

ترجمهء فارسی

ریاض

الصالحین

مجموعهء گرانمایه از
احادیث پیامبر بزرگ اسلام

صلی الله علیه وسلم
Ketabton.com

تألیف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف
نووی دمشقی

(631 – 676 هـ)

ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
خواننده عزیز و گرامی!
هرگاه به کمی، یا زیادتی، خطا و اشتباه ما در آیت، حدیث و ترجمه آنها پی می بری بلا تأمل
مسئولیت خویش را با آگاه نمودن ما توسط نشانی های ذیل ادا کن:
Abdulqawee2000@yahoo.co.uk
islam411@yahoo.com

اهداء:

به: شهیدان همیشه جاوید

به: گلگون کفنان پیکارهای صحنه های نور

به: حماسه سازان فراتر از تاریخ

به: خونبازان سر افراز و پیشرو

به: پیشتازان دشت شرف و شهامت

به: دست آموزان پیامبر پاکی و پارسایی (حضرت

محمد صلی الله علیه وسلم)

به: پیروان سید الشهداء در صحنهء نبرد احد

(حمزهء قهرمان رضی الله عنه)

به: سالار شهیدان عاشورا در نبردگاه خونین کربلا

(حسین بن علی رضی الله عنهما)

به: مجاهدان کشورم (افغانستان)

به: امید پیروزی پایدار اسلام

و سرنگونی کفر و استکبار

در همهء عصرها و نسلها

(خاموش هروی)

فهرست مطالب

- 1- باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.
- 2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته
- 3- باب صبر
- 4- باب صدق و راستی
- 5- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن
- 6- باب تقوی و پرهیزگاری
- 7- باب یقین و توکل
- 8- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم
- 9- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری
- 10- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد
- 11- باب مجاهدت و تلاش
- 12- باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر
- 13- باب زیاد بودن راههای خیر
- 14- باب میانه روی در طاعت و عبادت
- 15- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه
- 16- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن
- 17- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر
- 18- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا
- 19- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد
- 20- باب راهنمایی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی

- 21- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری
- 22- باب نصیحت و خیر اندیشی
- 23- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای زشت
- 24- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد
- 25- باب به باز گرداندن امانت
- 26- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان
- 27- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان
- 28- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت
- 29- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین
- 30- باب شفاعت
- 31- باب اصلاح آوردن در میان مردم
- 32- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام
- 33- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان
- 34- باب سفارش و رفتار نیک با زنان
- 35- باب حقوق شوهر بر زن
- 36- باب مصارف خانواده
- 37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است
- 39- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- 39- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- 40- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلئه رحم
- 41- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی
- 42- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.
- 43- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان
- 44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر

- دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و
اعتراف به مقام و مرتبت شان
- 45- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و
درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب
- 46- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن
شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و
آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید
- 47- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و تشویق بر آراسته
شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست آوردن آن
- 48- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین
- 49- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و
نهان شان با خدا است
- 50- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ
- 51- باب رجاء (امید)
- 52- باب در فضیلت امید و رجاء
- 53- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)
- 54- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته
- 55- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و
فضیلت فقر
- 56- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و
اكتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های
نفسانی و ترک شهوات و آرزوها
- 57- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و
مذمت سؤالگری بدون ضرورت
- 58- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت
- 59- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش
شدن برای گرفتن چیزی
- 60- باب فضیلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خیر، به
اساس اعتماد بر خداوند متعال
- 61- باب ممانعت از بخل و آزمندی
- 62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران
- 63- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت
حاصل می شود

- 64-** باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند
- 65-** باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو
- 66-** باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید
- 67-** باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست
- 68-** باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)
- 69-** باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن
- 70-** باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآیی های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند
- 71-** باب در مورد تواضع و فروتنی با مؤمنان
- 72-** باب تحریم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن
- 73-** باب اخلاق نیکو و پسندیده
- 74-** باب حلم و بردباری و تائی کردن و نرمش نمودن
- 75-** باب عفو و بخشش و دوری از نادانان
- 76-** باب تحمل و برداشت آزار و اذیت
- 77-** باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا
- 78-** باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان
- 79-** باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر
- 80-** باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله
- 81-** باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

- 82- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند
- 83- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد
- 84- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن
- 85- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی
- 86- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده
- 87- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است
- 88- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار
- 89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود
- 90- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت
- 91- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن
- 92- باب در فضیلت سنگینی و وقار
- 93- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار
- 94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان
- 95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر
- 96- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او
- 97- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر
- 98- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت
- 99- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

- 100-** باب درمورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن
- 101-** باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن
- 102-** باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید
- 103-** باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفتد
- 104-** باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد
- 105-** باب منع از خوردن دو دانه خرماى بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان
- 106-** باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد
- 107-** باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن
- 108-** باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده
- 109-** باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن
- 110-** باب زیاد شدن دستها در طعام
- 111-** باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست
- 112-** باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تنزیهی است نه تحریمی
- 113-** باب کراهیت و ناپسند بودن دمیدن در آب
- 114-** باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است
- 115-** باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد
- 116-** باب روا بودن آشامیدن از همهء ظروف پاک، غیر از طلا و نقره و جازز بودن آشامیدن با دهان از جوی وامثال آن بدون ظرف و دست و

- حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوه استعمال
- 117- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز ابریشم باشد
- 118- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن
- 119- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی
- 120- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی
- 121- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد
- 122- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان
- 123- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد
- 124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن
- 125- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود
- 126- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس
- 127- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن
- 128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن
- 129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین
- 130- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد
- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن
- 132- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن
- 133- باب آداب سلام دادن
- 134- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان

- شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد
- 135-** باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل
- 136-** باب سلام گفتن بر کودکان
- 137-** باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان به این شرط
- 138-** باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند
- 139-** باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید
- 140-** باب در باره اجازت خواستن و آداب آن
- 141-** باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن
- 142-** باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن
- 143-** باب مصافحه و گشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران
- 144-** باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش
- 145-** باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود
- 146-** باب پرسش از خانواده بیمار در مورد حالش
- 147-** باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید
- 148-** باب استحباب سفارش نمودن خانواده بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد
- 149-** باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه

بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد

- 150- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می رسد
- 151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید
- 152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگیاتش وفات یافته، باید بگوید
- 153- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد
- 154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد
- 155- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه
- 156- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای شان به سه صف یا بیش از آن
- 157- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود
- 158- باب در شتافتن در بردن جنازه
- 159- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد
- 160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور
- 161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن
- 162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش
- 163- باب ستایش مردم از مرده
- 164- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد
- 165- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه هلاکت آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن
- 166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه
- 167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از خودشان که از او فرمان برند
- 168- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقیقت تقصیر ورزد تا حقیقت را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

- 169- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه
- 170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود
- 171- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا
- 172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر
- 173- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود
- 174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید
- 175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه
- 176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت
- 177- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می گوید
- 178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن
- 179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن
- 180- باب فضیلت خواندن قرآن
- 181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی
- 182- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن
- 183- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص
- 184- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن
- 185- باب فضیلت وضوء
- 186- باب فضیلت اذان
- 187- باب فضیلت نمازها
- 188- باب فضیلت نماز صبح و عصر
- 189- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد
- 190- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز
- 191- باب فضیلت نماز جماعت

- 192- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)
- 193- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن
- 194- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها
- 195- باب فضیلت ادای سنت های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن
- 196- باب تأکید بر سنت صبح
- 197- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن
- 198- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، یا خیر
- 199- باب سنت نماز ظهر
- 200- باب سنت عصر
- 201- باب سنت پیش از نماز شام و سنت بعد از آن
- 202- باب سنت پیش و بعد از نماز عشاء (خفتن)
- 203- باب سنت جمعه
- 204- باب استحباب ادای نماز های نافله راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن
- 205- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد
- 206- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن
- 207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.
- 208- باب تشویق بر ادای تحیه مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگذارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن
- 209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن
- 210- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن

- بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است
 واستحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز
- 211- باب استحباب سجده شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار
 یا رد شدن بلیه آشکار
- 212- باب فضیلت قیام شب
- 213- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تراویح است
- 214- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین
 شبهای آن
- 215- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت
- 216- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن
 ارتباط دارد
- 217- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن
 مربوط می شود
- 218- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن
 آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دهه اخیر
- 219- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمه شعبان روزه
 گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی
 عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و
 پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد
- 220- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود
- 221- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع
 صبح بیمی نباشد
- 222- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه
 که بعد از افطارش بگوید
- 223- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای
 وجودش از مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن
- 224- باب در مورد مسائلی از روزه
- 225- باب در فضیلت روزه محرم و شعبان و ماههای حرام
- 226- باب فضیلت روزه و جز آن در دهه اول ذوالحجه
- 227- باب در فضیلت روزه عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10
 محرم)
- 228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال
- 229- باب در مستحب بودن روزه دوشنبه و پنجشنبه

- 230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه
- 231- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود
- 232- باب فضیلت اعتکاف
- 233- باب وجوب حج و فضیلت آن
- 234- باب فضیلت جهاد
- 235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود
- 236- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان
- 237- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان
- 238- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می کند
- 239- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن
- 240- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد
- 241- باب فضیلت علم
- 242- باب فضیلت حمد و شکر
- 243- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم
- 244- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن
- 245- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست
- 246- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود
- 247- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر
- 248- باب انکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود
- 249- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود
- 250- باب فضیلت دعا
- 251- باب فضیلت دعاء در پشت سر

- 252- باب در مورد مسائلی از دعاء
- 253- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان
- 254- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگویی و امر به حفظ و نگهداشت زبان
- 255- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید
- 256- باب غیبتی که رواست
- 257- باب تحریم نیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه
- 258- باب نهی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره
- 259- باب ذم ذی الوجهین (دو رویی)
- 260- باب حرام بودن دروغ گفتن
- 261- باب در آنچه از دروغ رواست
- 262- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند
- 263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ
- 264- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین
- 265- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین
- 266- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق
- 267- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی
- 268- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم
- 269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر
- 270- باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا
- 271- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراهیت دارد
- 272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت
- 273- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان
- 274- باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم

- 275- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت
- 276- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی
- 277- باب تحریم پیمان شکنی
- 278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن
- 279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان
- 280- باب تحریم ترک مراوده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن
- 281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد
- 282- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازه ادب
- 283- باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد
- 284- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است
- 285- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باقی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید
- 286- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم
- 287- باب سخت بودن حرمت سودخواری
- 288- باب تحریم ریاء و خود نمائی
- 289- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریاست نیست
- 290- باب تحریم نگریستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی
- 291- باب تحریم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه
- 292- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

- 293-** باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار
- 294-** باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه
- 295-** باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان
- 296-** باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها
- 297-** باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن
- 298-** باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر
- 299-** باب ناپسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر
- 300-** باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن
- 301-** باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود
- 302-** باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت
- 303-** باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن
- 304-** باب منع از بدفالی و بد شگونی
- 305-** باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن
- 306-** باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)
- 307-** باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر
- 308-** باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که

- نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود
- 309-** باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها
- 310-** باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد
- 311-** باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی
- 312-** باب منع از احتیاء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد
- 313-** باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید
- 314-** باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است
- 315-** باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد
- 316-** باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد
- 317-** باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن
- 318-** باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد
- 319-** باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد
- 320** باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند

- 321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن
- 322- باب کراهیت دشنام دادن تب
- 323- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود
- 324- باب کراهیت دشنام دادن خروس
- 325- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستاره فلان بر ما باران بارید
- 326- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر
- 327- باب منع از کردار بد و گفتار بد
- 328- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان
- 329- باب کراهیت گفتهء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده
- 330- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"
- 331- باب منع از توصیف زیبایی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن
- 332- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرزش"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد
- 333- باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"
- 334- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)
- 335- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد
- 336- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او
- 337- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)
- 338- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز
- 339- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)
- 340- باب منع از نگرستن بسوی آسمان در نماز
- 341- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر
- 342- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

- 343-** باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار
- 344-** باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد
- 345-** باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها
- 346-** باب تحریم روزه وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد
- 347-** باب تحریم نشستن بر سر قبرها
- 348-** باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن
- 349-** باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش
- 350-** باب تحریم شفاعت در حدود
- 351-** باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن
- 352-** باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده
- 353-** باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش
- 354-** باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است
- 355-** باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد
- 356-** باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نامشروع
- 357-** باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده
- 358-** باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد
- 359-** باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر
- 360-** باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد
- 361-** باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده،

- مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد
- 362- باب حرمت شدید جادوگری و سحر
- 263- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتد
- 364- باب تحریم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل دیگر
- 365- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد
- 366- باب منع از سکوت در روز تا شب
- 367- باب تحریم نسبت دادن شص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را
- 368- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است
- 369- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند
- 370- باب احادیث متفرقه و لطائف
- 371- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار
- 372- باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم مقدمه مؤلف رحمه الله عليه

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره و غالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینایی باشد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه اند و پند پذیر.

خداوندیکه از میان بندگانش عده را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثنایش می گویم و رساترین و پاکیزه ترین و شاملترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقدیم میکنم.

و گواهی میدهم که معبود برحقى جز يك الله نيكوكار بخشندهء مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبيب و خليل خداست، آنكه بسوى راه راست و دين ثابت و برحق هدايتگر است كه درودها و سلام خدا بر او و ديگر پیامبران و همهء فرزندان شان و ديگر صالحان و نيكوكاران باد.

اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و نیا فریدم جن و انس را مگر اینکه مرا بپرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی خواهم که مرا طعام دهند. (الذاریات: ۵۶ - ۵۷)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره های دنیا اعراض کنند.

زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی.

و آغاز گسستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان اند.

خداوند می فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات به آن تغذیه می کنند بروید تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما

روز یا شب در رسد و آنهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکرت بیان می کنیم. **یونس: 44.** و آیات وارده در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:
همانا خداوند را بندگان زیرکیست که دنیا را طلاق داده و از فتنه ها ترسیدند

در دنیا نگر بستند و چون دانستند که آن جایگاه زندگان نیست
آنها دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم و حال ما هم چنان که گفته آمد پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را برگیرد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی صلی الله علیه وسلم آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می فرماید: با همدیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. **مائده:**

2

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
خداوند بنده را یاری و اعانت میکند تا لحظه ای که او در صدد یاری و اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمایی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می شود، که برای انجام دهنده آن ارزانی میگردد.

و هم فرموده است که:

به آنکه براه خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی رضی الله عنه فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیله تو یک فرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را گرد آورم شامل اموری که راهنمایی صاحبش بسوی آخرت و حاصل کننده آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت های روانی و تهذیب اخلاق و

پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضاء از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای خفی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم و هرگاه در آخر حدیث بگویم متفق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمائی نموده و مانعش از انواع بدی ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و همهء مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دارم و کارهایم را به او وا می گذارم.

و حسبى الله و نعم الوكيل و لا حول و لا قوة إلا بالله العزيز الحكيم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1 . باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.

قال الله تعالى: { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ } البينة: 5

و قال تعالى: { إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ } المؤمنون: 37

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } آل عمران: 29

خداوند میفرماید: و امر نشدند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرستش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و این است دین درست. بینه: 5

و میفرماید: هرگز گوشت و خون این قربانی ها نزد خداوند به درجهء قبول نمیرسد و لیک تقوی شماسست که در پیشگاه خدا بدرجهء قبول می رسد. حج: 37

و میفرماید: بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهای شما است یا آشکار نمائید، خداوند آن را می داند. آل عمران: 29

1- وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ بْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِبِ بْنِ رِزَّاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هَجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ » مَتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ.

1- از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجهء نیت خود را درمیابد، پس

کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا و رسولش را در می یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیز است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است.

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می رساند که مسلمان باید در همه اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مکافاتی نیکو در برابر عمل انسان نمی دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منهیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (مترجم)

2- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَغْزُو جَيْشُ الْكُفَّةِ فَإِذَا كَانُوا بَبِيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَأُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

2- از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می جنگند و چون به زمین صحرائی رسند، اول و آخر شان به زمین فرو برده شوند. عائشه رضی الله عنها گفت: به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتم: ای رسول خدا چگونه همه شان به زمین فرو برده می شوند، در حالیکه در میان شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همه شان به زمین فرو برده می شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت های شان برانگیخته می گردند.

3- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

3- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید، آن را لیبیک گفته، بسوی آن بشتابید.

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکهء مکرمه سرزمین اسلام گردیده است.

ش: در بارهء مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت به علت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین شان نگرانی نداشته اند هجرتی بسوی مدینه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسلمین در آن وقت در مدینه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع این هجرت به سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بی نیازی بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته اند. (مترجم)

4- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَادِيًا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبْسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رَوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: رجعنا من غزوة تبوك مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال: «إن أقواماً خلفنا بالمدينة ما سلكنا شعباً ولا وادياً إلا وهم معنا، حبسهم العذر».

4- از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شرکت داشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردید و در هیچ وادی را سیر نمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک اند.

و بخاری رحمه الله آن را از انس رضی الله عنه روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبوک با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا، در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت.

ش: را جع به شرح این حدیث مبارک عاقولی در شرح المصابیح گوید: این حدیث می‌رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه ای کریمه (لایستوی القاعدون) چون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعد را می‌رساند، و البته این قاعد هم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبارک و آیه کریمه مذکوره تنافسی دیده نمی‌شود.

5- وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَائِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَجَنَّتْ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رواه البخاري.

5- از ابو یزید معن بن یزید بن الاخنس رضی الله عنه روایت شده که:

خود و پدر و پدر بزرگش همه صحابی بودند، گفت: پدرم ابویزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت بردم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می‌شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته ای.

ش: درین حدیث اشاره است به روا بودن فخر کردن به مواهب پروردگار و صحبت نمودن از نعمت رب الجلیل و هم روا بودن رفتن نزد حاکم چنانچه دعوی میان پدر و پسر هم باشد و اینکه مطلق این کار عقوبت و نافرمانی بشمار نمی‌رود و هم اینکه نماینده گرفتن در صدقه

دادن و بخصوص در صدقهء نافله جواز دارد و هم اینکه صدقه دهنده به طبق نیت خویش مزد داده می شود، خواه به مستحق برسد یا خیر.

6- وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَى الْقُرَشِيِّ الزَّهْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: « جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى ، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثَلْثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ فَالْثُلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْثُلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُتَفَقَّ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي أَمْرَاتِكَ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَزِدَّتْ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضِرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ « يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ « مُتَفَقِّ عَلَيْهِ.

6- از ابی اسحاق سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است، روایت است که فرمود:

به دنبال بیماری سختی که در حجة الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمدند، خدمت شان عرض کرده گفتم: ای رسول خدا، خود مشاهده می کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم، آیا اجازه می فرمائید که 2/3 مالم را صدقه بدهم؟

فرمود: خیر! گفتم: نصف آنرا چطور؟

فرمود: نه.

گفتم: 1/3 حصهء مالم را چطور؟

فرمود: بلی. 1/3 حصهء مالت را صدقه بده. 1/3 حصه هم زیاد است یا فرمود هنگفت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی، که دست شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی دهی،

مگر اینکه ثواب آن را در می یابی، حتی لقمه ای را که در دهن همسرت میگذاری.

گفت: عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستانم می مانم یا چطور؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی مانی، در حالیکه عملی انجام می دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلتت افزوده می شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان ببینند، سپس فرمود: خدایا، هجرت اصحابم را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره او اظهار اندوه می نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود.

ش: ابن حجر در فتح الباری می گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از $\frac{1}{3}$ مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن و استحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلئه رحم از آن دریافت می گردد. (مترجم)

7- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

7- از ابو هریره عبد الرحمن بن صخر رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند به پیکرها و چهره های شما نمی نگرد، بلکه به دلها و شما می نگرد.

ش: این حدیث دلالت می کند بر اینکه انسان از نیت و عمل خویش مورد باز پرس قرار می گیرد، از اینرو لازم است نیت خویش را خالص برای خدا ساخته و عمل خویش را مطابق احکام خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم عیار سازد.

8- وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً ،

وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

8- از ابو موسی عبد الله بن قیس اشعری رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مورد مردی پرسش بعمل آمد، که برای اظهار شجاعت و دلیری، یا روی عصبیت قومی و یا بخاطر ریاء می رزد، که کدام یک از اینها فی سبیل الله به حساب می آید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخاطر اعلاى کلمة الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می آید.

9- وعن أبي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اتَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

9- از ابوبکره نفع بن حارث ثقفی رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هر دو در آتش اند. گفتیم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشته شده است که به دوزخ می رود، مقتول و کشته شده چرا؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند.

ش: این حدیث وعید و تهدید است برای آنانیکه بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است.

و حدیث دلیل است بر عقوبت آنکه در دلش نیت چیزی را بکند و بر آن مصمم شود، هرچند بر انجام آن قدرت نیابد.

10- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بَضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً ، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ ، لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ ، لَمْ يَخْطْ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي تَحْبِسُهُ ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ» متفقٌ عليه

10- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که نماز شخص در جماعت بیست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برتری دارد. زیرا هرگاه یکی از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور ادای نماز به مسجد بیاید، و هیچ امری جز نماز او را به سوی مسجد نراند، هیچ قدمی نمی گذارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می رود، و یک گنااهش کم می شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآید، تا هنگامی که نماز مانع برآمدنش شود، گویی در نماز می باشد و اجر آن را می برد، و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد و بر وی دعا می فرستند و می گویند: خدایا بر وی رحمت بفرست، خدایا او را بیامرزد، خدایا توبه اش را بپذیر، تا لحظه ای که کسی را دران اذیت نکرده، یا بی وضوء نشود.

ش: فضیلتی که در حدیث آمده مختص به نماز جماعتی می باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گردیده که بازارها محل شیاطین می باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادی برتر است.

11- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فِيمَا يَرَوَى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفقٌ عليه.

11- از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه وسلم منقول است، از آنچه که از پروردگارش جل جلاله روایت می کند که فرمود: خداوند نیکی ها و بدیها را نوشته و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنه کامل می نویسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برای او می نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برایش از پیشگاه خود یک حسنه کامل می نویسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداوند آن را یک بدی و سیئه می نویسد.

12- وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب، رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «انطلق ثلاثة نفر ممن كان قبلكم حتى آواهم المبيت إلى غار فدخلوه، فأنحدرت صخرة من الجبل فسدت عليهم الغار، فقالوا: إنه لا ينجيكم من الصخرة إلا أن تدعوا الله تعالى بصالح أعمالكم.

قال رجلٌ منهم: اللهم كان لي أبوان شيخان كبيران، وكنت لا أعقب قبلهما أهلاً ولا مالاً فنأى بي طلب الشجر يوماً فلم أرخ عليهما حتى ناما فحلبت لهما غبوقهما فوجدتهما نائمين، فكرهت أن أوقظهما وأن أعقب قبلهما أهلاً أو مالاً، فلبثت والقدح على يدي أنتظر استيقاظهما حتى برق الفجر والصبيبة يتضاغون عند قدمي فاستيقظا فشربا غبوقهما. اللهم إن كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عنا ما نحن فيه من هذه الصخرة، فانفرجت شيئاً لا يستطيعون الخروج منه.

قال الآخر: اللهم إنه كانت لي ابنة عم كانت أحب الناس إليّ « وفي رواية: « كنت أحبها كأشد ما يحب الرجال النساء، فأردتها على نفسها فامتنعت مني حتى أملت بها سنة من السنين فجاءتني فأعطيتها عشرين ومائة دينار على أن تخلي بيني وبين نفسها ففعلت، حتى إذا قدرت عليها « وفي رواية: « فلما قعدت بين رجلينها، قالت: اتق الله ولا تفض الخاتم إلا بحقه، فانصرفت عنها وهي أحب الناس إليّ وتركت الذهب الذي أعطيتها، اللهم إن كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك فافرج عنا ما نحن فيه، فانفرجت الصخرة غير أنهم لا يستطيعون الخروج منها.

وقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجِئَنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ: مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْفَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَأَفْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ « متفقٌ عليه.

12- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قبل از شما سه تن بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخرهء بزرگی از کوه سرانیز گردیده و آستانهء غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میان شان گفت: بار خدایا من پدر و مادری داشتم که پیرو فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچیک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیراب نمی کردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، می حصهء شیر شان را نوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته اند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه ای که صبح دمید، در حالیکه کودکانم در پیش پام از گرسنگی جزع و فزع می کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصهء شیر خود را نوشیدند. خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات ده.

پس صخره کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی توانستند.

دیگری گفت: خدایا، دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم در نزد من بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود،

وی خود نزد آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتیم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفتم: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسوتر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده یی را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزد آمد گفتم: ای بنده خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد تو است. گفتم: ای بنده خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند.

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله و ادای امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می شود. (مترجم)

2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قَالَ الْعُلَمَاءُ: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَتَعَلَّقُ بِحَقِّ آدَمِيٍّ فَلَهَا ثَلَاثَةٌ شُرُوطٌ:

علماء می گویند که: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.

أَحَدُهَا: أَنْ يُقْلَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ .

1- اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد.

وَالثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا.

2- اینکه از انجام دادن آن پشیمان شود.

وَالثَّلَاثُ: أَنْ يَعْزِمَ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا. فَإِنْ فَقَدَ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوْبَتُهُ.

وَأِنْ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِآدَمِيٍّ فَشُرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ : هَذِهِ الثَّلَاثَةُ ، وَأَنْ يَبْرَأَ مِنْ حَقِّ صَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالًا أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ حَدًّا قَذْفٍ وَنَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْبَةً اسْتَحَلَّهُ مِنْهَا. وَيَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِهَا صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَبَقِيَ عَلَيْهِ الْبَاقِي. وَقَدْ تَطَاهَرَتْ دَلَائِلُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ ، وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ عَلَى وَجُوبِ التَّوْبَةِ .

3- اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد.

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه اش مورد قبول نمی افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برائت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همه گناهان توبه کند.

اگر جناچه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمه اش می ماند.

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن جمله:

قال الله تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } النور: ٣١

و قال تعالى: { وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ } هود: ٣
قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً }
التحریم: ٨

خداوند می فرماید: (و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شود) نور 31

وهم می فرماید: (آمزش طلبید از پروردگار خود و سپس بسویش باز گردید) هود 3

و هم میفرماید: (ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی پاک و ناب) تحریم 8

13- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » رواه البخاري.

13- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: سوگند به خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او توبه می کنم.

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی صلی الله علیه وسلم به توبه و استغفار ترغیب شده اند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با اینکه معصوم و از بهترین خلایق بوده اند با اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت در برابر خداوند متعال قاصر می داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را بواسطه اشتغال به امور خویش از ذکر مداوم شان می مانده اند.

14- وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارٍ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوا فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةً » رواه مسلم.

14- از اغر بن یسار مزنّی رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او توبه کنید، زیرا من در هر روز صد بار توبه می کنم.

15- وعن أبي حمزة أنس بن مالك الأنصاري خادِم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ مُتَفَقٌّ عَلَيْهِ.**

وفي رواية لمسلم: **« لِلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ ، فَأَنْفَلْتُهُ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ فَأَيْسَ مِنْهَا، فَآتَى شَجْرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخَطَمِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ . »**

15- از ابو حمزه انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به تحقیق که خداوند شادتر می شود به توبهء بندهء خود، از یکی از شما که شتر گم شده اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادتر می شود به توبهء بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایهء درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی میگوید: خدایا تو بندهء منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می کند"

ش: از این حدیث استفاده می شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

16- وعن أبي موسى عند الله بن قيس الأشعري، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إن الله تعالى يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها » رواه مسلم.

16- از ابو موسى اشعری رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می گستراند تا توبهء کسی را که در روزگناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبهء گناهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند.

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می شود، و آن تنزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

17- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ » رواه مسلم.

17- از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کس که پیش از طلوع نمودن آفتاب از مغرب توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد.

18- وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

18- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می پذیرد تا لحظه ای که روح به حلقومش نرسد.

ش: ابن عباس رضی الله عنهما این سخن را چنین تفسیر کرده است که: هنگامیکه آن شخص فرشتهء مرگ را می بیند، اما عالم دیگری گفته که مقصود تیقن به مرگ است. چون دیدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می فرماید: **وَأَيَسَّتِ النَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ** النساء: 18

19- وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زُرُّ؟ فَقُلْتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَ فِي صَدْرِي الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ، وَكُنْتُ امْرَأَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَنْزِعَ خُفَّانَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهُوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِي بِصَوْتٍ لَهُ جَهْرِي: يَا مُحَمَّدُ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَأْوُمُ» فَقُلْتُ لَهُ: وَيْحَكَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نُهِيتَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغْضُضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يُلْحَقْ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةً عَرْضَهُ أَوْ يَسِيرَ الرَّكَّابِ فِي عَرْضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرَّوَاةِ: قَبْلَ الشَّمَامِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ « رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

19- از زر بن حبیش رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد صفوان ابن عسال رضی الله عنه آمدم در موضوع مسح بر روی کفش بپرسم وی گفت: ای زر چه چیزی ترا آورد؟

گفتم: به طلب علم آمدم.

گفت: فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند، از بسکه از درخواست و طلب وی راضی می باشند.

گفتم: مسئلهء مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز) بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بودی و آمدم بپرسم آیا در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر می نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفشهای (موزه ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم که ناگهان اعرابی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با صدای بلند مثل او گفتند: بلی. گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی دانی که تو در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده ای؟ گفتم: آهسته صدا نمی زنم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمخور و محشور می شود که او را دوست می دارد.

همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهنای آن و در روایتی سواره پهنای آن را در چهل یا هفتاد سال طی می کند.

سفیان یکی از روایت کنندگان حدیث می گوید: این دروازه به طرف شام قرار دارد، در روز آفرینش آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه ای که آفتاب از آن طلوع نماید.

20- وعن أبي سعيدٍ سعد بن مالك بن سنان الخُدريّ رضي الله عنه أن نبيّ الله صليّ الله عليه وسلم قال: « كان فيمن كان قبلكم رجلٌ قتل تسعة وتسعين نفساً، فسأل عن أهل الأرض فدلّ على راهب، فأتاه فقال: إنّه قتل تسعة وتسعين نفساً، فهل له من توبة؟ فقال: لا فقتله فكمّل به مائة ثمّ سأل عن أهل الأرض، فدلّ على رجل عالم فقال: إنّه قتل مائة نفس فهل له من توبة؟ فقال: نعم ومن يحول بينه وبين التوبة؟ انطلق إلى أرض كذا وكذا، فإن بها أناساً يعبدون الله تعالى فاعبد الله معهم، ولا ترجع إلى أرضك فإنها أرض سوء، فانطلق حتى إذا نصف الطريق أتاه الموت فاختصمت فيه ملائكة الرحمة وملائكة العذاب. فقالت ملائكة الرحمة: جاء تائباً مقبلاً بقلبه إلى الله تعالى، وقالت ملائكة

العذاب: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِي فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ
 أَيَّ حَكْمًا فَقَالَ قَيْسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَأَلَى أَيَّتَهُمَا كَانَ أَذْنَى فَهُوَ لَهُ،
 فَقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَذْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ «
 متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيح: « فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِبْرِ،
 فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا » وفي رواية في الصحيح: « فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذِهِ
 أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقْرَبِي وَقَالَ: قَيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ
 أَقْرَبَ بِشِبْرِ فَعَفَّرَ لَهُ « . وفي رواية: « فَنَأَى بِصَدْرِهِ نَحْوَهَا » .

20- از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنه
 مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در زمانهای پیش از شما
 مردی بود که 99 نفر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین شان
 کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد راهب آمده اعتراف نمود
 که او 99 نفر را کشته، آیا توبهء برای او وجود دارد؟ راهب گفت: نه!
 آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از
 عالمترین مردم پرسید او را به عالمی رهنمائی کردند. نزد عالم آمده،
 اعتراف کرد که 100 نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه اش وجود
 دارد؟

عالم گفت بلی. چه کسی می تواند که بین او و بین توبه مانع
 شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را
 می پرستند، تو هم با آن مردم عبادت کن و به سرزمین خویش میا،
 زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمهء راه مرگش
 فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکهء
 رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و از دل بسوی خدا روی آورده
 است. و ملائکهء عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده. فرشته
 ای بصورت آدمی از راه در رسید، و او را حکم در میان خویش قرار
 دادند، وی گفت: هر دو زمین را اندازه بگیرید به هر کدام که نزدیکتر
 بود از آتش بحساب آورید، آنها هم هر دو زمین را اندازه گرفتند دیدند
 به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیکترین است و ملائکهء
 رحمت روحش را قبض کردند.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: که وجبی به ده نکوکاران نزدیکتر بود. از این رو از جمله مردم آن بحساب رفت.

در روایتی در صحیح آمده: خداوند به این سرزمین گفت که دور شو و بدیگری گفت که نزدیک شو و گفت بین آن را اندازه بگیرید. چون آنها اندازه گرفتند یک وجب به این قریه نزدیکتر بود، پس خداوند گناهایش را آمرزیده او را مورد رحمت خویش قرار داد.

در روایتی آمده که وی سینه خود را به طرف آن سرزمین گردانید.

ش: در این حدیث اشاره بر این رفته که برای انسان ضروری است تا از گناهی که کرده توبه نماید هرچند که کبیره باشد، و از رحمت الهی مأیوس نباشد. زیرا خداوند پذیرنده توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زیاد و بزرگ باشد در مقابل پذیرش توبه از سوی باریتعالی کوچک شمرده می شود فرموده خداوندی است "ان ربک واسع المغفرة" و هم فضیلت علم بر عبادت توأم با جهل از آن دانسته می شود و اشاره است بر اینکه برای شخص توبه کننده لازم است از حالاتی که در هنگام معصیت بدان خوی گرفته دوری جوید.

21- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِي، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبٌ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ عَزَاةٍ إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، عَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عَيْرَ فُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاقَفْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدٌ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَدَّكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بَغِيرَهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ، فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفْرًا بَعِيدًا وَمَفَازًا. وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا

كثيراً، فجلى للمسلمين أمرهم ليتأهبوا أهبة غزوهم فأخبرهم بوجههم الذي يريد، والمسلمون مع رسول الله كثير ولا يجمعهم كتاب حافظ » يريد بذلك الديوان « قال كعب: فقل رجل يريد أن يتعيب إلا ظن أن ذلك سيخفى به ما لم ينزل فيه وحى من الله، وعزا رسول الله صلى الله عليه وسلم تلك الغزوة حين طابت الثمار والظلال، فأنا إليها أصعر، فتجهز رسول الله صلى الله عليه وسلم والمسلمون معه، وطفقت أعدو لكي أتجهز معه فأرجع ولم أفض شيئاً، وأقول في نفسي: أنا قادر على ذلك إذا أردت، فلم يزل يتمادي بي حتى استمر بالناس الجذ، فأصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم عادياً والمسلمون معه، ولم أفض من جهازي شيئاً، ثم عدوت فرجعت ولم أفض شيئاً، فلم يزل يتمادي بي حتى أسرعوا وتفارط الغزو، فهملت أن ارتحل فأدركهم، فياليتني فعلت، ثم لم يقدر ذلك لي، فطفقت إذا خرجت في الناس بعد خروج رسول الله صلى الله عليه وسلم يحزنني أني لا أرى لي أسوة، إلا رجلاً مغموصاً عليه في النفاق، أو رجلاً ممن عذر الله تعالى من الضعفاء، ولم يذكرني رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى بلغ تبوك، فقال وهو جالس في القوم بتبوك: ما فعل كعب بن مالك؟ فقال رجل من بني سلمة: يا رسول الله حبسه برداه، والنظر في عطفه. فقال له معاذ بن جبل رضي الله عنه. بنس ما قلت، والله يا رسول الله ما علمنا عليه إلا خيراً، فسكت رسول الله صلى الله عليه وسلم. فبينما هو على ذلك رأى رجلاً مبيضاً يزول به السراب، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **كُنْ أبا حنيفة**، فإذا هو أبو حنيفة الأنصاري وهو الذي تصدق بصاع التمر حين لمزه المنافقون قال كعب: فلما بلغني أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد توجه قافلاً من تبوك حصرني بشي، فطفقت أتذكر الكذب وأقول: بم أخرج من سخطه عداء وأستعين على ذلك بكل ذي رأي من أهلي، فلما قيل: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أظلم قادماً زاح عني الباطل حتى عرفت أني لم أنج منه بشيء أبداً فأجمعت صدقة، وأصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم قادماً، وكان إذا قدم من سفر بدأ بالمسجد فركع فيه ركعتين ثم جلس للناس، فلما فعل ذلك جاءه المخلفون يعتذرون إليه ويخلفون له، وكانوا بضعا وثمانين رجلاً فقبل منهم علانيتهم واستغفر لهم ووكل سرائرهم إلى الله تعالى. حتى جئت، فلما سلمت تبسم تبسم المغضب ثم قال: **تعال، فجئت أمشي حتى جلست بين يديه، فقال لي: ما خلفك؟ ألم تكن قد ابتعت ظهرك**، قال قلت: يا رسول الله إني والله لو جلست عند غيرك من أهل الدنيا لرأيت أني سأخرج من سخطه بعذر، لقد أعطيت جدلاً، ولكني والله

لَقَدْ عَلِمْتُ لَنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي لِيُشَكَّنَ اللَّهُ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ، وَإِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صَدَقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لِأَرْجُو فِيهِ عَقَبَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاللَّهُ مَا كَانَ لِي مِنْ عُدْرٍ، وَاللَّهُ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرُ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ**» وَسَارَ رَجَالٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَاتَّبَعُونِي، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَنْ تَكُنْتَ دُنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَدَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبِكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْنِبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكْذِبُ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيَ هَذَا مَعِيَ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ لَقِيَهِ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، وَقِيلَ لَهُمَا مِثْلُ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ، وَهَلَالُ ابْنِ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ؟ قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسْوَةٌ. قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.

وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا أَيَّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قَالَ: فَاجْتَنَبْنَا النَّاسَ أَوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتَ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضِ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرَفَ، فَلَبِثْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً. فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكْنَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا بِيَكْيَانٍ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرَجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يَكْلُمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَكَ شَفْتَيْهِ بَرْدَ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصْلِي قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارِقُهُ النَّظْرَ، فَأَادَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا التَّفْتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعَلَّمُنِي أَحَبُّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشِدْتُهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ

فَبَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبِطِي مِنْ نَبِطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَيَّ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ عَسَانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا. فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغْنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ

يَجْعَلُكَ اللَّهُ بَدَارَ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةَ ، فَالْحَقُّ بِنَا نُوَاسِكَ ، فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُهَا :
وَهَذِهِ أَيْضاً مِنَ الْبَلَاءِ فَتَيَّمَمْتُ بِهَا التُّورَ فَسَجَرْتُهَا .

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخُمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِينِي ، فَقَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ امْرَأَتَكَ ، فَقُلْتُ : أَطَلَّقُهَا ، أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ ؟ قَالَ : لَا
بَلَّ اعْتَزَلْهَا فَلَا تَقْرَبْنَهَا ، وَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ . فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي :
الْحَقِّي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ ، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ
هَلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ
هَلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ ؟ قَالَ : لَا ،
وَلَكِنْ لَا يَقْرَبَنَّكَ . فَقَالَتْ : إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ مِنْ حَرَكَةٍ إِلَى شَيْءٍ ، وَاللَّهِ مَا
زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا . فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي :
لَوْ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي امْرَأَتِكَ ، فَقَدْ أَدْنَى لَامْرَأَةٍ
هَلَالَ بْنُ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ ؟ فَقُلْتُ : لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ ، وَمَا يُدْرِينِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَأْذَنْتَهُ
فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ ، فَكَمَلْتُ لَنَا خُمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ
حِينَ نَهَى عَنْ كَلَامِنَا .

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خُمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ
بُيُوتِنَا ، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَّا ، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ
نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبْتُ ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَيَّ
سَمِعَ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ : يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ أَبْشِرْ ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا ، وَعَرَفْتُ
أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ فَأَدْنَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا ، فَذَهَبَ قَبْلِي
صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قَبْلِي
وَأَوْفَى عَلَيَّ الْجَبَلِ ، وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي
سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبِي فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا
أَمَلْتُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ ، وَاسْتَعْرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَأَنْطَلَقْتُ أَتَامُّ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَلَقَانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يَهْتَسُونَني بِالتَّوْبَةِ
وَيَقُولُونَ لِي : لَتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ ، حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَأَدْنَى رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي ، وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ
غَيْرُهُ ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ . قَالَ كَعْبٌ : فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : وَهُوَ يَبْرِقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ
مَرَّ عَلَيْكَ ، مُدٌّ وَلَدَتِكَ أُمَّكَ ، فَقُلْتُ : أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ؟

قال: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةَ قَمَرٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنِّي أَمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْبِرٍ. وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيتُ، فَوَا لِلَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صَدَقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدَتْ كَذِبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ { حَتَّى بَلَغَ: { إِنَّهُ بِهِمْ رَعُوفٌ رَحِيمٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ { حَتَّى بَلَغَ: { اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } [التوبة : 117 ، 119] .

قال كعب: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَكُونَ كَذِبْتُهُ، فَأَهْلَكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَّبُوا إِنْ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَّبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { سِيحِلْفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسُوا وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. يَحِلْفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ } [التوبة 95 ، 96] .

قال كعب: كُنَّا خُلْفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ خَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا } .

وليس الذي ذكر مما خُلْفْنَا تَخَلَّفْنَا عَنِ الْغَزْوِ، وَإِنَّ مَا هُوَ تَخَلَّفْنَا إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرًا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ » .

وفي رواية: « وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَاراً فِي الضُّحَى . فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ » .

21- از ابی عبد الله بن كعب بن مالك رضی الله عنه روایت است

که گفت:

از پدرم رضی الله عنه شنیدم که در بارهء بازماندن خویش از سفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوهء تبوک صحبت می نمود. کعب گفت: در هیچ غزوهء از پیامبر صلی الله علیه وسلم باز نماندم بجز غزوهء تبوک و هم در غزوهء بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازماندند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانها برای به غنیمت گرفتن قافلهء قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان شان روبرو ساخت. و من با پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب عقبه لحظه ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یابم هرچند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندنم از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بارکش تهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوهء را که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می داد بنام دیگری، آن را پوشیده می داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر صلی الله علیه وسلم این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبلاً مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همراکب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عدهء کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می کردند، که در میان این عدهء زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم عازم این غزوه شدند که میوه ها و سایهء درختان بی نهایت نیکو می نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمین خود را مجهز و آمادهء کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشان را با پیامبر

صلی الله علیه وسلم مجهز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی دادم. با خود می گفتم، من می توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می کردم، امروز و فردا می کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر صلی الله علیه وسلم روانه گردیدند درحالیکه من ساز و برگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مردم ظاهر می شدم، احساس غم و اندوه برایم دست می داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل رضی الله عنه برایش گفت: چیز زشتی گفتمی، بخدا سوگند ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند ممکن است ابا خيثمه باشد همان بود که ابا خيثمه انصاری رضی الله عنه رسید و او کسی بود که پیمانۀ خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می آورند نهایت غمگین گشته و به فکر دروغبافی شدم و با خود می گفتم: چگونه فردا از مؤاخذۀ رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود را نجات دهم؟ و از دانیان خانواده ام یاری و مدد می جستم.

چون به من گفته شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنقریب تشریف می آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نجات نمی یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند، عادت مبارک

چنان بود که چون از سفری باز می گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می گزارد و سپس برای دیدار با مردم می نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می خوردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم ظاهر امر شان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبیعه بعمل آورده، و برای شان آمرزش طلب می کردند، و اسرار نهان شان را به خداوند متعال وا می گذاشتند. تا اینکه من آمدم و چون سلام کردم آنحضرت صلی الله علیه وسلم خنده خشم آلودی نموده فرمودند: بیا، من هم آمدم و در برابر شان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم من می دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می داشتم با فصاحتی که دارم می توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد، و اگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در باره تو حکم کند عده از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب محو گناهت شود، بخدا سوگند، سخت ملامت کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول صلی الله علیه وسلم برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته اند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور

یافته بودند و می شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلاً آنرا می شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر بردند، ولی من از آنها جوانتر و چالاکتر بودم از خانه می برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می خواندم و در بازارها گشت و گذار می کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می نشستند بر ایشان سلام می کردم، و با خود می گفتم که آیا لبهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک شان نماز خوانده و دزدیده بایشان می نگریستم چون به نماز مشغول می شدم، بسویم نظر می کردند و چون من متوجه شان می شدم روی خود را می گردانیدند، وقتی ادامه این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد و این مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عم و از دوست ترین مردم در نزد من بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می دانی که من خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم را دوست می دارم؟ باز هم سکوت کرد، سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانا تر است. اشک از چشمانم سرازیر شد بازگشتم و از دیوار گذشتم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهایکه مواد غذایی آورده در شهر می فرختند، می گفت که کی کعب بن مالک را برایم نشان می دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزد من آمده، نامه پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوستت بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته بما پیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جمله ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز

گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستاده رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد من آمده و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دیگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیقم نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات پیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد سالخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود. گفتم: به خدا سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه ای که این کار شده تا حال می گرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه می گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت نمی گیرم چون نمی دانم که پیامبر صلی الله علیه وسلم چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادیی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می گفت: مژده باد برایت ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشایش و روشنی ای حاصل شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبهء ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده ای از بشارت دهندگان بطرف دو رفیقم رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام رضی الله عنه) ولی مردی از قبیلهء اسلم (حمزه بن عمر الاسلمی رضی الله عنه) کوشید و در برابرم بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزد من آمد در مقابل مژده اش هر دو لباسم را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامهء دیگر را بعاریت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطهء قبول توبه ام مبارکبادی داده می گفتند: گوارا باد

قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم، نشسته و مردم در گرداگرد شان قرار دارند، طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه رضی الله عنه را فراموش نمی نمود. کعب می گوید: چون بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کردم در حالیکه چهرهء مبارک از شادی می درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شما است یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلاله؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شاد می شدند، چهرهء شان می درخشید گمان می کردی پارهء ماهیست و همهء ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابر شان نشستیم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اینکه توبه ام کامل شود لازم می بینم که همهء مالم را برای خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم صدقه دهم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیبر دارم نگهدارم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند مرا بواسطهء راست گفتن نجات داد و از جملهء کمال توبه ام این است که تا زنده ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی شناسم که خداوند بواسطهء راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تا رسید به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همهء فراخی بر آنها تنگ شد، (تا رسید به) ای مؤمنان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید. توبه: 117 -

119

کعب گفت: هیچ نعمت از نعمتهایی که خداوند بعد از هدایتیم به اسلام ارزانی فرمود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله

صلی الله علیه وسلم نیست، و اینکه به ایشان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بدترین گفتار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

چون بسوی آنها بازگردید قسم های مؤکد بخدا برای شما یاد کنند تا از تخلف آنها چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلید اند و جایگاه شان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده اند، سوگند می خورند برای شما، تا از آنها راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسق راضی نمی شود. توبه: 95،96

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر صلی الله علیه وسلم عذر شان را بعد از سوگند شان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواست جدا قرار داده شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکه خداوند در این مورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سوگند خوردند پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوک روز پنجشنبه بیرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنین آمده است: از سفرها جز در نیمه روز تشریف نمی آوردند و چون تشریف می آوردند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می نشستند.

ش: زهری اشتباه نموده مرارة بن ربیع هلالی و هلال بن امیه واقفی را از اهل بدر شمرده، در حالیکه چنانچه ابن قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند.

علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده اند.

از جمله روا بودن سوگند خوردن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتش سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن

افسوس می خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مژده دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجده شکر.

22- وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بَضْمِ النَّوْنِ وَفَتْحِ الْجِيمِ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ الْخُرَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّانَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمَّهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابَهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنْتِ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قَسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَاءَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟»
رواه مسلم.

22- از ابونجید عمران بن حصین خراعی رضی الله عنهما روایت است که:

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جرمی را مرتکب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزاردند.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی که زنا کرد نماز می گزاری؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این زن توبه ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟

ش: این حدیث دال بر این می باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت صلی

الله علیه وسلم شخصاً بدان تعریض نمایند. امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال اند که در وقت رجم حضور امام ضروری نبوده و شهودی که شهادت داده اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده اند که امام خودش حاضر می شود و به رجم ابتداء می نماید. البته هرگاه محکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بر رجم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می گردد که بر کسی که رجم می گردد، باید امام با اشخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه ای که بر دیگر مردم نماز گزارده می شود. (مترجم).

23- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

23- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشته باشد دوست می دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی تواند کرد. و خداوند می پذیرد توبه هر کس را که بخواهد.

24- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَضْحَكُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَيَّ رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيَسْلِمُ فَيَسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

24- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می خندد بحال دو مردی که یکی دیگری را می کشد و هر دو به بهشت داخل می گردند،

یکی شان در راه خدا جهاد می کند و شهید می شود و خدا توبهء قاتل
را می پذیرد که او هم مسلمان می شود و در راه خدا شهید می گردد.

3- باب صبر

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا } آل عمران: ٢٠٠

قال تعالى: { وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ } البقرة: ١٥٥

قال تعالى: { إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } الزمر: ١٠
قال تعالى: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ٤٣

قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ } البقرة: ١٥٣

قال تعالى: { وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ } محمد: ٣١

والآيات في الأمر بالصبر وبيان فضله كثيرة معروفة .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همدیگر را به صبر دعوت نمائید. آل عمران: 200.

و هم می فرماید: همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میوه ها آزمایش می کنیم و مزده بده صبر کنندگان را. بقره: 155

و هم می فرماید: همانا مزد صبر کنندگان بیشمار داده می شود. زمر: 10

و هم می فرماید: هر آینه آنکه صبر کند و بیامرزد همانا این کار از زمرهء کارهای مقصود ایست. شوری: 43

و هم می فرماید: هر آینه شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدين و صابرين شما را بدانیم. (به علم ظهور). محمد: 31

25- وعن أبي مالك الحارث بن عاصم الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الطهور شطر الإيمان، والحمد لله تملأ الميزان وسبحان الله والحمد لله تملأ أو تملأ ما بين »

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةِ نَور، وَالصَّدَقَةَ بُرْهَان، وَالصَّبْرُ ضِيَاء،
وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايَعُ نَفْسَهُ فَمُعْتَقِهَا، أَوْ
مُؤَبِّقِهَا» رواه مسلم.

25- از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعری رضی الله عنه روایت
است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است.
الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله پر می کنند هر دو
و یا پر می کنند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنایی است
و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به
ضرر تو، هر انسان صبح می کند و سپس خویشتن را می فروشد، یکی
نفسش را آزاد می کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می کند.

26- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانَ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ
سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «
مَا يَكُنْ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ
يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنْ
الصَّبْرِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

26 – از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله
عنهما روایت است که:

مردی از انصار از پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست
کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم حاجت او را برآورد. باز سؤال نمود،
باز برایش داد، تا اینکه همهء آنچه که نزد شان بود تمام شد و بعد از
آنکه تمام آنچه را که در دست شان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی
در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی کنم، و کسی که سؤال نکند
خداوند او را عقیف نگه می دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد،
خداوند به وی توفیق صبر می دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی
بهبتر و وسیع تر از صبر داده نشده است.

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سئوالگری امتناع ورزد،
خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی
می کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی نیازی جوید،

خداوند به وی می دهد آنچه را که بدان از سئوالگری بی نیاز شود و به وی غنای نفسی ارزانی می کند و کسی که خود را با ترک سئوال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

27- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» رواه مسلم.

27- از ابو یحیی صهیب بن سنان رضی الله عنه روایت است که: آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب وا میدارد. زیرا همهء کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است.

28- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَكَرَبَ أَبَتَاهُ، فَقَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ أَيْبُكَ كَرَبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ» فَلَمَّا مَاتَ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَا، يَا أَبَتَاهُ جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ مَاوَاهُ، يَا أَبَتَاهُ إِلَيَّ جِبْرِيْلُ نُنْعَاهُ، فَلَمَّا دُفِنَ قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَطَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ تَحْتُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التُّرَابِ؟ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

28- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض شدند، شدت سكرات موت بر ایشان عارض می شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدرم است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست، چون ایشان وفات یافتند، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای پدرم، که دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، که جنت الفردوس جایگاه اوست، ای پدرم که خبر وفاتش را به

جبرئیل علیه السلام می‌رسانیم. چون دفن گردید گفت: آیا برای تان خوش گذشت که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم خاک ریختید؟

29- و عن أبي زيد أسامة بن زيد حارثة مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وحببه وابن حبه رضي الله عنهما، قال: أرسلت بنت النبي صلى الله عليه وسلم: إن ابني قد احتضر فاشهدنا، فأرسل يقرئ السلام ويقول: « إن لله ما أخذ، وله ما أعطى، وكل شيء عنده بأجل مسمى، فلتصبر ولتحتسب » فأرسلت إليه تقسم عليه ليأتيها. فقام ومعه سعد بن عبادة، ومعاذ ابن جبل، وأبي بن كعب، وزيد بن ثابت، ورجال رضي الله عنهم، فرفع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الصبي، فأقعدته في حجره ونفسه تقعقع، ففاضت عيناه، فقال سعد: يا رسول الله ما هذا؟ فقال: « هذه رحمة جعلها الله تعالى في قلوب عباده » وفي رواية: « في قلوب من شاء من عباده وإنما يرحم الله من عباده الرحماء » متفق عليه.

29- از اسامه بن زيد بن حارثه، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که گفت:

دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد که پسر در حالت نزع قرار دارد، نزد ما بیایید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگوید: برای خدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسم دهد که نزدش بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند، سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عده دیگری رضی الله عنهم هم با ایشان برخاستند، پسر را به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکه جانش مضطرب بود و بشدت می‌زد، ناگهان اشک از چشمانش جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد.

ش: حدیث می رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می شود مورد بخشش الهی است و منهی عنه جزع فزع و بی صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بیم از سنگدلی و انجماد چشم.

30- وَعَنْ صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ مَلِكٌ فَيَمُنُ كَمَا قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبًا، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرًّا بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرْبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا حَشَيْتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا حَشَيْتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرَ.

فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبَ أَفْضَلَ؟ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بَنِي أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ ابْتُلَيْتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ، وَكَانَ الْغُلَامُ يَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟، قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِئَ بِالْغُلَامِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بَنِي قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوَضَعَ الْمُنْشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَاهُ، ثُمَّ جِئَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوَضَعَ الْمُنْشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ

دِينِهِ وَالْأَفْطَرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قَرْقُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَالْأَفْطَرَحُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جُدْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي، ثُمَّ ضَعْ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جُدْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: أَمَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ بِالْأَخْذُودِ بِأَفْوَاهِ السِّكِّ فَخُدَّتْ وَأَضْرَمَ فِيهَا النَّيْرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ دِينِهِ فَأَقْحَمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: افْتَحْمِ، ففَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّاهُ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ الْحَقُّ « رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

30- از صهیب رضی اللہ عنہ روایت است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می نشست و چون پیش ساحر می آمد ساحر او را می زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا ننگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا ننگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند. او نزد راهب

آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همهء این اموال را به تو می دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی دهم، بلکه خداوند شفا می دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دو باره بینائیت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می دانی مرا از شرشان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را

به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شر شان در امان بدار. کشتی شان سرنگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانه کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی بسرت آمد، و همهء مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش بر نگردد او را به زور در آن بیندازید یا اینکه بوی می گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی.

31- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «أَتَقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَأَنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تُعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى» متفقٌ عليه. وفي رواية لمسلم: «تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا» .

31- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می گریست، فرمودند: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتار نشده ای. پیامبر صلی الله علیه وسلم را شناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

وسلم است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و دربانان در کنار آن نیافت و گفت: ببخشید شما را نشناختم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: صبر در برابر مصیبت بهتر است.

و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفلش می گریست.

32- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضَتْ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْتَسِبُهُ إِلَّا الْجَنَّةَ » رواه البخاري.

32- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: هرگاه محبوب بندهء مؤمنم از اهل دنیا را از او بگیرم و او محض برایم صبر نماید، جزایی در نزد من جز بهشت ندارد.

33- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ » رواه البخاري.

33- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در بارهء طاعون پرسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می خواست نازل می نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بندهء که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می دارد.

34- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ » يُرِيدُ عَيْنِيهِ، رواه البخاري.

34- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شیدم که فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: هرگاه بنده را به فقدان دو حبیبش ابتلاء کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می دهم.

35- وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: «إِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيكَ» فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

35- از عطاء بن ابی رباح رحمة الله عليه روایت است که:

ابن عباس رضی الله عنهما بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟

گفتم: بلی! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من به مرض صرع گرفتار می شوم و بعضی از بدنم ظاهر می شود و برای من دعا کن.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می خواهی از خداوند بخواهم که ترا تندرست نماید. آن زن گفت: صبر می کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد.

36- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانِي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرْبُهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

36- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

گویی الآن من بسوی پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر می کنم در حالیکه! او از پیامبری از پیامبران صلوات الله عليهم حکایت می کند که

قومش او را زدند و آغشته به خونش کردند و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قومم را بیمارز، زیرا آنها نمی دانند.

37- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَدَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةُ يُشَاكُّهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عليه.

37- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی رسد حتی خاری که بپایش می خلد، مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهانش را می آمرزد.

38- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوَعَكُ وَغَمًّا شَدِيدًا قَالَ: « أَجَلٌ إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ » قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: « أَجَلٌ ذَلِكَ كَمَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا » متفقٌ عليه.

38- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه ایشان تب کرده بودند، گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می کنم. گفتم: این برای آنست که شما دو اجر دریافت می کنید؟ فرمود: بلی همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی بوی برسد خار و بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می کند، مثل درختی که برگهایش می ریزد.

39- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ » : رواه البخاري.

39- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خداوند اراده خیر به او داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن".

40- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ أَصَابِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعْلَأْ فليقل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي » متفق عليه.

40- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما بواسطه مرضی که به وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر حتما این کار را می کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است.

41- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَقُلْنَا: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلَا تَدْعُو لَنَا؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فِي جَعْلٍ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ، وَيُمَشَطُ بِأَمْشِاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لِيَتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّابِحُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذَّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلِكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ « رواه البخاري.

وفي رواية: « وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً » .

41- از ابو عبد الله خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که

گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتم: چرا برای ما طلب نصرت نمی کنید و چرا برای ما دعا نمی کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو

قسمت می شد، و سیخ های داغ شده آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می کردند، او و وجودش را با آن سیخ ها شانه می کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حصرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندان از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده اید.

و در روایتی آمده که ایشان بر دی (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین ادیت و سختی دیده بودیم.

42- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: لما كان يوم حنين أثر رسول الله صلى الله عليه وسلم ناساً في القسمة: فأعطى الأقرع بن حابس مائة من الإبل وأعطى عيينة بن حصن مثل ذلك، وأعطى ناساً من أشرف العرب وأثرهم يومئذ في القسمة. فقال رجل: والله إن هذه قسمة ما عدل فيها، وما أريد فيها وجه الله، فقلت: والله لأخبرن رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأتيته فأخبرته بما قال، فتغير وجهه حتى كان كالصرف. ثم قال: «فمن يعدل إذا لم يعدل الله ورسوله؟ ثم قال: يرحم الله موسى قد أودى بأكثر من هذا فصبر» فقلت: لا جرم لا أرفع إليه بعدها حديثاً. متفق عليه.

42- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر صلی الله علیه وسلم عده ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عیینة بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عده از اشرف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله صلی الله علیه وسلم را خبر می کنم. همان بود که خدمت شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهره مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی علیه السلام رحمت کند هر آینه بیش از این ادیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی رسانم.

43- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ خَيْرًا عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

وقال النبي صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

43- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به بنده اش اراده خیر نماید عذابی را در دنیا بر وی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بنده اش اراده شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار کند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهی را دوست بدارد آنها را آزمایش می کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد.

44- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ ، فَقَبِضَ الصَّبِيَّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنَ مَا كَانَ، فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَشَّى ، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرَعُ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: « أَعْرَسْتُمْ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا » فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ : اِحْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: «أَمَعَهُ شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمْرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَضَغَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية للبخاري: قال ابن عيينة: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ تِسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأُوا الْقُرْآنَ، يَعْنِي مِنْ أَوْلَادِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَلُّودِ.

وفي رواية لمسلم: مات ابن أبي طلحة من أم سليم، فقالت لأهلها: لا تحدثوا أبا طلحة بابنه حتى أكون أنا أحدثه، فجاء فقربت إليه عشاء.

فَأَكَلَ وَشَرِبَ، ثُمَّ تَصَنَعَتْ لَهُ أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَصْنَعُ قَبْلَ ذَلِكَ، فَوَقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رَأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعَ وَأَصَابَ مِنْهَا قَالَتْ: يَا أَبَا طَلْحَةَ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَعَارُوا عَارِيَتَهُمْ أَهْلَ بَيْتِ فَطْلَبُوا عَارِيَتَهُمْ، أَلَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهَا؟ قَالَ: لَا، فَقَالَتْ: فَاحْتَسِبْ ابْنَكَ. قَالَ: فَعُضِبَ، ثُمَّ قَالَ: تَرَكْتَنِي حَتَّى إِذَا تَلَطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبَرْتَنِي بِابْنِي، فَمَا نَطَلَقَ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَارِكَ اللَّهُ لَكُمْ فِي لَيْلَتِكُمَا » .

قال: فحملت، قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر وهي معه وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أتى المدينة من سفر لا يطرقها طروقاً فدنوا من المدينة، فضربها المخاض، فاحتبس عليها أبو طلحة، وانطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال: يقول أبو طلحة أنك لتعلم يا رب أنه يعجبني أن أخرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا خرج، وأدخل معه إذا دخل، وقد احتبست بما ترى. تقول أم سليم: يا أبا طلحة ما أجد الذي كنت أجد، انطلق، فانطلقنا، وضربها المخاض حين قدما فولدت غلاما. فقالت لي أمي: يا أنس لا يرضعه أحد تغدو به على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما أصبح احتملته فانطلقت به إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. وذكر تمام الحديث.

44- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابوظلحه آمد گفت: پسرم چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: خدایا بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابوظلحه به من گفت: او را نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من 9 فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابوظلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابوظلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابوظلحه آمد همسرش نان شب را زودتر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایش کرد و ابوظلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابوظلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابوظلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانواده گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت شان را ندهد؟ گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابوظلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسر خبر ساختی؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده جریان را برایش گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعداً ام سلیم باردار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر، به مدینهء منوره باز می گشتند، شب هنگام به مدینهء منوره داخل نمی شدند. ایشان به مدینهء منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابوظلحه بواسطهء بیماری خانمش با وی ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند.

راوی گوید: ابوظلحه گفت: خدایا تو می دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظهء ورود شان داخل گردم. ولی بواسطهء آنچه که می دانی از همکابی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماندم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابوظلحه مثل اول فشار بیماری بر من نیست برو، و رفتیم و چون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انس کسی او را نمی تواند شیر بدهد تا

اینکه صبح او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ببری. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود.

45- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ » متفقٌ عليه.

45- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است اینکه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد.

46- وعن سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ رضي الله عنه قال: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَجُلَانِ يَسْتَبَّانِ وَأَحَدُهُمَا قَدْ احْمَرَ وَجْهَهُ. وَانْتَفَخَتْ أُوْدَاجُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ، لَوْ قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». متفقٌ عليه.

46- از سلیمان بن سرد رضی الله عنه روایت است که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من کلمه ای را می دانم که هرگاه آنرا می گفت خشمش فرو می نشست. هرگاه می گفت: " أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " غضب او می رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده.

47- وعن مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ كَظَمَ غَيْظًا، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ، دَعَاهُ اللهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ مَا شَاءَ » رواه أبو داود، والتِّرْمِذِيُّ وقال: حديث حسن.

47- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می خواند و مختارش می سازد تا از آنچه از حور العین می خواهد انتخاب کند.

48- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **أَوْصِنِي، قَالَ: « لَا تَغْضَبُ »** فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالَ، **« لَا تَغْضَبُ »** رواه البخاري.

48- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در هر بار فرمودند: خشمگین مشو.

49- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

49- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند، تا به خدا پیوندند، در حالیکه گناهی ندارند.

50- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: **قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذِنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ**

**بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ { [سورة الأعراف: 198] وَإِنَّ هَذَا
مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهُ مَا جَاوَزَهَا عَمْرٌ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ
تعالى رواه البخاری .**

50- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عینه بن حصن آمده و در خانه برادر زاده اش حر بن قیس
فرود آمد و او از زمره افرادی بود که عمر رضی الله عنه آنها را به
خود نزدیک می ساخت. چون قراء پیر و جوان شان هم مجلسان و
مشاوران عمر رضی الله عنه بودند. عینه برای برادرزاده اش گفت:
ای فرزند برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا
به حضور خود بپذیرد. او از حضرت عمر رضی الله عنه اجازه طلبید و
وی هم به عمویش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفت: هان ای
پسر خطاب تو برای ما دارائی بسیار نمی دهی و عادلانه در مورد ما
حکم نمی کنی. عمر رضی الله عنه خشمناک شد و نزدیک بود که وی
را بزند. حر برایش گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به پیامبر صلی الله
علیه وسلم می گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از
جاهلان اعراض کن، و این از جمله جاهلان است. بخدا سوگند عمر
رضی الله عنه از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا
توقف می کرد.

51- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ
اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ
مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

51- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدون شک بعد از من
خود خواهی و اموری که زشتش می دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا
رسو الله به ما چه دستور می دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا
کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است.

52- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ
الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمَلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فَلَانًا وَفَلَانًا فَقَالَ:

« إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةَ فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ » متفقٌ عليه.

52- از ابو یحیی اسید بن حضیر رضی الله عنه روایت است:

مردی از انصار گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا همانطور که فلانی را مؤظف ساختید مرا مؤظف نمی سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمایند.

53- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، أَنْتَظَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ » ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، أَهْزِمْهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ ». متفقٌ عليه وبالله التوفيق.

53- از ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است

که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای خداوند فرو فرستنده کتاب، و جریان دهنده ابرها و هزیمت دهنده احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما.

ش: این حدیث از جملهء کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحظت و کوتاهی لفظ و استعارهء نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

4- باب صدق و راستی

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} التوبة: 119

قال تعالى: {وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ} الأحزاب: 35

قال تعالى: {فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ} محمد: 21

خداوند می فرماید: ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید. توبه: 119

و هم می فرماید: مردان راستگو و زنان راستگو. احزاب: 35
و نیز می فرماید: همان اگر با خدا راستی می کردند حقا که برای
شان بهتر بود. محمد: 21

اما روایات وارده در این مورد بشرح زیر است:

54- فَأَلَّوْا: عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

54- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می گردد، و همانا شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می کشاند. شخص همانا دروغ می گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می شود.

55- الثَّانِي: عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ مَا

يَرِيْبُكَ اِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَاِنَّ الصَّدَقَ طُمَآئِنَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيْبَةٌ « رواه الترمذي وقال: حديث صحيح.

55- از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی اندازد. چون راستی اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است.

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافتی که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می نماید و از دروغ و کذب، تنفر می داشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می دهد چیست؟ (مترجم)

56- الثالث: عَنْ أَبِي سُفْيَانَ صَخْرَ بْنِ حَرْبٍ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ هِرْقَلٍ، قَالَ هِرْقَلُ: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ يَعْني النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْتُ: « اَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرْنَا بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَةِ » . متفقٌ عليه.

56- از ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه در حدیث طویل و درازش در قصه هرقل (هراکلیوس) نقل شده که:
هرقل گفت: آنحضرت صلی الله علیه وسلم شما را به چه امر می کند؟

ابوسفیان می گوید، گفتم: می گوید خدای واحد را بپرستید، به او چیزی را شریک میاورید و ترک نمائید آنچه را که پدران شما می گویند و ما را دستور می دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صلوات رحم بجای آوریم.

57- الرَّابِعُ: عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، وَقِيلَ: أَبِي سَعِيدٍ، وَقِيلَ: أَبِي الْوَلِيدِ، سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، وَهُوَ بَدْرِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ » رواه مسلم.

57- از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بدری رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهادت بهره مند می سازد هرچند بر بالینش بمیرد.

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می گردد. (مترجم)

58- الخامس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعُنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بِهَا وَلَمَّا يَبْنُ بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بَيْوتًا لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى عَنَمًا أَوْ خَلْفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَعَزَا فِدْنَا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلَاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْغَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَغْنَى النَّارِ لِتَأْكُلَهَا فَلَمْ تَطْعَمْهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولًا، فليبايعني من كلِّ قبيلة رجل، فلزقت يد رجل بيده فقال: فيكم الغلول، فليبايعني قبيلتك، فلزقت يد رجلين أو ثلاثة بيده فقال: فيكم الغلول، فجاءوا برأس مثل رأس بقرة من الذهب، فوضعها فجاءت النار فأكلتها، فلم تحل الغنائم لأحد قبلنا، ثم أحلَّ الله لنا الغنائم لما رأى ضعفنا وعجزنا فأحلها لنا » متفق عليه.

58- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزا رفت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنها می کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریهء نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر ما نگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنها نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبيله یک نفر از شما با من

بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیلۀ ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر به دستش رسید، و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت.

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می گوید: که پیامبر مذکور صلی الله علیه وسلم قومش را نهی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی کنند، زیرا یاران آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می کردند، و عزائم شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه شان کم می گردید البته در باره غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود. (مترجم)

59- اِسَادِس: عَنْ أَبِي خَالِدٍ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بَوْرِكٌ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا » متفقٌ عليه.

59- از ابو خالد حکیم بن حزام رضی الله عنه که در سال فتح مکه ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر دو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله شان برکت نهاده می شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله شان از میان می رود.

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد و در خرید و فروشش خیانت و غش ننماید، در معامله اش برکت داده می شود، همینگونه برای بنده ای که در معامله اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادای حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معامله وی برکت داده شده و ثمره آن را بصورت ثواب در می یابد. در این آیه کریمه یاد آوری شده: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ**

الْجَنَّةِ {التوبة 111}. و این خود می رساند که صدق در معامله مبین
کمال مراقبت بوده و رهنمون وی بسوی بهشت می باشد. و إن البر
یهدی إلى الجنة. (مترجم)

5- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن

قال الله تعالى: {الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ} {218} وَتَقَلُّبِكَ فِي
السَّاجِدِينَ {219} الشعراء: ٢١٨ - ٢١٩
و قال تعالى: {وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ} الحديد: ٤
و قال تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي
السَّمَاءِ} آل عمران: ٥
و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ١٤
و قال تعالى: {يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ} غافر: ١٩
و الآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: آن خدایی که وقتی قیام میکنی ترا می بیند و
هم گشتن ترا در میان نمازگزاران می بیند. شوری: 219
و هم می فرماید: او با شماست هر کجایی که باشید. حدید: 4
و نیز می فرماید: همان پروردگار تو در کمین است. فجر: 14
و نیز می فرماید: همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از
خداوند پوشیده نمی ماند. آل عمران: 6
و هم می فرماید: خداوند می داند خیانت چشم را و آنچه دلها
پنهان می دارند. غافر: 19

60- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فَالْأَوَّلُ: عَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ
طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ
السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فُخْدَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ
أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ أَنْ
تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ ، وَتُؤْتِيَ
الزَّكَاةَ ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحَاجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فعجبنا له يسأله ويصدقه، قال: فأخبرني عن الإيمان. قال: أن تؤمن بالله وملائكته، وكتبه ورسله، واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره. قال: صدقت قال: فأخبرني عن الإحسان. قال: أن تعبد الله كأنك تراه. فإن لم تكن تراه فإنه يراك قال: فأخبرني عن الساعة. قال: ما المسؤول عنها بأعلم من السائل. قال: فأخبرني عن أماراتها. قال: أن تلد الأمة رببتها، وأن ترى الحفاة العراة العالة رعاء الشاء يتطاولون في البنيان ثم انطلق، فلبثت مليا، ثم قال: يا عمر، أتدري من السائل قلت: الله ورسوله أعلم قال: فإنه جبريل أتاكم يعلمكم دينكم» رواه مسلم.

60- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بودند نه اثر سفر بر وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم تکیه داده، و هر دو دستش را بر رانهای پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده خداست و نماز بر پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانائی داشتی به حج خانه خدا بروی، گفت: راست گفتمی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند و تصدیقش می نماید.

گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمان بیاوری به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتمی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان بپرستی که گویی او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشانه‌های آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برهنه‌ها و تن برهنه‌ها و گرسنه‌های گوسفند چران در ساختمان‌ها بر یکدیگر سبقت می‌جویند. سپس آن مرد رفت. مدتی درنگ نمودم، بعداً فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده کی بود؟
گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود.

ش: معنای (تلد الامة ربتها): یعنی کنیز آقایش را ولادت کند، این است زنده‌های اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقایش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقا است.

61- الثَّانِي: عَنْ أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ ، وَأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « أَتَقِي اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِ حَسَنٍ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

61- از ابو ذر و معاذ بن جبل رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، از خدا بترس هر کجایی که بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن.

62- الثَّلَاثُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: « كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: « يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: » أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظُكَ أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ. »

رواهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وفي رواية غير الترمذي: « احفظ الله تجده أمامك، تعرّف إلى الله في الرخاء يعرفك في الشدة ، واعلم أن ما أخطأك لم يكن ليصيبك، وما أصابك لم يكن ليخطئك واعلم أن النصر مع الصبر، وأن الفرج مع الكرب، وأن مع العسر يسراً » .

62- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مرکب شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می یابی. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، ضرری رسانده نمی توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می یابی، در هنگام فراخی خدا را بشناس تا در سختی ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتو نرسد، نمی رسد و آنچه که باید بتو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است.

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم و الحكم می گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازمست، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می شود و در آن اعتراف صورت می گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

63- الرَّابِع: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُوبِقَاتِ » رواه البخاري.

63- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شما مرتکب اعمالی می شوید که در نظر تان باریکتر از مو است با اینکه در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم ما آنرا از جملهء مهلکات می شمردیم.

64- الخَامِس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةَ اللَّهِ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ « متفق عليه.

64- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

همانا خداوند غیرت می کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر وی حرام نموده انجام دهد

65- السَّادِس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ، وَأَقْرَعٌ، وَأَعْمَى ، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَاتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيُدْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقْرُ شَكَ الرَّأْيِي فَأُعْطِيَ نَاقَةً عُسْرَاءً، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَاتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيُدْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ. أُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقْرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَاتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا فَأَنْتَجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقْرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْحَبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أُعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي

سَفْرِي، فَقَالَ: الْحَقُّوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرَفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْدُرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتُ.

وَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتُ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَابْنٌ سَبِيلٌ انْقَطَعَتْ بِي الْحَبَالُ فِي سَفْرِي، فَلَا بَلَغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغَ بِهَا فِي سَفْرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَا لَكَ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ « متفق عليه.

65- از ابو هريرة رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیس مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گفت گاو را. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست تر می داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست تر داری؟

گفت: گوسفند. گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زادند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیكل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک تو. از تو می خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مال داده، اینکه برایم شتری بدهی، که در سفرم بوسیله آن به منزل برسم.

مرد گفت: بدهی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می کنم من ترا می شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافر، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می خواهم به حق آنکه نور چشمت را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی براستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می خواهی بگیر و هر چه می خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می گیری با تو سختگیری نمی کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود.

66- السَّابِع: عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ

66- از ابی یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسبه نموده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسش را بدنبال آرزوها و هوای خویش کشاند، و از خدا امید داشته باشد.

67- الثَّامِن: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالًا يَعْجِيهِ» حَدِيثٌ حَسَنٌ رواه التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ.

67- از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسن و نیکویی اسلام شخص ترک امور بی فایده است.

68- التَّاسِع: عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ » رواه أبو داود وَغَيْرُهُ.

68- از عمر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد از اینکه همسرش را برای چه زده مورد پرسش قرار نمی گیرد.

6- باب تقوی و پرهیزگاری

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ } آل عمران: ١٠٢

و قال تعالى: { فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ } التغابن: ١٦

وهذه الآية مبينة للمراد من الأولى .

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا } الأحزاب: ٧٠

و الآيات في الأمر بالتقوى كثيرة معلومة.

و قال تعالى: { وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا } {2} وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ {3} الطلاق: ٢ - ٣

و قال تعالى: { إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ } {29} الأنفال: ٢٩
و الآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورید از خدا بترسید چنانکه شایستهء ترسیدنش است. آل عمران: 102

و هم می فرماید: از خدا بترسید تا می توانید. تغابن: 16 (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

و نیز می فرماید: ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگوئید. احزاب: 75 (آیاتی که در آن امر به تقوی شده زیاد و معلوم است).

و هم می فرماید: کسی که از خدا بترسد برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او را روزی می دهد که گمان نمی کند. طلاق: 2، 3

و هم می فرماید: اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشایشی را و از گناهانتان در گذرد و خدا شما را بیامرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است. انفال: 29

69- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: « أَتْقَاهُمْ » فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: « فَيُوسُفُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ ». «

قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا « متفقٌ عليه.

69- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین شان.

گفتند: درین باره از شما نمی پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا،

فرزند پیامبر خدا، خلیل الله.

گفتند: از این سؤال نمی کنیم.

فرمود: آیا از سلالهء عرب می پرسید؟ بهترین شان در جاهلیت

بهترین شان در اسلام است، زمانی که دانش بیندوزند.

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوهرهای

مختلفی است که در آن ارزشمند و بی ارزش وجود دارد و هر معدن

آنچه را که در آن دفن شده آشکار می کند. مردم هم آنچه اصالت داشته

باشند از سیمای شان نمودار می شود. پس آنکه در دورهء جاهلیت

صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و

هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است.

زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

70- الثَّانِي: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا.

فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي

إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ » رواه مسلم.

70- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا دنیا شیرین و

سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است

تا ببیند، که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا

که اولین ابتلای بنی اسرائیل در بارهء زنها بود.

71- الثالث: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى» رواه مسلم.

71- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (ازدست درازی به اموال) و بی نیازی طلب می کنم.

72- الرَّابِع: عَنِ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ الطَّائِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى اتَّقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

72- از ابو طریف عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه مروی است:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند.

73- الخَامِس: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ صُدِيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا حَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا أَمْرَاءَكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ» رواه التِّرْمِذِيُّ، فِي آخِرِ كِتَابِ الصَّلَاةِ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

73- از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خطبهء پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید.

7- باب یقین و توکل

قال الله تعالى: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ الأحزاب: ٢٢

و قال تعالى: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ {173} فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ {174} آل عمران: ١٧٣ - ١٧٤

و قال تعالى: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ الفرقان: ٥٨

و قال تعالى: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ {إبراهيم: ١١}

و قال تعالى: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ١٥٩

والآيات في الأمر بالتوكل كثيرة معلومة .

و قال تعالى: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الطلاق: ٣

و قال تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ الأنفال: ٢
والآيات في فضل التوكل كثيرة معروفة .

خداوند تعالی می فرماید: و چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیم شان نیفزود. احزاب: 22

و هم می فرماید: آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است، پس باز گشتند "این مسلمانان" به نعمتی از خدا و فضل او و نرسید به ایشان هیچ سختی، و خوشنودی خدا را پیروی نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است. آل عمران: 173، 174

و می فرماید: و توکل کن بر آن زندهء که هرگز نمیرد. فرقان:

58

و میفرماید: و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان. ابراهیم: 11
و هم میفرماید: و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن. آل
عمران: 159

و خداوند می فرماید: و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را
بس است. طلاق: 3

و میفرماید: حقا مؤمنان آنانی اند که چون خدا یاد کرده شود، دل
ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد "آن
آیات" ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل می کنند. انفال: 2

74- فَاوَّلَ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيظُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رَفَعَ لِي سِوَادَ عَظِيمٍ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمَهُ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سِوَادَ عَظِيمٍ فَقِيلَ لِي انْظُرْ إِلَى الْأَفْقِ الْآخِرِ فَإِذَا سِوَادَ عَظِيمٍ فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ فِي أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحَبُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخَوْضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُخَصِّنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ» متفقٌ عليه.

اما احاديث وارده:

74- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امت های سابقه بر من عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی، کمتر از ده نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با

او یک نفر نبود، ناگهان گروه بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به آن کرانه دیگر ببین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر ببین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده اند و به خدا شریک نیاورده اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ایشان برآمده و فرمود: در باره چه بحث می نمائید؟ آنها آنحضرت صلی الله علیه و سلم را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی نمایند)، و بد فالی نمی نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می کنند. عکاشه بن محسن رضی الله عنه برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جمله آنها بگرداند. آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: تو از جمله آنها هستی. بعداً مرد دیگری برخاسته گفت: دعا کن که خداوند جل جلاله مرا از آنها بحساب آورد. ایشان فرمودند که: عکاشه بر تو سبقت جسته است.

75- الثَّانِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ» متفقٌ عليه. وَهَذَا لَفْظٌ مُسَلِّمٌ وَاخْتَصَرَهُ الْبُخَارِيُّ.

75- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: خدایا برای تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به تو رجوع کردم و برای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. بار خدایا به عزت پناه می جویم که خدایی جز تو نیست، از اینکه مرا گمراه سازی. تو زنده هستی که نمی میری، ولی جن و انس می میرند.

76- الثَّالِثُ: عن ابن عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أيضاً قال: «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه البخارى.

وفي رواية له عن ابن عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال: «كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ «حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» .

76- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود:

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، آنرا گفت. محمد صلی الله علیه وسلم هم هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده اند، پس از آنها بترسید، پس ایمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ گفتند.

و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده که گفت:

سخن آخر ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، این بود که گفت: حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. کافیهست الله برای من و نیکو نگهبانی است.

77- الرَّابِعُ: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْنَدَتْهُمْ مِثْلُ أَفْنَدَةِ الطَّيْرِ « رواه مسلم.

77- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردمی به بهشت داخل می شوند، که دلهای شان مثل دلهای پرندگان است.

ش: در این حدیث اشاره بر این است که مانند پرندگان که جهت حصول رزق تدبیر ننموده و خداوند تبارک و تعالی برای شان وصول رزق را با اینکه آنان ضعیف و حیلء شان کم می باشد، میسر و فراهم می گرداند، آنها متوکلی اند، یا اینکه دلهای شان نرم و رقیق است.

78- الْخَامِسُ: عَنْ جَابِرِ رضي الله عنه أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَفَلَ مَعَهُمْ، فَأَدْرَكَتْهُمْ الْقَائِلَةُ فِي وادٍ كَثِيرِ الْعُضَاهِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَنْظِلُونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ سَمْرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنِمْنَا نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: « إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتَيْقَظْتُ وَهُوَ فِي يَدِي صَلْتًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ ثَلَاثًا » وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ. متفق عليه.

وفي رواية: قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَاتِ الرَّقَاعِ، فَإِذَا أَتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرْكُنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: « لَا » قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: « اللَّهُ ».

وفي رواية أَبِي بَكْرٍ الإِسْمَاعِيلِيِّ فِي صَحِيحِهِ: قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: « اللَّهُ » قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّيْفَ فَقَالَ: « مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ » فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، فَقَالَ: « تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ » قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يِقَاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ.

78- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی نجد به جهاد رفت، چون ایشان از غزوه بازگشتند، من هم همراه شان باز گشتم. هنگام قیلوله (خواب نیمروز) به وادی رسیدند که بسیار خار داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیر درخت طلحی فرود آمده، شمشیر خود را بر آن آویزان نموده، لحظه خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را می خواهند و در کنار شان اعرابی ایستاده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم که شمشیر برهنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توبیخ و مجازات ننموده نشستند.

در روایتی جابر رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم به غزوه ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می رسیدیم آنرا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذاشتیم. مردی از

مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله صلی الله علیه وسلم به درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم شمشیر را گرفته فرمود: آیا شهادت می دهی که معبود برحق جز الله نیست و من رسول خدایم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می کنم، که با تو نجنگم و با کسانی که با تو بجنگند همراهی نکنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقاییش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم.

79- السّادِس: عَنْ عَمْرِو رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» رواه الترمذی، وقال: حدیث حسن.

79- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد.

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می آیند. البته در همهء موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت،

رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می باشد.

80- السَّابِعُ: عن أبي عمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « يا فلان إذا أويت إلى فراشك فقل: اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجأت ظهري إليك. رغبة ورهبة إليك، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك، آمنت بكتابك الذي أنزلت، وبنبيك الذي أرسلت، فإنك إن مت من ليلتك مت على الفطرة، وإن أصبحت أصبت خيراً » متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين عن البراء قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا أتيت مضجعك فتوضأ وضوءك للصلاة، ثم اضطجع على شقك الأيمن قل: وذكر نحوه ثم قال واجعلهن آخر ما تقول » .

80- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می میری و اگر صبح کنی به خیر می رسی.

در روایتی در صحیحین از براء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر پهلوئی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر سخنت قرار ده.

81- الثَّامِنُ: عن أبي بكر الصديق رضي الله عنه عبد الله بن عثمان بن عامر بن عمر ابن كعب بن سعد بن تميم بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب القرشي التيمي رضي الله عنه وهو وأبوه وأمه صحابة، رضي الله عنهم قال: نظرت إلى أقدام المشركين ونحن في الغار وهم

علی رؤوسنا فقلت: یا رسول الله لو أن أحدهم نظر تحت قدمیه لأبصرنا فقال: « ما ظنک یا ابا بکر باثنین الله ثالثُهما » متفقٌ علیه.

81- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که گفت:

من در غار متوجه پاهاى مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه فکر می کنی بدو کسی که سوم شان خدا است؟

82 - التَّاسِعُ: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ ، وَاسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ حُدَيْفَةَ الْمُخَزُومِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: « بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ » حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُمَا بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ . قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

82- از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانه بیرون می آمد می فرمود: بسم الله، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدایا پناه می جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاهلانها انجام دهم و یا بر من انجام داده شود.

83 - الْعَاشِرُ: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَالَ يَعْني إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، يُقَالُ لَهُ هُدِيَتْ وَكُفِّيَتْ وَوُقِيَتْ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ » رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ وَغَيْرُهُمْ: وَقَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، زَادَ أَبُو دَاوُدَ: « فَيَقُولُ: يَعْني الشَّيْطَانُ لِشَّيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَوُقِيَ؟ » .

83- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

بِاللَّهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می شود: هدایت شدی و کارهایت رو براه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟

84 - وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلِيٍّ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَحَدَهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْآخَرَ يَخْتَرِفُ، فَشَكَاَ الْمُخْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ » رواه الترمذی بإسناد صحيح على شرط مسلم.

84- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و دیگری کار می کرد، برادری که کار می کرد از برادر خویش بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می شوی.

8- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم

قال الله تعالى: { فَاسْتَقِمُّوا كَمَا أَمَرْتُ } هود: ۱۱۲

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ } {30} نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ } {31} نَزُلًا مِّنْ عَفْوَرٍ رَّحِيمٍ {32} فصلت: ۳۰ - ۳۲

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } {13} أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } {14} الأحقاف: ۱۳ - ۱۴

خداوند می فرماید: پس استوار باش چنانکه امر شده ای.
هود: 112

و میفرماید: هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان فرود می آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده می شدید خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در این جا آنچه طلبد نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان. فصلت: 30 - 32

و هم می فرماید: هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بهشت اند جاودان و در آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه میکردند. احقاف: 13، 14

85- وَعَنْ أَبِي عمرو، وقيل أبي عمرة سُفْيَانَ بن عبد الله رضي الله عنه قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرِكَ. قال: « قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمَّ » رواه مسلم.

85- از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش.

86- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَارِبُوا وَسَدُّوا، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ » قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: « وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ » رواه مسلم.

86- از ابوهریره رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزید و بدانید که هیچیک از شما به عملش نجات نمی یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود.

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی باید به عملش مغرور گردد، بلکه همواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخلاص او می گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می پذیرد.

9- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری

قال الله تعالى: { قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفِرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا } سبأ: ٤٦

و قال تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ } {190} الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ } {191} آل عمران: ١٩٠ - ١٩١

و قال تعالى: { أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ } {17} وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ } {18} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ } {19} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ } {20} فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ } {21} الغاشية: ١٧ - ٢١

و قال تعالى: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا } محمد: ١٠

والآيات في الباب كثيرة

خداوند می فرماید: بگو که شما را به یک چیز پند می دهم که دو دو و تنها و تنها برای خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید. سبأ: 46

و هم می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلویشان خدا را یاد می کنند و در آفرینش

آسمانها و زمین اندیشه نموده می گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا... آل عمران: 190، 191

و هم می فرماید: آیا نگاه نمی کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد و به زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده ای. العاشیه: 17 - 21
و نیز می فرماید: آیا گردش نمی کنند در زمین که ببینند؟ محمد:

10

آیات وارده در این موضع زیاد است.

وَمِنَ الْأَحَادِيثِ الْحَدِيثِ السَّابِقِ: « الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ » .

و از احادیث، حدیث سابق است: « الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ ».

10- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد

قال الله تعالى: {فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ} البقرة: ۱۴۸
و قال تعالى: { وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ } آل عمران: ۱۳۳

خداوند می فرماید: در امور خیر از همدیگر پیشی و سبقت بگیرید. بقره: 148

می فرماید: بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی بهشتی که پهنای آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. آل عمران: 123

87- فالأول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ ، فَسَتَكُونُ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ

الْمُظْلَمُ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رواه مسلم.

78- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر می‌شود، و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع کمی از دنیا می‌فروشد.

88- الثَّانِي: عَنِ أَبِي سِرْوَةَ بِكسر السِّينِ المِهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا عُقْبَةَ بن الحارث رضي الله عنه قال: **صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حَجَرٍ نَسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبَرِّ عَدَنَّا، فَكِرِهْتُ أَنْ يَحْبَسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقَسْمَتِهِ»** رواه البخاري.

وفي رواية له: كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ ، فَكِرِهْتُ أَنْ أُبَيِّنَهُ .

88- از ابو سروعه عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم ادا کردم، ایشان چون سلام دادند، بسرعت برخاسته از بالای صف‌های مردم رد شده، به خانه‌ای یکی از همسران شان داخل گشتند، مردم از شتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هراسان شدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برآمده شگفتی مردم را از شتاب شان مشاهده نموده فرمودند: بیادم آمد که تکه‌ای از طلا یا نقره در خانه ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اینرو به تقسیمش امر نمودم.

و در روایت دیگر از بخاری آمده: تکه‌ای زر، طلا یا نقره از صدقه را بیاد آوردم، که در خانه گذاشته‌ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه اش ندهم.

89- الثالث: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رجلٌ للنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يومَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قال: «فِي الْجَنَّةِ» فَأُلْقِيَ تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. متفقٌ عليه.

89- از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی در روز احد برای رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: با خبرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟

فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانه خرمایی را که در دستش بود انداخته جنگید تا کشته شد.

90- الرابع: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسولَ اللهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ أَجْرًا؟ قال: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ صَاحِحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ، وَتَأْمَلُ الْغِنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ. قُلْتُ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» متفقٌ عليه.

90- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که گفت:

شخصی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟

فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تندرستی و بخیل و از فقر می ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه ای که روح بحلقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می باشد.

91- الخامس: عن أنس رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ سَيْفًا يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسَطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَحْجَمَ الْقَوْمَ، فَقَالَ أَبُو دَجَانَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَا أَخْذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخْذُهُ ففَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ». رواه مسلم.

91- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز احد شمشیری گرفته فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می گیرد؟ همه دستهای خود را

بسوی شان دراز نموده هر یک از ایشان می گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می ستاند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانه رضی الله عنه گفت: من آنرا بحقش می گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفته و سرهای مشرکین را بدان شکافت.

ش: اسم ابو دجانه، سماک بن خرشه است.

92- السَّادِسُ: عن الزُّبَيْرِ بنِ عَدِيٍّ قَالَ: أَتَيْنَا أَنَسَ بنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ مَا نَلَقَى مِنَ الْحَجَّاجِ. فَقَالَ: «اصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقُوا رَبَّكُمْ» سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

92- زبیر بن عدی گفت: نزد انس بن مالک رضی الله عنه آمدم و ازستمی که از حجاج می کشیدیم شکایت کردیم وی گفت: صبر کنید، زیرا هر لحظه ای که می گذرد، لحظه بعدی بدتر از آنست تا با خدای خویش ملاقات کنید. من این سخن را از پیامبر شما صلی الله علیه وسلم شنیدم.

ش: مفهوم صبر در اینجا این است که چون مسلمانان مخلص و متدین دارای تشکیلاتی برای جانشین گردیدن نمی باشند، کسانی که بعد از این قوم نابکار به قدرت می رسند، مسلماً همان شیوه استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بیشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پیشه کردن تا ایجاد تشکیلات منظم اسلام امری حیاتی بشمار می رود. البته در کشورهایی که همچو تشکیلاتی وجود ندارد.

93- السَّابِعُ: عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غَنِيًّا مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرٌّ غَائِبٌ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةُ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ»، رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

93- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید، آیا انتظار می کشید، مگر فقری را که شما را بفراموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که

وجود تان را فاسد کند، یا پیری که شما را خرف کند، یا مرگی که شما را بشتاب دریابد یا دجال را که بدترین غایبی است که انتظارش را می کشند یا قیامت که حقا قیامت بزرگترین آزمون و تلخ ترین شان است.

94- الثامن: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال يوم خيبر: «لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» قال عمر رضي الله عنه: ما أَحْبَبْتُ الإِمَارَةَ إِلاَّ يَوْمَئِذٍ فَتَسَاوَرْتُ لَهَا رَجَاءً أَنْ أَدْعَى لَهَا، فدعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا، وقال: «امش ولا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ» فسار علي شيناً، ثُمَّ وَقَفَ وَلَمْ يَلْتَفِتْ، فصرخ: يا رسول الله، على ماذا أَقَاتِلُ النَّاسَ؟ قال: «قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» رواه مسلم

94 - و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد، و خداوند به دستهای او گشایش و فتح می دهد. عمر رضی الله عنه گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم و برای رسیدن به آن بالا بلندی کردم تا شاید برای آن خوانده شوم. رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برایش دادند و فرمودند: برو بجایی التفات نکن تا خداوند ترا فتح نصیب نماید. علی رضی الله عنه قدری رفت و سپس ایستاده و بدون اینکه التفات نماید فریاد زد یا رسول الله بر چه چیز با مردم بجنگم؟

فرمود: با ایشان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده خدا است (صلی الله علیه وسلم) هرگاه این را گفتند در حقیقت خونها و مالهای خویش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حساب شان با خدا است.

11- باب مجاهدت و تلاش

قا الله تعالى: { وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ
الْمُحْسِنِينَ } العنكبوت: ٦٩

و قال تعالى: { وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ } الحجر: ٩٩

و قال تعالى: { وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا } المزمّل: ٨

و قال تعالى: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ } الزلزلة: ٧

و قال تعالى: { وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا
وَأَعْظَمَ أَجْرًا } المزمّل: ٢٠

و قال تعالى: { وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ٢٧٣

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به
راههای هدایت مان رهنمونی می کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران
است. عنكبوت: 69

و هم می فرماید: پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرا رسد.
حجر: 99

و نیز می فرماید: اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر
جهت گسسته شده و به وی متوجه شو. مزمّل: 8

و می فرماید: هر کس باندازهء یک ذرهء کوچک عمل خیر انجام دهد
پاداشش را می یابد. زلزال: 7

و در جای دیگر می فرماید: آنچه برای خویش پیش می فرستید آن را
در نزد خداوند می یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر. مزمّل: 20

و نیز می فرماید: آنچه از خیر نفقه می کنید همانا خداوند به آن دانا
است. بقره: 273

و أما الاحاديث:

احاديثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

95- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه. قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا. فَقَدْ آذَنْتُهُ
بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ: وَمَا

يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتَهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ» رواه البخاري.

95- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می کنم. از وسائلی که بنده ام به من تقرب و نزدیکی می جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب تر است. بنده ام همیشه بوسیله نوافل به من تقرب می جوید، تا اینکه او را دوست می دارم. چون وی را دوست داشتیم من شنوائی اش می شوم که بدان می شنود، و بینائی اش که بدان می بیند، و دستی که بدان چنگ می زند، و پاییکه بدان می رود و اگر از من چیزی بطلبد به وی می دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری 295/11 می گوید: اینها مثلهاست و معنایش این است که خداوند برای بنده اش در اعمالی که بوسیله این اعضاء انجام می دهد توفیق عنایت می کند، و او را به اعمال علاقمند می سازد، بنحوی که اعضاء او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن لهو، چشمش را از دیدن منهیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنبال باطل باز میدارد. و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاشهای انسان بوسیله این اعضاء انجام می شود. (مترجم)

96- الثانی: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرَوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رواه البخاري.

96- از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه که از پروردگارش روایت می کرد، نقل می کند که فرمود:

هرگاه بنده ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع

(اندازه کردن هر دو دست) به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ} به وی نزدیک می شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می دوم. ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او روبرو می شوم، و هر اندازه طاعتش فزونی یابد ثوابم فزونی می یابد و هر گاه او با تائی به انجام طاعات بپردازد، ثوابم به سرعت او را در می یابد. فتح الباری 13 / 427 - 429. مترجم

97- الثالث: عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ» رواه مسلم.

97- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفاده درست نمی نمایند، تندرستی و آسودگی از کار.

ش: مغبون فیهما: غبن خریداری به چند برابر قیمت یا فروش به کمتر از مثل است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبیه نموده اند. زیرا این دو از اسباب فائده و مقدمات رسیدن به کامیابی بشمار می رود، پس آنکه ازین دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدایش را عملی کند، سود می برد و آنکه سرمایه و رأس المال خویش را ضایع کند، وقتی پشیمان می شود که پشیمانی سودی ندارد. مترجم

98- الرابع: عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المغيرة بن شعبة.

98- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم شب زنده داری می کردند بحدی که پاهایشان متورم می شد. از اینرو بر ایشان گفتیم: چرا یا رسول الله این کار را می کنید، در حالیکه خداوند گناه گذشته و آینده ات را بخشیده!

فرمود: آیا دوست نداشته باشم که بنده شکر گزاری باشم؟

ش: منظور این نیست که پیامبران گناه می کنند، زیرا آنان از کبائر و گناهان صغیره که از رذائل است معصوم اند، بلکه عمل شان بعنوان وفائی در برابر عظمت خداوند است، زیرا توافر نعمت ها برای آنکه دارای مقامی رفیع است بیش از دیگران است و حقوق هم بر او برین منوال زیاد است، و چون عجز لازم میآید غفران از این سبب می باشد. (مترجم)

99- الخامس: عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِنْرَةَ» متفقٌ عليه.

99- و هم از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که:

چون دههء اخیر رمضان فرا می رسید رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری نموده و خانواده اش را بیدار می نمود و کوشش نموده و از اربند خویش را محکم می نمود. یعنی از زنان دوری می گزید.

100- السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ. أَحْرَصُ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنْ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». رواه مسلم.

100- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برای نفع می رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می کردم چنین وچنان می شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته

بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. زیرا کلمه "اگر" دروازه و سوسه شیطان را باز می کند.

ش: گفته اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می شد..

101- السابع: عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «حُفَّتْ» بدل «حُجِبَتْ» وهو بمعناه: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها.

101- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حجب، حفت آمده و معنای هر دو یکیست.

102- الثامن: عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان، رضي الله عنهما، قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأَفْتَحَ الْبُقْرَةَ، فَقُلْتُ يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَحَ النِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعْوِذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعَهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ». رواه مسلم.

102- از ابو عبد الله حذيفه بن اليمان رضی الله عنهما روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز گزاردم، سوره بقره را شروع کردند، گفتم بر سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می کنند، از آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می کنند، سوره نساء را شروع نموده خواند، باز سوره آل

عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می کردند، چون به آیهء تسبیح می رسیدند، تسبیح می گفتند و چون به سؤالی می رسیدند سؤال می کردند و چون به پناه جستن می رسیدند، پناه می جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» رکوع شان مانند قیام شان طولانی بود. سپس گفتند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». سپس به قومه ایستادند که قومهء شان هم مانند رکوع شان طولانی بود، سپس سجده نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سجده شان مانند قیام شان طولانی بود.

103- التاسع: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأُدْعَهُ. متفقٌ عليه.

103- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازهء طولانی نمودند که قصد بدی کردم.

گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می کند که با ائمه و بزرگان دین، در گفتار و اعمال شان تا زمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیشنماز بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می تواند نشسته اقتداء اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود رضی الله عنه نشست بعلت رعایت ادب در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بوده است.

104- العاشر: عن أنس رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَتْبَعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةً: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فِيرْجِعُ أَثَانًا وَيَبْقَى وَاحِدًا: يَرْجِعُ أَهْلَهُ وَمَالَهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

104- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال مرده می رود، دو چیز بعداً باز می گردد و یک چیز با او می ماند. خاتواده و مالش باز می گردند، و عملش با او می ماند.

105- الحادي عشر: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: «الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نعله والنار مثل ذلك» رواه البخاري.

105- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

ش: ابن جوزی می فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردن جنت آسان بوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آید، چنانچه در موافقت از هوی و معصیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی در کتاب شرح المشارق می گوید: آنکه کافر است، اراده ای قرب جنت می نماید و اسلام را می پذیرد و آنکه بر عکس عمل می دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

106- الثاني عشر: عن أبي فراس ربيعة بن كعب الأسلمي خادم رسول الله صلى الله عليه وسلم، ومن أهل الصفة رضي الله عنه قال: كُنْتُ أُبَيِّتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَآتَيْهِ بِوَضُوئِهِ، وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ: «سَلْنِي» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رواه مسلم.

106- از ابی فراس ربیعہ بن کعب اسلمی رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اصحاب صفة بود، روایت است که گفت:

من شبها را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می کردم و نیازهای شان را بر طرف می ساختم. به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده.

107- الثالث عشر: عن أبي عبد الله ويُقال: أبو عبد الرحمن ثوبان مولى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لَهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ» رواه مسلم.

107- از ابو عبد الله يا ابو عبد الرحمان ثوبان، آزاد شده رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت شده گفت:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجده بجای نمی آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجه بالا می برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می سازد.

108- الرابع عشر: عن أبي صفوان عبد الله بن بسر الأسلمي، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ» رواه الترمذي، وقال حديث حسن.

108- از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلمی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد.

109- الخامس عشر: عن أنس رضي الله عنه، قال: قال: عَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه، عن قتال بدر، فقال: يا رسول الله غِبتَ عن أول قتال قاتلت المشركين، لئن الله أشهدني قتال المشركين ليرين الله ما أصنع، فلما كان يوم أحد انكشف المسلمون فقال: اللَّهُمَّ ائْتِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْني أصحابه وأبرأ إليك مما صنع هؤلاء يعني المشركين ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذِ الْجَنَّةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ. قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَنْطَعْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ،

أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِبَنَاتِهِ. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَنْظُرُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] [الأحزاب: 23] إلى آخرها. متفقٌ عليه.

109- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

عمویم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می کنم؟

چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو پوزش می خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بیزار می جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتیم و او را در حالی کشته یافتیم که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را شناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بودیم، یا گمان می کردیم که این آیه در باره او و امثالش نازل شده که: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] تا آخرش.

110- السادس عشر: عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمرو الأنصاريّ البدريّ رضي الله عنه قال: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ كُنَّا نَحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنَا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ صَاعِ هَذَا، فَنَزَلَتْ {الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ} [التوبة 79] الآية. متفقٌ عليه.

110- از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون آیهء صدقه نازل شد، ما بر شانه های مان بار می کشیدیم و آنرا صدقه می دادیم. ناگهان مردی آمده مال زیادی را صدقه داد، گفتند: این شخص ریاکار است و دیگری آمده پیمانهء را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پیمانهء این مرد بی نیاز است، نازل شد: **{الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ}** توبه: 79

111- السابِع عشر: عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي ذر جندب بن جنادة، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: **«يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا، يا عبادي كلّم ضالّاً إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي كلّم جائع إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعمكم، يا عبادي كلّم عار إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تخطون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبلغوا ضري فتضروني، ولن تبلغوا نفعي فتنفعوني، يا عبادي لو أن أولكم وأخركم، وإنسكم وجنكم كانوا على اتقى قلب رجل واحد منكم ما زاد ذلك في ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وأخركم وإنسكم وجنكم كانوا على أفجر قلب رجل واحد منكم ما نقص ذلك من ملكي شيئاً، يا عبادي لو أن أولكم وأخركم وإنسكم وجنكم، قاموا في صعيد واحد، فسألوني فأعطيت كل إنسان مسألته، ما نقص ذلك مما عندي إلا كما ينقص المخيط إذا أدخل البحر، يا عبادي إنما هي أعمالكم أحصيها لكم، ثم أوفيكم آياتها، فمن وجد خيراً فليحمد الله، ومن وجد غير ذلك فلا يلومن إلا نفسه»**. قال سعيد: كان أبو إدريس إذا حدث بهذا الحديث جثا على ركبتيه. رواه مسلم. وروينا عن الإمام أحمد بن حنبل رحمه الله قال: ليس لأهل الشام حديث أشرف من هذا الحديث.

111- از سعيد بن عبد العزيز از ربيعة بن يزيد از ابو ادريس خولانی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگارش نقل می کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگانم من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما

حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگانم همهء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگانم همهء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگانم همهء شما برهنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگانم شما شب و روز خطا می کنید و من همهء گناهان را می آمرزم، از من آمرزش طلبید تا شما را بیامرزم! ای بندگانم شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگانم اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی آورد! ای بندگانم، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی کند! ای بندگانم، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می شمارم و شما را به نتایج آن می رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!

12- باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر

قال الله تعالى: {أَوْلَمْ نَعْمَرَكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ} فاطر: ۳۷

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْمُحَقِّقُونَ: مَعْنَاهُ أَوْ لَمْ نَعْمَرَكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ وَيُؤَيِّدُهُ الْحَدِيثُ الَّذِي سَنَدُكُرُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، وَقِيلَ: مَعْنَاهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً ، وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ سَنَةً ، قَالَ الْحَسَنُ وَالْكَلْبِيُّ وَمَسْرُوقٌ وَنُقِلَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضًا. وَنَقَلُوا أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ كَانُوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً تَفَرَّغَ لِلْعِبَادَةِ ، وَقِيلَ: هُوَ الْبُلُوغُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: { نُوْنُوْ } قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْجَمْهُورُ: هُوَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، وَقِيلَ: الشَّيْبُ ، قَالَ عِكْرِمَةُ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُمَا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

خداوند می فرماید: آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیر است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد. فاطر: 37

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند 18 سال، برخی گویند 40 سال.

روایت شده که چون مردم مدینهء منوره به چهل سالگی می رسیدند خود را برای عبادت فارغ می ساختند، برخی می گویند که آن عبارت از بلوغ است، { نُوْنُوْ }. ابن عباس رضی الله عنهما و جمهور گویند مراد آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

112- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَعَذَرَ اللَّهُ إِلَىٰ أَمْرِيءٍ آخَرَ أَجَلُهُ حَتَّىٰ بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

اما احاديث:

112- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است.

113- الثاني: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان عمر رضي الله عنه يُدخِلني مع أشياخ بدر، فكان بعضهم وجد في نفسه فقال: لِمَ يَدْخُلُ هَذَا معنا ولنا أبناء مثله،؟ فقال عمر: إِنَّهُ من حيث علمتم، فدعاني ذات يوم فأدخِلني معهم، فما رأيت أنه دعاني يومئذ إلا ليريهم قال: ما تقولون في قول الله تعالى: { **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ** } [الفتح: 1] فقال بعضهم: أمرنا نحمد الله ونستغفره إذا نصرنا وفتح علينا. وسكت بعضهم فلم يقل شيئاً فقال لي: أكذلك تقول يا ابن عباس؟ فقلت: لا. قال فما تقول؟ قلت: هو أجل رسول الله صلى الله عليه وسلم، أعلمه له قال: { **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ** } وذلك علامة أجلك { **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ** واستغفره إنه كان تواباً } [الفتح: 3] فقال عمر رضي الله عنه: ما أعلم منها إلا ما تقول. رواه البخاري .

113- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

عمر رضی الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خویش می نشاند، گویی برخی زمزمه می کردند که چرا این طفل را با ما در مجلس یکجا می نشاند، در حالیکه ما مثل او فرزندان داریم. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: میدانید او کیست؟ پس روزی مرا خواست و من را با ایشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ایشان نشان دهد. عمر رضی الله عنه گفت: در این فرموده خداوند: { **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ** } چه می گوید؟

عده گفتند: مأمور گشته ایم که چون خداوند ما را یاری داده فتح و گشادگی دهد، اینکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبیم، برخی سکوت نموده چیزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آیا تو هم چنین می گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می گویی؟

گفتم: این خبر فوت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که خداوند او را به آن آگاه ساخته فرمود: { **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ** } و این علامت و نشانهء اجل تست. { **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ** واستغفره إنه كان تواباً }.

عمر رضی الله عنه گفت: من هم از آن چیز دیگری جز آنچه گفتم نمی دانم.

114- الثالث: عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما صَلَّى رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلاةً بعد أن نزلت عليه { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: « سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » متفقٌ عليه.

وفي رواية الصحيحين عنها: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » يتأول القرآن.

معنى: « يتأول القرآن » أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى: { فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ } .

وفي رواية لمسلم: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» . قالت عائشة: قلت: يا رسول الله ما هذه الكلمات التي أراك أخذتها تقولها؟ قال: « جُعِلَتْ لِي علامة في أمّتي إذا رأيْتُها قُلْتُهَا { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إلى آخر السورة».

وفي رواية له: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: « سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » . قالت: قلت: يا رسول الله، أراك تُكثِرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فقال: « أخبرني ربي أنني سأرى علامة في أمّتي فإذا رأيْتُها أَكثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتُهَا: { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } فَتَحُ مَكَّةَ ، { ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا، فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا } .

114- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می گفتند: « سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » یعنی پاکست ترا بار خدایا و ترا می ستایم بار خدایا مرا بیامرزد.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجده خویش زیاد می فرمود: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و طبق دستور قرآن عمل می نمود، دستوری که در آیهء { فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ } آمده، پاکيست بار خدایا ترا و من ترا می ستایم! بار خدایا مرا بیامرز.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از وفات خویش زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتیم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده ای و آنرا می گویی؟ فرمود: برایم نشانه ای در امتم قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می گویم {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...} تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم این گفته را زیاد تکرار می کرد که: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» عایشه رضی الله عنها گفت: گفتیم یا رسول الله مشاهده می کنم که زیاد «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» می گویی. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه ای در امتم خواهم دید و چون آنرا ببینم، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» زیاد می گویم که آنرا دیدم {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ}. مراد فتح مکه است {وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا} .

115- الرابع: عن أنس رضي الله عنه قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَابِعَ الْوَحْيِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُوفِّيَ أَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيِ. متفقٌ عليه.

115- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می شد.

116- الخامس: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

116- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود.

ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی صلی الله علیه وسلم در همهء احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می خواهیم.

13 - باب زیاد بودن راههای خیر

قال الله تعالى: { وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة:

۲۱۵

و قال تعالى: { وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ } البقرة: ۱۹۷

و قال تعالى: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ } الزلزلة: ۷

و قال تعالى: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ } الجاثية: ۱۵

والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: 215

و هم می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید، خداوند آنرا می داند. بقره: 197

و هم می فرماید: پس کسی که به اندازه ذره کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند. زلزله: 7

و هم می فرماید: کسی که عمل نیکو انجام می دهد، برای نفع خویشتن انجام می دهد. جاثیه: 15

و أما الاحادیث فكثيرة جداً، و هي غير منحصرة، فنذكر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می شود:

117- الأول: عن أبي ذرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **قُلْتُ** يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: **« الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ »**. **قُلْتُ:** أَيُّ الرَّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: **« أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا تَمَنَّا »**. **قُلْتُ:** فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: **« تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ »** **قُلْتُ:** يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: **« تَكْفُ شَرِّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ »**. متفقٌ عليه.

117- از ابوذر رضی الله عنه روایت که گفت:

گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.
گفتم: کدام رقبه ها (گردن ها) بهتر است؟
فرمود: بهترین و پرقیمت ترین آن نزد اهلش.
گفتم: اگر این کار را انجام ندهم؟
فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود
درست کار کرده نمی تواند کار کنی.
گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشهء از کارها ناتوان ماندم،
چه کنم؟
فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقهء از تو
بر خویشان است.

118- الثاني: عن أبي ذر رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ . وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى » رواه مسلم

118 - از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، ونهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید.

119- الثالثُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنًا وَسَيِّئًا فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَدَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا النَّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ » رواه مسلم.

119- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال خوب و بد امتم به من نشان داده شده و یافتن در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی گردد.

120- الرابع عنه: أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنْ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَفِي بَضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَاتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ، وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

120- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که:

عده ای از مردم گفتند: یا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردند، مثل ما نماز گزارده و روزه می گیرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه می دهند.

فرمود: آیا خداوند برای شما چیزی نداده که آن را صدقه دهید؟ همانا در هر تسبیح گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل صدقه است، امر به کارهای خوب صدقه است و نهی از کارهای بد صدقه است و در همبستری با زن صدقه است.

گفتند: یا رسول الله! یکی از ما شهوت خود را برآورده می سازد در آن اجر و مزد است؟

فرمود: بگوئید هرگاه آن را در حرام بنهد آیا بر وی گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد برای او اجر است.

121- الخامس: عنه قال: قال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيْقٍ» رواه مسلم.

121- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر مشمارید، هر چند با برادرت به چهرهء گشاده روبرو شوی.

122- السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُلُّ سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطَّلَعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا ، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ ، وَيَكُلُّ خَطْوَةً تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ ، وَتَمِيطُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ » متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَي سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ ، وَحَمِدَ اللَّهَ ، وَهَلَّلَ اللَّهَ ، وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عِظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ ، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ ، عَدَدَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ ، فَإِنَّهُ يُمَسِّي يَوْمَهُ وَقَدْ زَحَرَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ » .

122- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (360) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (360) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خویش را از آتش دور کرده است.

123- السابع: عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلاً كَلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ » متفقٌ عليه.

123- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرای آماده می سازد.

124- الثامن: عنه قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةَ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِنَ شَاةٍ » متفقٌ عليه.

124- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زن همسایه برای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد.

125- التاسع: عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً : فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ » متفقٌ عليه.

125- و هم از وی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمهء لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن درشتیها و موانع (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء و آزرم شاخه ای از ایمان است.

ش: علمای اسلامی در بارهء این عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته اند. حافظ بن حجر عسقلانی در این مورد شیوهء ابن حبان را ترجیح داده که از نظر وی این نظر به حق نزدیکتر است.

وی می گوید: من همهء طاعاتی را که خداوند و پیامبرش در کتاب و سنت بیان داشته اند شمرد و حساب کرده ام در نتیجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همین است.

شیخ کازونی نیز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نیز رأی بر اینست چنانچه وی همه اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفضیلی بیان داشته است. وی می گوید: اعمال قلب شامل معتقدات و نیات می باشد، که این 24 خصلت باشد، ایمان به خدا که در آن ایمان به ذات خدا، صفات توحید و اینکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اینکه غیر خدا حادث است، ایمان به ملائکه، کتب، پیامبران، قدر خیر و شر آن، ایمان به روز آخرت که شامل مسئله قبر، بعث، نشور، حساب، میزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی صلی الله علیه وسلم اعتقاد بر تعظیم آن، که شامل درود بر پیامبر و اتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ریا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغار، ترک کبر و عجب، ترک حسد، کینه و غضب می باشد.

اما اعمال زبان 7 خصلت را در بر می گیرد، از جمله: بعضی خاص به اعیان است که 15 باشد، پاکیزگی در حواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی بردگان است. سخاوت که شامل اطعام طعام و اکرام مهمان، روزه فرض و نفل حج عمره و همچنین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادای کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که 6 خصلت می باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جمله آن اجتناب عقود، تربیت اولاد، صلّه رحم، اطاعت از کار فرما و آقای برده و مهربانی بر بردگان است.

و از جمله تعلق می گیرد به عامه که 17 باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جمله آن است.

مربطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه و حسن معامله که شامل می شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه

کننده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهُو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این 69 خصلت می گردد، و نیز ممکن است تا 79 برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیة سنن ابی داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیة که ایمان نامیده می شود در این عدد منحصر می باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متأخرین این را در همین عدد منحصر گردانده اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد و کم شدن آن می رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می رسد، آنست که ابوسلیمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده ایم به آن عمل می داریم و از آنچه نهی گردیده ایم خویش را از آن باز می داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی شود. (مترجم)

126- العاشر: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بِنَاءً فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثٌ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِنَاءَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَ بِفِيهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: « فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ » متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: « فَشَكَرَ اللهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ »

وفي رواية لهما: « بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرُكْبَةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَنَزَعَتْ مَوْقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغَفَرَ لَهَا بِهِ. »

126- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در انثایی که مردی در راهی می رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزه خود را آب کرده آنرا بدهن خود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می شود؟ فرمود: در هر جگر تازه ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در انثایی که سگی به دور چاهی می گشت که از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه اش را کشید و به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد.

127- الحادي عشر: عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤَدِّي الْمُسْلِمِينَ ». رواه مسلم.

وفي رواية: « مرَّ رَجُلٌ بَعْضُنْ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُنْحِيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤَدِّيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ ». .

وفي رواية لهما: « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ ». .

127- از وی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می شد قطع نموده بود.

و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخهء درختی شد که بالای راه قرار داشت و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می کنم که سبب اذیت شان نشود، و به بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثنای که مردی در راهی می رفت، شاخه خاری را دید که در راه قرار گرفته آنرا از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای خیر داد و عفویش نمود.

128- الثَّانِي عَشْرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، عُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا » رواه مسلم.

128- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهوده را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز.

129- الثَّلَاثَ عَشْرَ: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ، أَوْ الْمُؤْمِنُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بَعِينَهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطْشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ » رواه مسلم.

129- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بنده مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرین قطرات آب گناهی که با چشمش بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب هر گناهی که با دستهایش مرتکب شده بیرون می شود. هرگاه پاهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب گناهی را که پاهایش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می شود تا اینکه از گناهان پاک بیرون می گردد.

130- الرَّابِعَ عَشَرَ: عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكَبَائِرَ » رواه مسلم

130- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفاره گناهانی که درین میان می شود می گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شو.

ش: عده ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفاره گناهان را به عمل صالح مقید دانسته اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال کبائر را برای بنده می بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعید نیست برای بعضی اشخاص گناهان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضل خدا است که برای هر که خواهد ارزانی می دارد، چنانچه این نظریه ابن حزم و ابن عربی نیز می باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده اند، آنست که عمل صالح گناهان کبیره را کفاره نمی گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می گیرد. (مترجم)

131- الْخَامِسَ عَشَرَ: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتُ؟ » قالوا: بلى يا رسول الله، قال: « إسْبَاغُ الوُضوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ » رواه مسلم.

131- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که بآن گناهان محو گشته و درجات بلند شود؟

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضوء در سختی ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از ادای نماز، پس این سنگر را محکم گیرید.

ش: رباط حقیقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و شهوات خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقیقی جهاد است را افاده می دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی جهاد نفس آمده ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و اموالش را بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

132- السَّادِسَ عَشَرَ: عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ » متفقٌ عليه.

« الْبَرْدَانِ » : الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

132- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر دین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می شود.

ش: در حدیث مبارک لفظ بر دین به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید: علت نامیدن آن بر بر دین چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می گردد، چون در این وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می دهد که در آن وقت می زیسته اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از بر دین صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء بخاطر اینست، چون در آن وقت

خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه می باشد. (مترجم)

133- السَّابِعَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا » رواه البخاري.

133- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت و اقامت انجام میداده درمی یابد.

134- الثَّامِنَ عَشَرَ: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ » رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية حذيفة رضي الله عنه.

134- از جابر رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است.

135- التَّاسِعَ عَشَرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرَسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ ، وَلَا يَزْوَهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ » رواه مسلم. وفي رواية له: « فَلَا يَغْرَسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ».

وفي رواية له: « لا يَغْرَسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ ، وَرَوِيَاهُ جَمِيعًا مِنْ رِوَايَةِ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

135- و هم از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشانند، جز اینکه آنچه از آن خورده می شود، برایش صدقه

است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی نشاند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرنده ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب می آید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی نشاند و کشتی نمی کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می خورد، مگر اینکه برایش صدقه است.

ش: ابن عربی می گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در 6 چیز باشد، صدقهء جاریه، علمی که به آن نفع برسد، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشاندن، گشتمندی و رباط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در بارهء اینکه بهترین کسب ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده اند که ارجح و اصلح همین گفتهء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرنده ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می شود. (مترجم)

136- العَشْرُونَ: عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلْمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمْ: « إِنَّهُ قَدْ يَلْغِي أَنْكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ » فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: « بَنِي سَلْمَةَ دِيَارُكُمْ، تَكْتُبُ آثَارُكُمْ، تَكْتُبُ آثَارُكُمْ » رواه مسلم.

وفي رواية: « إِنَّ كُلَّ خَطْوَةٍ دَرَجَةٌ » رواه مسلم. ورواه البخاري أيضاً بمعناه من رواية أنس رضي الله عنه.

136- و هم از وی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی صلی الله علیه وسلم) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نمائید.

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات تان بحساب میرود و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب میرود.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می شود.

137- الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ: عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُخْطِئُهُ صَلَاةٌ فَقِيلَ لَهُ، أَوْ فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظُّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنْزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ » رواه مسلم.

وفي روايةٍ: « إِنَّ لَكَ مَا اخْتَسَبْتَ » .

137- از ابو منذر ابی بن کعب رضی الله عنه مرویست که گفت:

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می شدی؟

گفت: شادم نمی سازد که خانه ام در کنار مسجد باشد، من می خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتم بخانواده ام در پلهء حسناتم نوشته شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همهء اینها را برایت فراهم کرده است.

و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده ای.

138- الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعُزْرِ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً ثَوَابَهَا وَتَصَدِّقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ بِهَا الْجَنَّةَ**» رواه البخاري.

138- از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص رضي الله عنهما
روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید ثواب و تصدیق به وعده هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می سازد.

139- الثَّالِثُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «**اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ**» متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ**» .

139- از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم که میفرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد.

و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می نگرد و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی بیند، و بطرف چپ هم می بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی بیند، و در پیش رویش هم می بیند و جز دوزخ چیز دیگری را در برابرش نمی یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید.

140- الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا** » رواه مسلم.

140- از انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

خداوند یقیناً از بندهء راضی می شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد.

141- الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ** » قَالَ: **أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: « يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ »** : قَالَ: **أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: يُعِينُ دَا الْحَاجَةَ الْمُهَوِّفَ** « قَالَ: **أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: « يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ النَّهْيِ »** قَالَ: **أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: « يُمَسِّكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ »** متفقٌ عليه.

141- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت؟!

فرمودند: بدست خود کار کند و بخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد؟

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است.

ش: و همچنین در حدیث آمده که: **والله في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه.** یعنی خداوند تا زمانی بنده اش را یاری می کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد. (مترجم)

14- باب میانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالى: {طه} {1} مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى {2} طه:

۱ - ۲

و قال تعالى: {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} البقرة:

۱۸۵

خداوند می فرماید: طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا رنج کشی. طه: 1، 2

و هم می فرماید: خداوند به شما اراده آسانی دارد و اراده دشواری بر شما ندارد. بقره: 185

142- عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذْكَرُ مِنْ صَلَاتِهَا قَالَ: « مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تَطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

142- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و ثوابش را قطع نمی کند تا زمانی که شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبش بر وی مداومت نماید.

ش: ابن جوزی می گوید: بهترین عمل مداوم تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب مداوم است و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیه امور حتی عبادت است که خداوند فرموده: {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا} البقرة 143 وهم: خیر الامور اوسطها. است.

143- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي صلى الله عليه وسلم يسألون عن عبادة النبي صلى الله عليه وسلم، فلما أخبروا كأنهم تقالوها وقالوا: أين نحن من النبي صلى الله عليه وسلم قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر. قال أحدهم: أما أنا فأصلي الليل أبدا، وقال الآخر: وأنا أصوم الدهر أبدا ولا أفطر، وقال الآخر: وأنا اعتزل النساء فلا أتزوج أبدا، فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم إليهم فقال: « أنتم الذين قلتم كذا وكذا؟، أما والله إني لأخشاكم لله وأتقاكم له لكني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد، وأتزوج النساء، فمن رغب عن سنتي فليس مني » متفق عليه.

143- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

سه شخص به خانه های زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده از عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آنرا کم شمرده گفتند: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم چه مناسبتی داریم، در حالیکه گذشته و آینده شان بخشیده شده؟

یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می گزارم.

دیگری گفت: من تمام عمر روزه میگیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده فرمود: شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همه شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همه شما پرهیزگارترم. و من هم روزه می گیرم و هم نمی گیرم و نماز می خوانم و خواب هم می شوم و زنان را به نکاح میگیرم، و کسیکه از سنت و طریقه من اعراض کند از من نیست.

144- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « هَلْكَ الْمُتَنَطِّعُونَ » قَالَهَا ثَلَاثًا، رواه مسلم.

144- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: هلاک شدند منتطعون (کسانی که بی مورد سختگیری کرده و در گفتار و کردارشان غلومی نمایند).

145- عن أبي هريرة رضي الله عنه النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينُ إِلَّا غَلْبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشُرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ** « رواه البخاري. وفي رواية له **« سَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَعْدُوا وَرُوحُوا، وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا »** .

145- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود:

در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابله برخیزد و سختگیری کند، ناکام و مغلوب می‌گردد. پس حق را طلب نموده و خود را بان نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه پردازید. و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید، تا بمقصد برسید.

146- وعن أنس رضي الله عنه قال: **دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: « مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لَزَيْنَبَ فَإِذَا فَتَرْت تَعَلَّقْتَ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « حُلْوَةٌ، لِيَصَلَ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيُرْقُدْ »** متفق عليه.

146- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد داخل شده طنابی را دیدند، که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟ گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان میگیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از شما تا زمانی نماز می گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود، بخوابد.

ش: حافظ ابن حجر می گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکررا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می شود. (مترجم)

147- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتُغْفِرُ فَيَسْبُبُ نَفْسَهُ ». متفقٌ عليه.

147- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون یکی از شما پینکی رود، هنگام ادای نماز، باید استراحت کند تا خوابش برود. زیرا اگر همراه پینکی رفتن نماز بخواند، نمی داند که چه می گوید، شاید در عوض اینکه آمرزش طلبد، خود را دشنام دهد.

148- وعن أبي عبد الله جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَوَاتِ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا « رواه مسلم.

148- از ابو عبدالله جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من با پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازها را ادا می کردم، طول نماز شان میانه بود، و خطبه شان همچنین.

149- وعن أبي جحيفة وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَرَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا، فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ، قَالَ: مَا أَنَا بِأَكْلٍ حَتَّى تَأْكُلَ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ فَنَامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ، فَصَلِّ يَا جَمِيعًا، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ

حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ سَلْمَانُ» رواه البخاري.

149- از ابوجحيفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم میان سلمان و ابوالدرداء رضی الله عنهما عقد اخوت و برادری بستند. سلمان رضی الله عنه بدیدن ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، دید که ام الدرداء رضی الله عنها لباسهای کهنه را پوشیده، سوال کردند که چرا اینطوری؟

وی گفت: زیرا برادرت ابوالدرداء رضی الله عنه به زنان میلی ندارد، در این هنگام ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، طعامی را برای سلمان رضی الله عنه آماده کرده و گفت: بخور، زیرا من روزه دارم.

سلمان رضی الله عنه گفت: تا تو نخوری من نمی خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء رضی الله عنه خواست برای ادای نماز برخیزد، سلمان رضی الله عنه گفت: خواب شو. باز خواست برخیزد، سلمان رضی الله عنه گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان رضی الله عنه گفت: حالا برخیز، هر دو برخاسته نماز گزارند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، و نفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، و حق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده موضوع را یاد آوری نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سلمان راست گفته است.

ش: حدیث شامل فوائدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دیدن برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشره نیکو و جواز نهی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پایمال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزه مستحب.

150- وعن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: أخبر النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ

النَّهَارَ، وَلَا قَوْمًا مِنَ اللَّيْلِ مَا عَشْتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَنْتَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ قُلْتُ: فَأَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ، قُلْتُ: فَأَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». وفي رواية: «هُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ: فَقُلْتُ فَأَنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» وَلَآنَ أَكُونُ قَبِلْتُ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟» قلت: بلى يا رسول الله. قال: «فَلَا تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ فَإِنَّ لَجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَزُورِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذَا نَزَلَ صِيَامُ الدَّهْرِ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ دَاوُدَ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ» قلت: وما كَانَ صِيَامَ دَاوُدَ؟ قال: «نِصْفُ الدَّهْرِ» فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبُرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بلى يا رسول الله، وَلَمْ أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَاقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» قلت: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ» قلت: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرٍ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ» فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمُرٌ قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَبُرْتُ وَوَدِدْتُ أَنِّي قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: «وَإِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» وفي رواية: لا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ «ثَلَاثًا. وفي رواية: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ،

وَيَقُومُ ثَلَاثَةً، وَيَنَامُ سُدُسَةً، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى .»

وفي رواية قال: **أَنَّكَحْنِي أَبِي امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ، وَكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنَّتَهُ أَي: امْرَأَةً وَوَلَدَهُ فَيَسْأَلُهَا عَنِ بَعْضِهَا، فَتَقُولُ لَهُ: نِعَمَ الرَّجُلُ مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا وَلَمْ يُفْتَشْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أَتَيْنَاهُ فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ: «الْقَنِي بِهِ» فَلَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: «كَيْفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: «وَكَيْفَ تَخْتِمُ؟» قُلْتُ: كُلَّ لَيْلَةٍ، وَذَكَرَ نَحْوَ مَا سَبَقَ وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ السَّبْعَ الَّذِي يَقْرَأُهُ، يَعْزُضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَةً أَنْ يَتْرُكَ شَيْئًا فَارَقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.**

كُلُّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحِيحَيْنِ وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا.

150- از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر رسیده بود که من گفته ام، بخدا سوگند که تا زنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شب ها را زنده می دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا تو چنین گفته ای؟
گفتم: بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد.

فرمود: تو نمی توانی این کار را انجام دهی، پس هم روزه بگیر و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگیر، زیرا هر نیکی ده برابر ثواب دارد. و اینکار مثل روزه داری همیشه است. گفتم: من بیشتر از این را می توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و یک روز را روزه بگیر.

گفتم: من بیشتر از این را می توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزهء داود علیه السلام است، و این میانه ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می توانم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.
عبد الله رضی الله عنه گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله
صلى الله عليه وسلم فرموده بود قبول می کردم برایم از خانواده و مالم
محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته
و شبها را زنده می داری؟
گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، و هم نماز
شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد
و همسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. و کافیت که در
هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت
داده می شود. این (روزه گرفتن) مثل روزه تمام عمر است. من بر
ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.
گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزه پیامبر خدا داود علیه السلام را بگیر و از آن
زیادتر روزه بگیر.

گفتم: روزه داود علیه السلام چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله رضی الله عنه کهنسال شده
بود، میگفت: کاش اجازه رسول خدا صلى الله عليه وسلم را قبول می
کردم!

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر
روزه گرفته و هر شب قرآن می خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده ای جز خیر ندارم.

فرمود: روزه داود علیه السلام را بگیر. او پارساترین مردم
بود. و در هر ماه قرآن بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش ازین در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر من سختگیری شد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، عمل کردم و چون کهنسال شدم دوست داشتم که کاش اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم را می پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندان را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که کسیکه همیشه روزه گیرد، روزه اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزه داود علیه السلام است و بهترین و محبوبترین نماز نزد خداوند نماز داود علیه السلام است که نیم شب می خوابید و $1/3$ را بر می خاست، و $1/6$ را می خوابید و روزه می گرفت، و روزه را افطار می کرد و چون با دشمن مقابل می شد فرار نمی کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می گرفت. و از او از شوهرش می پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم یاد آوری شد و نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت صلی الله علیه وسلم او وی پرسید: چگونه روزه می گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده اش می خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار می کرد و می شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می گرفت، از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بران ترک نموده است، همه این روایات صحیح است و اکثر شان در صحیحین آمده است.

151- وعن أبي رُبَيْعٍ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَسَدِيِّ الْكَاتِبِ أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَقِينِي أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةَ؟ قُلْتُ: نَافِقٌ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟، قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُذَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّا رَأَيْ عَيْنَ، فَأَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا فَاِنطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ نَافِقٌ حَنْظَلَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَمَا ذَلِكَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّا رَأَيْ الْعَيْنَ فَأَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَيَّ مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافِحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةٌ وَسَاعَةٌ » ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

151- از ابو ربعی حنظله بن ربیع آسیدی کاتب، یکی از کاتبان رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه مرا دیده و گفت: حنظله چطور می؟

گفتم: حنظله نفاق ورزید.

گفت: سبحان الله چه می گوئی؟

گفتم: ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشیم و ما را بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می کنیم و چون از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برمی آییم با زنها و اولادها و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می کنیم.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می شویم. من با او خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شدیم. من گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق ورزید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چه سخنی است که می گوئی؟

گفتم: وقتی نزد شما میباشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می دهید، گویی که آنرا بچشم می بینیم، و چون از حضور شما مرخص می

شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالفت نموده بسیاری چیزها را فراموش می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که نفسم بید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزد من می باشید، بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای حنظله ساعتی است (برای ادای عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند.

152- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُطُبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذْرٌ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ وَلَا يَقْعُدَ، وَلَا يَسْتَنْظِلَ وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَنْظِلْ وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ» رواه البخاري.

152- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثناييکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می خواند، متوجه شخص ایستاده شده از حالش پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و ننشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگویند سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه اش را باید تمام کند.

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمره طاعت خداوندی بحساب نمی رود و نذر هم بر آن منعقد نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه اش امر نمود و بس.

15- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالى: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ } الحديد: ١٦

و قال تعالى: { وَوَقَفْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا } الحديد: ٢٧

و قال تعالى: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا } النحل: ٩٢

و قال تعالى: { وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ } الحجر: ٩٩

خداوند می فرماید: آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشند مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند.
حدید: 160

و هم می فرماید: از پی آورده ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشتن آن. حدید: 27

و نیز می فرماید: نباشید مانند زنی که گسست رشتهء خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت. نحل: 92

و هم می فرماید: پرستش کن خدایت را تا مرگت در رسد. حجر:

99

اما الاحادیث، فمنها حدیث عائشة : وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ. رواه البخاری

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و

پیوستگی و مواظبت می کرد. که در باب قبل حدیث شماره 142 گذشت.

153- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

153- از عمر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نوبتی از شب اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می خواند، نخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد.

154- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ » متفق عليه

154- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می گزارید، ولی آنرا ترک نمود.

155- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً « رواه مسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم بواسطه بیماری و یا غیر آن ترک می شد در روز 12 رکعت نماز می گزاردند.

16- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب

آن

قال الله تعالى: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }
 { الحشر: ٧

و قال تعالى: { وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ {3} إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ } {4} {النجم: ٣ - ٤

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ٣١

و قال تعالى: { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ } {أحزاب: ٢١

و قال تعالى: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } النساء: ٦٥

و قال تعالى: { فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ } النساء: ٥٩

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَاهُ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و قال تعالى: { مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ } {النساء: ٨٠

و قال تعالى: { وَإِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ } {52} {صِرَاطِ اللَّهِ.. } {53} {الشورى: ٥٢ - ٥٣

و قال تعالى: { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } {النور: ٦٣

و قال تعالى: { وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ } {الأحزاب: ٣٤

والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شما را بدهد آنرا بگیریید. حشر: 7

و هم می فرماید: سخن نمی گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحیی که بسوی او فرستاده می شود. نجم: 3، 4

و نیز می فرماید: ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و پیامرزد گناهان شما را. آل عمران: 31

و هم می فرماید: هر آینه شما را به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نیک است برای آنکه توقع می داشت خدا را و توقع می داشت روز آخرت را. احزاب: 21

و نیز می فرماید: پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد. نساء: 65

و نیز می فرماید: اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید. نساء: 59

علماء می گویند: معنایش اینست که بکتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم رجعت داده شود.

خداوند می فرماید: کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. نساء: 80

در جای دیگر چنین می فرماید: همانا تو به راه راست هدایت می کنی، راه خدا. شوری: 52، 53

و نیز می فرماید: باید بترسند کسانی که از امر او (پیامبر) مخالفت می کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردناک. نور: 63

در جای دیگر می فرماید: ای زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کنید آنچه را که تلاوت می شود در خانه های شما از آیات خدا و حکمت. احزاب: 34

156- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلي الله عليه وسلم قال: «دَعُونِي مَا تَرَكَتُكُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةَ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» متفق عليه.

156- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند بعلتی که

زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بجیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

ش: خداوند می فرماید: *لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ* المائدة 101 شکی نیست که منهی عنه سؤال زیاد و کاوش و جستجو در باره آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. (مترجم)

157- الثاني: *عَنْ أَبِي نَجِيحِ الْعَرَبِيَّ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُوَدَّعَ فَأَوْصِنَا. قَالَ: « أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِي، وَأَنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا. فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ »* رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

157- از ابونجیح عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظه شیوایی نمود که دلها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد.
گفتم: یا رسول الله! گویا این موعظه کسیست که وداع می کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقه من، و طریقه خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد.

158- الثالث: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي**. قِيلَ وَمَنْ يَا أَبَى يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: **« مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي »** رواه البخاري.

158- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

همهء امتم به بهشت داخل مى شوند، مگر كسى كه سرباز زند.

گفتند: چه كسى سرباز مى زند يا رسول الله؟

فرمود: آنكه از من پيروي كند، داخل بهشت ميگردد و آنكه نافرمانى مرا كند بتحقيق سرباز زده است.

159- الرَّابِع: عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ، وَقِيلَ: أَبِي إِيَّاسِ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: **« كُلُّ بِيَمِينِكَ »** قَالَ: **« لَا اسْتَطِيعُ »**. قَالَ: **« لَا اسْتَطِيعْتَ »** مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ، رواه مسلم.

159- از ابومسلم و گفته شده ابو اياس سلمه بن عمرو الاكوع رضى الله عنه روايت است كه گفت:

شخصى نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بدست چپ غذا مى خورد، آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: بدست راست بخور.

گفت: نمى توانم.

فرمود: نتوانى. چيزى بجز كبر او را از اطاعت باز نداشت. و وى بعد از آن نتوانست چيزى را بدهن خویش بلند كند. يعنى دستش بقدرت خداوند فلج شد.

160- الْخَامِس: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **« لَتُسَوَّنَّ صُفُوفُكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ »** متفقٌ عليه

وفي روايةٍ لمسلم: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ

خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: « عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُوْنَ صُفُوْفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ » .

160- از ابو عبد الله نعمان بن بشير رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را درست می کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم طوری صفهای ما را درست می نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می کند، تا زمانیکه می دید، آنرا فهمیده ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه اش ظاهر بود، فرمود: ای بنده های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

ش: این حدیث اشاره می کند به اهمیت نظم و دسپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سورهء صف نیز این مطلب را افاده می کند. و با توجه به تحولات روز مرهء جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می تواند در به پیروزی رساندن انقلاب های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متأسفانه کمونیست ها با وجود نادرست بودن مسلک شان با همین تشکلات توانسته اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی صلی الله علیه وسلم اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

161- السَّادِسُ: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اخْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: « إِنَّ هَذِهِ النَّارُ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِنُوهَا عَنْكُمْ » متفقٌ عليه.

161- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه یی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از حال شان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می شوید، آنرا خاموش کنید.

162- السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِثْلَ مَا يَعْتَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمِثْلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةً طَيِّبَةً، قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكُلَّ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرَبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيَعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مِثْلُ مَنْ فَقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا يَعْتَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعِلْمٌ وَعِلْمٌ، وَمِثْلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ» متفقٌ عليه.

و نیز از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزه زیاد می رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می رساند که از آن می آشامند و زمین شان را آبیاری کرده و کشت می کنند. و به بخش دیگری از زمین می رسد که هموار است، نه آب را نگهدارد و نه علف را می رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می رساند، پس می آموزد و تعلیم می دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی پذیرد.

163- الثَّامِنُ: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِثْلِي وَمِثْلُكُمْ كَمِثْلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَابُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذْبُهِنَّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذْتُ بِحُجْرِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

163- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می افروزد، ملخ ها و پروانه ها خود را میان آن

می اندازند و او آنها را ممانعت می کند، و من کمربندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می کشید تا به آتش درآیید.

164- التاسع: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِتَلْعِ الْأَصَابِعِ وَالصَّخْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّهَا الْبَرَكَةُ» رواه مسلم. وفي رواية له: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسُحَ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ» .

وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَأَذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللَّقْمَةُ فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ».

164- و هم از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی دانید برکت در کدام آنست.

در روایتی از وی آمده هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خود را بدستمال پاک می کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام قسمت طعام او برکت نهاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می دهید، نزد شما حاضر می شود، حتی در وقت طعام خوردن، هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد باید خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و برای شیطان نگذارد.

165- العاشر: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قام فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم بموعظة فقال: «أيها الناس إنكم محشورون إلى الله تعالى حفاة عرأة عرلاً { كما بدأنا أول خلق نعيده وعداً علينا إنا كنا فاعلين } [الأنبياء: 103] ألا وإن أول الخلائق يَكْسِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَا وَإِنَّهُ سَيَجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ دَاتِ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا

تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: { وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ } إِلَى قَوْلِهِ: { الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [المائدة : 117 ، 118] فَيَقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مَرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَرَقْتَهُمْ « متفقٌ عليه.

165- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمود: ای مردم شما پای برهنه تن برهنه و ختنه ناشده بحضور خداوند محشور می شوید (چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را وعده لازم بر ما هر آینه ما کننده ایم. انبیاء: 103) آگاه باشید اولین کسیکه از مردم در روز قیامت پوشانده می شود ابراهیم علیه السلام می باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده خواهند شد، من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده اند؟ من هم مانند بنده صالح که می گوید، می گویم (من شاهد شان بودم تا لحظه ای که با ایشان بودم. مائده: 117 و 118 تا فرموده خداوند { الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } .) برایم گفته می شود: آنها از لحظه ای که تو از آنها جدا شدی عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند.

166- الْحَادِي عَشْرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ، وَلَا يَنْكَأُ الْعَدُوَّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ » متفقٌ عليه.

وفي رواية: أَنَّ قَرِيباً لَابْنِ مُغْفَلٍ خَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا » ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عُدَّتْ تَخْذِفُ،؟ لَا أَكَلَمُكَ أَبَدًا.

166- از ابو سعید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع کردند. فرمودند: آن شکار را نکشته و دشمن را بقتل نمی رساند، ولی چشم را کور کرده و دندان را می شکند.

و در روایتی آمده که یکی از نزدیکان ابن مغفل رضی الله عنه سنگریزه ها را پرتاب نمود، و او وی را نهی نموده گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شکاری را صید نمی کند. آن شخص دوباره سنگریزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنم که او ازین کار نهی نموده است و تو باز دوباره سنگریزه پرتاب می کنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد.

167- وعن عابس بن ربيعة قال: رأيتُ عمرَ بنَ الخطاب، رضي الله عنه، يُقبِلُ الحَجَرَ يَعْني الأَسْوَدَ وَيَقول: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.. متفقٌ عليه.

167- از عابس بن ربیعہ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حجر الاسود را بوسه می زد و میگفت: میدانم که تو سنگی، سود و زیان نمی رسانی و هرگاه نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تو را بوسه می زد، ترا بوسه نمی زدم.

17- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ النساء: ٦٥

و قال تعالى: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ النور: ٥١

خداوند می فرماید: پس قسم به پروردگارت که ایشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که میان ایشان واقع شد و باز نیابند

در دل خویش از آنچه حکم فرمودی دلتنگی ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری. نساء: 65

و میفرماید: همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در میان شان بر اینکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم این جماع حقا رستگارند. نور: 51

168- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { لِّلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ تَبَدُّوْا مَافِيْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخَفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهٖ اللّٰهُ } الْاَيَةُ [البقرة 283] اَشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى اَصْحَابِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاتَّوَا رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرَّكْبِ فَقَالُوا: اَيُّ رَسُوْلٍ اللّٰهُ كَلَّفَنَا مِنْ الْاَعْمَالِ مَا نَطِيْقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصِّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ اُنزِلَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْاَيَةُ وَلَا نَطِيْقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَقُوْلُوْا كَمَا قَالَ اَهْلُ الْكِتَابِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُوْلُوْا: سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ» فَلَمَّا افْتَرَاَهَا الْقَوْمُ، وَذَلَقَتْ بِهَا اَلْسِنَتُهُمْ، اَنْزَلَ اللّٰهُ تَعَالٰى فِيْ اَثَرِهَا: { اَمِنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ اَمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهٖ وَكِتٰبِهٖ وَرُسُلِهٖ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهٖ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ } فَلَمَّا فَعَلُوْا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللّٰهُ تَعَالٰى، فَانزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: { لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا } قَالَ: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا } قَالَ: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ } قَالَ: نَعَمْ { وَاَعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ } قَالَ: نَعَمْ. رواه مسلم.

168- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه نازل شد: { لِّلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ تَبَدُّوْا مَافِيْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخَفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهٖ اللّٰهُ } بقره: 283 بر اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده به زانو افتاده و گفتند: یا رسول الله ما باعمالی مکلف شده ایم و ما طاقت آنرا نداریم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگویند شنیدیم و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می طلبیم و مرجع ما بسوی تو است.

آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زبانهایشان بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: **{ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ }**. **بقره:**

285

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: **{ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا }** خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا به خطا کرده ایم مواخذه مکن.

خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. **{ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا }** پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. فرمود: بلی **{ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ }** پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را بدوش منه. فرمود: بلی **{ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ }** و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما تویی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلی.

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده اند و مراد شان اینست که این آیه **{ آمَنَ الرَّسُولُ... }** ابهامی را که در آیهء اولی **{ وَإِنْ تَبَدَّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ }** وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیهء اولی عزائمی است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می نمایند.

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحکم صفحه 334 – 335) می گوید: عزم هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می آورد و صاحبش با آن لزوم پیدا می کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلها، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جز آن از اموری که کفر بحساب می رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و با این کارها کافر یا منافق بحساب می رود و دیگر گناهایی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می شود مثل محبت آنچه خداوند آن

را زشت می‌دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می‌دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد و گمان بد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می‌رود مثل زنا و دزدی و باده نوشی، آدم‌کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابر آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته اند به فرموده او تعالی

{وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ} بقره: 225

و مثل فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (الاثم ما حاک فی صدرک و کرهت ان یطلع علیه الناس). فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم را (ان الله تجاوز لامتی عما حدثت به انفسها ما لم تتکم به او تعمل) بر خطراتی که عارض می‌شود حمل کرده اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسب و عملش بحساب می‌رود و در مورد آن عفو نمی‌شود.

18- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا

قال الله تعالى: { فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقَّ إِلَّا الضَّلَالُ } يونس: ۳۲
 و قال تعالى: { مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ } الأنعام: ۳۸
 و قال تعالى: { فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ }
 النساء: ۵۹

أَي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و قال تعالى: { وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
 السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ } الأنعام: ۱۵۳
 و قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ
 لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ۳۱
 وَالآيَاتُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ .

خداوند می فرماید: چیست بعد از حق بجز گمراهی. یونس: 32
 در آیهء دیگر چنین آمده: هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم.
 انعام: 38

و میفرماید: اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و
 رسول او باز گردانید. (یعنی کتاب و سنت) نساء: 59

و میفرماید: هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی
 کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را که این راهها جدا کنند شما را از
 راه خدا. انعام: 153

و هم می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر شما خدا
 را دوست می دارید از من پیروی کنید همانا خداوند شما را دوست می
 دارد و می آمرزد گناهان شما را. آل عمران: 31

169- عن عائشة ، رضي الله عنها، قالت قال رسول الله صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ » متفقٌ
 عليه .

وفي رواية لمسلم: « مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ » .

169- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در این امر "دین ما" چیزی را بیاورد که از آن نیست مردود است.

در روایتی از مسلم آمده که: کسیکه عملی انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند، مردود است.

ش: یعنی آنکه در اسلام چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و اصلی از اصول اسلام بدان گواهی ندهد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی شود، و این حدیث اصلی از اصول دین بشمار می رود و لازم است که بعنوان اصلی در ابطال امور بدعی و محدث در تشهیر آن اقدام شود.

170- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذا خطب أحمرت عيناه، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتى كأنه منذر جيش يقول: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّكُمْ» ويقول: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَصْبُعَيْهِ، السَّبَابَةَ، وَالْوَسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَالِيَّ وَعَلَيَّ» رواه مسلم.

وعن العَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ، رضي الله عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

170- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه می خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می شدند که گویی ایشان بیم دهندهء یک لشکر است و می گوید: دشمن صبح بر شما حمله می آورد بر شما شبیخون می زند و میفرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می ساخت و می فرمود: اما بعد هر آینه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است. سپس میفرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم،

کسی که مالی بگذارد از خانواده اش است و کسیکه قرض و یا عیالی را بگذارد، پس از من و بر من است.

19- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا } {74} الفرقان: ٧٤
و قال تعالى: { وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا } الأنبياء: ٧٣

خداوند می فرماید: کسانی که می گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران. فرقان: 74

و هم می فرماید: گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می کردند. انبیاء: 73

171- عَنْ أَبِي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعِبَاءِ. مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَتَّهُمْ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، فَقَالَ: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: { إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } ، وَالْآيَةُ الْأُخْرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ } تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشَقِّ تَمْرَةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَصْرَةَ كَادَتْ كَفَّهُ تَعَجَّرُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزْتَ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتَ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامِ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ » رواه مسلم.

171- از ابی عمرو جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اول روز نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه گروهی خدمتش رسیدند که برهنه بوده و عباهای پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می شد، پوشیده بودند. شمشیرهای شان در غلاف بود، عموم شان و بلکه همه شان از قوم مضر بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از گرسنگی ایکه بایشان دید حالشان دگرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و به بلال دستور دادند و او اذان داده و اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگار تان بترسید، خدایی که همهء شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است."

و آیهء دیگری که در آخر سورهء حشر است " ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بآنچه برای فردایش پیش فرستاه است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانہء گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگرچه نیم دانهء خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همدیگر آمدند بحدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهرهء رسول الله صلی الله علیه وسلم همچون طلا می درخشید. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقهء نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقهء بدی را اساس گذارد، بر وی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می شود، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود.

172- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تَقْتُلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ » متفقٌ عليه.

172- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم علیه السلام نصیبی از خون آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد.

20- باب راهنمایی به خیر ودعوت به هدایت یا گمراهی

قال الله تعالى: {وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ} القصص: ٨٧
و قال تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ }
النحل: ١٢٥

و قال تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ٢
و قال تعالى: { وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ } آل عمران:
١٠٤

خداوند می فرماید: بخوان بسوی پروردگارت. قصص: 87
و هم می فرماید: بخوان براه پروردگارت به علم و موعظه
نیک. نحل: 125

و هم می فرماید: در نیکوکاری و تقوی با همدیگر همکاری کنید.
مائده: 2

و هم می فرماید: باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و
پسندیده دعوت کنند. آل عمران: 104

173- وعن أبي مسعودٍ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو الأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه
قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ
أَجْرِ فَاعِلِهِ » رواه مسلم.

173- از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری رضی الله
عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی
کند، برای او مانند مزد انجام دهنده آن داده می شود.

174- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ
لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ
مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً» رواه مسلم.

174- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه بگمراهی دعوت کند، بر وی گناه است مثل گناهان آنکه از وی پیروی کردند و این امر از گناهان چیز می کاهد.

175- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوم خيبر: «لأعطين الراية غدا رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله» فبات الناس يدوكون ليلتهم أيهم يعطاها. فلما أصبح الناس غدوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم: كلهم يرجو أن يعطاها، فقال: «أين علي بن أبي طالب؟» فقيل: «يا رسول الله هو يشتك عيني» قال: «فأرسلوا إليه» فأتى به، فبصق رسول الله صلى الله عليه وسلم في عيني، ودعا له، فبرأ حتى كأن لم يكن به وجع، فأعطاها الراية. فقال علي رضي الله عنه: «يا رسول الله أقاتلهم حتى يكونوا مثلنا؟» فقال: «أنفذ على رسلك حتى تنزل بساحتهم، ثم ادعهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما يجب من حق الله تعالى فيه، فوالله لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم» متفق عليه.

175- از ابو العباس سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می دهم که خداوند بدستهای او فتح می آورد که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفته شد: یا رسول الله چشمان او درد می کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم لعاب دهنش را به چشمان او مالیده و در حقیقت دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی رضی الله عنه گفت: یا رسول الله با آنها بجنگم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براهت ادامه بده تا به منطقه‌ای شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوگند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

176- وعن أنس رضي الله عنه أن فتى من أسلم قال: يا رسول الله إني أريد العزو وليس معي ما أتجهز به؟ قال: « أنت فلاناً فإنه قد كان تجهز فمرض » فاتاه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقرئك السلام ويقول: أعطني الذي تجهزت به، فقال: يا فلانة أعطيه الذي تجهزت به، ولا تحبسي منه شيئاً، فوالله لا تحبسين منه شيئاً فبَارِكْ لِكَ فِيهِ. رواه مسلم.

176- از انس رضی الله عنه روایت است که:

جوانی از قبیله‌ی اسلم گفت: یا رسول الله می‌خواهم جهاد کنم و آنچه که باید خود را بوسیله‌ی آن مجهز کنم در اختیار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مریض شد. او بنزد وی رفته گفت که: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید وسایلی که خود را به آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودم به او ده و چیزی از آنرا نگه مدار بخدا سوگند هیچ چیزی از آن را نگه نمیداری که بعد برای تو در آن برکت نهاده شود.

21- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری

قال الله تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ٢

و قال تعالى: { وَالْعَصْرِ {1} إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ {2} إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ {3} العصر: ۱ - ۳

خداوند می فرماید: با هم بر نیکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نمایید. مائده: 2

و هم می فرماید: سوگند به عصر و زمانه، هر آینه انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح و همدیگر را بحق و صبر توصیه کردند. عصر: 1 - 3

قَالَ الإمام الشافعي - رَحِمَهُ اللهُ - كَلَاماً مَعْنَاهُ: إِنَّ النَّاسَ أَوْ أَكْثَرَهُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنِ تَدْبِيرِ هَذِهِ السُّورَةِ.

امام شافعی رحمه الله گفته: هر آینه همه مردم یا اکثر شان از تفکر و تدبیر در این سوره غافل اند.

177- عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ عَزَا وَمَنْ خَلَّفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ عَزَا» متفق عليه.

177- از ابو عبد الرحمن زيد بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس رزمنده ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازی را بنماید، در واقع جهاد کرده است.

178- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي لِحْيَانَ مِنْ هُدَيْلٍ فَقَالَ: « لِيُنْبِعَتْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا » رواه مسلم.

178- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هیئتی را به بنی لحيان قبیله هذیل فرستاده فرمودند: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد برانگیخته شود و مزد میان هردو باشد.

179- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رُكْبًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ» رواه مسلم.

179- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند سواری را در روحاء (اسم جایی است نزدیک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه اند؟ گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلند کرده گفت: آیا بر این حجی است؟ فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می شود.

180- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُنْفِدُ مَا أَمَرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْفِرًا، طَيِّبَةً بِه نَفْسُهُ فَيُدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أَمَرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ» متفقٌ عليه.

180- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا می کند و آنرا کامل و تمام می دهد به کسی که بدان آن باو امر شده و با رضایت خاطر می پردازد، یکی از دو صدقه دهنده است.

22- باب نصیحت و خیر اندیشی

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ } الحجرات: ١٠

وَقَالَ تَعَالَى : إِبْرَاهِيمَ عَنِ نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : {وَأَنْصَحْ لَكُمْ} الأعراف: ٦٢

وَعَنْ هُوْدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : { وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ } الأعراف: ٦٨

خداوند می فرماید: همانا مؤمنان برادرند. حجات: 10
و هم می فرماید: در حالیکه از نوح علیه السلام خبر می دهد، و
نصیحت می کنم شما را. اعراف: 62
و از هود علیه السلام: و من برای شما نصیحت گری امین می
باشم. اعراف: 68.

181- فَأَلَّوْا: عَنْ أَبِي رُقَيْةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الدِّينُ النَّصِيحَةُ » قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ «
لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ » رواه مُسْلِمٌ.

181- از ابو رقیة تمیم بن اوس داری رضی الله عنه روایت است
که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر
اندیشی است.

گفتند: برای چه کسی؟

فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان
مسلمانها، و برای همهء مسلمین.

182- الثَّانِي: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَايَعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى : إِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ،
وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عليه.

182- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:
با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ادای نماز و دادن زکات و
نصیحت برای هر مسلمان بیعت نمودم.

183- الثالث: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفق عليه.

183- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می دارد.

23- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهي از منکر و کارهای زشت

قال الله تعالى: { وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } آل عمران: ١٠٤
و قال تعالى: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } آل عمران: ١١٠

و قال تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } {199} الأعراف: ١٩٩

و قال تعالى: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } التوبة: ٧١

و قال تعالى: { لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ } {78} كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } {79} المائدة: ٧٨ - ٧٩

و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ } الكهف: ٢٩

و قال تعالى: { فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ } الحجر: ٩٤

و قال تعالى: { أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ } الأعراف: ١٦٥
وَالآيَات فِي الْبَاب كَثِيرَةٌ مَعْلُومَةٌ .

خداوند می فرماید: باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند بسوی نیکی و باز دارند از کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران. آل عمران: 104

و نیز می فرماید: شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده برای مردمان می فرمایید بکارهای پسندید و منع می کنید از ناپسندیده. آل عمران: 110

و هم می فرماید: مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان کارساز بعضی اند می فرمایند به کار پسندیده و منع می کنند از کار ناپسندیده. توبه: 71

و میفرماید: لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند یک دیگر را منع نمی کردند از آن عمل زشتیکه مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می کردند. مائده: 78، 79

و می فرماید: بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. کهف: 29

و می فرماید: پس آشکار کن به آنچه فرموده می شوی. الحجر: 94

و می فرماید: پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می کردند و گرفتار کردیم ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند. اعراف: 165

184- فالأول: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ » رواه مسلم.

184- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.

185- الثَّانِي: عن ابن مسعود رضي الله عنه أنَّ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

185- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و طریقه او متوسل شده و به فرمان او اقتداء می کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان می نشینند که می گویند آنچه را انجام نمی دهند و انجام می دهند، آنچه را که بدان مأمور نشده اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانه سپیدی ایمان وجود ندارد.

186- الثالث: عن أبي الوليد عبادة بن الصامت رضي الله عنه قال: «بايعنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ على السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً» متفق عليه.

186- از ابوالولید عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیمان بستیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن در سختی و آسانی در نشاط و عدم نشاط و برگزیدن بر ما و بر اینکه با زمامداران منازعه نکنیم، مگر اینکه کفر آشکاری را ببینید که دلیلی در مورد آن از نزد خداوند متعال داشته باشید و اینکه حق را بگوئیم در هر کجایی که باشیم و نترسیم در راه خدا از سرزنش ملامتگر.

187- الرَّابِع: عن النعمان بن بشير رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ، وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَا حَرَقْنَا فِي نَصِينَا حَرْقًا وَلَمْ نُؤَدِّ مِنْ فَوْقِنَا، فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيعًا » . رواه البخاري.

187- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می کند و صفت کسی که در آن می افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانی که بالاتر از آنها بودند، می گذشتند با خود گفتند چه می شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کار شان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگیرند نجات می یابند و همه نجات حاصل می کنند.

188- الْخَامِس: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلْمَةَ هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءٌ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمِنْ كَرِهٍ فَقَدْ بَرِيءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: « لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ » رواه مسلم.

188- از ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما امرایی تعیین می گردند که برخی کارهای شان مورد پسند شما و برخی ناپسند شماست. پس کسی که از آن بد برد همانا نجات یافته از گناه و کسی که اعراض کند، سالم مانده است و لیکن کسیکه راضی شود و پیروی کند.

گفتند: یا رسول الله آیا با آنها بجنگیم؟

فرمود: نه! تا مادامیکه در میان شما نماز را برپا دارند.

ش: معنایش این است که بعضی افعال شانرا بواسطه موافقت با شریعت می پسندید و بعضی را که مخالف شریعت است بد می بینید. پس آنکه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانش انکار نتواند از گناه نجات یافته و وظیفه خود را اداء کرده، و آنکه حسب طاقتش از آن بد ببرد از این معصیت سالم مانده و آنکه به کارشان راضی شده و از ایشان پیروی کند، او گنهگار بشمار می رود.

189- السَّادِسُ: عَنِ امِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَا يَقُولُ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ » وَحَلَّقَ بِأَصْبُعِهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: « نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبْثُ » متفقٌ عليه.

189- از ام المؤمنین ام الحکم زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت شده که گفت:

اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با حالتی هراسان نزد وی داخل شده فرمود: لا اله الا الله وای باد بر عرب از شری که نزدیک شده، امروز از سد یاجوج و ماجوج به اندازه این باز شده و انگشت ابهام و انگشت پیوسته بان را حلقه نمودند.

گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می شویم در حالیکه در میان ما افراد صالح وجود دارند؟

فرمود: بلی، زمانیکه فسق و فجور زیاد شود.

ش: این حدیث می رساند که چون فسق و فجور اشاعه یابد مردم بشکل عام یا هلاکت و نابودی روبرو می شوند، هر چند صالحین زیادی هم موجود باشند، زیرا به شومی معصیت وجود صالحین هم اثر نکرده و هلاکت و نیستی عمومیت می یابد.

190- السَّابِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدِّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَضُّ النَّبْصِ، وَكَفُّ الْأَدْيِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

190- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چاره نداریم، در آن با هم صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می دانید حق راه را بدهید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن ادبیت و رد سلام و امر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده.

191- الثَّامِنُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ، فَتَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ: «يَعْمَدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ،» فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُدْ خَاتَمَكَ، انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَخْذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

191- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم انگشتر طلایی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت به آن مرد گفته شد: انگشتر خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی گیرم در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انداخته است.

192- التاسع: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِدَ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي أَبِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْحُطْمَةُ » فَأَيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نُحَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُحَالَةٌ إِنَّمَا كَانَتْ النُّحَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ، رواه مسلم.

191- از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:

عائذ بن عمرو رضی الله عنه بر عبیدالله بن زیاد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین راعیان و شبانان حطمه است. پس وای بر تو که از ایشان باشی.

عبید الله گفت: بنشین که تو از پسمانده یاران محمد صلی الله علیه وسلم هستی.

او گفت: آیا آنها پسمانده هم داشتند، همانا پسمانده کسانی اند که بعد از ایشان بودند و غیر از ایشان اند.

ش: حطمه کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظم و عدالت را بکلی فراموش کند.

193- العاشر: عَنْ حَظِيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

193- از حذیفه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: سوگند بذاتی که نفسم در حیطه قدرت اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.

194- الحادي عشر: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

194- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود.

195- الثاني عشر: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شِهَابِ الْبُجَلِيِّ الْأَحْمَسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرِزِ: «أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟» قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

195- از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضی الله عنه روایت است که:

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود.

« **الْعَرِزُ** » بَعَيْنٌ مُعْجَمَةٌ مَفْتُوحَةٌ ثُمَّ رَاءِ سَاكِنَةٌ ثُمَّ زَايٌ، وَهُوَ رِكَابٌ كَوْرٍ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وَخَشَبٍ.

196- الثالث عشر: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْعَدُوِّ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكْبَلَهُ وَشَرِيْبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قَالَ: { لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرِ فَعْلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ } إِلَى قَوْلِهِ: { فَاسِقُونَ } [المائدة : 78، 81] ثُمَّ قَالَ: « كَلَّا، وَاللَّهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرَّنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا،

وَلتَقْصُرُنَّهٗ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيَلْعَنَكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

هَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ، وَلَفْظُ التِّرْمِذِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : {لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوْا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ} فَجَلَسَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ: {لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا} .

196- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روبرو می شد و باو می گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روبرو می شد و او را بهمان حالت می یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود علیه السلام و عیسی بن مریم علیهما السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند، یکدیگر را منع نمی کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیز نیست که می کردند، می بینی که بسیار از ایشان دوستی می کنند با کافران هر آینه بد چیز نیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس ایشان. مانده: 77 - 81 تا {فَاسِقُونَ}.

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می کنید و از کارهای بد منع می نمایید و دست ظالم را می گیرید و او را بطرف حق می کشانید و او را بر حق استوار می دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد.

و لَفْظُ تِرْمِذِيِّ اَيْنَ اِسْتِ اِهٖ: چُون بَنِي اِسْرَائِيلَ بَه كِنَاهِ وَ مَعْصِيَتِ اِفْتَادَنَد، عِلْمَايِ شَان اَنهَا رَا مَنَع كَرَدَنَد، وَلِي اَنهَا بَا نَايَسْتَادَنَد وَ اَنَان رَا دَر مَجَالِسِ خُود نَشَانَدَنَد وَ بَا اَنهَا خُورَدَنَد وَ نُوشِيدَنَد، پَس خُود اِنَان دَلهَائِ بَعْضِي شَان رَا بَر بَعْضِ دِيْگَر زَد وَ اَنَان رَا بَر زَبَانِ دَاوُدِ وَ عِيسَى

بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی ای که می کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید.

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بدست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقللاً از او بد برند ورنه خداوند ظالم را بواسطه ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده اند، با وجودیکه قدرت داشته اند، بواسطه سکوت و عدم اعتراض شان مورد مؤاخذه قرار می دهد.

197- الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } [المائدة: 105] وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ » رواه أبو داود، والترمذي والنسائي بأسانيد صحيحة .

197- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ای مردم شما این آیه را می خوانید که: ای مردمی که ایمان آوردید بر شما باد نفسهای شما، ضرر نمی رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدایت شوید. مائده: 105

و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرآینه اگر مردم ظالم را ببینند و دستش را نگیرند، نزدیک است که خداوند همهء شانرا به عذاب خویش گرفتار کند.

24- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد

قال الله تعالى: { أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ } البقرة: ٤٤

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ } {2} كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ } {3} الصف: ٢ - ٣

وَقَالَ تَعَالَى إِبْرَاهِيمَ إِخْبَارًا عَنْ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: { وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ } هود: ٨٨

خداوند می فرماید: آیا مردم را به نیکو کاری امر نموده و خود را فراموش می کنید؟ در حالیکه شما کتاب را می خوانید! چرا در آن اندیشه و تعقل نمی کنید؟ بقره: 44

ومی فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید چرا می گوید آنچه عمل نمی کنید. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند که بگویند آنچه خود انجام نمی دهید. صف: 2 - 3

خداوند از شعیب علیه السلام خبر داده می فرماید: اراده ندارم که مخالفت کنم شما در آنچه شما را از آن نهی می کنم. هود: 88

198- وعن أبي زيد أسامة بن حارثة ، رضي الله عنهما، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحَمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى ، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتَيْهِ » متفق عليه.

198- از ابوزید اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می شود که روده هایش از شمشک خارج است و هم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی کردی؟

او می گوید: آری به کارهای خوب امر می کردم، ولی خود آنرا بجای نمی آوردم و از کارهای بد منع می کردم و آنرا خود انجام می دادم.

25- باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا } النساء: ٥٨

و قال تعالى: { إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا } الأحزاب: ٧٢

خداوند می فرماید: هر آینه خداوند شما را امر می کند که امانت ها را بمردمانش بسپارید. نساء: 58

و هم می فرماید: همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود. احزاب:

72

199- عن أبي هريرة ، رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أَوْثَمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.

وفي رواية : « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ » .

199- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانهء منافق سه است: چون سخن زند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.

و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

200- وعن حذيفة بن اليمان، رضي الله عنه، قال: **حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، حديثين قد رأيت أحدهما، وأنا أنتظر الآخر: حدثنا أن الأمانة نزلت في جذر قلوب الرجال، ثم نزل القرآن فعلموا من القرآن، وعلّموا من السنة، ثم حدثنا عن رفع الأمانة فقال: «ينام الرجل النومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظل أثرها مثل الوكت، ثم ينام النومة فتقبض الأمانة من قلبه، فيظل أثرها مثل أثر المجل، كجمر دخرجته على رجلك، فنقط فتراه منتبراً وليس فيه شيء» ثم أخذ حصاة فدخرجها على رجله، فيصبح الناس يتبايعون، فلا يكاد أحد يؤدي الأمانة حتى يقال: إن في بني فلان رجلاً أميناً، حتى يقال للرجل: ما أجده ما أظرفه، ما أعقله، وما في قلبه منقال حبة من خردل من إيمان. ولقد أتى عليّ زمان وما أبالي أيكم بايعت، لئن كان مسلماً ليردنه عليّ دينه، ولئن كان نصرانياً أو يهودياً ليردنه عليّ ساعيه، وأما اليوم فما كنت أباع منكم إلا فلاناً وفلاناً** « متفق عليه.

200- از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشه دلهای مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ای که شخصی می خوابد، امانت از دلش برداشته می شود و علامت آن قدری می ماند، باز اندکی می خوابد و امانت از دلش برداشته می شود و اثر آن مثل آبله می ماند و مانند پاره آتشی است که با پایت آنرا غلتاندی و مجروح گردید و آنرا مشاهده می کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می کنند و هیچکس حاضر نمی شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می شود: همانا در میان قبیله بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف و خوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازه دانه سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با

هر کدام شما حاضرم بی باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم.

201- وعن حُذَيْفَةَ ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى، النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلِفَ لَهُمُ الْجَنَّةَ ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا اسْتَفْتَحْ لَنَا الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجْتُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا حَظِيئَةَ أَبِيكُمْ، لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، ااعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى ، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحَهُ فَيَقُولُ عِيسَى : لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُومُ فَيُؤَدِّنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَيَقُومَانِ جَنْبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ « قُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: « أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحَ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرَ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيِّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجَزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيَّ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيْبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرَّدَسٌ فِي النَّارِ » وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا. رواه مسلم.

201- از حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می کند پس مسلمانها برمی خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می شود و نزد آدم علیه السلام آمده می گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسرم ابراهیم بروید.

گفت: باز نزد ابراهیم علیه السلام می آیند، او می گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع

این سخن را می فرماید) بروید به نزد موسی علیه السلام که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی علیه السلام می آیند، او می گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی علیه السلام، کلمهء خدا و روح خدا. عیسی علیه السلام می فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برمی خیزند و بر ایشان اجازت داده می شود و امانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می ایستند. اولین شما مانند برق می گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می گذرد و باز می گردد، مانند گذشتن و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن و گذشتن پرنده و دویدن مردان که اعمال شان آنها را رد می کند و پیامبر شما صلی الله علیه وسلم بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا سلامت شان بدار، سلامت شان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتادن سریع آنها عاجز می شود که جز به خزیدن نمی توانند، حرکت کنند تا که شخص می آید در دو طرف صراط آلهنهایی قرار دارد، آلهنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می یابد و کسانی که محکم بسته می گردند در دوزخ اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیطةء قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است.

202- وعن أَبِي خُبَيْبٍ بضم الخاءِ المعجمةِ عبد الله بن الزبير، رضي الله عنهما قال: لَمَّا وَقَفَ الزَّبِيرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَيَّ جَنِيهًا، فَقَالَ: يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَا أَرْنِي إِلَّا سَاقِلُ الْيَوْمِ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدِينِي أَفْتَرِي دَيْنَنَا يُبْقَى مِنْ مَالِنَا شَيْئًا؟ ثُمَّ قَالَ: بَعِ مَالَنَا وَأَقْضِ دَيْنِي، وَأَوْصِي بِالثَّلْثِ، وَثَلْثُهُ لِبَنِيهِ، يَعْنِي لِبَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ ثَلْثُ الثَّلْثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضِلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَثَلْثُهُ لِبَنِيكَ، قَالَ هِشَامٌ: وَكَانَ وَلَدُ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ وَرَأَى بَعْضَ بَنِي الزَّبِيرِ خُبَيْبٍ وَعَبَّادَ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعُ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِينِي بِدَيْنِهِ وَيَقُولُ: يَا بَنِيَّ إِنْ عَجِزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعْنِ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دَيْنِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزَّبِيرِ اقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَقْضِيهِ. قَالَ: فَقَتَلَ الزَّبِيرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا

أَرْضِينَ، مِنْهَا الْغَابَةُ وَإِحْدَى عَشْرَةَ دَاراً بِالْمَدِينَةِ . وَدَارَيْنِ بِالْبَصْرَةِ ،
وَدَاراً بِالْكُوفَةِ وَدَاراً بِمِصْرٍ . قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنْ
الرَّجُلَ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزَّبِيرُ: لَا وَلَكِنْ هُوَ سَلَفَ أَنِّي
أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعَةَ . وَمَا وَلِي إِمَارَةً قَطُّ وَلَا جَبَايَةَ وَلَا خَرَاجاً وَلَا شَيْئاً
إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ
وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ
الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَلَقِيَ حَكِيمُ بْنُ حِرَامٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ
الزَّبِيرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكَتَمْتَهُ وَقُلْتُ: مِائَةٌ
أَلْفٍ . فَقَالَ: حَكِيمُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ
إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ
عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي . قَالَ: وَكَانَ الزَّبِيرُ قَدْ اشْتَرَى الْغَابَةَ بِسَبْعِينَ
وَمِائَةِ أَلْفٍ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِالْفِ أَلْفٍ وَسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ
كَانَ لَهُ عَلَى الزَّبِيرِ شَيْءٌ فَلْيُؤَافِنَا بِالْغَابَةِ ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ
لَهُ عَلَى الزَّبِيرِ أَرْبَعَمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكَتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ
اللَّهِ: لَا، قَالَ فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا فِيمَا تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَحْرَمْتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ:
لَا، قَالَ: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا . فَبَاعَ
عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَوَفَّاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٌ وَنِصْفٌ،
فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْدَرُ بْنُ الزَّبِيرِ، وَابْنُ
زَمْعَةَ . فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : كَمْ قَوْمَتِ الْغَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ:
كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٌ وَنِصْفٌ، فَقَالَ الْمُنْدَرُ بْنُ الزَّبِيرِ: قَدْ أَخَذْتُ
مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ
أَلْفٍ . وَقَالَ ابْنُ زَمْعَةَ : قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : كَمْ
بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفٌ سَهْمٌ، قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةِ أَلْفٍ .
قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ . فَلَمَّا فَرَعَ
ابْنُ الزَّبِيرِ مِنْ قِضَاءِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الزَّبِيرِ: ااقْسِمْ بَيْنَنَا مِيرَاثًا . قَالَ:
وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بِبَيْتِكُمْ حَتَّى أَنْادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعِ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى
الزَّبِيرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ . فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى
أَرْبَعِ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثَّلَاثَ وَكَانَ لِلزَّبِيرِ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ ، فَأَصَابَ كُلَّ
امْرَأَةٍ أَلْفٌ أَلْفٌ وَمِائَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفٌ أَلْفٌ وَمِائَتَا أَلْفٍ .
رواه البخاري .

202- از ابو خبيب عبد الله بن زبير بن عوام رضى الله عنهما
روایت است كه گفت:

چون زبیر رضی الله عنه در روز جمل ایستاد، مرا خواست و من در کنارش ایستادم، بعد گفت: ای پسرکم امروز بجز ظالم یا مظلوم کسی کشته نمی شود، گمان نمی کنم، مگر اینکه امروز بزودی بقتل خواهم رسید و بزرگترین غم من در رابطه با قرض من است. آیا فکر می کنی که قرض ما چیزی از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: ای پسرم مال مرا بفروش و قرضم را ادا کن و بر یک سوم سهم مال خود وصیت نمود، اینکه ثلث آن از فرزندان او باشد، یعنی برای فرزندان عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما سوم حصهء ثلث باشد و گفت: اگر چیزی بعد از دای قرض ماند پس ثلث آن برای فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبد الله برابر با بعضی از اولادهای زبیر رضی الله عنه، خبیب و عباد بودند در حالیکه 9 پسر و 9 دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خویش وصیت نموده و می گفت: ای پسرم اگر از ادای چیزی از آن عاجز ماندی از مولایم یاری طلب، آنرا بگفت و بخدا قسم ندانستم که کدام کس مقصود اوست!

گفتم: ای پدرم، مولایت کیست؟

گفت: الله.

وی گفت: مشکلی در قرض او پیدا نشد، مگر اینکه گفتم: ای مولای زبیر قرض او را ادا کن و او ادایش می نمود.

راوی گفت: زبیر رضی الله عنه کشته شد در حالیکه درهم و دیناری از خود بارث نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و 2 خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر رضی الله عنه میگفت: نه، ولی این قرض است، من می ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی ندارم، مگر چیزی از غنائم که در غزوات با رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نصیب شده است. عبد الله رضی الله عنه گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او 2 هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حزام با عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صد هزار. او گفت: بخدا فکر نمی کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد. گفتم: چه فکر می کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دوصد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر رضی الله عنه جنگل را به صد و هفتاد هزار خریده بود و عبد الله رضی الله عنه آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر رضی الله عنه آمد که چهارصد هزار از زبیر رضی الله عنه می خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله رضی الله عنه گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی برایم بدهید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بنزد معاویه رضی الله عنه آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته اند. معاویه گفت: که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صد و پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر رضی الله عنه سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر رضی الله عنه گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی کنم تا چهار سال در موسم حج اعلان کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرضی دارد بیاید که حق او را بدهیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر رضی الله عنه چهار زن داشت

که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود.

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می جنگد و او ظالم بشمار می رود.

26- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالى: {مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ} غافر: ۱۸
و قال تعالى: {وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ} الحج: ۷۱

وَأَمَّا الأحاديث فمنها حديث أبي ذر رضي الله عنه المتقدم في آخر باب المجاهدة.

خداوند می فرماید: ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود، نخواهد بود. غافر: 18
و هم می فرماید: هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود.
حج: 71

از زمرهء احادیث ابوذر رضی الله عنه است که در آخر باب مجاهدت گذشت.

203- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ » رواه مسلم.

203- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم تاریکی های روز قیامت است. و از آزمندی بپرهیزید، زیرا آزمندی

مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، و ادارشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند.

204- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَتُؤَدَّنَ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ » رواه مسلم.

204- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود.

205- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا حَجَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمَدَ اللهُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأُطْنِبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: « مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَهُ أُمَّتَهُ: أَنْذَرَهُ نُوحٌ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يَخْرُجَ فِيكُمْ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، وَإِنَّهُ أَعْوَرٌ عَيْنَ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. أَلَا إِنْ اللهُ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بِلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ » قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ، انظُرُوا: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفْرًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

205- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم با همدیگر از حجة الوداع صحبت می کردیم و نمی دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرازا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح علیه السلام و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانه انگوری برآمده

است، بدانید که خداوند خونها و مالهای شما را بر شما حرام ساخته مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا تبلیغ کردم؟

گفتند: بلی.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده فرمود: وای بر شما، وای بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر باز نگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزنند.

206- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **((مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ))** متفقٌ عليه.

206- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه باتدازهء یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می شود.

207- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« إِنَّ اللَّهَ لِيُمْلِي لِلظَّالِمِ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } .**

207- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند برای ظالم مهلت می دهد و چون او را بگیرد و مورد مواخذه قرار دهد رهاش نمی کند، سپس این آیه را تلاوت نمود: **{ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } هود: 102**

208- وعن مُعَاذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: **« إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَرِّ هَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللهُ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللهُ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرُدُّ عَلَى**

فُقْرَانِهِمْ، فَإِنَّ هُمْ أَطَاعُوا لِيذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمِ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ « متفقٌ عليه.

208- از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت:

مرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی که آنها اهل کتاب اند، پس دعوت شان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز یک خدا وجود ندارد و من فرستاده خدایم. اگر از تو فرمان بردند آنان را آگاه ساز، که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانیده، اگر از تو فرمانبرداری کردند، آنان را با خبر ساز که خداوند بر آنان صدقه فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان داده می شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری کردند، پس خود را از مالهای سرهء شان دور مدار و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد.

209- وعن أبي حميد عبد الرحمن بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال: استعمل النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً من الأزد يقال له: ابن اللثبية على الصدقة، فلما قدم قال: هذا لكم، وهذا أهدي إلي فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم على المنبر، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: « أما بعد فإني أستعمل الرجل منكم على العمل مما ولاني الله، فيأتي فيقول: هذا لكم، وهذا هدية أهديت إلي، أفلا جلس في بيت أبيه أو أمه حتى تأتيه إن كان صادقاً، والله لا يأخذ أحد منكم شيئاً بغير حقه إلا لقي الله تعالى، يحمله يوم القيامة، فلا أعرفن أحداً منكم لقي الله يحمله بغيراً له رعاء، أو بقرة لها خوار، أو شاة تيعر ثم رفع يديه حتى روي بياض إبطيه فقال: « اللهم هل بلغت » ثلاثاً، متفقٌ عليه.

209- از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی از قبیلهء ازد را که ابن لثبیه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظیفه ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه ای می گمارم، او می آید و می گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می گوید، چرا به خانه پدر یا مادرش ننشست تا این هدیه بوی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقتش نمی گیرد، مگر اینکه با خدا بحالتی روبرو می شود که آن را بر دوش دارد، پس نبینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می نماید صدا می کند، سپس دستهایش را بالا نمود، طوری که سفیدی بغل شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

210- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحَمَلَ عَلَيْهِ » رواه البخاري.

210- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازه ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می شود.

211- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ » متفق عليه.

211- از عبد الله بن عمر و بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زبان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند.

212- وعنه رضي الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ ، فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هُوَ فِي النَّارِ » فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رواه البخاري.

212- و هم از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت است که گفت: در زمرةء حشم پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدند که عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده است.

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می گردد.

213- وعن أبي بكره نفيح بن الحارث رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ: ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمِ، وَرَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُمَادِي وَشَعْبَانَ، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟ قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: « فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: « أَلَيْسَ الْبَلَدَةُ الْحَرَمُ؟ » قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: « فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ. قَالَ: « أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟ » قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضٌ مِنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَنْ سَمِعَهُ » ثُمَّ قَالَ: « أَلَا هَلْ بَلَّغْتَ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتَ؟ » قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ اشْهَدْ » متفقٌ عليه.

213- از ابوبکره نفيح بن حارث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: زمان در گردش است به شکلی که خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین آنها در آورده است. سال 12 ماه است که چهار ماه آن ماههای حرام است، سه پی در پی است، ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و ماه رجب ماهی که در میان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا کدام ماه است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سکوت اختیار نمود، طوری که گمان کردیم شاید آنرا به نام دیگری غیر از نامش بنامد.

فرمود: آیا ذوالحجة نیست؟

گفتیم: آری.

فرمود: پس این کدام شهر است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. و سکوت فرمود چنانچه گمان کردیم، شاید آنرا بنامی دیگر جز نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنرا بجز نامش بنامد، فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا روبرو شوید و از اعمال شما سوال نماید. آگاه باشید، پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را برساند، شاید برخی از کسانی که پیام باو می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بلی.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیله مضر بیش از دیگر عربها بر تحریم آن اهتمام می ورزیدند.

214- وعن أبي أمّامة إياس بن ثعلبة الحارثي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من اقتطع حقّ امرئ مسلم

بِیْمِیْنِهِ فَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ « **فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً یَسِيراً یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: « وَإِنْ قَضِیْباً مِنْ أَرَاكِ** » رواه مسلم.

214- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: هر چند شاخهء چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند)

215- وعن عَدِي بْنِ عُمَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: « **مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمْنَا مَخِيطاً فَمَا فَوْقَهُ، كَانَ غُلُولاً يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** » **فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَانِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلْ عَنِي عَمَلِكَ قَالَ: « وَمَالِكَ؟ » قَالَ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: « وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ: مَنْ اسْتَعْمَلَنَا عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِيءْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ، فَمَا أُوتِيَ مِنْهُ أَخَذَ وَمَا نَهِيَ عَنِ انْتَهَى** » رواه مسلم.

215- از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری موظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگرم و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند.

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

216- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةٌ » رواه مسلم.

216- عمر بن الخطاب رضی الله عنه می گوید:

در روز خیبر عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود.

217- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَكْفُرَ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُذْبِرٍ » ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَيْفَ قُتِلْتَ؟ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتَكْفُرَ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرَ مُذْبِرٍ، إِلَّا الدَّيْنُ فَإِنَّ جِبْرِيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ » رواه مسلم.

217- از ابو قتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت است

که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهام بخشیده می شود؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایش فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن روبرو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چطور گفتی؟

گفت: آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می شود؟

فرمود: بلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن روبرو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است.

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی سازد، بلکه حقوق الله را محو می سازد.

218- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «أتدرون من المفلس؟» قالوا: المفلس فينا من لا درهم له ولا متاع. فقال: «إن المفلس من أمتي من يأتي يوم القيامة بصلاة وصيام وزكاة، ويأتي وقد شتم هذا، وقذف هذا وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطى هذا من حسناته، وهذا من حسناته، فإن فنيت حسناته قبل أن يقضي ما عليه، أخذ من خطاياهم فطرحه عليه، ثم طرح في النار» رواه مسلم.

218- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا می دانید که مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد.

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: مفلس در میان امت کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی ها و حسناتش داده می شود به این هم از حسنات و نیکی هایش داده می شود، اگر حسناتش قبل از ادای حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افکنده می شود.

219- وعن أم سلمة رضي الله عنها، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ » متفق عليه. « أَلْحَنَ » أي: أعلم

219- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا من بشرم و شما دعوای تان را به من عرضه می کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من بنفع او طوری که می شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره از آتش دوزخ را به وی جدا می کنم.

220- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا » رواه البخاري.

220- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه ای که خون حرام را مرتکب نشود.

221- وعن خولة بنت عامر الأنصارية ، وهي امرأة حمزة رضي الله عنه وعنهما، قالت: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ رَجَالًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه البخاري.

221- از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه رضی الله عنه بود، روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: هر آینه مردانی وجود دارند که در مال خدا بناحق تصرف می کنند، پس برای شان در روز قیامت آتش دوزخ است.

27- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان

قال الله تعالى: { وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ }
الحج: ۳۰

و قال تعالى: {ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ}
الحج: ۳۲

و قال تعالى: {وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ۸۸
و قال تعالى: {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا
قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا} المائدة: ۳۲

خداوند می فرماید: هرکس اموریرا که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد، البته مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود. حج: 30
و میفرماید: و هرکه تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست. حج: 32

و میفرماید: و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان. حجر: 88

و هم می فرماید: هر آنکه کسیرا بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همهء مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که همهء مردم را زنده نموده باشد. مائده: 32

222- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. متفق عليه.

222- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطہء مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس

آنحضرت صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به همدیگر در آوردند (شیکه کردند).

ش: قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن همدست و محکم باشد، ورنه خراب و ویران می شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام نمی تواند و نه به تنهایی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سر انجام نگرفته و شخص نیست و نابود می شود.

223- و عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبَلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَيَّ نِصَالِهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ » متفق عليه.

223- و هم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در گوشه از مساجد یا بازارهای ما مرور می کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد.

224- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى » متفقٌ عليه.

224- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند.

225- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَبِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ ابْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، وَعِنْدَهُ الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنْ الْوَالِدِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» متفقٌ عليه.

225- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید در حالیکه اقرع بن حابس کنار شان نشسته بود. اقرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت یکی از آنها را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسویش نگریسته و فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد.

226- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: اِتَّقِبَلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» قَالُوا: لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقْبَلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْ أَمَلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ» متفقٌ عليه.

226- از عایشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: آیا صورت بچه های تان را بوسه می زنید؟ فرمود: بلی.

گفتند: ولی ما به خدا نمی بوسیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند از دلهای شما رحمت را بیرون کرده باشد، من چه کاری انجام داده می توانم بدهم.

227- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللهُ» متفقٌ عليه.

227- از جرير بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی کند.

228- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ. وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ » متفقٌ عليه. وفي روايةٍ: « وَذَا الْحَاجَةِ » .

228- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنمازی کند) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مریض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می خواهد به درازا کشاند. و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد.

229- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: إِنَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيدْعُ الْعَمَلَ، وَهُوَ يَحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشْيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيَفْرَضَ عَلَيْهِمْ « متفقٌ عليه.

229- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم کاری را ترک می کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبادا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود.

230- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَهَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: « إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي » متفقٌ عليه مَعْنَاهُ: يَجْعَلُ فِيَّ قُوَّةً مَنْ أَكَلَ وَشَرَبَ.

230- و هم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم آنها را از روزه پی در پی منع نمودند.

گفتند: یا رسول الله شما روزه پی در پی می گیرید!
فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می گذرانم در حالیکه
پروردگارم مرا طعامی می دهد و سیراب می نماید.
 ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می دهد، یعنی
 از قدرت خود به من طعام می خوراند و می نوشاند.

231- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه قال: قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أني لأقوم إلى الصلاة، وأريد أن أطول
فيها، فأسمع بكاء الصبي، فاتجوز في صلاتي كراهية أن أشق على أمه
» رواه البخاري.

231- از ابو قتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت است
که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون به نماز برمی خیزم
 و می خواهم که درازش کنم، ناگهان گریهء بچه را می شنوم و در
 نمازم تخفیف می آورم، از ترس اینکه مبادا بر مادرش سختی آورم.

232- وعن جندب بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم: «من صلى صلاة الصبح فهو في ذمة الله فلا
يطلبنكم الله من ذمته بشيء، فإنه من يطلبه من ذمته بشيء يدركه، ثم
يكفه على وجهه في نار جهنم» رواه مسلم.

232- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که نماز صبح را
 بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی
 دین و بدهی خود، شما را مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند
 از کسی چیزی از بدهی خود را بطلبد، او را فرا می گیرد و سپس او را
 برویش در آتش دوزخ می اندازد.

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض
 کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیه نمازها را می گزارد و
 آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

233- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » متفقٌ عليه.

233- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

234- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرِضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحَسَبِ أَمْرٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

234- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همهء ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خونس. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافاست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

235- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاعِضُوا وَلَا تَدَابِرُوا وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ أَمْرٍ »

مَنْ الشَّرَّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» رواه مسلم.

235- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بیفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفریبد) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی سازد. تقوی اینجاست "و به سینه اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافست که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همه مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و آبرویش.

236- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفقٌ عليه.

236- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می دارد

237- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا » فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: « تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ » رواه البخاري.

237- و هم از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم یاری اش می دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟ فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست.

238- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « **حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ** » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « **حَقُّ الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدِ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرَضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ** ».

238- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زنده.

در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او روبرو شوی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند خواهد، به او پند ده، چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون بمیرد، به دنبال جنازه اش برو.

239- وعن أبي عمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: **أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ: أَمْرًا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمٍ أَوْ تَخْتَمٍ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شَرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمِيَاثِرِ الْحُمْرِ، وَعَنْ الْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَالْإِسْتَبْرَقِ وَالذِّيْبَاجِ**. متفق عليه.

وفي رواية: **وَأِنْشَادِ الضَّلَاةِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ**.

239- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که

گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به هفت چیز امر نموده و از هفت چیز منع کرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زنده و راست نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخش کردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشترها یا انگشتر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لباس مخلوط ابریشم و کتان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباج.

28- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت

قال الله تعالى: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ﴾ النور: ١٩

خداوند می فرماید: هر آینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای شان عقوبت درد دهنده در دنیا و آخرت باشد. نور: 19

240- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه مسلم.

240- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: نمی پوشاند بنده بنده را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را (عیوب) می پوشاند.

241- وعنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فَلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللهِ » متفق عليه.

241- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همه امت مورد عفو قرار می گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره اعلان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می کند.

ش: زیرا در اعلان کردن معصیت استخفاف و توهین به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سرکشی است. اما در پوشیده نگه داشتن آن استخفافی نیست.

242- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا زَنَتِ الْأَمَةُ فَتَبَيَّنَ زَنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُثْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُثْرَبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيَبْعَهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرِ » متفق عليه.

242- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنایش ثابت شود، باید حد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، باید حد را بر او جاری کند و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ریسمانی از موی باشد.

243- وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ خَمْرًا قَالَ: « اضْرِبُوهُ » قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ » رواه البخاري.

243- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی را به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند که شراب خورده بود، فرمود: او را بزنید. ابو هريره رضی الله عنه گفت: پس بعضی از ما به دستش او را می زد و بعضی به کفشش و بعضی به جامه اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا

ترا خوار کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اینطور نگوئید،
شیطان را بر وی یاری ندهید.

29- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین

قال الله تعالى: {وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الحج: ٧٧

خداوند می فرماید: و کار نیکو کنید تا رستگار شوید. حج: 77

244- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

244- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

245- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ» رواه مسلم.

245- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند، و کسی که با تنگدستی سهلگیری کند، خداوند در دنیا و

قیامت با او سهلگیری می کند. کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می سازد. گرد نمی آید گروهی در خانه ای از خانه های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد می کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی اندازد.

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

30- باب شفاعت

قال الله تعالى: { مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا }

النساء: ۸۵

خداوند می فرماید: هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهره از ثواب آن. نساء: 85

246- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَاهُ طَالِبُ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلْسَائِهِ فَقَالَ: « اشفَعُوا تُوجَرُوا وَيَقْضِي اللهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ » متفق عليه.

وفي رواية: « مَا شَاءَ » .

246- ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همنشینان خویش رو آورده می فرمود: شفاعت کنید،

مزد داده می شوید، و ادا می کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد.

247- وعن ابن عباس رضي الله عنهما في قصة بريرة وزوجها. قال: قال لها النبي صلى الله عليه وسلم: «لَو رَاجَعْتَهُ؟» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. رواه البخاري.

247- از ابن عباس رضی الله عنهما در قصهء بریره و شوهرش روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: چه می شود که به کنار شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا امر می کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم.

31- باب إصلاح آوردن در میان مردم

قال الله تعالى: {لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ} النساء: ١١٤

و قال تعالى: {وَالصُّلْحُ خَيْرٌ} النساء: ١٢٨

و قال تعالى: {فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ} الأنفال: ١

و قال تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ}

الحجرات: ١٠

خداوند می فرماید: و خوبی نیست در بسیاری از مشورت های پنهانی شان، اما خوبی در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید. نساء: 114

و میفرماید: و صلح، کاری بهتر است. نساء: 128
و میفرماید: پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید.
انفال: 1

و هم می فرماید: حقا که مسلمانان برادر یکدیگر اند پس میان
دو برادر خویش صلح آورید. حجرات: 10

248- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى
الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ
الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْأَتْنَيْنِ صَدَقَةٌ ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمَلُهُ عَلَيْهَا ،
أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ
تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ ، وَتَمِيطُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ » متفق
عليه.

248- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصلی و بندی از
مردم صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می کند،
چون میان دو کس عدالت می کنی صدقه است، چون مردی و یا کالایش
را بر چهارپایش سوار می کنی، صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و
به هر قدمی که بسوی نماز می گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء
موزی (سنگ و خار و خاشاک و غیره) از راه صدقه است.

249- وعن أمِّ كلثوم بنتِ عُبَيْةَ بنِ أَبِي مُعَيْطٍ رضي الله عنها
قالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي
يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيُنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا » متفق عليه.

وفي رواية مسلم زيادة ، قالت: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا
يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ
الرَّجُلِ أَمْرَاتِهِ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجِهِ.

249- از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه روایت
شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب
کسی نیست که در میان مردم صلح می آورد، سخن خیری را می رساند
و یا خیری می گوید.

در روایت مسلم زیادتی است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود.

250- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم صوت خُصومٍ بالبابِ عالِيَةً أصواتَهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوِضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفُ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ. متفقٌ عليه.

250- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی و نرمش در چیزی می شد و او می گفت: بخدا قسم اینکار را نمی کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و او مختار است که هر طوری که دوست می دارد.

251- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بلغه أن بني عمرو بن عوف كان بينهم شر، فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلح بينهم في أناس معه، فحبس رسول الله صلى الله عليه وسلم وحانت الصلاة، فجاء بلال إلى أبي بكر رضي الله عنهما فقال: يا أبا بكر إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد حبس، وحانت الصلاة، فهل لك أن تؤم الناس؟ قال: نعم إن شئت، فأقام بلال الصلاة، وتقدم أبو بكر فكبر وكبر الناس، وجاء رسول الله يمشي في الصفوف حتى قام في الصف، فأخذ الناس في التصفيق، وكان أبو بكر رضي الله عنه لا يلتفت في صلاته، فلما أكثر الناس التصفيق التفت، فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأشار إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم، فرفع أبو بكر رضي الله عنه يده فحمد الله، ورجع القهقري وراءه حتى قام في الصف، فتقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم، فصلى للناس، فلما فرغ أقبل على الناس فقال: «أيها الناس ما لكم حين نابكم شيء في الصلاة أخذتم في التصفيق؟، إنما

التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ؟ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِلَّا اتَّفَقَتْ. يَا أَبَا بَكْرٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشْرَتْ إِلَيْكَ؟ « فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

251- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت

است که:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که در میان قبیلهء بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده ای برای ایجاد صلح در میان شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می توانی مردم را امامت دهی؟

گفت: اگر می خواهی بلی. بلال رضی الله عنه برای نماز اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر رضی الله عنه در نماز بطرفی التفات نمی کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگریسته رسول الله صلی الله علیه وسلم را مشاهده کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره نموده، ابوبکر رضی الله عنه دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگویید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنود متوجه می شود. ای ابابکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم نماز گزارد.

32- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام

قال الله تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ } الكهف: ٢٨

خداوند می فرماید: و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را
یاد می کنند در صبح و شام و می خواهند وجه او و رضایش را و باید
که چشمهای تو از ایشان در نگذرد. کهف: 28

252- عن حارثة بن وهب رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله
صلى الله عليه وسلم يقول: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ
مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتْلٍ جَوَاطِظٍ
مُسْتَكْبِرٍ ». متفقٌ عليه.

252- از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آیا شما
را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی که هر گاه به خدا
قسم خورد او را خداوند راستگو می کند. آیا شما را از اهل دوزخ با
خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متکبر.

253- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه
قال: مرَّ رجلٌ على النبي صلى الله عليه وسلم فقال لرجلٍ عنده جالس: «
ما رأيك في هذا؟» فقال: رجلٌ من أشرافِ الناسِ هذا والله حريٌّ إن
خطب أن ينكح وإن شفع أن يشفع. فسكت رسول الله صلى الله عليه
وسلم، ثم مرَّ رجلٌ آخر، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما
رأيك في هذا؟ » فقال: يا رسول الله هذا رجلٌ من فقراءِ المسلمين، هذا
حريٌّ إن خطب أن لا ينكح، وإن شفع أن لا يشفع، وإن قال أن لا يسمع
لقوله. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « هذا خيرٌ من ملء الأرض
مثل هذا » متفقٌ عليه.

253- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت

شده که گفت:

مردی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای مردی که در کنارش نشسته بود، گفت: نظرت در مورد این شخص چیست؟

گفت: این مرد از اشراف مردم است، بخدا برایش شایسته است که هر گاه خواستگاری کند به نکاح داده شود، و چون شفاعت کسی را کند، شفاعتش قبول شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند.

باز مرد دیگری گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن مرد گفتند: نظرت در باره این شخص چیست؟

گفت: این مرد از فقرای تنگدست مسلمین است، این سزاوار است که چون خواستگاری کند، به نکاح داده نشود، و چون شفاعت کند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگوید سخنش شنیده نشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

254- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اُخْتِجَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِيَّ الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِيَّ ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ فَقَضَى اللهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءٍ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أَعْدَبُ بِكَ مِنْ أَشَاءٍ، وَلِكُلِّيْكُمْ عَلَيَّ مَلُؤُهُا» رواه مسلم.

254- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد.

بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداوند در میان شان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسیله تو کسی را که بخواهم مورد رحمتم قرار می دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیله تو کسی را که بخواهم عذابش می کنم و من ضمانت می کنم که هر دوی شما را پر سازم.

255- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ السَّمِينُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ » متفقٌ عَلَيْهِ.

255- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامت می آید که در نزد خداوند باندازه بال پشه ای ارزش و قیمت ندارد.

256- وعنه أَنَّ امْرَأَةً سُودَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًا، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: **مات.** قال: « أَفَلَا كُنْتُمْ آدِنْتُمُونِي » فَكَانَهُمْ صَغَرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: **دُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ** « فَدَلُّوهُ فَصَلِّيْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ : « إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورُ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ » متفقٌ عَلَيْهِ.

256- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می کرد. رسول الله صلى الله عليه وسلم آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند.

فرمودند: قبرش را به من نشان بدهید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت صلى الله عليه وسلم بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنها را روشن می سازد.

257- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَبِّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ » رواه مسلم.

257- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بسا ژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می سازد.

258- وعن أسامة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، فَأَادَا عَامَّةٌ مَنِ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ ، وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَأَادَا عَامَّةٌ مَنِ دَخَلَهَا النِّسَاءُ » متفقٌ عليه.

258- از اسامه رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در دروازه بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامه کسانی که به آن داخل می شوند، مساکین اند، و هنوز به ثروتمندان اجازه دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده اند، و در دروازه دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می شوند زنها هستند.

259- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ : عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمِتَّهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى وُجُوهِ الْمَوْمِسَاتِ. فَتَدَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يَتِمُّثَلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لَا أَفْتِنَنَّهُ، فَتَعَرَّضَتْ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكْنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وُلِدَتْ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجُ، فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوُلِدَتْ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّى ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَيَّ جُرَيْجُ يَقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيِّ لَكَ صَوْمَعَتِكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَيَّ دَابَّةً فَارَاهُ وَشَارَهُ حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ التَّذْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ تَذْيَهُ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ » فَكَانِي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ

يُحْيِي ارْتِضَاعَهُ بِأُصْبِعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمُصُّهَا، قَالَ: « وَمَرُّوا
بِجَارِيَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَفَتْ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرَّضَاعَ وَنَظَرَ
إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهُنَالِكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ
حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ،
وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَنَيْتِ سَرَفَتْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا
تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا؟، قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ كَانَ
جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَنَيْتِ، وَلَمْ تَزْنِ،
وَسَرَفَتْ، وَلَمْ تَسْرِقْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا » متفق عليه.

259- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن
گفته اند، عیسی پسر مریم علیهما السلام و دوست جریج. جریج مردی
عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می برد.
مادرش آمد در حالیکه او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! جریج گفت:
خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم
مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد و گفت: ای جریج! او گفت:
خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی
آمد که او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! گفت: پروردگارا مادرم و
نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زنهاى زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود
که به حسن خویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را
فریب می دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی
ننمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می کرد رفت، خود
را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت
نمود گفت: این طفل از جریج هست، مردم رفته او را پائین کشیده،
عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدنش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان، مردم به جریح روی آورده او را بوسیده و به جانش دست می کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش از گل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می خورد، مردی بر اسبی نفیس و ممتاز، و علامتی زیبا از کنارش گذشت.

مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفت: خدایا مرا مانندش مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سبابهء خود، که در دهن قرار داده می کند، تمثیل می نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می زدند و می گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شمائل گذشت و من گفتم: خدایا پسرم را مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالیکه او را می زدند و به او می گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی، من گفتم: خدایا پسرم را مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود، گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و به این کنیز می گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکرده بود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان.

33- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالى: {وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ٨٨
 و قال تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
 وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا }
 الكهف: ٢٨

و قال تعالى: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ } {9} وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ } {10}
 الضحى: ٩ - ١٠

و قال تعالى: { أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ } {1} فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ
 الْيَتِيمَ } {2} وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ } {3} الماعون: ١ - ٣

خداوند می فرماید: و در برابر مسلمانان فروتن باش. حجر: 88
 و میفرماید: و بند کن خود را با آنانکه یاد می کنند پروردگار
 خود به صبح و شام می خواهند رضای او را و باید که در نگردد
 چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را. کهف: 28
 و میفرماید: اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس
 مران. ضحی: 9 - 10

و هم می فرماید: آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ
 می شمرد، پس آن شخص کسی است که یتیم را به اهانت می راند و بر
 طعام دادن فقیر ترغیب نمی نمود. ماعون: 1 - 3

260- عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ: اطْرُدْ هَؤُلَاءِ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ
 هُدَيْلٍ وَبِلَالٍ وَرَجُلَانِ لَسِتُ أَسْمِيَهُمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَلَا
 تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } [الأنعام: 52
 [رواه مسلم.

260- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما شش نفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، مشرکین برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: اینان را بران تا بر ما دلیر نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامهایشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه کرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را که صبح و شام خدای شان را می خوانند و مراد شان فقط خداست، از خود مران. انعام: 53

261- وعن أبي هُبَيْرَةَ عَائِدِ بْنِ عَمْرِو المَزْنِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ أَتَى عَلِيَّ سَلْمَانَ وَصُهَيْبَ وَبِلَالَ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: **مَا أَخَذْتَ سَيْوْفَ اللَّهِ مِنْ عَدُوِّ اللَّهِ مَأْخَذَهَا،** فقال أبو بكر رضي الله عنه: **أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟ فَآتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ؟ فَآتَاهُمْ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهُ أَغْضَبْتُمْ؟** قالوا: لا، **يَغْفِرُ اللهُ لَكَ يَا أَخِي.** رواه مسلم.

261- از ابو هبیره عائد بن عمرو المزنی که از اهل بیعت الرضوان است روایت شده: ابو سفیان با عده ای، از کنار سلمان و صهیب و بلال رضی الله عنهم گذشت. آنها گفتند: انتقامی را که شمشیرهای خدا از این شخص (ابوسفیان) گرفته از هیچ دشمن خدا نگرفته است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای کلان و سردار قریش چنین می گوئید؟ بعداً نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، ایشان را از جریان آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر رضی الله عنه شاید آنها را غضبناک ساخته باشی! اگر چنانچه آنها را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست که پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبکر رضی الله عنه نزدشان آمده گفت: ای برادران آیا شما را خشمناک ساختم؟

آنها گفتند: نه برادرکم، خداوند ترا بیامرزد.

262- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَجَ بَيْنَهُمَا.** رواه البخاري.

262- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه اش نموده آنها را از هم گشاده داشت.

263- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِعَيْبِهِ. أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ» وَأَشَارَ الرَّأْيِي وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى. رواه مسلم.

263- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی یتیم خودی و یا بیگانه را بنماید، من و او مانند این دو در بهشت می باشیم. راوی که مالک بن انس رضی الله عنه بود، به دو انگشت سبابه و وسطایش اشاره نمود.

264- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَا اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ» متفق عليه.

وفي رواية في «الصحيحين»: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينُ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنَى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ بِهِ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» .

264- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که یک خرما و یا دو خرما، یک لقمه و یا دو لقمه او را باز می گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت ورزیده و سؤال نمی کند.

در روایتی در صحیحین آمده که: مسکین کسی نیست که در میان مردم گشته، یک لقمه و یا دو لقمه، یک خرما و یا دو خرما او را باز می گرداند. ولی مسکین کسی است که ثروتی را که او را بی نیاز کند، ندارد و کسی هم از حالش باخبر نمی شود که به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی خیزد که از مردم بطلبد.

265- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » وَأَحْسَبُهُ قَالَ: « وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْطُرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يَفْطِرُ » متفقٌ عليه.

265- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان می کنم که فرمود: نمازگزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند.

266- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَالِيْمَةِ ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ » رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: « بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَالِيْمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ » .

266- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بدترین طعام ها طعام عروسی است که منع می شود از آن کسی که به آن حضور می یابد، و دعوت می شود به آن کسی که از آن امتناع می ورزد، و کسی که دعوت را قبول نمی کند، همانا نافرمانی خدا و رسول او را نموده است.

در روایتی در صحیحین آمده: که طعام عروسی طعام بدی است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بینوایان از آن باز می مانند.

267- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ » وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. رواه مسلم.

267- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را بدوش گیرد، تا اینکه بالغ گردند، در روز قیامت می آید، در حالیکه من و او مانند این دو می باشیم و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

268- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةً وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئاً غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فْقَسَمْتَهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجْتُ ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: « مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ » متفقٌ عليه.

268- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سوال نمود، و در نزد من چیزی جز یک خرما یافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در میان آن دو قسمت کرد و خودش از آن چیزی نخورد. سپس برخاسته و بیرون شد. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما داخل گردید، و من جریان را به او گفتم، فرمود: کسی که به چیزی از این دخترها آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش حاجبی از آتش دوزخ می باشد.

269- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتَهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعَتْ إِلَيَّ فِيهَا تَمْرَةً لَتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطْعَمْتُهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتْ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « إِنْ اللَّهُ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ » رواه مسلم.

269- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت، نزد من آمد. من سه دانه خرما برایش دادم. او برای هر دو یک، یک دانه خرما داده و یک دانه را به دهن خویش نزدیک نمود تا آنرا بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمایی را که می خواست بخورد، در میان شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.

270- وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْرَجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةَ» حديث حسن صحيح رواه النسائي بإسناد جيد.

270- از ابو شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بار خدایا من کسی را که حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت ممانعت می کنم.

271- وعن مصعب بن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنهما: رأى سعداً أن له فضلاً على من دونه، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «هل تُنصرون وتُزقون إلا بضُعاتكم» رواه البخاري هكذا مُرسلاً، فإن مصعب ابن سعد تابعي، ورواه الحافظ أبو بكر البرقاني في صحيحه مُتصلاً عن أبيه رضي الله عنه.

271- از مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

سعد گمان می کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی شوید مگر از برکت ناتوانان شما.

272- وعن أبي الدرداء عويمر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ابغوني في الضُّعفاء، فإنما تُنصرون، وتُزقون بضُعاتكم» رواه أبو داود بإسناد جيد.

272- از ابی الدرداء عویمر رضي الله عنه روایت شده که گفت:
از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: مرا در میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان خویش نصرت و روزی داده می شوید.

34- باب سفارش و رفتار نیک با زنان

قال الله تعالى: {وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} النساء: ۱۹

و قال تعالى: {وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً} النساء: ۱۲۹

خداوند می فرماید: و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده.

نساء: 19

و میفرماید: و هرگز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمائید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقا که خداوند آمرزنده و مهربان است. نساء: 129

273- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «استوصوا بالنساء خيراً، فإن المرأة خلقت من ضلع، وإن أعوج ما في الضلع أعلاه، فإن ذهبت تقيمه كسرته، وإن تركته، لم يزل أعوج، فاستوصوا بالنساء» متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلع إن أقمتها كسرتها، وإن استمتعت بها، استمتعت وفيها عوج» .

وفي رواية لمسلم: «إن المرأة خلقت من ضلع، لئن تستقيم لك على طريقة، فإن استمتعت بها، استمتعت بها وفيها عوج، وإن ذهبت تقيمها كسرتها، وكسرها طلاقها» .

273- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان شوید. زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می شکنی، و اگر بگذاری، همیشه کج است. پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر نمائید.

و در روایتی در صحیحین آمده که: زن مانند استخوان پهلو است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی اش از آن باید استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخوهای پهلوی آفریده شده، که هرگز به هیچ شکل برایت راست نمی شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی که راستش کنی، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است.

ش: در این حدیث تشبیه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المرأة كالضلع) نه اینکه حقیقتاً حواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرموده او تعالی که فرموده (و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مرد آفرید، مثل فرموده او تعالی (والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً).

274- وعن عبد الله بن زَمْعَةَ رضي الله عنه، أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخُطُبُ، وَذَكَرَ النَّافَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذْ أَنْبَعْتَ أَشْقَاهَا » أَنْبَعْتَ لَهَا رَجُلًا عَزِيزًا، عَارِمًا مَنِيعًا فِي رَهْطِهِ « ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: « يَعْمَدُ أَحَدَكُمْ فَيَجْلُدُ امْرَأَتَهُ جُلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ » ثُمَّ وَعظَهُمْ فِي ضَحْكَهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ وَقَالَ: « لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟ » متفق عليه.

274- از عبد الله بن زمعه رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که خطبه می خواند و از ناقهء صالح و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذا انبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیخته شد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایت مفسد بود، و برای پی کردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در مورد شان پند داد و فرمود: یکی از شما برخاسته، زنش را مانند غلامش می زند، و شاید در آخر روزش با او مقاربت کند، سپس آنها را در مورد خندهء شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچه انجام می دهد می خندد؟

275- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ » أَوْ قَالَ: « غَيْرُهُ » رواه مسلم.

275- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیز دیگری را می پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می شود.

276- وعن عمرو بن الأَحْوَصِ الجُشَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللهُ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقِّقْكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْتِنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

276- از عمرو بن الاحوص الجشمی رضی الله عنه روایت است

که:

او در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدن که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو مکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را ننشانند که از آنها بد می برید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.

277- وعن مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضي الله عنه قال: قلت: يا رسول الله ما حقُّ زَوْجَةٍ أَحَدُنَا عَلَيْهِ؟ قال: «أَنْ تَطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا

اَكْتَسَيْتَ وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحْ، وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ « حَدِيثٌ حَسَنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: مَعْنَى « لَا تُقَبِّحْ » أَيْ : لَا تَقُلْ قَبْحَكَ اللَّهُ.

277- از معاویه بن حیده رضی الله عنه روایت است که:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان ما بر ما چه حقی دارند؟

فرمود: چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزن و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن.

278- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرَكُمْ خِيَارَكُمْ لِنِسَائِهِمْ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

278- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند.

279- وعن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ » فَجَاءَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: دَيْرُنَ النِّسَاءِ عَلَيَّ أَرْوَجُهُنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ فَأَطَافَ بِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَجَهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَقَدْ أَطَافَ بِأَلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِخَيْرِكُمْ » رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

279- از ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب رضی الله عنه روایت

است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان را نزنید. عمر رضی الله عنه خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده گفت: که زنان بر شوهران شان دلیر شدند. همان بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زدن شان اجازت فرمود. سپس زنان بسیاری به خانه های

ازواج مطهرات آمده، از شوهران شان شکایت کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا زنان بسیاری به نزد اهل بیت محمد صلی الله علیه وسلم آمده، و از شوهران شان شکوه کرده اند. بدانید که آنان برگزیده گان شما نیستند.

280- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ» رواه مسلم.

280- از عبد الله بن عمر وبن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالح است.

35- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالى: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ النساء: ۳۴

خداوند می فرماید: مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدمیان را بر بعضی دیگر نهاده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهر شان نگاه دارنده اند با نگهداشت خدا. نساء: 34

281- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفق عليه.

وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

وفي رواية قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا» .

281- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، و او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمناک بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بخدایی که وجودم در دست اوست هیچ مردی نیست که همسرش را به بسترش بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر وی خشمگین است، تا که شوهرش را راضی سازد.

282- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَرُوجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْتِي فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

282- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد، مگر با اجازه او، و یا کسی را بدون اجازه اش به خان اش راه دهد.

283- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

283- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همه شما شبانید و همه شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانواده خود و زن

در خانه شوهر و فرزندش شبان است، پس همهء شما شبانید و همهء شما از رعیت خویش مسئولید.

284- وعن أبي عليّ طلق بن عليّ رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُّورِ». رواه الترمذي والنسائي، وقال الترمذي: حديث حسن صحيح.

384- از ابو علي طلق بن علي رضي الله عنه روایت است كه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، باید شتابزده بیاید، هر چند بر سر تنور هم باشد.

285- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَوْ كُنْتُ أَمِيراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

285- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است كه: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر کسی را دستور می دادم تا به دیگری سجده کند، زن را دستور می دادم تا به شوهرش سجده کند.

286- وعن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». رواه الترمذي وقال حديث حسن.

286- از ام سلمه رضي الله عنها روایت است كه: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر زنی كه بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت داخل می گردد.

287- وعن معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلِكِ اللهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُؤْشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِنِّيْنَا». رواه الترمذي وقال حديث حسن.

287- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی کند، مگر اینکه همسرش از حور العین می گوید: خدا ترا بکشد او را اذیت مکن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما بپیوندد.

288- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً هِيَ أَضْرُّ عَلَى الرَّجَالِ مِنْ النَّسَاءِ » متفقٌ عليه.

288- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نگذاشتم بعد از خود فتنه‌ای که زیان بارتر بر مردان از زنان باشد.

36- باب مصارف خانواده

قال الله تعالى: {وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} البقرة: ۲۳۳

و قال تعالى: {لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا} الطلاق: ۷

و قال تعالى: {وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} سبأ: ۳۹

خداوند می فرماید: و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجهی پسندیده. بقره: 233

و میفرماید: باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از آنچه خدا عطایش کرده خرج کند و تکلیف نمی کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است. طلاق: 7
و هم می فرماید: و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می دهد. سبأ: 39

989- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «دينار أنفقته في سبيل الله، ودينار أنفقته في رغبة، ودينار تصدقت به على مسكين، ودينار أنفقته على أهلك، أعظمها أجراً الذي أنفقته على أهلك» رواه مسلم.

289- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دیناری است که در راه خدا صرف می کنی، و دیناری است که در آزادی بنده ای صرف می کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف می کنی و دیناری است که به خانواده ات صرف می کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می کنی فزونتر است.

290- وعن أبي عبد الله ويقال له: أبي عبد الرحمن ثوبان بن بجدد مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أفضل دينار يُنفقهُ الرجلُ دينارٌ يُنفقهُ على عياله، ودينارٌ يُنفقهُ على دابته في سبيلِ الله، ودينارٌ يُنفقهُ على أصحابه في سبيلِ الله» رواه مسلم.

290- از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می شود، ثوبان بن بجدد آزاد شده رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می رساند، دیناریست که برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می کند.

291- وعن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قلت يا رسول الله، هل لي أجرٌ في بني أبي سلمة أن أنفق عليهم، ولست بتاركتهم هكذا وهكذا، إنما هم بني؟ فقال: «نعم لك أجر ما أنفقت عليهم» متفق عليه.

291- از ام سلمه رضي الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می کنم، اجر داده می شوم؟ نمی گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت شان بگردند، آنان فرزندان من اند.
فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می کنی داده می شود.

292- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه في حديثه الطويل الذي قَدَّمناه في أول الكتاب في باب النِّيَّةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: « وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهُ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ » متفقٌ عليه.

292- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: آنچه تو مصرف می کنی، برای دریافتن رضای او تعالی برایت اجر داده می شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می گذاری.

293- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ » متفقٌ عليه.

293- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می آید.

294- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كَفِي بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ » حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود وغيره.

ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: « كَفِي بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ » .

294- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کافیت برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی اش بعهده اوست. و مسلم به همین معنی روایت کرده و گفت: کافیت برای شخص این گناه که باز دارد نفقهء کسی را که بر دوش اوست.

295- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا » متفقٌ عليه.

295- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن.

296- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَيْدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ أَيْدِ السُّفْلَى وَإِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعْفِهِ اللهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُغْنِهِ اللهُ » رواه البخاري.

296- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می سازد.

37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است

قال الله تعالى: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } آل عمران: ٩٢

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ } البقرة: ٢٦٧

خداوند می فرماید: هرگز به نیکو کاری نمی رسید، تا آنچه که دوست می دارید ببخشید. آل عمران: 92

و هم می فرماید: ای مؤمنان از پاکیزه های آنچه شما به دست آوردید، ببخشید و از پاکیزه های آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید. بقره: 267

297- عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنْ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بَيْرَحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ » فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ، وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.

297- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همهء اموالش بیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... " ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا

رسول الله صلى الله عليه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بپرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به به، این مالیت سودمند، این مالیت سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوظلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلى الله عليه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

38- بیان لزوم امر خانواده و فرزندان که به حد تمییز رسیده اند و باقی مسلمین به طاعت خدا و منع شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب شان

قال الله تعالى: { وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا } طه: ۱۳۲
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا }
التحریم: ۶

خداوند می فرماید: اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران شکیبائی نما. طه: 132

و هم می فرماید: ای مسلمانان خویشتن و اهل خانهء خویش را از آتش نگهدارید. تحریم: 6

298- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أخذ الحسن بن علي رضي الله عنهما تمرًا من تمر الصدقة فجعلها في فيه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « كُخْ كُخْ، إرم بها، أما علمت أنا لا نأكل الصدقة ؟ » متفق عليه.

وفي رواية: « إنا لا تحل لنا الصدقة »

298- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

حسن بن علی رضی الله عنهما دانهء خرمایی از خرماهای صدقه را گرفته به دهن خویش نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کخ کخ، انداز، آیا نمی دانی که ما مال صدقه را نمی خوریم؟! در روایتی آمده که صدقه برای ما حلال نیست.

299- وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ربيب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّخْفَةِ ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ » فَمَا زِلْتُ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدَ . متفق عليه.

299- از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دستم در داخل کاسه دور می خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود.

300- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « كُلكم راع، وكُلكم مسئول عن رعيته، والأمام راع، ومسئول عن رعيته، والرجل راع في أهله ومسئول عن رعيته، والمرأة راعية في بيت زوجها ومسئولة عن رعيتها، والخادم راع في مال سيده ومسئول عن رعيته، فكُلكم راعٍ ومسئول عن رعيته » متفق عليه.

300- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده اش شبان است و مسئول است از رعیتش، و زن در خانهء شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش، و خادم در مال آقايش شبان است و مسئول است از رعیتش، و همهء شما شبانید و مسئول رعیت خویشید.

301- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ** » حديث حسن رواه أبو داود بإسناد حسن.

301- از عمرو بن شعیت از پدرش و از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید.

302- وعن أبي ثرية سبرة بن معبد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ** » حديث حسن رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن.

ولفظ أبي داود: « **مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ** » .

302- از ابو ثریه سبره بن معبد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسید، نماز را به او تعلیم دهید و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزنید.

39- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن

قال الله تعالى: ﴿ **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** ۝ ۳۶ النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار ندهید، و نیکوکاری کنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه خویشاوند و به همسایه بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است.

نساء: 36

303- وعن ابن عمر وعائشة رضي الله عنهما قالا: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ » متفق عليه.

303- از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه جبرئیل علیه السلام مرا در مورد همسایه توصیه می نمود، تا اینکه گمان کردم شاید همسایه از همسایه میراث ببرد.

304- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً ، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا ، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ » رواه مسلم.

وفي رواية له عن أبي ذر قال: إن خليلي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَانِي: « إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانِكَ ، فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ » .

304- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباندر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن. در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیلم مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن.

305- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ ، » قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: « الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ، » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ » .

305- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی شود
بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود. گفته شد چه
کسی یا رسول الله؟

فرمود: کسی که همسایه اش از شر او در امان نمی باشد.

306- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا نِسَاءَ
الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةَ لَجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسَنَ شَاةٍ » متفقٌ عليه.

306- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز
زن همسایه زن همسایه خود خوار نشمارد، اگر چه سم گوسفندی هم
باشد.

307- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لا يَمْنَعُ جَارٌ
جَارَهُ أَنْ يَغْرَزَ خَشْبَةً فِي جِدَارِهِ « ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ : مَالِي أَرَأَيْكُمْ عَنْهَا
مَعْرُضِينَ، وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَأَفِكُمْ. متفقٌ عليه.

307- و هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ همسایه، همسایه
دیگری را منع نکند از اینکه چوبی در دیوار خانه اش بکوبد. و
ابوهریره رضی الله عنه می گفت: چرا شما را از این سنت روی گردان
می بینم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در میان شما مطرح می کنم.

308- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ
لَيْسَكْتُ » متفقٌ عليه.

308- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز
آخرت دارد، باید همسایه اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز

آخرت دارد، باید مهمانش را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید.

309- وعن أبي شريح الخزاعي رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ» رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

309- از ابو شریح خزاعی رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید با همسایه اش نیکی کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را اکرام کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید.

310- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جارين، فألي أيهما أهدى؟ قال: «إلى أقربهما منك باباً» رواه البخاري.

310- از عایشه رضی الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟

فرمود: هر کدام که دروازه خانه اش به تو نزدیکتر است.

311- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

311- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خوبترین یاران در نزد خداوند خوبترین شان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین شان برای همسایه اش می باشد.

40- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلّهء رحم

قال الله تعالى: { وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ } النساء: ۳۶

و قال تعالى: { وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ } النساء: ۱

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ } الرعد:

۲۱

و قال تعالى: { وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا } العنكبوت: ۸

و قال تعالى: { وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا } {23} وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا } {24} الإسراء: ۲۳ - ۲۴

و قال تعالى: { وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ } لقمان: ۱۴

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید. نساء: 36

و خداوند می فرماید: و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می کنید بترسید و بترسید از گسستن خویشاوندان. نساء: 1

و میفرماید: و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است. رعد: 21

و میفرماید: و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش. عنكبوت: 8

و میفرماید: و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت مکنید

و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی شان یا هردوی شان برسد، پس بر ایشان اُف مگو و بر آنان باتگ مزین و سخن نیکو با آنها بگو و برای شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگرم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در خوردسالی پرورش نمودند. **إسراء: 23 - 24**

و هم میفرماید: و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتا مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را. **لقمان: 14**

312- عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه
قال: سألت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟
قال: « الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا » قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: « بِرُّ الْوَالِدَيْنِ » قلت: ثُمَّ
أَيُّ؟ قال: « الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

312- از ابو عبد الرحمن بن مسعود رضی الله عنه روایت شده
که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟

فرمود: نماز را در وقتش.

گفتم: سپس کدام را؟

فرمود: احسان به والدین را.

گفتم: باز کدام را؟

فرمود: جهاد در راه خدا را.

313- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَجْزِي وُلْدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا، فَيَشْتَرِيهِ، فَيُعْتِقَهُ » رواه مسلم.

313- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند.

314- وعنه أيضاً رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُتْ » متفقٌ عليه.

314- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلۀ رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.

315- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَعَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى ، قَالَ فَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ: { فَهَلِ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ } [محمد: 22 ، 23] متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: فقال الله تعالى: « مَنْ وَصَلَكِ، وَصَلْتَهُ، وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتَهُ »

315- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: که چون خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم بر خاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آیا راضی نمی شوی که بپیوندم با کسی که به تو می پیوندد و بگسلم با کسی که از تو می گسلد و می برد؟
گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه می خواهید بخوانید: **{ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ }** [محمد: 22 ، 23]

ترجمه گذشت.

در روایتی از بخاری آمده که خداوند فرمود: کسی که به تو می پیوندد، با او می پیوندم و از کسی که با تو ببرد، از او می برم و می گسلم.

ش: رحمی که شایسته است پیوسته نگهداشته شود و بریدن و قطع کردن آن حرام است، نزدیکان مرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هر چند پائین باشد و آنچه به دو طرف تعلق می گیرد عبارت است از برادران و خواهران و عموها و عمه ها و دایی ها (ماما یا خالو) و خاله ها و فرزندان شان.

316- وعنه رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال: « أمك » قال: ثم من؟ قال: « أمك » قال: ثم من؟ قال: « أمك » قال: ثم من؟ قال: « أبوك » متفق عليه.

وفي رواية: **يا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحابة؟ قال: « أمك ثم أمك، ثم أمك، ثم أبوك، ثم أدناك أدناك » .**

316- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت

317- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ، أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا، فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ » رواه مسلم.

317- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حق شان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد.

318- وعنه رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعونني، وأحسن إليهم ويسيئون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: « لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم المَل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك » رواه مسلم.

318- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می نمایند، به آنها نیکی می نمایم و آنها با من بدی می نمایند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تو چنان باشی که می گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشان یاری خواهد داد.

319- وعن أنس رضي الله عنه أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَةً » متفقٌ عليه.

319- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که دوست بدارد اینکه روزی اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صلهء رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد.

320- وعنه قال: كان أبو طلحة أكثر الأنصار بالمدينة مالا من نخل، وكان أحب أمواله ببيحاء، وكانت مستقبله المسجد، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدخلها، ويشرب من ماء فيها طيب، فلما نزلت هذه الآية: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } [آل عمران: 92] قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بِيْرِحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ » فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَفَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقْرَابِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

320- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همهء اموالش بپیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... " ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... و من از همهء مالم بپیرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیت سودمند، این مالیت سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوظلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

321- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: **أقبل رجلٌ إلى نبيِّ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: أبايَعُكَ على الهجرةِ وَالْجِهَادِ أَبْتغِي الأجرَ مِنَ اللهِ تعالى . قال: « فهلُ مِنْ والدِيكَ أحدٌ حيٌّ؟ » قال: نعم بلِ كِلَاهُما قال: « فَتَبْتَغِي الأجرَ مِنَ اللهِ تعالى؟ » قال: نعم. قال: « فَارْجِعْ إلى والدِيكَ، فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُما. متفقٌ عليه.**
وهذا لفظُ مسلم.

وفي روايةٍ لهُما: جاء رجلٌ فاستأذنه في الجهادِ فقال: **« أحيِّ والداك؟ قال: نَعَمْ، قال: « ففِيهِما فجاهدُ » .**

321- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی بطرف پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: با شما پیمان می بندم بر اینکه جهاد نموده، هجرت کنم و مزدم را فقط از خداوند بخواهم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟

گفت: هر دوی شان زنده اند.

فرمود: از خداوند مزد می خواهی؟

گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن.

در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده اند؟

گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهادکن.

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد بدون اجازه شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

322- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **لَيْسَ الوَاصِلُ بِالْمُكافِئِ وَلَكِنَّ الوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحْمَةُ وَصَلَهَا»** رواه البخاري.

322- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که فرمود:

صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهندهء حقیقی کسی است که چون پیوند قرابتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد.

323- وعن عائشة قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الرَّحْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللهُ » متفقٌ عليه.

323- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رحم (خویشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می برد خدا او را ببرد.

324- وعن أم المؤمنين ميمونة بنت الحارث رضي الله عنها أنها أعتقت وليدة ولم تستأذن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلما كان يومها الذي يدور عليها فيه، قالت: يا رسول الله إني أعتقت وليدتي؟ قال: « أو فعلت؟ » قالت: نعم قال: « أما إنك لو أعطيتها أخوالك كان أعظم لأجرك » متفقٌ عليه.

324- از میمونه بنت الحارث ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که:

وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا خبر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟

گفت: بلی!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهایت (دائی هایت) می دادی ثوابت فزونتر بود.

325- وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنهما قالت: قدمت علي أمي وهي مشركة في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فاستفتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت: قدمت علي أمي وهي راغبة، أفأصل أمي؟ قال: « نعم صلي أمك » متفق عليه.

325- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزد ام آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.

326- وعن زينب الثقفية امرأة عبد الله بن مسعود رضي الله عنه وعنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « تصدقن يا معشر النساء ولو من حليكن » قالت: فرجعت إلى عبد الله ابن مسعود فقلت له: إنك رجلٌ خفيف ذات اليد وإن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أمرنا بالصدقة، فأتته فاسأله، فإن كان ذلك يجزئ عني وإلا صرفتها إلى غيركم. فقال عبد الله: بل أتتبه أنت، فانطلقت، فإذا امرأة من الأنصار بباب رسول الله صلى الله عليه وسلم حاجتي حاجتها، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم قد ألقبت عليه المهابة. فخرج علينا بلال، فقلنا له: أنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأخبره أن امرأتين بالباب تسألانك: أتجزئ الصدقة عنهما على أزواجهما وعلى أيتام في حُجورهما؟ ولا تخبره من نحن، فدخل بلال على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فسأله، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم « من هما؟ » قال: امرأة من الأنصار وزينب. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم « أي الزينب هي؟ » قال: امرأة عبد الله، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لهما أجران: أجر القرابة وأجر الصدقة » متفق عليه.

326- از زینب ثقفی همسر عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود

برگشته به وی گفتم که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟

عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانهء خانهء پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر صلی الله علیه وسلم هیئتی داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم برو و بگو دو زن در دم خانه از شما سؤال می کنند، که آیا صدقهء شان بر شوهران شان و یتیمانی که تحت سرپرستی شان است، جواز داشته، و از جای شان کفایت می کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیده سؤال نمود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم.

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه.

327- وعن أبي سفيان صخر بن حرب رضي الله عنه في حديثه الطويل في قصة هرقل أن هرقل قال لأبي سفيان: فَمَاذَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ؟ يَعْني النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **قُلْتُ: يَقُولُ: «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَةِ»** متفق عليه.

327- از ابو سفیان رضی الله عنه در حدیث درازش در قصه هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می کند؟ (پیامبر

شما)

گفت: می گوید فقط خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او نیارید و آنچه را که پدران شما می گفتند ترک نمائید و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلئه رحم امر می کند.

328- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضاً يُذَكَّرُ فِيهَا الْقِيرَاطُ» .

وفي رواية: « سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقِيرَاطُ، فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا » .

وفي رواية: « فَإِذَا افْتَتَحْتُمُوهَا، فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا » أو قال «ذِمَّةٌ وَصِهْرًا» رواه مسلم.

قال العلماء: الرَّحِمُ التي لَهُمْ كَوْنُ هَاجِرِ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ»: كَوْنُ مَارِيَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ.

328- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شما سرزمینی را فتح خواهید نمود که در آن از قیراط بسیار صحبت می شود.

ش: یعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می گویند به فلانی چند قیراط داده یا می گویند قیراط هایت را نمی دهم. و قیراط 1/24 دینار است.

در روایتی آمده که زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می شود با مردم شان معامله نیک کنید، زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

ش: علماء می گویند: صلئه رحمی که بر ایشان ثابت است، این است که هاجر رضی الله عنهما مادر اسماعیل علیه السلام از ایشان بود. و خویشاوندی چون ماریه قبطیه مادر ابراهیم بن محمد صلی الله علیه وسلم از ایشان بود.

329- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية: { وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } [الشعراء: 214] دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ، وَحَصَّ وَقَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبٍ،

أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً، غَيْرَ أَنْ لَكُمْ رَحِمًا سَابِلَهَا بِبِلَالِهَا « رواه مسلم.

329- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

چون این آیه نازل شد، { وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } شعراء: 214 . رسول الله صلی الله علیه وسلم از قریش دعوت به عمل آوردند و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بن لؤی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان هاشم جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فاطمه خودت را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما با من رابطه هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد.

330- وعن أبي عبد الله عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم جهاراً غير سراً يقول: « إِنَّ آلَ بَنِي فُلَانٍ لَيْسُوا بِأَوْلِيَائِي إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحْمٌ أَبْلَاهُ بِبِلَالِهَا » متفق عليه. واللفظ للبخاري.

330- از ابو عبد الله عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور آشکار و بی خفا شنیدم که می فرمود: خانواده بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح اند، ولی بر ایشان حق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت.

331- وعن أبي أيوب خالد بن زيد الأنصاري رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله أخبرني بعملٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

331- از ابو ایوب خالد بن زید انصاری رضی الله عنه روایت شده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی را به من نشان ده که مرا به بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکه خدای را پرستی و به او چیزی را شریک نیاوری و نماز را بر پا داری و زکات را بدهی و صلّهء رحم را بجای آوری.

332- وعن سلمان بن عامر رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَالْمَاءُ، فَإِنَّهُ طُهُورٌ » وقال: « الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ ». رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

332- از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کسی از شما می خواست روزه اش را افطار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرما نیافت به آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهد هم صدقه است، و هم صلّهء رحم.

333- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ، وَكُنْتُ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلَّقْهَا فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَلَّقْهَا » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

333- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

زنی داشتم که دوستش می داشتم و عمر رضی الله عنه از او بد می برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر

صلی الله علیه وسلم رفتہ و موضوع را یاد نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که او طلاق ده.

334- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: **إن لي امرأة وإن أمي تأمرني بطلاقها؟ فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول «الوالد أوسط أبواب الجنة، فإن شئت فأضغ ذلك الباب، أو احفظه»** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

334- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مادر دروازه میانی بهشت است، اگر می خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن.

335- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: **«الخاله بمنزلة الأم»** رواه الترمذي: وقال حديث حسن صحيح.

وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح مشهورة ، منها حديث أصحاب الغار، وحديث جريج وقد سبقا، وأحاديث مشهورة في الصحيح حذفها اختصاراً، ومن أهمها حديث عمرو بن عبسة رضي الله عنه الطويل المشتمل على جملة كثيرة من قواعد الإسلام وآدابه وسأذكره بتمامه إن شاء الله تعالى في باب الرجاء، قال فيه.

دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ ، يَغْنِي فِي أَوَّلِ النَّبُوءَةِ ، فَقُلْتُ لَهُ: **مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «نَبِيٌّ»** فَقُلْتُ: **وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ تَعَالَى ، فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتُ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَيْسِرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ»** وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

335- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خاله مانند مادر است.

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حدیث یاران غار و حدیث جریج که قبلاً ذکرش گذشت و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطه اختصار آنرا حذف

نمودم و از جمله مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته که در مکه مکرمه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم یعنی در اولین مرحله نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پیوستن صلهء ارحام (پیوندهای قرابت) و شکستن بتها فرستاده است و اینکه خداوند یکتا شمرده شده و به او چیزی شریک آورده نشود و تمام حدیث را ذکر نمود. و الله اعلم.

41- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی

قال الله تعالى: { فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ } {22} أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ }
محمد: ۲۲ - ۲۳

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ } الرعد: ۲۵

و قال تعالى: { وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا } {23} وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا } {24} الإسراء: ۲۳ - ۲۴

خداوند می فرماید: پس ای خداوندان ایمان ضعیف، هرگاه متولی امور مردم شوید، نزدیکید از آنکه تبه کاری کنید در زمین و پیوندهای

رحم تان را بگسلید، این گروه آنانی اند که خداوند ایشان را لعنت نموده، پس کر شان ساخت و چشمان شان را کور نمود. محمد: 22،
23

و میفرماید: و آنانکه عهد خدا را می شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می کنند آنچه را که خدا به پیوند کردنش فرموده و در زمین فساد می کنند پس آن گروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت. رعد: 25

و میفرماید: و پروردگارت حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و با پدر و مادر نیکوکاری نمائید، و اگر نزد تو به کلانسالی یکی شان یا هر دوی شان برسد پس بر ایشان آف مگو و بر آنان بانگ مزن و با آندو سخن نیکو بگو. و برای شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست نموده و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند. اسراء 23، 24

336- وعن أبي بكرة نُفيع بن الحارث رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثَلَاثًا قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَكَانَ مُتَكِنًا فُجِّلَسَ، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

336- از ابوبکره نفع بن حارث رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.
گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکیه نموده نشستند. فرمودند: آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باتدازه تکرار فرمود که گفتیم کاش سکوت می فرمود.

337- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينِ الْغَمُوسِ» رواه البخاري.

337- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره عبارت اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

338- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مِنْ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ، » قالوا: يا رسول الله وهل يشتم الرجلُ والديه؟، قال: « نعم، يسبُّ أبا الرجلِ، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمه، فيسبُّ أمه » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ : « إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ، » قيل: يا رسول الله كيف يلعن الرجلُ والديه؟، قال: « يسبُّ أبا الرجلِ، فيسبُّ أباه، ويسبُّ أمه، فيسبُّ أمه ».

338- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جملهء گناهان کبیره است!

گفتند: یا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟

فرمود: بلی، پدر مرد دیگری را دشنام می دهد و او در عوض پدر او را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او هم مادرش را دشنام می دهد.

در روایتی آمده که: از جملهء بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند.

گفته شد: یا رسول الله صلی علیه وسلم چگونه می شود که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می دهد و او پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او در عوض مادرش را دشنام می دهد.

339- وعن أبي محمد جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قَالَ سَفِيَانُ فِي رِوَايَتِهِ: **يَعْنِي: قَاطِعٌ رَحِمٍ. متفقٌ عليه.**

339- از ابی محمد جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برنده و قطع کننده به بهشت داخل نمی گردد. سفیان در روایت خود گفته است یعنی قطع کنندهء صلهء رحم.

340- وعن أبي عيسى المُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَوَادَ الْبَنَاتِ، وَكَرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» متفقٌ عليه.

340- از ابو عیسی مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سئوال و ضایع کردن مال را.

وفي الباب أَحَادِيثُ سَبَقَتْ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ كَحَدِيثِ « وَأَقْطَعُ مَنْ قَطَعَكَ » وَحَدِيثِ « مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ » .

در این باب احادیث زیادی است از جمله حدیث "مقاطعه میکنم با آنکه از تو ببرد" و حدیث کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می کند.

42- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.

241- عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « **إِنَّ أَبْرَ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَبِيهِ** » .

341- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین احسان اینست که شخص دوستی پدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پدرش پیوستگی کند.

342- وعن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن رجلاً من الأعراب لقيه بطريق مكة ، فسلم عليه عبد الله بن عمر ، وحمله على حمار كان يركبه ، وأعطاه عمامة كانت على رأسه ، قال ابن دينار: **فقلنا له: أصلحك الله إنهم الأعراب وهم يرضون باليسير.** فقال عبد الله بن عمر: **إن هذا كان وداً لعمر بن الخطاب رضي الله عنه، وإني سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ أَبْرَ الْبِرِّ صَلَةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وَدَّ أَبِيهِ » .**

وفي رواية عن ابن دينار عن ابن عمر أنه كان إذا خرج إلى مكة كان له حمار يتروخ عليه إذا مل ركوب الرحلة ، وعمامة يشد بها رأسه ، فبينما هو يوماً على ذلك الحمار إذ مر به أعرابي ، فقال: **ألسنت فلان بن فلان؟ قال: بلى : فأعطاه الحمار ، فقال: اركب هذا ، وأعطاه العمامة وقال: اشدد بها رأسك ، فقال له بعض أصحابه: غفر الله لك ، أعطيت هذا الأعرابي حماراً كنت تروخ عليه ، وعمامة كنت تشد بها رأسك؟ فقال: إني سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ مِنْ أَبْرَ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وَدَّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلَّى » وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقاً لِعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، روى هذه الروايات كلها مسلم.**

342- از عبد الله بن دينار از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمه با او روبرو شد، عبد الله رضی الله عنه بر او سلام نمود و او را بر الاغی که بر آن سوار می شد سوار نمود و عمامه که بر سر داشت به او داد.

ابن دینار می گوید به او گفتیم: خدا حالت را اصلاح کند آنها بادیه نشین اند به اندکی راضی شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پدر این شخص با عمر رضی الله عنه دوست بوده و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: از بهترین نیکی ها اینست که شخص رابطه اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

و در روایتی از ابن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون ابن عمر بطرف مکه مکرمه می رفت الاغی داشت که چون از سواری شتر خسته می شد بر آن استراحت می کرد و عمامه داشت که با آن سرش را می بست، روزی در حالیکه به آن الاغ سوار بود بدویی از کنارش گذشت و گفت: آیا فلان پسر فلان نیستی؟

گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر این سوار شو و عمامه اش را به او داده و گفت: سرت را به آن بسته کن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بیمارزد، الاغی که بدان استراحت می کردی و عمامه را که بدان سر خود را می بستی به این بدوی دادی؟

وی گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا از جمله بهترین نیکی ها اینست که شخص رابطه اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقرار داشته باشد. و پدر او از دوستان عمر رضی الله عنه بود.

343- وعن أبي أسيد بضم الهمزة وفتح السين مالك بن ربيعة السَّاعِدِيَّ رضي الله عنه قال: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلْمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبِي شَيْءٍ أَبْرَهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَادُ عَهْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا» رواه أبو داود.

343- از ابو اسید مالک بن ربیعہ ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در لحظاتی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آنها بجای آورم؟

حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی، دعا و طلب آمرزش برای شان و بجا نمودن عهد شان بعد از ایشان و صلّهء رحمی که بدون آنها پیوسته نمی گردد و احترام دوستان شان.

344- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرّت علي أحد من نساء النبي صلى الله عليه وسلم ما غرّت علي خديجة رضي الله عنها. وما رأيتها قط، ولكن كان يُكثِرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ، ثُمَّ يَقَطُّعُهَا أَغْضَاءَ، ثُمَّ يَبْعَثُهَا فِي صَدَائِقِ خَدِيجَةَ، فَرُبَّمَا قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا خَدِيجَةُ، فيقول: « إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ » متفق عليه.

وفي روايةٍ وإن كان ليدبح الشاةَ، فيهدي في خلائلها منها ما يسعهن.

وفي روايةٍ كان إذا ذبح الشاة يقول: « أرسَلُوا بها إلى أصدقاء خديجة » .

وفي روايةٍ قالت: استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فعرف استئذان خديجة، فارتاح لذلك فقال: « اللهم هالة بنت خويلد » .

وفي الجمع بين الصحيحين للحميدي: « فارتاع » بالعين ومعناه: اهتم به.

344- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

باندازه خدیجه رضی الله عنها بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار از وی یاد می نمود، و بسا می شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می فرستادند و من چه بسا برای شان می گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خدیجه رضی الله عنها می فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازهء دخول خواست. رسول

الله صلی الله علیه وسلم از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه رضی الله عنها افتاد. چون صدایش نغمهء صدای خدیجه رضی الله عنها را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد! در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آمدن او غمگین شد.

345- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: خَرَجْتُ مَعَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي سَفَرٍ، فَكَانَ يَخْدُمُنِي فَقُلْتُ لَهُ: لَا تَفْعَلْ، فَقَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْأَنْصَارَ تَصْنَعُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَصْحَبَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا خَدَمْتُهُ. متفقٌ عليه.

345- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با جریر بن عبد الله بجلی به سفری برآمدم و او خدمت مرا می نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن، و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخورداردی با رسول الله صلی الله علیه وسلم می کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد.

43- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان

قال الله تعالى: { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً } الأحزاب: ۳۳

و قال تعالى: { وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } الحج:

۳۲

خداوند می فرماید: جز این نیست که خدا می خواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را دور نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد. احزاب:

33

و هم می فرماید: و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوی دلهاست. حج: 32

346- وعن يزيد بن حيان قال: انطلقتُ انا وحصينُ بنُ سبرةَ ، وعمرو بن مسلمٍ إلى زيد بن أرقم رضي الله عنهم، فلما جلسنا إليه قال له حصين: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم، وسمعت حديثه، وعزوت معه، وصليت خلفه: لقد لقيت يا زيد خيراً كثيراً، حدثنا يا زيد ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال: يا ابن أخي والله لقد كبرت سني، وقدم عهدي، ونسيت بعض الذي كنت أعي من رسول الله صلى الله عليه وسلم، فما حدثتكم، فأقبلوا، ومالا فلا تكلفونيهِ ثم قال: قام رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً فينا خطيباً بماءٍ يدعي حماء بين مكة والمدينة ، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ، ودكر، ثم قال: «أما بعد: ألا أيها الناس، فإنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به» فحث على كتاب الله، ورغب فيه. ثم قال « وأهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي » فقال له حصين: ومن أهل بيّته يا زيد؟ أليس نساؤه من أهل بيّته؟ قال: نساؤه من أهل بيّته ولكن أهل بيّته من حرم الصدقة بعده، قال: ومن هم؟ قال: هم آل علي، وآل عقیل، وآل جعفر، وآل عباس، قال: كل هؤلاء حرم الصدقة؟ قال: نعم. رواه مسلم.

وفي رواية: « أَلَا وَآئِي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَحَدُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ »

346- از یزید بن حیان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ای، حدیث مبارکش را شنیده ای و با او جهاد کرده ای، و به پشت سرش نماز گزارده ای. ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می گویم قبول کنید، و آنچه را که نگویم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در آبی که بنام خم یاد می شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستاده پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می کنم: اول شان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در باره خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می شوم. حصین رضی الله عنه به او گفت: ای زید اهل بیت شان کیانند، آیا زنان شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بلی.

و در روایتی آمده که آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بزرگ را می گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می باشد.

347- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَوْفُوفًا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: **ارْقُبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ،** رواه البخاري.

347- از ابن عمر رضی الله عنهما از ابو بکر رضی الله عنه به شکل موقوف روایت شده که گفت: مراعات محمد صلی الله علیه وسلم را در خانواده اش بکنید.

ش: در رابطه با آل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم باید گفت که محبت آل پیامبر صلی الله علیه وسلم امریست لازم و واجب که مسلمین باید به خانواده رسول هاشمی صلوات الله و سلامه علیه احترام و تقدیر قائل بوده و ایشان را در عمل قدوه خویش قرار دهند که اقتداء به سنت محمدی صلی الله علیه وسلم و آل پاکش بهترین وسیله است برای سعادت دنیا و آخرت مسلمان. (مترجم)

44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالى: { قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ } {9} الزمر: 9

خداوند می فرماید: بگو آیا آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند برابرند؟ جز این نیست که خردمندان پند پذیر می شوند. زمر: 9

348- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عُقْبَةَ بْنِ عمرو البدرِيِّ الأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ**

لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًا وَلَا يُؤَمِّنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» رواه مسلم.

وفي رواية له: « فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا » بدل « سِنًا » : أي إسلامًا.

وفي رواية: : يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيَوْمُهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيَوْمَهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا » .

348- از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت

شده است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، دانایتر شان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص دیگر را در موضع قدرت و ولایتش و ننشیند بر نشستگان او در خانه اش، مگر به اجازه خودش.

و در روایتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. یعنی اینکه پیشتر مسلمان شده.

و در روایتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پیش قدم تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده امامت شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگتر شان آنها را امامت دهد.

349- وعنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يمسخ مناكبنا في الصلاة ويقول: « اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أُولُوا الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » رواه مسلم.

349- از ابن مسعود بدری روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در نماز شانه های ما را دست کشیده و می گفتند: برابر بایستید و اختلاف نکنید، تا دلهای شما

مختلف نشود، و باید عاقلان و بالغان به من نزدیک شوند، بعداً کسانی که بعد از ایشان اند، و باز کسانی که پس از ایشانند.

350- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِيَلْنِي مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامَ وَالنَّهْيَ ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ » ثَلَاثًا « وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ » رواه مسلم.

350- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: باید بالغان و عاقلان به نزدیک من ایستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزدیک اند، و سه بار این سخن را تکرار کردند و از سر و صدایی که در بازارها است دوری جوید و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سخن بیهوده و فتنه هایی که در آن هست، برحذر باشید.

351- وعن أبي يحيى وقيل: أبي محمد سهل بن أبي حثمة بفتح الحاء المهملة وإسكان الثاء المثناة الأنصاري رضي الله عنه قال: أنطلق عبد الله بن سهل ومحيصة ابن مسعود إلى خيبر وهي يومئذ صلح، فنفرنا فأتى محيصة إلى عبد الله بن سهل وهو يتشخط في دمه قتيلًا، فدفعه، ثم قدم المدينة فأنطلق عبد الرحمن بن سهل ومحيصة وحويصة ابنا مسعود إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فذهب عبد الرحمن يتكلم فقال: «كَيْزٌ كَبِيرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَ فَقَالَ: «أَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُونَ قَاتِلَكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. متفق عليه.

351- از ابو یحیی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حثمه انصاری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، در حالیکه در آنجا صلح صورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محیصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدینه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه فرزندان مسعود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت

کرد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا سوگند می خورید و قاتل خود را در می یابید (یعنی از قاتل خویش قصاص یا دیت می گیرید؟) و همهء حدیث را ذکر کرد.

352- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِّنْ قَتْلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: « أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟ » فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ. رواه البخاري.

352- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشته، و می فرمود: که کدامین شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می شد، او را در گور جلوتر می گذاشت.

353- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكَ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَاقَلْتُ السَّوَّاكَ الْأَصْغَرَ، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا » رواه مسلم مُسْنَدًا وَالبخاريُّ تَعْلِيْقًا.

353- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخواب دیدم که مسواک می کنم و دو نفر نزد آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده و من هم آن را به بزرگتر دادم.

354- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَالْجَافِي عَنْهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ » حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

354- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که از جملهء تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، وتارک العمل به آنها نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود.

355- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه رضي الله عنهم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **« لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفَ شَرِّفَ كَبِيرِنَا »** حديث صحيح رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديث حسن صحيح.

355- از عمرو بن شعيب از پدرش، از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست.

356- وعن ميمون بن أبي شبيب رحمة الله أن عائشة رضي الله عنها مرّ بها سائل، فأعطته كسرة، و مرّ بها رجل عليه ثياب وهينة، فأقعدته، فأكل فقيل لها في ذلك؟ فقالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **« أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ »** رواه أبو داود. لكن قال: ميمون لم يدرك عائشة .

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيْقًا فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: **« أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ « مَعْرِفَةُ عُلُومِ الْحَدِيثِ » وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.**

356- از میمون بن ابی شعیب رضی الله عنه روایت شده که:

گدایی از کنار عایشه رضی الله عنها گذشت و او برایش تکهء نانی داد و مردی خوش هیكل و لباس بر او گذشت، وی او را نشاند تا غذا خورد. در این مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هر کسی را به جایگاهش قرار دهید. ابوداود این حدیث را ذکر نموده گفت که: میمون عایشه رضی الله عنها را درنیافته است.

ولی مسلم در اول صحیح خویش این حدیث را معلق ذکر نموده گفت: و از عایشه رضی الله عنها یاد شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلت شان در جایگاه شان قرار دهیم. و حاکم آنرا در کتابش "معرفة علوم الحديث" آورده و گفته که حدیث صحیحی است.

357- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: **قَدِمَ عِيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمَشَاوَرَتِهِ، كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شَبَابًا، فَقَالَ عِيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذِنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا دَخَلَ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزْلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { **خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ** } وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهُ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. رواه البخاري.**

357- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که:

عیینه بن حصن آمده به خانه برادر زاده اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حر) از جمله کسانی بود که عمر رضی الله عنه آنها را مقرب می داشت، و قراء، پیر و جوان شان یاران مجلس عمر رضی الله عنه و مشاورین او بودند. عیینه به برادرزاده اش گفت: ای پسر برادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهد و او از عمر رضی الله عنه اجازه خواست. حضرت عمر رضی الله عنه هم اجازه داد. چون داخل شد، گفت: ای پسر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی کنی!

عمر رضی الله عنه غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفت: ای امیر المؤمنین خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم گفت: "خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین" عفو پیشه کن و امر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و این از جمله جاهلان

است. والله چون عمر رضی الله عنه آنرا شنید از آن گذشت نمود و وی سخت در برابر کتاب خدا ایستادگی داشت.

358- وعن أبي سعيدٍ سَمُرَةَ بنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قال: **لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنْ هَهُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُّ مِنِّي متفق عليه.**

358- از ابو سعید سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه بودم، و آنچه را از او می شنیدم، حفظ می کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند.

359- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« ما أكرم شابَّ شيخاً لِسِنَّهٖ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ »** رواه الترمذي وقال حديث غريب.

359- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطه سنش احترام نمی کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می کند که به او احترام کند.

45- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب

قال الله تعالى: { وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا } {60} فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا } {61} فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا } {62} قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا } {63} قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا } {64} فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا } {65} قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا } {66} الكهف: ٦٠ - ٦٦

و قال تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } الكهف: ٢٨

خداوند می فرماید: و یاد کن چون موسی بر رفیق نوجوانش گفت: دست از طلب بر ندارم تا به مجمع البحرین برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرمودهء تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته ای مرا بیاموزی؟. کهف: 60 - 66

و میفرماید: و خود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار. کهف: 28

360- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو بكر لعمر رضي الله عنهما بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم: انطلق بنا إلى أم أيمن رضي الله عنها نرورها كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزورها، فلما انتهيا إليها، بكت، فقالا لها: ما يبكيك أما تعلمين أن ما عند الله خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقالت: إني لا أبكي أني لأعلم أن ما عند الله تعالى خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكن أبكي أن الوحي قد انقطع من السماء. فهيجتهما على البكاء، فجعلا يبكيان معها. رواه مسلم.

360- از انس رضی الله عنه روایت است که:

حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ما را به خانه ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ملاقاتش می رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن رضی الله عنها گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می کنی؟ آیا نمی دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله صلی الله علیه وسلم است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی کنم. من می دانم آنچه که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شاترا بگریه واداشت و با وی شروع به گریه کردند.

ش: ام ایمن پرستار و خادم دوره کودکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازواج زید بن حارثه رضی الله عنه درآورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی نیکی و احسان نموده و نهایت احترامش می فرمود.

361- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَنْ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى ، فَأَرَادَ أَنْ يَخَالَفَ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ . قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا ، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ » رواه مسلم.

361- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

مردی برادری از برادرانش را که در قریه دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می روی؟

گفت: می خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطه خدا او را دوست می دارم.

گفت: من فرستاده خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می دارد مثل آنکه تو او را برای خداوند دوست می داری.

362- و عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللهِ، نَادَاهُ مُنَادٌ: بِأَنْ طِبْتَ، وَطَابَ مَمَشَاكَ، وَتَبَوَّاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ مُنْزِلًا » رواه الترمذي وقال: حديث حسن. وفي بعض النسخ غريب.

362- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادی از ملائکه اعلان می کند، که خوش بحالت و نیکو است رفتنت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی.

363- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْدِثَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً . وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا مُنْتِنَةً » متفق عليه.

363- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده مشک و دمنده دمء آهنگر است که دارنده مشک یا برایت مشک می دهد، و یا از وی خریداری می کنی و یا از او بوی خوش را می یابی، و دمنده دمء آهنگر یا لباست را می سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می رسد.

364- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِإِمَالِهَا، وَلِحَسْبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَظَفَرٌ بِدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ » متفق عليه.

364- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می شود: مالش، حسب و نسبش، زیباییش و دینش. و تو برای بدست آوردن زن دیندار اقدام کن، دستهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن).

365- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَجَبْرِيلَ: « مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟ » فَزَلَّتْ: { وَمَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ } رواه البخاري.

365- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: چه چیز ترا باز می دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل شد: "ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست". مریم: 64

366- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ ». رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ لا بأس به.

366- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود:

همصحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد.

367- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنِ يُخَالِلُ ». رواه أبو داود. والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديث حسن.

367- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدام تان که با چه کسی دوستی می کند.

368- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: **« المرء مع من أحب »** . متفق عليه
وفي رواية قال قيل للنبي صلى الله عليه وسلم الرجل يحب القوم ولما يلحق بهم؟ قال: **« المرء مع من أحب »** .

368- از ابو موسى اشعري رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت است که فرمود:

شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

و در روایتی آمده که گفت: برای پیامبر صلى الله عليه وسلم گفته شد: مرد گروهی اهل اصلاح را دوست می دارد، و هنوز به آنها نپیوسته است!

فرمود: شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

369- وعن أنس رضي الله عنه أن أعرابياً قال لرسول الله صلى الله عليه وسلم: **متى الساعة؟** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **« ما أعددت لها؟ »** قال: **حُب الله ورسوله** قال: **« أنت مع من أحببت »** . متفق عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية لهما: **ما أعددت لها من كثير صوم، ولا صلاة، ولا صدقة، ولكني أحب الله ورسوله.**

369- از انس رضي الله عنه روایت است که:

باده نشینی برای رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چه برای آن مهیا کردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با کسی همراه هستی که او را دوست می داری.

و در روایتی از شیخان آمده که آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقهء زیادی را برای آن مهیا نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم.

370- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله كيف تقول في رجل أحب قوماً ولم يلحق بهم؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « المرء مع من أحب » متفق عليه.

370- از ابن مسعود رضی الله روایت است که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کسی که قومی را دوست می دارد، ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می گویی؟
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می دارد.

371- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « الناس معادن كمعادن الذهب والفضة ، خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا . والأرواح جنود مجندة ، فما تعارف منها ائتلف ، وما تناكر منها اختلف » رواه مسلم.

371- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا و نقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نماید، با هم الفت می گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می کند.

ش: مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می برد و مجهول و ندیده بواسطه ناشناسی زشت پنداشته می شود، و این حدیث از جمله تشبیه مجازی است، زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در از الهه آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

372- وعن أسير بن عمرو ويقال: ابن جابر وهو « بضم الهمزة وفتح السين المهملة » قال: كان عمر بن الخطاب رضي الله عنه إذا أتى عليه أمداد أهل اليمن سألهم: أفياكم أويس بن عامر؟ حتى أتى على أويس رضي الله عنه، فقال له: أنت أويس بن عامر؟ قال: نعم، قال: من مراد ثم من قرن؟ قال: نعم، قال: فكان بك برص، فبرأت منه إلا موضع درهم؟ قال: نعم. قال: لك والدة؟ قال: نعم.

قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « يأتي عليكم أويس بن عامر مع أمداد أهل اليمن من مراد، ثم من قرن كان به برص، فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة هو بها بر لو أقسم على الله لأبره، فإن استطعت أن تستغفرك فافعل » فاستغفر لي فاستغفر له.

فقال له عمر: أين تريد؟ قال: الكوفة، قال: ألا أكتب لك إلى عاملها؟ قال: أكون في غرباء الناس أحب إلي.

فلما كان من العام المقبل حج رجل من أشرافهم، فوافق عمر، فسأله عن أويس، فقال: تركته رث البيت قليل المتاع، قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، يقول: « يأتي عليكم أويس بن عامر مع أمداد من أهل اليمن من مراد، ثم من قرن، كان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة هو بها بر لو أقسم على الله لأبره، فإن استطعت أن تستغفرك، فافعل » فأتى أويسا، فقال: استغفر لي. قال: أنت أخذت عهداً بسفر صالح، فاستغفر لي. قال: لقيت عمر؟ قال: نعم، فاستغفر له، ففطن له الناس، فأنطلق على وجهه. رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضاً عن أسير بن جابر - رضي الله عنه - : أن أهل الكوفة وفدوا على عمر - رضي الله عنه - ، وفيهم رجل ممن كان يسخر بأويس، فقال عمر: هل هاهنا أحد من القرنيين؟ فجاء ذلك الرجل، فقال عمر: إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قد قال: « إن رجلاً يأتيكم من اليمن يقال له: أويس، لا يدع باليمن غير أم له، قد كان به بياض فدعا الله تعالى، فأذهبه إلا موضع الدينار أو الدرهم، فمن لقيه منكم، فليستغفر لكم »

وفي رواية له: عن عمر - رضي الله عنه - ، قال: إني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول: « إن خير التابعين رجل يقال له: أويس، وله والدة وكان به بياض، فمروه، فليستغفر لكم ».

372- از اسیر بن عمرو که ابن جابر هم گفته می شد، روایت شده که گفت:

چون کمکهای مردم یمن به عمر رضی الله عنه می رسید از آنها می پرسید که آیا او ایس بن عامر رضی الله عنه در میان شما وجود دارد؟ تا اینکه خود نزد او ایس رضی الله عنه آمده و به او گفت که تو او ایس بن عامری؟

گفت: بلی.

گفت: از قبیلۀ مراد و بطن قرن؟

گفت: بلی.

گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی، مگر جای یک درهم؟

گفت: بلی.

گفت: مادر داری؟

گفت: بلی.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: او ایس بن عامر از قبیلۀ مراد و شاخه قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک درهم. او را مادر است که او در خدمتش مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد، او را صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن، پس برایت استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر رضی الله عنه به او گفت: کجا می روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف شان به حج آمده با عمر رضی الله عنه روبرو شد. عمر رضی الله عنه راجع به او ایس از او پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانۀ محقر و وسائلی کهنه در آنجا گذاشتم.

عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر با کمکهای مردم یمن که از قبیلهء مراد و شاخهء قرن است بر شما وارد می شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجه مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت آمرزش طلبد، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس رضی الله عنه آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس رضی الله عنه گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده ای، تو برایم آمرزش بطلب. به من گفت: آیا عمر رضی الله عنه را دیدی؟
گفت: بلی و به او آمرزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیربن جابر آمده که: هیئتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمدند و در میان شان مردی بود که اویس رضی الله عنه را تمسخر می نمود. عمر رضی الله عنه گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از یمن نزد شما می آید که اویس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی ماند. در وجودش پیسی بود که بدربار خداوند دعا نمود ومرضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آمرزش طلبد.

و در روایتی از مسلم رحمه الله از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین تابعین مردیست، اویس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را حتماً بگوئید که برای تان آمرزش طلبد.

373- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: استأذنتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ ، فَأَذِنَ لِي، وَقَالَ: « لَا تَنْسَأُ يَا أَحْيَى مِنْ دُعَائِكَ » فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وفي رواية قال: « أَشْرِكُنَا يَا أَحْيَى فِي دُعَائِكَ » .

حدیث صحیح رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح

373- از عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:
از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ادای عمره اجازت خواستم،
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را
از دعایت فراموش مکن. کلمه ای گفت که شاد نمی شوم، اگر در برابر
آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در
دعای خود شریک گردان.

374- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**
وفي رواية: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.**

374- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت
نماز می گزارد.
و در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شنبه پیاده و
سواره به مسجد قباء تشریف می آورد، و ابن عمر رضی الله عنهما این
کار را انجام می داد.

46- **باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید**

قال الله تعالى: { مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ } **الفتح: ۲۹**
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ } **الحشر: ۹**

خداوند می فرماید: محمد فرستادهء خداست و کسانی که با وی اند بر کافران سخت گیر و در میان خویش مهربان اند. فتح: 29 تا آخر سوره

و میفرماید: و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و ایمان آوردند دوست می دارند، آنانی را که بسوی شان هجرت کنند. حشر: 9

375- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللهُ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ» متفقٌ عليه.

375- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می یابد. اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم از همه کس برای وی محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود.

376- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ مَلَقَ بِالْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهُ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهُ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

376- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که خداوند آنانرا در سایه اش در روزی که سایهء جز سایه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و

دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهائی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد.

377- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي** » رواه مسلم.

377- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می فرماید: کجایند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه ام، در روزی که سایهء جز سایه ام وجود ندارد، جای دهم؟

378- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ** » رواه مسلم.

378- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمائید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.

379- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا** » وذكر الحديث إلى قوله: « **إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتَهُ فِيهِ** » رواه مسلم. وقد سبق بالبَابِ قَبْلَهُ.

379- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که:

مردی برادری را که در قریهء دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی.

380- وعن البراءِ بنِ عازبِ رضي اللهُ عنهما عن النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنه قال في الأَنْصارِ: « لا يُحِبُّهُمُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمُ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمُ أَبْغَضَهُ اللهُ » متفقٌ عليه.

380- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد انصار رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: دوست نمی دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می نماید.

381- وعن معاذِ رضي اللهُ عنه قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: **قال اللهُ عزَّ وجلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشَّهَدَاءُ** ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

381- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنانی که در جلال من با هم مهر می ورزند، منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن غبطه می خورند.

382- وعن أبي إدريس الخولاني رحمه اللهُ قال: **دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَأَدَا فَتَى بَرَّاقُ النَّبَايَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَأَدَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ، أَسْنَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَدِ، هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقْتَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ اللهُ، فَقَالَ: اللهُ؟ فَقُلْتُ: اللهُ، فَقَالَ: اللهُ؟ فَقُلْتُ: اللهُ، فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللهُ تَعَالَى وَجِبَّتْ**

مَحَبَّتِي لِمُتَحَابِّينَ فِي، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِي، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِي « حدیث صحیح رواه مالک فی الموطأ بإسناده الصحيح.

382- از ابو ادريس خولانی روایت شده که گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندانهای سفید داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می پذیرفتند، در باره اش پرسش نمودم، بمن گفته شد که او معاذ بن جبل رضی الله عنه است. چون فردای آن روز رسید رفته و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام کرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوستت می دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشهء ردای مرا گرفته بسویش کشید و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتم برای آنانی که برای من با هم دوستی نموده و بنشینند و به ملاقات همدیگر روند و به همدیگر بخشش و بذل نمایند.

383- عن أبي كريمة المقداد بن معد يكرب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال « **إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ** » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

383- از ابو کریمه مقداد بن معدی کرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می دارد.

384- وعن معاذ رضي الله عنه، أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم، أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: « **يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعُنْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ** ». حدیث صحیح، رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح.

384- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می دارم و سپس ترا توصیه می کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!

385- وعن أنس، رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَعْلَمَهُ» فَلَحِقَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

385- از انس رضی الله عنه روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این شخص را دوست می دارم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟
گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافته و گفت: من ترا برای خدا دوست می دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد ترا ذاتی که مرا برایش دوست می داری!

47- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست آوردن آن

قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ } آل عمران: ۳۱

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ }

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ { المائدة: ٥٤ }

خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است. آل عمران: 31

خداوند می فرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست میدارد و آنان نیز دوستش می دارند. متواضع اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع اند، در راه خدا جهاد می نمایند و از ملامت ملامت کننده ها نمی هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می دهد و خدا جواد و دانا است. مائده: 54

386- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتَهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَادَنِي لِأَعِيدَنَّهُ » رواه البخاري.

386- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده ام، و نزدیکی نمی جوید به من بنده ام به چیزی که دوست داشتنی تر برایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بنده ام بوسیله نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتیم، شنوائی او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش که با آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات می شود، بخلاف نفل در هر دو قسمت مذکور هر چند در حصول ثواب با

فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از این جهت است که ادای فریضه نزد باری تعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشت او با انقیاد بوی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می رود.

و آنکه فرائض را ادا می کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می دهد.

و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می دهد و در نتیجه به محبتی جزا داده می شود که نهایت کسی است که با خدمت مولی بوی تقرب می جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اند که این مجاز و کنایه است از نصرت و یاری بنده و تأیید و یاریش حتی گوئی او تعالی خود را به مرتبه آلاتی که بنده از آن کمک می گیرد، قرار می دهد.

387- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: « إِذَا أَحَبَّ اللهُ تَعَالَى الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ، فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوَضِّعُ لَهُ الْبِغْضَاءَ فِي الْأَرْضِ » .

388- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به جبرئیل علیه السلام اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، تو هم او را دوست بدار، جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست

می دارد، شما هم وی را دوست بدارید، و اهل آسمان وی را دوست می دارند و سپس برایش در زمین قبول نهاده می شود.

و روایت مسلم رحمه الله آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می گوید: من فلانی را دوست می دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته در آسمان اعلان نموده و می گوید: خداوند فلانی را دوست می دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می دارند. سپس برای او در زمین قبول نهاده می شود.

و هرگاه از بنده ای بد برد، جبرئیل علیه السلام را خواسته و می گوید: من از فلانی بد می برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل علیه السلام از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می کند که خداوند از فلانی بد می برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلها جاگیر می شود.

388- وعن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سِرِّيَّةٍ ، فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَيَخْتِمُ بِـ { **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** } فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: **« سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟ »** فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: **لَأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا،** فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللهُ تَعَالَى يُحِبُّهُ »** متفقٌ عليه.

388- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را به فرماندهی سریه ای فرستاد. وی برای دوستانش در نماز شان **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** را می خواند و چون بازگشتند این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی بپرسید که چرا این کار را می نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می دارم که آن را بخوانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می دارد.

48- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا
اَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَاِثْماً مُّبِيناً } الأحزاب: ٥٨
و قال تعالى: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ } {9} وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ } {10}
الضحى: ٩ - ١٠

خداوند می فرماید: و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر
گناهی که بعمل آورده باشند، می رنجانند، هر آینه بار بهتان و گناه
ظاهری را برداشته اند. احزاب: 58

و هم می فرماید: اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس
بانگ مزین. ضحی: 9 - 10

و أما الأحاديث، فكثيرة منها:

حديث أبي هريرة رضي الله عنه في الباب قبل هذا: «مَنْ عَادَى لِي
وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ».

ومنها حديث سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه السابق في باب
ملاطفة اليتيم، وقوله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتُ
أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ»

احاديث در اين مورد زياد است، از جمله حديث ابى هريره رضى
الله عنه «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ»، است که در باب گذشته
آمد.

و از جمله حديث سعد بن ابى وقاص رضى الله عنه است که در
باب ملاطفت یتیم گذشت و این فرموده رسول الله صلى الله عليه وسلم
که فرمود: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتُ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ» است.

389- وعن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا

يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

389- از جناب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را بگذارد در عهد و نمهء خدا است و هرگز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدش، زیرا خداوند کسی را از چیزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهنم می اندازد.

49- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهران شان با خدا است

قال الله تعالى: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ التوبة: ٥

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید. توبه: 5

390- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» متفقٌ عليه.

390- از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دستور دارم با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبود برحقى جز يك خدا نيست، و محمد رسول خدا است، و برپا دارند نماز را، و بدهند زکات را. هرگاه اين کار را نمودند، حفظ نموده اند از من خونها و مالهايشان را مگر به حق اسلام، و حساب (نهان) شان با خداوند تعالى است.

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت می‌گیرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می‌کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشند و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

391- وَعِنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى » رواه مسلم.

391- از ابی عبد الله طارق بن اشیم رضی الله عنه مرویست که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش می‌شود، مال و خونس حرام می‌شود و حساب (باطن او) با خداست.

392- وَعَنْ أَبِي مَعْبُدِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَأَقْتَلْتَنِي، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجْرَةٍ، فَقَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ، أَقْتَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: « لَا تَقْتُلُهُ » ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: « لَا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ » متفقٌ عليه.

392- از ابو معبد مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبروگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگویم: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته اش بکشم؟ فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد.

393- وعن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: بعثنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحَرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّخْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلِحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعَنَتْهُ بِرِمْحِي حَتَّى قَتَلْتَهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِي: « يَا أُسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا، فَقَالَ: « أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ » فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. متفق عليه.

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: « أَفَلَا شَقَقْتُ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا؟ » فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ.

393- از اسامه بن زيد رضی الله عنهما مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به منطقهء حرکه از قبیلہء جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهای شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او پناه جوینده بود.

باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازهء تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

و در روایتی آمده که باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیم اسلحه این کلمه را گفت.

فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته یا نه؟ و به اندازه این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

394- وعن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعْثًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّهُمْ اتَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصِدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصِدَ عَقَلْتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: « لِمَ قَتَلْتَهُ؟ » فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْتَلْتَهُ؟ » قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: « فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ » قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: « وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ » فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: « كَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه مسلم.

394- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه مریست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم روبرو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می گفتیم که او اسامه بن زید رضی الله عنه است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مرده رسان فتح خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلان و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این نمی افزود و تکرار می کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟

395- وعن عبد الله بن عتبة بن مسعود قال: سمعتُ عمر بن الخطاب، رضي الله عنه يقول: « إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُمُ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أَمَّنَّا، وَقَرَّبَنَا، وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمَنَّهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ » رواه البخاري.

395- از عبد الله بن عتبة بن مسعود رضی الله عنه روایت شده

که گفت:

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: عده‌ای از مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم به وحی گرفته می شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شما را به اعمال ظاهری تان مؤاخذه می کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سازد، وی را امان داده و به خود نزدیک می سازیم، و ما را به باطن او کاری نیست، و خداوند او را در مورد نهانش محاسبه می کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی دهیم و او را راستگو هم نمی شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است.

50- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ

قال الله تعالى: { وَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ } البقرة: ٤٠

و قال تعالى: { إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ } البروج: ١٢

و قال تعالى: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } {102} إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ {103} وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ {104} يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ {105} فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ {106} هود: ١٠٢ - ١٠٦

و قال تعالى: { يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ {34} وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ {35} وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ {36} لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ {37} عس: ٣٤ - ٣٧

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ {1} يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ {2} الحج: ١ - ٢

و قال تعالى: { وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ } الرحمن: ٤٦

و قال تعالى: { وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ } {25} قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ {26} فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ {27} إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ {28} الطور: ٢٥ - ٢٨

خداوند می فرماید: و از من بترسید. بقره: 40

و میفرماید: هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است. بروج: 12

و میفرماید: و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردناک و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی

شان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدبخت شدند در آتش باشند و در آنجا آه و نالهء حسرت کنند. هود: 102 - 106

و میفرماید: و خداوند شما را از خویشتن بیم می دهد. آل عمران: 28

و میفرماید: روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود بگریزد و برای هر کدام شان در آن روز گرفتاری ایست که او را از توجه بکاری دیگر باز می دارد. عبس: 34 - 47

و میفرماید: ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آینه زلزلهء قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود، هر شیر دهنده از طفلی که شیر می دهدش، و هر زن باردار بار شکم خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما عذاب، خدا سخت است. حج: 1 - 2

و میفرماید: و برای آنکه از ایستادن بحضور پروردگارش ترسیده دو بوستان است. رحمن: 46

و هم می فرماید: و در بهشت آنها با هم رودر رو صحبت کرده و از یکدیگر پرسش می کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبيله و خانوادهء خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا" خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان است. طور: 25 - 28

وَالآيَات فِي الْبَاب كَثِيرَةٌ جَدًّا مَعْلُومَاتٍ وَالْغُرُضُ الْإِشَارَةُ إِلَى بَعْضِهَا وَقَدْ حَصَل:

اما احادیث درین مورد زیاد است که ما گوشه ای از آن را می آوریم.

396- عن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وهو الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: « إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً ، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بَكْتَبُ رِزْقِهِ ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ

لَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنْ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَخْلِهَا « متفق عليه.

396- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما سخن گفت که او صادق و صدوق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می شود، و بعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می دمدم و به چهار چیز دستور داده می شود، به نوشتن روزی اش، اجلش و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبود بر حقی بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد که میان او و بهشت جز گزی نمی ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می دهد که میان او و دوزخ جز گزی نمی ماند، ولی کتاب (لوح محفوظ) بر وی سبقت جسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می گردد.

397- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ يَجْرُونَهَا » رواه مسلم.

397- از ابن مسعود رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می شود، در حالیکه هفتاد هزار مہار دارد و با هر مہاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می کشند.

ش: این در روز قیامت است، و زمام یا بر حقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطه عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام ها نیاز است.

398- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: « إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٍ يُوَضَعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغَهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدَّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا » متفق عليه.

398- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در تهیگاه قدمش نهاده می شود که از آن دماغش می جوشد، وی گمان نمی کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است.

399- وعن سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتِهِ » رواه مسلم.

399- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا) های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمر بند شان می باشد.

400- وعن ابنِ عمرِ رضي الله عنهما أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَقْوَمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنِيهِ » متفقٌ عليه.

400- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبور شان بر می خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمه گوشهایش غرق می شود.

401- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ »

لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَعَطَىٰ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ، وَلَهُمْ خَنِينٌ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَمَا أَتَىٰ عَلَىٰ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمٌ أَشَدَّ مِنْهُ عَطْوًا رُؤْسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ.

401- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خطبه ای خواند که مثل آن را هرگز نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه را که من می دانم بدانید، حتماً کم خندیده و بسیار می گریستید. بعد از آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی از اصحابش رسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شد و مثل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می دانم کم خندیده و بسیار خواهید گریست. و من بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی سخت تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می گریستند.

402- وعن المقداد، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ» قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرِ الرَّائِي عَنْ الْمِقْدَادِ: فَوَاللَّهِ مَا أُدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ، أَمَسَافَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ « فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِيَّاماً » وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ. رواه مسلم.

402- از مقداد رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: در روز قیامت آفتاب به اندازه یک میل بالای سر مردم فرو می آید.

سلیم بن عامر راوی از مقداد رضی الله عنه روایت می کند که قسم بخدا نمی دادم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشم را سرمه می کنند و مردم به اندازه اعمال شان عرق می کنند، برخی از ایشان تا شتالنگ و برخی را تا زانوها و برخی را تا کمر بند و برخی را تا بناگوش عرق می گیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست شان تا دهندش اشاره فرمود.

403- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَغْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ » متفق عليه.

403- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کنند و عرق شان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشهای شان می رسد.

404- وعنه قال: كنا مع رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذ سمع وجبة فقال: « هل تدرون ما هذا؟ » قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: هذا حجر رمي به في النار منذ سبعين خريفاً فهو يهوي في النار الآن حتى انتهى إلى قعرها، فسمعتهم وجبتها» رواه مسلم.

404- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگهان صدای افتادن چیزی را شنید، فرمود: آیا می دانید که این چیست؟ گفتیم: خدا و رسول او دانتر اند.

فرمود: این سنگی بود که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پایانه دوزخ می آمد تا که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتادن آن را شنیدید.

405- وعن عدي بن حاتم، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ما منكم من أحدٍ إلا سيكلمه ربه لئیس بينه وبينه ترجمان، فينظر أيمن منه، فلا يرى إلا ما قدم، وينظر أشأم منه فلا يرى

إِلا مَا قَدِمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَا يَرَى إِلا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ « متفق عليه.

405- عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست مگر اینکه خداوند با او سخن می گوید در حالیکه میان او و خداوند ترجمانی وجود ندارد. پس به جانب راستش می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند و بطرف چپش می نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند، جلو اش را نگریسته جز دوزخ چیزی را مشاهده نمی کند پس خود را از دوزخ وقایه کنید هر چند به نیم دانه خرما باشد.

406- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَنْطِ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلاَّ وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جِبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى ، وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَدُّنْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

406- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من آنچه را که شما نمی بینید، می بینم، آسمان ناله نمود و باید هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نیست، مگر اینکه ملکی پیشانی اش را برای سجده به باریتعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می دانم شما می دانستید همانا کم می خندیدید و بسیار می گریستید و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه ها برآمده بخدا استغاثه می کردید.

407- وعن أبي بَرْزَةَ بَرَاءِ ثُمَّ زَايِ نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسْلَمِيِّ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عَمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ، وَعَنْ مَالِهِ مَنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

407- ابو برزه نضله بن عبید اسلمی روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در روز قیامت تا لحظه ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است.

408- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه ، قال: **قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم : { يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا } ثم قال: « أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ » قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: « فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أُمَّةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

408- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم { يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا } را خوانده و فرمود: آیا می دانید که اخبار آن چیست؟
گفتند: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا اخبار آن این است که بر هر غلام و کنیز – مراد هر مرد و زن است – شهادت دهد به آنچه که بر روی آن انجام داده می گوید در روز فلان و فلان چنین و چنان کردی و این اخبار آنست.

409- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **« كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ أَنْتَقَمَ الْقَرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْحِ فَيَنْفُخُ » فَكَأَنَّ ذَلِكَ ثَقُلَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: « قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ »** رواه الترمذي وقال حديث حسن.

409- ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چگونه شادی کنم در حالیکه صاحب شاخ – صور – شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می شود تا آن را بدمد. گویی این امر بر یاران رسول الله صلى الله عليه وسلم گران آمد و به آنها فرمود بگوئید **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»** کافیست ما را خداوند و او نیکو نگهبانی است.

410- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزَلَ أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

410- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بترسد به اول شب می رود و آنکه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشید که متاع خدا گرانست، آگاه باشید که متاع خدا بهشت است.

411- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «يُخْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرَلًا» **قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ،؟ قَالَ: « يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ » .** وفي روايةٍ : « الْأَمْرُ أَهْمٌ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ » متفقٌ عليه. « غُرَلًا » بضمّ الغين

411- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: مردم در روز قیامت پای برهنه، تن برهنه و ختنه نشده حشر می گردند. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردان و زنان همه شان یکدیگر شان را می بینند؟ فرمود: ای عایشه رضی الله عنها، کار بزرگتر از آنست که این فکر به سراغ شان برود. و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر بنگرند.

51- باب رجاء (امید)

قال الله تعالى: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ } الزمر: ٥٣

و قال تعالى: { وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ } سبأ: ١٧

و قال تعالى: { إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ }
طه: ٤٨

و قال تعالى: { وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ } الأعراف: ١٥٦

خداوند می فرماید: بگو از سویم: ای بندگانم که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می آمرزد، همهء گناهان را و خدا آمرزگار مهربان است. زمر: 53

و میفرماید: و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را. سبأ: 17
و میفرماید: وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را دروغ شمرده و روگردان شود. طه: 48
و هم می فرماید: و رحمتم همهء موجودات را فرا گرفته است.
اعراف: 156

412- وعن عبادة بن الصامت، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَىٰ عِنْدَ اللهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ » .

412- عباده بن صامت رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه شهادت دهد که معبود برحقى جز يك خدا نيست، و محمد صلى الله عليه وسلم بنده و فرستادهء او است و عيسى عليه السلام بنده و فرستادهء خدا و كلمه اش هست که به مريم القاء فرمود و روحیست از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبود برحقى جز يك خدا نيست و محمد صلى الله عليه وسلم فرستادهء خدا است، خداوند آتش را بر وی حرام می سازد (یعنی همیشه بودن در آن را).

413- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: « **يقول الله عز وجل: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَزِيدَ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً ، وَمَنْ لَقِينِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً »** رواه مسلم.

413- ابی ذر رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می گردم، کسی که با پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می شود در حالیکه به پوری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانۀ آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می شوم.

414- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: **جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: « مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، دَخَلَ النَّارَ »** رواه مسلم.

414- جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

بادیه نشینی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم موجبتان چیست؟ فرمود: آنکه بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد به بهشت داخل می شود، و آنکه بمیرد در حالیکه به خدا چیزی را شریک آورده باشد، به دوزخ داخل می گردد.

415- وَعَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: « **يَا مُعَاذُ** » قَالَ: **لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ**، قَالَ: « **يَا مُعَاذُ** » قَالَ: **لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ**. قَالَ: « **يَا**

مُعَاذُ « قال: **لَيْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ** ثلاثاً، قال: « **مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ** » قال: **يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟** قال: « **إِذَا يَتَكَلَّمُوا** » فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا. متفقٌ عليه.

415- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه معاذ بر ستور پشت سرشان قرار داشت، به وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک. سه بار

فرمود: بنده ای نیست که از صدق دل گواهی دهد معبود برحق جز خدا نیست و محمد بنده خدا و فرستاده او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می کند.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگویی بر آن توکل و اعتماد کنند! و معاذ در وقت مرگ خویش برای آنکه گناهکار نشود از آن خبر داد، برای اینکه از کتمان علم مرتکب گناهی نشود.

ش: « **إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ** » این حدیث در ظاهر مفید آنست که اهل شهادتین به جهنم وارد نمی شوند، لیکن ادله قطعی وجود دارد که گروهی از عصاة (گناهکاران) مؤمنان به جهنم وارد شده در آن شکنجه گردیده و با شفاعت از آن می برآیند.

پس دانسته شد که ظاهر آن مراد نیست، گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است: این مقید است به آنکه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته اند که این مطلق است و مقید است به آنکه آن را بگوید در حالیکه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

یا مراد از تحریمش بر جهنم تحریم همیشه ماندن او در جهنم است نه مطلق دخول.

416- وعن أبي هريرة أو أبي سعيد الخدري رضي الله عنهما: شك الراوي، ولا يضر الشك في عين الصحابي، لأنهم كلهم عدول، قال: لما كان يوم غزوة تبوك، أصاب الناس مجاعة، فقالوا: يا رسول الله لو أدنيت لنا فحرننا نواضحنا، فأكلنا وادهننا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أفعلوا » فجاء عمر رضي الله عنه، فقال: يا رسول الله إن فعلت قل الظهر، ولكن ادعهم بفضل أزوادهم، ثم ادع الله لهم عليها بالبركة لعل الله أن يجعل في ذلك البركة. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « نعم » فدعا بنطع فبسطه، ثم دعا بفضل أزوادهم، فجعل الرجل يجيء بكف ذرة ويجيء الآخر بكف تمر، ويجيء الآخر بكسرة حتى اجتمع على النطع من ذلك شيء يسير، فدعا رسول الله صلى الله عليه وسلم بالبركة، ثم قال « خذوا في أوعيتكم، فأخذوا في أوعيتهم حتى ما تركوا في العسكر وعاء إلا مملؤه، وأكلوا حتى شبعوا وفصل فضلة، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أشهد أن لا إله إلا الله، وأني رسول الله لا يلقي الله بهما عبد غير شاك، فيحجب عن الجنة » رواه مسلم.

416- از ابو هريره رضی الله عنه یا ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

چون جنگ تبوک در رسید، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر اجازه دهید، شترهای مان را کشته از آن بخوریم و خود را چرب کنیم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکار را نکنید.

عمر رضی الله عنه آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر این کار را بکنند، چارپایان کم می شود، ولی توشه های زائد شان را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ایشان در آن برکت دهد شاید خداوند در آن برکت نهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی و بساطی چرمین را طلب کرد، آنرا گسترانید سپس توشه های زائد شان را خواسته، یکی یک مشت جواری می آورد، دیگری مشتی خرما و دیگری پارچه نانی، تا که بر سر بساط اندکی از این اشیاء گرد آمد، و پیامبر صلی الله

علیه وسلم برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگیرید! ظرفی در میان لشکر نماند که آن را پر نکرده باشند و خوردند تا که سیر شدند و اندازه ای هم زیاد ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گواهی می دهم که معبود برحق جز خدا نیست و من رسول خدا می باشم، روبرو نمی شود بنده با این دو با خداوند در حالیکه شکی در آن ندارد و در بین او و بهشت حجاب آید.

417- وَعَنْ عَتَبَانَ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أَصْلِي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازَهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجُنْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازَهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَأَفْعَلُ » فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: « أَيَنْ تَحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ » فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَفَّفَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرَةٍ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رَجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرَّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا تَقُلْ ذَلِكَ إِلَّا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟ ». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَا نَحْنُ قَوْلَ اللَّهِ مَا نَرَى وَوَدَّ، وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمُنَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

417- عتبان بن مالک رضی الله عنه که از جملهء حضور یافتگان بدر است گفت:

من برای قوم بنی سالم نماز می گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان برایم سخت تمام می شد. پس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود

رودی که میان من و قومم است، سیل می کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان، برایم سخت تمام می شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جایی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه آمدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جایی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال شان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم و من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را برای خزیرهء (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میان شان گفتند: مالک کجاست او را نمی بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو آیا او را نمی بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش دانا تر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی بینیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است.

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد و جواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارده باشد.

418- وعن عمر بن الخطاب، رضي الله عنه، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَنِي فَأَدَا امْرَأَةً مِنَ السَّنِي تَسْعَى ، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّنِي أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لِلَّهِ أَرْحَمُ بَعَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا» متفقٌ عليه.

418- عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بردگانی را آوردند، زنی از برده ها این طرف و آن طرف می دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا گمان می کنید که این زن پسرش را به آتش افکند؟

گفتیم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است.

419- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **لما خلق الله الخلق، كتب في كتاب، فهو عنده فوق العرش: إن رحمتي تغلب غضبي** » .

وفي رواية: « **غلبت غضبي** » وفي رواية « **سبقت غضبي** » متفق عليه.

419- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آینه رحمتم بر غضبم فایق آمد.

و در روایتی آمده، رحمتم بر غضبم سبقت نموده است.

ش: غضب و رضای خداوند به اراده اش باز میگردد. اراده ثواب دادن او تعالی برای مطیع، رضا و رحمت نامیده می شود، و اراده اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

420- وعنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: **جعل الله الرحمة مائة جزء، فأمسك عنده تسعة وتسعين، وأنزل في الأرض جزءاً واحداً، فمن ذلك الجزء يتراحم الخلق حتى ترفع الدابة حافرهما عن ولدها خشية أن تصيبه** .

وفي رواية: « **إن لله تعالى مائة رحمة أنزل منها رحمة واحدة بين الجن والإنس والبهائم والهوام، فبها يتعاطفون، وبها**

يَتَرَاحُمُونَ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعاً
وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ « متفقٌ عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا
رَحْمَةٌ يَتَرَاحَمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ » .

وفي رواية « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ
رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ
رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ
فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ » .

420- ابو هريرة رضی الله عنه روایت می کند که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند
رحمت را صد جزء نموده، که 99 جزء را نزد خود نگهداشته و یکی
را در زمین فرستاده. پس از همین جزء مخلوقات با همدیگر رحم می
کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمی دارد از ترس اینکه
مبادا به او ضرری رسد.

در روایتی آمده که خداوند صد رحمت دارد که یکی از آن را در
میان جن و انس و چارپایان و گزندگان نازل فرموده، که بدان با هم
عطوفت و مهربانی می کنند و به اساس آنست که حیوانات وحشی بر
فرزندان شان مهربانی می نمایند و خداوند 99 رحمتش را نگهداشت تا
بدان در روز قیامت بندگان را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت نموده که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله
رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت می نمایند
و 99 آن برای روز قیامت است.

و در روایتی آمده که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید
صد رحمت نیز آفرید که هر رحمت میان زمین و آسمان را زیر پوشش
خود قرار میدهد. هر کدام آن میان آسمان و زمین را پر می کند و یک
جزء از آن را بر زمین نهاد که بدان مادر بر فرزندش وحوش و طیور
بعضی بر بعضی دیگر رحم می کنند، پس چون روز قیامت آید آن را با
این رحمت تکمیل می کند.

ش: یعنی هرگاه جسمی میداشت از بزرگی اش میان آسمان و زمین را پر می ساخت.

421- وعنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، قَالَ: « **أَذْنِبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنِبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنِبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنِبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ عَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ** » متفقٌ عليه.

421- ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگار حکایت می کند نقل می نماید که فرمود:

چون بنده گناهی را مرتکب شد و گفت، خدایا گناهم را ببامرز، خداوند تعالی فرمود: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می آمرزد و به گناه می گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را ببامرز باز خداوند تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گناه را می آمرزد و به گناه مواخذة می کند. دوباره بازگشت و گناه نمود و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش باز خداوند تعالی می فرماید بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که او را خداوندیست که گناه را می بخشد و به گناه می گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هر چه می خواهد بکند.

ش: این حدیث بر فایده عظیم استغفار دلالت می کند و فضل و رحمت و حلم و کرم فراوان خدا را متجلی می سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمه توبه است و حدیث - خیارکم کل مفتن تواب - بر آن شهادت می دهد. یعنی آنکه گنااهش تکرار می شود و توبه اش همچنان و هر دمی که در گناه می افتد بدامان توبه پناه می برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفرالله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریست که نیاز به استغفار دارد.

422- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهُ تَعَالَى، فَيَغْفِرُ لَهُمْ رواه مسلم.

422- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد.

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه ایست که گناه می کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نمی نماید، بلکه از گناه توبه می کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه اش را می پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می کند.

423- وعن أبي أيوب خالد بن زيد، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « لَوْلَا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ، لَخَلَقَ اللهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ » رواه مسلم.

423- ابو ایوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اگر شما گناه نمی کردید، همانا خداوند مردمی را می آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان بیامرزد.

ش: طبیعی می گوید: مفهوم حدیث بی اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملائکه منزله و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبهء بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ورنه توبه در برابرش قرار دارد و منظور آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم می بودید، حتی خداوند گروهی را می آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

424- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، قال: **كُنَّا قَعُوداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَحَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ، فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى آتَيْتُ حَائِطاً لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَذْهَبُ فَمَنْ لَقِيَتْ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشْرُهُ بِالْجَنَّةِ »** رواه مسلم.

424- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم و با ما ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و چند نفری وجود داشتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاری پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم تا اینکه به دیوار باغی از انصار رسیدم - و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت - سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برو با هر که در پشت این باغ روبرو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبود بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مرده ده.

425- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **{ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي }** [إبراهيم: 36] ، وَقَوْلَ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **{ إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ }** [المائدة : 118] ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ **{ اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي }** وَبَكَى ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: **{ يَا جَبْرِيْلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ، فَسَلْهُ مَا يُبْكِيهِ؟ }** فَاتَاهُ جَبْرِيْلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **{ يَا جَبْرِيْلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنَرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوْكَ }** رواه مسلم.

425- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت می

کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم این فرموده خداوندی را در مورد ابراهیم علیه السلام خواندند که: **{ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلُنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي }** ابراهیم: 36 (پروردگارا! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند) و فرموده عیسی علیه السلام را که: **{ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ }** مائده: 118 (اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو اند و اگر بیامرزی، پس تو غالب و با حکمت هستی) بعد از آن دستهای خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود: بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و خدایت دانا تر است، از او بپرس چه چیز سبب گریهء تو شده؟

جبرئیل علیه السلام نزدش آمده و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت - و او دانا تر است - پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و بگو همانا ترا در باره امت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی کنیم.

426- وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: « يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: « لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا » متفقٌ عليه.

426- معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت:

پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟

گفتم: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را بپرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را بندان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می کنند.

427- وعن البراء بن عازب، رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المسلم إذا سئل في القبر يشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فذلك قوله تعالى: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: 27] متفق عليه.

427- براء بن عازب رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می دهد که جز الله معبود برحق نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خدا است و آن این فرموده خداوند است: "ثابت می گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت." ابراهیم: 27

428- وعن أنس، رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن الكافر إذا عمل حسنة، أطمع بها طعمة من الدنيا، وأما المؤمن، فإن الله تعالى يدخر له حسناته في الآخرة، ويعقبه رزقاً في الدنيا على طاعته.»

وفي رواية: «إن الله لا يظلم مؤمناً حسنة يعطى بها في الدنيا، ويجزى بها في الآخرة، وأما الكافر، فيطعم بحسنات ما عمل لله تعالى، في الدنيا حتى إذا أفضى إلى الآخرة، لم يكن له حسنة يجزى بها» رواه مسلم.

428- انس رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می شود، اما برای مؤمن خداوند نیکی هایش را در آخرت برایش ذخیره می کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می دهد.

و در روایتی آمده که: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی دهد، در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریابد. و اما کافر: در برابر نیکی هایی که برای خدا

انجام داده در دنیا رزق داده می شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی ای برایش نمی ماند که در برابرش به وی مزد داده شود.

429- وعن جابر، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عُمُرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

429- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جویی عمیق بر آستانهء خانهء یکی از شما است که بسرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می کند.

430- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

430- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و 40 مرد بر جنازه اش بایستند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می پذیرد.

431- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرِكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عليه.

431- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در قبه ای (خیمهء مدور از خیمه های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می شوید که 1/4 حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: آیا راضی می شوید 1/3 حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمه اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی گردد و شما در میان مردم مشرک مانند موی سفید در پوست گاو سیاه یا مانند موی سیاه در پوست گاو سرخ می باشید.

432- وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَائِكَ مِنَ النَّارِ» .

وفي رواية عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

432- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند برای هر مسلمان یک یهودی یا نصرانی می دهد و می گوید: این خلاصی تو از دوزخ است.

و در روایتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که فرمود: عده از مسلمین در روز قیامت با گناهایی به اندازه کوهها می آیند و خداوند گناهان شان را می آمرزد.

433- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «يُذْنِي الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنْفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقْرَرَهُ بِذُنُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفْ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

433- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: مؤمن در روز قیامت به پروردگارش به اندازه ای نزدیک می شود که خداوند رحمت خود را بر او می نهد، و خداوند او را به گناهانش معترف ساخته می گوید: آیا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می آوری؟

در جواب می گوید: پروردگارا! می دانم.

خداوند می فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز برایت می آمرزم و صحیفهء نیکی هایش به وی داده می شود.

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قیامت به پروردگارش، نزدیکی از دیدگاه کرامت و احسان است نه نزدیکی از روی مسافه، زیرا او تعالی جل و علا شأنه از مسافت منزه و پاک است.

434- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ } [هود: 114] فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «لجميع أممي كلهم» متفق عليه.

434- ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: "و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی ها بدی ها را محو می کند". هود: 114، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: برای همهء امت من.

435- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله أصبت حدًا، فأقمه علي، وحضرت الصلاة فصلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما قضى الصلاة قال: يا رسول الله إني أصبت حدًا، فأقم في كتاب الله، قال: «هل حضرت معنا الصلاة؟» قال: نعم. قال: «قد غفر لك» متفق عليه.

435- انس رضی الله عنه گفت:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شده ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارد، چون نماز ادا شد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدی را مرتکب شده ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بلی.

فرمود: گناهانت آمرزیده شد.

436- و عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكَلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُ عَلَيْهَا » رواه مسلم.

436- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند از بنده اش راضی می شود که چون لقمه نانی بخورد، خدا را بر آن ثنا گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید.

437- وعن أبي موسى ، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا » رواه مسلم.

437- ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می کند تا توبه گناهکار روز را ببخشد و در روز هموار می سازد تا توبه گناهکار شب را ببخشد، تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع نماید.

438- وعن أبي نجیح عمرو بن عَبَسَةَ بفتح العين والباء السُّلَمِي، رضي الله عنه قال: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجْلًا بِمَكَّةَ يُخْبِرُ

أَخْبَارًا، فَفَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَخْفِيًا جُرْعَاءً عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قلت: وما نبي؟ قال: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ» قلت: وبأي شيء أُرْسَلَك؟ قال: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» قلت: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قال: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» ومعه يومئذ أبو بكر وبلال رضي الله عنهما. قلت: إني متبِعُكَ، قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا. أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأْتِنِي» قَالَ فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةَ، فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقَيْتَنِي بِمَكَّةَ» قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلَهُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْحٍ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظُّلُّ بِالرُّمْحِ، ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ» .

قال: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَالْوَضُوءُ حَدَّثَنِي عَنْهُ؟ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقَرِّبُ وَضُوءَهُ، فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَشِيقُ فَيَنْتَثِرُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ. ثُمَّ إِذَا عَسَلَ وَجْهُهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لَحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ. ثُمَّ يَغْسِلُ بِدِيهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَمْسُحُ رَأْسَهُ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَنْامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ، فَإِنَّهُ هُوَ قَامَ فَصَلَّى، فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ، وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. إِلَّا انْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أَمَامَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ أَبُو أَمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ، انْظُرْ مَا تَقُولُ. فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي أَمَامَةَ. فَقَدِ

كَبِرَتْ سِنِّي، وَرَقَّ عَظْمِي، وَاقْتَرَبَ أَجَلِي، وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَمْ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ، مَا حَدَّثْتُ أَبَدًا بِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

438- از ابو نجیح عمرو بن عبسه السلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در دوره جاهلیت اعتقاد داشتم این مردمی که بت ها را می پرستند، بر گمراهی اند و بر راه راست استوار نیستند. وقتی شنیدم مردی در مکه پدیدار شده که از اخباری اطلاع می دهد، اشترم را سوار شده و به جستجویش برآمدم. ناگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را دریافتم، در حالیکه خود را پنهان می داشت و قومش بر وی دلیر بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر چیست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسیدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پیوستگی صلء رحم، شکستن بت ها و اینکه خدا را به یگانگی پرستید و چیزی را برایش شریک نسازید.

گفتم: با تو در این کار کیانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) رضی الله عنهما.

گفتم: من از تو پیروی می کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی بینی، بسوی خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزد من بیای... به خانه ام رفتم، وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند. پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسویش می شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و چون به مدینه به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیدیم، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: بلی، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.
گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی دانم خبر ده،
مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازه یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می کنند. والله اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت محل حضور و شهود ملائکه است - تا که نیزه از سایه آزاد شود - باز امتناع کن، زیرا در این لحظه جهنم داغ گردانیده می شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگزاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در باره وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی اش بیرون می شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می گردد، باز دو دستش را تا آرنج می شوید، گناهان دو دستش از ناخن هایش با آب زائل می گردد، و باز که هر دو پایش را تا شتالنگ می شوید گناهان هردو پایش از انگشتانش با آب می رود، و هرگاه ایستاده نماز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خدا فارغ سازد از گناه به گونه ای پاک می شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: ببین تو چه می‌گویی! در یک مقام چنین ثوابی به او داده می‌شود؟!!

عمرو گفت: ای ابو امامه! سنم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی‌شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی‌کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده‌ام.

439- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَى ، رَحْمَةً أُمَّةً ، قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقْرَبَ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ» رواه مسلم.

439- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند اراده رحمت را بر امتی کند پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می‌گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانداری و اکرام شان زمینه سازی کند و چون اراده هلاک شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبر شان زنده است.

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک شان را می‌بیند و چون او را تکذیب کرده اند، دلش را با مشاهده آن شاد می‌کند.

52- باب در فضیلت امید و رجاء

قَالَ اللهُ تَعَالَى إِخْبَاراً عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: { فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } {44} فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ {45} غافر: ٤٤ - ٤٥

خداوند در حالیکه از بنده صالح خبر می‌دهد، می‌فرماید: و من کار خود را به الله وامی‌گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت.

440- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « قَالَ اللهُ، عَزَّ وَجَلَّ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهُ اللهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاحِ ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولُ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات مسلم.

440- ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود:

خداوند تعالی می فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می باشم. و من با او هستم هر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان تر می شود به توبهء بنده اش از یکی از شما که در بیابان گم شده اش را می یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیکی جوید، به او یک گز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می آورم.

441- وعن جابر بن عبد الله، رضي الله عنهما، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: « لَا يَمُوتُن أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » رواه مسلم.

441- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت می کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر اینکه باید گمانش را به الله تعالی نیکو نماید.

442- وعن أنس، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوِ اتَّيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

442- انس رضی الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سرزند می آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برایت می آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزد من بیایی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می گردم.

53- باب جمع بين بيم و اميد (خوف و رجاء)

اعْلَمْ أَنَّ الْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حَالِ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَوَاءً، وَفِي حَالِ الْمَرَضِ يُمَحِّضُ الرَّجَاءُ، وَقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نُصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مُتَظَاهِرَةً عَلَى ذَلِكَ.

البته برای بنده پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنين چنانچه اصول شرعيه و آیات و احاديث همه دال بر اين امر می باشد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى {فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ} الأعراف:

۹۹

و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ}

يوسف: ۸۷

و قَالَ تَعَالَى: {يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ} آل عمران: ۱۰۶

و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ} الأعراف:

۱۶۷

و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} {13} وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي

جَحِيمٍ} {14} الانفطار: ۱۳ - ۱۴

و قَالَ تَعَالَى: {فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ} {6} فَهُوَ فِي عِيشَةٍ

رَاضِيَةٍ} {7} وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ} {8} فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ} {9} القارعة: ۶ - ۹

خداوند می فرماید: پس ایمن نمی شوند از مکر خدا مگر گروه

زیانکاران. اعراف: 99

و میفرماید: همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه

کافران نا امید نشوند. یوسف: 87

و میفرماید: آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد

رویهای. آل عمران: 106

و میفرماید: هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز

آمرزندهء مهربان است. اعراف: 167

و میفرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعیم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند. انقطاع: 13 - 14

و میفرماید: پس هر که پله های حسنات او گران شد در بهشت زندگی توأم با آسایش دارد و اما هر که سبک شد پله های او پس جایگاه آن شخص هاویه باشد. قارعه: 6 - 9

والآیات في هذا المعنى كثيرة . فَيَجْتَمِعُ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ فِي آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أَوْ آيَاتٍ أَوْ آيَةٍ .

آیات وارده زیاد بوده بگونه ای که خوف و رجاء را همه وقت در دو آیه متصل درمی یابیم:

443- وعن أبي هريرة . رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ . مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ » رواه مسلم.

443- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مؤمن عذابی را که نزد خدا است بداند، هیچوقت به بهشت او طمع نمی کند و اگر کافر رحمتی را که نزد خداست بداند، هیچوقت از بهشت او نا امید نمی شود.

444- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا النَّاسُ أَوْ الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدَّمُونِي قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ » رواه البخاري.

444- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت می نماید که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه های خویش بردارند، اگر صالح باشد، می گوید مرا پیش ببرید و پیش ببرید و اگر صالح نباشید گوید: وای بر او، او را کجا می برید؟ بگونه ای که صدایش را همه چیز جز انسان می شنود و هر گاه انسان شنود بیهوش گردد.

445- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ » رواه البخاري.

445- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشش نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

54- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته

قَالَ اللهُ تَعَالَى { وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا }
الإسراء: ١٠٩

و قال تعالى: { أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجُبُونَ } {59} وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ {60} النجم: ٥٩ - ٦٠

خداوند می فرماید: و می افتد بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن فروتنی ایشان را. اسراء: 109

و هم می فرماید: آیا از این سخن تعجب می کنید و خنده می نمائید و نمی گریید؟. نجم: 59 - 60

446- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْرَأَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَقْرَأَ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟، قَالَ: « إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي » فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا } [الْآيَةُ : 41] قَالَ: « حَسْبُكَ الْآنَ » فَانْتَفَتَّ إِلَيْهِ. فَأِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

446- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

فرمود: دوست دارم آنرا از غیر خود بشنوم و بر آن حضرت سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا } نساء: 41 ، فرمودند: بس است و چون به آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریستم دیدم از چشمان شان اشک می ریزد.

447- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: **خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا »** قال: **فَعَطَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ. وَلَهُمْ حَنِينٌ. متفقٌ عليه. وَسَبَقَ بَيَانُهُ فِي بَابِ الْخَوْفِ.**

447- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می دانم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار می گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود.

448- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: **قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ يَكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ »** رواه الترمذي وقال: **حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.**

448- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود.

449- وعنه قال: **قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ**

اللَّهُ تَعَالَى . وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ . وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ دَاتٌ مِنْصِبٍ وَجَمَالٍ . فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ . وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ . وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

449- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه اش، در روزی که سایهء جز سایه اش نیست، جای دهد: زمامدار عادل و جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده باشد و مردی که گرویدهء مساجد است، و دو مردی که خاص برای الله با یکدیگر محبت می ورزند، با هم یکجا می شوند برای خدا و از هم جدا می شوند برای او، و شخصی که زنی صاحب مقام و زیبا او را دعوت به زنا نماید، ولی او در جواب بگوید: از خدا می ترسم و آنکه بگونه ای پنهان صدقه دهد که دست چپش از دست راست آن که داده خبر نگردد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد کرده و اشک از چشمانش سرازیر شود.

450- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي وَلِجُوفِهِ أَرِيزٌ كَأَرِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ . حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ . وَالتِّرْمِذِيُّ فِي الشُّمَائِلِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ .

450- از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه نماز می گزاردند و سینهء مبارک مانند آواز دیگ "از گریه" صدائی داشت.

451- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: « إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا » قَالَ: وَسَمَّانِي؟ قَالَ: « نَعَمْ » فَبَكَى أَبِي . مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ .

وفي رواية: فَجَعَلَ أَبِي يَبْكِي .

451- از انس رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود: خداوند عزوجل مرا دستور داده که **{لَمْ يَكُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا}** بر تو بخوانم.

گفت: آیا مرا اسم برد؟

فرمود: بلی و ابی رضی الله عنه گریست.

452- وعنه قال: قال أبو بكر لعمر، رضي الله عنهما. بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم: انطلق بنا إلى أم أيمن. رضي الله عنها. نرورها كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، يرورها. فلما انتهيا إليها بكت. فقالا لها: ما يبكيك؟ أما تعلمين أن ما عند الله تعالى خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم، قالت: إني لأبكي، إني لأعلم أن ما عند الله خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكني أبكي أن الوحي قد انقطع من السماء فهيجتُهُما على البكاء، فجعلتا يبكيان معها رواه مسلم. وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

452- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنه گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دیدارش می رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی دانی آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی گریم که نمی دانم آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنها را به گریه آورد و شروع به گریستن با وی کردند.

453- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: « لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ » فَقَالَتْ عَائِشَةُ، رضي الله عنها: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ » فَقَالَ: « مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ » .

وفي رواية عن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: قلت: **إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يُسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ. متفقٌ عليه.**

453- ابن عمر رضي الله عنهما ميگويد:

چون بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضي الله عنها گفت: وی مردی نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضي الله عنها آمده که گفتیم: وقتی ابوبکر به جایان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

454- وعن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوفٍ أَنَّ عبدَ الرَّحْمَنِ بنَ عَوْفٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَتَى بِطَعَامٍ وَكَانَ صَائِمًا، فَقَالَ: **قُتِلَ مُصْعَبُ بنِ عَمِيرٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوَجَدْ لَهُ مَا يُكْفِنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ إِنْ عُطِيَ بِهَا رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِنْ عُطِيَ بِهَا رِجْلَاهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بَسِطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بَسِطَ أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أُعْطِينَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتِنَا عَجَلَتْ لَنَا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ.** رواه البخاري.

454- از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمیر که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می شد، پاهایش برهنه می ماند و چون پاهایش را می پوشاندند، سرش ظاهر می شد و چنانچه می بینید دنیا برای ما فراخ شده – یا گفت که برای ما از دنیا داده شده – آنچه می بینید و می ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد و گریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد.

455- وعن أبي أُمَامَةَ صُدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثْرَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَطْرَةٌ دَمٍ تَهْرَاقُ فِي سَبِيلِ**

اللَّهُ تَعَالَى؛ وَأَمَّا الْأَثْرَانِ فَأَثْرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَثْرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

455- ابو امامه صدى بن عجلان باهلى رضى الله عنه روايت مى دارد كه:

پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ چيز نزد خداوند دوست داشتنى تر از دو قطره و دو علامت نيست: قطره اشكى كه از ترس خدا مى ريزد و قطره خوني كه در راه خدا، ريخته مى شود، اما دو علامه و نشانه علامهء جهاد در راه خدا و علامتى كه در فريضة اى از فرائض خداوند است (يعنى در پيشانى يا زانو از كثرت سجود آشكار گردد).

456- حديث الغرياض بن سارية . رضى الله عنه، قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ « . وقد سبق في باب النهي عن البدع.

456- حديث عرباض بن سارية رضى الله عنه است كه گفت:
رسول الله صلى الله عليه وسلم براى ما موعظه اى فرمود كه دلها از آن هراسان شد و چشم ها از آن اشكبار.

55- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر

قَالَ اللهُ تَعَالَى { إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ } {24} يونس: ٢٤

وقال تعالى: { وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا } {45} الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا } {46} الكهف: ٤٥ - ٤٦

وقال تعالى: { اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ } الحديد: ٢٠

وقال تعالى: { زِينٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ } {14} آل عمران: ١٤

وقال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ } {5} فاطر: ٥

وقال تعالى: { أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ } {1} حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ } {2} كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } {3} ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } {4} كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ } {5} التكاثر: ١ - ٥

وقال تعالى: { وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ } {64} العنكبوت: ٦٤

خداوند می فرماید: محققاً مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آورده‌اند و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می خورند، تا وقتی که زمین بدست آورد پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع

از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکرت بیان می دارد. یونس: 24

و میفرماید: و برای شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سببش رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که بادهای می پرانیدش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است. کهف: 45 -

46

و میفرماید: بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان تان و زیادت طلبی در مالها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشگفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و پیوسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طلبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنانرا) و زندگانی دنیا جز بهره‌ء که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست.

حدید: 20

و میفرماید: و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهره‌ء زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک. آل عمران: 14

و میفرماید: ای مردمان حقا وعده‌ء خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبنده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد. فاطر: 5

و میفرماید: شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان ها رسیدید نخواهید دانست باز میگویم نی نخواهید دانست، نی نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی شدید. تکوین: 1

5 -

و هم می فرماید: و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهوده‌ء بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است. عنکبوت:

64

457- عن عمرو بن عوف الأنصاري. رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ، رضي الله عنه، إلى الْبَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجَزَيْتِهَا فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافُوا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَاهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَظَنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فقالوا: **أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ،** فقال: «أَبْشِرُوا وَأَمَلُوا مَا يَسْرُكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَحْشَى عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَحْشَى أَنْ تُبْسِطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا. فَتَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ» متفق عليه.

457- عمرو بن عوف انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابو عبیده ابن الجراح رضی الله عنه را به بحرین فرستاد، که جزیه آنها را بیاورد، و او هم مالی را از بحرین آورد. انصار از آمدن ابو عبیده رضی الله عنه آگاهی یافتند، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پیامبر صلی الله علیه وسلم ادا نمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دیده تبسم فرمودند و گفت: گمان می کنم، شنیده اید که ابو عبیده مالی را از بحرین آورده است؟

جواب دادند: بلی ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شاد باشید و امیدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمی ترسم، لیکن ترسم از اینست که دنیا بر شما فراخ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانند شان با هم رقابت و همچشمی نمائید و چون آنان هلاک شوید.

458- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه. قال: **جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ. فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَحَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزَيْنَتِهَا»** متفق عليه.

458- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشستند و ما نیز در اطرافش نشستیم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اینست که

دروازه زینت و تازگی دنیا بر شما گشوده شود. (یعنی فریفتهء زیب و زینت دنیا شده و آخرت را فراموش کنید.)

459- عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ » رواه مسلم.

459- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و بترسید از زنان.

460- وعن أنس رضي الله عنه. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ » متفقٌ عليه.

460- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدایا هیچ عیش و آسودگی جز عیش آخرت نیست!

461- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِ. وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ » متفقٌ عليه.

461- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال میت می رود: خانواده اش، مالش و عملش؛ دو باز می گردد و یکی می ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می ماند.

462- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يُؤْتِي بَأْنَعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ. وَيُؤْتِي بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ » رواه مسلم.

462- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت آسوده ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می شود و سپس به او گفته می شود، آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده ای؟

می گوید: نه بخدا، پروردگارا! و باز کسی آورده می شود که از همه بیشتر رنج و زحمت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می شود و باز به او گفته می شود، ای فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده ام.

463- وعن المُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ فِي الِئِمِّ. فَلْيَنْظُرْ بِمِ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

463- مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می گرداند.

464- وعن جابر، رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم مرَّ بالسُّوقِ وَالنَّاسِ كَتَفِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسْكَ مَيْتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بَأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: « أَيْكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدَرِّهِمْ؟ » فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: « أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ » قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكَ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: « فَوَ اللَّهُ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ » رواه مسلم.

464- جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزغالهء گوش کوتاه مرده ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟

گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟
 جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا
 گوشه‌ایش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی
 ارزشتر از این است برای شما.

465- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه، قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: « يَا أَبَا ذَرٍّ . قُلْتَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ: « مَا يَسُرُّنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا دَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا » عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: « إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا » عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ « وَقَلِيلٌ مَا هُمْ » . ثُمَّ قَالَ لِي: « مَكَانِكَ لَا تَبْرُخُ حَتَّى آتِيكَ » . ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدْ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: « لَا تَبْرُخُ حَتَّى آتِيكَ » فَلَمْ أُبْرَحْ حَتَّى آتَانِي، فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ . فَقَالَ: « وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: « ذَاكَ جَبْرِيلُ آتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ ، قُلْتَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ » متفقٌ عليه . وهذا لفظ البخاري .

465- ابو ذر رضی الله عنه روایت کرده گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در حره ای از حره های مدینه می
 رفتیم که کوه احد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت صلی الله علیه
 وسلم فرمود: ای ابو ذر! جواب دادم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه
 وسلم!

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احد طلا داشته باشم و سه
 روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را
 که برای قرض نگهداشته ام. مگر اینکه در مورد تقسیم آن به بندگان
 خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنین. از طرف راست و چپ و
 پشت سرش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر
 دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و

پشت سرش به مردم دهد و آن عده مردم کم هستند. بعد برایم فرمود:
 از جایت حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتند تا که از نظر
 پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر
 صلی الله علیه وسلم کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی
 بیاد آوردم فرموده اش را (از جایت حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم
 بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدایی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بلی!

فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود که نزدم آمد و گفت: آنکه از
 امت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکند!

466- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لو كان لي مثلُ أحدِ ذهباً، لَسَرَّني أَنْ لا تَمُرَّ عَلَيَّ ثَلاثُ
 لَيالٍ وَعِندي مِنْهُ شَيءٌ إِلَّا شَيءٌ أَرِصِدُهُ لِدينٍ » متفقٌ عليه.

466- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر من مثل احد طلا می
 داشتم، شادم می ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از
 آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

467- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انظُرُوا إلى
 مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إلى مَنْ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لا تَزْدَرُوا
 نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ « متفقٌ عليه وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري، « إذا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إلى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ في
 المَالِ وَالخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إلى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ » .

467- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به کسی که پایانتز از شما است، بنگرید و به کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوار تر است که نعمت خدا را کم و حقیر شمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فزونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتز است.

468- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ وَالْقَطِيفَةَ وَالْخَمِيصَةَ ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ » رواه البخاري.

468- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بنده قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند).

469- وعنه، رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِداءٌ، إِمَّا إِزَارٌ، وَإِمَّا كِسَاءً، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ. وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ. فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ « رواه البخاري.

469- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

هفتاد نفر از هل صفة را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنهایشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمهء ساق می رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطهء آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می کردند. (کساء، جامهء خط دار مربع).

470- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ » رواه مسلم.

470- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

ش: یعنی نعمتهای مسلمان اگر در برابر نعمتهائی که به آخرت به او داده می شود مقایسته شود، دنیا برایش زندانی بیش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنیایش مقایسه شود، دنیا برایش بهشت است.

یا اینکه چون مسلمان در دنیا همه عمرش به جهاد و مبارزه می گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به این مسائل سرو کار ندارد، جز اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می گذرد.

471- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكَبِي، فَقَالَ: « كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ » .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرَ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرَ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. رواه البخاري.

471- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگی برای مرگ خویش بهره بگیر.

472- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فقال: يا رسول الله، دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، فَقَالَ: « اذْهَبْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ » حديثٌ حسنٌ رواه ابن ماجه وغيره بأسانيد حسنة .

472- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمایی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدارند.

473- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ. رواه مسلم.

473- نعمان بن بشیر رضی الله عنهما گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می پیچید و خرماى ناسره ای هم نمی یافت که شکمش را به آن سیر کند.

474- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبَدٍ إِلَّا شَطَّرُ شَعِيرٍ فِي رَفٍّ لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ، فَكَلَّمْتُهُ فَنِي. متفق عليه.

474- عایشه رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات یافت و در خانه ام چیزی نبود که زنده سری بخورد، مگر مقداری جو که در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن کردم و پس از آن از میان رفتم و تمام شد.

ش: علت برداشته شدن برکت از آن نان جوین بعد از کیل (وزن) نمودن نگریستن بچشم حرص و غفلت از شکر و میل به اسباب عادى در وقت مشاهده خرق عادت بوده است.

475- وعن عمر بن الحارث أخي جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا أَمَةً، وَلَا شَيْئاً إِلَّا بَغَلْتَهُ

الْبَيْضَاءِ الَّتِي كَانَ يَرْكَبُهَا، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضاً جَعَلَهَا لِابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً»
رواه البخاري.

475- از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنین جویریة بنت الحارث رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام وفاتش نه درهم و دینار و غلام و کنیز داشت و نه چیز دیگری، جز قاطری سفید که بر آن سوار می شد و سلاح و زمینی که آنرا برای مسافران - ابن السبیل - صدقه فرمود.

476- وعن خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا. مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَتَرَكَ نِمْرَةً، فَكُنَّا إِذَا عَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ، بَدَتْ رَجُلَاهُ، وَإِذَا عَطَيْنَا بِهَا رِجْلَيْهِ، بَدَا رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْإِذْخِرِ، وَمِنَّا مَنْ أَيْبَعَتْ لَهُ ثَمْرَتَهُ. فَهُوَ يَهْدِيهَا، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

476- خباب بن ارت رضی الله عنه روایت می نماید:

ما برای رضای خدا با رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جمله ایشان مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود که چون در روز احد بشهادت رسید، جامهء رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می پوشانیم پاهایش برهنه می شد و چون پاهایش را می پوشانیم سرش برهنه می گردید و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی انخر - گیاهی معروف و خوش بو است - بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه اش رسیده و او از آن می چیند.

477- وعن سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» رواه الترمذي. وقال حديث حسن صحيح.

477- سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می کند که:
پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه ارزش می داشت، کافری در دنیای قطره ای آب نمی آشامید.

478- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « **أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى ، وَمَا وَالآهَ وَعَالَمًا وَمُتَعَلِّمًا** ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

478- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، فرمود: آگاه باشید که دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز یاد خدای متعال و پایاتر از طاعتی که خدا دوست می دارد و عالم و متعلم را.

ش: دنیا ملعون است، یعنی ساقط و بی ارزش است نه اینکه مراد از این کلمه دشنام دادن دنیا باشد و مراد از آنچه در آن است، چیزیست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز یاد خدا و طاعتی که موجب رضای خدا می شود.

479- وعن عبد الله بن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فِتْرَ غُيُوبٍ فِي الدُّنْيَا** ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

479- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در خریداری زمین غلو نکنید که مبادا فریفتهء دنیا شوید.

ش: مراد آنست که زمین زیاد نگیرید بنحوی که با گرفتاری زیاد از انجام وظایف دینی باز مانید، ولی هرگاه آنرا بقدر کفایت یا برای نفع مسلمین بگیرید جواز دارد. زیرا در احادیث دیگری بر زراعت زمین و توجه به استفاده از آن دستور داده شده است.

480- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، قال: مرَّ عَلَيْنَا رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا فَقَالَ: « **مَا**

« هذا؟ » فَقُنَّا: قَدْ وَهِيَ، فَتَحْنُ نُصَلِّحُهُ، فَقَالَ: « مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ » . رواه أبو داود، والترمذي بإسناد البخاري ومسلم، وقال الترمذي: حديث حسن صحيح.

480- عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت نموده گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما گذشت در حالیکه خانهء (چوبی یا نایی) خود را درست می کردیم، فرمود: این چه کاری است که می کنید؟

گفتیم: خانه های ما سست شده آنرا ترمیم می کنیم.
فرمود: من کار را سریعتر از این مشاهده می کنم.

481- وعن كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً ، فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ** « رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

481- كعب بن عياض رضي الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در هر امتی آزمایشی است و آزمایش امتم در مال است.

482- وعن أبي عمرو، ويقال: أبو عبد الله، ويقال: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الْخُبْزِ، وَالْمَاءِ »** رواه الترمذي وقال: حديث صحيح.

482- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزها نمی باشد، خانه ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره ای نان خشک و آب.

483- وعن عبد الله بن الشَّخِيرِ « بكسر الشين والخاء المشددة المعجمتين » رضي الله عنه، أنه قال: **أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**

وَهُوَ يَقْرَأُ: { أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ } قَالَ: « يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَقْنَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟ » رواه مسلم.

483- از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه ایشان، { أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ } را می خواندند، فرمود: ابن آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچه را که خورده ای و نیستش نموده ای یا پوشیده ای و کهنه اش کرده ای و یا صدقه داده از آن گذشته ای؟

484- وعن عبد الله بن مَعْفَلٍ، رضي الله عنه، قال: قال رجلٌ للنبيِّ ص: يا رسولَ الله، واللهِ إني لأحِبُّكَ، فقال: « أَنْظِرْ ماذا تقول؟ » قال: واللهِ إني لأحِبُّكَ، ثلاثَ مرَّاتٍ، فقال: « إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجْفَافاً، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ » رواه الترمذي وقال حديث حسن.

484- عبد الله بن مغل روایت می کند که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم بخدا که شما را دوست می دارم.

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم!

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می داری پس آماده فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می نماید.

485- وعن كعب بن مالك، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « مَا ذُنْبَانِ جَانَعَانِ أُرْسِلَا فِي عَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرْفِ لِدِينِهِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

485- کعب بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی کنند که حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می کند.

486- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: **نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وَطَاءً، فَقَالَ: «مَالِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَابٍ اسْتَنْظَلَتْ تَحْتَهُ شَجَرَةٌ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»**. رواه الترمذي وقال: **حديث حسن صحيح**

486- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریا بر پهلویشان نمودار بود.

گفتم: ای رسول خدا چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!

فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره ای که بر سایهء درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می رود، نیستم.

487- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ»** رواه الترمذي وقال: **حديث صحيح**.

487- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فقراء و تنگدستان پانصد سال پیش از اغنیاء و ثروتمندان به بهشت داخل می گردند.

488- وعن ابن عباس، وعمران بن الحصين، رضي الله عنهم، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **«أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءِ. وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النَّسَاءَ»** متفق عليه.

488- ابن عباس و عمران بن حصین رضی الله عنہم روایت می کنند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت سر زده و دیدم که اکثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سیر نموده دیدم اکثر اهل آن زنان هستند.

489- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « فَمَتُّ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، فَكَانَ عَامَّةً مَن دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ . وَأَصْحَابُ الْجَدِّ مُحْبُوسُونَ ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ » متفقٌ عليه.

489- اسامه بن زيد رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به دروازه بهشت ایستادم و دیدم عامهء مردمی که بدان داخل گردیده اند مساکین هستند و صاحبان سرمایه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده می شدند.

490- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةٌ لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ » متفقٌ عليه.

490- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: راست ترین سخنی که شاعری گفته سخن لبید است که: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» "آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است".

56- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها

قال الله تعالى: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا } {59} إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا {60} مريم: ٥٩ - ٦٠

و قال تعالى: { فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ } {79} وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا {80} القصص: ٧٩ - ٨٠

و قال تعالى: { ثُمَّ لِنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ } التكاثر: ٨

و قال تعالى: { مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا } الإسراء: ١٨

خداوند می فرماید: پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود. مريم: 59 - 60

و میفرماید: پس بر قوم خویش با آرایش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود. قصص: 79- 80

و میفرماید: باز البته امروز از نعمت سوال کرده خواهید شد.

تكاثر: 8

و میفرماید: هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متاع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید. اسراء: 18

491- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وسلم من خبز شعير يومين متتابعين حتى قبض. متفق عليه.

وفي رواية: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وسلم منذ قدم المدينة من طعام البر ثلاث ليال تباعاً حتى قبض.

491- عائشه رضي الله عنها روایت نموده گفت:

خانواده محمد صلی الله علیه وسلم دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند تا زمانی که حضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافت.

و در روایتی آمده که خانواده محمد صلی الله علیه وسلم از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمود.

492- وَعَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهَلَالِ ثُمَّ الْهَلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةَ فِي شَهْرَيْنِ. وَمَا أَوْقَدَ فِي أَبِيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَارًا. قُلْتُ: يَا خَالَهٖ فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ وَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَا. متفقٌ عليه.

492- عروه از عائشه رضی الله عنها روایت می کند که می گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می کردیم، 3 هلال در دو ماه در حالیکه در خانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم آتش برافروخته نمی شد،

گفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم همسایه هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفاده شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستادند و ما را از آن می نوشاند.

493- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُقْبِرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَصْلِيَةٌ. فَدَعَا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ. رواه البخاري.

493- ابو سعید مقبری از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بین شان گوسفند بریانی قرار داشت و از او دعوت بعمل آوردند و او ابا و ورزید و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از دنیا برفت، در حالیکه از نان جوین سیر نشدند.

494- وعن أنس رضي الله عنه، قال: لم يأكل النبي صلي الله عليه وسلم على خوان حتى مات، وما أكل خبزاً مرققاً حتى مات. رواه البخاري.

وفي رواية له: ولا رأى شاة سميطة بعينه قط.

494- انس رضي الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم تا مرگشان بر دسترخوان نان نخوردند و نان نرم هم نخوردند.

و در روایتی آمده گوسفندی "کامل" بریان را هم هرگز به چشمشان ندیدند.

495- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنهما قال: لقد رأيتُ نبيكم صلي الله عليه وسلم وما يجدُ من الدَّقْلِ ما يملأُ به بطنه، رواه مسلم.

495- نعمان بن بشير رضي الله عنهما گفت:

پیامبر شما صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه خرمای ناسره نمی یافت که شکم خود را سیر کند.

496- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه، قال: ما رأى رسولُ صلي الله عليه وسلم النقي من حين ابتعثه الله تعالى حتى قبضه الله تعالى، فقيل له هل كان لكم في عهد رسول الله صلي الله عليه وسلم مناخل؟ قال: ما رأى رسول الله صلي الله عليه وسلم منخلاً من حين ابتعثه الله تعالى حتى قبضه الله تعالى، فقيل له: كيف كنتم تأكلون الشعير غير منخول؟ قال: كنا نطحه وننفضه، فيطير ما طار، وما بقي ثريناه. رواه البخاري.

496- از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از حینی که خداوند ایشان را فرستاد، تا زمانی که روحشان را قبض نمود، نان سفید خالص (یعنی طعام بی سبوس و پاکیزه از پوست گندم) را ندیدند. به او گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم مناخل (طعامی که از جو پوست شده درست شده باشد) داشتید؟

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم از زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نمود تا زمانی که روحشان را قبض نمود، مناخل را ندیدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می خوردید؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می کردیم، آنچه که می رفت، می رفت، آنچه باقی می ماند، آنرا خمیر می کردیم.

497- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: **خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، فَقَالَ : « مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟ »** قَالَا: **الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : « وَأَنَا ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لِأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا . فَوَمَا »** فَقَامَا مَعَهُ ، فَاتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ : **مَرْحَبًا وَأَهْلًا . فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :** **« أَيْنَ فُلَانٌ »** قَالَتْ : **ذَهَبَ يَسْتَعْدِبُ لَنَا الْمَاءَ ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِي ، فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبِيهِ ، ثُمَّ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فَاَنْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ ، فَقَالَ : كُلُوا ، وَأَحْذِ الْمُدْيَةَ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « إِيَّاكَ وَالْحَلُوبَ »** فَدَبَحَ لَهُمْ ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا . فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : **« وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَتُسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا الْجُوعَ ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمُ هَذَا النَّعِيمُ »** رواه مسلم.

497- ابو هريره رضي الله عنه روایت کرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله صلى الله عليه وسلم بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر رضي الله عنهما برخورد و فرمود: چه چیز شما را در این لحظه از خانه هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانه مردی از انصار آمده که او هم به خانه اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! و به خانه خود آمدید!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز مهمانان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه ای آورد که در آن خرماي غوره، تازه و خشک بود. گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می شوید، از خانه های خود گرسنه بیرون آمدید و به خانه تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید.

ش: انصاری ای که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه اش تشریف برده بودند، ابو الهیثم بن تیهان رضی الله عنه بود.

498- وعن خالد بن عمر العدوي قال: خطبنا عتبة بن عروان، وكان أميراً على البصرة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإن الدنيا أدنت بصرم، وولت حذاء، ولم يبق منها إلا صبابة كصبابة الإناء يتصائبها صاحبها، وإنكم منتقلون منها إلى دار لا زوال لها، فانتقلوا بخير ما بحضرتكم فإنه قد ذكر لنا أن الحجر يلقي من شفير جهنم فيهنوي فيها سبعين عاماً لا يدرك لها قعرا، والله لتملأن.. أفعجبتم؟ ولقد ذكر لنا أن ما بين مصراعين من مصاريع الجنة مسيرة أربعين عاماً، وليأتين عليها يوم وهو كظيظ من الزحام، ولقد رأيتني سابع سبعة مع رسول الله صلی الله علیه وسلم مالنا طعام إلا ورق الشجر، حتى فرحت أشداقنا، فالتقطت بردة فشققتها بيني وبين سعد بن مالك فاتزرت بنصفها، واتزر سعد بنصفها، فما أصبح اليوم منا أحد إلا أصبح أميراً على مصر من

الْأَمْصَارِ. وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا. وَعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرًا.
رواه مسلم.

498- خالد بن عمر عدوی گفت:

عتبه بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنای حق تعالی را ادا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خیر از تمام شدنش داده و بسرعت پشت گردانیده است و نماده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع می کند و شما از آن بسرایی می روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهایی را که با خود دارید همراهتان بردارید، زیرا بما یاد داده اند که سنگ از بالای میانهء دوزخ انداخته شده و هفتاد سال سقوط کرده و عمق آنرا در نمی یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پر ساخته خواهد شد... آیا تعجب کردید؟!

و همانا بما یاد آوری شده که فاصلهء میان دو پلهء دروازهء بهشت فاصلهء چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتیم تا که لبان مان ترکید و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نزد خدا کوچک باشم.

499- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال:
أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا قَالَتْ: قُبِضَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَيْنِ. متفقٌ عليه.

499- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نمود:

که عائشه رضی الله عنها برای ما جبه و شلوار درشتی را کشیده گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این دو لباس وفات یافتند.

500- وعن سعد بن أبي وقاص. رضي الله عنه قال: إني لأول
العرب رمى بسهم في سبيل الله، ولقد كنا نغزو مع رسول الله صلى الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ . وَهَذَا السَّمَرُ . حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيُضَعُّ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ مَالَهُ خَلَطَ . مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ .

500- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من اولین عربی هستم که در راه خدا تیری انداخته ام، و همانا با رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کردیم در حالیکه طعامی جز برگ درخت (جبله) و این (سمر) نداشتیم که مواد فضلهء ما مانند فضلهء گوسفند خشک بود.

501- وعن أبي هريرة رضي الله عنه. قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» متفقٌ عليه.

501- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدایا رزق آل محمد را به اندازه ای بگردان که سد رمق شان باشد.

502- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: والله الذي لا إله إلا هو، إن كنت لأعتمد بكبدي على الأرض من الجوع، وإن كنت لأشدُّ الحجر على بطني من الجوع. ولقد قعدت يوماً على طريقهم الذي يخرجون منه، فمرَّ النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فتبسَّمت حين رأيته، وعرف ما في وجهي وما في نفسي، ثم قال: «أبا هر،» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق» ومضى، فاتبعته، فدخل فاستأذن، فأذن لي فدخلت، فوجدت لبناً في قدح فقال: «من أين هذا اللبن؟» قالوا: أهده لك فلان أو فلانة قال: «أبا هر،» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق إلى أهل الصفة فادعهم لي». قال: وأهل الصفة أضياف الإسلام، لا يأوون على أهل، ولا مال، ولا على أحد، وكان إذا أتته صدقة بعث بها إليهم. ولم يتناول منها شيئاً، وإذا أتته هدية أرسل إليهم وأصاب منها وأشركهم فيها، فسأني ذلك فقلت: وما هذا اللبن في أهل الصفة؟ كنت أحق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى بها، فإذا جاءوا أمرني، فكنت أنا أعطيهم، وما عسى أن يبلغني من هذا اللبن، ولم يكن من طاعة الله وطاعة رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بد. فأتيتهم فدعوتهم، فأقبلوا واستأذنوا، فأذن لهم وأخذوا مجالسهم من البيت قال: «يا أبا هر،» قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «خذ فأعطهم» قال: فأخذت القدح فجعلت

أَعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِيَ ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ ، فَأَعْطِيهِ الْآخَرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرَوِيَ ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ الْقَدَحَ ، حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَقَدْ رَوَى الْقَوْمُ كُلَّهُمْ ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ ، فَظَنَرَ إِلَيَّ فَتَبَسَّم ، فَقَالَ : « أبا هريرة » قلت : لبيك يا رسول الله قال : « بقيت أنا وأنت » قلت صدقت يا رسول الله ، قال : « اقعد فأشرب » فقعدت فشربت : فقال : « اشرب » فشربت ، فما زال يقول : « اشرب » حتى قلت : لا والذي بعثك بالحق ما أجد له مسلكا ، قال : « فأرني » فأعطيته القدح ، فحمد الله تعالى ، وسمى وشرب « الفضلة » رواه البخاري .

502- ابو هريره رضی الله عنه گفت:

سوگند بذاتی که جز او معبود برحقی نیست که من جگرم را از گرسنگی به زمین تکیه می دادم و سنگ را از گرسنگی به شکم می بستم. و همانا روزی بر راهی که در آن بر می آمدند، نشستیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشته مرا دیده تبسم نموده و از چهره ام آنچه را در دلم بود، فهمیده فرمود: ابو هریره! گفتم: لبيک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به من پیوند! و رفت و من هم به تعقیب شان رفتم پس داخل خانه گردیده اجازت طلبیده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدی پر از شیر را دیده و فرمود: این شیر از کجا شد؟

گفتند: فلان مرد یا فلان زن برای شما هدیده فرستاده.

فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبيک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به اهل صفة پیوسته و آنها را بطرفم دعوت کن! گفت: اهل صفة میهمانان اسلامی بوده خانواده و مالی نداشته و به کسی ارتباطی نداشتند و چون صدقهء برای رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد همه را به آنها روان کرده و خود از آن نمی خورد و چون هدیهء بوی میرسید، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده کرده و آنان را در آن شریک میساخت. من این کار را مناسب ندانسته و گفتم: در میان اهل صفة این شیر چه می شود؟ من مستحقترم تا از این شیر بیاشامم و بدان قوت یابم و وقتی آنان بیایند و مرا امر نمایند که به آنان بدهم، آیا از این شیر چه بمن خواهد رسید؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره ای نبود، نزد آنها آمده و از آنان دعوت نمودم و آنها نیز آمدند و اجازت طلبیدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت فرمودند داخل شده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قدح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می آشامید تا سیراب میشد و باز قدح را به من میداد و او را به شخص دیگر میدادم و می آشامید تا سیر می شد و باز قدح را به من میداد تا اینکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه همه گروه سیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت صلی الله علیه وسلم قدح را گرفته و بدست خود گذاشته بطرفم نگریسته تبسم نموده و فرمود: ابوهریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: من و تو مانندیم.

گفتم: راست فرمودی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: بنشین و بیاشام، من هم نشسته آشامیدم.

فرمودند: بیاشام باز آشامیدم همینطور فرمود بیاشام تا اینکه گفتم: نه و قسم بذاتیکه ترا بحق فرستاده جایی نمی یابم.

فرمود: بمن نشان ده و قدح را گرفته بوی دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله فرمود و باقیمانده را آشامیدند.

503- وعن مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخْرَجُ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَغْشِيًّا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، وَمَا بِي إِلَّا الْجُوعُ. رواه البخاري.

503- محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که گفت:

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و حجره عائشه رضی الله عنها می رفتم که بیهوشی بر من طاری می شد و شخصی آمده پای خود را بر گردنم میگذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود.

504- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: **تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. متفقٌ عليه.**

504- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند در حالیکه زره شان در برابر 30 صاع جو نزد یهودی در گرو بود.

505- وعن أنس رضي الله عنه قال: **رَهَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ، وَمَشِيَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةٍ سَنَخَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: « مَا أَصْبَحَ لآلِ مُحَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أَمْسَى وَإِنَّهُمْ لَتَسَعَةَ آيَاتٍ »** رواه البخاري.

505- انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نانی جوین و پیه باز شده بوی داده بردم و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد صلی الله علیه وسلم یک صاع هم نبود. (در حالیکه آنان نه (9) خانه بودند).

ش: صاع پیمانانه ایست معادل 3 کیلو.

506- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: **لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِذَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تَرَى عَوْرَتَهُ.** رواه البخاري.

506- ابو هريره رضی الله عنه گفت:

هفتاد تن از اهل صفة را دیدم که یکی شان هم ردائی نداشت یا ازار داشت و یا جامهء که به گردن های شان بسته بودند که آن هم تا نصف ساق میرسید و یا اینکه تا شتالنگ های آنان و آنرا بدست خود جمع میکردند تا عورت شان دیده نشود.

507- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ. رواه البخاري.

507- عائشه رضی الله عنها فرمود:

فرش منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم چرمی بود که حاشیه اش لیف درخت خرما بود.

508- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟ » فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟ » فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بَضْعَةُ عَشْرٍ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافَ، وَلَا قَلَانِسَ، وَلَا قُمْصَ نَمْشِي فِي تَلِكِ السَّبَّاحِ، حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رواه مسلم.

508- ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم که ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی از شما به عیادت او می رود؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستیم در حالیکه ده و اندی بودیم که نه کفش داشتیم و نه موزه و نه کلاه و نه پیراهن، به این شکل رفتیم تا نزدش آمدیم و قومش از اطرافش دور شدند تا که رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش و آناتیکه با وی بودند بدو نزدیک شدند.

509- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدْرِي قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا « ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ » متفقٌ عليه.

509- عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که در زمانم وجود دارد، پس آنانکه به آنان نزدیک اند و باز آنانیکه به آنها نزدیک اند.

عمران گفت: میدانم پیامبر صلی الله علیه وسلم دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمیکند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا ننمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود.

510- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا ابْنَ آدَمَ: إِنَّكَ إِنْ تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

510- از ابی امامه رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن.

511- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِحْصَنِ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطْمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ، مَعْفَى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَائِفِهَا. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

511- عبید الله بن محسن انصاری حطمی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشهء روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است.

512- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ** » رواه مسلم.

512- عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسنده بود و خداوند او را به آنچه که داده قناعت داده است.

513- وعن أبي محمد فضالة بن عبيد الأنصاري رضي الله عنه، أنه سمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا، وَقَنِعَ** » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

513- ابو محمد فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: خوشا بحال کسیکه به اسلام هدایت شده و روزی اش بسنده بوده و قناعت داشته باشد.

514- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبِيتُ اللَّيَالِيَ الْمُتَتَابِعَةَ طَاوِيًا، وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرَ حُبِّهِمْ حُبَّ الشَّعِيرِ. رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

514- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم چندین شب پی در پی شکم گرسنه می خوابید و خانواده اش نان شب را نمی یافتند و اکثر نان شان از جو بود.

515- وعن فضالة بن عبيد رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا صلى بالناس يخزُّ رجالاً من قامتهم في الصلاة من الخصاصة وهم أصحاب الصفة حتى يقول الأعراب: **هؤلاء مجانين، فإذا صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أنصرف إليهم، فقال: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً»** رواه الترمذي، وقال حديثٌ صحيحٌ.

515- از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم به مردم نماز می گزارد عده ای از آنها تیکه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می افتادند و آنها اصحاب صفا بودند، تا اینکه بادیه نشینان می گفتند: اینان دیوانه اند. و چون رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز می گذارد، بایشان رو گردانده، می فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است.

516- وعن أبي كريمة المقدام بن معد يكرب رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: **« مَا مَلَأَ أَدَمِي وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتٍ يُقَمِّنُ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ، فَتَلْتُ لَطْعَامِهِ، وَتَلْتُ لَشْرَابِهِ، وَتَلْتُ لِنَفْسِهِ»**. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

516- از ابو کریمه مقدام بن معدیکرب رضی الله عنه روایت شده از:

رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بدتر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمه که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخوای باشد، باید $1/3$ آن برای طعام $1/3$ آن برای آبش و $1/3$ هم برای نفسش باشد.

517- وعن أبي أمامة إياس بن ثعلبة الأنصاري الحارثي رضي الله عنه قال: **ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ إِنَّ الْبِدَاةَ مِنَ الْإِيمَانِ »** يعني: **التَّقْلُّ**. رواه أبو داود.

517- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ آیا نمی شنوید؟ ساده پوشی از نشانه های ایمان است. ساده پوشی از نشانه های ایمان است.

518- وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: **بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمَرَ عَلَيْنَا أبا عُبَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، نَتَلَّقِي عَيْرًا لِقُرَيْشٍ، وَزَوَدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً ، فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْخَبْطَ، ثُمَّ نَبْلُهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَأَنْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَفَعْنَا لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَاتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ : مَيْتَةٌ ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطَرَّرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ ، حَتَّى سَمِنَّا، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقْطَعُ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالثَّوْرِ أَوْ كَقَدْرِ النَّوْرِ.**

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَانِقٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: « هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٍ فَتَطْعَمُونَا؟ » فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ فَأَكَلَهُ. رواه مسلم.

518- از ابو عبد الله جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را فرستاده و ابو عبیده رضی الله عنه را بر ما امیر ساخت تا با قافله ای از قریش روبرو شویم و همیانی از خرما را برای مان بعنوان توشه داد که برای ما غیر این چیزی نیافت - و ابو عبیده برای ما یک دانه خرما می داد - بعداً از آن آب می آشامیدیم و همان روز تا شب برای ما کافی بود. و عصاهای مان را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب تر نموده و می خوردیم. گفت: همچنان بر کناره دریا رفتیم ناگهان به ساحل دریا چیزی بشکل تل ریگی برای ما بالا شد و ما بکنارش آمده و دیدیم که حیوانی دریائی است که بنام عنبر یاد می شود و ابو عبیده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلکه ما فرستاده های رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستیم و در راه خدا می باشیم و مجبور و مضطر شده ایم پس بخورید. و سه ماه بر آن اقامت نمودیم و ما سیصد نفر بودیم تا اینکه چاق شدیم و بیاد داریم که با کوزه از گودی چشمش روغن می گرفتیم و قطعه ای از آن را می بریدیم که چون گاو و یا به اندازه گاو بود. ابو عبیده 13 نفر از ما را گرفته در کاسهء خانهء چشمش نشاند و یک پهلو از پهلوهایش را گرفته و آن را بلند کر و بعد بزرگترین شتری را که با خود داشتیم از زیر آن گذراند و از گوشش مقداری آذوقه گرفتیم و چون به مدینه رسیدیم خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده این موضوع را برایش یاد آوری کردیم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن رزقی بود که خداوند برای شما بیرون نمود! آیا از گوشت آن چیزی دارید که برای ما بخورانید؟ پس از آن برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادیم و از آن خوردند.

519- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: **كان كم قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الرضع** رواه أبو داود، والترمذي، وقال: **حديث حسن.**

519- اسماء بنت يزيد رضی الله تعالی عنهما گفت که:
آستین رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست بود.

520- وعن جابر رضي الله عنه قال: **إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضَتْ كُذْيَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: هَذِهِ كُذْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخَنْدَقِ. فَقَالَ: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ، وَلَيْثُنَا ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ دَوَاقِا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِعْوَلَ، فَضْرَبَ فَعَادَ كَثِيبًا أَهْيَلًا، أَوْ أَهْيِمًا.**

فقلت: يا رسول الله انذن لي إلى البيت، فقلت لامرأتي: رأيت بالنبي صلى الله عليه وسلم شيئاً مافى ذلك صبرٌ فعندك شيء؟ فقالت: عندي شعيرٌ وعناق، فدبخت العناق، وطحنت الشعير حتى جعلنا اللحم في البرمة، ثم جئت النبي صلى الله عليه وسلم والعجين قد انكسر والبرمة بين الأثافي قد كادت تنضج.

فقلت: طعيم لي فقم أنت يا رسول الله ورجلٌ أو رجلان، قال: «كم هو؟» فذكرت له فقال: «كثير طيب، قل لها لا تنزع البرمة، ولا الخبز من التتور حتى آتي» فقال: «قوموا» فقام المهاجرون والأنصار، فدخلت عليها فقلت: ويحك جاء النبي صلى الله عليه وسلم والمهاجرون، والأنصار ومن معهم، قالت: هل سألك؟ قلت: نعم، قال: «ادخلوا ولا تضاعطوا» فجعل يكسر الخبز، ويجعل عليه اللحم، ويخمر البرمة والتتور إذا أخذ منه، ويقرب إلى أصحابه ثم ينزع فلم يزل يكسر ويعرف حتى شبعوا، وبقي منه، فقال: «كلي هذا وأهدي، فإن الناس أصابتهم مجاعة» متفق عليه.

وفي رواية: قال جابر: لما حفر الخندق رأيت بالنبي صلى الله عليه وسلم خمصاً، فأنكفأت إلى امرأتي فقلت: هل عندك شيء، فإني رأيت برسول الله صلى الله عليه وسلم خمصاً شديداً.

فأخرجت إلي جراباً فيه صاعٌ من شعير، ولنا بهيمةٌ، داجنٌ فدبختها، وطحنت الشعير ففرغت إلى فراغي، وقطعتها في برمتها، ثم ولّيت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقالت: لا تفضخني برسول الله صلى الله عليه وسلم ومن معه، فجنته فساررتة فقلت يا رسول الله، دبختنا بهيمة لنا، وطحنت صاعاً من شعير، فتعال أنت ونفر معك، فصاح رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: «يا أهل الخندق: إن جابراً قد صنع سوراً فحيتها بكم» فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «لا تنزلن برمتكم ولا تخبزن عجينكم حتى آجيء». فجئت، وجاء النبي صلى الله عليه وسلم يقدم الناس، حتى جئت امرأتي فقالت: بك وبك، فقلت: قد فعلت الذي قلت. فأخرجت عجيناً فبسق فيه وبارك، ثم عمدت إلى برمتنا فبصق

وَبَارِكْ، ثُمَّ قَالَ: « اُدْعُ خَابِرَةَ فَلْتَخْبِرْ مَعَكَ، وَأَقْدَحِي مِّنْ بُرْمَتِكُمْ وَلَا تَنْزَلُوها » وَهُمُ أَلْفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَأَكْلُوا حَتَّى تَرْكُوهُ وَأَنْحَرْفُوا، وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغَطُّ كَمَا هِيَ، وَأَنَّ عَجِينَنَا لِيُخْبِرَ كَمَا هُوَ.

520- جابر رضی الله عنه گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می نمودیم که ناگاه با زمین سختی روبرو شدیم که با کلنگ حفر نمی شد. خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: من پیاده می شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بود که طعام نخورده بودیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتم: به پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی را دیدم که بی طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟

گفت: نزدم جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تنور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد همسرم رفته بوی گفتم: وای بر تو پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجرین و انصار و کسانی که با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتم: بلی

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می رفتند و به اصحابش نزدیک کرده و باز می گشت و همین طور نان را شکسته و

از دیگ می گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از این بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده اند.

و در روایتی آمده که جابر رضی الله عنه گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافتم نزد زعم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه ای بیرون کرد که در آن پیمانانه ای از جو بود و گوسفندی خانگی داشتم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چون فارغ شدم آنرا در دیگ انداختم و دنبال رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادم.

زعم گفت: مرا در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانی که با وی اند رسوا مساز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح نمودیم و پیمانانه از جو را آرد کردیم شما همراه عدهء بیابید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فریاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را میز تا بیابیم. پس آمدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشاپیش مردم حرکت می نمود تا نزد زعم رسیدم.

گفت: چه کردی؟ چه کردی؟

گفتم: آنچه گفتمی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نان پزی را بخواه تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین اش مکن و آنان هزار بودند. سوگند به خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتند و دیگ همچنان می جوشید، مثل اول و از خمیر پخته می شد، چنانچه بود.

521- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو طلحة لأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفاً أَعْرَفُ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجْتُ أَقْرَاصاً مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذْتُ خِمَاراً لَهَا فَلَقَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ، ثُمَّ دَسْتُهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدْتَنِي بِبَعْضِهِ، ثُمَّ أُرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبْتُ بِهِ، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِساً فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقَمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أُرْسَلْتُكَ أَبُو طَلْحَةَ؟ » فَقُلْتُ:

نعم، فقال: « **الطعام** » فقلت: نعم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **فوموا** » فأنطلقوا وأنطلقت بين أيديهم حتى جئت أبا طلحة فأخبرته، فقال أبو طلحة: يا أم سليم: قد جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم بالناس وليس عندنا ما نطعمهم؟ فقالت: الله ورسوله أعلم.

فأنطلق أبو طلحة حتى لقي رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأقبل رسول الله صلى الله عليه وسلم معه حتى دخلا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **هلمي ما عندك يا أم سليم** » فأتت بذلك الخبز، فأمر به رسول الله ففت، وعصرت عليه أم سليم عكة فادمتها، ثم قال فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم ما شاء الله أن يقول، ثم قال: « **انذن لعشرة** » فأذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا ثم خرجوا، ثم قال: « **انذن لعشرة** » فأذن لهم، فأكلوا حتى شبعوا، ثم خرجوا، ثم قال: « **انذن لعشرة** » فأذن لهم حتى أكل القوم كلهم وشبعوا، والقوم سبعون رجلاً أو ثمانون. متفق عليه.

وفي رواية: فما زال يدخل عشرة ويخرج عشرة، حتى لم يبق منهم أحد إلا دخل، فأكل حتى شبع، ثم هيأها فإذا هي مثلها حين أكلوا منها.

وفي رواية: فأكلوا عشرة عشرة، حتى فعل ذلك بثمانين رجلاً ثم أكل النبي صلى الله عليه وسلم بعد ذلك وأهل البيت، وتركوا سؤرا.

وفي رواية: ثم أفضلوا ما بلغوا جيرانهم.

وفي رواية عن أنس قال: جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً فوجدته جالسا مع أصحابه، وقد عصب بطنه بعصاية، فقلت لبعض أصحابه: لم عصب رسول الله صلى الله عليه وسلم بطنه؟ فقالوا: من الجوع.

فذهبت إلى أبي طلحة، وهو زوج أم سليم بنت ملحان، فقلت: يا أبتاه، قد رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم عصب بطنه بعصاية، فسألت بعض أصحابه، فقالوا: من الجوع. فدخل أبو طلحة على أمي فقال: هل من شيء؟ قالت: نعم عندي كسر من خبز وتمرات، فإن جاءنا رسول الله صلى الله عليه وسلم وحده أشبعناه، وإن جاء آخر معه قل عنهم، وذكر تمام الحديث.

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خفیف شنیدم که گرسنگی اش را دانستم، آیا چیزی داری؟

گفت: بلی و چند قرص نان جوین را کشیده و در روسری اش پیچیده و زیر لباس پنهان نموده و بعداً مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد، من هم آنرا بردم دیدم که در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان ایستادم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ترا ابوظلحه فرستاده؟

گفتم: بلی.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بلی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیشاپیش میرفتم تا اینکه نزد ابوظلحه آمده او را خبر کردم.

ابوظلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را آورده و ما هم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او دانا تر اند. ابو طلحه رفت تا که بملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و رسول الله صلی الله علیه وسلم با او رو آورده داخل شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام سلیم هر چه داری بیاور و او آن نان را آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سلیم مشکی را که روغن داشت بر آن فشرده و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همه آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای شان اجازه داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند تا اینکه همه خوردند و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می شد و ده نفر بیرون می گشت تا اینکه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردند و سیر شدند. سپس آنرا جمع نموده و مثل همان بود که از آن خوردند.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با 80 نفر همینکار را کردند و بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم دیدم با یارانش نشسته و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شکم خود را بسته اند؟
گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابو طلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یارانش سؤال کردم گفتند: از گرسنگی این کار را نموده. ابوطلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلی نزدم پاره ای نان و خرماست. اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها بیاید او را سیر می کنیم و اگر دیگر کسی با او بیاید کم می شود و تمام حدیث را ذکر کرد.

57- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت

قال الله تعالى: { وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا } هود:

٦

و قال تعالى: { لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْافًا } البقرة: ٢٧٣

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } الفرقان: ٦٧

و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ } {56} مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ {57} الذاریات: ٥٦ - ٥٧

خداوند می فرماید: در زمین هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا است. هود: 6

و میفرماید: صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می پندارد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می شناسی از چهره و شان که از مردم به الحاح سؤال می کنند. بقره: 273

و میفرماید: و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی ننمایند و عطای شان در حد اعتدال باشد. فرقان: 67

و می فرماید: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی خواهم از آنان رزق را و نمی خواهم تا مرا طعام دهند. ذاریات: 56 - 57

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فتقدم معظمها في البابين السابقين، ومما لم يتقدم: اما احاديث عمده ترين آنها در 2 باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

522- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ » متفقٌ عليه.

522- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غنا و بی نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است.

523- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزِقَ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ » رواه مسلم.

523- از عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است.

524- وعن حكيم بن حزام رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم قال: «يا حكيم، إن هذا المال خضر خلو، فمن أخذه بسخاوة نفس بورك له فيه، ومن أخذه بإشراف نفس لم يبارك له فيه، وكان كالذي يأكل ولا يشبع، واليد العليا خير من اليد السفلى» قال حكيم فقلت: يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا أرزأ أحداً بعدك شيئاً حتى أفارق الدنيا، فكان أبو بكر رضي الله عنه يدعو حكيماً ليعطيه العطاء، فيأبى أن يقبل منه شيئاً. ثم إن عمر رضي الله عنه دعا ليعطيه، فأبى أن يقبله. فقال: يا معشر المسلمين، أشهدكم على حكيم أبي أعرض عليه حقه الذي قسمه الله له في هذا الفيء، فيأبى أن يأخذه. فلم يرزأ حكيم أحداً من الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم حتى توفي. متفق عليه.

524- حكيم بن حزام رضي الله عنه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم چیزی درخواست کردم به من عطا کرد، باز سؤال کردم، باز هم به من داد، و باز سؤال کردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حکیم! این مال سبز و لذیذ است. کسیکه آنرا به سخاوت نفس بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می شود و آنکه آنرا به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی شود، و مانند کسی می باشد که می خورد و سیر نمی شود، و دست بالا بهتر است از دست پایین.

حکیم گفت: سپس گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم سوگند به آنکه ترا بحق فرستاده بعد از شما از هیچ کس چیزی را نمی گیرم تا بمیرم.

ابوبکر رضي الله عنه حکيم رضي الله عنه را احضار می کرد که به او بخشش دهد و وی امتناع می کرد که از آن چیزی را بپذیرد. باز عمر رضي الله عنه او را خواست تا به او چیزی اعطاء کند باز هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حکيم شاهد می گیرم که من حق او را که در این غنیمت، خداوند حصه او نموده به او عرضه میکنم و او از گرفتن آن امتناع می ورزد.

و حکیم رضی الله عنه بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم از هیچکس چیزی را نگرفت، تا اینکه وفات یافت.

525- وعن أبي بردة عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: **خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ، وَنَحْنُ سِتَّةٌ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ، فَنَقَبْتُ أَقْدَامَنَا، وَنَقَبْتُ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخَرِقَ، فَسُمِيتْ غَزْوَةٌ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخَرِقَ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثْتُ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَدْكُرَهُ، قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ. متفقٌ عليه.**

525- از ابو برده از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم به غزوهء برآمدیم و ما شش نفر، یک شتر داشتیم و آنرا به نوبت سوار می شدیم، پاهای ما آبله زد و پایم بحدی کوفته شد که ناخنهایم افتاد و ما پارچه های پاره پاره را به پاهایمان می پیچیدیم از این جهت غزوه بنام "غزوهء ذات الرقاع" نامیده شد.

ابو موسی این قصه را نموده و بعد از این بدش آمده و گفت: من اینکار را نکردم تا اینکه آن را یاد آوری کنم.

گفت: گویی بد برد از اینکه چیزی از عملش را ظاهر نماید.

526- وعن عمرو بن تغلب بفتح التاء المثناة فوق وإسكان الغين المعجمة وكسر اللام رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى بمال أو سبي فقسّمه، فأعطى رجالا، وترك رجالا، فبلغه أن الذين ترك عتبوا، فحمد الله، ثم أتني عليه، ثم قال: «أما بعد، فوالله إني لأعطي الرجل وأدع الرجل، والذي أدع أحب إلي من الذي أعطي، ولكني إنما أعطي أقواماً لما أرى في قلوبهم من الجزع والهلع، وأكل أقواماً إلى ما جعل الله في قلوبهم من الغني والخير، منهم عمرو بن تغلب» قال عمرو بن تغلب: فوالله ما أحب أن لي بكلمة رسول الله صلى الله عليه وسلم حمر النعم. رواه البخاري.

526- از عمرو بن تغلب رضی الله عنه روایت است که:

مالی یا اسیرانی را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند و او آنرا تقسیم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی دیگر از مردان نداد - و به وی اطلاع رسید، آنانیکه او آنها را ترک کرده بود - انتقاد کرده اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به یک مرد می دهم و مرد دیگر را ترک می کنم، و آن شخص را که ترک می کنم دوستتر دارم، از آنکه به او چیزی میدهم، ولی من به گروهی میدهم که در دلهای شان حرص و شکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دلهای شان از غناء و خیر نهاده می سپارم، که از جمله عمرو بن تغلب است. عمرو بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم شترهای سرخ باشد.

527- وعن حکیم بن حزام رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْتَدَأَ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرٍ غَنِيٍّ، وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفَهُ اللهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يُغْنِهِ اللهُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلم أخصر.

527- حکیم بن حزام رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عقیف نگه دارد، و کسیکه بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز گرداند.

528- وعن سفیان صخر بن حرب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لا تُلْحِفُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئاً وَأَنَا لَهُ كَارِهِ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَهُ» رواه مسلم.

528- ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمیکند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از

نزدم چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی میدهم.

529 وعن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك الأشجعي رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً ، فَقَالَ: أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بَبَيْعَةٍ ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: « أَلَا تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ » فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامَ نَبَايَعُكَ؟ قَالَ: « عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَالصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَتَطِيعُوا » وَأَسْرَ كَلِمَةً خَفِيَّةً : « وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا » فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيكَ النَّفْرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يَنَاولُهُ إِيَّاهُ رواه مسلم.

529- ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه می گوید:

ما 9 یا 8 یا 7 نفر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

گفت: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و دستهای خود را پهن کردیم و گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما با شما بیعت کرده ایم، پس به چه بیعت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجوقت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی نخواهید و همانا دیدم آن افراد را که تازیانه‌های یکی از آنها می افتاد و از کسی نمی خواست که آنرا بوی بدهد.

530- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مَرْعَةٌ لَحْمٌ » متفقٌ عليه.

530- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می دهد تا اینکه با خداوند روبرو می شود، در حالیکه در رویش پارهء گوشتی نیست.

531- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبِرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: « **الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى** » وَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ. متفقٌ عليه.

531- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، و دست بالا دستی است که خرج می کند، و دست پائین دست سؤالگری است.

532- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلَيْسَتْ قِلٌّ أَوْ لَيْسَتْ كَثْرٌ** » رواه مسلم.

532- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بواسطهء زیاد شدن مالش سؤالگری کند، همانا پاره های آتش را می خواهد، پس باید یا خود را از سؤالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند.

ش: قاضی عیاض می گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سؤالگری می کند، شعلهء آتشی می شود که بدان داغ می گردد، چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

533- وعن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: « **إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَذُّ يَكُذُّ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ** » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح

533- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

534- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ** » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

534- از ابن مسعود رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پس بزودی خداوند برایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند.

535- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ تَكْفَلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَتَكْفَلَ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟** » **فَقُلْتُ: أَنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا،** رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

535- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کی به من تضمین میدهد تا از مردم چیزی را نطلبد و من بوی بهشت را ضمانت کنم؟
گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی طلبید.

536- وعن أبي بشرٍ قبيصة بن المخارق رضي الله عنه قال: **تَحَمَّلْتُ حِمَالَةَ فَاتَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «** **أَقِمِ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا** » **ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةَ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ : رَجُلٌ تَحَمَّلَ حِمَالَةَ ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتَّ مَالِهِ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا**

سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةَ سُحْتَ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا» رواه مسلم.

536- ابوبشر قبيصه بن مخارق رضی الله عنه گفت:

باری را بر دوش برداشتم و به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیز تا صدقه ای بما برسد و چیزی از آن را برایت تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخص میان شان طرح صلح افکنده برای رفع خصومت مالی را بر زمه اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رمق.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که 3 تن از مردم فرزانهء قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگیش را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رمق.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبش آنرا به گونه ای حرام می خورد.

537- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللَّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنَىٰ يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطِنُ لَهُ، فَيُتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» متفقٌ عليه.

537- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمی یابد تا او را کفایت کند، و

کسی از حالش هم خبر دار نمی شود تا برایش صدقه داده شود و
ایستاده نمی شود که از مردم سؤال کند.

58- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت

538- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطَهُ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: « خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ عَيْرٌ مُشْرَفٌ وَلَا سَائِلٌ، فَخُذْهُ فْتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلَّهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ » قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهِ. متفقٌ عليه.

538- از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن چیزی میداد و من به او می گفتم: او را بکسی ده که از من نیازمندتر است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بگیر آن را، اگر چیزی از این مال برایت بیاید بدون اینکه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی، آنرا بگیر و خود بگردان. اگر خواستی آنرا بخور و اگر خواستی آنرا صدقه کن.

سالم گوید: از اینرو عبد الله از کسی چیزی نمی طلبید و چیزی را هم که بوی داده می شد رد نمی کرد.

59- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش شدن برای گرفتن چیزی

قال الله تعالى: ﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ { الجمعة: ١٠

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمائید.

539- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ،

فِيَأْتِي بِحُزْمَةٍ مِنْ حَطْبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا، فَيَكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ
مَنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ « رواه البخاري.

539- از ابو عبد الله زبير بن عوام رضی الله عنه روایت است
که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما
ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشته‌ء هیزمی بر پشت خود
آورده بفروشد، و خداوند بدانوسینه آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر
از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند.

540- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم: « لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ
يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ » متفق عليه.

540- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر یکی از شما
پشته‌ء هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی
سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند.

541- وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « كان داود عليه
السلام لا يأكل إلا من عمل يده » رواه البخاري.

541- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داود علیه السلام جز از
دسترنج خود چیزی نمی خورد.

542- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « كان زكريا
عليه السلام نجاراً » رواه مسلم.

542- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زکریا علیه السلام نجار
بود.

543- وعن المقدام بن معد يكرب رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ » رواه البخاري.

543- مقدم بن معديکرب رضی الله عنه روایت می کند که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود علیه السلام از دسترنج خود می خورد.

60- باب فضیلت کرم و سخاوت مندی و مصرف در راههای خیر، به اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالى: { وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ } سبأ: ۳۹
و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ } البقرة: ۲۷۲
و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ۲۷۳

خداوند می فرماید: و هر چه را خرج نمایید از هر جنسی که باشد، خدا عوضش دهد. سبأ: 39
و میفرماید: و آنچه از مال خرج نمودید، پس نفع آن برای خودتان است و سزاوار نیست که خرج کنید، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج کردید، برای شما بکمال و تمام رسانده شود (یعنی ثواب او) و بر شما ستم کرده نخواهد شد. بقره: 272
و میفرماید: و آنچه خرج کنید از مال همانا خداوند به آن داناست. بقره: 273

544- وعن ابن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا » متفق عليه.

544- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

545- و عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثَةٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟** » **قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ. مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: « فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثَةٌ مَا آخَرَ »** رواه البخاري.

545- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

کدامیکی از شما مال و ارثش را از مال خود دوستتر می دارد؟ گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکدام نیست، مگر اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال و ارثش آنست که آن را بعد از خود گذاشته است.

ش: مراد از آنچه قبلاً برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا بخورد و یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بدین ترتیب شخص در آخرت ثواب آنرا دریابد.

546- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ** » متفقٌ عليه.

546- عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دوزخ خویش را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما هم باشد.

547- وعن جابر رضي الله عنه قال: ما سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شيئاً قطُّ فقال: لا. متفقٌ عليه.

547- جابر رضی الله عنه گفت:

هر گز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی نخواستند که نه گفته باشد.

548- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا » متفقٌ عليه.

548- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که بندگان صبح می کنند، مگر اینکه دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می گوید: بار خدایا برای نفقه کننده عوض بده و دومی می گوید: بار خدایا مال ممسک را تلف کن.

549- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قال الله تعالى: يا ابن آدم! انفق عليك » متفقٌ عليه.

549- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند.

550- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلاً سأل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قال: « تَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ » متفقٌ عليه.

550- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما گفت که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: که طعام بدهی و بر هر کس خواه او را بشناسی و یا شناسی سلام کنی.

551- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعَنْزِ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً ثَوَابَهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا الْجَنَّةَ** » رواه البخاري. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب بيان كثرة طرق الخير.

551- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهل صفت است که بالاترین آن بخشش گوسفند و گاو شیری است. هیچکس یک صفتی از آن را برای بدست آوردن ثواب آن و تصدیق موعودش انجام نمی دهد، مگر اینکه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل می کند.

552- عن أبي أمامة صدي بن عجلان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِنْ تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ تَمَسِكَهُ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى** » رواه مسلم.

552- از ابو امامه صدی بن عجلان رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای فرزند آدم اگر تو آنچه را که از مایحتاج خود اضافه داری انفاق کنی، برایت بهتر است و هرگاه نگاهش داری برایت بد است و بر امساک آنچه که برایت کفایت می کند، ملامت نمی گردی و در نفقه از عائله ات آغاز کن و دست بالا از دست پائین بهتر است.

553- وعن أنس رضي الله عنه قال: ما سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن شيء إلا أعطاه، ولقد جاءه رجل فأعطاه غنماً بين جبلين، فرجع إلى قومه فقال: يا قوم أسلموا فإن محمداً يعطي عطاءً من لا يخشى الفقر، وإن كان الرجل ليسلم ما يريد إلا الدنيا، فما يلتبث إلا يسيراً حتى يكون الإسلام أحب إليه من الدنيا وما عليها. رواه مسلم.

553- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از چیزی بخاطر اسلام سؤال نشده اند، مگر اینکه داده اند. مردی نزدش می‌آمد و او رمهء گوسفندی را که در میان دو کوه بود، به وی میداد، و او به قوم خود بازگشته میگفت: ای قوم مسلمان شوید. زیرا محمد صلى الله عليه وسلم بخشش کسی را می‌کند که از فقر نمی‌ترسد. و اگر کسی مسلمان میشد که هدفی جز دنیا نداشت، مدت کمی بر وی نمیگذشت که اسلام برایش از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر میگشت.

554- وعن عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَسَمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَيْرٌ هَؤُلَاءِ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفَحْشِ فَأَعْطِيَهُمْ أَوْ يَبْخُلُونِي، وَاسْتَ بَاخِلٍ» رواه مسلم.

554- از عمر رضی الله عنه مرویست که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم مالی را قسمت کردند، گفتم یا رسول الله صلى الله عليه وسلم کسانی دیگر وجود دارند که از ایشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخیر ساختند که به اصرار از من سؤال کنند یا اینکه مرا بخیل شمارند، در حالیکه بخیل نیستم.

ش: یعنی آنان بواسطهء ضعف ایمان شان در سؤال از من الحاح کردند و مرا بمقتضای حال خویش وادار کردند که از من با کلمات بد و زشت سؤال کنند و یا مرا در حالیکه بخیل نیستم، به بخل نسبت می دهند.

555- وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْفَلَهُ مِنْ حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُهَ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بَخِيلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا» رواه البخاري.

555- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه مرویست که:

در اثنائیکه هنگام بازگشت پیامبر صلى الله عليه وسلم با وی میرفت، بادیه نشینان با سؤالاتشان او را متوقف ساختند تا ناگزیر ایشان صلى الله عليه وسلم را وادار نمودند که بدرخت سمره پناه برده

و ردایش را ربودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم بلند شده و فرمود: ردای مرا بدهید، اگر به عدد این درختان خاردار نعمت نزد من بود، آنرا میان شما تقسیم می کردم، و مرا نه بخیل و نه بسیار دروغ پرداز و نه بزدل می یافتید.

556- و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا » رواه مسلم.

556- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هیچ بنده ای را به عفو جز عزت نیفزود، و هیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود.

557- و عن أبي كبشة عمرو بن سعد الأنماري رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « ثَلَاثَةٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأَحَدُتُكُمْ حَدِيثًا فَاخْفُظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالٌ عَبْدًا مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظَلَمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأَحَدُتُكُمْ حَدِيثًا فَاخْفُظُوهُ. قَالَ إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةٍ نَفَرٍ:

عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا، فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَيَعْلَمُ اللَّهُ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحِمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ اللَّهُ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

557- از ابو كبشه عمرو بن سعد انماری رضی الله عنه روایت

است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: سه چیز است که بدان قسم می خورم و به شما سخنی می گویم، پس آن را بیاد دارید: مال هیچ بنده ای از صدقه کم نشده و بر هیچ بنده ای ظمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هیچ بنده ای دروازهء سؤال را نگشود، مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، یا همچو کلمه ای را گفت.

و به شما سخنی میگویم آن را بیاد دارید، فرمود: همانا دنیا برای چهار نفر است:

بنده ای که خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صلء رحمش را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاههاست.

و بنده ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی شان در مزد برابراند.

و بنده ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکند که در آن از خدایش نترسیده و صلء رحمش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی داند، این پلیدترین اقامتگاهها است.

و بنده ای که خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می داشتم، همانند فلانی عمل می نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است.

558- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّهُمْ دَبَحُوا شَاةً ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا بَقِيَ مِنْهَا؟ » قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا، قَالَ: « بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا » رواه الترمذي وقال حديث صحيح.

558- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه اش همه اش باقی مانده است.

559- وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنهما قالت: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا تُوكِي فَيُوكِي اللهُ عَلَيْكَ ». وفي رواية « أَنْفَقِي أَوْ أَنْفَجِي أَوْ أَنْضِحِي، وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِي اللهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللهُ عَلَيْكَ » متفقٌ عليه.

559- اسماء بنت ابى بكر الصديق رضى الله عنهما گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برايم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند.

و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و شمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید.

560- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ تَرَائِقِهِمَا إِلَى تَرَائِقِهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَّغَتْ، وَأَوْفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئاً إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِّعُهَا فَلَا تَتَّسِعُ » متفقٌ عليه.

560- ابو هريره رضى الله عنه روایت نموده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که میفرمود:

مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه های شان تا استخوان میان شانه و گردن شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه ای نمی کند، مگر اینکه " آن سپر " کامل گردیده و همهء وجودش را در بر می گیرد. به اندازه ای که همه، بندهای او را می پوشد و نشانه اش کم می شود، و اما بخیل پس ارادهء نفقهء چیزی را نمی کند، مگر اینکه دو حلقه بجایش می چسبد و او آن را گشاده می دارد، ولی گشاده نمی شود.

ش: این مثلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بخیل و بخشنده ذکر نموده اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده اند که هر کدام شان کوشید لباس زرهی ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش وقایه کند و آن را بسر کرد تا بیوشدش و منفق و بخشنده را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیله آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بیوشد، دستها به گردنش جمع می شود و نفسش را بند می کند.

و مراد آنست که بخشنده چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می شود.

561- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللهَ يَقْبَلُهَا بِمِثْلِهِ، ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ ». متفقٌ عليه.

561- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه قیمت یک خرمائی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی پذیرد، همانا خداوند او را به دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبش پرورش می دهد، چنانچه یکی از شما کرهء اسب خود را پرورش می دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می شود.

ش: ترمذی می گوید: اهل علم می گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیهی را توهم ننموده و به دنبال کیفیت آن نمی باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

562- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ : اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابَ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاجِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ

الْمَاءِ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ: فُلَانٌ، لِلْإِسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَن اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ. رواه مسلم.

562- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

فرمود: در لحظه ای که مردی در زمین بیابانی می رفت، صدایی را در ابری شنید که: باغچه فلان را سیراب کن. آن ابر دور شد و آب خود را در حره زمین دارای سنگهای سیاه ریخت و دید که جویی از جویها همه آن آب را در خود گرفته، او بدنبال آب آمد، ناگهان مردی را دید که در باغچه اش ایستاده و آب را با بیل خود می گرداند و به او گفت: ای بنده خدا اسم تو چیست؟

گفت: فلانی به اسمیکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بنده خدا چرا اسمم را می پرسی؟

گفت: من در ابری که این آب از آن است، صدایی شنیدم که می گفت: باغچه فلان را سیراب کن، به اسم تو، تو چه کار می کنی؟
گفت: حالا که این را گفتی، من به آنچه که از آن حاصل می شود، دیده 1/3 آنرا صدقه می دهم، و من و عیالم 1/3 آن را در آن باز می گردانم.

61- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قال الله تعالى: { وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ } {8} وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ } {9} فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ } {10} وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ } {11} الليل: ٨ -

۱۱

و قال تعالى: { وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } التغابن:

۱۶

خداوند می فرماید: پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی نیاز دانست، و نیکویی را تکذیب کرده، پس بزودی کار او را دشوار

می کنیم و هنگام هلاکت دارائی اش وی را نجات نتواند داد. لیل: 8 –
11.

و میفرماید: و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن
گروه رستگار اند. تغابن: 16

563- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَاتَّقُوا الشَّحَّ، فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ « رواه مسلم.

563- جابر رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی های روز قیامت است، و از آن بترسید، همانا از کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، آنها را وادار نموده که خونهای شان ریخته و محارم شان را حلال بشمارند.

62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران

قال الله تعالى: { وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ }
الحشر: ۹

و قال تعالى: { وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا }
الإنسان: ۸ إلى آخر الآيات.

خداوند می فرماید: و دیگران را بر خویشتن اختیار می کنند، اگر چه نیازمند تر باشند. حشر: 9

و میفرماید: و طعام می دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی. دهر: 8 تا آخر سوره

564- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: إني مجُهود، فأرسلَ إلى بعضِ نِسائِهِ، فقالت: والذي بعثك بالحقِّ ما عندي إلا ماء، ثم أرسلَ إلى أُخْرَى . فقالتُ مثلَ ذلك، حتَّى قلنَ كُلُّهنَّ مثلَ ذلك: لا والذي بعثك بالحقِّ ما عندي إلا

مَاءٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ يُضِيفُ هَذَا النَّيْلَةَ؟** » فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لَامْرَأَتِهِ: أَكْرَمِي: ضَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية قال لامرأته: هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صبياني قال: عليهم شيء وإذا أرادوا العشاء، فنومهم، وإذا دخل ضيفنا، فأطفئي السراج، وأريه أنا نأكل، فقعدوا وأكل الضيف وباتا طويين، فلما أصبح، غدا على النبي صلى الله عليه وسلم: فقال: « **لَقَدْ عَجَبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمْ بِضَيْفِكُمَا النَّيْلَةَ** » متفق عليه.

564- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد بعضی از زنان فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزد من جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان میکند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: نی جز غذای اطفالم.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهیم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است.

ش: ابو سلیمان خطابی می گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایهء تعجب شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

565- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَعَامُ الاثْنَيْنِ كافي الثلاثة ، وطَعَامُ الثلاثةِ كافي الأربعةِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الاثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفِي الأربعةِ وَطَعَامُ الأربعةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

565- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می کند.

و در روایت مسلم از جابر رضي الله عنه آمده كه پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: طعام يك نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای 8 نفر کفایت می کند.

566- وعن أبي سعيد الخُدريّ رضي الله عنه قال: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصْرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ » فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ « رواه مسلم.

566- ابو سعيد الخدری رضي الله عنه روایت نموده گفت:

هنگامیکه ما با پیامبر صلى الله عليه وسلم در سفر بودیم، ناگهان مردی با مرکوبش آمده و بطرف راست و چپ می دید. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه مرکوبی زائد از حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسیکه مرکوبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مال ها یاد آوری فرمود، چنانچه تصور نمودیم که هیچکدام ما در چیزیکه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد.

567- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنسُوجَةٍ ، فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي لِأَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لِأَزَارُهُ، فَقَالَ فُلَانٌ أَكْسُنِيهَا مَا أَحْسَنِيهَا، فَقَالَ: « نَعَمْ » فَجَلَسَ النَّبِيُّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ: فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لِبِسَها النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَها، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قال سهل: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. رواه البخاري.

567- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

زنی جامه ای بافته را خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شما را به آن بپوشانم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را گرفت در حالیکه به آن نیازمند بود و نزد ما تشریف آورد، در حالیکه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست!

فرمود: خوب، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه نیازمند آن بود، پوشیدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی که وی هیچ سؤال کننده را رد نمی کند. آنشخص گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبیدم تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب کردم تا کفن من باشد. سهل گفت: و آن پارچه کفن وی گردید.

568- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ الْأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْعَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِئَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ » متفق عليه.

568- ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اشعری ها توشهء شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانوادهء شان در مدینه کم گردد، همهء آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می نمایند. پس آنان از من اند و من از آنها هستم.

63- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه

بدان برکت حاصل می شود

قال الله تعالى: { وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ } المطففين: ۲۶

خداوند می فرماید: و باید که راغب شوند به همین شراب پاک
رغبت کنندگان. مطففين: 26

569- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ، وَعَنْ يسارِهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغُلامِ: « أَ تَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هُوَلاءِ؟ » فَقَالَ الْغُلامُ: لا وَاللَّهِ يا رَسُولَ اللَّهِ لا أُؤْتِرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ. متفقٌ عليه.

569- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است، که:

شربت برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست شان پسری و در طرف چپ شان پیرمردها بودند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای پسر فرمودند: آیا بمن اجازه می دهی که به ایشان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکس را بر نصیبم که از طرف شما بمن رسیده ترجیح نمیدهم، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا در دستش گذاشت.

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان ترجیح دادن فردی که در طرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

570- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « بَيْنَا أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ دَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحِثِّي فِي ثَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتُكَ عَمَّا تَرَى ؟، قال: بَلَى وَعَزَّتْكَ، وَلَكِنْ لا غِنَى بي عَن بَرَكَتِكَ » رواه البخاري.

570- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب علیه السلام برهنه غسل می نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه اش پیچاند.

پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشاهده می کنی بی نیاز نساختم؟

گفت: آری! و به عزت تو سوگند، ولی از برکت تو بی نیازی وجود ندارد.

64- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند

قال الله تعالى: { فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى {5} وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى {6} فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَى {7} الليل: ٥ - ٧

و قال تعالى: { وَسَيَجْزِيهَا الْآتَى {17} الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى {18} وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى {19} إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى {20} وَلَسَوْفَ يَرْضَى {21} الليل: ١٧ - ٢١

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ {البقرة: ٢٧١

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ { آل عمران: ٩٢

خداوند می فرماید: پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت، ملت نیکو را، او را توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زیننده. لیل: 5
7 -

و میفرماید: و یکسو داشته می شود، پرهیزگارترین مردم از آن آتش آنکه مال خود را می دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما جهت حصول رضای پروردگار می دهد او خوشنود خواهد شد. لیل: 17 - 21

و میفرماید: اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر پنهانش کنید و آنرا بدهید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.
بقره: 271

و هم می فرماید: هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه دوست می دارید خرج کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا است. آل عمران: 92

571- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا، فسلطه على هلكته في الحق. ورجل آتاه الله حكمة فهو يقضي بها ويعلمها » متفق عليه وتقدم شرحه قريبا.

571- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه مروی است، كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیكه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف كردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیكه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حكم نموده و آن را تعلیم میدهد.

572- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله القرآن، فهو يقوم به آناء الليل وآناء النهار. ورجل آتاه الله مالا. فهو ينفقه آناء الليل وآناء النهار » متفق عليه.

572- از ابن عمر رضي الله عنهما از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت شده كه، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیكه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه های شب و روز قیام می كند، و مردیكه خداوند به او مالی داده و او در لحظه های شب و روز آن را مصرف می كند.

573- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن فقراء المهاجرين أتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم. فقالوا: ذهب أهل الدثور بالدرجات العلى . والنعيم المقيم. فقال: « وما ذاك؟ » فقالوا: يصلون كما نصلي، ويصومون كما نصوم. ويتصدقون ولا نتصدق، ويعتقون ولا نعتق فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أفلا أعلمكم شيئا تدركون به من سبقكم، وتسبقون به من بعدكم ولا يكون أحد أفضل منكم إلا من صنع مثل ما صنعتم؟ » قالوا: بلى يا رسول الله، قال: « تسبحون، وتحمدون وتكبرون؛ دبر كل صلاة ثلاثا وثلاثين مرة » فرجع فقراء المهاجرين إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقالوا: سمع إخواننا أهل الأموال بما فعلنا، ففعلوا مثله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء » متفق عليه، وهذا لفظ رواية مسلم.

573- ابو هريره رضى الله عنه مى گويد كه:

فقراى مهاجرين بحضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفتند: كه ثروتمندان مرتبه هاى بلند و نعمت دائم را بردند.

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: آن چيست؟

گفتند: آنان مثل ما نماز گزارده و مثل ما روزه مى گيرند، ولى آنها صدقه مى دهند و ما نمى دهيم، و آنها بردگان را آزاد مى كنند، و ما اينكار را نمى كنيم.

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: آيا شما را خبر ندهم بچيزى كه بدان كسانى را كه از شما پيشى جستند، دريافته و از كسانيكه بعد از شمايند پيشى جوييد؟ و هيچكس از شما بهتر نباشد، مگر كسيكه مثل شما عمل كند.

گفتند: آرى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمودند: در عقب هر نماز 33 بار سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر بگوئيد. باز فقراى مهاجرين بخدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام داديم، شنيدند و آنها هم اينكار را كردند!

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: اين فضل خدا است بهر كسيكه بخواهد ميدهد.

65- باب ياد مرگ و كوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالى: {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ} آل عمران: ١٨٥

و قال تعالى: {وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّأَدَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ} لقمان: ٣٤

و قال تعالى: {فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ} النحل: ٦١

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ

ذَكَرَ اللَّهُ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ {9} وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ {10} وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ {11} المنافقون: ٩ - ١١

و قال تعالى: { حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ {99} لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ {100} فَاذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ {101} فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ {102} وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ {103} تَتَلَفَعُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ {104} أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ {105} قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ {106} رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَأَنَا ظَالِمُونَ {107} قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ {108} إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ {109} فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ {110} إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ {111} قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ {112} قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ {113} قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {114} أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ {115} المؤمنون: ٩٩ - ١١٥

و قال تعالى: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ {16} الحديد: ١٦

خداوند می فرماید: هر نفسی چشندهء مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهد شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آئینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهرهء فریبندهء بیش نیست. آل عمران: 185

و میفرماید: و هیچ شخصی نمی داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد. لقمان: 34

و میفرماید: پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند. نحل: 61

و میفرماید: ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد

خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می شد که مرا اندکی مهلت می دادی، تا اندکی صدقه می دادم و از زمرهء صالحان می گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می نمائید خداوند آگاه است.

و میفرماید: و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشانرا مرگ در رسد گوید: پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آینه این سخنی است که او گوینده اش هست و در برابر ایشان حجابی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی ها" میان شان آروز نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله های ترازویش گران باشد آن دسته رستگارانند و هر که پله های ترازویش سبک شد، آنان جماعهء اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی شان را آتش می سوزاند و آنان در آنجا ترش رو اند. گویم آیا بر شما آیاتم خوانده نمی شد و آنرا دروغ می پنداشتید؟

گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم.

خداوند فرماید: با رسوائی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگان بودند که می گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم بیامرز ما را و برما ببخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می خندیدید، و من امروز آنان را به مقابلهء صبر شان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟

گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟ مؤمنون: 99 - 115

و میفرماید: آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل شان نیایش

کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دل‌هایشان و بسیاری از آنان بدکارانند.
حدید: 16

574- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: **أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ»** وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما يقول: **إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ** « رواه البخاري.

574- ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر رضی الله عنهما میگفت: چون شامت سر رسید انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگی برای مرگت بهره گیر.

ش: مفهوم حدیث این است که مبدا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان وسیله در جهت اهداف عالیء انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، جای هیچگونه مناقشه ای نیست، و آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مکرراً آن را بیان فرموده اند.
(مترجم)

575- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« مَا حَقُّ أَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ. بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ** « متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري.

وفي روايةٍ لمسلم: **« بَيْتٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ »** قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

575- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

برای مسلمان مناسب نیست، در حالیکه صاحب چیز است که در آن وصیت صورت می گیرد و او دو شب می گذراند، جز اینکه وصیت او در نزدش نوشته باشد.

و در روایت مسلم آمده که سه شب را می گذراند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: از زمانیکه این سخن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، یک شب بر من نگذشته، جز آنکه وصیتم در نزد من وجود دارد.

ش: متأسفانه عمل به این حدیث در زمانه ما متروک گردیده است، در حالیکه داشتن وصیت نامه برای هر مسلمان لازم است و باید هر مسلمان در خانه اش وصیت نامه داشته حق خود بر دیگران، و حق دیگران بر خود را، بنگارد تا مدیون از دنیا نرود.

جمهور علماء بر این عقیده اند که وصیت مستحب است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بر مسلمین حق گردانیده است و این در وصیت نافله است، اما وصیت ادای دین و استرداد امانات واجب می باشد.

576- وعن أنس رضي الله عنه قال: **خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطُوطاً فَقَالَ: « هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ »** رواه البخاري.

576- انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چندین خط کشیده و فرمودند: این انسانست، و این اجل او و در اثنائیکه به زندگی روزمره اش مشغول است، ناگهان خط نزدیکتر او را در می یابد.

577- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: **خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطًّا مَرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطُوطاً صِغَاراً إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ، فَقَالَ: « هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطاً بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمْلُهُ وَهَذِهِ الْخُطُوطُ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا »** رواه البخاري.

اجل

آرزو	عوارض

577- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مربعی را رسم کرده و خط دیگری را از بیرون آن کشیده و خطهای کوچکی بطرف این خط که در وسط است از طرف آن که در وسط است، کشیده و فرمودند: این انسان است و این اجلش که به آن احاطه نموده و آنچه که خارج است، آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض است. اگر از این خط رود آن دیگری بوی می رسد و اگر از آن خط کند، آن دیگر بوی می رسد.

در این حدیث تشویق به کوتاه نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

578- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « **بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غَنًى مُطْغِيًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةِ وَالسَّاعَةِ أَذْهَى وَأَمْرٌ؟** » رواه الترمذي وقال: **حديث حسن.**

578- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چیز: آیا منتظرید جز فقری فراموش سازنده، یا ثروتی طغیان آورنده، یا مرضی تباه کننده، یا پیری خرف کننده، یا مرگی شتابان، یا دجال را و او بدترین غایبی است که انتظارش را دارید، یا قیامت را، و قیامت بزرگترین مصیبت ها و تلخترین آنست.

ش: نتیجه اش این است که شخص تندرست بی نیاز از خلق که در عبادات کوتاهی بکند در حالیکه باید در استفاده از وقت برای انجام اعمال صالحه توجه کند در کارش ضرر نموده و در معامله اش پشیمان است.

چنانچه در حدیث دیگری آمده که: دو نعمت است که بسیاری مردم در آن کوتاهی می کنند: تندرستی و فراغت.

579- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْثَرُوا ذَكَرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ » يَعْنِي الْمَوْتَ، رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

579- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: زياد زياد كنيد نابود سازنده لذات را (مرگ).

580- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا ذهب ثلث الليل، قام فقال: «يا أيها الناس اذكروا الله جاءت الراجفة تتبعها الرادفة، جاء الموت بما فيه، جاء الموت بما فيه» قلت: يا رسول الله اني أكثر الصلاة عليك، فكم أجعل لك من صلاتي؟ قال: «ما شئت» قلت الربيع؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: فالنصف؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: فالثلاثين؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: أجعل لك صلاتي كلها؟ قال: إذا تكفي همك، ويغفر لك ذنبك» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

580- ابى بن كعب رضى الله عنه گفت:

چون 1/3 شب مى گذشت، رسول الله صلى الله عليه وسلم بلند شده و مى فرمود: اى مردم خدا را ياد كنيد، آمد نفخه اول و بدنبال آن نفخه - دميدن صور - دوم مى شود. مرگ با همهء احوالش در رسيد، مرگ با همهء احوالش در رسيد.

گفتم: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! من زياد بر شما درود مى فرستم، پس چه اندازه از آن را براى شما بگردانم؟

فرمود: هر چه خواستى!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستى و اگر بيفزائى برايت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستى، و اگر زياد كردى برايت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستى، و اگر افزودى برايت بهتر است.

گفتم: همهء درودم را براى شما ميگردانم.

فرمود: اینطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزیده می شود.

66- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید

581- عن بُرَيْدَةَ ، رضي الله عنه، قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا » رواه مسلم. وفي رواية « فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرة » . «

581- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، از این بعد آن ها را زیارت کنید.

و در روایتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زیارت کند، به زیارت برود، زیرا زیارت قبرها وی را بیاد آخرت می اندازد.

ش: استحباب زیارت قبور برای مردان، قاعدهء اصولی در این امر بعد از منع از زیارت اباحت و روا بودن آنست و بخصوص اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بکرات به زیارت قبور رفته اند و اجماع هم بر این است. بگونه ای که ابن عبد البر از برخی علماء وجوب رفتن زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته اند این است که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از آخرت و تفکر در مرگ دانسته اند.

مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:

1. اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشد، اینگونه زیارت با دیدن قبرها بدون شناخت صاحبان آن بسنده است.
2. اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت است.

3. اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم: **من زار قبر والديه او احدهما يوم الجمعة كان كحجه.**

582- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كُلَّمَا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: **«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوَعَّدُونَ، عَدَاً مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقِدِ»** رواه مسلم.

582- از عائشه رضي الله عنها روایت شده كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیع رفته میفرمود: **«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ...»** سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان و آمد شما را آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم، خدایا بر اهل بقیع عرقد بیامرز.

583- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه، قال: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»** رواه مسلم.

583- از بریده رضي الله عنه روایت شده كه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را تعلیم میداد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم از خداوند بخود و شما عافیت می طلبم.

584- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: **مَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ»** رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

584- ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرف شان نموده و فرمود: « **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ...** » سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد.

67- باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست

585- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِذَا مُحْسِنًا، فَلَعَلَّهُ يَزِدَّادَ، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ** » متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

وفي روايةٍ لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **لَا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمُرَهُ إِلَّا خَيْرًا** »

585- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هريره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی افزاید.

586- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضْرِّ أَصَابِهِ فَإِنْ كَانَ لِأَبَدِّ فَاعِلًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي** » متفقٌ عليه.

586- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بواسطه مرضی که به آن دچار شده مرگ را آرزو نکند. اگر حتماً این کار را می کند، باید بگوید: خدایا تا لحظه ایکه زندگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ایکه مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران.

587- وعن قيس بن أبي حازم قال: دخلنا على خباب بن الارت رضي الله عنه نعوذُه وقد اکتوى سبع كيات فقال: إن أصحابنا الذين سلفوا مضوا، ولم تنقصهم الدنيا، وأنا أصبنا ما لا نجد له موضعاً إلا التراب ولو لا أن النبي صلی الله علیه وسلم نهانا أن ندعو بالموت لدعوت به ثم أتينا مرة أخرى وهو يبني حائطاً له، فقال: إن المسلم ليؤجر في كل شيء ينفقه إلا في شيء يجعله في هذا التراب. متفق عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

587- از قیس بن ابی حازم رضی الله عنه روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه اش در آمدیم، که هفت داغ در هفت جای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران مان، که وفات یافتند، گذشتند در حالیکه دنیا نکاست چیزی از آنان و ما بچیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی یابیم که از ترس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نهی نکرده بود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست میکردم. باز مرتبه دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکه آن را صرف می کند، ثواب داده می شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف میرساند.

68- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالى: {وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ} النور: ۱۵

و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: و آنرا آسان می پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود. نور: 15

و میفرماید: هر آینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: 14

588- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِأَلْفَاظٍ مُتَقَارِبَةٍ .

588- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می فرمود: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود - و آگاه باشید که هر پادشاهی - چراگاهی ممنوع - دارد - و چراگاه ممنوعه خدا چیزهاییست که حرام نموده است - آگاه باشید که در جسم پارهء گوشتی است که اگر صالح شوده، همهء جسد درست و صالح میگردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است.

ش: هرگاه دل - مراد از آن قوهء مدرکه است - به ایمان و علم درست صلاح یابد همهء جسد به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و هر گاه دل به انکار و شک فاسد شود، همهء جسد به گناهان فاسد گردد. از اینرو لازم است که انسان قبل از عمل، علم داشته باشد، خداوند میفرماید: فاعلم انه لا اله الا الله.

589- وعين أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم
وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: « لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ
لَأَكَلْتُهَا » . متفق عليه.

589- انس رضي الله عنه روایت نموده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در راه دانهء خرمایی را یافت و
فرمود: اگر نمی ترسیدم که مبادا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را
می خوردم.

590- وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ
يَطَّلَعَ عَلَيْهِنَّ النَّاسُ » رواه مسلم.

590- نواس بن سمعان رضي الله عنه روایت می کند كه:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: نیکوئی حسن خلق است و
گناه چیز است که در دل تردید می آورد و زشت شماری که مردم بر آن
اطلاع یابند.

591- وعن وابصة بن معبد رضي الله عنه قال: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «
اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ: مَا أَطْمَأَنَّنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسَ، وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبَ، وَالْإِثْمُ مَا
حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ » حَدِيثٌ
حَسَنٌ، رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالذَّارِمِيُّ فِي « مُسْنَدَيْهِمَا » .

591- از وابصه بن معبد رضي الله عنه روایت است كه:

گفت: خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدم و فرمود: آیا
آمدی که از نیکوکاری سؤال کنی؟
گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوا بجو! بر و نیکوکاری آنست که نفس بدان
اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه
ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاهل فتوایت دهند و فتوایت دهند.

592- وَعِنَ أَبِي سِرْوَعَةَ بِكْسِرِ السَّيْنِ الْمَهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةَ لِأَبِي إِهَابِ بْنِ عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ أَمْرَأَةً فَقَالَتْ: **أِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتِّي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتِي وَلَا أَخْبَرْتِي، فَرَكِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟ »** فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

592- ابو سروعه عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت نموده

که:

او با دختر ابو اهاب بن عزیز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقبه و زنش هردو را شیر داده ام. عقبه رضی الله عنه به وی گفت: نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی و نه هم تو مرا پیش از این خبر داده ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور با او ازدواج می کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقبه او را طلاق داده و زنی دیگر را به نکاح گرفت.

ش: این کار از روی ورع و احتیاط می باشد، ورنه شیر خوارگی به گفتهء یکزن ثابت نمی گردد و نه هم حکم به تفریق می شود.

593- وَعَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: **حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»** رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

593- از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور).

594- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: **كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غُلَامٌ يُخْرِجُ لَهُ الْخَرَاجَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: تَدْرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكْهَنُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أَحْسِنُ**

الْكَهَانَةَ إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِينِي، فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتِ مِنْهُ، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ، رواه البخاري.

594- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برایش خراج میآورد. - خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است. - و ابوبکر رضی الله عنه از خراج او می خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردی. ابوبکر رضی الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر رضی الله عنه از روی تنزه و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صدقه دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر رضی الله عنه قی نموده چون از نهی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می گیرد حرام است و کاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خبر دهد.

595- وَعَنْ نَافِعٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، كَانَ فَرَضَ لِلْمُهَاجِرِينَ الْأُولَى أَرْبَعَةَ آلَافٍ، وَفَرَضَ لِابْنِهِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَخَمْسَمِائَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَلِمَ نَقَصْتَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هَاجَرَ بِهِ أَبُوهُ يَقُولُ: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِهِ. رواه البخاري.

595- از نافع رضی الله عنه روایت است که:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟

گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست.

596- وعن عطية بن عروة السعدي الصحابي رضي الله عنه قال. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى يدع مالا بأس به خذراً مما به بأس ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

596- عطيه بن عروه السعدى رضى الله عنه روايت نموده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نمیرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی دارد، ترک کند.

69- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن

قال الله تعالى: { فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ } الذاريات:

ه .

خداوند می فرماید:: پس بسوی خدا بگریزید، حقا که من برای شما از جانب او تعالی ترسانندهء آشکارم. ذاریات: 50

597- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ » رواه مسلم.

597- سعد بن ابی وقاص رضى الله عنه می گوید که: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: خداوند بندهء پرهیزگار، غنی النفس و پوشیده حال را دوست می دارد.

598- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رجل أيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: « مُؤْمِنٌ مَجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ « قال: ثم من؟ قال: «ثم رجلٌ مُعْتَزِلٌ في شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ
» .

وفي روايةٍ « يَتَّقِي اللَّهَ. وَيَدَعِ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ » متفقٌ عليه.

598- ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روایت نموده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک از مردم
بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جانی و مالی می کند.
گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مردیکه در یکی از دره ها از مردم کناره گرفته و
پروردگارش را عبادت کند.

و در روایتی آمده که: از خداوند ترسیده و مردم را از شر خود
در امان بدارد.

599- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يُوْشِكُ
أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبَعُ بِهَا شَعْفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ
بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ » رواه البخاري.

599- از ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیک است که بهترین
مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوه ها و جایهای
باران می رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می کند.

600- وعن أبي هريرة رضي الله عنه. عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ما بعث الله نبياً إلا رعى الغنم » فقال أصحابه: وأنت؟ قال: « نعم، كنت أزعها على قراريط لأهل مكة » رواه البخاري.

600- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را
نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی من گوسفندان مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

ش: قیراط، نیم دانگ و برخی گفته اند 1/24 دینار و برخی گفته اند 1/20 دینار است و مراد مقدار کمی پول است.

601- وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عَنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرْعَةً ، طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ، أَوْ الْمَوْتَ مِظَانَهُ، أَوْ رَجُلٌ فِي غَنِيمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ » رواه مسلم.

601- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از نمونهء بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهائی که گمانش می رود، می طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قلهء کوهی از این قله ها، یا در میان دره ای از این دره ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می دهد، و تا دمیکه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش می کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر.

70- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همایی های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند

اعلم أن الاختلاط بالناس على الوجه الذي ذكرته هو المختار الذي كان عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وسائر الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم، وكذلك الخلفاء الراشدون، ومن بعدهم من الصحابة والتابعين، ومن بعدهم من علماء المسلمين وأخبارهم، وهو مذهب أكثر التابعين ومن بعدهم، وبه قال الشافعي وأحمد، وأكثر الفقهاء رضي الله عنهم أجمعين. قال تعالى: **{ وتعاونوا على البر والتقوى }** [المائدة: 2] والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة .

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست که رسول الله صلى الله عليه وسلم بر آن بوده اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشان بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانی که بعد از ایشان بودند، همه و همه بر این طریق بوده اند و این مذهب اکثریت تابعین و کسانیت که بعد از ایشان بوده اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء هم این نظریه را داده اند. خداوند می فرماید: و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد نمائید. مائده: 2 و آیات وارده در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

71- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالى: **{ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ }**
الشعراء: ۲۱۵

و قال تعالى: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ }**
المائدة: ۵۴

و قال تعالى: **{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ }** الحجرات: ۱۳

و قال تعالى: **{ فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى }** النجم: ۳۲

و قال تعالى: **{ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ }** {48} أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمة أدخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون {49} الأعراف: ۴۸ - ۴۹

خداوند می فرماید: و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان) پهن کن. شعراء: 215

و میفرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، متواضع اند در برابر مؤمنان و درشت خوی اند بر کافران. مائده: 54

و میفرماید: ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت ها و قبیله ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. حجرات: 13

و میفرماید: پس خویشتن را ستایش منمائید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است. نجم: 32

و میفرماید: و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می شناسند، آنان را به قیافهء شان گویند: کفایت نکرد جمعیت شما آنکه که سرکشی می کردید. آیا این جماعه آنانند که شما سوگند می خوردید که هر گز به آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید. اعراف: 48 - 49

602- وعن عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنْ اللَّهُ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ » رواه مسلم.

602- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفرشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند.

ش: امام حسن رضی الله عنه گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبی گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می خواهد که تواضع و فروتنی در برابرش صورت گیرد که آن ذات احدیت است. و کسی را می خواهید که خداوند به تواضع برای شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطه ثروت، ثروتمندی در برابرش فروتنی کند، دو سوم دینش می رود.

603- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ » رواه مسلم.

603- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صدقه مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است.

ش: صدقه مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

604- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَّانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفقٌ عليه.

604- از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام میدادند.

605- وعنه قال: **إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ.** رواه البخاري.

605- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه توانائی داشت، که دست پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته و به هر جائی که می خواست، ببرد.

606- وعن الأسود بن يزيد قال: **سُنَّلتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعْنِي: خِدْمَةَ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ،** رواه البخاري.

606- از اسود بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از عائشه رضی الله عنها سؤال کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه اش چه می کرد؟
گفت: ایشان به کار خانه خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می رسید، به نماز برمی آمدند.

607- وعن أبي رفاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أُسَيْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **أَنْتَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَخْطُبُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَى بَكْرَسِي، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ، فَأَتَمَّ آخِرَهَا.** رواه مسلم.

607- از ابو رفاعه تمیم بن اسید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه خطبه می خواندند و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرد غریبی آمده از دین خود می پرسد، که دینش چیست؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را ترک نموده بطرفم آمد تا بمن رسید، چهارپایه ای برایش آوردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه اش را ادامه داده و به آخر رساند.

608- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا أكل طعاماً لعق أصابعه الثلاث قال: وقال: « إذا سقطت لقمة أحدكم، فليمط عنها الأذى، وليأكلها، ولا يدعها للشيطان » وأمر أن تسلت القصعة قال: « فإنكم لا تدرون في أي طعامكم البركة » رواه مسلم.

608- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نان می خوردند، سه (3) انگشت خود را مکیده و می فرموده: هرگاه لقمه‌ای یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است.

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می شود.

خطابی گوید: شاید برای عده متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی شمارد این جزء را نیز باید پلید شمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می کند و آن را بد هم نمی شمارد.

و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده اند.

609- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ما بعث الله نبياً إلا رعى الغنم » قال أصحابه: وَأَنْتَ؟ فقال: « نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ » رواه البخاري.

609- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلی من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

610- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبِلْتُ. وَلَوْ أَهْدَى إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ « رواه البخاري.

610- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر به پاچهء گوسفندی یا به بازویی دعوت شوم، حتماً دعوت را اجابت می کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه ای هدیه دهند آنرا می پذیرم.

611- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ نَاقَةٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَضْبَاءَ لَا تُسَبِّقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى فَعُودٍ لَهُ، فَسَبَّقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفَعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ» رواه البخاري.

611- انس رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از ناقهء پیامبر صلی الله علیه وسلم که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی شد، یا اینکه به آسانی بر وی سبقت صورت نمی گرفت. بادیه نشینی با شتر سواری آمده از آن پیشی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر صلی الله علیه وسلم هم آن را فهمیدند. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید.

72- باب تحریم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، و نه چنانچه پیامبر زمامدار و یا

عالمی را بواسطه علمش خوار و حقیر شمارد، کافر می شود. این سخن را مظهري گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بنحوی که اطاعتش را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتکب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می گردد.

و اما کسی که از روی بی خبری و غفلت یا غلبهء شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالى: { تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ } القصص: ۸۳

و قال تعالى: { وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا } الإسراء: ۳۷

و قال تعالى: { وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ } لقمان: ۱۸

و قال تعالى: { إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ } القصص: ۷۶ **الى قوله تعالى:** { فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ } القصص: ۸۱

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را مقرر می کنیم، برای آنانکه می طلبند، تکبر در زمین و نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. **قصص: 83**

و می فرماید: و در زمین خرامان مروید. **إسراء: 37**

و میفرماید: و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر آینه خدا هر نازندهء خود ستاینده را دوست ندارد. **لقمان: 18**

و میفرماید: و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می کرد، گروه صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی دارد شاد شوندگان را. **قصص: 765** تا فرمودهء خداوند:

چَکَّ ۙ کَکَّ ۙ گَکَّ ۙ **القصص: ۸۱**

612- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر » فقال رجل: إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسنا، ونعله حسنا قال: « إن الله جميل يحب الجمال الكبر بطر الحق وغمط الناس » رواه مسلم.

612- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش به اندازه ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود.

کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

613- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكل عند رسول الله صلى الله عليه وسلم بشماله فقال: « كُنْ بيمينك » قال: لا أستطيع، قال: « لا استطعت » ما منعه إلا الكبر. قال: فما رفعها إلى فيه. رواه مسلم.

613- سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خویش نان می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور، او گفت: نمی توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این سخن وادار نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست راست خود را به دهان خویش بالا کند.

614- وعن حارثة بن وهب رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « ألا أخبركم بأهل النار؟ كل عتل جواظ مستكبر » متفق عليه. وتقدم شرحه في باب ضعف المسلمين.

614- حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت کرده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است.

615- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **أَحْتَجَبَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضُعَفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ، وَلِكُلَيْكُمَا عَلَيَّ مَلُؤُهَا** » رواه مسلم.

615- ابو سعيد الخدري رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت نموده که فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج کردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستکبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعیف و مسکین است.

خداوند در میان شان حکم نمود که: تو بهشتی رحمت منی! بوسیلهء تو کسیرا که بخوام، مورد رحمت خویش قرار می دهم و تو جهنمی، عذاب منی! بوسیلهء تو کسیرا که بخوام عذاب می کنم و بر من حق است که هر دوی شما را پر سازم.

616- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « **لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا** » متفق عليه.

616- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت نظر نمی کند، بسوی کسیکه ازار خود را از روی کبر و غرور به زمین بکشد.

ش: نهی در صورتی است که از روی کبر باشد، ورنه کسی را که بدون کبر داشتن ازار رها شده و تا زیر شتالنگ (قوزک پایش) باشد، گناهی نیست.

و احادیث مطلقى که آمده در مورد این که آنچه از شتالنگ به زیر است در جهنم و آتش است، حمل در صورتی می شود که برای تکبر

باشد، زیرا مطلق بر مقید حمل می‌گردد و مصنف آن را در شرح مسلم آورده است.

617- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكُ كَذَابٍ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم.

617- ابو هريره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید، پاک شان ننموده و به آنها ننگرد. پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر خودخواه و متکبر.

618- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قال الله عز وجل: العزُّ اِزَارِي، والكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَدَبْتَهُ» رواه مسلم.

618- ابو هريره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: عزت ازار من است و کبریا رداء (چادر) من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می‌سازم.

619- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجَلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيَيْتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

619- ابو هريره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمود:

در اثنائیکه مردی با جامهء زیبا راه می‌رفت، در حالیکه از خودش خوشش می‌آمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می‌نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود.

620- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يزال الرجل يذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين، فيصيبه ما أصابهم » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

620- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همواره بنده خوشتن بینی می کند، تا اینکه در زمره ستمگران بشمار رفته و به عذابی که به آنها رسیده، گرفتار می شود.

73- باب اخلاق نیکو و پسندیده

قال الله تعالى: { وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ } القلم: ٤
و قال تعالى: { وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ } آل عمران:

۱۳۴

خداوند می فرماید: و هر آینه تا با اخلاق بزرگ آراسته ای. ن:

4

و می فرماید: و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان. آل عمران: 134

621- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن الناس خلقاً. متفق عليه.

621- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله صلى الله عليه وسلم بود.

622- وعنه قال: ما مسست ديباجاً ولا حريراً ألين من كف رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا شممت رائحة قط أطيب من رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولقد خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم عشر سنين، فما قال لي قط: أف، ولا قال لشيء فعلته: لم فعلته؟ ولا لشيء لم افعله: ألا فعلت كذا؟ متفق عليه.

622- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله صلی الله علیه وسلم نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفت: چرا اینکار را انجام دادی؟ و برای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟

623- وعن الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَارًا وَحَشِييَا، فَرَدَّهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: « إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا لِأَنَّا حُرْمٌ » متفقٌ عليه.

623- از صعب بن جثامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بعنوان هدیه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را دیدند، فرمودند: ما آن را به علت دیگری جز اینکه احرام داریم، رد نموده ایم.

624- وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: « الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يُطْعَمَ عَلَيْهِ النَّاسُ » رواه مسلم.

624- نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره نیکی و گناه پرسش نمودم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاری اخلاق نیکو است، و گناه آنست که در دلت نقش بندد و زشت پنداری که مردم بر آن اطلاع یابند.

625- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: لم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم فاحشاً ولا متفحشاً. وكان يقول: « إن من خياركم أحسنكم أخلاقاً » متفقٌ عليه.

625- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما گفت که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بدگفتار و بدکردار نبودند و میفرمود: از جمله بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان نیکوتر است.

626- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ما من شيء أثقل في ميزان المؤمن يوم القيامة من حسن الخلق. وإن الله يبغض الفاحش البذي » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

626- ابو الدرداء رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بنده مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می دارد بدکردار بدگفتار را.

627- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أكثر ما يدخل الناس الجنة؟ قال: « تقوى الله وحسن الخلق وسئل عن أكثر ما يدخل الناس النار فقال: « الفم والفرج ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

627- ابو هریره رضی الله عنه گفت که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می سازد. فرمود: دهن و شرمگاه.

628- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، وخياركم خياركم لنسائهم ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

628- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایمانداری نیکو اخلاقتر شان است و بهترین شما بهترین شما برای زنهای خویش اند.

629- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرَكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ** » رواه أبو داود.

629- عائشه رضي الله عنها روایت نموده كه:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم كه می فرمود: مسلمان با اخلاق نيكویش مقام روزه دار بر پا دارنده نماز را در می یابد.

630- وعن أبي أمية الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبِضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ، وَإِنْ كَانَ مُحِقًا، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ** » حديث صحيح، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

630- ابو امامه باهلی رضي الله عنه روایت نموده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: من ضامنم بخانه ای در طبقات پایین بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند كه حق بجانب هم باشد و بخانه ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند كه برای مزاح هم باشد و به خانه ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد.

631- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « **إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَثَارُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ** » قالوا: يا رسول الله قد علمنا الثرثارون والمتشدقون، فما المتفهيقون؟ قال: « **الْمُتَكَبِّرُونَ** » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

631- از جابر رضي الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است كه خوش اخلاقترین شما است، و از مبعوضترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون و متشدقون و متفهيقون است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ثرثارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون کیست؟
فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.
متشدد: آنست که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش پر صحبت نماید.
متفیهق: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود بزرگ بینی زیاد صحبت نماید.

74- باب حلم و بردباری و تانی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالى: {وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} {134} آل عمران: ۱۳۴

و قال تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالى: { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ } {34} وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُوًّا حَظًّا عَظِيمٌ } {35} فصلت: ۳۴ - ۳۵

و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. آل عمران: 134

و میفرماید: عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادانان اعراض کن. اعراف: 199

و میفرماید: نیکی و بدی برابر نیست و به طریقهء که آن بهتر است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصالت قرین ساخته نمی شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی شود به این

خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ. فصلت: 34 – 35
و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای
مقصود است. شوری: 43

632- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لأشج عبد القيس: « **إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ
وَالْأَنَاةُ** » رواه مسلم.

632- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم به اشج عبد القیس گفتند: در تو
دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می دارد، بردباری و تآنی
کردن.

633- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم: « **إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ** » متفق عليه.

633- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند نرم رفتار
است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می دارد.

634- وعن أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ
يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى
مَا سِوَاهُ** » رواه مسلم.

634- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه خداوند نرم رفتار
بوده و نرمش را دوست می دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می دهد
که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی دهد.

635- وعن أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **إِنَّ الرَّفْقَ لَا
يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ** » رواه مسلم.

635- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر اینکه آن را زشت می سازد.

636- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: **بَالَ أَعْرَابِيٍّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقَعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ** « رواه البخاري.

636- ابو هريره رضي الله عنه روایت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده اید که سختگیری کنید.

637- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« يَسِّرُوا وَلَا تَعْسَرُوا. وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا »** متفق عليه.

637- انس رضي الله عنه روایت نموده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مزده دهید و آن ها را گریزان مسازید.

ش: یسر به معنای آسانی است و معنای لاتعسروا نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرموده الهی است که - ﴿وَمَا جَعَلْنَا عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ الحج 78 - و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: - ﴿وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ البقرة 286 - فرمود: همانا آن را انجام دادیم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنيفية السمحة السهلة. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة 286 (مترجم)

638- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: **« مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ »** رواه مسلم.

638- از جریر بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است.

639- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال للنبي صلى الله عليه وسلم: **أوصني قال: « لا تغضب »** فردد مراراً، قال: **« لا تغضب »** رواه البخاري.

639- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه فرما!
فرمود: خشم مکن، و چندین بار آنمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرمود: خشم مکن.

ش: خشم و غضب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وسوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

640- وعن أبي يعلى شداد بن أوس رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **« إن الله كتب الإحسان على كل شيء، فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة وإذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة وليجد أحدكم شفرته وليرخ ذبيحته »** رواه مسلم.

640- از ابو یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه خود را راحت نماید.

641- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: **ما خير رسول الله صلى الله عليه وسلم بين أمرين قط إلا أخذ أيسرهما، ما لم يكن إثماً، فإن كان إثماً كان أبعد الناس منه. وما انتقم رسول الله صلى الله عليه وسلم لنفسه في شيء قط، إلا أن تنتهك حرمة الله، فينتقم لله تعالى.** متفق عليه.

641- عائشه رضی الله عنها می گوید:

هرگز مخیر نگردید رسول الله صلی الله علیه وسلم میان دو کار، مگر اینکه آسانتر آن را می گرفت، مادامیکه گناه نمی بود. اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن می بود و هرگز پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می گرفت.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم مخیر نشد در میان دو چیز، مگر اینکه آسانتر آن را اختیار نمود. و آن مثل اینکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصه امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختیار نموده باشد، یا اینکه کفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخیر نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفته جبرئیل علیه السلام و ملک کوهها که اگر خواسته باشی، دو کوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای شان طلب عفو نموده و سهلتر را که بقای شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختیار نمی کرد.

642- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيْنٍ سَهْلٍ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

642- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اینکه دوزخ بر وی حرام است؟ بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم رفتارِ نرمخو.

75- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ }
الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ } الحجر: ٨٥

و قال تعالى: { وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ } النور: ٢٢

و قال تعالى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } آل عمران: ١٣٤

و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ٤٣

خداوند می فرماید: عفو را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر کرده و از جاهلان اعراض نما. اعراف: 199

و میفرماید: پس در گذر از بی ادبی شان به درگذشتن نیکو. حجر: 85

و میفرماید: و باید که عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیمارزد؟ نور: 22

و میفرماید: و عفو کنندگان تقصیر از مردم و خدا دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: 134

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای مقصود است. شوری: 43

643- وعن عائشة رضي الله عنها أنها قالت للنبي صلى الله عليه وسلم: هل أتى عليك يومٌ كان أشدَّ من يومٍ أحد؟ قال: « لقد لقيتُ من قومك، وكان أشدَّ ما لقيتُ منهم يومَ العقبة، إذ عرضتُ نفسي على ابن عبد ياليلَ ابن عبد كلال، فلم يُجِبني إلى ما أردت، فأنطَلقتُ وأنا مهمومٌ على وجهي، فلم أستفق إلا وأنا بقرن الثعالب، فرفعتُ رأسي، فإذا أنا بسحابةٍ قد أظللتني، فنظرتُ فإذا فيها جبريلُ عليه السلام، فناداني فقال: إنَّ الله تعالى قد سمعَ قولَ قومك لك، وما ردُّوا عليك، وقد بعثَ إليك ملكَ الجبالِ لتأمره بما شئتَ فيهم فناداني ملكُ الجبالِ، فسلمَ عليَّ ثمَّ قال: يا مُحَمَّدُ إنَّ الله قد سمعَ قولَ قومك لك، وأنا ملكُ الجبالِ، وقد بعثني ربِّي إليك لتأمرني بأمرِك، فما شئتَ: إن شئتَ: أطبقتُ عليهم الأخشبين » فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « بل أرجو أن يخرجَ الله من أصلابهم من يعبُد الله وحده لا يُشركُ به شيئاً » متفقٌ عليه

643- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا بر شما روزی آمده که سختتر از روز احد بوده باشد؟

فرمود: هر آینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله ای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می خواستم پاسخ مثبت ندادند. من در حالیکه غمگین بودم بطرفی نامعلوم رفتم و ناگهان بهوش آمدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بالا کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افکنده و بدان نگریسته جبریل را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو گفته و جوابی که برایت داده اند، شنید و فرمانروای کوهها را نزدت فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در مورد شان مأمور گردانی. سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد و گفت: ای محمد! هر آینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من فرمانروای کوهها هستم، مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سر شان فرود آرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: امیدوارم خداوند از نسل شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را شریک نیاورند.

644- و عنها قالت: ما ضربَ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. رواه مسلم.

644- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز چیزی را بدست خویش نزدند و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد.

645- وعن أنس رضي الله عنه قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً ، فَنَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ ، فَضَحِكَ ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. متفقٌ عليه.

645- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میرفتم در حالیکه بردی نجرانی دارای کناره های غلیظ و سخت بر شانهء مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسیده و ردای شان را گرفته بسختی کشید. من به کنارهء شانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریسته دیدم که کنارهء برد از بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفتم: ای محمد! امر کن برایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به وی نگریسته تبسم نمود و باز امر کرد که به وی چیزی داده شود.

646- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ ، ضَرْبَهُ قَوْمَهُ فَأَدْمُوهُ ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عليه.

646- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

گویی من بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم، در حالیکه ایشان در بارهء پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة و السلام حکایت می نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قومم بیامرز، زیرا آنان نمی دانند.

647- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

647- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نیرومندی و سرسختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرسخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید.

76- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت

قال الله تعالى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } آل عمران: ۱۳۴
و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: 134
و میفرماید: و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است. شوری: 43

648- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعونني، وأحسب إليهم ويسبونون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: « لئن كنت كما قلت فكأنما تسفهم المل ولا يزال معك من الله تعالى ظهير عليهم ما دمت على ذلك » رواه مسلم. وقد سبق شرحه في « باب صلة الأرحام » .

648- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلهء رحم را بجای می آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می کنند و من با آنها احسان و نیکی می کنم، ولی آنها با من بدی می کنند و من در برابر شان از حلم و بردباری کار می گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندی می ورزند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر چنانچه که گفתי باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف

خداوند یار و مددگاری بسر می برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

77- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا

قال الله تعالى: {وَمَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ} الحج: ۳۰

و قال تعالى: {إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} محمد: ۷

خداوند می فرماید: و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر است برای او نزد پروردگارش. حج: 30
و میفرماید: اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای تانرا. محمد: 7

649- وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدری رضي الله عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَاءً، فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِينَ. فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فُلْيُوجِزَ، فَإِنَّ مِنْ ورائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ « متفق عليه.

649- ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می کشم، از واسطهء فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می کند. و هرگز ندیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را در هیچ موعظهء که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان میسازند و نفرت می دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد.

650- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: **قدم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: « يَا عَائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ » متفق عليه.**

650- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از سفری تشریف آوردند، در حالیکه من در صفا خانه ام پرده نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورتهایی وجود داشت. چون رسول الله صلى الله عليه وسلم آن را دیدند، چهره مبارکشان دگرگون شده، عکس های آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه رضي الله عنها! سختترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی اند که به آفرینش خداوند هم مانند می سازند.

ش: از این حدیث معلوم می شود که مصورین به شدیدترین عذاب مجازات می شوند، در حالیکه خداوند می فرماید ﴿أَدْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ غافر 46، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیده می شود، در حالیکه آن را می داند و قصد این کار را می کند، این شخص با عمل خویش کافر می شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

651- وَعنها أَنَّ قَرِيشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالُوا: مَنْ

يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؟
فَكَلَّمَ أُسَامَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ
مَنْ حُدِّدَ اللَّهُ تَعَالَى ؟ ، « ثُمَّ قَامَ فَأَخْتَبَ ثُمَّ قَالَ : « إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ
أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ
أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ ، وَإِيْمُ اللَّهِ ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا
« متفق عليه .

651- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشت، با خود گفتند کدام کس در باره او با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می گوید و گفتند: کدام شخص بر او جرئت می کند، بجز اسامه بن زید، محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم. سپس اسامه رضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحبت نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده ای در میان شان دزدی می کرد، او را فرو می گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان شان دزدی می کرد، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وسلم دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کردم.

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیدن موضوع آن به امام ممنوع و حرام می باشد، و قبل از رسیدن آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

652- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُخَامَةَ فِي الْقِبْلَةِ . فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ فِي وَجْهِهِ ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فَقَالَ : « **إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَأَنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ ، فَلَا يَبْزُقَنَّ أَحَدَكُمْ قَبْلَ الْقِبْلَةِ ، وَلَكِنْ عَن يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ** » ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ : « **أَوْ يَفْعَلْ هَكَذَا** » متفق عليه .

652- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهرهء مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش برمیخیزد، همانا او با خدایش راز می گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکند، و لیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنرا بیندازد. سپس گوشهء ردای خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکند.

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است، اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

78- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان

قال الله تعالى: { وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ }
الشعراء: ۲۱۵

و قال تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ } النحل: ۹۰

خداوند می فرماید: و با کسانی از مؤمنان که ترا پیروی کردند،
فروتن باش و بازوی خود را بر آنها پست کن. شعراء: 215

و میفرماید: و خداوند امر می کند به انصاف و نیکوکاری و
بخشش به خویشاوندان و از بی حیائی و کار ناپسندیده و تعدی منع می
کند و شما را پند می دهد تا باشد که شما پند پذیر باشید.

653- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « كَلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ: الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ » مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

653- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همهء
شا شبانید، و هر کدام شما از رعیت خود پرسیده می شوید، رهبر شبان
است، و مسئول رعیت خود است، مرد در خانواده اش شبان و مسئول
از رعیت خود است، و زن در خانهء شوهر خود شبان و مسئول رعیت
خود است و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود

بازخواست می شود، و همهء شما شبانید و از رعیت خویش پرسیده می شوید.

654- وعن أبي يعلى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرِعِيَهُ اللَّهُ رَعِيَّةً ، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ عَاشٌ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ : « فَلَمْ يَحْطَهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ » .

وفي روايةٍ لمسلم: « ما من أمير يَلِي أمورَ المُسلمين، ثمَّ لا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيُنْصَحُ لَهُمْ، إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ » .

654- از ابو يعلى معقل بن يسار رضى الله عنه روايت شده كه:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مى فرمود: هيچ بنده اى نيست كه خداوند او را به شبانى رعيتى برگزيده و او مى ميرد در حاليكه او براى رعيت خود خيانت ورزيده، مگر اينكه خداوند بهشت را بر وي حرام مى سازد.

و در روايتى آمده كه باز آن را با خير خواهى خود حفظ نكند، بوى بهشت را در نمى يابد.

و در روايتى از مسلم آمده كه: هيچ كسى نيست كه امور مسلمين بوى سپرده مى شود، و بعد او براى شان كوشش نمى كند و خير خواهى براى شان نمى نمايد، مگر اينكه با ايشان به بهشت داخل نمى شود.

ش: بر امام و زمامدار واجب است كه براى مصالح رعيت خويش كوشيده و در برابر اذيت و آزار ديگران از ايشان دفاع نمايد.

655- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: « اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشَقَّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئاً فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفَقَ بِهِ » رواه مسلم.

655- از عائشه رضى الله عنها روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که در این خانه ام می فرمود: بار خدایا کسیکه سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری کند با او سختگیری کن، و کسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن.

656- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْتُرُونَ » **قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: « أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فالأول، ثُمَّ أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ » متفق عليه.**

656- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می یافت، پیامبر دیگری بجایش می نشست و همانا پیامبری بعد از من نیست و زود است که بعد از من خلفایی بیایند و زیاد می شوند. گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را چه دستور می دهی؟

فرمود: شما به بیعت اول وفا کنید، و بعد به آنها حق شان را بدهید و حق خود را از خداوند بخواهید، زیرا خداوند حتماً آن ها را از آنچه که سرپرستی آن را بدوش شان نهاده سؤال می کند.

657- وعن عائذ بن عمرو رضي الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ ابْنِ زِيَادٍ، فَقَالَ لَهُ: **أَيُّ بَنِي، إني سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْحَطْمَةُ » فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، متفق عليه.**

657- از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که:

او پیش عبید الله بن زیاد آمده و به او گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین شبانان حطمه است. پس برحذر باش از اینکه از جمله آنان باشی.

658- وعن أبي مريم الأزدي رضي الله عنه، أنه قال لمعاوية رضي الله عنه: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من ولأه الله شيئاً من أمور المسلمين فاحتجب دون حاجتهم وختلهم وقرهم، احتجب الله دون حاجته وختلته وقره يوم القيامة » فجعل معاوية رجلاً على حوائج الناس. رواه أبو داود، والترمذي.

658- از ابو مريم ازدي رضي الله عنه روايت است كه:

او به معاويه رضي الله عنه گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مي فرمود: آنكه خداوند او را به سرپرستي كاري از كارهاي مسلمين بگمارد، و او در برابر نيازمندي و احتياج و فقر شان حجاب افكند، خداوند در روز قيامت در برابر نيازمندي و احتياج و فقر شان حجاب مي افكند.

از اين رو معاويه رضي الله عنه مردی را برای برآورده ساختن نيازمندي های مردم گماشت.

79- باب در فضيلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ } النحل: ٩٠

و قال تعالى: { وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ } الحجرات: ٩

خداوند می فرماید: هر آینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می کند. نحل: 90

و میفرماید: و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می دارد. حجرات: 9

659- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَرَجُلٌ مَعَلَّقُ قَلْبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفق عليه.

659- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایهء حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می گردند، و مردیکه زن با حسب و زیبایی او را بسویش دعوت کرد و او گفت که من از خداوند می ترسم، و مردیکه صدقهء ای داده و آنرا طوری پنهانی دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه انفاق کرد، و مردیکه در خلوت و تنهایی خدا را بیاد آورده و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود.

660- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا أُوتُوا » رواه مسلم.

660- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقسطین در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند، آنانیکه در حکم شان و خانواده های شان و ولایتی که به آنها داده شده، عدالت را رعایت می کنند.

661- وعن عوف بن مالك رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « خَيْرُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ » قال: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نُنَابِذُهُمْ؟ قال: « لا، ما أقاموا فيكم الصلاة، لا، ما أقاموا فيكم الصلاة » مسلم.

661- از عوف بن مالك رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین امامان و زمامداران شما کسانی هستند که آنها را دوست می دارید و آنها شما را دوست می دارند و شما در حق آنها دعا می کنید و آنها برای شما دعا می کنند.

و امامان و زمامداران بد شما کسانی هستند که از آنها بد می برید و آنها از شما بد می برند و شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا آنها را از میان ببریم؟

فرمود: نه، تا زمانی که نماز را در میان شما بپا دارند، نه تا زمانی که نماز را در میان شما برپا درند.

662- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَقِيقٌ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٌ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ» رواه مسلم.

662- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اهل بهشت 3 طبقه اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهربان و نرم دل برای هر کسی که با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، و هر پاکدامن عائله مندی که از سؤالگری پرهیز نماید.

80- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } النساء: ٥٩

خداوند می فرماید: ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شمایند.
نساء: 59

663- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، إِلَّا أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ » متفق عليه.

663- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداری در میان نیست.

664- و عنه قال: **كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيما اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.**

664- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می بستیم، به ما میگفت: در آنچه که بتوانید.

665- و عنه قال: **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» رواه مسلم.**

وفي رواية له: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» .**

665- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا روبرو می شود. و کسیکه بمیرد و در گردنش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می میرد.

ش: "مات مיתה جاهلیة" یعنی مثل مردم دوره جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی گرفتند، چون آن را عیب می شمردند.

666- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتَعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ» رواه البخاري.

666- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشنوید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گویی سرش دانهء کشمشى است.

667- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةَ عَلَيْكَ» رواه مسلم.

667- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشان را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند.

668- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ خِبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوْلِيَّهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بِلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، وَتَجِيءُ فِتْنٌ يُرْفَقُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُرْزَخَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ.

وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ، وَثَمْرَةَ قَلْبِهِ. فَلْيُطْعَهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرَ يَنْزِعُهُ، فَاضْرِبُوا عُقُقَ الْآخِرِ» رواه مسلم.

668- از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم و به منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه های کوچک خود را درست می کرد، و بعضی مسابقهء تیراندازی می دادند و بعضی در طویله های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلان نمود که - همگی نماز! - و همهء ما به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمدیم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می شود که شما آن را نمی شناسید و فتنهء می آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر میسازد و فتنه ای می آید، مؤمن می گوید که این فتنه مرا هلاک می کند. باز دور می شود و باز فتنهء می آید و مؤمن می گوید: همین، همین، پس کسیکه دوست دارد اینکه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شود، باید که مرگش در رسد، در حالیکه او به خدا و روز آخرت ایمان دارد، و با مردمی معامله کند که دوست دارد، مردم با او معامله بنمایند.

و آنکه به امامی بیعت کند و به او پیمان دست و ثمرهء دلش را بدهد، باید تا می تواند از او اطاعت کند و اگر دیگری آمده و با وی منازعه و جنگ کرد، گردن دومی را بزنید.

669- وعن أبي هُنَيْدَةَ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ سَلْمَةَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمْرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ، وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ » رواه مسلم.

669- از ابو هنیده وائل بن حجر رضی الله عنه روایت شده که

گفت:

سلمه بن یزید جعفی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نموده گفت: یا نبی الله صلی الله علیه وسلم! اگر چنانچه بر ما والیائی

تعیین کردند که حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز دارند، ما را چه دستور می دهی؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی اعراض نمود. باز سؤال کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بشنوید و فرمان برید، زیرا آنها در قسمت انجام وظیفه خود مسئولند و شما هم در قسمت انجام وظیفه که بر دوش شما است.

670- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثَرَةٌ ، وَأُمُورٌ تُكْرَوْنَهَا »
قالوا: يا رسول الله، كيف تأمر من أدرك منا ذلك؟ قال: « تؤدون الحق الذي عليكم، وتسالون الله الذي لكم » متفق عليه.

670- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:
 رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از من خود گزینی (خود پسندی) و اموری پدیدار می شود که برای شما نا آشنا است.
 گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه امر می کنی، هر گاه یکی از ما آن را دریابد؟
 فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خود دارید از خداوند طلب کنید.

671- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يُعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي »
متفق عليه.

671- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:
 رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از من اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است.

672- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « **من كره من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهلية** » متفق عليه.

672- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صبر کند، زیرا کسیکه به اندازه یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمرگ جاهلیت مرده است.

ش: احادیث وارده در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. امام اگر زمامدار، پیرو نظام و شریعت اسلامی نباشد، و به روشهای جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روا نیست که خداوند فرموده است: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ النساء 141

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "کلمة حق عند سلطان جائر" فتح الباری نهی از سؤال امارت.

673- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « **من أهان السلطان أهانه الله** » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

673- از ابو بکره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین کند، خداوند او را ذلیل می سازد.

81- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

قال الله تعالى: ﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ القصص: ۸۳

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را به آنانیکه در زمین

تکبر نمی کنند، و نه فساد می نمایند، مقرر می داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: 83

674- وعن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ: لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَارَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكْفَرِ عَنِ يَمِينِكَ » متفقٌ عليه.

674- از ابو سعید عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می شوی، و اگر به اساس درخواستت داده شوی خود بدان موکول می گردی، و اگر سوگندی خوردی و غیر آن را بهتر یافتی آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده.

ش: ظاهر نهی افادهء تحریم را می کند و دلیلش هم این فرمودهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که فرمود: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» زیرا کسی که خواستار امارت می شود و بر آن حرص می ورزد از خواسته اش، چنین استنباط می شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می ورزد.

675- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا ذَرٍّ أَرَأَيْتَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمُرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ وَلَا تَوْلِيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ » رواه مسلم.

675- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابانذر! من ترا ناتوان می بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر.

676- وعنه قال: قلت: يا رسول الله ألا تستعملني؟ فضرب بيده على منكبي ثم قال: «يا أبا ذر إنك ضعيف، وإنها أمانة، وإنها يوم القيامة خزي وندامة، إلا من أخذها بحقها، وأدى الذي عليه فيها» رواه مسلم.

676- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا مرا بوظیفهء مقرر نمی نمایید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجهء آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد.

ش: نم برای کسیست که اهلیت ولایت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می باشد، و او از جملهء هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه اش پناه می دهد.

قرطبی می گوید: و او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران اند.

مصنف می گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن ابا و ورزیده و با آزاری که از ناحیهء عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

677- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّكُمْ ستَحْرِصُونَ عَلَى الإِمَارَةِ ، وَستَكُونُ نَدَامَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

677- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا شما بر امارت حرص می ورزید، و زود است که در روز قیامت پشیمانی ببار آورد.

82- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند

قال الله تعالى: { الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ }
الزخرف: ٦٧

خداوند می فرماید: در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن
باشند، جز پرهیزگاران. زخرف: 67

678- عن أبي سعيد وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ
إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ
بِالشَّرِّ وَتَحْضُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ» رواه البخاري.

678- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را
نفرستاده و هیچ کسی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای شان دو
رازدار و دوست خالص می باشد. دوستی که او را به کارهای خوب امر
و تشویق می کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشویق می
نماید و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند.

679- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم: « إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا، جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ، إِنْ نَسِيَ
ذَكَرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ، إِنْ
نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعْنَهُ». رواه أبو داود بإسناد جيد على شرط
مسلم.

679- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار
ارادهء خیر کند، برایش وزیر و دوستی بر می گزیند، که چون فراموش
کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کند، و اگر به او ارادهء

دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می کند که اگر فراموش کند، بیداش نمی آورد و چون بیداد آورد، یاریش نکند.

83- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد

680- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلَّاكَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: « إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ ».

680- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ما را به بعضی از آنچه که خداوند بر آن سرپرستت مقرر فرموده مأمور گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.

کتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است. حافظ بن حجر می گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده تعبیر می کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در برابر نیکی ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچکترند.

84- باب در فضیلت حياء و تشويق بر آن

681- عن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ » متفقٌ عليه.

681- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار مردی از انصار گذشتند، در حالیکه برادرش را در مورد حیا نصیحت می کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رهاش کن، زیرا حیا از جملهء خصائص ایمانی است.

682- وعنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، رضي اللهُ عنهما، قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ » متفقٌ عليه. وفي روايةٍ لمسلم: « الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ » أو قال: « الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ » . «

682- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حیا جز خیر چیزی را ببار نمی آورد.

و در روایت مسلم آمده که: حیا همه اش خیر است.

683- وعن أبي هريرة رضي اللهُ عنه، أَنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً ،

فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَذْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ « متفق عليه.

683- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفتهء لا إله إلا الله، و پائین ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه ای از ایمان است.

684- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا، فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ. متفق عليه.

684- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حیای رسول الله صلی الله علیه وسلم از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می نمود که از آن بدش می آمد، در چهرهء مبارکش آنرا در می یافتیم.

85- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و

رازهای نهانی

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} الإسراء:

۳۴

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

685- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ أَسْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا » رواه مسلم.

685- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می گردد و زن با او همبستر می گردد، سپس راز زن را آشکار می کند.

686- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن عمر رضي الله عنه حين تَأَيَّمَتْ بِنْتُهُ حَفْصَةَ قَالَ: لَقِيتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَفْصَةَ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ؟ قَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي فَلَبِثْتُ لَيْالِي، ثُمَّ لَقِينِي، فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا، فَلَقِيتُ أَبَا بَكْرَ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ أَنْكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ، فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئاً، فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوْجِدُ مَنِّي عَلَى عُثْمَانَ، فَلَبِثْتُ لَيْالِي، ثُمَّ خَطَبَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَنْكَحْتُهَا إِيَّاهُ، فَلَقِينِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلِيَّ حِينَ عَرَضْتَ عَلِيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئاً؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتَ عَلِيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَهَا، فَلَمْ أَكُنْ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَوْ تَرَكَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَبَلْتُهَا، رواه البخاري.

686- از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

عمر رضي الله عنه گفت: چون دخترش حفصه بیوه شد، با عثمان رضي الله عنه ملاقات نموده و حفصه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاح در آورم.

گفت: در کارم می نگرم.

سپس چند شبی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفتم: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر رضي الله عنه را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاح در آورم. ابوبکر رضي الله عنه خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان رضي الله عنه بر وی خشمناک بودم. چند شبی صبر کردم، سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.

ابوبکر رضي الله عنه مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفصه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برایت نگفتم؟

گفتم: بلی.

گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه میدانستم که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم او را می گذاشت، قبولش می کردم.

687- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَمْشِي. مَا تَخْطِيءُ مَشِيَّتُهَا مِنْ مَشِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ بِهَا وَقَالَ: « مَرْحَبًا بِابْنَتِي » ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتْ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكْتَ، فَقُلْتَ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا: مَا قَالَ لِكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ. فَلَمَّا تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لِكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي « أَنْ جَبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لِكَ » فَبَكَيْتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتَ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: « يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ » فَضَحِكْتُ ضَحْكِي الَّذِي رَأَيْتَ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

687- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

زنهای پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد شان بودند که فاطمه رضي الله عنها آمد که رفتارش از رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم تفاوتی نداشت. چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چیزی گفت که او سخت گریست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او

چیزی گفت که خندید. من به وی گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگیری؟ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست از وی پرسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء نمی کنم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمود، گفتم: ترا قسم می دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگویی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل علیه السلام هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوی عرضه می نموده و حالا دوبار بوی عرضه کرده است و من اجلم را نزدیک مشاهده می کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فزع را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خندیدم.

688- وعن ثابت عن أنس، رضي الله عنه قال: أتى عليَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنا أَلْعَبُ مع الغلمان، فسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا. قَالَ أَنَسُ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتُ. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضُهُ مُخْتَصِرًا.

688- از ثابت از انس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آمدند، من با بچه ها بازی می کردم. پس بر ما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کار شان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله صلی الله علیه وسلم باخبر مساز!

انس رضی الله عنه گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می کردم برایت صحبت می کردم، ای ثابت!

86- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} الإسراء:

۳۴

و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ } النحل: ۹۱

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ } المائدة: ۱

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ } {2} كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ } {3} الصف: ۲ - ۳

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

و هم می فرماید: و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید. نحل: 91

و میفرماید: ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید. مائده: 1

و میفرماید: ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی کنید می گوئید. بسیار ناپسندیده شد نزد خدا که چیزی را انجام نمی دهید، بگوئید. صف: 2 - 3

689- عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُتْمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.

زاد في رواية لمسلم: « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ » .

689- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نشانهء منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.
و چون وعده کند، مخالفت نماید.
و چون امین شمرده شود، خیانت کند.
و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است.

690- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَرْبَعٌ مِنْ كُنْ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا. وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ » متفقٌ عليه.

690- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.
و چون سخن راند، دروغ گوید.
و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.
و چون دعوا کند دشنام دهد.

691- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال لي النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَوْ قَدْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أُعْطَيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا » فَلَمْ يَجِيءْ مَالُ الْبَحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَنَادَى: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَّةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا. فَاتَيْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي كَذًا، فَحَثَى لِي حَثِيَّةً ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ خَمْسِمِائَةٍ، فَقَالَ لِي: خُذْ مِثْلِيهَا. متفقٌ عليه.

691- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر رضی الله عنه امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم چنین و چنان گفت.

او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار.

87- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است

قال الله تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} الرعد: ١١

و قال تعالى: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَظَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا } النحل: ٩٢

و قال تعالى: { وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ } الحديد: ١٦

و قال تعالى: { فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا } الحديد: ٢٧

خداوند می فرماید: همانا خداوند وضع گروهی را تا خود شان عوض نکنند، عوض نمی کند. رعد: 11

و میفرماید: و نباشید چون زنی که گسست رشتهء خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته. نحل: 92

و میفرماید: و نباشید مانند آنانکه داده شده اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر آنان مدت و دلهای شان سخت شد. حديد: 16

و هم می فرماید: پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند.
حدید: 27

692- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال:
قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا عبد الله، لا تكن مثل فلان،
كان يقوم الليل فترك قيام الليل « متفق عليه.

692- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت
شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای عبد الله! مانند فلانی
مباش که نماز تهجد را برپا می داشت، و بعد آن را ترک نمود.

88- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار

قال الله تعالى: {وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ۸۸
و قال تعالى: {وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ} آل
عمران: ۱۵۹

خداوند می فرماید: و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن.
حجر: 88

و میفرماید: و اگر درشت خو، سخت دل می شدی، پراکنده می
شدند از اطراف تو. آل عمران: 159

693- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ »
متفق عليه.

693- از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند
به نیم دانهء خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری
نیکو.

694- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **والكلمة الطيبة صدقة** « متفقٌ عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.

694- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است.

695- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« لا تحقرن من المعروف شيئا، ولو أن تلقى أخاك بوجه طليق »** رواه مسلم.

695- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهء گشاده روبرو شوید.

89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود

696- عن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا. رواه البخاري.

696- از انس رضی الله عنه روایت شده که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم چون سخنی را می گفتند، آن را سه بار تکرار می کردند، تا سخن شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می آمدند و بر آنها سلام می کردند، سه بار سلام می نمودند.

ش: حدیث افاده می کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه بار سلام می فرمود چند دلیل دارد:

خطابی رحمه الله می گوید: که سه بار سلام کردن بواسطه آن بوده که مردم زیاد بوده اند و در اول و میان و آخر شان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم را درست درک کنند. یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحیه است و هنگامی که شخص به خانه داخل می شود و سومی برای وداع است.

697- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان كلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كلاماً فصلاً يفهمه كلُّ من يسمعه. رواه أبو داود.

697- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنی روشن بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.

90- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت

698- عن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في حجة الوداع: « استنصت الناس » ثم قال: « لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض » متفق عليه.

698- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند.

ش: « لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض » یعنی مانند کفار نشوید که گردنهای همدیگر را بزنید. یا معنایش این

است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می کند، این کار را ننمائید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواستہ بواسطه نزاکت های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سبب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتکب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می گردد. العیاذ باللہ. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتند و برای توسعه قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحه جهاد ساحه آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتکب کشت و کشتار شود هر چند آنرا حلال هم نشمارد، بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ باللہ با خسران دنیا و آخرت روبرو می سازد. (مترجم)

91- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن

قال الله تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ }
النحل: ۱۲۵

خداوند می فرماید: دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک. نحل: 125

699- عن أبي وائل شقيق بن سلمة قال: كان ابن مسعود رضي الله عنه يُدكرنا في كل خميس مرة ، فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن لو ددت أنك دكرتنا كل يوم، فقال: أما إنه يمنعني من ذلك أني أكره أن أملككم وإني أتخولكم بالموعظة، كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتخولنا بها مخافة السامة علينا. متفق عليه.

699- از ابو وائل شقیق بن سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن مسعود رضی الله عنه در هر پنجشنبه بما موعظه می نمود.

مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مرا پند می دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز میدارد، اینست که میترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظه شما اختصاص می دهم، همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می نمود از ترس خستگی و ملامت شما.

ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود و نه هم دائمی باشد که با تداوم و همیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای یَتَخَوَّنَا این است که وی سراغ ما را گرفته و می دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می باشیم و آماده شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظه ما اختصاص می داد.

700- عن أبي اليقظان عمار بن ياسر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقِصْرَ خُطْبَتِهِ، مِئْتَةٌ مِنْ فَهْمِهِ. فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ »
رواه مسلم.

700- از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه اش نشانه ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید.

701- عن معاوية بن الحكم السلمي رضي الله عنه قال: « بينما أنا أصلي مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إذ عطس رجلٌ من القوم فقالت: يرحمك الله، فرماني القوم بابصارهم، فقلت: وا ثكل أميآه ما شأنكم تنظرون إلي؟ فجعلوا يضربون بأيديهم علي أفخاذهم فلما رأيتهم يُصمّونني لکني سكت، فلما صلي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فبابي هو وأمّي، ما رأيتُ معلماً قبله ولا بعده أحسن تعلّياً منه، فوالله ما كهرني ولا ضربني ولا شتمني، قال: « إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا

شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ « أَوْ
 كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثٌ
 عَهْدٌ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ:
 « فَلَا تَأْتِهِمْ » قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي
 صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدَّنَّهُمْ» رواه مسلم.

701- از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که
 گفت:

ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم، ناگاه
 مردی از قوم عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمان
 شان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم
 نگاه می کنید؟

آنها دستهای خود را بر رانهای خود زدند، و چون دیدم که آنها
 من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی
 الله علیه وسلم نماز گزارد که پدر و مادرم فدایش باد، که هیچ معلمی
 را پیش از او و بعد از وی ندیدم که نیکوتر از وی تعلیم دهد! قسم بخدا
 که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنام داد، فرمود: در این نماز
 جایی برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن
 قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من تازه اسلام آورده ام
 و بدورۀ جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد
 کاهنان می روند.

فرمود: نزد شان مرو!

گفتم: در میان ما مردمی اند که فال می بینند.

فرمود: این چیزی است که آنها در دلهای شان می یابند و این
 امر تعبیری در سرنوشت شان نمی دهد، و نباید آنان را از نظر و
 کارشان باز دارد.

ش: کاهن کسیست که ادعا دارد پنهان افراد را فهمیده و از آینده
 خبر می دهد، بنحوی که یا فلان جنی به او رهنمائی می کند و یا اینکه
 خود مدعیست که از روی فهم و علامات از عیب آگاه بوده و خبر می
 دهد. و تطیر، بدفالی را گویند: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ» یعنی

این حالتی است روانی که در روان شان مشاهده می کنند، ولی نباید این بدفالی و تشاؤم او را از کارش باز دارد.

از این دانسته می شود که شخص به مجرد تشاؤم و بدفالی کردن گنهکار نمی گردد، زیرا این حالتی است، غیر ارادی و روانی، اما عمل به تشاؤم از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع است. زیرا شیطان انسان را وا می دارد که بدان عمل می کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

702- وعن العریاض بن ساریة رضي الله عنه قال: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

702- از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلاً در بارهء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد.

92- باب در فضیلت سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } الفرقان: ٦٣

خداوند می فرماید: و بندگان خدا آنانی اند که بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زنند، گویند، سلام بر شما (باش شکیبائی پاسخ دهند). فرقان: 83

703- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. متفقٌ عليه.

703- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم می نمود.

93- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ }
الحج: ۳۲

خداوند می فرماید: و هر که شعایر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست. حج: 32

704- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ ، وَأُتُوهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ ، وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتَمُّوا » متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية له: « فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ ».

704- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون نماز برپا شد با شتاب بسوی آن میآیید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگذارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می کند، پس گویی او در نماز ایستاده است.

705- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه دفع مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَاءَهُ زَجْرًا شَدِيدًا وَضَرْبًا وَصَوْتًا لَلِإِبِلِ ، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ

عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالِإِضَاعِ « رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

705- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه ای بسوی شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب نمودن نیست.

94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالى: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ } {24} إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَوْمٌ مُنْكَرُونَ } {25} فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ } {26} فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ } {27} الذاريات: ٢٤ - ٢٧

قال الله تعالى: { وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ } هود: ٧٨

خداوند می فرماید: آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی اند ناشناخته و بسوی اهل خانه خویش متوجه شد و کباب گوساله فربھی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی خورید؟ ذاریات: 24 - 27

و میفرماید: و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می کردند. لوط گفت: ای قوم من! این دختران من اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه تر اند، برای شما، پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در باره مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته ای نیست؟ هود: 78

706- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » متفق عليه.

706- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلهء رحم پیوسته اقدام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود.

ش: احترام مهمان از جملهء سنن مبارکه و ارزشمندست که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می شود، و ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلهء رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلهء رحم در میان خداوندان قرابت و رحم بسیار مشاهده می شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از واجباتست که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

707- وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ » قالوا: وما جائزته يا رسول الله؟ قال: « يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ. وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ » قالوا: يا رسول الله. وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قَالَ: « يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ » .

707- از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزهء مهمان خود را اکران کند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! جائزه اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهمانداری 3 روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است.

و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهگار سازد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چگونه گنکار می کند؟

فرمود: در نزدش می ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد.

95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر

قال الله تعالى: {فَبَشِّرْ عِبَادَ} {17} الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ} {18} الزمر: ۱۷ - ۱۸

و قال تعالى: {يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ} التوبة: ۲۱

و قال تعالى: {وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ} فصلت: ۳۰

و قال تعالى: {فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ} الصافات: ۱۰۱

و قال تعالى: {وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى} هود: ۶۹

و قال تعالى: {وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ} هود: ۷۱

و قال تعالى: {فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى} آل عمران: ۳۹

و قال تعالى: {إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ} آل عمران: ۴۵

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می شنوند و نیکوترین آن را پیروی می کنند. زمر: 17 - 18

و می فرماید: مژده می دهد ایشان را پروردگار شان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم. توبه: 21

و میفرماید: و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می شد. فصلت: 30

و میفرماید: پس او را بشارت دادیم (به نوجوانی بردبار). صافات: 101

و می فرماید: و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت آمدند. هود: 69

و می فرماید: و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بخندید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد از اسحاق بوجود یعقوب. هود: 71

و می فرماید: پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می گزارد در عبادتگاه، که خدا ترا به یحیی بشارت می دهد. آل عمران: 39

و می فرماید: آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم هر آئینه خدا بشارت می دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح است. آل عمران: 45

708- عن أبي إبراهيم وَيُقَالُ أَبُو مُحَمَّدٍ وَيُقَالُ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَبْدُ اللَّهِ بن أبي أوفى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ خَدِيجَةَ ، رضي الله عنها، بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لِأَصْحَبٍ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ. متفقٌ عليه.

708- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خدیجه رضی الله عنها را به خانه ای از نئی (در این جای مراد لؤلؤیست که داخلش خالیست) در بهشت مژده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست.

709- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، أنه توضأ في بيته، ثم خرج فقال: لألزمَن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولأكوننَّ معه يومِي هذا، فجاء المسجد، فسأل عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالوا: وَجَّه ههنا، قال: فَخَرَجْتُ عَلَى أَثَرِهِ أَسِئِلُ عَنْهُ، حَتَّى دَخَلَ بئرَ أريس فجلستُ عِنْدَ البَابِ حَتَّى قَضَى رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاجتَهُ وَتَوَضَّأَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَلَسَ عَلَى بئرِ أريس، وَتَوَسَّطَ قَفَّهَا، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ وَدَلاهُمَا فِي البئرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انصرفت.

فَجَلَسْتُ عِنْدَ البَابِ فَقُلْتُ: لأكوننَّ بِوَابِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اليَوْمِ.

فَجاءَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَدَفَعَ البَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُو بَكْرٍ، فَقُلْتُ: عَلَى رَسولِكَ، ثُمَّ دَهَبْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسولَ اللهِ هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأذِنُ، فَقَالَ: « **أَنْذَنُ لَهُ وَبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ** » فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قَلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: ادْخُلْ وَرَسولُ اللهِ يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِينِ النَبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ فِي القَفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي البئرِ كَمَا صَنَعَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَشَفَ عَنْ سَاقِيهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أَخِي يَتَوَضَّأُ وَيَلْحَقُنِي، فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللهُ بِفِلانٍ يُرِيدُ أَخَاهُ خَيْرًا يَأْتِ بِهِ.

فَإِذَا إِنسانٌ يَحْرِكُ البَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ: فَقُلْتُ: عَلَى رَسولِكَ، ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ يَسْتَأذِنُ؟ فَقَالَ: « **أَنْذَنُ لَهُ وَبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ** » فَجِئْتُ عَمْرًا، فَقُلْتُ: أَذِنَ ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ فَجَلَسَ مَعَ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي القَفِّ عَنْ يَسَارِهِ وَدَلَّى رِجْلَيْهِ فِي البئرِ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: إِنْ يُرِدِ اللهُ بِفِلانٍ خَيْرًا يَعْنِي أَخَاهُ يَأْتِ بِهِ.

فَجاءَ إِنسانٌ فَحَرَكَ البَابَ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُثْمَانُ بْنُ عفانٍ. فَقُلْتُ: عَلَى رَسولِكَ، وَجِئْتُ النَبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ: « **أَنْذَنُ لَهُ وَبَشِّرُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلَوَى تُصِيبُهُ** » فَجِئْتُ فَقُلْتُ: ادْخُلْ وَيُبَشِّرُكَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْجَنَّةِ مَعَ بَلَوَى تُصِيبُكَ، فَدَخَلَ فَوَجَدَ القَفَّ قَدْ مَلِئَ، فَجَلَسَ وَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الأَخْرِ. قَالَ سَعِيدُ بْنُ المُسَيَّبِ: فَأَوَّلَتْهَا قُبورُهُمْ. متفق عليه.

وزاد في رواية : « وَأَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ الْبَابِ وَفِيهَا: أَنَّ عُثْمَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمْدُ اللَّهِ تَعَالَى ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

709- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

او در خانه اش وضوء ساخته برآمد، و گفت: امروز با رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم بود و با وی خواهم گذرانم.

سپس به مسجد آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمود. گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانهء خانه نشستم، تا رسول الله صلی الله علیه وسلم ادای حاجت نموده، وضوء ساختند، نزد شان ایستادم و دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کرانه های بئر اریس در وسط دیوار احاطهء چاه نشسته ساق شان را برهنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز دربان پیامبر صلی الله علیه وسلم خواهم بود.

ابوبکر رضی الله عنه در را کوبید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر رضی الله عنه.

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و

گفتم: ابوبکر رضی الله عنه اجازت می خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر رضی الله عنه این را گفتم، داخل شو و رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به بهشت مژده می دهد، ابوبکر رضی الله عنه داخل شد و بطرف راست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم پاهایش را برهنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضوء گذاشته

بودم که بمن پیوند و گفتم: اگر خداوند به فلانی - قصد برادرش است - ارادهء خیر داشته باشد، او را به اینجا می رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه!

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بر وی سلام نموده و گفتم: عمر رضی الله عنه اجازت می خواهد.

فرمود: اجازتش داده و بوی مزدهء بهشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بهشت مزده باد! داخل شد و همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف چپ پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته و پاهایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد - مقصود برادرش است - او را می رساند، در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه!

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و خبر دادم.

فرمود: اجازه اش داده و او را به بهشت مزده ده، همراه با مصیبتی که وی را درخواهد یافت.

آمد و دید که سرچاه پرشده و رو بروی شان از طرف دیگر نشست.

سعید بن مسیب می گوید: این را به قبرهای شان تاویل نمودم.

و در روایتی افزوده شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به نگیبانی دروازه امر فرمود و در آن نیز تذکر یافتی که وقتی عثمان رضی الله عنه را بشارت دادم، خدا را سپاس گفته و گفت: خداوند مستعان است (یعنی کمک از او خواسته می شود).

710- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَحَسَبْنَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزَعْنَا فُقْمَنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ، فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَأَذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بِنْرِ خَارِجِهِ وَالرَّبِيعُ: الْجَدُولُ الصَّغِيرُ فَاحْتَفَزْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فَقَمْتُ فَأَبْطَأْتُ عَلَيْنَا، فَحَشِينَا أَنْ نُقَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزَعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطِ، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِرُ الثَّعْلَبُ، وَهَوْلَاءِ النَّاسِ وَرَائِي.

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «إِذَا هَبَّ بِنْعَلِي هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوَّلِهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

710- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم با ما بودند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثهء بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم و به محوطهء در باغی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتم. ناگهان جویچه ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می شد (و ربیع جویچهء کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدم، فرمود: ابوهریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثهء بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باغ آمده و مانند روباه خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهریره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می دهد که هیچ معبود برحق جز خدا وجود ندارد، مزدهء بهشت ده. و حدیث را با درازی اش ذکر کرد.

711- وعن ابن شماسه قال: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَيَّتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَدَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَدَا؟

فَأَقْبَلَ بَوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ إِنْ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَفَتَلْتَهُ، فَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأَبَايَعَكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبِضْتُ يَدِي، فَقَالَ: « مَا لَكَ يَا عمرو؟ » قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: « تَشْتَرِطُ مَاذَا؟ » قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟ »

وما كان أحدٌ أحبَّ إليَّ من رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا أجلَّ في عيني منه، وما كنت أطيق أن أملاً عيني منه إجلالاً له، ولو سئلت أن أصفه ما أطق، لأنني لم أكن أملاً عيني منه ولو متُّ على تلك الحال لرجوت أن أكون من أهل الجنة .

ثم وُلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي، فَشَنُّوا عَلَيَّ الثَّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرًا مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ، وَيُقَسَّمُ لِحْمُهَا، حَتَّى اسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أَرَاكُمْ بِهِ رَسُولَ رَبِّي. رواه مسلم.

711- از ابن شماسه روایت شده که گفت:

نزد عمرو بن العاص رضی الله عنه وارد شدم که در حال مرگ بود و رویش را طرف دیوار نموده و گریهء طولانی داشت.

پسرش می گفت: پدرکم آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مزده نداده است؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم، گواهی دادن به این است که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می آورم که دشمنترین مردم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و هیچ چیزی را به اندازه دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می کشتم، اگر بر آن حالت می مردم از اهل جهنم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: دستت را پهن کن، تا برای تان بعیت کنم! پیامبر صلی الله علیه وسلم دستش را باز نمود، ولی من دستم را پس کشیدم.

فرمود: چه شده ای عمرو؟

گفتم: می خواهم شرط بگذارم!

فرمود: چه شرطی می گذاری؟

گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود.

فرمود: نمی دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود می کند و هجرت آنچه را که قبل از آن است نیست می کند و حج آنچه را که قبل از آن است، نابود می سازد؟

و هیچکس از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم محبوبتر و بزرگتر نبود و از اطرافش نمی توانستم بوی درست نظر کنم. و اگر بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وی بنگرم.

اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهایی را نمودم که نمی دانم حال در آن چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون دفن نمودید خاک را بر من کم کم بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازه که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت گردد، بایستید، تا با شما انس بگیرم و ببینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می کنم.

96- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالى: { وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ } {132} أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَآلَهُ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ } {133} البقرة: ۱۳۲ - ۱۳۳

خداوند می فرماید: و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندانش را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟

گفتند: عبادت می کنیم، معبود ترا و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبود یگانه را و ما او را فرمانبریم. بقره: 132 - 133

712- فمنها حديثُ زيد بن أرقم رضي الله عنه الذي سبق في باب إكرام أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم قام رسول الله صلى الله عليه وسلم علينا، وأثنى علينا، ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد، ألا أيها الناس إنما أنا بشرٌ يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكم ثقلين: أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به « فحث على كتاب الله، ورغب فيه، ثم قال: « وأهل بيتي، أدرككم الله في أهل بيتي » رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

712- در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشت، گفت که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما

برای خطبه برخاست، پس حمد و ثنای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستاده خدایم در رسد و اجابتش کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید و به کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید.

و حدیث را بدرایش ذکر نمود.

713- وعن أبي سليمان مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال:
أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ شَبَابَةٌ مَتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَظَنَّ أَنَّا قَدْ اسْتَفْتْنَا أَهْلَنَا. فَسَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرَنَا، فَقَالَ: «
ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» متفق عليه.

زاد البخاري في رواية له: « وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي » .

713- از ابو سليمان مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمديم، در حالیکه جوانانی همسن و سال بوديم و بيست شب در نزدش اقامت کرديم و رسول الله صلى الله عليه وسلم مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانواده مان اشتیاق پیدا کرده ایم و از ما در باره خانواده مان که در عقب گذاشته بوديم سؤال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختيم، سپس فرمودند: به خانواده هایتان بازگشته و در میان شان بمانيد و آنها را تعليم دهيد و به آنها امر کنيد و نماز فلان را در فلان وقت بگذاريد و نماز فلان را در فلان وقت... و چون وقت نماز فرا رسيد بايد یکی از شما براي آنان اذان بگويد و بايد بزرگتر شما امامت شما را بعهده گيرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیدید که نماز می گزارم، نماز گزارید.

714- وعن عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ ، فَأَذِنَ ، وَقَالَ: « لَا تَسْنَأُ يَا أُخِيَّ مِنْ دُعَائِكَ » فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وفي رواية قال: « أَشْرِكْنَا يَا أُخِيَّ فِي دُعَائِكَ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

714- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه ادای عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برایم داده شود شاد نمی گردم. و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعایت شریک کن.

715- وعن سالم بن عبد الله بن عمر أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما كان يقول للرجل إذا أراد سفرا: اذن مني حتى أودعك كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يودعنا فيقول: أستودع الله دينك، وأمانتك، وخواتيم عملك، رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

715- از سالم بن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

چون کسی اراده سفر داشت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما برایش می گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با ما وداع می کرد، با تو وداع کنم، و می گفت: أستودع الله... دین و امانت و انجام اعمال را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

716- وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أراد أن يودع الجيش قال: « أستودع الله دينكم، وأمانتكم، وخواتيم أعمالكم ». حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

716- از عبد الله بن یزید خطمی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با لشکری وداع کند، می فرمود: ... دین و امانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

717- وعن أنس رضي الله عنه قال: **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ سَفْرًا، فَرَوِّدْنِي، فَقَالَ: « زَوِّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى » .**

قال: زِدْنِي، قال: « وَعَفَّرَ دُنْبَكَ » قال: زِدْنِي، قال: « وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

717- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده!
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: زَوِّدَكَ اللَّهُ.. خداوند ترا به توشهء تقوا مجهز کند.

گفت: بیفزا!

فرمود: و گناهت را بیامرزد.

گفت: بمن بیفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد.

97- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر

قال الله تعالى: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ} آل عمران: ۱۵۹

و قال تعالى: {وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ} الشورى: ۳۸

خداوند می فرماید: و با آنان مشورت کن در کار. آل عمران:

و می فرماید: و کار شان در مشورت باشد با یکدیگر. شوری:

38

718- عن جابر رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كلها كالسورة من القرآن، يقول إذا هم أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل: اللهم اني استخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فانك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وأجله، فأقدره لي ويسره لي، ثم بارك لي فيه، وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وأجله، فأصرفه عني، وأصرفني عنه، وأقدر لي الخير حيث كان، ثم رضني به» قال: ويسمي حاجته. رواه البخاري.

718- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم استخاره در کارها را مانند سوره ای از قرآن برای ما می آموخت و می فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگذارد و باز بگوید: اللهم اني استخيرك بعلمك... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می کنم و به فضل عظیمت از تو سؤال می کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آجل، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آیندهء کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد.

98- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت

719- عن جابر رضي الله عنه قال: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ.** رواه البخاري.

719- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون روز عید می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم راه خود را عوض می کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می آمدند.

720- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَةِ السُّفْلَى مُتَفَقًّا عَلَيْهِ.

720- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از راه شجره بر آمده و از راه معرس (در مسجد ذی الحلیفه) وارد می شد، و چون به مکهء مکرمه داخل می گردید، از ثنیه العلیاء - در منطقهء حجون - داخل گردیده و از ثنیه السفلی - در منطقهء شبیکه - بر می آمد.

ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلو متری مدینهء منوره قرار دارد.

99- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که

از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و بر آمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی ها و امثال آن.

قال الله تعالى: { فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُمٌ اقْرَؤُوا كِتَابِيهِ } الحاقة: ١٩

و قال تعالى: { فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ } {8} وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ } {9} الواقعة: ٨ - ٩

خداوند می فرماید: و اما آنکه نامه اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیری بخوانید نامه اعمال مرا. الحاقه: 19
و می فرماید: پس اهل سعادت که چه حال نیکی دارند، و اهل شقاوت که چه حال بدی دارند. واقعه: 8 - 9

721- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طُهُورِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَنْعَلِهِ. متفقٌ عليه.

721- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به کار بردن راست را در همهء امور خود دوست می داشتند، در طهارت شان، در شانه کردن مو و در کفش پوشیدن شان.

722- وعن عائشة قالت: كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الْيُمْنَى لِطُهُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلَائِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى. حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

722- از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

دست راست رسول الله صلى الله عليه وسلم برای پاکی و طعامش بود و دست چپ برای رفع ضرورتش و آنچه از این قبیل بود (مثل آب دهان و بینی).

723- وعن أم عطية رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لهن في غسل ابنته زينب رضي الله عنها: «أبدأن بميامنها ومواضع الوضوء منها» متفق عليه.

723- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شستن و غسل دادن دخترش زینب به آنها گفت: در غسل دادن وی از طرفهای راست او و جای های وضوء شروع کنید.

724- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا اتعل أحدكم فليبدأ باليمنى، وإذا نزع فليبدأ بالشمال، لتكن اليمنى أولهما تتعل، وآخرهما تنزع» متفق عليه.

724- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بیاورد.

725- وعن حفصة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يجعل يمينه ل طعامه وشرابه وثيابه ويجعل يساره لما سوى ذلك رواه أبو داود والترمذي وغيره.

725- از حفصه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامهء خویش اختصاص داده و دست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود.

726- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا لبستم، وإذا توضأتم، فأبدؤوا بأيامنكم» حديث صحيح. رواه أبو داود والترمذي بإسناد صحيح.

726- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون لباس پوشیدید و وضوء گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید.

727- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى منى: فأتى الجمرَةَ فرماها، ثم أتى منزله بمنى، ونحر، ثم قال للحلاق « خذ » وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر ثم جعل يعطيه الناس. متفق عليه.

وفي رواية: لما رمى الجمرَةَ، ونحر نسكَهُ وحلق: ناول الحلاق شقهُ الأيمن فحلقه، ثم دعا أبا طلحة الأنصاري رضي الله عنه، فأعطاه إياه، ثم ناوله الشقَّ الأيسر فقال: « اخلق » فحلقه فأعطاه أبا طلحة فقال: « اقسمه بين الناس » .

727- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت صلى الله عليه وسلم آن را به ابو طلحه رضی الله عنه داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن.

کتاب أدب الطعام

100- باب در مورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن

728- عن عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَمَّ اللَّهُ وَكُلَّ بِمِمينِكَ، وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ». متفقٌ عليه.

728- از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور.

729- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَكَلْتُمْ فَلْيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ». رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

729- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نان می خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بنام خدا آغاز و انجامش.

730- وعن جابر، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله يقولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عِشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعِشَاءَ» رواه مسلم.

730- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.

731- وعن حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا، لَمْ نَضَعْ أَيْدِينَ حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَضَعُ يَدَهُ. وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا، فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِنَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذَكَّرَ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا، فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، فَجَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدَيْهِمَا» ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَكَلَ. رواه مسلم.

731- از حدیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم برای نان خوردن حضور می یافتیم تا رسول الله صلى الله عليه وسلم شروع نموده و دست خود را می نهاد، ما دست خود را نمی نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله صلى الله عليه وسلم دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می شد، باز دست او را گرفته و رسول الله صلى الله عليه وسلم سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیله او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود.

732- وعن أمية بن مخشي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً، ورجل يأكل، فلم يسم الله حتى لم يبق من طعامه لقمة، فلما رفعها إلى فيه، قال: بسم الله أوله وآخره، فضحك النبي صلى الله عليه وسلم، ثم قال: «ما زال الشيطان يأكل معه، فلما ذكر اسم الله استقاء ما في بطنه». رواه أبو داود، والنسائي.

732- از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم الله اوله و آخره پیامبر صلی الله علیه وسلم خندیده و فرمود: شیطان پی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت.

733- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأكل طعاماً في ستة من أصحابه، فجاء أعرابي، فأكله بلقمتين فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أما إنه لو سمى لكفأكم». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

733- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را با شش تن از یارانش می خورد، اعرابی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر بسم الله می گفت، همهء شما را بسنده بود.

734- وعن أبي أمامة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا رفع مائدته قال: «الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، غير مكفي ولا مستغني عنه ربنا» رواه البخاري.

734- از ابی امامه رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم خوان خود را بر می چید (دست از خوراک بر می داشت) می فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد ثنائی

بسیار و پاکیزه ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک، بی نیازی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!

735- وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

735- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

101- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن

736- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا قَطُّ، إِنْ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ» متفق عليه.

736- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می نمود.

737- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدْمَ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدْمُ خَلٌّ نِعْمَ الْأُدْمُ خَلٌّ» رواه مسلم.

737- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانواده اش نانخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه نانخورش خوبی است، سرکه نانخورش خوبی است.

102- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید

738- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ» رواه مسلم.

738- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند و اگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید.

103- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفتد

739- عن أبي مسعود البدری رضي الله عنه قال: دعا رجل النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعِطَامٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبَعْنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذِنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعْ» قال: بل آذِنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

739- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنبال ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: این مرد به

دنبال ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد.
گفت: آری به او اجازه می دهم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

104- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد

740- عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ غَلاماً في حَجْرِ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ في الصَّخْفَةِ فَقَالَ لي رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غَلامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عليه.

740- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من بچه بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم و دست من در گوشه های کاسه می گشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای بچه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور.

741- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكلَ عند رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قال: لا أَسْتَطِيعُ قال: «لا اسْتَطَعْتَ»، ما مَنَعَهُ إِلَّا الكِبَرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ. رواه مسلم.

741- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راستت بخور! گفت: نمی توانم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند.

**105- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم
پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به
اجازه ایشان**

742- عن جبلة بن سحيم قال: أصابنا عام سنة مع ابن الزبير، فرزقنا تمرًا، وكان عبد الله بن عمر رضي الله عنهما يمر بنا ونحن نأكل، فيقول: لا تقارنوا، فإن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الإقران، ثم يقول: «إلا أن يستأذن الرجل أخاه» متفق عليه.

742- از جبلة بن سحيم روایت شده که گفت:

بر ما همراه ابن الزبير سال قحطی روی آورد و خرمایی برای توشه دریافتیم و عبد الله بن عمر رضي الله عنهما از کنار ما می گذشت که ما می خوردیم و می گفت: دو دانه، دو دانه مخورید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می گفت: مگر اینکه شخص از برادرش اجاز بگیرد.

**106- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر
نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد**

743- عن وحشي بن حرب رضي الله عنه أن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا: يا رسول الله، إنا نأكل ولا نشبع؟ قال: «فلعلكم تفرقون» قالوا: نعم. قال: فاجتمعوا على طعامكم، وادكروا اسم الله، يبارك لكم فيه» رواه أبو داود

743- از وحشي بن حرب رضي الله عنه روایت است که:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما نان می خوریم، ولی سیر نمی شویم. فرمود: شاید شما جدا جدا می خورید! گفتند: بلی.

گفت: پس برای نان خوردن تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید، برای شما در طعام تان برکت گذاشته می شود.

107- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن

744- عن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الْبَرَكَهُ تَنْزُلٌ وَسَطُ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَّتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

744- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت در وسط طعام فرود می آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن نخورید.

745- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه قال: كان للنبي صلى الله عليه وسلم قصبعة يقال لها: الغراء، يحملها أربعة رجال، فلما أضحوا وسجدوا الضحى أتى بتلك القصبعة، يعني وقد ثرد فيها، فالتفتوا عليها، فلما كثروا جثا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أعرابي: ما هذه الجلسة؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله جعلني عبداً كريماً، ولم يجعلني جباراً عنيداً، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كُلُوا مِنْ حَوَالَيْهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داود بإسناد جيد.

745- از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کاسه ای داشت که به آن غراء گفته می شد و آن را چهار مرد حمل می نمود، و چون چاشت نموده و نماز ضحی را گزاردند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند مرا بندهء کریم گردانیده و مرا ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو طرف آن بخورید و از بالای آن مخورید که برکت در آن نهاده می شود.

108- باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده

746- عن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا أَكُلُ مُتَكِنًا» رواه البخاري.

746- از ابی جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تکیه زده نان نمی خورم (چنانچه عادت پرخواران است).

747- وعن أنس رضي الله عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا. رواه مسلم.

747- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می خورد.

109- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن

748- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحُ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعَقَهَا» متفق عليه.

748- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسد.

749- وعن كعب بن مالك رضي الله عنه قال: **رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَّغَ لَعَقَهَا.** رواه مسلم.

749- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که به سه انگشت نان می خورد و چون فارغ می شد، آن را می لیسید.

750- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّخْفَةِ وَقَالَ: **«إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ»** رواه مسلم.

750- از جابر رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است.

751- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسُحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ»** رواه مسلم.

751- از جابر رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه لقمه‌ای یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

752- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ،**

فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعَهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَعَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبِرْكَاتُ» رواه مسلم.

752- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هرکاری با شما حاضر می شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می شود. پس هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

753- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان: رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا أكلَ طعاماً، لعقَ أصابعَهُ الثَّلاثَ، وقال: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وَلْيَمِطْ عَنْهَا الْأَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرْنَا أَنْ نَسَلَّتِ الْقِصْعَةَ وَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَاتُ» رواه مُسْلِمٌ.

753- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را تناول می نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می فرمود: چون لقمهء یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد.

754- وعن سعيد بن الحارث أنه سأل جابراً رضي الله عنه عن الوضوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ، فَقَالَ: لَا، قَدْ كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلاً، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ، لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفَنَّا وَسَوَّاعِدْنَا وَأَقْدَامُنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ. رواه البخاري.

754- از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر رضی الله عنه در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مثل این

طعام را بجز کم نمی دیدیم و اگر آن را می یافتیم، دستمالی بجز دستها و بازوها و قدمهای مان نداشتیم، سپس نماز می خواندیم و وضوء هم نمی گرفتیم.

110- باب زیاد شدن دستها در طعام

755- عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

755- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است.

756- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ » رواه مسلم.

756- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای هشت نفر کفایت می کند.

111- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

757- عن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الشَّرَابِ ثَلَاثًا. متفقٌ عليه.

757- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند. یعنی بیرون از ظرف.

758- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَشْرَبُوا وَاحِدًا كَشْرَبِ الْبَعِيرِ، وَلَكِنْ اشْرَبُوا مَثْنِي وَثَلَاثَ، وَسَمُّوا إِذَا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، وَاحْمَدُوا إِذَا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

758- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید و چون آن را آشامیدید، الحمد لله بگوئید.

759- وعن أبي قتادة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُنْتَفَسَ فِي الْإِنَاءِ مَتَفَقَّ عَلَيْهِ.

759- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند.

760- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى بلبن قد شيب بماء، وعن يمينه أعرابي، وعن يساره أبو بكر رضي الله عنه، فشرِب، ثم أعطى الأعرابي وقال: «الأيمن فالأيمن» متفق عليه.

760- از انس رضی الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست شان اعرابی ای نشسته بود و در طرف چپ شان ابوبکر رضی الله عنه، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست.

761- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى بشراب، فشرب منه وعن يمينه غلام، وعن يساره أشياخ، فقال للغلام: «أتأذن لي أن أعطي هؤلاء؟» فقال الغلام: لا والله، لا أوتِرُ بنصيبى منك أحداً، فقلته رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في يده. متفق عليه.

761- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آشامیدنی ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست شان کودکی و در جانب چپ شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می دهی که به اینها بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه ام از شما بر نمی گزینم، و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در دست او گذاشت.

112- باب كراهية نوشيدن از دهان مشك و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تنزیهی است نه تحریمی

762- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال نهي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن اخْتِنَاتِ الْأَسْقِيَةِ . یعنی : أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشْرَبَ مِنْهَا. متفق عليه.

762- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اختنات مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود.

763- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوْ الْقَرْبَةِ . متفق عليه.

763- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه از دهانه مشک نوشیده شود.

764- وعن أمّ ثابتٍ كَبِشَةَ بِنْتِ ثَابِتِ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعنها قالت: **دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَرِبَ مِنِّي فِي قَرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا. فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُهُ،** رواه الترمذي. وقال: حديث حسن صحيح.

764- از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من وارد شده و ایستاده از دهانه مشکی که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را بریدم (برای تبرک).

113- باب کراهیت و نا پسند بودن دمیدن در آب

765- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: **الْقِدَاءُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟** فقال: **« أَهْرِقْهَا »** قال: **فَأَنى لَا أُرَوى مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟** قال: **« فَأَبْنِ الْقَدَحَ إِذَا عَن فِيكَ »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

765- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از دمیدن در آشامیدنی نهی فرمود. مردی گفت: خاشاک را در ظرف می بینم. گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی شوم.

فرمود: پس قدح را از دهننت جدا بگیر.

766- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَنَفَسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ، رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

766- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود.

114- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است

767- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. متفقٌ عليه.

767- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از آب زمزم دادم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستاده آن را آشامیدند.

768- وعن النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِأَبِ الرَّحْبَةِ فَشَرِبَ قَائِمًا، وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلْتُ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ، رواه البخاري.

768- از نزال بن سبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه به باب الرحبه (کوفه) آمده و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد.

769- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَمْشِي، وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

769- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم غذا می خوردیم، در حالیکه راه می رفتیم و می آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم.

770- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: **رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشْرَبُ قَائِمًا وَقَاعِدًا.** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

770- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می آشامیدند.

771- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قال قتادة: **فَقُلْنَا لِأَنْسَ: فَلَا أَكُلُ؟** قال: **ذَلِكَ أَشْرٌ أَوْ أَخْبَثُ.** رواه مسلم.

وفي رواية له أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

771- از انس رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم نهی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس غذا خوردن چه؟ گفت: آن بدتر است یا خبیثتر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر صلى الله عليه وسلم از آشامیدن ایستاده منع فرمود.

772- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«لَا يَشْرَبُ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِءْ»** رواه مسلم.

772- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچیک از شما ایستاده نیاشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند.

115- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد

773- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « **سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ** » یعنی: شرباً. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

773- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ساقی قوم (در آشامیدن) آخر شان است.

116- باب روا بودن آشامیدن از همهء ظروف پاک، غیر از طلا و نقره و جازز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوه استعمال

774- عن أنس رضي الله عنه قال: حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغَرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَبْسُطَ فِيهِ كَفَهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلَّهُمْ. قَالُوا: **كَمْ كُنْتُمْ؟** قَالَ: **ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً**. متفقٌ عليه. هذه رواية البخاري.

وفي رواية له ولمسلم: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَتَى بِقَدْحٍ رَخْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: **فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ.**

774- از انس رضی الله عنه روایت است که:

هنگام نماز در رسید، کسانی که خانه های شان نزدیک بود به خانه های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله صلی الله علیه وسلم

آورده شد و کوچکتر از این بود که کف دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن پهن گردد و همهء گروه از آن وضوء گرفتند. گفتند: شما چند نفر بودید؟

گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم ظرف آبی را طلب نمود و قدح آب فراخ و کم عمقی برای شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.

انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می کرد و کسانی را که وضوء ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند.

775- وعن عبد الله بن زيد رضي الله عنه قال: أتانا النبي صلى الله عليه وسلم، فأخرجنا له ماءً في تورٍ من صُفرٍ فتوضأ. رواه البخاري.

775- از عبد الله بن زيد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و ما برایش در قدحی روئین آب دادیم که وضوء ساخت.

776- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل على رجلٍ من الأنصار، ومعه صاحبٌ له، فقال رسولُ الله صلى الله عليه وسلم: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنَّةٍ وَإِلَّا كَرَعْنَا» رواه البخاري.

776- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه رفیقی به خانهء مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ورنه به دهن خویش آب می نوشیم.

777- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: إن النبي صلى الله عليه وسلم نهانا عن الحرير والديباج والشرب في آنية الذهب والفضة، وقال: « هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الآخِرَةِ » متفق عليه.

777- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنها است (کافران) و در آخرت برای شما.

778- وعن أم سلمة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الذي يشرب في آنية الفضة إنما يجرجر في بطنه نار جهنم» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «إن الذي يأكل أو يشرب في آنية الفضة والذهب».

وفي رواية له: «من شرب في إناء من ذهب أو فضة فإنما يجرجر في بطنه ناراً من جهنم».

778- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در ظرف نقره می نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می خورد یا می آشامد.

و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

کتاب اللباس

117- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز ابریشم باشد

قال الله تعالى: { يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ } الأعراف: ٢٦
 و قال تعالى: { وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بِأَسْكُمْ } النحل: ٨١

خداوند می فرماید: ای فرزندان آدم هر آئینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامه های زینت را و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است. اعراف: 26
 و می فرماید: و برای شما جامه ها ساخت که شما را نگهدارد از گرمی و جامه هایی که شما را نگه دارد از ضرر جنگ شما. نحل: 81

779- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **الْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفُّوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ** رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

779- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لباسهای سفید خود را بپوشد که آن از بهترین جامه های شما است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

780- وعن سمرّة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفُّوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ»** رواه النسائي، والحاكم وقال: حديث صحيح.

780- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباسهای سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

781- وعن البراءِ رضيَ اللهُ عنه قال: كانَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةِ حَمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. متفق عليه.

781- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت صلى الله عليه وسلم ندیده بودم.

782- وعن أبي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضْوِيهِ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، فَتَوْضاً وَادْنَ بِلَالٍ، فَجَعَلْتُ أَتَتَّبِعُ فَأَهْ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِيناً وَشِمَالاً: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ. متفق عليه.

782- از ابو جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت صلى الله عليه وسلم در خیمه سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال رضی الله عنه آب وضوی شان را برآورد، که بعضی آب می پاشیدند و بعضی آب را می گرفتند. سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم در حالیکه جامه سرخی پوشیده بود، آمد گویی من به سفیدی دو ساق پای شان می نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را اینجا و آنجا می نگریم که به راست و چپ می گفت حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزارند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می شد و منع نمی شد.

783- وعن أبي رمثة رفاعة التَّمِيمِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ ثُوبَانِ أَخْضَرَانِ. رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ صحيح.

783- از ابو رمته رفاعهء تمیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه بر تن شان دو جامهء سبز بود.

784- وعن جابر رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ. رواه مسلم.

784- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامهء سیاهی بود.

785- وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ قَدْ أَرَخَى طَرْفَيْهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ. رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ.

785- از ابو سعید عمرو بن حریث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم در حالیکه عمامهء سیاهی بسر دارند که دو گوشهء آن را در میان شانه هایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامهء سیاهی بر سرشان بود.

786- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَفَّنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. متفقٌ عليه.

786- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در سه جامه سفید پنبه ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه.

787- وعنها قالت: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ عُدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أُسُودٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

787- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در صبحگاهی برآمد و بر شانه شان کسائی بود از پشم سیاه که بر آن تصویر کوچ شتران بود.

788- وعن المغيرة بن شعبة رضي الله عنه قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقَالَ لِي: « أَمَعَكَ مَاءٌ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَن رَاحِلَتِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ، فَعَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزَعُ خُفَّيْهِ فَقَالَ: « دَغَمَا فَاِنِي أَدَخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ » وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. متفقٌ عليه.

وفي رواية: **وَعَلَيْهِ جَبَّةٌ شَامِيَّةٌ صَيِّقَةٌ الْكُمَيْنِ.**

وفي رواية: **أَنَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ كَانَتْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ.**

788- از مغیره بن شعبه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

شبی در راهی با رسول الله صلى الله عليه وسلم همراه بودم و از من پرسید: آیا همراهت آب هست؟

گفتم: بلی. سپس از مرکب خویش فرود آمده و رفت تا اینکه در سیاهی شب از نظر ناپدید شد و باز آمد و من از ظرف بر ایشان آب ریختم و روی خود را شست، در حالیکه جبهه از پشم بر تن شان بود.

و نتوانست که بازوهای خود را از آن بیرون کند، تا اینکه آن را از زیر جبهه بیرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه هایشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهایم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روایتی آمده که: و بر ایشان جبهه شامی ای بود که آستینهایش تنگ بود.

و در روایت دیگر آمده که این قضیه در غزوه تبوک بوده است.

118- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن

789- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كان أحب الثياب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم القميص. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

789- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

دوست داشتنی ترین و محبوبترین جامه ها برای رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهن بود.

119- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و

گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی

790- عن أسماء بنت يزيد الأنصارية رضي الله عنها قالت: كان كُم قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الرُّسْغ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن .

790- از اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده که

گفت:

آستین پیراهن رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست شان

بود.

791- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرْ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » فقال أبو بكر: **يا رسول الله إن إزارِي يَسْتَرُخِي إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ،** فقال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ مَنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ ».** رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

791- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که جامه اش را از روی کبر بکشد، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی کند. ابوبکر رضي الله عنه برایش گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ازار من سست می شود (در نتیجه کشانده می شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: تو از زمره کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می دهد.

792- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَنْظُرُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا » متفقٌ عليه.

792- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غرور بکشد، نظر نمی نماید.

793- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ » رواه البخاري.

793- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پائین تر از شتالنگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است.

794- وعن أبي ذر رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ

مَرَّارٍ قَالَ أَبُو ذَرٍّ: **خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟** قَالَ: **« الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ »** رواه مسلم.
وفي رواية له: **« الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ »** .

794- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود:

آنکه جامه اش را از روی کبر کشاند.

و آنکه منت می گذارد بر مردم.

و آنکه به سوگند دروغ متاعش را ترویج می دهد.

و در روایتی از وی آمده: آنکه ازارش را می کشاند.

795- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»** رواه أبو داود، والنسائي بإسنادٍ صحيح.

795- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نمی نگرد.

796- وعن أبي جُرَيْجٍ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: **« لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتَى قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ »** قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللهِ؟ قَالَ: **«أَنَا رَسُولُ اللهِ الَّذِي إِذَا**

أَصَابَكَ ضَرٌّْ فَدَعْوَتُهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةَ فَدَعْوَتُهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَاةٍ، فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ، فَدَعْوَتُهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ « قَالَ: قُلْتُ: اِغْهَدْ إِلَيَّ. قَالَ: « لَا تَسْبَنَّ أَحَدًا » قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً « وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعِ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَبَيْتَ فَالَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَيْرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فَيْكَ فَلَا تُعَيِّرُهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالُ ذَلِكَ عَلَيْهِ » رواه أبو داود والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن صحيح.

796- از ابو جری جابر بن سلیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می گفت، می پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

گفتم: علیک السلام یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو علیک السلام، که علیک السلام تحیهء مرده ها است، بگو: السلام علیک.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می دارد، و اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می رویاند. و هرگاه به زمین گودی یا به بیابانی باشی و مرکبت گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد و برده و گوسفند و شتر را دشنام ندادم.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار! و اینکه با برادرت با چهره گشاده صحبت کنی، همانا این از جمله کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازار، زیرا این کار از جمله کبر بشمار می رود و خداوند کبر را دوست نمی دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست.

ش: « عَلَيكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمُؤْتَى » به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است نه به اعتبار ممنوع بودن سلام بر ایشان. بدین صورت شعرای دوره جاهلی در سلام و دعاء بر مرده اسم مرده را بر دعاء مقدم می داشتند.

797- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: **بينما رجل يصلي مُسْبِلٌ إزاره، قال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ » فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: « اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ » فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَا لَكَ أَمْرَتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ؟ قَالَ: « إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إزاره، إِنْ لَمْ يَلْبَسْهُ لَمْ يَقْبَلْ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ ».** رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط مسلم.

797- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

در اثنایی که مردی نماز می خواند، ازارش کشان بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟

فرمود: او نماز می خواند، در حالیکه ازارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که ازارش کشان باشد، نمی پذیرد.

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن ازارش بدین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

798- وعن قيس بن بشر التَّغْلَبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ جَلِيساً لِأَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: **كَانَ بَدِمَشَقِّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَالُ لَهُ سَهْلُ ابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَكَانَ رَجُلًا مُتَوَحِّدًا قَلَّمَا يُجَالِسُ النَّاسَ،**

إِنَّمَا هُوَ صَلَاةٌ، فَإِذَا فَرَغَ فَأَتَمَّ هُوَ تَسْبِيحٌ وَتَكْبِيرٌ حَتَّى يَأْتِيَ أَهْلَهُ، فَمَرَّ بِنَا وَنَحْنُ عِنْدَ أَبِي الدَّرْدَاءِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، . قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً فَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِرَجُلٍ إِلَيَّ جَنِّبِهِ: لَوْ رَأَيْتَنَا حِينَ التَّقِيْنَا نَحْنُ وَالْعَدُوَّ، فَحَمَلَ فَلَانٌ فَطَعَنَ، فَقَالَ: خَذْهَا مِنِّي . وَأَنَا الْعِلَامُ الْعِفَارِيُّ، كَيْفَ تَرَى فِي قَوْلِهِ؟ قَالَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ بَطَلَ أَجْرُهُ. فَسَمِعَ بِذَلِكَ آخَرَ فَقَالَ: مَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا، فَتَنَازَعَا حَتَّى سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « **سُبْحَانَ اللَّهِ؟ لَا بَأْسَ أَنْ يُؤْجَرَ وَيُخَمَدَ** » فَرَأَيْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ سِرَّ بِذَلِكَ، وَجَعَلَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَمَا زَالَ يَعِيدُ عَلَيْهِ حَتَّى إِنِّي لَأَقُولُ لِيَبْرُكَنَّ عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **الْمُنْفِقُ عَلَى الْخَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدِهِ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا** » . ثم مرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **نَعَمْ الرَّجُلُ خُرَيْمٌ الْأَسَدِيُّ، لَوْلَا طُولُ جُمْتِهِ وَإِسْبَالُ إِزَارِهِ** » فَبَلَغَ ذَلِكَ خُرَيْمًا، فَعَجَلَ فَأَخَذَ شَفْرَةَ فَقَطَعَ بِهَا جُمْتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ. ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ. فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ** » . رواه أبو داود بإسنادٍ حسنٍ، إِلَّا قَيْسَ بْنَ بَشْرٍ، فَاخْتَلَفُوا فِي تَوْثِيقِهِ وَتَضَعْفِيهِ، وَقَدْ رَوَى لَهُ مُسْلِمٌ.

798- از قیس بن بشر تغلبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشت که به او ابن الحنظلیه گفته می شد و او تنهایی را بسی دوست می داشت و بسیار کم با مردم همنشینی می کرد و آنها فقط نماز بود و چون از آن فارغ می شد، همهء کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه اش می آمد. وی از کنار ما گذشت، در حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم سريه را فرستادند و آن سريه باز آمد و مردی از میان شان آمده و در مجلسی که رسول الله صلى الله عليه وسلم در آن می نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می دیدی وقتی که با دشمن روبرو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچه غفاری هستم. در این گفته اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده و فرمود: سبحان الله پروائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدی؟ و می گفت بلی! و همینطور تکرار می نمود، تا اینکه با خود می گفتم: شاید به زانو بیفتد.

گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابو الدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خریم اسدی مرد خوببست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشه‌هایش قطع نموده و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: شما نزد برادران تان قدم می آورید، از این رو جایگاه ها و لباسهای خود را درست کنید، و گویی مانند خال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی دارد.

799- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « إزره المسلم إلى نصف الساق، ولا حرج أو لا جناح فيما بينه وبين الكعبين، فما كان أسفل من الكعبين فهو في النار، ومن جر إزره بطراً لم ينظر الله إليه ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

799- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است و مشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی کند.

800- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: مررت على رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي إزاري استرخاء. فقال: « يا عبد الله، ارفع إزارك » فرفته ثم قال: « زد »، فزدت، فما زلت أتحراها بعد. فقال بعض القوم: إلى أين؟ فقال: إلى أنصاف الساقين ». رواه مسلم.

800- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله صلى الله عليه وسلم گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازارت را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟

گفت: تا نصف های ساق.

801- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله إليه يوم القيامة » فقالت أم سلمة: فكيف تصنع النساء بذيولهن، قال: « يرخين شبراً ». قالت: إذن تنكشف أقدامهن. قال: « فيرخينه ذراعاً لا يزدن ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

801- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از روی کبر، جامه اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می کنند؟

فرمود: یک وجب رها کنند.

گفت: اگر چنین کنند، قدمهای شان ظاهر می گردد.

فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزایند.

120- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملاتی گذشت که به این باب مربوط است

802- وعن معاذ بن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَا اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلْقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلِّ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

802- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

آنکه لباس گرانبه را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توانندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می خواهد و مخیر می سازد تا از هر حله از حله های ایمان که بخواهد، بپوشد.

121- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد

803- عن عمرو بن شُعَيْبٍ عن أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ** ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

803- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دوست می دارد که نشانهء نعمتش را بر بنده اش ببیند.

122- باب تحريم پوشيدن لباس ابريشمين براي مردان، و حرام بودن نشستن و تكيه كردن بر آن و روا بودن پوشيدن آن، براي زنان

804- عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ** . » متفق عليه.

804- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید.

805- وعنه قال: سمعتُ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « **إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ** » متفقٌ عليه. وفي روايةٍ للبُخاري: « **مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ** » .

805- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی ابریشم را می پوشد، که بهره ای نداد.

و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره ای برایش نیست.

806- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الآخِرَةِ** » متفق عليه.

706- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.

807- وعن علي رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ حَرِيرًا، فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَدَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: « **إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي** ». رواه أبو داود بإسنادٍ حسن

708- از علی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده و طلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان اتم حرام است.

808- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « **حُرْمَ لِبَاسِ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَأَحْلَى لِنَائِهِمْ** ». رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح.

808- از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان اتم حرام گردانیده شده و برای زنهاى شان حلال ساخته شده است.

809- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: نهانا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبَسِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ. رواه البخاري.

709- از حذیفه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنوشیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم.

123- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد

810- عن أنس رضي الله عنه قال: رَخَصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلزَّبِيرِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنهما في لبسِ الحَرِيرِ لِحِكَّةٍ بهما. متفقٌ عليه.

810- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما بواسطهء خارش که در وجود شان بود، پوشیدن ابریشم را اجازت داد.

124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن

811- عن معاوية رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَرْكَبُوا الخَزَّ وَلَا النَّمَارَ ». حديث حسن، رواه أبو داود وغيره بإسناد حسن.

811- از معاویه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر ابریشم و پوست های پلنگ سوار نشوید.

812- وعن أبي المليح عن أبيه، رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ. رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحاح.

وفي رواية الترمذي: نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.

812- از ابو ملیح از پدرش رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم از پوست درندگان منع فرمود.
و در روایتی از ترمذی آمده که: منع فرمود از اینکه از پوست
درندگان فرش ساخته شود.

ش: بیهقی گفته است، احتمال دارد که نهی از استفاده از پوست
درندگان این باشد که دباغان نمی توانند همهء مویهای آن را دور کنند.
و غیر او گفته اند که: احتمال دارد نهی از استفاده از پوستی باشد
که هنوز دباغی نشده است و یا احتمالاً از آن سبب است که اهل اسراف
و متکبران بر آن می نشینند.

125- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود

813- عن أبي سعيد الخُدري رضي الله عنه قال: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا استَجَدَّ ثوباً سَمَّاهُ بِاسْمِهِ عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

813- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جامهء تازه می پوشید، آن را بنامش یاد می کرد - عمامه یا پیراهن، یا ازار - می فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می طلبم و بتو از شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می برم.

126- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس

مقصود این باب قبلاً گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

کتاب آداب خواب

127- باب آداب خواب و به پهلو غلظیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن

814- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

814- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر خویش قرار می گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می فرمود: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ...» بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسویت نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسویت نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم.

815- وعنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ..» وَذَكَرَ نَحْوَهُ، وَفِيهِ: «وَأَجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفق عليه.

815- از براء بن عازب رضی الله عنه همچنان روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که میگوئی.

816- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ، مَتَّفِقًا عَلَيْهِ.

816- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب 11 رکعت نماز می گزارد، و چون صبح طلوع می کرد، دو رکعت خفیف و سبک خوانده و به پهلو راست می خوابید تا اینکه مؤذن آمده و او را آگاه می ساخت.

817- وعن حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» . رواه البخاري.

817- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب به خوابگاهش قرار می گرفت، دستش را زیر رخسارش گذاشته و سپس می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ...» بار خدایا بنام تو می میرم و زنده می شوم، و چون بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» ثنا باد خداوندی را که بعد از میراندن ما را زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

818- وعن يعيش بن طخفة الغفاري رضي الله عنهما قال: قال **أبي** «بينما أنا مضطجع في المسجد على بطني إذا رجلٌ يحركني برجله فقال **«إِنَّ هَذِهِ ضَجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ»** قال: **فَنَظَرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

818- از يعيش بن طخفه غفاری رضی الله عنه روایت شده که

گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنائیکه در مسجد بر شکم خویش خوابیده بودم ناگهان متوجه شدم که مردی به پایش مرا حرکت می دهد و می فرماید: این خوابیدنی است که خدا از آن بدش می آید. گفت: پس نظر نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم.

819- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ**

تعالی تیره، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِزَةً « رواه أبو داود بإسناد حسن.

819- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به جایی نشسته و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است.

128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

820- عن عبد الله بن يزيد رضي الله عنه أنه رأى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِخْدَى رِجْلِيهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَّفِقًا عَلَيْهِ.

820- از عبد الله بن يزيد رضی الله عنه روایت شده که:

او رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود.

821- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنه قال: « كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا » حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

821- از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می گزارد، بجایش چهار زانو می نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می کرد.

822- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِفَنَاءِ الْكَعْبَةِ مُحْتَبِيًا بِيَدَيْهِ هَكَذَا، وَوَصَفَ بِيَدَيْهِ الْإِحْتِبَاءَ، وَهُوَ الْقَرْفُصَاءُ. رواه البخاري.

822- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوها را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چمباتمه زدن).

823- وعن قَيْلَةَ بِنْتِ مَخْرَمَةَ رضي الله عنها قالت: رأيتُ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو قَاعِدُ الْقَرْفُصَاءِ فلما رأيتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَخَشَّعَ فِي الْجُلُوسَةِ أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرْقِ. رواه أبو داود، والترمذي.

823- از قیله بنت مخرمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوها را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دگرگون شدم.

824- وعن الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ رضي الله عنه قال: مر بي رسولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى إِلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

824- از شرید بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چپم را بر پشتم نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونه کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می نشینی؟!

129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین

825- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا » وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. متفق عليه.

825- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.

و چون کسی از جایش برای ابن عمر رضی الله عنهما بلند می شد، در آن جای نمی نشست.

826- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ » رواه مسلم.

826- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوار تر است.

827- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: « كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي ». رواه أبو داود. والترمذي وقال: حديث حسن.

827- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون یکی از ما به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمدم، هر کجا را خالی می دید، می نشست.

828- وعن أبي عبد الله سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدْهَنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا

يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُرَّ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخَرَى» رواه البخاري.

828- از ابی عبد الله سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین دو نفر جدائی نیفگنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهِش از این جمعه تا جمعهء دیگر بخشیده می شود.

829- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن. وفي رواية لأبي داود: «لَا يَجِيسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

829- عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افکند (یعنی میان آن دو بنشیند) مگر به اجازه آن دو.

830- وعن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ . رواه أبو داود بإسناد حسن. وروى الترمذي عن أبي مجلز أن رجلاً قعد وسط حلقة فقال حذيفة : مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَعَنَ اللهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ. قال الترمذي: حديث حسن صحيح .

830- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که در میان حلقه می نشیند، لعنت نمودند.

و ترمذی از ابو مجلز رضی الله عنه روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حدیقه گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم کسی را که در وسط حلقه می نشیند.

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقهء قومی داخل شده از بالای گردنهای شان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطهء آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دیدن برخی دیگر شده است.

831- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول « **خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا** » رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري.

831- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین مجلس ها فراخترین آنها است.

832- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلَسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ** » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

832- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود - سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست - و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: « **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ...** » بار خدایا پاکیزه ترا و به ثنای تو ترزبانم، گواهی می دهم که معبود برحق جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغزش ها) بخشیده می شود.

833- وعن أبي بَرزَةَ رضي الله عنه قال: **كان رسول صلى الله**

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ بآخِرَةَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» فَقَالَ رَجُلٌ يَارَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى؟ قَالَ: «ذَلِكَ كِفَارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ» رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرک من رواية عائشة رضي الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

833- از ابو برزه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسه خویش چون می خواست که از مجلسی برخیزد، می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (ترجمه اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می گویی که در گذشته نمی گفتم.

گفت: این کفاره آن چیزی است که در مجلس می باشد.

834- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ «اللَّهُمَّ اقْسِمِ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ أَلْيَقِينَ مَا تَهْوُونَ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مَصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

834- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مجلسی برخیزد و این دعا ها را بخواند: «اللَّهُمَّ اقْسِمِ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...» بار خدایا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعت برای ما بهره ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیله آن مصیبت های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوائی ها و بینائی ها و نیروی ما بهره ور کن تا زنده مان می داری و این بهره مندی را در ورثه مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما

مگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن.

835- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

835- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ گروهی نیست که از مجلسی بر می خیزند که در آن خدا را یاد نمی کنند، جز مانند آنکه گویی از بالای نعش الاغی برخاسته اند و برای شان حسرت و افسوس است.

836- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ » رواه الترمذي وقال حديث حسن.

836- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ گروهی از مجلسی برنخواستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش صلى الله عليه وسلم درود نفرستادند، مگر اینکه برای شان نقصی بشمار می رود که اگر خواست، عذابشان می کند و اگر خواست آنها را می آمرزد.

837- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنْ اللَّهِ تِرَةٌ » رواه أبو داود.

837- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است.

130- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالى: { وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ } الروم: ۲۳

خداوند می فرماید: و از نشانه های او خوابیدن شما در شب و روز است. روم: 23

838- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ» قَالُوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» رواه البخاري.

838- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: از خصوصیات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نمانده.

گفتند: مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای شایسته.

ش: توضیح اینکه رؤیای شایسته از اولین مراحل وحی به پیامبران بحساب می آمده است.

839- وعنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذِبُ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ » متفق عليه. وفي رواية: « أَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا ».

839- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: چون زمانه نزدیک شود، (یعنی روز قیامت نزدیک شود) خواب مؤمن دروغ نمی گوید و خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.

و در روایتی آمده: راست ترین شما از روی خواب راستگوترین شما است.

840- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقْظَةِ أَوْ كَأَنَّما رَأَى فِي الْيَقْظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِي » . متفق عليه.

840- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گویی مرا در بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی آید.

841- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا يُحِبُّهَا فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللهِ تَعَالَى فَلِيَحْمَدِ اللهُ عَلَيْهَا وَلِيُحَدِّثْ بِهَا. وَفِي رِوَايَةٍ : فَلَا يُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

841- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

842- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ وَفِي رِوَايَةٍ الرَّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ اللهِ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيُنْفِثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

842- از ابو قتاده رضی الله عنه است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: رؤیای شایسته، و در روایتی: رؤیای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی

را دید که از آن بدش می آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

843- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ » رواه مسلم.

843- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که خواب - بوده به پهلوی دیگر برگردد.

844- وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَى أَنْ يَدَّعِي الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَا لَمْ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَقُلْ » رواه البخاري.

844- از ابو الاسقع واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشمش چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بگوید که نگفته است.

کتاب در بارهء سلام دادن

131- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا } النور: ۲۷

و قال تعالى: { فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ } النور: ۶۱

و قال تعالى: { وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا } النساء: ۸۶

و قال تعالى: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ } {24} إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ } {25} الذاريات: ۲۴ - ۲۵

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه های غیر از خانه های خویش تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: 27

و می فرماید: پس چون درآیید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: 61

و می فرماید: و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه جواب دهید. نساء: 86

و می فرماید: آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد. ذاریات: 24 - 25

845- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلا سأل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ « تَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ ». متفق عليه.

845- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟
فرمود: اینکه طعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی!

846- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ « لَمَّا خَلَقَ اللهُ آدَمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَذْهَبَ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَوْلِيَّكَ نَفَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ أَيْحَيُّونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ دُرِّيَّتِكَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَأَوْهُ: وَرَحْمَةُ اللهِ « متفق عليه.

846- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داده وگفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و آنها گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ»، «وَرَحْمَةُ اللهِ» را به آن افزودند.

847- وعن أبي عُمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعِ: «بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

847- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نمود:
به عیادت مریض
و تشییع جنازه ها
و نیایش برای عطسه زننده
و یاری دادن ناتوان
و همکاری با مظلوم

و آشکار کردن سلام و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می رود که عمل کردن به آن سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می گردد.

848- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ » رواه مسلم.

848- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت وارد نمی شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا راهنمایی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید.

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچهء ایجاد محبت وانمود گردیده که می بایست مسلمین در رعایت آن سخت کوشا باشند و در افشای آن سهل انگاری ننمایند.
(مترجم)

849- وعن أبي يوسف عبد الله بن سلام رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا وَالنَّاسُ نِيَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

849- از ابو یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را بر قرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید.

850- وعن الطفيل بن أبي بن كعب أنه كان يأتي عبد الله بن عمر فيغدو معه إلى صاحب بيعة ولا مسكين ولا أحد إلا سلم عليه، قال الطفيل: فحنت عبد الله بن عمر يوماً فاستتبعتني إلى السوق فقلت له: ماتصنع بالسوق وأنت لا تقف على البيع ولا تسأل عن السلع ولا تسوم بها ولا تجلس في مجالس السوق؟ وأقول اجلس بنا ههنا نتحدث، فقال يا أبا بطن. وكان الطفيل ذا بطن إنما نغدو من أجل السلام نسلم على من لقيناه، رواه مالك في الموطأ بإسناد صحيح.

850- از طفیل بن ابی بن کعب رضی الله عنهما روایت شده که:

او نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمده و با وی صبح هنگام به بازار می رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می رفتیم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی گذاشت جز آنکه بر او سلام می داد. طفیل گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمدم و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی ایستی از امتعه پیرسان نکرده و آن را قیمت نمی کنی و نه هم در مجالس بازار می نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن - پدر شکم - چون طفیل دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می کنیم بواسطهء سلام تا بر هر کسیکه با او روبرو می شویم سلام کنیم.

132- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُبْتَدِئُ بِالسَّلَامِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَأْتِي بِضَمِيرِ الْجَمْعِ، وَإِنْ كَانَ الْمُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِدًا، وَيَقُولُ الْمُجِيبُ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَاوِ الْعَطْفِ فِي

قوله: وَعَلَيْكُمْ.

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می کند بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می شود، یکنفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و علیکم.

851- عن عمران بن حصين رضي الله عنهما قال: جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عِشْرُونَ» ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ» . رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

851- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، جوابش را داد و او نشست. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار.

ش: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت و برکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می شود.

852- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((هَذَا جَبْرِيْلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ)) قَالَتْ: قُلْتُ: (وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)) متفقٌ عليه.

852- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بمن كُفِت: ابن جبرئيل است، بر تو سلام می گوید. كُفِت: كُفِتُمْ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

853- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثاً حتى تفهم عنه، وإذا أتى على قوم فسلم عليهم سلم عليهم ثلاثاً. رواه البخاري.

853- از انس رضی الله عنه روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را می گفت، آن را سه بار بازگو می نمود تا از وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی می آمد بر آنها سلام می کرد و سه بار سلام می نمود.

854- وعن المقداد رضي الله عنه في حديثه الطويل قال: **كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيئُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيْمًا لَا يَوْقُظُ نَائِمًا وَيُسْمَعُ الْيَقْظَانُ فَجَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ،** رواه مسلم.

854- از مقداد رضی الله عنه در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله صلى الله عليه وسلم را بر میداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می شنواند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و مانند همیشه سلام می نمود.

855- عن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرَّ في المسجد يوماً وعصبته من النساء فعود فألوي بيده بالتسليم. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

855- از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (فسلم علينا) آن را تأیید می کند.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می تواند، ورنه خموشی بهتر است.

856- وعن أبي جُرَيِّ الهُجَيْمِيِّ رضي الله عنه قال: أتيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقلت: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ. فقال: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى « رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

856- از ابی جری هجیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ، فرمود: مگو عَلَيْكَ السَّلَامُ، زیرا عَلَيْكَ السَّلَامُ تحیهء مرده ها است.

133- باب آداب سلام دادن

857- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يُسَلِّمُ الرَّاَكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » متفق عليه. وفي رواية البخاري: وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ .

857- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید. و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ.

858- وعن أبي أمية صُدِّيِّ بن عجلان الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ جيد، ورواه الترمذي عن أبي أُمَامَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ، الرَّجُلَانِ يَنْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ، قَالَ أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى، قَالَ الترمذي: حديث حسن.

858- از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقدم ترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه رضی الله عنه آمده که گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرد با هم روبرو می شوند، کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برتر شان نزد خداوند تعالی

134- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد

859- عن أبي هريرة رضي الله عنه في حديث المسيءِ صَلَاتِهِ أَنَّهُ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: « ارجع فصلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ » فَرَجَعَ فَصَلَّى ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. متفق عليه.

859- از ابو هریره رضی الله عنه در حدیث آنکه نمازش را درست ادا نمی کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تکرار نمود.

860- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا لَقِيَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجْرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ» رواه أبو داود.

860- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد.

ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می بیند، باید به وی سلام دهد.

135- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قال تعالى: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾ النور: ٦١

و می فرماید: پس چون درآیید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: 61

861- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَىٰ أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

861- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شوی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می باشد.

136- باب سلام گفتن بر کودکان

862- عن أنس رضي الله عنه أنه مرَّ على صبيان فسَلَّم عليهم وقال: **كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفق عليه.**

از انس رضي الله عنه روایت است که:

او از کنار بچه هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می داد.

137- **باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان به این شرط**

863- عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: **كَانَتْ فِيْنَا امْرَأَةٌ وَفِي رَوَايَةٍ: - كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ تَأْخُذُ مِنْ أُصُولِ السَّلْقِ فَتَطْرَحُهُ فِي الْقَدْرِ وَتُكْرِكِرُ حَبَاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وَأَنْصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتُقَدِّمُهُ إِلَيْنَا. رواه البخاري.**

863- از سهل بن سعد رضي الله عنه روایت شده که گفت:

در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از ریشه های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و دانه های جو را آرد می کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می گشتیم، به وی سلام می کردیم و او آن را بما تقدیم می نمود.

864- وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضي الله عنها **قَالَتْ: أَتَيْتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وَذَكَرَتِ الْحَدِيثَ. رواه مسلم.**

864- از ام هانئ فاخته بن ابیطالب رضي الله عنها روایت شده که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه ایشان غسل می نمودند و فاطمه وی را به جامه ای می پوشانید و سلام کردم و حدیث را ذکر نمود.

865- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: **مر علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في نسوةٍ فسَلَّم عَلَيْنَا.** رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرَّ في المَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةٌ من النِّسَاءِ قُعود فألوى بيده بالتَّسليم.

865- از اسماء بنت يزيد رضی الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود. و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده ای از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند.

138- باب تحريم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند

866- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« لا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ »** رواه مسلم.

866- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر و اداری کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی ارزش شمردن شانست).
ش: در باره آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نهی برای تحريم است و این مذهب جمهور است و عده ای گفته اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.

867- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ » متفق عليه.

867- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگویید: و علیکم.

868- وعن أسامة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه

868- از اسامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار مجلسی گذشت که در آن عده ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها سلام نمود.

ش: مراد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

139- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید

869- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلْيُسَلِّمْ الْأُولَى بِأَحَقِّ مِنَ الْآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

869- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست.

140- باب در باره اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا } النور: ۲۷
و قال تعالى: { وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ } النور: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: 27

و می فرماید: و چون طفلان شما بعد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه اجازه می طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند. نور: 59

870- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الاستئذان ثلاثٌ، فإن أُذِنَ لَكَ وَ إِلَّا فَارْجِعْ، متفق عليه.

870- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو اجازت داده شد، خوب، ورنه باز گرد.

871- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « إِنَّمَا جُعِلَ الاستئذانُ مِنْ أَجْلِ البَصَرِ » متفق عليه.

871- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است.

872- وعن ربيعي بن حراش قال حدثنا رجلٌ من بني عامر أنه استأذن على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو في بيت فقال: أألج؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لخادمه: «أخرج إلى هذا فعلمه الاستئذان فقل له قل: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ،

أَدْخُلُ؟ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

872- از ربعی بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهء ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلَام عَلَیْکُمْ آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلَام عَلَیْکُمْ آیا وارد شوم؟ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بوی اجازت داد و او داخل شد.

873- عن كلاة بن الحنبل رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أَسَلْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ارْجِعْ فَقُلْ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَدْخُلُ؟» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

873- از کلاده بن حنبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگرد و بگو: السَّلَام عَلَیْکُمْ آیا وارد شوم؟

141- باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن

874- عن أنس رضي الله عنه في حديثه المشهور في الإسراء قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «ثُمَّ صَعِدَ بِي جَبْرِيْلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ» فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيْلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ:

جبریل، قیل: وَمَنْ مَعَكَ؟ قال: مُحَمَّدٌ « والثالثة والرابعة وسائرهنَّ
ويقال في باب كل سماء: مَنْ هذا؟ فيقول: جبريل. متفق عليه.

874- از انس رضی الله عنه در حدیث مشهورش در اسراء
روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا
به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این
شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد و همراهت کیست؟
گفت: محمد صلی الله علیه وسلم.

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد
این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد: همراهت
کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم و سوم و چهارم و دیگران و
در دروازه هر آسمان گفته می شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب
می داد.

875- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي
فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ
الْقَمَرِ، فَالْتَفَتَ فَرَأَنِي فَقَالَ: « مَنْ هَذَا؟ » فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ، متفق عليه

875- از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبى از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله صلی الله علیه
وسلم تنها میرود و من هم در سایه ماه شروع برفتن کردم. آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نظر نموده و مرا دیده و گفت: این شخص کیست؟
گفتم: ابوذر.

876- وعن أمِّ هانئ رضي الله عنها قالت: أتيت النبي صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقَالَ: « مَنْ هَذِهِ، » فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ
هَانِئٍ. متفق عليه.

876- از ام هانئ رضی الله عنها روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و وی غسل می نمود، در
حالیکه فاطمه رضی الله عنها وی را می پوشاند. پس فرمود: این
شخص کیست؟ گفتم: من ام هانئ هستم.

877- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صلى الله عليه وسلم فدققْتُ الباب فقال: « من هذا؟ » فقلت، أنا، فقال: « أنا أنا؟ » كأنه كرهها، متفق عليه.

877- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:
خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و در را کوبیدم، فرمود:
کیست؟

گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بدشان آمد.

142- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زنده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن

878- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَأَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرِدُّهُ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ» رواه البخاري.

878- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه کشیدن را زشت می دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می خندد. (خمیازه، نشانه تنبلی است.)

879- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكَمِّ» رواه البخاري.

879- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطر تان سازد.

880- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمْدُ اللهِ فَشَمْتُوهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمَدِ اللهُ فَلَا تُشَمْتُوهُ» رواه مسلم.

880- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید و اگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید.

881- وعن أنس رضي الله عنه قال: عطس رجلان عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَلَمْ يَشْمِتِ الْآخَرَ، فَقَالَ الَّذِي لَمْ يَشْمِتْهُ: عَطَسَ فُلَانٌ فَشَمَّتَهُ وَعَطَسْتُ فَلَمْ تُشَمِّتْنِي؟ فَقَالَ: « هَذَا حَمْدُ اللهِ، وَإِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللهُ ». متفق عليه.

881- از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم عطسه زدند، پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود: این الحمد لله گفت و تو نگفتی.

882- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ وَخَفَضَ أَوْ غَضَّ بِهَا صَوْتَهُ. شك الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

882- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم عطسه می زد، دست یا جامه اش را بر دهانش می گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را کم می نمود.

883- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: « كان اليهودُ يَتَعَاطِسُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكُمُ اللهُ، فيقول: يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ » رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

883- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم با هم عطسه می زدند و امید داشتند که برای شان بگویند، یرحمکم الله و آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمود: **يَهْدِيكُمْ اللهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ.**

884- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **إِذَا تَتَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ** رواه مسلم.

884- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می شود.

143- باب مصافحه وگشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران

885- عن أبي الخطاب قتادة قال: قلت لأنس: أكانت المصافحة في أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قال: نعم. رواه البخاري.

885- از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:

من برای انس رضی الله عنه گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود بود؟
گفت: بلی.

886- وعن أنس رضي الله عنه قال: لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوْلَى مَنْ جَاءَ بِالمُصَافِحَةِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

886- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون مردم یمن آمدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم یمن نزد شما آمدند، و آنها اولین کسانی اند که مصافحه را رائج ساختند.

887- وعن البراء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ما مِنْ مُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافِحَانِ إِلَّا غُفِرَ لِهَما قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا » رواه أبو داود.

887- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده می شود.

888- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيُنْحِنِي لَهُ؟ قال: « لا » قال: أفيلتزمه

ويقبله؟ قال: « لا » قال: **فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قال: « نَعَمْ »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

888- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی از ما برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او خم و راست شود؟

فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟

فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟

فرمود: بلی.

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلاً جواز ندارد و عادت نیست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

889- وعن صفوان بن عَسَّال رضي الله عنه قال: **قال يهودي لصاحبه اذهب بنا إلى هذا النبي فأتيا رسول الله صلى الله عليه وسلم فسألاه عن تسع آيات بينات فذكر الحديث إلى قوله: فقبلا يده ورجله وقال: نشهد أنك نبي.** رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

889- از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهودی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، سپس هر دو خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از او در باره نه علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبری.

890- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قصة قال فيها: **فَدَنُّونَا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلَنَا يَدَهُ.** رواه أبو داود.

890- از ابن عمر رضی الله عنهما قصه ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک شده و دستش را بوسیدم.

891- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قدم: زيد بن حارثة المدينة ورسول الله صلى الله عليه وسلم في بيتي فأتاه ففرع الباب. فقام إليه النبي صلى الله عليه وسلم يجز ثوبه فاعتنقه وقبله « رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

891- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زيد بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامه اش را کش می نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید.

892- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

892- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت روبرو شوی.

893- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال: قَبِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ، الْأَفْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنْ الْوَالِدِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. « مَنْ لَا يَرْحَمَ لَا يُرْحَمَ، » متفق عليه.

893- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید، افرع بن یابس رضی الله عنه گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده ام.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد
رحمت قرار نمی گیرد.

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و
علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمرهء رحمت به
حساب می رود.

کتاب عیادت مریض

144- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش

894- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمُقْسَمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. متفق عليه.

894- از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده که گفت:
رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به احوالپرسی مریض و تشییع جنازه ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند و کمک مظلوم و پذیرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند.

895- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ. وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ . وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ » متفق عليه.

895- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان در پنج چیز است:

پاسخ سلام

احوالپرسی و عیادت مریض

و همراهی جنازه ها

و پذیرفتن دعوت

و دعا بحق عطسه زننده

896- وعنه قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ

أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرَضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمِ اطْعَمْتِكَ فَلَمْ تَطْعَمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَطْعَمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَطْعَمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمِ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ اسْقَيْتَكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟» رواه مسلم.

896- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادت نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدی که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می یافتی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

میفرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوی طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به او طعام می دادی آن را نزد من می یافتی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می دادی آن را نزد من می یافتی؟

897- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله، صلى

الله عليه وسلم: ((عُودُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَفَكِّوْا الْعَانِي)) رواه البخاري.

897- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید.

898- وعن ثوبان رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ » قيل: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: « جَنَّاها » رواه مسلم.

898- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفهء بهشت است تا باز گردد، گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خرفهء بهشت چیست؟ گفت: میوه اش که چیده شود.

899- وعن علي رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عاده عشية إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة « رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

899- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او دعا کنند و برای او میوهء چیده شدهء در بهشت مهیا می گردد.

900- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: كان غلاماً يهودياً يخدم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فمرضَ فأتاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: « أَسْلَمَ » فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فقال: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَقُولُ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ ». رواه البخاري.

900- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه وسلم خدمت می نمود و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتش آمده و بالای سرش نشسته و به او گفت: اسلام بیاور! وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد در حالیکه می گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد.

145- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود

901- عن عائشة، رضي الله عنها، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا اشتكى الإنسان الشيء منه، أو كانت به قرحة أو جرح، قال النبي صلى الله عليه وسلم، بأصبعه هكذا، ووضع سفيان بن عيينة الراوي سبابته بالأرض ثم رفعها وقال: بسم الله، تربة أرضنا، بريقة بعضنا، يُشفى به سقيمنا، بإذن ربنا « متفق عليه.

901- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که چون عضوی از انسان درد می نمود، یا در وجودش قرحه و زخمی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم با انگشتش چنین نموده و می فرمود. و سفیان بن عیینه روای، سبابه خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بسم الله، تربة أرضنا... بنام خداوند، بوسیله خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازه پروردگاران بیمارمان شفا داده می شود.

902- وعنها أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يعود بعض أهله يمسح بيده اليمنى ويقول: « اللهم رب الناس، أذهب البأس، واشف، أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤك، شفاء لا يغادر سقماً « متفق عليه.

902- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برخی از خانواده اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می فرمودند: اللهم رب الناس... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری نگذارد.

903- وعن أنس رضي الله عنه أنه قال لِثَابِتٍ رَحِمَهُ اللهُ: **أَلَا أُرْقِيكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟** قال: **بَلَى . قال: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا.** رواه البخاري.

903- از انس رضی الله عنه روایت است که:

او برای ثابت رحمہ الله گفت: آیا ترا به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم تداوی می کرد، تداوی نکنم؟
گفت: آری!

گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدایا، ای پروردگار مردم و ای برنده سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهنده جر تو نیست، درمانی که بیماری نگذارد.

904- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: **عَادَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا»** رواه مسلم.

904- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمده و فرمود: بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده!

905- وعن أبي عبد الله عثمان بن العاص، رضي الله عنه أنه شكا إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَادِرُ»** رواه مسلم.

905- از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روایت

شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می کرد، به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی

گفت: دستت را بجایی که از وجودت درد می کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: **أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... پناه می جویم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می یابم و از آن می ترسم.**

906- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ »** رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكم: حديث صحيح على شرط البخاري.

906- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجالش در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: **: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ... از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می طلبم که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می دهد.**

907- وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُودُهُ قَالَ: **« لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ »** رواه البخاري.

907- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می شد، می فرمود: **« لَا بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ »** باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کننده گناهان).

908- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن جبريل أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: **يَا مُحَمَّدُ اسْتَكَيْتَ؟ قَالَ: « نَعَمْ »** قَالَ: **بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ** « رواه مسلم.

908- از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟

فرمود: بلی!

فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ... بنام خدا از هر چه اذیتت می کند، مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می دهد، بنام خدایت مداوایت می کنم.

909- وعن أبي سعيد الخُدريِّ وأبي هريرة رضي الله عنهما، أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَّقَهُ رَبَّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِيَ الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي » وَكَانَ يَقُولُ: « مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمَهُ النَّارُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

909- از ابی سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بگوید: لا اله الا الله والله اكبر "معبود برحقى جز الله نيست و خدا بزرگتر است" خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: لا اله الا انا وانا اكبر. "معبود برحقى جز من نيست و من بزرگترم".

و چون بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له "معبود برحقى جز الله نيست، که يگانه است و شريك و انبازى ندارد" فرمود، می فرماید: لا اله الا انا وحندي لا شريك لي. "معبود برحقى جز من نيست، يگانه ام و انبازى مرا نيست".

و چون بگوید: لا اله الا الله له الملك وله الحمد "معبود برحقى جز الله نيست، خاص اوراست پادشاهى و سپاس". می فرماید: لا اله الا انا لي الملك ولي الحمد. "معبودى جز من نيست، و پادشاهى و سپاس خاص منست".

و چون بگوید: لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله. "معبود برحقى جز الله نيست و گردشى از معصيت و قدرتى بر انجام طاعت جز به كمك و توفيق الله ميسر نيست".

می فرماید: لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. "معبود برحقى
جز من نیست و حول و قوه ای جز توفیق من میسر نیست".
و میفرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او
را لمس نمی کند.

146- باب پرسش از خانوادهء بیمار در مورد حالش

910- عن ابن عباس، رضي الله عنهما، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رضي الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِنًا. رواه البخاري.

910- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

علی بن ابیطالب رضی الله عنه از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مریضی اش که در آن وفات یافت، بر آمد و مردم گفتند: ای ابا الحسن، حال رسول الله صلی الله علیه وسلم چطور است؟
گفت: الحمد لله صحت یافته است.

147- باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید

911- عن عائشة رضي الله عنها قالت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَنِدٌّ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» متفق عليه.

911- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ای پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز.

912- وعنها قالت: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِالْمَوْتِ، عِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْقَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» رواه الترمذي .

912- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را در حال مرگ دیدم که در نزد
شان قدح آبی بود که دست خود را در قدح داخل نموده و سپس رویش
را به آب مسح نموده و می فرمود: اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى غَمَرَاتٍ... بار خدایا
مرا بر مقدمات و دشواری های مرگ یاری ده.

**148- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بیمار و آنکه
خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده
می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در
مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد**

**913- عن عمران بن الحُصَيْنِ رضي الله عنهما أن امرأةً من
جُهَيْنَةَ أتت النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهي حُبْلَى مِنَ الزَّنا، فقالت: يا
رسول الله، أصبتُ حدًّا فأَقِمه عَلَيَّ، فدعا رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وليَّها، فقال: «أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِي بِهَا» ففعلَ فأمر بها النبيُّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى
عليها. رواه مسلم.**

913- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که:

زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را
مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم
ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود،
او را نزد من بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر صلی الله علیه
وسلم امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی نماز گزارد.

149- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد

914- عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسِسْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: « أَجَلٌ إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ » متفق عليه.

914- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب دارید! فرمود: بلی، من به اندازهء دو نفر شما تب می کنم.

915- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اسْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلِّغْ بِي مَا تَرَى ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، متفق عليه.

915- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادتم آمدند و گفتم: می بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود.

916- وعن القاسم بن محمد قال: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَاِرَأْسَاهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَلْ أَنَا وَارَأْسَاهُ» . وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. رواه البخاري.

916- از قاسم بن محمد رضی الله عنهما روایت شده که:

عائشه رضی الله عنها گفت: وای سرم!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود.

150- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می**رسد**

917- عن معاذٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ** » رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.

917- از معاذ رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن آخرش لا إله إلا الله باشد، به بهشت داخل می شود.

918- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** » رواه مسلم.

918- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بیماری در شرف مرگ تان لا إله إلا الله را تلقین کنید.

151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید

919- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَلْمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرَهُ، فَأَعْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: « **إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قَبِضَ، تَبِعَهُ الْبَصْرُ** » فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: « **لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ** » ثُمَّ قَالَ: « **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلْمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ** » رواه مسلم.

919- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ابو سلمه وارد شد، در حالیکه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشیده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنبالش می نگرد و عده ای از خانواده اش بصدای بلند گریستند و فرمود: بر خویش جز دعای خیر مکنید، زیرا فرشتگان

بدانچه می گوئید آمین می گویند. سپس فرمود: بار خدایا ابو سلمه را بیمارز و مرتبه اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیمارز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار.

152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید

920- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا حضرتم المريض، أو الميت، فقولوا خيراً، فإن الملائكة يؤمنون على ما تقولون، قالت: فلما مات أبو سلمة، أتيت النبي صلى الله عليه وسلم فقلت: يا رسول الله، إن أبا سلمة قد مات، قال: «قولي: اللهم اغفر لي وله، وأغقبي منه عقبى حسنة» فقلت: فأعقبي الله من هو خير لي منه: محمداً صلى الله عليه وسلم. رواه مسلم هكذا: « إذا حضرتم المريض » أو « الميت » على الشك، رواه أبو داود وغيره: « الميت » بلا شك.

920- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگوئید، زیرا فرشتگان به آنچه می گوئید، آمین می گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر صلى الله عليه وسلم آمده و گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیمارز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت صلى الله عليه وسلم است.

921- و عنها قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « ما من عبد تصيبه مصيبة، فيقول: إنا لله وإنا إليه راجعون: اللهم أجرني في مصيبتى، وأخلف لي خيراً منها، إلا أجره الله تعالى في مصيبتيه وأخلف له خيراً منها. قالت: فلما توفي أبو سلمة، قلت كما أمرني

رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخلف الله لي خيراً منه رسول الله صلى الله عليه وسلم. رواه مسلم.

921- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و براریم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله صلى الله عليه وسلم را به من داد.

922- وعن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتَرْجَع، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

922- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می گوید: آیا فرزند بنده ام را قبض نمودید؟ می گویند: بلی.

پس می فرماید: آیا میوه دلش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

گفت، پس خداوند می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.

923- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **يقول الله تعالى: ما لعبد المؤمن عني جزاء إذا قبضت صفيه من أهل الدنيا، ثم احتسبه، إلا الجنة**» رواه البخاري.

923- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بندهء مؤمنم هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتیم و او به امید ثوابم صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست.

924- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما قال: **أرسلت إحدى بنات النبي صلى الله عليه وسلم إليه تدعوه وتخبره أن صبيًا لها أو ابناً في الموت فقال للرسول: «ارجع إليها، فأخبرها أن لله تعالى ما أخذ وله ما أعطى، وكل شيء عنده بأجل مسمى، فمرها، فلتصبر ولتحتسب»** وذكر تمام الحديث، متفق عليه.

924- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فرستاده اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برای خداست آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدهد، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود.

153- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرانی و داد و فریاد نباشد

أما النياحة فحرام وسيأتي فيها باب في كتاب النهي، إن شاء الله تعالى . وأما البكاء فجاءت أحاديث بالنهي عنه، وأن الميت يعذب ببكاء أهله، وهي متأولة ومحمولة على من أوصى به، والنهي إنما هو عن البكاء الذي فيه نذب، أو نياحة، والدليل على جواز البكاء بغير نذب ولا نياحة أحاديث كثيرة، منها:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نهی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستن احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریه خانواده اش شکنجه می شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستن بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

925- عن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عاد سعد بن عبادة، ومعه عبد الرحمن بن عوف، وسعد بن أبي وقاص، وعبد الله بن مسعود رضي الله عنهم، فبكى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلما رأى القوم بكاء رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بكوا، فقال: **« أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِخَزَنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ »** وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. متفق عليه.

925- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عیادت سعد بن عباده رفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم گریستند و چون مردم، گریه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند، گریستند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند و لیکن عذاب می کند به این یا رحم می کند و به زبان خویش اشارت نمود.

926- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: **« مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ »** قَالَ: **« هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ »** متفق عليه.

926- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که:

پسر دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله صلی الله علیه

وسلم اشک ریخت. سعد برای شان گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم این چیست؟

فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از میان بندگانش رحم دلان را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

927- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل علي ابنه إبراهيم رضي الله عنه وهو يجود بنفسه فجعلت عينا رسول الله صلى الله عليه وسلم تدرفان. فقال له عبد الرحمن بن عوف: وأنت يا رسول الله؟ فقال: « يا ابن عوف إنها رحمة » ثم أتبعها بأخرى ، فقال: « إن العين تدمع والقلب يحزن، ولا نقول إلا ما يرضي ربنا وإنا لفراقك يا إبراهيم لمحزونون ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

927- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می داد و چشمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به ایشان گفت: و شما یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آنینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل اندوهگین می شود و نمی گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم.

154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد

928- عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من غسل ميتاً فكتّم عليه، عفر الله له أربعين مرة » رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

928- از ابو رافع اسلم آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که مرده ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می آمرزد.

155- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه

929- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ » قيلَ وما القيراطان؟ قال: « مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ » متفقٌ عليه.

929- از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به جنازه حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او یک قیراط ثواب است و کسی که حاضر شود آن را تا اینکه بگور سپرده شود، برای او دو قیراط ثواب است.

گفته شد: دو قیراط چیست یا رسول الله صلى الله عليه وسلم؟
فرمود: مثل دو کوه بزرگ.

930- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من أتبع جنازة مسلم إيماناً واحتساباً، وكان معه حتى يصلي عليها ويفرغ من دفنها، فإنه يرجع من الأجر بقيراطين كل قيراط مثل أحد، ومن صلى عليها، ثم رجع قبل أن تدفن، فإنه يرجع بقيراط » رواه البخاري.

930- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از روی ایمان و به طلب رضای پروردگار جنازهء مسلمانی را همراهی کند و با او باشد، تا

اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانۀ بزرگ) باز می گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه - اجر - باز می گردد.

931- وعن أم عطية رضي الله عنها قالت: نُهِنَا عن اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا» متفق عليه.

931- از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ما از تعقیب نمودن جنازه منع شدیم، ولی سختگیری بر ما نشد.

ش: قرطبی گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی اند.

محب طبری گفته است: که معنای - وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا - احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می فرمود، در این مورد تشدید نفرمود.

156- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای شان به سه صف یا بیش از آن

932- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مَنَةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ « رواه مسلم.

932- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعداد شان به صد می رسد، در حالیکه برای او شفاعت می کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می شوند.

933- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَيَّ جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعْتُهُمُ اللَّهُ فِيهِ » رواه مسلم.

933- ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه اش ایستاده شوند، که به خدا چیزی را شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می گرداند.

934- وعن مرثد بن عبد الله اليزني قال: كان مالك بن هبيرة رضي الله عنه إذا صلى على الجنازة، فتقال للناس عليها، جزأهم عليها ثلاثة أجزاء ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من صلى عليه ثلاثة صفوف، فقد أوجب » . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

934- از مرثد بن عبد الله یزنی روایت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره رضي الله عنه بر جنازه ای نماز می گزارد و عده ای کمی از مردم بدان حاضر می شدند، مردم را به سه بخش قسمت می نمود و سپس می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است).

157- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود

يُكَبَّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، يَتَعَوَّدُ بَعْدَ الْأُولَى ، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُكَبَّرُ الثَّانِيَةَ ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُتِمَّمَهُ بِقَوْلِهِ: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ - إِلَى قَوْلِهِ - إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَلَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعَوَامِّ مِنْ قِرَاءَتِهِمْ: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ } [الأحزاب: 56] الآية ، فَإِنَّهُ لَا تَصِحُّ صَلَاتُهُ إِذَا اقْتَصَرَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ يُكَبَّرُ الثَّالِثَةَ ، وَيَدْعُو لِلْمَيِّتِ وَلِلْمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَدُّكُرُهُ مِنْ

الأحاديث إن شاء الله تعالى ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أَحْسَنِهِ: ((
اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ)) .

وَالْمُخْتَارُ أَنَّهُ يُطَوَّلُ الدُّعَاءُ فِي الرَّابِعَةِ خِلَافَ مَا يَعْتَادُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ،
لِحَدِيثِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى الَّذِي سَنَدُكَرُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.
وَأَمَّا الْأَدْعِيَةُ الْمَأْثُورَةُ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الثَّلَاثَةِ ، فَمِنْهَا:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد
لله را می خواند، باز تکبیر دوم می شود، سپس بر پیامبر صلی الله
علیه وسلم درود می خواند و می گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ... تمام
کند و چنانچه اکثر عوام می کنند که می خوانند، { إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ
يُصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ } [الأحزاب: 56] الآية - نکند - زیرا اگر بر این
اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی شود. سپس تکبیر سوم گفته شده
و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن
احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می کند و از نیکوترین آن
این است: اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ. و بهتر
آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در چهارم دراز و طولانی
سازد، بدلیل حدیث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل
است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در
مذهب حنفی بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم خوانده می شود و بعد از
تکبیر دو درورد بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم بحق
مرده و مسلمانان دعا می شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود.
(مترجم)

935- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ جَنَازَةً، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ
وَهُوَ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ،
وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا، كَمَا نَقَيْتَ
الثُّوبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ
أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِدْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ،

وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ « حَتَّى تَمَيَّنْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتِ. رواه مسلم.

935- از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک رضی الله عنه روایت

شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جنازه نماز گزاردند و من از دعای شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می فرمود: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وارْحَمْهُ... بار خدایا او را بیامرز و عفو کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامه سفید را از چرک پاک کردی، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهنش ده.**

936- وعن أبي هريرة وأبي قتادة، وأبي إبراهيم الأشهلي عن

أبيه، وأبوه صحابي رضي الله عنهم، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه صلى على جنازة فقال: **« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنا وَمَيِّتِنا، وصَغِيرِنا وَكَبِيرِنا، وَذَكَرْنا وَأُنْثانا، وشاهِدِنا وَغائِبِنا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مَنَا فَأَحْيِهِ عَلَيِ الْإِسْلامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مَنَا فَتَوَفَّهُ عَلَيِ الْإِيْمانِ، اللَّهُمَّ لا تَحْرِمْنا أَجْرَهُ، وَلا تَفْتِنْنا بَعْدَهُ »** رواه الترمذي من رواية أبي هريرة والأشهلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قتادة. قال الحاكم: حديث أبي هريرة صحيح على شرط البخاري ومسلم، قال الترمذي قال البخاري: أصح روايات هذا الحديث رواية الأشهلي. قال البخاري: وأصح شيء في هذا الباب حديث عوف بن مالك.

936- ابو هريره و ابو قتاده و ابو ابراهيم اشهلي از پدرش که

صحابی بوده رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر جنازه ای نماز خوانده و فرمود: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنا وَمَيِّتِنا... بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن و حاضر و غائب مان بیامرز، الهی آنکه را که از ما زنده کردی بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز.**

937- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « **إِذ صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فَأَخْلَصُوا لَهُ الدُّعَاءَ** » رواه أبو داود.

937- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون بر جنازه ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید.

938- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ : « **اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جَنَّاتِكَ شَفَعَاءَ لَهُ فَاغْفِرْ لَهُ** ». رواه أبو داود.

938- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز جنازه روایت است که فرمود: **اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا... بار خدایا تو پروردگار اویی و تو به اسلام هدایتش نموده و روحش را قبض کرده ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می کنیم، پس برایش آمرزش کن.**

939- وعن واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: **صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلٍّ بِجِوَارِكَ، فَقِهِ فِتْنَةَ الْقَبْرِ، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغُفُورُ الرَّحِيمُ »** رواه أبو داود.

939- از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می فرمود: **بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمهء عهد و امان تست، او را از فتنهء قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامرزد و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی.**

940- وعن عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنهما أنه كبر على جنازة ابنة له أربع تكبيرات، فقام بعد الرابعة كقدر ما بين التكبيرتين

يَسْتَعْفِرُ لَهَا وَيَدْعُوهَا، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ هَكَذَا وَفِي رِوَايَةٍ: «كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمَكَثَ سَاعَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكَبِّرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَزِيدُكُمْ عَلَيَّ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ، أَوْ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

940- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

او بر جنازه دخترش چهار تکبیر گفت و بعد از تکبیر چهارم به اندازه دو تکبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه می نمود.

و در روایتی آمده که چهار تکبیر گفت و باز لحظه درنگ نمود، تا اینکه گمان کردم که او تکبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام کرد به وی گفتیم، این چیست؟

وی گفت: من بر آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که انجام می دهد، چیزی برای شما نیفزودم، یا گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل کرد.

158- باب در شتافتن در بردن جنازه

941- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أسرعوا بالجنازة، فإن تك صالحة، فخيرٌ تقدمونها إليه، وإن تك سيوى ذلك، فشرٌ تضعونه عن رقابكم» متفق عليه. وفي رواية لمسلم: «فخيرٌ تقدمونها عليه».

941- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیر است که او را بسوی آن پیش می کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن های تان می نهد.

و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیریت که بر آن عرضه اش می کنید.

942- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ. كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ، فَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدَّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ لِأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَ الْإِنْسَانَ، لَصَعِقَ » رواه البخاري.

942- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: چون جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر گردن های خود بردارند. اگر صالح باشد، می گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می گوید. وای بر آن باد او را به کجا می برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می گردد.

159- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد

943- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدِينِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ** ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

943- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود.

944- وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحُوحٍ رضي الله عنه أن طَلْحَةَ بْنَ الْبُرَاءِ بن عازب رضي الله عنهما مرض، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ فَقَالَ: **إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَأَدِينُونِي بِهِ وَعَجَّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِهِ** ». رواه أبو داود.

944- از حصین بن وحوح رضی الله عنه روایت شده که:

طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنه مریض شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت وی آمده و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده اش زندانی بماند.

160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور

945- عن علي رضي الله عنه قال: **كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْفَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَسَ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ** « فقالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَكَلَّمُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: « **أَعْمَلُوا، فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ** » وذكر تمام الحديث، متفق عليه.

945- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در جنازه در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و نشسته و ما به اطرافشان نشستیم و در دست شان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا بر نوشتهء مان "درلوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود.

161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر

سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن

946- عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: **كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه، وقال: «استغفروا لأخيكم وسلوا له التثبيت فإنه الآن يسأل»**. رواه أبو داود.

946- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از دفن مردهء فراغت می یافت، بر قبرش ایستاده و می فرمود: برای برادر خویش آمرزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الآن مورد بازپرسی قرار می گیرد.

947- وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: **إذا دفنتموني، فأقيموا حول قبري قدر ما تنحر جزور، ويقسم لحمها حتى أستأنس بكم، وأعلم ماذا أراجع به رسل ربّي**. رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

947- از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازه‌ای که شترهایی ذبح شده و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده‌های پروردگارم به چه نحوی روبرو می‌شوم.

162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ } الحشر: ۱۰

خداوند می‌فرماید: و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و می‌گویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرزد. حشر: 10

948- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أُمَّي افْتُلْتَتْ نَفْسَهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ، تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: « نَعَمْ ». متفق عليه.

948- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می‌کنم که اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می‌رسد؟

فرمود: بلی!

949- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » رواه مسلم.

949- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود، جز در سه چیز:

صدقه‌ای که جاری باشد.

یا عملی که از آن سود برند.

یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

163- باب ستایش مردم از مرده

950- عن أنس رضي الله عنه قال: مرُّوا بجنَازة، فأتُّوا عليها خيراً فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَجِبَتْ » ، ثم مرُّوا بأخرى ، فأتُّوا عليها شراً، فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَجِبَتْ » فقال عمرُ ابنُ الخطابِ رضيَ اللهُ عنه: ما وجبت؟ قال: « هذا أتُّيتم عليه خيراً، فوجبَ له الجنةُ، وهذا أتُّيتم عليه شراً، فوجبَ له النَّارُ، أنتم شهداءُ اللهِ في الأرضِ ». متفقٌ عليه.

950- از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان بر جنازه ای گذشته و بر او ثنای نیک گفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد! باز بر جنازه ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد!

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکویی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می باشید.

951- وعين أبي الأسود قال: قَدِمْتُ المَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إلى عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ رضيَ اللهُ عنه فَمَرَّتْ بِهِمُ جَنَازَةٌ، فَأَتَيْتَنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِأُخْرَى ، فَأَتَيْتَنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرَّ بِالثَّالِثَةِ، فَأَتَيْتَنِي عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ: قَالَ أَبُو الأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وَمَا وَجِبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ » فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: « وَثَلَاثَةٌ » فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: « وَاثْنَانِ » ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الوَاحِدِ. رواه البخاري.

951- از ابو الاسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر رضی الله عنه نشستیم. جنازه از کنار شان گذشته و از صاحبش به نیکویی یاد شد.

عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد! باز جنازهء دیگری از کنار شان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه واجب شد؟
گفت: چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود، گفتیم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟

فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟

فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی نپرسیدیم.

164- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد

952- عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ » . متفق عليه.

952- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می کند.

953- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ » متفق عليه.

953- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم.

ش: "تحلة القسم" فرموده خداوند است که ت ت ج ک د گ گ گ
گ چ مریم: ۷۱ و ورود گذشتن بر پلیست که بر روی جهنم قرار دارد.
خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

954- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرَّجُلُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تَعْلَمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، قَالَ: « أَجْتَمَعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا » فَاجْتَمَعْنَ، فَاتَاهُنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: « مَا مِنْكُنَّ مِنْ امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةَ مِنَ الْوَالِدِ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ » فَقَالَتْ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « وَاثْنَيْنِ » متفقٌ عليه.

954- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

زنی به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم مردان احادیث و سخن های شما را بردند، روزی برای ما تعیین نما که در آن خدمت شما بیائیم تا ما را از آنچه که خداوند برایت آموخته تعلیم دهی.

فرمود: روز فلان و فلان جمع شوید.

سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم نزد آنها آمده و آنان را از آنچه که خداوند به وی آموخته بود، تعلیم داده و باز فرمود: کدام از شما که سه فرزند را پیش فرستد، برای او حجابی از دوزخ اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند.

165- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران

و جایگاه هلاکت آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن

955- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ يَعْني لَمَّا وَصَلُوا الْحَجْرَ: دِيَارَ ثَمُودَ: « لَا تَدْخُلُوا عَلَي هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ » متفقٌ عليه.

وفي رواية قال: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَجْرِ قال: « لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ » ثُمَّ قَنَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَازَ الْوَادِي.

955- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار حجر گذشت، فرمود: داخل نشوید به سکونت گاههای کسانی که بر خویشتن ظلم و ستم روا داشتند، از بیم آنکه مبدا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش را پوشیده و بسرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت.

کتاب آداب سفر

166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

956- عن كعب بن مالك، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ. متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: « لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ » .

956- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوهء تبوک روز پنجشنبه بیرون آمد و دوست داشت که در روز پنجشنبه بیرون شود.

در روایتی در صحیحین آمده که: کم اتفاق می افتاد که رسول الله صلی الله علیه وسلم جز در روز پنجشنبه بیرون شوند (برای سفر).

957- وعن صخر بن وداعة الغامدي الصحابي رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا » وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِرًا، وَكَانَ يَبِيعُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارِ، فَأَثَرَى وَكَثُرَ مَالُهُ. رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

957- از صخر بن وداعهء غامدی صحابی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا » بار خدایا به صبحگاهان امتم برکت ده و چون سریه یا لشکری را می فرستاد، آنها را در اول روز می فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می فرستاد، از اینرو ثروتمند شده و مالش افزون گشت.

167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن

یکی از خودشان که از او فرمان برند

958- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بَلِيلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

958- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم در مورد تنهایی آنچه که من می دانم، بدانند، هیچ سواره ای در شب تنها نخواهد رفت.

959- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّكَّابَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ». رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديث حسن.

959- از عمرو بن شعيب، از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان اند و سه نفر جماعت بشمار می روند.

ش: سفر تنهایی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهایی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جایهای خالی تنها می باشد. یا اینکه تنهایی و تفرد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر ركب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می توانند با همکاری و همیاری همدیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

960- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ « حديث حسن، رواه أبو داود بإسناد حسن.

960- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یکنفر را بر خود امیر سازند.

ش: این امر برای استحباب است، ماوردی در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

961- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قَلَّةٍ » رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

961- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین رفقا و یاران چهار اند و بهترین سربیه ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی شود.

168- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقیقت تقصیر ورزد تا حقیقت را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

962- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا سافرتُم في الخصب فأعطوا الإبل حظها من الأرض، وإذا سافرتُم في الجذب، فأسرعوا عليها السير وبادروا بها نقيها، وإذا عرستم، فاجتنبوا الطريق، فإنها طرق الدواب، ومأوى الهوام بالليل » رواه مسلم.

962- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهره آن را از زمین بدهید، و چون در زمین سخت سفر کردید، بسرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.

963- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا كان في سفر، فعرس بلبيل اضطجع على يمينه، وإذا عرس قبيل الصبح نصب ذراعاً ووضع رأسه على كفه. رواه مسلم.

963- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب در سفر می بود، و در شب فرود می آمد، به پهلو راستش می خوابید و چون کمی قبل از صبح می خوابید، دستش را بلند نموده و سرش را در کف دستش می گذاشت. (تا خوابشان نبرد).

964- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « عَلَيْكُمْ بِالذَّلْجَةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ » رواه أبو داود بإسناد حسن. « الدَّلْجَةُ » السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

964- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می شود.

ش: یعنی مسافت در شب زود طی می شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید، بر خلاف روز.

965- وعن أبي ثعلبة الخشني رضي الله عنه قال: كان الناس إذا نزلوا منزلاً تفرقوا في الشعاب والأودية. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إن تفرقكم في هذه الشعاب والأودية إنما ذلكم من الشيطان، فلم ينزلوا بعد ذلك منزلاً إلا انضم بعضهم إلى بعض. رواه أبو داود بإسناد حسن.

965- از ابو ثعلبه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون مردم در منزلی فرود می آمدند، در راههای کوهی و صحراها پراکنده می شدند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه پراکنده شدن شما در راههای کوهی و بیابان ها کار شیطان

است. از اینرو بعد از آن به هیچ منزلی فرود نیامدند، جز اینکه بعضی در کنار بعضی دیگر جمع می شدند.

966- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرٍو، وَقِيلَ سَهْلُ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرٍو
الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ، رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرَهُ
بِبَطْنِهِ فَقَالَ: « اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً،
وَكُلُّوهَا صَالِحَةً »** رواه أبو داود بإسناد صحيح.

966- از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو
انصاری مشهور به ابن حنظلیه که وی از اهل بیعة الرضوان است،
رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار شتری گذشتند که پشتش
بکمرش چسبیده بود (یعنی بی اندازه لاغر بود) و فرمود: از خداوند در
باره این چارپایان بی زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید
و بنحوی درست آن را بخورید.

967- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:
**أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسْرَى إِلَيَّ حَدِيثًا
لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشٌ نَخْلٍ. يَعْني: حَائِطٌ نَخْلٍ: رواه مسلم
هكذا مختصرا.**

وزاد فيه البرقاني بإسناد مسلم: هذا بعد قوله: حَائِشٌ نَخْلٍ: فَدَخَلَ
حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَرَجَرَ وَدَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَسَحَ
سَرَاتَهُ أَي: سَنَامَهُ وَذَفَرَاهُ فَسَكَنَ، فَقَالَ: **« مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا
الْجَمَلُ؟ »** فَجَاءَ فَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: **« هَذَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. »** فَقَالَ: **« أَفَلَا
تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ
وَتُدْبِيهِ »**. ورواه أبو داود كرواية البرقاني.

967- از ابو جعفر عبد الله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده
که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم روزی مرا در پشت ستوری پشت سر شان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی گویم و بهترین چیزی که رسول الله صلى الله عليه وسلم دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بپوشاند، هدف (مراد از آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشتهء ریگی و ساختمان) و باغ خرما بود. مسلم رحمه الله این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باغ مرد انصاری درآمد و در آن شتری را دید و چون شتر رسول الله صلى الله عليه وسلم را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر صلى الله عليه وسلم پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشه‌هایش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟

جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته اش می کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است.

968- وعن أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا، لَا نَسْبِخُ حَتَّى نَحُلَّ الرَّحَالَ.** رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.

968- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون بمنزلی از منازل سفر فرود می آمدیم، نماز نافله نمی گزاردیم تا بارها را می گشودیم.

169- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث و الله فی عون العبد ما كان العبد فی عون اخیه و حدیث كل معروف صدقة و امثال آن است.

969- وعن أبي سعيد الخُدري رضي الله عنه قال: بينما نحن في سفر إذ جاء رجل على راحلة له، فجعل يصرف بصره يمينا وشمالا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهْرٌ، فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهْرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ زَادَ، فَلْيُعْذِ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَهُ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مَنَا فِي فَضْلٍ. رواه مسلم.

969- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنائیکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می گرداند، (تا کسی را که بکمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه سواری زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشهء زائدی داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست.

970- وعن جابر رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه أراد أن يغزو فقال: يا معشر المهاجرين والأنصار، إن من إخوانكم قوما، ليس لهم مال، ولا عشيرة، فليصم أحدكم إليه الرجلين أو الثلاثة، فما لأحدنا من ظهر يحمله إلا عقبه يعني كعقبه أحدهم، قال: فضممت إلي اثنيين أو ثلاثة ما لي إلا عقبه كعقبه أحدهم من جملي. رواه أبو داود.

970- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارادهء غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هرآئینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواری زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم.

971- وعنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ فَيُزْجِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُ وَيَدْعُو لَهُ.. رواه أبو داود بإسناد حسن.

971- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه خود را به آخر می کشید و به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می نمود.

170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

و قال تعالى: { وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ } {12} لَتَسْتَبِقُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ } {13} وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ } {14} الزخرف: ۱۲ - ۱۴

خداوند می فرماید: و برای شما کشتی ها ساخت و از چارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب و یاد کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید پاکیزست خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و نبودیم بر آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت. زخرف: 12 - 14

972- وعن ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجاً إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرِنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» رواه مسلم.

972- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شترش قرار می گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می فرمود: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا... پاکیزست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می پسندی طلب می کنیم. بار خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از

سختی سفر و منظره غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می جویم.

و چون باز می گشت، آنرا گفته و می افزود: « آبیون تائبون عابدون لربنا حامدون ».

973- وعن عبد الله بن سرجس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَأَبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْنِ، وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ. وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. رواه مسلم.

973- از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه روایت شده که گفت: چون رسول الله عزم سفر می نمود از سختی سفر و باز گشت توأم با اندوه و باز گشت از استقامت یا زیادت بسوی نقصان و دعای ستمیده و دیدن منظره بد در خانواده و مال به خداوند پناه می جست.

974- وعن علي بن ربيعة قال: شهدت علي بن أبي طالب رضي الله عنه أتى بدابة ليركبها، فلما وضع رجله في الركاب قال: بسم الله، فلما استوى على ظهرها قال: الحمد لله الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون، ثم قال: الحمد لله ثلاث مرات، ثم قال: الله أكبر ثلاث مرات، ثم قال: سبحانك إني ظلمت نفسي فأغفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، ثم ضحك، فقيل: يا أمير المؤمنين، من أي شيء ضحكت؟ قال: رأيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فعل كما فعلت، ثم ضحك فقلت: يا رسول الله من أي شيء ضحكت؟ قال: « إن ربك سبحانه يعجب من عبده إذا قال: اغفر لي ذنوبي، يعلم أنه لا يغفر الذنوب غيري » . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وفي بعض النسخ: حسن صحيح. وهذا لفظ أبي داود.

974- از علی بن ربیعہ روایت شده که گفت:

حاضر شدم با علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در حالیکه ستوری برایش آورده شد که بر آن سوار شود، چون پایش را به رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اكبر گفته و باز گفت: سبحانك إني...

پاکیست ترا من بر نفس خویش ستم روا داشتم، پس مرا بیمارز جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد و سپس خندید و گفته شد، ای امیر المؤمنین از چه چیز خندیدی؟

گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل من خنده نموده و گفتم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز خندیدی؟

فرمود: پروردگارت که پاکیست او را به شگفت می آید از بنده اش زمانیکه می گوید: خدایا گناهانم را بیمارز، در حالیکه می داند که غیر از من کسی گناهان را نمی آمرزد.

171- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا

975- عن جابر رضي الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا. رواه البخاري.

975- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون به بلندی ها بالا می شدیم تکبیر و به پائین فرود می آمدیم، تسبیح می گفتیم.

ش: چون به بلندیها بالا می شدیم، تکبیر می گفتیم یعنی عظمت و کبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچهء علو حسی، علو معنوی را مشاهده می کردیم.

و چون فرود می آمدیم، تسبیح خدا را می گفتیم تا پاکی او را از آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

976- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجِيوشُهُ إِذَا عَلَوْا الثَّنَائِيَا كَبَرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

976- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم و لشکریانش چون به بلندی ها بالا می رفتند، الله اکبر، و چون فرود می آمدند، سبحان الله می گفتند.

977- وعنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كُلَّمَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ فُذِّدَ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجَيْوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ .

977- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از حج یا عمره باز می گشت، هرگاه به گردنه‌ای یا بلندی بالایی می شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می فرمود: لا إله إلا الله وحده... معبود برحقى جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک و ثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز تواناست، ما بازگشتیم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعده خود را درست نمود و بنده اش را نصرت داد و به تنهایی احزاب را به شکست رو پرو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه ها یا حج و عمره باز می گشت، این دعا را می خواند.

978- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إني أريد أن أسافر فأوصني، قال: « عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِ لَهُ الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

978- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواهیم سفر کنم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بهر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدایا راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان.

979- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: **كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أُشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَّلْنَا وَكَبَّرْنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ »** متفق عليه.

979- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:
ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفتیم و چون به بیابانی می رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می گفتیم و صدای ما بلند می شد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است.

172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

980- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **((ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ))** رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: **((على ولده))**.

980- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای مظلوم

و دعای مسافر

و دعای پدر در حق فرزند.

173- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

981- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعُكَ فِي نَحْوِهِمْ،
وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

981- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از قومی می ترسید، می فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعُكَ فِي نَحْوِهِمْ... بار خدایا ما ترا در برابر دشمنان قرار می دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت های شان بتو پناه می بریم.

174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

982- عن خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

982- از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی رساند، تا از آن منزل کوچ کند.

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

983- وعن ابن عمرو رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قَالَ: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وُلِدَ « رواه أبو داود.

983- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر می کرد و شب می رسید می فرمود: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ... ای زمین پروردگار من و تو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می خزد به خدا پناه می جویم، پناه می برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابلیس) و آنچه زاده (شیاطین).

175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

984- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «السفر قطعة من العذاب، يمنع أحدكم طعامه، وشرابه ونومه، فإذا قضى أحدكم نهمته من سفره، فليعجل إلى أهله» متفق عليه.

984- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سفر پاره ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده اش بشتابد.

176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت

985- عن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا أطل أحدكم الغيبة فلا يطرُقْ أهله ليلاً». وفي رواية أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى أن يطرُق الرجل أهله ليلاً. متفق عليه.

985- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه اش نیاید. و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه اش بیاید.

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه اش بیاید، باید قبلاً خانواده اش را در جریان آمدن خود بگذارد و ناگهانی از طرف شب بخانه اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

986- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلَّمَ لا يطرق أهله ليلاً، وكان يأتيهم عُذوة أو عشيّة . متفق عليه.

986- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شب بخانه اش وارد نمی شد، بلکه اول صبح یا سر شب نزد شان می آمد.

177- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می گوید

در این مورد حدیث ابن عمر رضی الله عنهما است که قبلاً در "باب تکبیر المسافر اذا سعد الثنايا" گذشت.

987- وعن أنس رضي الله عنه قال: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: « آيُّون، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ » فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

987- از انس رضی الله عنه روایت است که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتیم - یعنی از خیبر - تا اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود: « آيُّون، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ ». و این را پیوسته می گفت تا به مدینه رسیدیم.

178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

988- عن كعب بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكِعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

988- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر می آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.

179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

989- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا » متفقٌ عليه.

989- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه ای مسافت یک شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است.

ش: مسمای سفر برای زن به تنهایی حرام است و اینکه یک شبانه روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی باشد و اما سفر با محارم و خدمتگار امین جواز دارد.

990- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « لا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِمَرْأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ » فقال له رجل: يا رسول الله إن امرأتي خرجت حاجة، وإني اكتتبت في غزوة كذا وكذا؟ قال: « انطلق فحج مع امرأتك » متفقٌ عليه.

990- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی یا زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد - و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محرمش است - سپس مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زخم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهء کسانی نوشته شده که به غزوهء فلان و فلان می روند.

فرمود: برو با زنت حج کن.

کتاب فضائل

180- باب فضیلت خواندن قرآن

991- عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « **أَقْرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً لِأَصْحَابِهِ** » رواه مسلم.

991- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند.

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به او امر و نواهی آن اهتمام ورزند.

992- وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَن صَاحِبَيْهَا** » رواه مسلم.

992- از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانی که در دنیا به آن عمل می کردند، آورده می شوند که در پیشاپیش شان سوره بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می کنند.

993- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ** » رواه البخاري.

993- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد.

994- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبِرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ » متفق عليه.

994- از عائشه رضي الله عنها روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه قرآن را می خواند در حالیکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشتهء (سفیر بسوی رسل علیهم السلام) بزرگوار، فرماتبردار است و آنکه قرآن می خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است.

995- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلُ الْأُتْرَجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الثَّمَرَةِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرَّيْحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مَرٌّ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ » متفق عليه.

995- از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مؤمنی كه قرآن را تلاوت می كند، مانند ترنجی است كه بوی آن خوش است و طعم آن نیز شیرین. مؤمنی كه قرآن را تلاوت نمی كند، مانند خرما است كه بویی ندارد، ولی طعم آن شیرین است و منافقی كه قرآن را تلاوت می كند، مانند ریحان است كه بوی آن خوش است، ولی طعم و مزه آن تلخ است. منافقی كه قرآن را تلاوت نمی كند، مانند حنظل است كه بویی ندارد و طعم آن هم تلخ است.

ش: با توجه به احادیث زیادی كه در مورد فضیلت قرائت قرآن كریم آمده، باید متذكر شد كه متأسفانه امروز چنان مردم ما در گيرو دار از مسائل دنیا قرار گرفته اند كه خواندن قرآن و تفكر بدان از ذهن بسیاری گریخته كه باید علمای گرام و داعیان مخلص در صحبت عام شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

996- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ » رواه مسلم.

996- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند به وسیله این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می برد (آنانیکه بدان ایمان آورده و عمل می کنند) و عده دیگر را بدان پست می کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی کنند).

997- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ » متفقٌ عليه.

997- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همه لحظات شب و روز عمل می کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همه لحظات شب و روز خرج و مصرف می کند.

998- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ، وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطْنَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: « تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ » متفقٌ عليه.

998- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی بود که سوره کهف را می خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسبش از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را به

او گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن آرامش است که بواسطه قرآن فرو آمده بود.

999- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ** « رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

999- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف.

1000- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **«إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ»** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح .

1000- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه ای ویران است.

1001- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: **« يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنَزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُوهَا »** رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1001- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت

شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای صاحب قرآن گفته می شود، بخوان و به پله های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه ای است که آن را می خوانی.

181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

1002- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا » متفق عليه.

1002- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، که قرآن زودتر می گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می گریزد).

1003- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، دَهَبَتْ » متفق عليه.

1003- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می دارد و اگر رهاش کند، می رود.

182- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

1004- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا أَدْنَى اللَّهِ لَشَيْءٍ مَا أَدْنَى لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ » متفق عليه.

1004- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:
خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه اش برای پیامبری
خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند
بخواند.

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای
پروردگار و قبولش.

1005- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال له: « لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ »
متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال له:
« لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ ».

1005- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما فرمود: برای تو نایی از
نایهای آل داود داده شده است.
و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم به
او فرمود: اگر دیشب مرا می دیدی در حالیکه به قرائت گوش می
دادم؟!

ش: مزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه اش
را به صدای نای تشبیه نموده است.

1006- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا
أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ. متفقٌ عليه.

1006- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:
شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خفتن و التین و
الزیتون را خواندند و هیچکس را خوش صدا تر از ایشان ندیدم.

1007- وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا » رواه

أبو داود بإسنادٍ جيد.

1007- از ابو لبابه بشیر بن عبد المنذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست.

1008- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْرَأَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ » ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟! قَالَ: « إِنِّي أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي » " فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) قَالَ: « حَسْبُكَ الْآنَ » فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ. متفقٌ عليه.

1008- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سوره نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) فرمود: حالا بس است و من بسوی شان نگریسته دیدم که چشمان شان اشکبار است.

ش: گریستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

183- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص

1009- عن أبي سعيدٍ رافع بن المعلی رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

العَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ « رواه البخاري.

1009- از ابو سعید رافع بن معلى رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتیم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودی که بزرگترین سوره در قرآن را بتو می آموزم!

فرمود: الحمد لله رب العالمين، سبع مثنای و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

ش: سبع مثنای: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می باشد.

1010- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ »** .

وفي رواية: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: « أَيْعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ » فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيْنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ »** رواه البخاري.

1010- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که این سوره با 1/3 قرآن برابر می کند.

و در روایتی آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم برای اصحابش فرمود:

آیا عاجز می شود یکی از شما که 1/3 قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟

فرمود: قل هو الله احد الله الصمد 1/3 قرآن است.

1011- وعنه أن رجلاً سمع رجلاً يقرأ: « **قل هو الله أحد** » يردّها فلما أصبح جاء إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فذكر ذلك له وكان الرجل يتقالها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **والذي نفسي بيده، إنها لتعدل ثلث القرآن** » رواه البخاري.

1011- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

کسی شنید که مردی قل هو الله احد را خوانده و آنرا تکرار می کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را برای شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با 1/3 قرآن برابری می کند.

1012- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في: **قل هو الله أحد: « إنها تعدل ثلث القرآن »** رواه مسلم.

1012- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره قل هو الله احد فرمود: سوره اخلاص با 1/3 قرآن برابری می کند.

1013- وعن أنس رضي الله عنه أن رجلاً قال: **يا رسول الله إني أحب هذه السورة: قل هو الله أحد، قال: « إن حبها أدخلك الجنة »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن. رواه البخاري في صحيحه تعليقا.

1013- از انس رضی الله عنه روایت شده که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این سوره را دوست می دارم (قل هو الله احد). آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه محبت آن ترا به بهشت وارد نموده است.

1014- وعن عتبة بن عامر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « **ألم تر آيات أنزلت هذه الليلة لم ير مثلهن قط؟ قل أعوذ برب الفلق، وقل أعوذ برب الناس** » رواه مسلم.

1014- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

1015- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِ، وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ، حَتَّى نَزَلَتِ الْمَعْوَدَتَانِ، فَلَمَّا نَزَلَتَا، أَخَذَ بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِوَاهُمَا. رواه الترمذي وقال حديث حسن.

1015- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از جن و چشم انسان به خداوند پناه می جست و می گفت: اللهم انی اعوذ بک من الجان و من عین الانسان. تا اینکه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدان تمسک جستته و ما سواى آن را ترک نمود.

1016- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مِنْ الْقُرْآنِ سُورَةٌ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى عُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: « تَشْفَعُ » .

1016- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ است.

و در روایت ابوداود آمده: که شفاعت می کند.

1017- وعن أبي مسعود البُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ » متفقٌ عليه.

1017- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سورهء بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است.

1018- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا تجعلوا بيوتكم مقابر، إن الشيطان ينفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة » رواه مسلم.

1018- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که خانه های خود را گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه های که در آن سورهء بقره خوانده شود، می گریزد.

1019- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يا أبا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟ قلت: الله لا إله إلا هو الحي القيوم، فضرب في صدري وقال: « ليهنك العلم أبا المنذر » رواه مسلم.

1019- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو المنذر، آیا می دانی کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگتر است؟
گفتم: الله لا إله إلا هو الحي القيوم، سپس به سینه ام زده و فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!

1020- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: وكَلَّنِي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحفظِ زكاةِ رمضان، فَأَتَانِي آتٌ، فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ. ، فَخَلَّيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: « يا أبا هريرة، ما فعل أسيرك البارحة؟ » قُلْتُ: يا رسول الله شكَا حَاجَةَ وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: « أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسِعُودٌ » فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَاعِدُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَصَدْتُهُ. فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دَغْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ،

وَعَلَىٰ عِيَالٍ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ، وَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: « إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ » . فَرَصَدْتُهُ الثَّلَاثَةَ فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتَهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَاتٍ أَنْتَ لَا تَزْعُمُ أَنَّكَ تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ » فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا، فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: « مَا هِيَ؟ » قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ: { اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ } وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَنْ يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تَخَاطَبُ مِنْذُ ثَلَاثِ يَ أَيَّامٍ هُرَيْرَةَ؟ » قُلْتُ: لَا، قَالَ: « دَاكُ شَيْطَانٌ » رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1020- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقهء فطر) را نگه دارم. شخصی نزد آمد و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هريره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی شدید و عیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم.

فرمود: با خبر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرمودهء رسول الله صلی الله علیه وسلم باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم!

گفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی‌گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم.

فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می‌زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفتی که باز نگردی و باز گشتی.

گفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می‌آموزم که خدای متعال بوسیله آن به تو فایده رساند.

گفتم: آنها کدام اند؟

گفت: چون در بسترت قرار گرفتی، آیت الکرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می‌کرد که او به من کلماتی یاد می‌دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می‌رساند.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: بمن گفت چون به بسترت در آمدی آیت الکرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: **{ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ }** و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می‌گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آگاه شو که او بتو راست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می‌دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می‌کرده ای، ابو هریره؟

گفتم: نه

فرمود: آن شیطان است.

1021- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف، عصم من الدجال». وفي رواية: «من آخر سورة الكهف» رواه مسلم.

1021- از ابو دardاء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه ده آیه از اول سوره کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصئون می ماند. و در روایتی: از آخر سوره کهف آمده.

1022- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما جبريل عليه السلام قاعد عند النبي صلى الله عليه وسلم سمع نقيضا من فوقه، فرفع رأسه فقال: هذا باب من السماء فتح اليوم ولم يفتح قط إلا اليوم، فنزل منه ملك فقال: هذا ملك نزل إلى الأرض لم ينزل قط إلا اليوم فسلم وقال: أبشروا بنورين أوتيتهما، لم يوتيهما نبي قبلك: فاتحة الكتاب، وخواتيم سورة البقرة، لن تقرأ بحرف منها إلا أعطيته» رواه مسلم.

1022- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنائیکه جبریل علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته ای فرود آمد، و گفت: این فرشته ایست که به زمین فرود آمد و هرگز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره بقره، هیچ حرفی از آن را نمی خوانی، مگر اینکه آن را داده می شوی.

184- باب استحباب کرد آمدن بر قرائت قرآن

1023- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله يتلون كتاب الله، ويتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة، وعشيتهم الرحمة، وحقتهم الملائكة، وذكرهم الله فيمن عنده» رواه مسلم.

1023- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و گرد نیامد گروهی در خانه ای از خانه های خدا که می خوانند کتاب خدا را و میان شان مذاکره می کنند، مگر اینکه بر آنها سکینه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اویند، یاد می کند.

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در این حدیث اشاره به فضیلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعریکه:

آسمان رشک برد بهر زمینی که درو

یکدو کس یکدو نفس بهر خدا بنشینند

محافلیکه بیاد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضیلت و ثواب زیادی برخوردار است. (مترجم)

185- باب فضیلت وضوء

قال الله تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ} إلى قوله تعالی {مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} {6} المائدة: ٦

خداوند می فرماید: ای مسلمانان چون به نماز برخیزید، پس بشوئید رویهای خد را. تا فرموده باری تعالی: خدا نمی خواهد که بگرداند بر شما دشواری، ولی می خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنید. مائده: 6

1024- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ » متفق عليه.

1024- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: امتم در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محجل نامیده می شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غره خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند.

1025- وعنه قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **تَبْلُغُ الْحِلْيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ** » رواه مسلم.

1025- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از خلیل صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیور مؤمن بجایی می رسد که آب وضوء می رسد.

1026- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ** » رواه مسلم.

1026- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهانش از بدنش بیرون می شود، حتی اینکه از زیر ناخنهایش می برآید.

1027- وعنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وُضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: « **مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً** » رواه مسلم.

1027- از عثمان بن عفان رضی الله عنه مروی است که گفت:

من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می رود.

1028- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ ،**

فَإِذَا غَسَلَ يَدِيهِ، خَرَجَ مِنْ يَدِيهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

1028- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرین قطره های آب می برآید و چون دستهایش را بشوید، هرگناهی که دستهایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرین قطرهء آب می برآید و چون پاهایش را بشوید، هرگناهی که پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرین قطرات آب می برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می شود.

1029- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحْقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا» : قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ» قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ عُرٌّ مَحْجَلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهُمَ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَأَتَهُمْ عُرًّا مَحْجَلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ» رواه مسلم.

1029- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به گورستان آمده فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحْقُونَ» شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می دیدم.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی اند که هنوز نیامده اند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شناسی از امت کسی را که هنوز نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گله‌ء اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گله‌ء اسپانی که سیاه و یک رنگ اند، آیا گله اش را نمی شناسد؟

گفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست‌ها و پاهای شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می شوم.

1030- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ » رواه مسلم.

1030- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیله‌ء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد، راهنمایی نکنم؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی‌ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی.

1031- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

وقد سبق بطوله في باب الصبر.

وفي الباب حديثُ عمرو بن عَبَسَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ السَّابِقُ فِي آخِرِ بَابِ الرَّجَاءِ ، وَهُوَ حَدِيثٌ عَظِيمٌ ، مُشْتَمِلٌ عَلَى جُمَلٍ مِنَ الْخَيْرَاتِ.

1031- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است. این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

1032- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَبْلُغُ أَوْ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ » رواه مسلم.

وزاد الترمذي: « اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ واجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ » .

1023- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را برساند یا کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، مگر اینکه تمام هشت دروازه بهشت باز می گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد. این حدیث را مسلم روایت نموده است.

و ترمذی افزوده که: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ واجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. بار الها! مرا از زمره آنانیکه زیاد توبه نموده و بسیار پاکیزه کاری می نمایند، بگردان.

186- باب فضیلت اذان

اذان به معنی اعلام است، یعنی با خبر ساختن.

1033- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ

لَا سْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا «
متفقٌ عليه.

1033- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، پس نیابند آن را، مگر به اینکه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می اندازند. و اگر می دانستند که در ابتداء رفتن به نماز چه مزیتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می کردند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می بود، در آن حاضر می شدند.

1034- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ »
رواه مسلم.

1034- از معاویه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مؤذنین (اذان دهندگان) در روز قیامت کردن فرازترین مردم اند.
ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک اند.

1035- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَادْنُ لِلصَّلَاةِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنِّ، وَلَا إِنْسٍ، وَلَا شَيْءٍ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ « قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

1035- از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده

که:

ابو سعید خدری رضی الله عنه به وی گفت: من می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفתי صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن و انس و چیزی دیگر نمی شنوند، مگر اینکه

در روز قیامت برای او شهادت می دهند. ابو سعید رضی الله عنه گفت: من این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم

1036- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّائِبِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النِّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا تَوَّابَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: أَذْكَرُ كَذَا، وَأَذْكَرُ كَذَا لَمَّا لَمْ يَذْكَرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى » متفقٌ عليه.

1036- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می گرداند، در حالیکه باد می افکند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می گرداند و چون اقامت تمام شود، باز میاید.

ش: یا حقیقتاً باد می افکند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

1037- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا سَمِعْتُمْ النِّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ » رواه مسلم.

1037- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگویند. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بنده از بندگان

خدا نمی زبید و امیدوارم که من آن - بنده - باشم. پس آنکه از خداوند تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود.

1038- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا سمعتم النداء ، فقولوا كما يقول المؤذن » . متفق عليه.

1038- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید.

1039- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ : اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه البخاري.

1039- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را بشنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد صلی الله علیه وسلم و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می شود.

1040- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ « رواه مسلم.

1040- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را می شنود، بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا... گواهی می دهم که معبود برحق جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می شود.

1041- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

1041- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود.

187- باب فضیلت نمازها

1042- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِيَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

1042- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خبر دهید که هرگاه به دروازه‌ای یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکیهایش چیزی می ماند؟ گفتند: از چرکیهایش چیزی نمی ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیله آن گناهان را محو می نماید.

1043- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ غَمْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

1043- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازه‌ای خانه‌ای یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید.

1044- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَاتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: **{ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ }** فَقَالَ الرَّجُلُ: **أَلِي هَذَا؟** قَالَ: **« لَجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ »** متفقٌ عليه.

1044- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: **{ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ }** آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟
فرمود: برای همه امت می باشد.

1045- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»** رواه مسلم.

1045- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهایی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود.

1046- وَعَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **«مَا مِنْ أَمْرٍ مِ مَسْلَمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ تُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ»** رواه مسلم.

1046- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش برسد و او نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است.

ش: مسألهء كه در مورد نماز قابل یاد آوری است مسألهء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است كه متأسفانه بدان كمتر توجه می شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهرهء درستی از نمازش برده نمی تواند و این اهمال ما طوری عام شده كه اصلاً ائمهء محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمومین خود را بآن متوجه نمی سازند كه حدیث "قم فصل فانك لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است كه نماز بی نیاز و بی سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی رود. (مترجم)

188- باب فضیلت نماز صبح و عصر

1047- عن أبي موسى رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ » متفقٌ عليه.

1047- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شد كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی كه بردین (نماز عصر و صبح) را بگزارد به بهشت داخل می شود.

1048- وعن زهير بن عمارَةَ بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « لَنْ يَلْجَأَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا » یعنی الفجر، والعصر. رواه مسلم.

1048- از زهیر بن عماره بن رویبه رضی الله عنه روایت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم كه می فرمود: کسی كه پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی شود.

1049- وعن جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَانظُرْ يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ » رواه مسلم.

1049- از جناب بن سفیان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدش را از تو نطلبد.

1050- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». متفقٌ عليه.

1050- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در پی همدیگر در میان شما می آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می گردند. سپس آنانی که با شما بودند، بالا می روند و پروردگار شان در حالیکه بحال شان داناتر است، از آنان می پرسد که بندگاتم را چگونه ترک کردید؟

آنها می گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می گزاردند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می گزاردند.

1051- وعن جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه قال: كنا عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فنظرَ إلى القمر ليلةَ البدر، فقال: «إنكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر، لا تضامون في رؤيته، فإن استطعتم أن لا تغلبوا على صلاةٍ قبل طُلوعِ الشمس، وقبل غروبها فافعلوا» متفقٌ عليه.

وفي رواية: « فنظرَ إلى القمر ليلةَ أربعِ عشرة » .

1051- از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگار تان را مانند این ماهی که می بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید).

1052- وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ** » رواه البخاري.

1052- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب است (یعنی ثواب عملش باطل می شود).

189- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

1053- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ** » متفق عليه.

1053- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می کند.

1054- وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خُطْوَاتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً** » رواه مسلم.

1054- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در خانه خود طهارت نموده و سپس بخانه از خانه های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهایش گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبه او را بلند می برد.

1055- وعن أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُحْطِنُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا لَتَرَكَبَهُ فِي الظُّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ قَالَ: مَا يَسْرُنِي**

أَنَّ مَنزَلِي إِلَى جَنبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ » رواه مسلم.

1055- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانه کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی شد و به او گفته شد: چه می شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی سازد که خانه ام به پهلوی مسجد باشد.

من می خواهم که مزد رفتنم به مسجد و بازگشتم به خانواده ام در نامه اعمالم نوشته شود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه خدای بزرگ همه آن را برایت فراهم کرده است.

1056- وعن جابر رضي الله عنه قال: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلْمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: « بَلِّغْنِي أَنْكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: « بَنِي سَلْمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارَكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ » فَقَالُوا: مَا يَسِّرُنَا أَنَا كُنَّا تَحَوَّلْنَا: رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

1056- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخه از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود (در نامه های اعمال شما) جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی

مسجد نوشته می شود. پس گفتند: شاد نمی شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

1057- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى فَأَبَعْدُهُمْ. وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مَنِ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفق عليه.

1057- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین شان از روی رفتن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می شود.

1058- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بَشِّرُوا الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي.

1058- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنانی را که در تاریکی ها به مساجد می روند به نور کاملی در روز قیامت مزده دهید.

1059- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ، فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

1059- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا راهنمایی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تکمیل نمودن وضوء بر سختی ها و زیاد گام زدن بسوی مسجد ها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما.

1060- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ» قال الله عز وجل: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ } الآية. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1060- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون شخص را دیدید که به مساجد پیوسته می آید به ایمان داشتن او گواهی دهید. خدای عزوجل فرمود: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ... } همانا آباد می کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است.

190- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز

1061- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يزال أحدكم في صلاة ما دامت الصلاة تحبسه، لا يمنعُه أن ينقلب إلى أهله إلا الصلاة » متفق عليه.

1061- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه است یکی از شما در نماز مادامیکه نماز مانع وی شود و هیچ چیزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده اش نگردد.

1062- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « الملائكة تُصلي على أحدكم ما دام في مُصَلَّاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ » رواه البخاري.

1062- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می کنند مادامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد،

تا لحظه‌ای که بی وضوء نشود، می گویند: اللهم... خدایا او را بیمارز و مورد رحمتش قرار ده.

1063- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أحرَّ ليلةً صلاةَ العشاءِ إلى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ أَنْتَظَرْتُمُوهَا» رواه البخاري.

1063- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادای نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه ای که انتظار نماز را می کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید.

191- باب فضیلت نماز جماعت

1064- عن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدَى بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» متفق عليه.

1064- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهایی 27 برابر است.

ش: در باره فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید متذکر شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پراهمیت توجه می شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمه محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

1065- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعْفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخُطْ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ

بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِهَا حَطِيبَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اِرْحَمْهُ. وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ « متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

1065- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شخص در جماعت 25 برابر نمازش در خانه و بازارش فزون می باشد.

زیرا چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی نهد، مگر اینکه در برابر آن درجهء برایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نمازگزارد، همیشه فرشتگان بر او دعا می کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده و بی وضوء نشود می گویند: اللهم صلی علیه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه ای که انتظار نماز را بکشد.

1066- وعنه قال: أتى النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً أعمى فقال: يا رسول الله، لئس لي قائد يقودني إلى المسجد، فسأل رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يرخص له فيصلي في بيته، فرخص له، فلما ولي دَعَاهُ فقال له: هل تسمع النداء بالصلاة؟ « قال: نعم، قال: « فَأَجِبْ « رواه مسلم.

1066- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من راهنمایی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا بوی اجازه دهد که در خانه اش نماز گزارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می شنوی؟

گفت: بلی!

فرمود: پس اجابت کن!

1067- وعن عبد الله وقيل: عمرو بن قيس المعروف بابن أم مكتوم المؤذن رضي الله عنه أنه قال: يا رسول الله إن المدينة كثيرة الهوام والسباع. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تسمع حي على الصلاة، حي على الفلاح، فحيها» . رواه أبو داود بإسناد حسن.

1067- از عبد الله بن عمرو بن قيس مشهور به ابن ام مكتوم مؤذن رضي الله عنه روایت شده كه گفت:

يا رسول الله صلى الله عليه وسلم در مدينه كزنده ها و درنده ها زياد است، آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: چون حي على الصلاة و حي على الفلاح را مي شنوي، پس بر آن عجله كن.

1068- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمَرَ بِحَطْبٍ فَيُحْتَطَبُ، ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنُ لَهَا، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيوتهم» متفق عليه.

1068- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سوگند به ذاتي كه جانم در دست اوست، قصد كردم كه امر كنم هيزم جمع نمايند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم كه براي آن اذان گفته شود و بعد كسي را مأمور سازم كه بمردم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانهء كسانی روم كه به نماز بيرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.

1069- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: مَنْ سَرَّه أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى عَدَا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَوْلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى ، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مَنَافِقٌ مَعْلُومٌ النِّفَاقُ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ. رواه مسلم.

وفي رواية له قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى ، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ

1069- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

کسیکه شاد می شود اینکه فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامه آن می شود. زیرا خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وسلم راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه اش از نماز (جماعت) تخلف می ورزد، آن را در خانه های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقه پیامبر تان را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم تان را ترک کردید، هر آئینه گمراه می شوید و در حقیقت دیدیم که از آن جز منافقیکه نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکه در صف ایستاده می شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می شود است.

1070- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تَقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ. فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

1070- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ 3 نفری در ده یا بادیه وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکه شیطان بر آنها چیره می شود، پس بر شما باد که جماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می رباید.

192- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

1071- عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية الترمذي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامُ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ» قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

1071- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه نماز عشاء (خفتن) را در جماعت بگذارد، گویی همه شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان رضی الله عنه آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز عشا را با جماعت ادا کند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنکه خفتن و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همه شب را در می یابد.

1072- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا» متفق عليه. وقد سبق بطوله.

1072- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است، اگر به خریدن هم باشد به آن حاضر می شوند.

1073- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا» متفق عليه.

1073- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خریدن هم باشد، در آن حاضر می شوند.

193- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ} التوبة: {5}
و قال تعالى: {حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ} البقرة: {238}

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا. توبه: 5
و می فرماید: پیوستگی کنید بر همهء نمازها و نماز میانه (عصر). بقره: 238

1074- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا » قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: « بِرُّ الْوَالِدَيْنِ » قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: « الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

1074- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله

1075- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

1075- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است:

شهادت دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است.

و برپا داشتن نماز

و دادن زکات

و حج خانه

و روزه رمضان

1076- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ » متفقٌ عليه.

1076- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که معبود برحقى جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است و برپا دارند نماز را و زکات را بدهند، پس هرگاه این کار را نمودند، خونها و مالهای خود را از من باز داشته اند، مگر بحق اسلام و حساب شان بر خداوند جل جلاله است.

1077- وعن معاذ رضي الله عنه قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ

أَطَاعُوا لِدَلِكْ، فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةَ تُؤْخَذُ مِنْ
أَعْنِيَانِهِمْ فُتْرُدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِكْ، فَإِيَاكَ وَكَرَائِمِ أَمْوَالِهِمْ
وَأَتَى دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ « متفقٌ عليه.

1077- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به یمن فرستاد و فرمود: تو
همانا نزد قومی از اهل کتاب می روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی
دهند که معبود برحقى جز الله نیست و اینکه من رسول و فرستاده خدا
می باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که
خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است و
اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر
آنها صدقه ای فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به
فقرای شان باز گردانده می شود.

پس اگر آنها از این پیروی کردند، پس بر حذر باش از اینکه
مالهای نفیس و گرانبهای شان را بگیری و از دعای مظلوم حذر کن،
زیرا در میان آن و خدا پرده و حجابی نیست.

1078- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ »
رواه مسلم.

1078- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان مرد
و شرک و کفر، ترک نماز است.

1079- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قال: « الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ » رواه
الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

1079- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عهد و پیمانی که میان ما و
آنها (منافقین) است، عبارت از نماز می باشد و کسیکه آن را ترک
نمود به تحقیق کافر شده است.

1080- وعن شقيق بن عبد الله التابعي المتفق على جلالته رحمه الله قال: **كان أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كفر غير الصلاة.** رواه الترمذي في كتاب الإيمان بإسناد صحيح.

1080- از شقيق بن عبد الله تابعی که همه بر جلالت قدرتش متفق اند رحمه الله روایت شده که:

اصحاب و یاران محمد علیه الصلاة و السلام ترک هیچ عملی را بجز نماز، کفر نمی شمردند.

1081- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **«إن أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة من عمله صلاته، فإن صلحت، فقد أفلح وأنجح، وإن فسدت، فقد خاب وخسر، فإن انتقص من فريضته شيئاً، قال الرب، عز وجل: انظروا هل لعبدي من تطوع، فيكمل بها ما انتقص من الفريضة؟ ثم تكون سائر أعماله على هذا»** رواه الترمذي وقال حديث حسن.

1081- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اولین عملی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا کامیاب و رستگار گردید و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زیانکار گردید. و اگر از فریضه اش چیزی کم شد، پروردگار عزوجل می گوید: ببینید آیا بنده ام نافلةء دارد، تا از آن آنچه از فریضه کمبود شده تمام گردانیده شود و سپس بقیهء اعمالش بدین ترتیب می باشد.

194- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها

1082- عن جابر بن سمرة، رضي الله عنهما، قال: **خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: «ألا تصفون كما تصف الملائكة»**

عِنْدَ رَبِّهَا؟ « فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصِفُّ الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «
يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ» رواه مسلم.

1082- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر خدای شان صف می بندند، صف نمی بندید؟ گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرشتگان در برابر پروردگار شان چگونه صف می بندند؟

فرمود: صفهای اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می شوند. (یعنی جای خالی در میان شان باقی نمی ماند).

1083- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «**لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا**» متفق عليه.

1083- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می اندازند.

1084- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا**» رواه مسلم.

1084- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صف های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صف های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست.

ش: بهترین صفهای مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می شنوند و حالات او را مشاهده می نمایند و دعای فرشتگان شامل حال شان می گردد.

و بدترین صفوف مردان صف آخر شان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطه نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صفهای زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بدترین آن صف اول شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

1085- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم: رأى في أصحابه تأخراً، فقال لهم: «تقدموا فاتموا بي، وليأتكم من بعدكم، لا يزال قوم يتأخرون حتى يوخرهم الله» رواه مسلم.

1085- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحاب خویش را دید که بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوف نماز یا صفوف علم) و به آنها فرمود: جلو آید و بمن اقتدا کنید، تا کسانی که در پشت سر شما هستند، به شما اقتداء نمایند (یعنی حرکات شما را تعقیب کنند)، همیشه گروهی در آخر قرار می گیرند تا اینکه خداوند آنان را در اخیر قرار می دهد.

1086- وعن أبي مسعود رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يمسح مناكبنا في الصلاة، ويقول: «استنوا ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم، ليليني منكم أولوا الأحلام والنهي، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم» رواه مسلم.

1086- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانه های ما را در نماز دست کشیده و می فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه های بعضی جلوتر از شانه های گروه دیگر باشد) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و باید کسانی که عاقل و بالغ اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک اند "مانند اطفال" و باز کسانی که به آنها نزدیک اند. (مثل مخنث ها یا زنان).

ش: "فتخلف قلوبكم" یعنی آرزوها و اراده آن مختلف شود، در اینجاست که فتنه ها برانگیخته شده وحدت کلمه بهم خورده شوکت اسلام ومسلمین ضربه دیده دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای زشت وفساد ترویج می یابد.

1087- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية البخاري: «فإنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ» .

1078- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صفها از جملهء کمال نماز است.

و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفوف از جملهء اقامهء نماز است.

ش: در بارهء تسویه و برابر ساختن صفوف بایست گفت: با توجه به اخطارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمهء مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز شان کامل شود. (مترجم)

1088- وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَّرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاري بلفظه، ومُسلِّمٌ بمعناه.

وفي رواية للبخاري: وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزِقُ مَنكِبَهُ بِمَنكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ» .

1088- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله صلی الله علیه وسلم بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می بینم.

و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانهء خد را به شانهء رفیقش و پایش را به پای رفیقش می چسباند.

1089- وَعَنْ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **لَتُسَوَّنَ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالَفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ** » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بِأَيْدِيَا صَدْرِهِ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: « **عِبَادَ اللَّهِ، لَتُسَوَّنَ صُفُوفُكُمْ، أَوْ لِيُخَالَفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ** »

1089- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم صفهای ما را برابر می نمود، حتی که گویی بوسیله آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت.

1090- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: **لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ** « **وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولَى** » رواه أبو داود بإسناد حسن.

1090- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به صف از یک گوشه تا گوشه دیگر داخل شده سینه ها و شانه های مان را دست کشیده و می فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهاى شما با هم اختلاف نکند و می فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می فرستد.

1091- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلْلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَدْرُوا فَرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفَا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفَا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1091- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفها را درست نموده و شانه ها را بهم برابر کرده و خالیگاهها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می کند (یعنی از رحمتش او را دور می کند).

1092- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلْلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَدْفُ» حديث صحيح رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.

1092- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خود را محکم کنید و آنها را بهم نزدیک بگیرید (بین هر دو صف 3 گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمائید، زیرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئینه من شیطان را می بینم که از خالیگاههای صفها مانند حدف (گوسفند سیاه کوچکی که در یمن است) داخل می گردد.

1093- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيُكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

1093- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تمام کنید صف پیش را، بعد صفی را که نزدیک آن است و آنچه نقص است، باید در صف آخر باشد.

1094- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مِيَامِنِ الصُّفُوفِ** » رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم، وفيه رجلٌ مُخْتَلَفٌ في توثيقه.

1094- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفهای جانب راست امام درود می فرستند.

1095- وعن البراء رضي الله عنه قال: « **كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: « رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ »** » رواه مسلم.

1095- از براء رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون پشت سر رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز می گزاردیم، دوست می داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی انگیزی یا فرمود: گرد میآوری از عذابت نگه دار.

1096- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **وَسَطُوا الْإِمَامَ، وَسَدَّوْا الْخَلْلَ** » رواه أبو داود.

1096- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله ها را بند کنید.

195- **باب فضیلت ادای سنت های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن**

1097- عن أم المؤمنين أم حبيبة رَمَلَةَ بنتِ أبي سفيان رضي الله عنهما، قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « **مَا مِنْ عَبْدٍ** »

مُسْلِمٌ يُصَلِّي لِرَبِّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

1097- از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که روزانه 12 رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگذارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانهء می سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانهء ساخته می شود.

1098- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. متفقٌ عليه.

1098- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم 2 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت بعد از ظهر و 2 رکعت بعد از جمعه و 2 رکعت بعد از شام و 2 رکعت بعد از خفتن را گزاردم.

1099- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةٌ» وَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ» متفقٌ عليه.

1099- از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبهء سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

196- باب تأکید بر سنت صبح

1100- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْعَدَاةِ. رواه البخاري.

1100- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم 4 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت پیش از صبح را ترک نمی نمود.

1101 - و عنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

1101- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر چیزی از نافله ها بیش از رکعت صبح مواظبت نمی فرمود.

1102- وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم.

وفي رواية: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعاً» .

1102- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است.

و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همهء دنیا دوست داشتنی تر است.

1103- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالًا بِأَمْرٍ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَادَّنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَدَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرٍ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ يَعْني النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي كُنْتُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ» فقال: يا رسول الله إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا؟ فقال: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنْتُهُمَا وَأَجْمَلْتُهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

1103- از ابی عبد الله بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن رسول

الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

وی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سؤال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاه شان نمود که عائشه رضی الله عنها وی را به کاریکه از وی سؤال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما بسیار صبح کردید! فرمود: اگر بیش از این هم صبح می کردم، هر آئینه آن دو رکعت را می گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می کردم.

197- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن

1104- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لهما: يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟،

وفي روايةٍ لمسلم: كان يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

وفي رواية: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

1104- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می گزارد، با خود می گفتم: آیا در آنها ام القرآن و سوره فاتحه را خوانده است؟

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می نمود.

1105- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحَ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

1105- از حفصه رضی الله عنها روایت است که:

چون مؤذن اذان صبح را می داد و صبح آغاز می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت سبک می گزارد.

و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم جز دو رکعت، خفیف نمی گزارد.

1106- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُوتِرُ بِرَكَعَةٍ مِنَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، وَكَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. متفقٌ عليه.

1106- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز می گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می نمود و گویی که اذان در گوشهای شان است.

1107- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكَعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: { قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا } الآية التي في البقرة، وفي الآخرة مِنْهُمَا: { آمَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ } .

وفي رواية: في الآخرة التي في آل عمران: **{ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ }** رواهما مسلم.

1107- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو رکعت صبح در اولش **{ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا }** آیه را که در بقره است و در آخرش: **{ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ }** می خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیه را که در آل عمران است: **{ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ }** می خواندند.

1108- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ في ركعتي الفجر: **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** رواه مسلم.

1108- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو رکعت صبح **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** را می خواند.

1109- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: رمقتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }**، و: **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }**. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1109- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

من یکماه پیامبر صلى الله عليه وسلم را تعقیب نمودم که در دو رکعت پیش از صبح **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** را می خواند.

198- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلو راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، یا خیر

1110- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى رَكْعَتِي الْفَجْرِ، اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. رواه البخاري.

1110- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را می خواند به پهلوی راست خویش استراحت می نمود.

1111- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ. رواه مُسْلِمٌ

1111- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ شود تا نماز صبح 11 رکعت می گزارد که بین هر دو رکعت سلام می داد و یک رکعت را وتر می گزارد و چون مؤذن از اذان صبح سکوت می نمود و صبح برایش پدیدار می شد و مؤذن خدمتش می آمد، برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلوی راستش استراحت می نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد.

1112- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ » . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ. قَالَ التِّرْمِذِيُّ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1112- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما دو رکعت صبح را گزارد، باید به پهلوی راستش استراحت کند.

199- باب سنت نماز ظهر

1113- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

1113- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم.

1114- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، رواه البخاري.

1114- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی نمود.

1115- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. رواه مسلم.

1115- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می آمد و برای مردم نماز می گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می گزارد.

و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می گزارد.

1116- وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَافِظٌ عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعِ بَعْدَهَا، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1116- از ام حبیبه رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می سازد.

1117- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: « إِنَّهَا سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ ، فَأَحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1117- از عبد الله بن سائب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می گزارد و فرمود: هر آینه این لحظه ایست که در آن دروازه های آسمان باز می شود و دوست می دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود.

1118- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1118- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می نمود.

200- باب سُنَّتِ عَصْرٍ

1119- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى المَلَائِكَةِ المَقْرِبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ المَسْلُمِينَ وَالمُؤْمِنِينَ. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1119- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر چهار رکعت می گزارد که در میان آن ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن ها پیروی می کنند، فاصله می افکند.

1120- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

11120- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگذارد.

1121- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1121- از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر دو رکعت نماز می گزارد.

201- باب سُنتِ پیش از نماز شام و سنت بعد از آن

1122- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَفَّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرَبِ» قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1122- از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

1123- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَّ عِنْدَ الْمَغْرَبِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1123- از انس رضی الله عنه روایت است که:

من بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در وقت شام به استوانه های مسجد سبقت می جستند.

1124- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1124- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می گزاریدیم.

گفته شد: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را اداء می نمود؟

گفت: ما را می دید که آن را می گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود.

1125- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكَعَتَيْنِ، حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لِيَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيُحَسِبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1125- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می گفت، مردم به اسطوانه های مسجد سبقت جسته و دو رکعت نماز می گزاردند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می شد، از بسیاری کسانی که آن را می گزاردند، گمان می نمود که نماز ادا شده است.

202- باب سنت پیش و بعد از نماز عشاء (خفتن)

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقِ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْفَلٍ: « بَيْنَ كُلِّ آدَانِينَ صَلَاةً » مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ. كَمَا سَبَقَ.

در این باب حدیث ابن عمر سابق است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از عشاء دو رکعت گزاردند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست.

203- باب سنت جمعه

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

در این بحث حدیث ابن عمر رضی الله عنهما گذشت که وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه دو رکعت نماز گزارد.

1126- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» رواه مسلم.

1126- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما جمعه را ادا نمود، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بگزارد.

1127- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، رواه مسلم.

1127- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی گزارد، تا اینکه باز گشته و در خانه اش دو رکعت می گزارد.

204- باب استحباب ادای نماز های نافلهء راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن

1128- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1128- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای مردم در خانه های تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه اش می گزارد.

1129- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « اجعلوا من صلاتكم في بيوتكم، ولا تتخذوها قبوراً » متفق عليه.

1129- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برخی از نمازهای تان را در خانه تان گزارده و خانهء خود را گورستان مسازید.

1130- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا قضى أحدكم صلاته في مسجده، فليجعل لبيته نصيباً من صلاته، فإن الله جاعل في بيته من صلاته خيراً » رواه مسلم.

از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه اش از نمازش بهره ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطهء نمازش در خانه اش خیر و برکت می نهد.

1131- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ حَبِيبٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامَ، قُمْتُ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ: إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ، فَلَا تَصِلْهَا حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. رواه مسلم.

1131- از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در بارهء آنچه که معاویه رضی الله عنه از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجرهء خانه خواندم و چون امام سلام داد، در جایم ایستاده نماز گزاردم.

چون وی به خانه اش وارد شد، کسی را نزد فرستاده و گفت: دو باره این کار را مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم.

205- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد

1132- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الْوَتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرَّ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَأُوتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1132- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سنت نموده و فرمود: هر آینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید.

ش: در مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله نماز وتر واجب است.

1133- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: مَنْ كُلَّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمَنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحَرِ. متفقٌ عليه.

1133- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همهء لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و آخر شب و وتر شان به سحر پایان یافت.

1134- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «اجعلوا آخر صلاتكم بالليل وترًا» متفقٌ عليه

1134- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را آخرین نماز شب خود بگردانید.

1135- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُوتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.

1135- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگذارید.

1136- وعن عائشة، رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرَ، أَيْقِظُهَا فَأُوتِرَتْ. رواه مسلم.

وفي رواية له: فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ قَالَ: « قُومِي فَأُوتِرِي يَا عَائِشَةُ

» .

1136- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب شان را می گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می ماند، او را بیدار نموده و وتر را می گزارد.

و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می ماند، می فرمود: ای عائشه رضی الله عنها برخیز و نماز وتر را ادا کن.

1137- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1137- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید.

1138- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ

طَمَعُ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رواه مسلم.

1138- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی خیزد باید در اول شب وتر را بگذارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می خیزد، باید در آخرش وتر را بگذارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است.

206- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن

1139- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ « متفق عليه.

1139- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم صلی الله علیه وسلم مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگذارم.

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جدیت کند. (مترجم).

1140- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى » رواه مسلم.

1140- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بندی از بندهای وجود انسان صدقه لازم می گردد.

پس هر تسبیحی صدقه است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر نیز و به جای همه اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگذارد، بسنده است.

1141- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. رواه مسلم.

1141- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز ضحی را چهار رکعت می گزارد و به اندازه که خدا می خواست، می افزود.

1142- وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ فَاخْتَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضَحَى . متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

1142- از ام هانی فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و دیدم که غسل می نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد و این نماز ضحی بود.

207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.

1143- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى ، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ
الْفِصَالُ » رواه مسلم.

1143- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می گزاردند و گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که بچه شتر از گرمی به تاب و تب می افتد. (یعنی گرمی فزون می شود).

208- باب تشویق بر ادای تحیة مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگذارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیة مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن

1144- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ » متفقٌ عليه.

1144- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگذارد.

ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تحیة مسجد در بدو ورود به مسجد از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم است که در میان ما متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیای عمل این امر پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

1145- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو في المسجد، فقال: « صَلِّ رَكَعَتَيْنِ » متفقٌ عليه.

1145- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگذار.

209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

1146- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لبلال: «يا بلال حدثني بأرجي عمل عملته في الإسلام، فأني سمعت دف نعليك بين يدي في الجنة» قال: ما عملت عملاً أرجي عندي من أني لم أتطهر طهوراً في ساعة من ليل أو نهار إلا صليت بذلك الطهور ما كتب لي أن أصلي. متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

1146- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بلال رضی الله عنه فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده ترین عملی که در اسلام انجام داده ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم.

گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم.

210- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است و استحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز

و قال الله تعالى: ﴿إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ الجمعة: ١٠

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید

و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید.
جمعه: 10

1147- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

1147- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است.

1148- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى، فَقَدْ لَعَا» رواه مسلم.

1148- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعه دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهوده را انجام داده است.

1149- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكَبَائِرُ» رواه مسلم.

1149- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کننده گناهایی هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مادامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود.

1150- وَعَنْهُ وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهما سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ

وَدَعِيهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لِيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لِيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ «
رواه مسلم.

1150- از ابو هريره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده
که:

آن دو از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که بر منبر می
فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا
اینکه حتماً خداوند بر دلهای شان مهر خواهد زد و سپس از جمله
غافلان و بی خبران خواهند بود.

1151- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقٌ عليه.

1151- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به
جمعه می آید، باید غسل نماید.

1152- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»
متفقٌ عليه.

1152- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل روز جمعه بر هر
کسیکه بالغ باشد، لازم است.

ش: جمهور اهل علم بر این اند که غسل روز جمعه سنت است، نه
واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

1153- وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعْمَتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ
أَفْضَلُ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

1153- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه در روز جمعه وضوء نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است.

1154- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهَنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا عُفِّرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى » رواه البخاري.

1154- از سلمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: غسل نمی کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالد یا از خوشبویی ایکه در خانه اش هست، استعمال کند، سپس برآید در حالیکه میان دو شخص جدائی نیفگند، بعداً به اندازه ایکه برایش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشیند، مگر اینکه میان او و جمعه دیگر برایش آمرزیده شود.

1155- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَانَ قَرَبَ بَدْنَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَانَ قَرَبَ بَقْرَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَانَ قَرَبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَانَ قَرَبَ دَجَاجَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ قَرَبَ بَيْضَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفقٌ عليه.

1155- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود،

مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آید، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می شوند.

1156- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: « فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٍ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ » وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1156- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بندهء مسلمانی که ایستاده نماز می گزارد، با آن برابر نمی شود در حالیکه از خداوند چیزی را می طلبد، مگر اینکه آن را بوی می دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می شمرد.

1157- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1157- از ابو برده بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟
گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود.

1158- وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ » رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1158- از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: جمعه از بهترین روزهای شماسست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود.

211- باب استحباب سجده شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بلیه آشکار

1159- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثَّلَاثَ الْآخِرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

1159- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله صلى الله عليه وسلم بیرون آمدم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگارم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگارم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگارم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگارم به سجده افتادم.

212- باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى: {وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا} الإسراء: ٧٩

و قلا تعالى: {تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} السجدة: ١٦

و قال تعالى: {كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ} الذاريات: ١٧

خداوند می فرماید: و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند. اسراء: 79

و می فرماید: دور می ماند پهلوهای شان از خوابگاه. سجده: 16
و می فرماید: بودند بر این صفت که اندکی از شب می خوابیدند.
ذاریات: 17

1160- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ؟ قَالَ: « أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ». متفقٌ عليه. وَعَنِ الْمَغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ، متفقٌ عليه.

1160- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اندازه شب زنده داری می کرد و نماز شب می گزارد که پاهای شان ورم می نمود.
به ایشان گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، چرا این کار را می کنید! در حالیکه گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟
فرمود: آیا بندهء شکرگزاری نباشم؟

1161- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: « أَلَا تُصَلِّيَانِ؟ » متفقٌ عليه.

1161- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی نزد او و فاطمه رضی الله عنها آمده و فرمود: آیا نماز نمی گزارید؟

1162- وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « نِعَمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ » قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. متفقٌ عليه.

1162- از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.

سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی خوابید.

1163- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ » متفقٌ عليه.

1163- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می داشت، و بعد آن را ترک کرد.

ش: مسألهء نماز شب اثر زیادی در تزکیهء نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم زنده گردد. (مترجم)

1164- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: « ذَاكَ رَجُلٌ بَالُ الشَّيْطَانِ فِي أذْنِهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ » ، متفقٌ عليه.

1164- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی صحبت شد که شبی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشه‌هایش بول نموده است، یا فرمود: در گوشش.

1165- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدُهُ كُلُّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» متفقٌ عليه.

1165- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می بندد و با بستن هر گرهی می گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می شود و چون وضوء کند، گره دیگر باز می شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می شود، پس با نشاط و خوش خلق می شود، ورنه زشت خوی و کسل می گردد.

1166- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» . رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1166- از عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شب ها که مردم خواب اند، نماز گزارید و بسلامتی به بهشت پروردگار خویش در آید.

1167- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه مسلم.

1167- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فريضة نماز شب است.

1168- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

1168- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسیدی با یک رکعت وتر کن.

1169- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ. متفقٌ عليه.

1169- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و یک رکعت را وتر می نمود.

1170- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفِطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يُفِطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. رواه البخاري.

1170- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ماهی افطار می نمود که گمان می کردیم از آن روزه نمی گیرد و ماهی روزه می گرفت و گمان می کردیم که از آن هیچ افطار نمی کند و چون می خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می دیدی و چون می خواستی ایشان را در حالت خواب ببینی، می دیدی.

1171- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً تَعْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رُكْعَتَيْنِ

قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجُّ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1171- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب یازده رکعت نماز می گزارد و سجده آن را به اندازه که یکی از شما 50 آیه را می خواند طولانی می نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلو راستش می غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال رضی الله عنه) نزدش می آمد.

1172- وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَيَّ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَمَّ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: « يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامُ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي » متفقٌ عليه.

1172- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نه در رمضان و نه در غیر آن بر 11 رکعت نمی افزود و چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز سه رکعت می گزارد. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا قبل از آنکه وتر را بگزارای خواب می شوی؟

فرمود: ای عائشه رضی الله عنها چشماتم خواب می شود، ولی دلم خواب نمی شود.

1173- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. متفقٌ عليه.

1173- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می گزارد.

1174- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ . قِيلَ: مَا هَمَمْتُ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأُدْعَهُ . مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1174- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و همینطور ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.

گفته شد: چه قصد نمودی؟

گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

1175- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَفْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِنَّةِ، ثُمَّ مَضَى ، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحُ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ أَفْتَتَحُ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَفْرَأُ مُتْرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعْوُذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ . رواه مسلم.

1175- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و سوره بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می کند و وی صلی الله علیه وسلم گذشت. باز گفتم: آن را در یک رکعت می خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می کند، سپس سوره نساء را آغاز فرموده و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند و درست با تائی و تجوید می خواند و چون از آیه می گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می گفت و چون به سؤالی می رسید، سنوال می کرد و چون به تعوذ می رسید، بخدا پناه می جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظیم آغاز نمود و رکوعش مثل قیامش بود، سپس فرمود: سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد و مدت درازی نزدیک به آنچه رکوع نموده بود ایستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده اش نزدیک به قیامش بود.

1176- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « طُولُ الْقُنُوتِ » . رواه مسلم.

1176- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قیام.

1177- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا » متفقٌ عليه.

1177- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت

شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوست داشتنی ترین نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترین روزه در نزد خداوند روزه داود علیه السلام بود که نصف شب را خوابیده و یک سوم آن را زنده می داشت و یک ششم آنرا می خوابید و یک روز روزه گرفته و روز دیگر افطار می نمود.

1178- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ » رواه مسلم.

1178- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتیست که هر گاه مرد مسلمان آن را دریابد و خیری از کار دنیا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می دهد و آن در هر شب می باشد.

1179- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرِكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ » رواه مسلم.

1179- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست، باید آن را با دو رکعت خفیف و سبک آغاز کند.

1180- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، رواه مسلم.

1180- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شب برمی خاست، نمازش را به دو رکعت خفیف آغاز می نمود.

1181- وَعَنْهَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رُكْعَةً. رواه مسلم.

1181- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم بواسطهء مریضی یا کاری دیگر فوت می شد، در روز 12 رکعت نماز می گزارد.

1182- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

1182- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه از وردش یا از قسمتی از آن بخوابد، و آن را در میان نماز صبح و ظهر بخواند، برایش ثواب آن داده می شود که گویی آن را در شب خوانده است.

ش: حزب: نماز یا خواندن وردی را که شخص بر خود لازم می سازد.

1183- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِ الْمَاءِ » رواه أبو داود. بإسناد صحيح.

1183- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند مردی را که از طرف شب برخاسته نماز بگذارد و همسرش را هم بیدار کند و اگر چنانچه مخالفت ورزید، بر رویش آب پاشد و خدا رحمت کند زنی را که در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بیدار نماید و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رویش آب پاشد.

1184- وَعَنْهُ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّيَا أَوْ صَلِّي رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1184- از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی خانواده اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزارند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزارند در زمره ذاکرین و ذاکرات نوشته می شوند.

1185- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسِبُّ نَفْسَهُ » متفق عليه.

1185- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بخوابد تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از

شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد.

1186- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعَجَمَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ » رواه مُسْلِمٌ.

1186- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی دانست چه می گوید، باید که بخوابد.

ش: از این حدیث دانسته می شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

213- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تراویح است

1187- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

1187- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

1188- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرَعِّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » رواه مُسْلِمٌ.

1188- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به قیام رمضان بدون اینکه آنانرا در این مورد امر کند و می فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

ش: در باره تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر رضی الله عنه مردم را دید که دسته دسته نماز می گزارند، وی آنان را گرد آورده و دستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت و کس هم بر آن اعتراض نکرد و بمنزلهء اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می رود. حضرت عمر رضی الله عنه اصل نماز تراویح را تشریح نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز با او در اینمورد موافق بوده اند.

214- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شبهای آن

قال الله تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ} {1} وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ {2} لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ {3} تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ {4} سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ {5}. القدر: 1 - 5

و قال تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ} الدخان: ۳

خداوند می فرماید: همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. تا آخر سوره. القدر: 1 - 5

و می فرماید: و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم. دخان: 3

1189- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

1189- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

1190- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رجلاً من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم، أروا ليلة القدر في المنام في السبع الأواخر، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أرى رؤياكم قد تواطأت في السبع الأواخر، فمن كان متحرّياً، فليتحرها في السبع الأواخر » متفق عليه.

1190- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

برای گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب، لیلۃ القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مشاهده می کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جوینده آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

1191- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجاوز في العشر الأواخر من رمضان، ويقول: « تحروا ليلة القدر في العشر الأواخر من رمضان » متفق عليه.

1191- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دههء اخير رمضان اعتكاف نموده می فرمود: شب قدر را در دههء اخير رمضان جستجو کنید.

ش: در مورد شب قدر احادیث زیادی آمده و تذکر می دهد که شب قدر در شبهای وتر دههء آخر رمضان وجود دارد.

1192- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَحَرُّوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ » رواه البخاري.

1192- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شب قدر را در شبهای طاق اخير رمضان جستجو کنید.

1193- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَّلُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِنْرَةَ » متفقٌ عليه.

1193- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخير رمضان فرا می رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب ها را زنده داشته، خانواده اش را بیدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می نمود.

1194- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ « رواه مسلم.

1194- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان تلاش و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود و در دههء اخير رمضان سعی و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود.

1195- وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: « قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تَحِبُّ الْعَفْوَ فَاغْفِرْ عَنِّي » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1195- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگویم؟
فرمود: بگو: اللهم انک عفو... بار خدایا تو در گذرندهء و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.

215- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت

1196- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

1196- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بر امتم یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم.

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیله آن مسواک صورت می گیرد، بر هر دو اطلاق می شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع اراک باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیریه دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل بسیاری میکروبیها دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی صلی الله علیه وسلم شبه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت هائی که از جانب خداوند به بنده عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل جبران نمی باشد، اسوه عملی شوند. (مترجم)

1197- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ. متفقٌ عليه.

1197- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار می شد، دهانش را مسواک می نمود.

1198- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِوَاكَهُ وَطَهْرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي « رواه مسلم.

1198- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مسواک و وسائل وضوی شان را آماده می کردیم و خداوند در هر لحظه شب که می خواست، وی را بر می انگیخت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسواک نموده وضوء می ساخت و نماز می گزارد.

1199- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْثَرُتُمْ فِي السَّوَاكِ » رواه البخاري.

1199- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زیاد صحبت نمودم.

1200- وَعَنْ شَرِيحِ بْنِ هَانِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بَأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1200- از شریح بن هانی روایت شده که گفت:

برای عائشه رضی الله عنها گفتم: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به خانه وارد می شدند به چه کاری شروع می کردند؟ گفت: به مسواک.

1201- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَظَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

1201- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه گوشهء مسواک بر زبان شان گذاشته بود.

1202- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ» رواه النسائي، وابن خزيمة في صحيحه بأسانيد صحيحة.

1202- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسواک وسیله پاک کردن دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است.

1203- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَنَتْفِ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1203- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ - برای تراشیدن موی زیر ناف - و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت).

1204- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكِ، وَاسْتِنْسَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَعَسَلُ الْبِرَاجِمِ، وَنَتْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ» قَالَ الرَّائِي: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمُضَةُ، قَالَ وَكَيْعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ: **انْتِقَاصُ الْمَاءِ**، يَعْنِي: الْاسْتِنْجَاءَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1204- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ده خصلت است که از زمره فطرت بشمار می رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.

وکیع یکی از راویان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

1205- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1205- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سبیل (بروت) را کوتا نموده و ریش ها را رها کنید.

216- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالى: { وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ } البقرة: ٤٣
و قال تعالى: { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ } البينة: ٥
و قال تعالى: { خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا } التوبة: ١٠٣

خداوند می فرماید: و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را. بقره:

43

و می فرماید: و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و برایش پرستش خالصانه نمایند. متدین به دین ابراهیم و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را، این است احکام ملت درست. بینه: 5

و می فرماید: از مالهای شان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه

نموده و پاک سازی. توبه: 103

1206- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ « مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1206- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقى جز الله وجود ندارد و اینکه

محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان.

1207- وعن طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمْعُ دَوِيٍّ صَوْتِهِ، وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ » قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: « لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ » فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ » قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: « لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ » قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: « لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ » فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1207- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:

مردی از مردم نجد در حالیکه موهای سرش پریشان بود، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد که زمزمه صدایش را می شنیدیم و مطلبش را نمی فهمیدیم. ناگاه دیدیم که او از اسلام پرسش می کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

گفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و روزه رمضان.

گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی گفت: و رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می افزایم و نه از آن کم می کنم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

1208- وعن ابن عباس رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم، بعث معاذاً رضي الله عنه إلى اليمن فقال: « ادعهم إلى شهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله، فإن هم أطاعوا لذلك، فأعلمهم أن الله تعالى افترض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة، فإن هم أطاعوا لذلك فأعلمهم أن الله افترض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم، وترد على فقرائهم » متفق عليه.

1208- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه من بنده و فرستاده خدا می باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان بردند، آگاه شان کن که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبر شان ساز که خدای تعالی بر آنها صدقه فرض نموده است که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقراء و ناتوانان شان باز گردانده می شود.

1209- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك، عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله » متفق عليه.

1209- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امر شدم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خونها و مالهای خود را جز بحق اسلام از من محافظت نموده اند و حساب (باطن) شان با خدا است.

1210- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُوفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَيَّ اللَّهُ؟ » فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَقَالًا كَانُوا يُؤَدُونَهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتَ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1210- از ابو هریره رضی الله عنه شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند، ابوبکر رضی الله عنه خلیفه بود و عده ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگویند، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام و حساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند بخدا می جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است و سوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می جنگم.

عمر رضی الله عنه گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر رضی الله عنه را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است.

1211- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: « تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1211- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشتم وارد نماید.

فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صلّهء رحم را پیوسته داری.

1212- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتَهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وُلِّيَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1212- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدهی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی افزایم و چون رفت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد.

1213- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1213- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی نمایم.

1214- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَكْوَى بِهَا جَنْبَهُ، وَجَبِينَهُ، وَظَهْرَهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ

كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ .

قيل: يا رسول الله فالإبل؟ قال: ولا صاحب إبل لا يودّي منها حقها، ومن حقها، حلبها يوم وريدها، إلا إذا كان يوم القيامة يطح لها بقاع قرقر أوفر ما كانت، لا يفقد منها فصيلاً واحداً، تطوّه بأخفافها، وتعضّه بأفواهها، كلما مرّ عليه أولاهها، ردّ عليه أخراها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، حتى يقضى بين العباد، فَيْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ .

قيل: يا رسول الله فالبقرة والغنم؟ قال: ولا صاحب بقر ولا غنم لا يودّي منها حقها إلا إذا كان يوم القيامة، يطح لها بقاع قرقر، لا يفقد منها شيئاً ليس فيها عقصاء، ولا جحاء، ولا عصباء، تنطحه بقرونها، وتطوّه بأظلافها، كلما مرّ عليه أولاهها، ردّ عليه أخراها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد، فَيْرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ .

قيل: يا رسول الله فالخيل؟ قال: « الخيل ثلاثة: هي لرجل وزر، وهي لرجل ستر، وهي لرجل أجر، فأما التي هي له وزر فرجل ربطها رياءً وفخراً ونواءً على أهل الإسلام، فهي له وزر، وأما التي هي له ستر، فرجل ربطها في سبيل الله، ثم لم ينس حق الله في ظهورها، ولا رقابها، فهي له ستر، وأما التي هي له أجر، فرجل ربطها في سبيل الله لأهل الإسلام في مَرَج، أو روضة، فما أكلت من ذلك المَرَج أو الروضة من شيء إلا كتب له عدد ما أكلت حسنات، وكتب له عدد أرواثها وأبوالها حسنات، ولا تقطع طولها فاستنتت شرفاً أو شرفين إلا كتب الله له عدد آثارها، وأرواثها حسنات، ولا مرّ بها صاحبها على نهر فشربت منه، ولا يريد أن يسقيها إلا كتب الله له عدد ما شربت حسنات » .

قيل: يا رسول الله فالحمرة؟ قال: « ما أنزل عليّ في الحمرة شيء إلا هذه الآية الفأدة الجامعة: **{ فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره، ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره }** . متفق عليه. وهذا لفظ مسلم.

1214- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ صاحب طلا و نقره نیست که حق آن را (زکاتش) از آن تأدیه نمی کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش تکه هایی از آتش ساخته شده و در آتش جهنم داغ

گردیده، پهلو و پیشانی و پشتش بدان داغ کرده می شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می شود در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت یا دوزخ ببیند.

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و شتر چطور؟

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی کند و از جملهء حق آن دوشیدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اینکه چون روز قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حالیکه شتر به چاقترین حالت دنیایش می آید، هیچ بچه شتری را گم نکند، مگر اینکه وی را به کف پایش زده و با دهانش دندان گیرد، و چون اولی بگذرد، دیگران این کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

سؤال شد یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره گاو و گوسفند چه؟

فرمود: و نه صاحب گوسفند و گاوی که از آن حقش را نداده است، مگر اینکه چون قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر آنها بر رویش انداخته شود و هیچیک از آن را گم نمی کند، مگر شاخدار و بی شاخ و شاخ شکسته اش آمده او را به شاخهایش زده و با نوک پایش او را درهم مالد و چون اولی بگذرد، دیگران چنین کنند، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم گردیده و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

پرسیده شد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره اسب چطور؟

فرمود: در باره اسب سه حکم وجود دارد: برای یکی گناه است و برای یکی حجاب و برای دیگری مزد و ثواب.

اما آنکه برایش گناه است، شخصی است که بخاطر ریاء و فخر فروشی و دشمنی با مسلمین آن را نگهداری کرده است، و برای آنکه حجاب و پرده است، شخصی است که در راه خدا بسته اش نموده و حق خدا را در سواری و تربیه اش ادا می کند و اما پاداش و ثواب است برای آنکه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه یا باغچه اش

بسته نموده است، پس آنچه از آن جای بخورد برای وی حسنات نوشته شود و برای وی به عدد پس افکنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پایش به میخ بسته شود و از جایش یکی دو گام فراتر رود، مگر اینکه خداوند به عدد پس افکنده ها و قدمهایش حسنات نویسد و شخص آن را به جویی نمی برد که از آن بیاشامد و اراده سیراب کردنش را نکند، مگر اینکه خداوند به عدد آنچه آشامیده است حسنات برایش نویسد.

پرسیده شده، و الاغ چه؟

فرمود: در باره الاغ جز این آیه تنها جامع چیز دیگری نازل نشده است که {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} {یره}

217- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می شود

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} {183} أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} {184} شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ } {185} البقرة: ۱۸۳ - ۱۸۵

خداوند می فرماید: (ای آنانکه ایمان آورده اید بر شما واجب شد روزه همان گونه بر کسانی که پیش از شما بودند) تا فرموده او تعالی (ماه رمضان که در آن فرود آوردیم قرآن را رهنمائی برای مردم و سخنانی روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل. پس هر که از شما دریابد آن ماه را باید روزه گیرد، آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر بر وی لازم است به شمار روزهای فوت شده از روزهای دیگر). تا آخر آیه بقره: 183 - 185

1215- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ

لي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصَّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمَ أَحَدِكُمْ فَلَا يَزُفْتُ وَلَا يَصْخَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقِلْ: إِنِّي صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسَ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرِحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ « متفقٌ عليه.

وهذا لفظ رواية البخاري. وفي رواية له: « يترك طعامه، وشرايه، وشهوته، من أجل، الصيام لي وأنا أجزي به، والحسنة بعشر أمثالها »

وفي رواية لمسلم: « كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، فَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»

1215- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هر عمل فرزندان آدم برای اوست، غیر از روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ یا گناهان) و چون روز روزه یکی از شما باشد، باید ناسزا نگوید، و فریاد نکشد و با کسی درگیر نشود و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ کرد، باید بگوید: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نیکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می شود، یکی که چون افطار کند شاد می شود و دیگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه اش شاد می گردد.

و این لفظ بخاری است و در روایتی از او آمده که روزه دار طعام و آشامیدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می دهم و حسنه به ده برابرش.

و در روایتی از مسلم آمده که هر عمل فرزندان آدم، چند برابر می شود، نیکی به ده برابرش تا هفتصد برابرش. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می گذارد و برای روزه دار دو شادی است:

یک شادی در وقت افطارش و یک شادی در وقت ملاقات با پرودرگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است.

1216- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ أَنْفَقَ زَوْجِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ » قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: **بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ مِنْ دُعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ: « نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ »** متفقٌ عليه.

1216- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه های بهشت آواز داده می شود که ای بنده خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازه نماز خوانده می شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازه جهاد خوانده می شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازه صدقه خوانده می شود.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! بر کسی که از یک دروازه از آن دروازه ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی.

ش: یک جفت مثلا: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

1217- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الرِّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يَقَالُ: أَيُّ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ » متفقٌ عليه.

1217- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی گردد.

گفته می شود: روزه داران کجایند! پس ایستاده می شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی گردد و چون داخل شوند بسته می شود و هیچکس از آن وارد نمی شود.

1218- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا » متفقٌ عليه.

1218- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده نیست که روزی در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می دارد.

1219- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

1219- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

1220- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ » متفقٌ عليه.

1220- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون رمضان آید، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند.

1221- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صُومُوا لِرُؤُوسِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوسِهِ، فَإِنْ غَمِي عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية مسلم: « فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا » .

1221- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه بگیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عدهء شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرید.

218- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دههء اخیر

1222- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرِيْلُ، وَكَانَ جَبْرِيْلُ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرِيْلُ أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ « متفقٌ عليه.

1222- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست و دل باز ترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده تر بود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار می نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می کرد.

و همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می کرد از بادی که می وزد در توزیع مال جواد تر بود.

1223- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَى اللَّيْلِ، وَأَيَقُظُ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمِنْرَةَ » متفقٌ عليه.

1223- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر داخل می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری کرده و خانواده اش را برای عبادت بیدار می کرد و سخت تلاش می نمود.

219- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمه شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد

1224- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا يتقدم أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجلاً كان يصوم صومه، فليصم ذلك اليوم » متفق عليه.

1224- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد.

1225- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تصوموا قبل رمضان، صوموا لرؤيته، وأفطروا لرؤيته، فإن حالت دونه غياية فأكملوا ثلاثين يوماً » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1225- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید.

1226- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا بقي نصف من شعبان فلا تصوموا » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1226- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید.

1227- وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانَ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: « مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشْكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1227- از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی نموده است.

220- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود

1228- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهَيْلَالَ قَالَ: « اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هَيْلَالُ رُشْدٍ وَخَيْرٍ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1228- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هلال ماه را می دید می فرمود: اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا... بار خدایا این ماه را با امن و ایمان و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماه هدایت و خیر باش.

221- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی نباشد

1229- عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً » متفقٌ عليه.

1229- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری ها برکت است.

1230- وعن زيد بن ثابت رضي الله عنه قال: تسحرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم فمنا إلى الصلاة. قيل: كم كان بينهما؟ قال: قدر خمسون آية. متفق عليه.

1230- از زيد بن ثابت رضي الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلى الله عليه وسلم سحری نموده و سپس به نماز ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟
گفت: پنجاه آیه.

1231- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤَدَّنَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ بِلَالَ يُؤَدِّنُ بَلِيلٌ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ » قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1231- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم رضي الله عنهما.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بلال به شب اذان می دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان دهد.

گفت: و در بین آنها فاصله چندانی نبود، مگر اینکه این فرود آید و دیگری بالا رود.

ش: علماء گویند که بلال رضي الله عنه اذان می گفت و بر مناره برای دعاء و امثال آن منتظر می ماند و برای اطلاع صبح انتظار می کشید و چون صبح نزدیک می شد، از مناره پایان شده ابن ام مکتوم رضي الله عنه را مطلع می ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء می ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می کرد.

1232- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « فَضْلٌ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحْرِ ». رواه مسلم.

1232- از عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرق میان روزهء ما و روزهء اهل کتاب سحرى خوردن است.

222- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید

1233- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ » متفقٌ عليه.

1233- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همیشه مردم به خیر اند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند.

1234- وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَصْنَعُ. رواه مسلم.

1234- از ابو عطیه روایت شده که گفت:

من و مسروق بر عائشه رضی الله عنها داخل شدیم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هستند که هیچکدام شان در انجام خیر کوتاهی نمی کنند. یکی از آنها در ادای نماز مغرب و افطار عجله می کند و دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می اندازد.

وی گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل می کردند.

1235- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعَجَلُهُمْ فِطْرًا } رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1235- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوبترین بندگاتم نزد کسی است که در افطار پیش از همه شتاب می کند.

1236- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » متفقٌ عليه.

1236- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون شب از اینجا روی آورده و روز از اینجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است.

1237- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: « يَا فُلَانُ أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: « أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا » قَالَ: إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا، قَالَ: « أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا » قَالَ: فَنَزَلَ فَجَدَّ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. متفقٌ عليه.

1237- از ابو ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه روزه داشت، رفتیم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائین شده برای شان سویق را به آب خلط کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم آشامیده و فرمود: چون دیدید که شب از

اینجا روی آورد به تحقیق روزه دار افطار کرده است و بدستش بطرف شرق اشارت نمود.

ش: هدف آن بوده که شتافتن در گشودن روزه فضیلت دارد و سویق چیز است مانند تافتان که از آرد گندم و جو درست می شود.

1238- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرِ الضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ،
فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ» . رواه أبو داود، والترمذي
 وقال: حديث حسن صحيح.

1238- از سلمان بن عامر ضبی صحابی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است.

1239- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٍ فَتُمِيرَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمِيرَاتٍ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

1239- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می نمود. اگر خرمای تازه نمی بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی بود، چند جرعه آب می نوشید.

223- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن

1240- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٌ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ » متفق عليه.

1240- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه روز روزهء يكى از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نكند. و اگر كسى او را دشنام داد، يا با او جنگ نمود، بايد بگويد: من روزه دارم.

1241- وعنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلِ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » رواه البخاري.

1241- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: كسى كه سخن دروغ و عمل به آن را ترك نكند، پس خداوند تعالى نيازمند آن نيست كه خوردنى و آشاميدنى خود را ترك كند.

224- باب در مورد مسائلى از روزه

1242- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ » متفقٌ عليه.

1242- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه يكى از شما فراموش نموده و بخورد يا بنوشد، بايد كه روزه اش را تمام كند، زيرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سيراب کرده است.

1243- وعن لَقِيْطِ بْنِ صَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: « أَسْبَغِ الْوُضُوءَ ، وَحَلَّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالَغْ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا » رواه أبو داود ، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1243- از لقيط بن صبره رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

گفتم: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا از وضوء با خبر

ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتان را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن.

1244- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْرُكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. متفقٌ عليه.

1244- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سپیده صبح فرا می رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می گرفت.

1245- وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ « متفقٌ عليه.

1245- از عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می گرفت.

225- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام

1246- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

1246- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است.

1247- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ شَهْرِ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ.

و فی روایة: **كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا**. متفقٌ عليه.

1247- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت، زیرا او همهء شعبان را روزه می داشت.

و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می گرفت.

ش: علماء گفته اند: علت اینکه همهء شعبان را روزه نمی داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزه آن را نکند.

1248- وعن مجيبَةَ البَاهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيهَا أَوْ عَمَّهَا، أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ انْطَلَقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ، وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تَعْرِفَنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا **الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جَنَّتْكَ عَامَ الْأَوَّلِ**. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْهَيْئَةِ؟» قَالَ: **مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مِذَّ فَارَقْتُكَ إِلَّا بَلِيلًا**. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَذَّبْتَ نَفْسَكَ،» ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: **زِدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً**، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ» قَالَ: **زِدْنِي**، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قَالَ: **زِدْنِي**. قَالَ: **صُمْ مِنَ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ** « وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ فَضَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا. رواه أبو داود.

1248- از مجیبہء باہلی از پدرش یا عمویش روایت شده که:

او خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهلییی هستم که در سال اول خدمتت آمدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود: ماه صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماه را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشتش اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد.

ش: از مجموع احادیث وارده در این مورد، دریافت می شود که بهترین روزه، روزه داود علیه السلام است که یک روز روزه می داشت و یکروز هم افطار می نمود.

و هم از این حدیث استفاده می شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهده آن برآمده می تواند که لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.

226- باب فضیلت روزه و جز آن در دهه اول ذوالحجه

1249- عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام » يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: « ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجل خرج بنفسه، وماله فلم يرجع من ذلك بشيء » رواه البخاري.

1249- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوبتر از این روزها باشد، یعنی روزهای دهه.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و حتی جهاد فی سبیل

الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ چیزی از آن باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود).

227- باب در فضیلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10 محرم)

1250- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ قَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ» رواه مسلم.

1250- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد روزهء روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می کند.

1251- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. متفقٌ عليه.

1251- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزهء آن امر نمود.

ش: در بینش شیعه روزهء روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی رضی الله عنهما به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

1252- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ» رواه مسلم.

1252- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از روزه روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می کند.

1253- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَنْ يَبْقِيَ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ » رواه مُسْلِمٌ.

1253- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت.

228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

1254- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ » رواه مُسْلِمٌ.

1254- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است.

229- باب در مستحب بودن روزه دوشنبه و پنجشنبه

1255- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَالَ: « ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أَنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ » رواه مُسْلِمٌ.

1255- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم در باره روز روزه دوشنبه پرسیدند و فرمود: آن روزیست که در آن تولد شدم و روزیست که مبعوث شدم یا روزیست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد.

1256- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَغْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْأَثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأُجِبُ أَنْ يُغْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

1256- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پیش کرده می شود و دوست می دارم که عملم پیش کرده شود، در حالیکه من روزه دارم.

1257- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَحَرَّى صَوْمَ الْأَثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1257- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزه دوشنبه و پنجشنبه روا در می یافت.

230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

والأفضل صومها في الأيام البيض وهي الثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر، وقيل: الثاني عشر، والثالث عشر، والرابع عشر، والصحيح المشهور هو الأول.

بهترین روزه آن در روزهای بیض است که آن عبارت از 13، 14 و 15 است. و گفته شده که 12، 13 و 14 و مشهور اول است.

1258- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِثَلَاثِ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أُنَامَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1258- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم مرا به سه چیز وصیت نمود، روزه سه روز از هر ماه و دو رکعت ضحی و اینکه پیش از خواب وتر بخوانم.

1259- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **أَوْصَانِي حَبِيبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عَشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضَّحَى، وَبَأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ.** رواه مسلم.

1259- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حبیبم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی کنم: به روزه سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم.

1260- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ».** متفقٌ عليه.

1260- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه سه روز از هر ماه همانند روزه دائمی است.

1261- وَعَنْ مُعَاذَةَ العَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: **أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟** قَالَتْ: **نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟** قَالَتْ: **لَمْ يَكُنْ يَبَالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ.** رواه مسلم.

1261- از معاذه عدویه رضی الله عنها روایت شده که:

وی از عائشه رضی الله عنها سئوال نمود که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟
گفت: بلی.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می گرفت؟

گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می گیرد.

1262- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1262- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید.

1263- وَعَنْ قَتَادَةَ بْنِ مِلْحَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ. رواه أبو داود.

1263- از قتاده بن ملحان رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر می نمود که روزهای بیض: 13، 14 و 15 را روزه گیریم.

1264- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضْرٍ وَلَا سَفَرٍ. رواه النسائي بإسناد حسن.

1264- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی نمود.

231- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود

1265- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ عَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٍ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1265- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که روزه روزۀ داری را بگشاید، برای او مثل اجر اوست، بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود.

1266- وَعَنْ أُمِّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: « كُلِّي » فَقَالَتْ: **إِنِّي صَائِمَةٌ**، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَعُوا** » وَرُبَّمَا قَالَ: « **حَتَّى يَشْبَعُوا** » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1266- از ام عماره انصاریه رضی الله عنه روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم بر وی داخل شد و او برای شان
طعامی تقدیم نمود.

فرمود: بخور!

گفت: روزه دارم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که ملائکه بر روزه دار
درود می فرستند هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردد.

1267- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَهُ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ** ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1267- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد
و او نان و روغن آورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورده و
فرمود: **أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ**...در نزد شما روزه داران افطار نموده و
نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشته بر شما درود فرستادند.

کتاب اعتکاف

232- باب فضیلت اعتکاف

1268- عن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعتكف العشر الأواخر من رمضان. متفق عليه.

1268- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم در دههء آخر رمضان اعتکاف می نمود.

1269- وعن عائشة رضي الله عنها، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان، حتى توفاه الله تعالى، ثم اعتكف أزواجه من بعده. متفق عليه.

1269- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در دههء اخیر رمضان اعتکاف می نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی اعتکاف کردند.

1270- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يعتكف في كل رمضان عشرة أيام، فلما كان العام الذي قبض فيه اعتكف عشرين يوماً. رواه البخاري.

1270- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتکاف نمود.

کتاب حج

233- باب وجوب حج و فضیلت آن

قال الله تعالى: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ آل عمران: 97

خداوند می فرماید: و حق خداست بر مردم حج خانه کعبه هر که
توانائی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر که کافر شود،
پس خداوند بی نیاز است از عالمیان. آل عمران: 97

1271- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحِجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ
رَمَضَانَ « متفق عليه.

1271- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار
است، گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد
صلی الله علیه وسلم رسول و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و
دادن رکات و حج خانه و روزه رمضان.

1272- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ
فَحُجُّوا» فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ»
ثُمَّ قَالَ: «دُرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلْكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ،
وَإِخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا
نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فِدَعُوهُ» . رواه مسلم.

1272- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید. مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله صلى الله عليه وسلم؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه سه بار این سخن را گفت. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر بلی می گفتم واجب می شد و آن را انجام داده نمی توانستید. بعد فرمود: مرا در باره آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند بواسطه سئوال زیاد و اختلاف شان بر پیامبران شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را ترک کنید.

1273- وَعَنْهُ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

1273- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.

1274- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» . متفقٌ عليه.

1274- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که حج کند و فحش گویی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زانیده بود (بی گناه) باز می گردد.

1275- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ». متفقٌ عليه.

1275- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره تا عمره محو کننده است برای آنچه که در میان آنها است (از گناه) و حج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد.

1276- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: « لَكِنْ أَفْضَلُ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ » رواه البخاري.

1276- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما جهاد را بهترین اعمال می بینیم، پس آیا جهاد نکنیم؟
فرمود: لیکن بهترین جهاد، حج مقبول است.

1277- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ ». رواه مسلم.

1277- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن خداوند بنده ای را از جهنم آزاد کند، بیش از روز عرفه.
ش: یعنی در روز عرفه بیش از سایر روزها بندگان را از جهنم آزاد می کند.

1278- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ عُمْرَةً أَوْ حَجَّةً مَعِي » متفقٌ عليه.

1278- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، یا با حجی که همراه من گزارده شود، برابری می کند.

1279- وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَدْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَيَّ الرَّاحِلَةَ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: « نَعَمْ » . متفقٌ عليه.

1279- ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فریضه خدا بر بندگانش در حج، پدرم را در حالی دریافته که پیر مرد کلان سالی است و خود را نمی تواند بر پشت ستور نگهدار، آیا از جایش حج کنم؟ فرمود: بلی.

1280- وَعَنْ لَقِيظِ بْنِ عَامِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّنَّ، قَالَ: « حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1280- از لقیظ بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

او خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: پدرم مردم کلان سالی است که توان حج و عمره و سفر را ندارد. فرمود: به جای پدرت حج کن و عمره نما.

1281- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. رواه البخاري.

1281- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در حجة الوداع همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به حج بردند، در حالیکه پسر من هفت ساله بودم.

1282- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقِيَ رَجُلًا بِالرُّوحَاءِ ، فَقَالَ: « مِنْ الْقَوْمِ؟ » قَالُوا:

المسلمون. قالوا: من أنت؟ قال: « رسول الله » فرفعت امرأة صبياً فقالت هذا حج؟ قال: « نعم ولك أجر » رواه مسلم.

1282- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی را در روحاء ملاقات نموده و فرمود: از کدام مردم هستید؟

گفتند: مسلمین.

گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشم. سپس زنی بچه را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟

فرمود: بلی و برای تو مزد است.

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟

فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کودک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب احرام زن از جای کودکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی برای او اجازه داده باشد.

زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن کودک جواز ندارد.

1283- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّ عَلَى رَحْلِ، وَكَانَتْ زَامِلَتَهُ. رواه البخاري.

1283- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شتری حج نمود و این شتر بارکش امتعه اش هم بود.

1284- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ وَمِجَنَّةٌ، وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقاً فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتَمُّوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي الْمَوَاسِمِ، فَنَزَلَتْ: { لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ } [البقرة: 198] فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. رواه البخاري.

1284- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:
عکاظ و مجنه و ذوالمجاز، بازارهایی بودند در جاهلیت، و
ترسیدند که اگر در موسمهای حج تجارت کنند گنهکار شوند، پس نازل
شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از
فضل خداوند روزی طلبید.

كتاب جهاد

234- باب فضيلت جهاد

قال الله تعالى: { وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ } التوبة: ٣٦

و قال تعالى: { كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا
شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ } البقرة: ٢١٦

و قال تعالى: { انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ } التوبة: ٤١

و قال تعالى: { إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ
لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ
الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ } التوبة: ١١١

و قال تعالى: { لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ
وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ
الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا } {95} دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا } {96} النساء: ٩٥ - ٩٦

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ
عَذَابِ أَلِيمٍ } {10} تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ
وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ } {11} يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ } {12} وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ }
{13} الصف: ١٠ - ١٣

و الآيات في الباب كثيرة و مشهورة

خداوند می فرماید: و جنگ کنید با همهء مشرکان چنانکه ایشان
می جنگند با همهء شما. توبه: 36

و می فرماید: جنگ بر شما واجب آمد و آن دشوار است بر شما و شاید ناخوش دارید چیزی را حال آن که وی شما را بهتر باشد شاید که دوست دارید چیزی را حال آن که آن برای شما بد باشد و خدا می داند و شما نمی دانید. بقره: 216

و می فرماید: بیرون آید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. توبه: 41

و می فرماید: هر آئینه خداوند از مسلمانان جان و مال شان را بعوض آنکه برای شان بهشت باشد، خریده است که در راه خدا جنگ می کنند می کشند و کشته می شوند، وعده ای حقی است، باشید به معامله که کردید به آن و این است پیروی بزرگ. توبه: 111

و می فرماید: برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعده نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه هایی از جانبش و آموزش و بخشایش و خداوند آمرزنده مهربان است. نساء: 95 - 96

و می فرماید: ای مسلمانان! آیا شما را به آن معامله که شما را برهاند از عذابی درد دهنده دلالت نکنم؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می دانید. گناهان شما را پیامرزد و شما را به بوستانهایی که می رود زیر آن جویها و به محل های پاکیزه در بهشت های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مزده ده مسلمانان را. صف: 10 - 13

و اما احادیث وارده در فضیلت جهاد بیشتر است از جمله این است:

1285- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

1285- - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟
فرمود: ایمان به خدا و رسولش.
گفته شد: باز کدام؟
فرمود: جهاد فی سبیل الله.
گفته شد: باز کدام؟
فرمود: حج مقبول.

1286- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» . مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1286- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل در نزد خدای
تعالی محبوب تر است؟
فرمود: ادای نماز در وقتش.
گفتم: باز کدام؟
فرمود: نیکی به پدر و مادر.
گفتم: باز کدام؟
فرمود: جهاد در راه خدا.

1287- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ» . مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1287- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل بهتر است؟
فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راهش.

1288- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَعْدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ». متفقٌ عليه.

1288- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

1289- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: « مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. متفقٌ عليه.

1289- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: بهترین مردم کیست؟

فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند.

گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قلهء کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده و مردم را از شر خویش در امان می دارد.

1290- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « رِبَاطٌ يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعٌ سَوِّطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوِحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْعَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا » . متفقٌ عليه.

1290- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: یک روز در راه خدا پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد و جای تازیانها یکی از شما از بهشت از دنیا و

آنچه در آن است، بهتر می باشد، و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

1291- وَعَنْ سَلْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رَبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ أَجْرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأَجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ» رواه مسلم.

1291- از سلمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافت و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنه آن در امان می ماند.

1292- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤَمَّنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1292- از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل هر مرده - با مرگش - ختم می شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می کند و از فتنه قبر در امان می ماند.

1293- وَعَنْ عُثْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رَبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1293- از عثمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل ها بهتر است.

1294- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ عَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أُغْزَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُغْزَوْ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُغْزَوْ، فَأُقْتَلَ » رواه مُسْلِمٌ وَرَوَى الْبُخَارِيُّ بَعْضَهُ.

1294- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راهم و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد. پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا عنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سربیه که در راه خدا جل جلاله جهاد می کند، نمی نشستم، ولی توانایی نمی بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانایی را ندارند. و بر آنها گران می آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، همانا دوست می دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم.

1295- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلْمُهُ يَدْمِي: اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكِ » . متفقٌ عليه.

1295- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شخص زخمی ای نیست که در راه خدا زخمی می گردد، جز اینکه در روز قیامت می آید، در حالیکه از زخمش خون جاریست، رنگ، رنگ خون است و بوی بوی مشک.

1296- وَعَنْ مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُواقٍ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نَكِبَ نَكْبَةً، فَاتَّهَتْ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرَ مَا كَانَتْ: لَوْنُهَا الزُّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ ». رواه أبو داود، والترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1296- از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالی جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثه بدی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوی آن مانند مشک است.

1297- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِشَعْبٍ فِيهِ عَيْبَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعْجَبْتَهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَرَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: « لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سِنِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغزوا في سبيل الله، من قاتل في سبيل الله فواق ناقة وجبت له الجنة » . رواه الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1297- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دره که در آن چشمه شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت طلبم. سپس این

موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما پیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می گردد.

1298- وَعَنْهُ قَالَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: « لَا تَسْتَطِيعُونَهُ، » فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: « لَا تَسْتَطِيعُونَ، » ثُمَّ قَالَ: « مَثَلُ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَائِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْطُرُ: مِنْ صَلَاةٍ، وَلَا صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلمٍ.

وفي رواية البخاري، أن رجلاً قال: يا رسول الله دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ؟ قَالَ: « لَا أَجِدُهُ » ثُمَّ قَالَ: « هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمَجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْطُرَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟ » فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟

1298- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه چیز با جهاد در راه خدا برابری می کند؟

فرمود: توانائی آنرا ندارید. دو بار و یا سه بار تکرار نمودند و در هر بار می فرمود: توانائی آنرا ندارید. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار کوشش کننده است که به آیات خدا مطیع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی کند، تا اینکه مجاهد راه خدا باز گردد. این لفظ مسلم است

و در روایت بخاری آمده که: مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمایی کن که با جهاد برابر کند؟

فرمود: آن را نمی یابم. سپس فرمود: آیا می توانی که چون مجاهد برآید به مسجدت ایستاده و بدان مواظبت کرده و غفلت و سستی نوری و روزه بگیری و افطار نکنی؟

گفت: کی اینکار را کرده می تواند؟

1299- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مِنْ خَيْرِ معاشِ الناسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بَعْنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً، أَوْ فَرْعَةَ طَارٍ عَلَى مَتْنِهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَوْ الْمَوْتَ مِطَّانَهُ، أَوْ رَجُلٌ فِي عُنَيْمَةٍ أَوْ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعْفِ أَوْ بَطْنِ وادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ » رواه مسلم.

1299- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از بهترین وسایل معیشت برای مردم مردیست که زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می پرد. هرگاه صدا و آوازه جنگ را بشنود بر آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می رود یا مردی که با چند گوسفندی در قلعه از این قلعه هاست یا در میان دره از این دره ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد.

1300- وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ». رواه البخاري.

1300- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصله میان دو درجه مانند فاصله میان زمین و آسمان است.

1301- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ » فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعَدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: « وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ » قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». رواه مسلم.

1301- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به ربوبیت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد صلى الله عليه وسلم راضی شود، بهشت بر او واجب می شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم آنرا برایم بازگو! و آنحضرت صلى الله عليه وسلم آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیله آن بنده را صد مرتبه در بهشت، بالا می برد که فاصلهء میان هر دو مرتبه به اندازهء فاصلهء زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، یا رسول الله صلى الله عليه وسلم؟
فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!

1302- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ » فَقَامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: يَا أبا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: « أَقْرَأَ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ » ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ . رواه مسلم.

1302- از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دروازه های بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدی؟

گفت: بلی. و او نزد رفقاییش رفته و گفت: بر شما سلام می خوانم، و غلاف شمشیرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشیرش طرف دشمن رفته و با آن شمشیر زد تا کشته شد.

1303- وَعَنْ أَبِي عَبَسٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ ». رواه البخاري.

1303- از ابو عبس عبد الرحمن بن جبیر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بنده ای در راه خدا که آن را آتش مساس کند.

1304- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ » ، رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

1304- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگرید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بنده غبار در راه خدا و دود جهنم.

1305- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللهِ». رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1305- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی کند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید.

1306- وعن زيد بن خالد، رضي الله عنه، أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « من جهز غزياً في سبيلِ اللهِ فقد غزا، ومن خلف غزياً في أهله بخير فقد غزا ». متفق عليه.

1306- از زید بن خالد رضی الله عنه ورایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رزمنده ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانواده رزمنده ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.

1307- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنِيحَةٌ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ طَرَوْقُهُ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1307- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صدقات سایه مویی است در راه خدا یا دادن خادمی است در راه خدا و یا دادن شتر است که آماده جفت گیری شده در راه خدا.

1308- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ فَتَىَّ مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ الْعَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجَهَّزُ بِهِ، قَالَ: « أَنْتَ فُلَانًا، فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضٌ » فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَعْطِنِي الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ، قَالَ: يَا فُلَانَةَ، أَعْطِيهِ، الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارِكَ لَكَ فِيهِ. رواه مسلم.

1308- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

اینکه جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من می خواهم که جهاد کنم و همراه چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می فرستد و می گوید: وسایلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده.

وی گفت: ای فلانی وسایلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی از او منع نمی کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود.

1309- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى بَنِي لِحْيَانَ، فَقَالَ: « لِيُنْبَعَثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا » رواه مسلم.

وفي رواية له: « لِيُخْرَجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ » ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: « أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ »

1309- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را به سوی بنی لحيان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یکمرد برآید و سپس برای کسی که می نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانواده بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است.

1310- وعن البراء ، رضي الله عنه، قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رجلٌ مقنَّعٌ بالحديد، فقال: يا رسولَ اللهِ أَقَاتِلُ أَوْ أَسْلِمُ؟ فقال: « أَسْلِم، ثُمَّ قَاتِلْ » فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فُقْتِلَ، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَمِلَ قَلِيلًا وَأَجْرٌ كَثِيرًا ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

1310- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجنگم یا مسلمان شوم؟ فرمود: اسلام بیاور، سپس بجنگ. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت.

1311- وعن أنس، رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ما أحدٌ يدخلُ الجنةَ يُحبُّ أن يَرْجِعَ إلى الدُّنْيَا وَلَهُ ما على الأرضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إلى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ ». .

وفي رواية: « لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ ». متفقٌ عليه.

1311- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از آنانی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همهء آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطهء کرامتی که می بیند، آرزو می کند که بدنیا بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطهء آنچه در مورد فضیلت شهادت می بیند.

1312- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدَّيْنَ » رواه مسلم.

وفي رواية له: **« القتل في سبيل الله يكفر كل شيء إلا الدين »**.

1312- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همهء گناهان شهید را می آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می کند.

1313- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ » ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَيْفَ قُلْتَ؟ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ » . رواه مسلم.

1313- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل علیه السلام این را برایم گفت.

1314- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: « فِي الْجَنَّةِ ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1314- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کشته شدم در کجا می باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا کشته شد.

1315- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَقْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا ذُوهُ » فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَوْمُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ » قَالَ: يَقُولُ عَمِيرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: « نَعَمْ » قَالَ: بَخٍ بَخٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟ » قَالَ لَا وَاللَّهِ يَا

رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءً أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: « فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا » فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لِنِئْنِ أَنَا حَبِيبٌ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٍ طَوِيلَةٍ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1315- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است؟

فرمود: بلی!

وی گفت: به به.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگوئی؟

گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانه خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود.

و بعد از آن خرماهایی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد.

1316- وعنه قال: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أُبْعَثَ مَعَنَا رِجَالًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ،

وَيَتَدَارِسُونَهُ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالْمَاءِ ، فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصَّفَةِ وَالْفُقَرَاءِ ، فَبِعْتَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيْتَ عَنَا، وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسَ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرِمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قَتَلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيْتَ عَنَا » متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

1316- از انس رضی الله عنه روایت است که:

عده ای از مردم بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند که با ما اشخاصی را بفرست که برای ما کتاب و سنت بیاموزند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم هفتاد نفر از انصار را که به آنان قراء گفته می شد، بطرف شان فرستاد که در زمره آنها مامایم (دایی ام) حرام رضی الله عنه بود که قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تکرار نموده و می آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می گذاشتند و هیزم کشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صفا و فقراء طعام می خریدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را فرستاد و آنها (مشرکین) در مسیر شان قرار گرفته و پیش از آنکه به آن جای برسند، آنها را کشتند و گفتند: (اصحاب رضی الله عنهم) بار خدایا به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم از ما برسان که ما به لقايت شتافتيم. پس از تو راضی شدیم و تو هم از ما راضی گردیدی!

مردی بطرف حرام رضی الله عنه دایی انس رضی الله عنه از پشت سرش آمده و او را به نیزه زد تا اینکه ویرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که: برادران شما کشته شدند و آنها گفتند: بار خدایا خبر ما را به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برسان که ما بديدارت شتافتيم. پس از تو راضی شدیم و تو از ما راضی گشتی.

1317- و عنه قال: غاب عمي أنس بن النضر رضي الله عنه عن قتال بدر، فقال: يا رسول الله غبت عن أول قتال قاتلت المشركين، لنين الله أشهدني قتال المشركين ليرين الله ما صنع. فلما كان يوم أحد انكشف المسلمون، فقال: اللهم إني أعتذر إليك ممّا صنع هؤلاء يعني أصحابه وأبرأ إليك ممّا صنع هؤلاء يعني المشركين ثمّ تقدّم فاستقبله سعد بن معاذ فقال: يا سعد بن معاذ الجنة وربّ النضر، إني أجد ريحها من دون أحد، قال سعد: فما استطعت يا رسول الله ما صنع، قال أنس: فوجدنا به بضعا وثمانين ضربة بالسيف، أو طعنة برمح أو رمية بسهم، ووجدناه قد قتل ومثّل به المشركون، فما عرفه أحد إلا أخته ببنائه. قال أنس: كُنَّا نرى أو نظنُّ أنّ هذه الآية نزلت فيه وفي أشباهه: { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ } إلى آخرها [الأحزاب: 23] . متفق عليه، وقد سبق في باب المُجاهدة.

1317- از انس رضی الله عنه روایت است که:

عمویم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غیبت کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از اولین جنگی که با مشرکین نمودی، غیبت کردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر کرد، خواهد دید که چه می کنم.

چون روز احد بود و مسلمین عقب نشینی کردند و گفت: بار خدایا می بسویت عذر می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی دوستانش) و پاکی می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی مشرکین) سپس پیش رفت. سعد بن معاذ رضی الله عنه پیش رویش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نضر که من بوی آن را از طرف احد در می یابم. سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم نتوانستم که کار او را انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربه شمشیر و نیزه و تیر را یافتیم و او را کشته دیدیم، در حالیکه مشرکین او را مثله کرده بودند و هیچکس او را شناخت تا اینکه خواهرش او را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس رضی الله عنه گفت: نظر ما برین بود و میدیدیم یا گمان می کردیم که این آیه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان کسانی

هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ایستادگی کردند (تا شهید شدند). احزاب: 23.

1318- وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجْرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَا هَذِهِ الدَّارُ قَدَارُ الشَّهَدَاءِ» رواه البخاري وهو بعضٌ من حديثٍ طويلٍ فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى .

1318- از سمره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه ای داخل کردند که بسیار نیکو و زیبا بود و هرگز زیبا تر از آن را ندیده بودم. آن دو مرد گفتند: این خانه شهدا است.

1319- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَّاقَةَ، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ، وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبَّرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جَنَّانٌ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكَ أَصَابَ الْفَرْدُوسَ الْأَعْلَى» . رواه البخاري.

1319- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ام ربیع بنت براء که ام حارثه بن سراقه است، خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در باره حارثه با من صحبت نمی کنی؟ او در روز بدر کشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می کنم و اگر غیر از این باشد، در گریستن بر وی کوشش خواهم کرد.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشتهائی است و پسرت به فردوس اعلی رسید.

1320- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ مَثَلَ بِهِ فُؤُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشِفُ

عَنْ وَجْهِ فَتَهَانِي قَوْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تَظَلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا ». متفقٌ عليه.

1320- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد در حالیکه مثله شده بود و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته شد و رفتم که رویش را بگشایم. گروهی مرا منع کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بالهای خود بر وی سایه می افکند.

1321- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ ». رواه مسلم.

1321- از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلبد، خداوند او را بمراتب شهداء می رساند هر چند بر بالینش بمیرد.

1322- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبهُ ». رواه مسلم.

1322- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلبد، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد.

1323- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1323- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازه‌ای که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگذرد) حس نمی‌نماید.

1324- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ أَنْتَظَرَ حَتَّى مَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ » ثُمَّ قَالَ: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ » مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1324- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در بعضی روزهاییکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نمایید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستنده کتاب و جریان دهنده ابر و شکست دهنده گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و یاری ده.

1325- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثِنْتَانِ لَا تُرْدَانِ، أَوْ قَلَمًا تُرْدَانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ النَّدَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1325- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دو چیز رد نمی‌شوند، یا فرمود: کم رد می‌شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم درآویز می‌شوند.

1326- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَالَ: « اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ » رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1326- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کرد، می فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهنده منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می کنم و می جنگم.

1327- وَعَنْ أَبِي مُوسَى ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ « رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1327- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از قوم و گروهی می ترسید، می فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می کنیم (یعنی آنها را بوسیلهء تو دفع می کنیم) و از شرور و بدی های شان بتو پناه می جوئیم.

1328- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » متفقٌ عليه.

1328- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت گره خورده است.

1329- وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ » . متفقٌ عليه.

1329- از عروه بارقی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسب ها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت.

1330- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيْمَانًا بِاللَّهِ،

وَتَصَدِيقاً بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَهُ وَرُوثَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
« رواه البخاري.

1330- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی به خدا و باور داشتن او بوعده اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و پس افکنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می شود.

1331- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ » رواه مسلم.

1331- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: این در راه خدا صدقه است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه اش مهار دار است، بعوض آن داده می شود.

1332- وَعَنْ أَبِي حَمَادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» رواه مسلم.

1332- از ابو حماد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا ابو عبس عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است.

1333- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُو بِأَسْهُمِهِ » رواه مسلم.

1333- از عقبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بزودی سرزمینهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می کند.

پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید.

1334- وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَلَّمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصِي » رواه مسلم.

1334- از عقبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است.

ش: مسألهء آموزش و فراگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلاً ترک نماید؟

1335- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبَلَّهُ، وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّمِيَّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا » أَوْ قَالَ: « كَفَرَهَا » رواه أبو داود.

1335- از عقبه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می کند: سازنده اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر آن را می سازد. و کسیکه بدان تیر می اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک

بدیگری می دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزد محبوتر است از اینکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نیاز بدان (به واسطه عذر) ترک کند، او در حقیقت نعمتی را ترک کرده است یا فرمود: کفران نموده است.

1336- وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلَى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: « اِرْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًّا »** رواه البخاري.

1336- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود.

1337- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: « مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ »**. رواه أبو داود، والترمذي وقال: **حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.**

1337- از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده ای را آزاد کرده است.

1338- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ »** رواه الترمذي وقال: **حَدِيثٌ حَسَنٌ.**

1338- از ابو یحیی خریم بن فاتک رضی الله عنه روایت است

که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می شود.

1339- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا »** متفقٌ عليه.

1339- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می کند.

1340- وعن أبي أمية، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: « مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ حَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1340- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است.

1341- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزِ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ » رواه مسلم.

1341- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخه از نفاق مرده است.

1342- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: كنا مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، في غزاة فقال: « إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وادياً إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ ». «

وفي رواية: « حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ ». وفي رواية: إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ » رواه البخاري من رواية أنس، ورواه مسلم من رواية جابر واللفظ له.

1342- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه بودیم و فرمود: در مدینه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادی را نپیمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت.

در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت.

و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثواب تان مشارکت کردند.

1343- وَعَنْ أَبِي مُوسَى ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْتَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ؟

و فی روایة: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

و فی روایة: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

1343- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روایتی برای شجاعت می جنگد و برای خود خواهی و غیرت (دفاع از قوم و قبیله) می جنگد.

و در روایتی آمده که از روی غضب می جنگد، پس کدام در راه خدا است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بجنگد تا کلمه الله (کلمهء توحید) برتر شود، پس آن در راه خدا است.

1344- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ

تَغْرُو، فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثَلَاثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ لَهُمْ أَجُورُهُمْ» رواه مسلم.

1344- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ گروه جهاد کننده و یا سریه نیست که جهاد کند و غنیمت گرفته و سالم بماند، مگر اینکه دو سوم مزدشان را پیش دریافت کرده اند و هیچ گروه جهاد کننده و سریه نیست که غنیمت نگرفته و بمیرند یا زخمی شوند، مگر اینکه مزد شان برای شان بوجهی تمام ثابت مانده است.

1345- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي فِي السِّيَاحَةِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

1345- از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم بمن اجازه سیاحت ده پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: سیاحت اتم جهاد در راه خدا است.

1346- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَفْلَةٌ كَغَزْوَةٍ». رواه أبو داود بإسناد جيد.

1346- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بازگشت از جنگ مانند یک غزوه بحساب می شود.

1347- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ غَزْوَةِ نَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ قَالَ: دَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَ الصَّبِيَّانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ.

1347- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده که گفت:
چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از غزوهء تبوک تشریف آورد،
مردم بملاقاتش شتافتند. من همراه بچه ها ایشان را در ثنیه الوداع
ملاقات کردم.
بخاری در روایتش گفت: ما با بچه ها برای ملاقات و دیداری
رسول الله صلی الله علیه وسلم به ثنیه الوداع رفتیم.

1348- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ لَمْ يَغْزِ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيَا، أَوْ يَخْلُفَ غَازِيَا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرِ أَصَابِهِ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1348- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده
ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازی را بنحوی درست نکند،
خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می کند.

1349- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَسِنَّتِكُمْ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1349- از انس رضی الله عنه روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و
زبانهای تان جهاد کنید.

1350- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو. وَيُقَالُ: أَبُو حَكِيمِ النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرَّنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخِرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَرُودَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَّ الرِّيَّاحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ. رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

1350- از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن رضی الله عنه
روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که چون اول روز نمی جنگید آن را به تأخیر می انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و باها بوزد و نصرت و مدد فرود آید.

1351- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا » متفق عليه.

1351- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید.

ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتید و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با اراده حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلای خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

1352- وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْحَرْبُ خُدْعَةٌ » متفق عليه.

1352- از ابو هریره و جابر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است.

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعه و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می شود.

بعضی گویندکه معنای الحرب خدعة این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می شود. ابن عربی گوید: که خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطفوت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.

اما اگر سوگند یا عهده‌ی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل امان یافته باشد، خدعه و نیرنگ جواز ندارد.

235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود

1353- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَذْمِ وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

1353- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهداء پنج گروه هستند: آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه غرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد) بشهادت می رسد.

ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و رسولش صلی الله علیه وسلم برای او شهادت دخول بهشت را داده اند. و اینکه وی بر انگیزته می شود، در حالیکه شاهدهی بر کشتنش دارد و اینکه ملائکه رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می رسانند و...

1354- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: « إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلِ، « قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ » رواه مسلم.

1354- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در میان تان کی را شهید می شمارید؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است.

فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهدای امت کم می باشند.

گفتند: پس کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است.

1355- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ » متفق عليه.

1355- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است.

1356- وعن أبي الأعمور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل، أحد العشرة المشهود لهم بالجنة، رضي الله عنهم، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1356- از ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه و او یکی از ده نفری است که برای شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.

1357- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يا رسول الله أرأيت إن جاء رجلٌ يُريدُ أخذَ مالي؟ قال: « فلا تُعْطِه مالَكَ » قال: أرأيت إن قاتلني؟ قال: « قَاتِلْهُ » قال: أرأيت إن قَتَلَنِي؟ قال: « فَأَنْتَ شَهِيدٌ » قال: أرأيت إن قَتَلْتَهُ؟ قال: « هُوَ فِي النَّارِ » رواه مسلم.

1357- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر مردی آمده و خواست مالم را بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است.

236- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالى: {فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ} {11} وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ {12} فَكُ رَقَبَةً {13} {البلد: ۱۱ - ۱۳}

خداوند می فرماید: پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده.

1358- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ حَتَّى فَرَجَهُ بِفَرْجِهِ ». متفقٌ عليه.

1358- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بردهء مسلمانى را آزاد كند، خداوند در برابر هر عضوى از او عضوى از او را از دوزخ آزاد مى كند، تا اينكه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش.

1359- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإيمانُ بالله، والجهادُ في سبيلِ الله» قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا» متفقٌ عليه.

1359- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفتیم:

یا رسول الله صلى الله عليه وسلم کدام یک از اعمال بهتر است؟
فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است؟

فرمود: گرانترین و ارزشمندترین آن در نزد اهلس.

237- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان

قال الله تعالى: {وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید. نساء: 36

1360- وعن المَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَأَبَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَغَيَّرَهُ بِأَمِّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» : هُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَخَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ،

وَلْيُلْبَسُهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ «
متفقٌ عليه.

1360- از معروف بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو ذر رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حلهء پوشیده بود و غلامش هم حله ای مثل او در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یاد آوری نمود که او در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانایی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید.

1361- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيَّ عِلَاجِهِ « رواه البخاري.

1361- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود ننشاند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

238- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می

کند

1362- عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ « متفقٌ عليه.

1362- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه برده ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می شود.

1363- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرِّ أُمِّي، لَأُحْبِبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ. متفقٌ عليه.

1363- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای بردهء نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بمادرم نمی بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم.

ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردگان می باشد.

1364- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةَ، وَالطَّاعَةَ، لَهُ أَجْرَانِ» رواه البخاري.

1364- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برده ای که عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بادارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می شود.

1365- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَّنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

1365- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سه کس است که برای شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد صلى الله عليه وسلم ایمان آورد.

و برده ای که حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را آزاد نموده با وی ازدواج کرد، برایش دو مزد است.

239- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

1366- عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ** » رواه مُسْلِم.

1366- از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است.

ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعهء فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می شود، مانند کسیست که بسویم هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت صلى الله عليه وسلم هجرت نموده و به هدایات او صلى الله عليه وسلم چنگ زدند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

240- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و

داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن

پلهء ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و

فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او

می خواهد

قال الله تعالى: {وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ۲۱۵
 و قال تعالى: {وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا
 النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ} هود: ۸۵

و قال تعالى: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ} {1} الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ
 يَسْتَوْفُونَ {2} وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ {3} أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ
 مَبْعُوثُونَ {4} لِيَوْمٍ عَظِيمٍ {5} يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ {6}
 المطففين: ۱ - ۶

خداوند می فرماید: و آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به
 آن دانا است. بقره: 215

و می فرماید: و ای قوم، تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف
 و کم مرسانید به مردمان چیزهای شان را. هود: 85

و می فرماید: وای بر کسانی که حقوق مردم را می کاهند، آنانکه
 چون برای خود از مردم پیمانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون
 خواهند که ایشان را پیمانه دهند، یا برای شان سنجیده دهند، زیان
 رسانند، آیا این گروه نمی دانند که آنان بر انگیخته خواهند شد در
 روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار
 جهانیان. مطففین: 1 - 6

1367- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَقَاضَاهُ فَأَعْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا » ثُمَّ قَالَ: «
 أَعْطُوهُ سِنًا مِثْلَ سِنِّهِ » قالوا: يا رسول الله لا نجدُ إلاَّ أمثلَ من سِنِّهِ، قال:
 « أَعْطُوهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قِضَاءً » متفقٌ عليه.

1367 - از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از وی قرضش را
 مطالبه کرده و برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم سختی سخت گفت.
 اصحابش رضوان الله عليهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ترکش کنید، زیرا برای
 صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری
 دهید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جز بهتر از شترش را نمی یابیم؟

فرمود: بدهیدش، زیرا بهترین شما کسیست که بهتر اداء نماید.

1368- وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى» . رواه البخاري.

1368- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوانمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید جوانمردی را مراعات کند.

1369- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كَرَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفِسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» . رواه مسلم.

1369- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خوشش آید اینکه خداوند او را از رنج های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبهء حقش را تأخیر نماید) و یا از او درگذرد و قرضش را ببخشد.

1370- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ» . متفقٌ عليه.

1370- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی بود که بمردم قرض می داد و به خادمش می گفت: چون نزد ناداری رفتی از او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت.

1371- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنْ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِدَلِّكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلم.

1371- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از آنانی که پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوارتریم، از او درگذرید.

1372- وَعَنْ حُدَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: **مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟** قَالَ: **وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا** قَالَ: **يَا رَبِّ أَنْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أَبِيعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا أَحَقُّ بِدَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنِ عَبْدِي»** فَقَالَ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: **هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.**

1372- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنده ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه عمل کردی؟

گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی کند.

گفت: ای پروردگرم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و نادار را مهلت می دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری رضی الله عنهما گفتند: ما آن را از دهان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم.

1373- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ** ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1373- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه فقیر و درمانده ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش در روزیکه سایه ای جز سایه او نیست، جای می دهد.

1374- وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ مَتَفَقَّ عَلَيْهِ.

1374- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر داد.

1375- وَعَنْ أَبِي صَفْوَانَ سُؤِيدِ بْنِ قَيْسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةَ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَاوَمْنَا بِسِرَاوِيلٍ، وَعِنْدِي وَزَانٌ يَزُنُّ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْوَزَانِ: « **زِنْ وَأَرْجِحْ** » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1375- از ابو صفوان سوید بن قیس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و مخرمه عبدی پارچه هائی از منطقه هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از ازاری خرید و در نزد من وزن کننده بود که به مزد (پول را) وزن می کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به وزان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن.

کتاب علم

241- باب فضیلت علم

قال الله تعالى: { وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا } طه: ١١٤
 و قال تعالى: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ { الزمر: ٩
 و قال تعالى: { يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
 { المجادلة: ١١
 و قال تعالى: { إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ } فاطر: ٢٨

خداوند می فرماید: و بگو پروردگرم علمم را افزون گردان. طه:

114

و می فرماید: بگو آیا برابراوند آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند؟ زمر: 9

و می فرماید: و خداوند بلند می کند مرتبهء آنانی را که از شما ایمان آوردند و آنانیکه علم به ایشان داده شده است. مجادله: 11
 و می فرماید: همانا از خدا می ترسد از میان بندگان دانشمندان.
 فاطر: 28

1376- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ » متفقٌ عليه.

1376- از معاویه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خداوند به او ارادهء خیر کند، در دین دانشمندش سازد.

ش: 1- با کمال اهتمامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازهء رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

2- این موضوع زنگ خطر است برای علماء و قاطبه امت اسلامی که باید هر چه زودتر در جهت امحای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکره مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشه امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بدین ترتیب زمینه را برای سیطره خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

1377- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا، وَيَعْلَمُهَا » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1377- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

1378- وَعَنْ أَبِي مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّا، وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ، لَا تَمْسِكُ مَاءً، وَتُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1378- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند

بوسیله آن بمردم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوی نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت.

1379- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: « فَوَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ » متفقٌ عليه.

1379- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یکمرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است.

1380- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاص، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاري.

1380- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد و از بنی اسرائیل صحبت کنید و گناهی بر شما نیست و کسیکه از روی قصد و عمداً بر من دروغ بزند، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند.

ش: این اذن و اجازه محمول بر خبرهائست که در دین ما از آن سکوت شده که شریعت ما نه تصدیقش می کند و نه هم تکذیبش. پس قصه کردن آن برای پند گرفتن رواست.

اما آنچه شریعت مان راستش می داند، نیازی به روایت آن نیست، زیرا در شریعت خود مان آن چیز وجود دارد و آنچه شریعت ما باطلش می شمارد، آن اصلاً مجاز نیست، مگر از روی انکار و ابطال.

1381- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «... وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

1381- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می کند.

1382- وَعَنْهُ، أَيْضًا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

1382- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند، داده می شود بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود.

1383- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواه مسلم.

1383- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می گردد، جز از سه چیز: صدقهء جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

1384- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

1384- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن.

ش: معنایش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستوده نمی شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نهی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی اند که علم شان با عمل توأم است.

1385- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ** » رواه الترمذی وقال: حديث حسن .

1385- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد.

1386- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ** » . رواه الترمذی، وقال: حديث حسن .

1386- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن هر گز از خیر (علم) سیر نمی شود، تا نهایتش به بهشت انجامد.

1387- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ** » ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةِ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتِ لِيُصَلُّوا عَلَيَّ عَلَى مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ** » رواه الترمذی وقال: حديث حسن .

1387- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین ترین شما است، بعد خداوند و

فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می دهد، درود می فرستند.

1388- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتِ فِي الْمَاءِ ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِظِّ وَافِرٍ ». رواه أبو داود والترمذي.

1388- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آمرزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علما میراثبر پیامبران اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهره وافر گرفته است.

1389- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ أَمْرًا أَسْمَعَ مِنَّا شَيْئًا، فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ قَرِيبًا مُبَلِّغٌ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1389- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارند که از شنونده درک کننده تر اند.

1390- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ ». رواه أبو داود والترمذي، وقال: حديث حسن.

1390- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از او در باره دانشی بپرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می شود.

1391- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرْضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » يعني: ربحها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1391- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می شود، که نمی آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوی بهشت را در روز قیامت نیابد.

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همه پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان بحق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیت در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند و نه خدای نخواستہ مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاننا الله منه. (مترجم)

1392- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتِرَاعًا يَنْتَرَعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسئِلُوا، فَأُفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا » متفق عليه.

1392- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند علم را نمی میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند.

کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

242- باب فضیلت حمد و شکر

قال الله تعالى: { فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ } البقرة: ١٥٢

و قال تعالى: { لئن شكرتم لأزيدنكم } إبراهيم: ٧

و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ } الإسراء: ١١١

و قال تعالى: { وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } يونس:

١٠

خداوند می فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر مرا کنید و کفرانم ننمائید. بقره: 152

و می فرماید: اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم. ابراهیم:

7

و می فرماید: و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است.

اسراء: 111

و می فرماید: و نهایت دعای شان این است که ثنا باد خداوندی

را که پروردگار عالمیان است. یونس: 10

1393- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيْلُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ عَوْتَ أُمَّتِكَ » رواه مسلم.

1393- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

شبی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اسراء رفت، دو قدح برایش آوردند: شراب و شیر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل علیه السلام فرمود: ثنا باد خداوندی را که ترا بسوی فطرت راهنمایی کرد. اگر شراب را می گرفتی، امتت گمراه می شد.

1394- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِ: الْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ » حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ .

1394- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است.

1395- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ وَادُّ الْعَبْدُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَادَّ عِبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَادَا قَالَ عِبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعِبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1395- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می فرماید: فرزند بنده ام را گرفتید؟

می گویند: بلی!

سپس می فرماید: آیا میوه اش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و انا لله و انا اليه راجعون.

الله تعالی می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید.

1396- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرِبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1396- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند از بنده ای راضی می شود که چون لقمه ای بخورد و حق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید.

کتاب درود گفتن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

243- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } الأحزاب: ٥٦

خداوند می فرماید: همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده اید، بر وی درود فرستاده و سلام کنید به سلام گفتنی. احزاب: 56

1397- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من صلى علي صلاة، صلى الله عليه بها عشراً » رواه مسلم.

1397- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه یکبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست).

1398- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « أولي الناس بي يوم القيامة أكثرهم علي صلاة » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1398- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیکترین مردم به من در روز قیامت (برای شفاعت) آنانی اند که از همه بیشتر بر من درود می فرستند.

1399- وعن أوس بن أوس، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إن من أفضل أيامكم يوم الجمعة، فأكثروا علي »

مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ « فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ ، يَقُولُ: بَلَيْتَ، قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ » . رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1399- از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، در حالیکه استخوانهایت پوسیده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسد شان پوسیده نمی شود).

1400- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1400- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد.

1401- وعنه رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تجعلوا قبوري عيداً، وصلُّوا عليَّ، فإنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1401- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و بر من درود فرستید، زیرا هر جایی که باشید، درود شما بمن می رسد.

ش: لاتجعلوا قبوري عيداً یعنی زیارت قبر مرا عید مسازید. یا قبر مرا مظهر عید مسازید.

معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم است، مثلیکه در عید اجتماع می نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهُو و تزیین کردن جائز بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دل‌های شان پرده غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزارند.

از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: **اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد. اشد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.**

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده اند که قبر مرا چون عیدی مسازید که در سالی یکبار یا دو بار بسراغ آن می روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم.

1402- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ما من أحد يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1402- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک نیست که بر من سلام کند، مگر اینکه خداوند روحم را بمن باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

1403- وعن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْبَخِيلُ مِنْ ذُكْرَتِ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » . رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1403- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخیل آنست که پیشش نامم برده شد و بر من درود نفرستاد.

1404- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ لَمْ يَمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَجَلٌ هَذَا » ، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَیْرِهِ : إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالتَّنَائِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِمَا شَاءَ » . رواه أبو داود والترمذي وقالوا: حديث حسن صحيح.

1404- از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را شنید که در نمازش دعا می کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند.

1405- وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ » . متفقٌ عليه.

1405- از ابو محمد کعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: اللهم صل على محمد... بار خدایا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدایا! برکت نه بر محمد

صلی الله علیه وسلم و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه برکت نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی.

1406- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **أَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرْنَا اللَّهَ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ** » رواه مسلم.

1406- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد، در حالیکه ما در مجلس سعد بن عباده رضی الله عنه بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت: خداوند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه آرزو کردیم کاش از او نپرسیده بودیم!

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» و سلام را چنانچه دانستید، بگوئید.

1407- وَعَنْ أَبِي حَمِيدٍ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: « قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ »** متفقٌ عليه.

1407- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و
فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و
همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو
ستوده و بزرگی.

کتاب ذکرها

244- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى: { وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ } العنكبوت: ٤٥
و قال تعالى: { فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ } البقرة: ١٥٢
و قال تعالى: { وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ
مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ٢٠٥
و قال تعالى: { وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } الجمعة: ١٠
و قال تعالى: { إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ } إلى قوله تعالى:
{ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا }
الأحزاب: ٣٥
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا } {41}
{ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا } {42} {الأحزاب: ٤١ - ٤٢
و الآيات في الباب كثيرة معلومة

خداوند می فرماید: و همانا ذکر کنید خدا بزرگتر است. عنكبوت:

45

و می فرماید: پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم. بقره: 152
و می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و
ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را به کلامی آهسته تر از بلند
آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: 205
و می فرماید: و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمعه:

10

و می فرماید: همانا مردان و زنان مسلمان..... تا فرموده اش:
مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند بر ایشان آمرزش
و مزد عظیمی را مهیا فرموده است. احزاب: 35
و می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید،
و در صبح و شام تسبیح وی را گوئید. احزاب: 41 - 42

1408- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ » متفقٌ عليه.

1408- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکيست خدا را و به ثنائيش ترزبانم. پاکيست خداوندی را که بزرگ است.

1409- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتِ عَلَيْهِ الشَّمْسُ » رواه مسلم.

1409- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اینکه بگویم سبحان الله... پاکيست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبود برحقى جز الله نيست و خدا بزرگتر است. در نزدم محبوبتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است.

1410- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ » ، وَقَالَ: « مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ » متفقٌ عليه.

1410- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له... نيست معبود بر حقى جز الله تعالى که يگانه است و شريکى او را نيست، پادشاهى و حمد و ثنا

اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برایش برابر آزاد کردن ده برده است و برایش صد نیکی نوشته می شود و از او صد گناه کم می گردد و برای او در آن روز تا شام حفظ و پناهی از شیطان می باشد و هیچیک بهتر از آنچه که وی آورده نمی آورد، مگر مردیکه بیش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزی صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو می شود، هرچند مانند کف دریا باشد.

1411- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ » متفق عليه.

1411- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

1412- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ » رواه مسلم.

1412- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالی سبحان الله و بحمده است.

1413- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » رواه مسلم.

1413- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می کند یا اینکه فرمود: پر می کند، میان آسمانها و زمین را.

1414- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلَامًا أَقُولُهُ. قَالَ: « قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. » ، قَالَ: فَهَوَّلَاءَ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: « قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي. وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي » رواه مسلم.

1414- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اعرابی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفت: گفتاری بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبود برحقى جز الله که یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی یی و حمد زیاد مر خداوند را باد و پاکست مر خداوندی را که پروردگار جهانیان است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفرلی... بار خدایا مرا بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن.

1415- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَنْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الْاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

1415- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم نمازش را تمام می نمود، سه بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند بزرگی واحترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله.

1416- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَرَعَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ » متفقٌ عليه.

1416- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نمازش فراغت یافته و سلام می داد، می فرمود: لا اله الا الله... معبود بر حقی جز الله نیست، شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بار خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده ای برای آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و نسب نفع نمی رساند.

1417- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1417- از عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که:

در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می گفت: لا اله الا الله وحده... معبود بر حقی جز الله نیست، شریکی و انبازی او را نیست، و پادشاهی و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی پرستیم، جز او را، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو،

معبود برحقى جز الله نيست، در حالىكه اعمال مان را خالص براى او انجام مى دهيم، هر چند كافران را ناخوش آيد. ابن زبير رضى الله عنهما گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از هر نماز فريضة آنرا مى گفت.

1418- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن فقراء المهاجرين أتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: ذهب أهل الدثور بالدرجات العلى ، والنعم المقيم: يصلون كما نصلي، ويصومون كما نصوم، ولهم فضل من أموال: يحجون، ويعتمررون، ويجاهدون، ويتصدقون. فقال: « ألا أعلمكم شيئاً تدركون به من سبقكم، وتسبقون به من بعدكم. ولا يكون أحد أفضل منكم إلا من صنع مثل ما صنعتم؟ » قالوا: بلى يا رسول الله، قال: « تسبحون، وتحمدون وتكبرون، خلف كل صلاة ثلاثاً وثلاثين » قال أبو صالح الراوي عن أبي هريرة، لم سئل عن كيفية ذكرهن، قال: يقول: سبحان الله، والحمد لله، والله أكبر، حتى يكون منهن ثلثاً وثلاثين. متفق عليه وزاد مسلم في روايته: فرجع فقراء المهاجرين إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقالوا: سمع إخواننا أهل الأموال بما فعلنا، ففعلوا مثله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء » .

1418- از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

فقراى مهاجرين خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه هاى بلند و نعيم ابدى را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه مى گيرند و براى آنها فضيلتى است بر ما از اموالى كه دارند، حج مى كنند و عمره مى نمايند و جهاد نموده و صدقه مى دهند.

فرمود: آيا بشما تعليم ندهم چيزى را كه بدان كسانى را كه از شما پيشى گرفته اند، دريافته و از كسانىكه بعد از شما اند، سبقت كنيد و هيچكس بهتر از شما نباشد، مگر كسيكه عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آرى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: اينكه 33 بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر بگوئيد.

ابو صالح راوی از ابو هریره رضی الله عنه گفت: چون از چگونگی ذکر شان پرسیده شد، گفت: می گویند: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اینکه از هر کدام آن 33 بار پوره شود.

و مسلم در روایتش افزوده که: سپس فقرای مهاجرین خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خبر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این فضل خدا است بهر کسیکه بخواهد آن را می دهد.

1419- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ » رواه مسلم.

1419- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بعد از هر نماز 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. گناهانش آمرزیده می شود، هر چند مثل کف دریا باشد.

1420- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مُعَقَّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً » رواه مسلم.

1420- از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تسبیحاتی است که انجام دهنده یا گوینده آن در عقب هر نماز فریضه محروم نمی گردد، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر.

1421- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبْرَ الصَّلَوَاتِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاري.

1421- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقب هر نماز به این سخنان پناه می جست: اللهم... بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست ترین عمر باز گردانده شوم و از فتنه دنیا و عذاب قبر بتو پناه می جویم.

1422- وَعَنْ مَعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مَعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ» فَقَالَ: «أَوْصِيكَ يَا مَعَاذُ لَا تَدْعُنَّ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1422- از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می کنم تا در عقب هر نماز ترک نمائی که بگویی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!

1423- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» . رواه مسلم.

1423- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه بسته و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر

و از فتنهء زندگی و مرگ و از شر فتنهء دجال مسیح بتو پناه می جویم.

1424- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» رواه مسلم.

1424- از علی رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز می ایستاد، آخرین چیزی که در بین تشهد و سلام می گفت: این دعا بود که: اللهم اغفر لی ما... بار خدایا پیامرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه تو از من به آن دانا تری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنده ای، و معبود برحق جز تو وجود ندارد.

1425- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَبُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي « متفق عليه.

1425- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش این دعا را زیاد می گفت که: سبحانک اللهم... پاکيست ترا ای خدا، پروردگار مان ثنای ترا می گویم، پروردگارا برایم آمرزش نما.

1426- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

1426- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش می فرمود: سبوح قدّوس.. رکوع و سجدهء من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می باشد.

1427- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعُظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودَ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِينٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ » رواه مسلم.

1427- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد، قبول قرار گیرد.

1428- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ » رواه مسلم.

1428- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

1429- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ » رواه مسلم.

1429- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده اش می فرمود: اللهم اغفر لی ذنبی... پروردگارا! همهء گناهان کوچک و بزرگ و اول و آخر و آشکارا و پنهانم را بیامرز!

1430- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: « سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ » وفي رواية: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمِيهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ » رواه مسلم.

1430- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

شبی پیامبر صلی الله علیه وسلم را گم کردم، بعد ایشان را جستجو نمودم و دیدم که رکوع یا سجده نموده و می فرمود: سبحانک... پاکيست ترا و به حمد و ثنای تو مشغولیم، معبود برحقى جز تو نیست.

و در روایتی آمده که: دستم کف ایشان را لمس کرد، در حالیکه ایشان در مسجد بودند و پاهای شان ایستاده بود و می فرمود: اللهم انى اعوذ... بارخدایا! من از خشمتم به رضای تو و از عذابت به عافیت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه می جویم و ثنایت را چنانچه خود بر خویشتن ثنا گفته ای شمارش نتوانم.

1431- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: « يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ » رواه مسلم.

1431- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا عاجز می شود، یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟ شخصی از همنشینانش پرسش نموده و گفت: چگونه یکی از ما می تواند که هزار نیکی انجام دهد؟ فرمود: صد بار سبحان الله می گوید برایش هزار نیکی نوشته می شود، یا اینکه از او هزار گناه کم می شود.

1432- وعن أبي ذر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سَلَامِي مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى » رواه مسلم.

1432- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است و کفایت می کند از جای اینها دو رکعتی که در چاشتگاه می گزارد.

1433- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: « مَا زِلْتِ عَلَيَّ الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْهَا؟ » قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوُزِنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءِ نَفْسِهِ، وَزِينَةِ عَرْشِهِ، وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ » رواه مسلم.

وفي رواية له: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ .

وفي رواية الترمذي: « أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ .

1433- از ام المؤمنین جویریة بنت حارث رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صبحدمی بعد از ادای نماز صبح از نزدش برآمد، در حالیکه وی در مسجد خویش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حالیکه وی نشسته بود و فرمود: هنوز بر حالی هستی که از تو جدا شدم؟

گفت: بلی!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفتمی با آن برابری می

کند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ.

و در روایتی از وی آمده که: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکبست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکبست خدا را به اندازه که رضایت او حاصل گردد و پاکبست خدا را هموزن عرشش و پاکبست خدا را به اندازه رنگ قلم کلماتش.

1434- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُذَكِّرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يُذَكِّرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

و رواه مسلم فقال: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» .

1434- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می کند، و آن که یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه ای که در آن ذکر خدا می شود، و خانه ای که در آن ذکر خدا نمی شود، مانند زنده و مرده است.

1435- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَكَّرَنِي، فَإِنْ دَكَّرَنِي فِي نَفْسِهِ، دَكَّرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ دَكَّرَنِي فِي مَلَا، دَكَّرْتُهُ فِي مَلَا خَيْرٍ مِنْهُمْ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1435- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تعالی می فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در پنهانی یاد کنم و اگر مرا

در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است.

1436- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ » قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ » رواه مسلم.

1436- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سبقت گرفتند مفردون!
گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مفردون کیانند؟
فرمود: مردان و زنانیکه خداوند را زیاد یاد می کنند.

1437- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

1437- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله است.

1438- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسولَ الله، إنَّ شَرَّ أَعْيُنِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ قَالَ: « لَا يَزَالُ لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

1438- از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت است که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قوانین اسلام بر من یاد شده، مرا بجیزی خبر ده که بدان چنگ زدم؟
فرمود: که همیشه بیاد خداوند ترزبان باشی.

1439- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ » . رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1439- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بگوید: سبحان الله و بحمده برای او درختی از خرما در بهشت نشاند می شود.

1440- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرِيءْ أُمَّتَكَ مَنِي السَّلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذِيَّةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ » . رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1440- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابراهیم علیه السلام را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد صلی الله علیه وسلم به امتت از من سلام برسان و خبر شان ده که بهشت دارای خاکی نیکو، آبی شیرین و جایگاه فراخی است و دانه آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است.

1441- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ » **قالوا: بلى ، قال: « ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى » .** رواه الترمذي، قال الحاكم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

1441- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاه تان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب ازدیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از

اینکه با دشمن تان روبرو شده گردنهای شان را بزنید و یا گردنهای شما را بزنند، بهتر است؟

گفتند: آری!

فرمود: یاد خداوند تعالی.

1442- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أنه دخل مع رسول الله صلى الله عليه وسلم على امرأة وبين يديها نوى أو حصي تسبح به فقال: «ألا أخبرك بما هو أيسر عليك من هذا أو أفضل» فقال: «سبحان الله عدد ما خلق في السماء، وسبحان الله عدد ما خلق في الأرض، سبحان الله عدد ما بين ذلك، وسبحان الله عدد ما هو خالق. والله أكبر مثل ذلك، والحمد لله مثل ذلك، ولا إله إلا الله مثل ذلك، ولا حول ولا قوة إلا بالله مثل ذلك». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1442- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

وی همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه ای خستهء خرما یا ریگ بود که بدان تسبیح می گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟ پس فرمود: سبحان الله... پاکيست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکيست خدا را عدد آنچه آفريننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قوة الا بالله همچنان و به همان اندازه.

1443- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ألا أدلك على كنز من كنوز الجنة؟» فقلت: بلى يا رسول الله، قال: «لا حول ولا قوة إلا بالله» متفق عليه.

1443- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ایام فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمایی نکنم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: لا حول ولا قوة إلا بالله

245- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست

قال الله تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ } {190} الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ } {191} آل عمران: ١٩٠ - ١٩١

خداوند می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلایل روشنی است برای خداوند خرد، آنانیکه ایستاده و نشسته و در پهلو خدا را یاد می کنند. آل عمران: 190 - 191

1444- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر الله تعالى على كل أحيائه. رواه مسلم.

1444- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم در همه اوقات ذکر خدا را می نمود.

1445- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لو أن أحدكم إذا أتى أهله قال: بسم الله اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقنا، ففُضي بينهما ولد، لم يضره » متفق عليه.

1445- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزند) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی رساند.

246- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود

1446- عن حذيفة، وأبي ذر رضي الله عنهما قالا: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أوى إلى فراشه قال: « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ » وإذا استيقظ قال: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » رواه الترمذي.

1446- از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهما روایت شده که گفتند: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بسترش قرار می گرفت، می فرمود: با سمک اللهم... خداوندا بنامت می میرم و زنده می شوم. و چون بیدار می شد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

247- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ } الكهف: ٢٨

خداوند می فرماید: و نگهدار خود را با کسانی که در صبح و شام، پروردگارشان را خوانده و رضای او را می طلبند و چشمت را از آنان مگردان. کهف: 28

1447- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ لَهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قال: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيَمَجِّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ، فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قال: يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قال: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قال: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ مَا رَأَوْهَا. قال: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلْبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قال: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قال: يَقُولُونَ يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ، قال: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُونَ: لَا

والله ما رأوها. فيقول: **كيف لو رأوها؟**، قال: يقولون: لو رأوها كانوا أشد منها فرارا، وأشد لها مخافة. قال: فيقول: **فأشهدكم أنني قد عفرت لهم**، قال: يقول ملك من الملائكة: فيهم فلان ليس منهم، إنما جاء لحاجة، قال: **هم الجلساء لا يشقى بهم جليسهم** « متفق عليه.

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **إن لله ملائكة سائرة فضلاء يتتبعون مجالس الذكر، فإذا وجدوا مجلسا فيه ذكر، قعدوا معهم، وحف بعضهم بعضا بأجنحتهم حتى يملأوا ما بينهم وبين السماء الدنيا، فإذا تفرقوا عرجوا وصعدوا إلى السماء، فيسألهم الله عز وجل وهو أعلم: من أين جئتم؟ فيقولون: جئنا من عند عبادك في الأرض: يسبحونك، ويكبرونك، ويهللونك، ويحمدونك، ويسألونك. قال: وماذا يسألوني؟ قالوا: يسألونك جنتك. قال: وهل رأوا جنتي؟ قالوا: لا، أي رب: قال: فكيف لو رأوا جنتي؟ قالوا: ويستجبرونك قال: ومم يستجبروني؟ قالوا: من نارك يارب. قال: وهل رأوا ناري؟ قالوا: لا، قال: فكيف لو رأوا ناري؟، قالوا: ويستغفرونك، فيقول: قد عفرت لهم، وأعطيتهم ما سألوا، وأجرتهم مما استجاروا. قال: فيقولون: رب فيهم فلان عبد خطاء إنما مر، فجلس معهم، فيقول: **وله عفرت، هم القوم لا يشقى بهم جليسهم** »**

1446- از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در پی اهل ذکر می گردند و چون گروهی را ببینند که به ذکر خدا مشغول هستند، همدیگر را صدا می کنند که بشتابید به آنچه که نیازمند بودید و آنها را به بالهای خود تا آسمان دنیا بدرقه می کنند و پروردگار شان از آنها سوال می کند در حالیکه داناتر است: بندگانم چه می گویند؟

فرمود: فرشتگان می گویند: تسبیح و تکبیر و حمد ترا گویند و ترا به بزرگی یاد کنند.

می فرماید: آیا مرا دیده اند؟

می گویند: نه، والله ترا ندیده اند.

می فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟

می گویند: اگر ترا دیده بودند، بیشتر برایت عبادت نموده و
فزونتر ترا به بزرگی یاد نموده زیاد تسبیح ترا می گفتند.

باز می فرماید: چه می خواهند؟

فرمود: می گویند: از تو بهشت می خواهند.

فرمود: می فرماید: آیا آنرا دیده اند؟

فرمود: می گویند: نی والله یا رب آن را ندیده اند.

فرمود: می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: می گویند: اگر آنرا دیده بودند، بیشتر بدان حرص ورزیده
و بیشتر بدان میل نموده و سخت تر در پی بدست آوردن آن تلاش می
کردند.

فرمود: از چه پناه می جستند؟

فرمود: می گویند: از دوزخ پناه می جویند.

فرمود: می فرماید: آیا آن را دیده اند؟

فرمود: می گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار
می نمایند.

فرمود: پس می فرماید: پس من شما را شاهد می گیرم که برای
شان آمرزیدم.

فرمود: فرشتهء از فرشتگان می گوید: در ایشان فلانی است که
از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها همنشینان اند و همنشین شان به ایشان بدبخت نمی
شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره رضی الله عنه روایت
است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای الله تعالی
فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائد اند - بر حفظه - که
بدنبال مجالس ذکر می گردند و هرگاه مجلسی را بیابند، که در آن ذکر
است در آن نشسته و برخی برخی را به بالهای خود احاطه می کنند، تا
اینکه بین ایشان و آسمان را پر می سازند و چون پراکنده شوند،

برآمده و به آسمان بالا می روند و الله عزوجل از آنها سؤال می کند، در حالیکه دانا تر است، از کجا آمدید؟

می گویند: از نزد بندگان از بندگان در زمین آمدیم که تسبیح و تهلیل و تحمید را انجام داده و از تو درخواست می کردند؟

می فرماید: از من چه می طلبند؟

می گویند: از تو بهشت را می طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می خواهند.

فرمود: از چه امان می خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ مرا دیده اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخ را ببینند؟

می گویند: و از تو آمرزش طلبند.

پی می فرماید: همانا برای شان آمرزیدم و دادم برای شان آنچه را که درخواست کردند. و امان دادم آنها را از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندهء بسیار خطاکاری است، همانا می گذشت و همراه شان نشست.

پس می فرماید: و برای او هم آمرزیدم. آنها گروهی اند که همنشین شان به ایشان بدبخت و شقی نمی شود.

1448- وَعَنْهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَقَعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ » رواه مسلم.

1448- از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما مروی است که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت آنها را می پوشاند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که نزد اویند، یاد فرماید.

1449- وعن أبي واقد الحارث بن عوف رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بينما هو جالس في المسجد، والناس معه، إذ أقبل ثلاثة نفر، فأقبل اثنان إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وذهب واحد، فوقفوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم. فأما أحدهما فرأى فرجة في الحلقة، فجلس فيها وأما الآخر، فجلس خلفهم، وأما الثالث فادبر ذاهباً. فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **ألا أخبركم عن النفر الثلاثة، أما أحدهم، فأوى إلى الله فأواه الله وأما الآخر فاستحى فاستحى الله منه وأما الآخر، فأعرض، فأعرض الله عنه** « متفق عليه.

1449- از ابو واقد حارث بن عوف رضی الله عنه روایت است:

در اثنائیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم رو آوردند که دو نفر شان آمده و یکنفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستادند.

یکی از آنان گشادگی ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سر شان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد.

1450- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: **خرج معاوية رضي الله عنه على حلقة في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما جلسنا إلا ذاك، قال: أما إنني لم أستخلفكم تهمة لكم وما كان أحد بمنزرتي من رسول الله**

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: « مَا أَجَلَسُكُمْ؟ » قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، وَنُحَمِّدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: « اللَّهُ مَا أَجَلَسُكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ » قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ: « أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفُكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جَبْرِيْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1450- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

معاویه رضی الله عنه به حلقه در مسجد برآمده و گفت: په چیز سبب نشستن شما شده؟

گفتند: نشسته ذکر خدا را می کنیم.

گفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دیگری سبب نشستن شما نشده؟

گفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

گفت: من شما را به واسطه هیچ تهمتی سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حلقه از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

گفتند: نشستیم و بواسطه که خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطه که شما را متهم می دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل علیه السلام نزد من آمده و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می کند.

248- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می

شود

قال الله تعالى: { وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ٢٠٥

و قال تعالى: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا} طه: ۱۳۰

و قال تعالى: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ} غافر: ۵۵
و قال تعالى: {فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ} {36} رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ {37} {النور: ۳۶ - ۳۷}

و قال تعالى: {إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ} ص: ۱۸

خداوند می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: 205

و می فرماید: و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن. طه: 130

و می فرماید: آمرزش طلب برای گناهت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر. مؤمن: 55

و می فرماید: در خانه هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می کنید، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و خرید و فروش از یاد خدا. نور: 36 - 37

و می فرماید: هر آینه کوه ها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می گفتند بوقت شام و صبح. ص: 18

1451- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةً مَرَّةً لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ » رواه مسلم.

1451- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمده بگوید، هیچکس در روز قیامت

بهتر از آنچه وی آورده نمی آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد.

1452- وعنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله ما لقيت من عقرٍ لدعتي البارحة، قال: « أما لو قلت حين أمسيت: أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق لم تضرک » رواه مسلم.

1452- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: چه رنج بزرگی دیدم دیشب که عقری مرا گزید.

فرمود: هرگاه چون شام کردی می گفتی: أعوذ بکلمات الله... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفرید، نمی توانست گزندت رساند.

1453- وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه كان يقول إذا أصبح: اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا، وبك نموت، وإليك النشور» وإذا أمسى قال: « اللهم بك أمسينا، وبك نحيا، وبك نموت وإليك المصير ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

1453- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامیکه صبح می کرد، می فرمود: اللهم بک اصبحنا... بار خدایا! به امر تو صبح کردیم و شام نمودیم و به امر تو زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست. و چون شام می نمود، می فرمود: اللهم بک أمسينا... بار خدایا! به امر تو شام کردیم و زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست.

1454- وعنه أن أبا بكر الصديق، رضي الله عنه، قال: يا رسول الله مُرني بكلمات أقولهن إذا أصبحت وإذا أمسيت، قال: قل: « اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة، رب كل شيء ومليكه. أشهد أن لا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشركه » قال: « قلها إذا أصبحت، وإذا أمسيت، وإذا أخذت مضجعك » رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1454- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می کنم، بگویم.

فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات و الأرض... بار خدایا! آفریننده آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می دهم که معبود بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بسترت قرار گرفتی آنرا بگو.

1455- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَسِيَ قَالَ: أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ « قَالَ الرَّوَاي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: « لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسَوْءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ، وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ « وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: « أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ « رواه مسلم.

1455- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم شام می کرد، می فرمود: امسینا و امسی الملک لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبود برحقی جز او نیست، یگانه است و شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می کنم که در آن گفت: له الملک و له الحمد و... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می جویم، پروردگارا! من از تنبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می جویم و چون صبح می کرد، آن را همچنان می گفت: اصبحنا و اصبح الملک لله.

1456- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ بَضَمَ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْرَأ: قُلْ هُوَ اللَّهُ

أَحَدٌ، وَالْمَعْوَدَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» . رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1456- از عبد الله بن خبيب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: چون شب می کنی یا صبح می نمایی، سه بار قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می کند.

1457- وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحٍ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءٍ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1457- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که در هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذي لا يضر... بنام خداوندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی رساند و او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی کند.

249- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود

1458- وَعَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ » . رواه البخاري.

1458- از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهما روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر شان قرار می گرفت، می فرمود: باسمک... بنام تو بار خدایا! زندگی می کنم و می میرم.

1459- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ وَلِفَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: « إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا، أَوْ إِذَا

أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبَّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ «

وفي رواية: « التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ »

وفي رواية: « التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ » متفقٌ عليه.

1459- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بوی و فاطمه رضی الله عنهما فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، 33 بار الله اکبر و 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله بگوید.

و در روایتی سبحان الله 34 بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر 34 بار آمده است.

1460- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلْفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ » متفقٌ عليه.

1460- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشهء ازارش بسترش را بروید.

زیرا نمی داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمک ربی وضعت جنبی... پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند می‌کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازهء زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت کنی.

1461- وعن عائشة رضي الله عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ، متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1461- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در خوابگاه شان قرار می گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شب به بسترش قرار می گرفت، کف های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را می خواند و بعد آنچه از بدنش را که می توانست، مسح می فرمود، از سرو رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می داد.

1462- وَعَنْ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجِي مَنكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1462- از براء بن عازب رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: چون به بستر رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوئی راست خوابیده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفسم را بتو تسلیم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوشش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده ای و آن را آخر گفته ات بگردان.

1463- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ» رواه مسلم.

1463- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست، بخوابد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفایت کرد و جای داد و چه بسا افرادیست که کفایت کننده و جای دهنده ای ندارد.

1464- وَعَنْ حُذَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعُثُ عِبَادَكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَفِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

1464- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست بخوابد، دست راست خود را زیر رخساره اش گذاشته و سپس می فرمود: اللهم قنی... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را بر می انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابوداود آن را از حفصه رضی الله عنها روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه بار می نمود.

کتاب دعاها

250 - باب فضیلت دعا

قال الله تعالى: { وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ } غافر: ٦٠
و قال تعالى: { ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ }
الأعراف: ٥٥

و قال تعالى: { وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ
الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ } البقرة: ١٨٦
و قال تعالى: { أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ }
النمل: ٦٢

خداوند می فرماید: و گفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را
اجابت کنم. مؤمن: 60

و می فرماید: بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری،
همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد. اعراف: 55

و می فرماید: و چون از تو بپرسند، بندگانم از من پس من به
آنان نزدیکم که اجابت می کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند.
بقره: 186

و می فرماید: آیا کیست که چون بیچاره او را بخواند، اجابت می
کند، و بدی را دور می سازد. نمل: 62

1465- وَعَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ » . رواه أبو داود والترمذي
وقالا حديث حسن صحيح.

1465- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله
علیه وسلم روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است.

1466- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ . رَوَاهُ
أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ .

1466- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعاهای جامع را مستحب پنداشته و ماورای آن را ترک می نمود.

1467- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

زاد مُسَلِّمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

1467- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

زیادتر دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم اللهم آتنا... پروردگارا! ما را در دنیا و در آخرت حسنه ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس رضی الله عنه می خواست دعایی کند، این دعا را می خواند.

1468- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالعَفَافَ، وَالعَنَى»** رواه مُسَلِّمٌ.

1468- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهم إني أسألك الهدى... پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را درخواست می کنم.

1469- وَعَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي»** رواه مُسَلِّمٌ.

وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ طَارِقِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. **كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟** قَالَ: **«قُلْ: اللَّهُمَّ**

اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ
وَآخِرَتَكَ .

1469- از طارق نب اشیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش
نماز را آموخته و سپس امرش می نمود که به این کلمات دعا کند:
اللهم اغفر لی... پروردگارا! بمن بیامرز و بر من رحم کن و هدایت نما
و مورد بخشش قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت صلی الله علیه
وسلم شنید در حالیکه مردی خدمت شان آمده بود، گفت: یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم چگونه بگویم زمانیکه از پروردگارم سؤال می
کنم؟

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... زیرا این کلمات برایت دنیا و
آخرت را جمع می کند.

1470- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ
قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1470- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت
شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم مصرف...
پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان.

1471- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ ، وَسُوءِ
الْقَضَاءِ ، وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية: قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَنِّي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

1471- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پناه بجوئید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدبختی و قضای بد و شماتت دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند.

و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده ام.

1472- وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1472- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهم اصلح لی... پروردگارا! برایم دینم را که در آن نگهداشت کار من است و دنیا را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرت را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگی را برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیله راحتی ام از تمام بدیها بگردان.

1473- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي ». وَفِي رِوَايَةٍ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّدَادَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1473- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، بگو: اللهم اهْدِنِي... و در روایتی آمده که: اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را می طلبم.

1474- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ ». وَفِي رِوَايَةٍ: « وَضَلَعِ الدِّينِ وَغَلْبَةِ الرَّجَالِ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1474- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...** پروردگارا! از ناتوانی و تبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و فتنه مرگ و زندگی بتو پناه می جویم.

و در روایتی آمده: **وَضَلَعِ الدَّيْنَ...** از گرانی بار قرض و غلبه مردان.

1475- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** « متفق عليه.

وفي رواية: **« وَفِي بَيْتِي »** وَرُوي: **« ظُلْمًا كَثِيرًا »** وَرُوي **« كَبِيرًا »** بِالنَّاءِ الْمُثَلَّثَةِ وَبِالْبَاءِ الْمُوَحَّدَةِ، فَيُنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ: **كَثِيرًا كَبِيرًا**.

1475- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که:

وی به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: بمن دعائی بیاموز که بدان در نمازم دعا کنم.

فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.

و در روایتی آمده: و در خانه ام - و روایت شده: ظلماً کثیراً - و روایت شده: کبیراً و مناسب است که بین هر دو جمع شود - ظلماً کثیراً کبیراً. ستمی زیاد و بزرگ.

1476- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئَتِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** « متفق عليه.

1476- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به این دعاء، دعا می نمود: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوخی و گناهی را که عمداً یا خطاء مرتکب شده ام در حالیکه همهء اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده ای و تو بر همه چیز توانائی.**

1477- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1477- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعایش می فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.

1478- وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1478- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از دعاء رسول الله صلی الله علیه وسلم بود: اللهم اني اعوذ بك من... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و ناگهان آمدن عذاب و همهء خشم بتو پناه می جویم.

1479- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ أَتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّعِبُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1479- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی گردد، بتو پناه می جویم.**

1480- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ، وَبِكَ أَمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَأَعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» متفق عليه.

1480- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرمود: **اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ... بار خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همهء امورم رجوع کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت) حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتکب آن شده ام بیامرز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده ای معبود برحق جز تو نیست.**

بعضی راویان افزوده اند: **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**

1481- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو بِهَوْلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ.» رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

1481- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم به این کلمات دعاء می نمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنهء دوزخ و از شر ثروت و بی نیازی و هم از شر فقر و ناداری بتو پناه می جویم.**

1482- وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1482- از زیاد بن علاقه از عمویش قطبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید بتو پناه می جویم.

1483- وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

1483- از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن دعائی بیاموز! فرمود: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می جویم.

1484- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1484- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از پیسی دیوانگی و بیماری جزام (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می جویم.

1485- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ بِنَسِ الضَّجِيعِ،

وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَاةِ، فَاتَّهَا بِنَسْتِ الْبِطَانَةِ « . رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1485- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و همکاب بدیست.

1486- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ مَكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجِزْتُ عَنْ كِتَابَتِي. فَأَعْنِي. قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا آدَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُل: « اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ ». رواه الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1486- از علی رضی الله عنه روایت است که:

مکاتیبی (بنده ای که برابر قرارداد به خواجه خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خویش آزاد می شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده ام، پس مرا یاری کن.

گفت: آیا برای کلماتی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بمن آموخته تعلیم ندهم که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جایت ادا کند؟ بگو: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ... پروردگارا! مرا با حلالیت از حرامت بسنده کن و مرا به فضل خویش از ماسوایت بی نیاز دار.

1487- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: « اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي ». رواه الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1487- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می کرد: اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي... پروردگارا! هدایت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار.

1488- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئاً أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى ، قَالَ: « سَأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ». فَمَكَثْتُ أَيَّاماً، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئاً أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى ، قَالَ لِي: « يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، سَأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1488- از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بمن بیاموز که آن را از خداوند طلبم.

فرمود: از خداوند عافیت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن چیزی بیاموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم! از خداوند عافیت دنیا و آخرت را سؤال کن.

1489- وَعَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: « يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1489- از شهر بن حوشب روایت شده که گفت:

برای ام سلمه رضی الله عنها گفتم: ای ام المؤمنین کدام دعا را رسول الله صلی الله علیه وسلم چون نزد تو بود، بیشتر می خواند؟

گفت: زیادتد دعایش این بود: یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار!

1490- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَانَ مِنْ دُعَائِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1490- از ابو دراء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دعای داود بود که:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ... پروردگارا! من از تو دوستیت و دوستی آنرا که دوستت می دارد، و دوستی کاری را که مرا به دوستی ات می رساند، درخواست می کنم. بار خدایا! محبت خویش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتنی تر بگردان.

1491- وعن أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **أَلْظُوا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** ». رواه الترمذي ورواه النسائي من رواية ربيعة بن عامر الصحابي. قال الحاكم: حديث صحيح الإسناد.

1491- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "ياذا الجلال والإكرام" ای خداوند بزرگی و شکوه زیاد بخوانید.

1492- وعن أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ، لَمْ نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْوَتِ بَدْعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: « **أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ تَقُولُ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلَيْكَ الْبَلَاغُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1492- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم.

پس فرمود: آیا شما را راهنمایی نکنم، بچیزی که همه آن را جمع کند؟ اینکه بگویی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرٍ... پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم از تو درخواست نموده، درخواست می کنم و از شر آنچه محمد صلی الله علیه وسلم از آن بتو پناه جسته، پناه می جویم. و تو مستعانی و رساندن مطالب و

درخواست ها بوسیلهء تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست.

1493- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: **كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ** . رواه الحاكم أبو عبد الله، وقال: حديث صحيح على شرط مسلم .

1493- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ... پروردگارا! من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هر گناه و بهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمنا می کنم.**

251- باب فضیلت دعاء در پشت سر

قال الله تعالى: **{وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ}** الحشر: ۱۰

و قال تعالى: **{وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ}** محمد: ۱۹
و قال تعالى: **{ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ}** ابراهيم: ۴۱

خداوند می فرماید: و کسانی که پس از آنان آمدند گویند: پروردگاران ما را بیامرز برادران ما را آنانیکه پیش از ما ایمان آوردند. حشر: 10

و می فرماید: و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن. محمد: 19

و از ابراهیم خبر داده می فرماید: پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می شود، بیامرز! ابراهیم: 41.

1494- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

1494- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ بنده مسلمان نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می کند، مگر اینکه فرشته می گوید و برای تو مانند آن باد!

1495- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: « دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

1495- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشته مؤظف است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشته مؤظف بدان می گوید: آمین و برای تو مانند آن باد.

252- باب در مورد مسائلی از دعاء

1496- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي التَّنَاءِ ». رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1496- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آینه در دعاء مبالغه کرده است.

1497- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا »

« **عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُوَافِقُوا مِنْ اللَّهِ سَاعَةً يُسألُ فِيهَا عَطَاءٌ ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ** » رواه مسلم.

1497- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر نفس ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطایی سؤال شود، برای شما اجابت کند.

1498- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ** » رواه مسلم.

1498- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسیار دعا نمایید.

1499- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: **يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي** . متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « **لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ** » قيل: **يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْتِعْجَالُ؟** قَالَ: « **يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيبُ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ** » .

1499- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجابت می شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگام دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بنده اجابت می شود، تا به گناه و قطع صلعه رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می کند.

1500- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الدَّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: « جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَدُبْرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1500- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد برای رسول الله صلی الله علیه وسلم که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است؟

فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه.

1501- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ »** فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: **إِذَا نُكِّرَ. قَالَ: « اللَّهُ أَكْثَرُ »**. رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: **« أَوْ يَدَّخِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا »**.

1501- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلّهء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم.

فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم در روایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را.

1502- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: **« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ »** متفق عليه.

1502- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در وقت مشکلات می فرمود: لا إله إلا الله العظيم الحليم... معبود برحقى جز الله بزرگ بردبار نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست.

253- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می پیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعیل بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی رحمه الله در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالى: { أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } {62} الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ {63} لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ {64} یونس: ۶۲ - ۶۴

و قال تعالى: { وَهَٰؤُلَاءِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا } {25} فَكُلِي وَاشْرَبِي {26} مريم: ۲۵ - ۲۶

و قال تعالى: { كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ } {37} آل عمران: ۳۷

و قال تعالى: { وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا } {16} وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ } {17} الكهف: ۱۶ - ۱۷

خداوند می فرماید: آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان

است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آنایکه ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، برای شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ.
یونس: 62 – 64

و میفرماید: و بسویت شاخهء درخت خرما را تکان ده بر تو خرماى تازه مى افتد و از آن بخور و بپاشام. مریم: 25 – 26
و می فرماید: هرگاه زکریا بر مریم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می یافتی، گفت: ای مریم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آئینه خدا روزی بیشمار می دهد هر کرا که می خواهد. آل عمران: 37

و می فرماید: و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراخ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتان، و آفتاب را مشاهده می کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می کند بجانب چپ. کهف: 16 – 17

1503- وعن أبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أَنَاسًا فَقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَرَّةً « مِنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيُذْهِبْ بِثَلَاثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةَ، فَلْيُذْهِبْ بِخَامِسٍ وَبِسَادِسٍ » أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَّيْتَهُمْ؟ قَالَتْ: أَبْوَا حَتَّى تَجِيءَ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاخْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا عُنْثَرُ، فَجُدِّعِ وَسَبِّ وَقَالَ: كُلُوا هَنِيئًا، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَابِئِ اللَّهُ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رِبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَا مَرَأَتَهُ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقَرَّةٌ عَيْنِي لَهَا الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ

قوم عهد، فَمَضَى الأَجَلَ، فَتَفَرَّقْنَا اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَّاسٌ، اللهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وفي رواية: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعَمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ، فَحَلَفَ الضَّيْفُ أَوْ الأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ، أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَفُرَّةٌ عَيْنِي إِنَّهَا الآنَ لِأَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

وفي رواية: إِنَّ أبا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَأَنَّى مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَفْرُغْ مِنْ قِرَاهِمُ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ ، فَأَنْطَلِقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ. فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مَنْزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنْزِلِنَا، قَالَ: أَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمُ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَلَمْ تَطْعَمُوا لَنَلْقَيْنَ مِنْهُ، فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ. فَسَكَتَ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتُ، فَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافِكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا أَنْتَظِرُ تَمُونِي وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، فَقَالَ: وَيَلْكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاكُمُ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللهِ، الأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا. متفقٌ عليه.

1053- از ابو محمد عبد الرحمن بن ابى بكر صديق رضى الله عنهما روايت است كه:

اصحاب صفة مردمی فقير بودند و پیامبر صلى الله عليه وسلم بارى فرمود: کسیکه در نزدش طعام دو نفر است باید که سومى را ببرد و کسیکه نزدش طعام چار نفر است باید پنجمى و ششمى را ببرد یا چنانچه که فرمود: و ابو بكر رضى الله عنه سه نفر را آورد و پیامبر صلى الله عليه وسلم ده نفر را. ابو بكر رضى الله عنه نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتى آمد از شب آنچه که خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چیز ترا از مهمانهايت منع کرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده اید؟

گفت: برای شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. گفت: ای نادان! بسیار دشنام داد. گفت: بخورید نوش جان تان باد، والله هرگز از آن نمی خورم.

گفت: سوگند بخدا که لقمه ای نمی گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاده می شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابوبکر رضی الله عنه به آن نگریسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

گفت: چیزی نیست و سوگند به روشنی چشمم که الان سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد و گفت: همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر رضی الله عنه. سپس از آن لقمه خورد و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و تا صبح نزد شان بود. میان ما و قومی دیگر عهده بود و مدت آن گذشت. ما 12 نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند و همه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخورند. بعد ابوبکر رضی الله عنه گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمه را بر نمی داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می شد. باز گفت: ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشمم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد و ذکر شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر رضی الله عنه برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می روم و پیش از آنکه بیایم از مهمانداری شان فارغ شو. بعد

عبد الرحمن رفته و آنچه که نزد شان بود، آورده و گفت: بخورید.
گفتند: صاحب خانه ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانه ما نیاید، نمی خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما نان نخورده باشید، ما با مقابله سختی از سوی او روبرو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غضب می کند و چون آمد از او دور شدم و گفتم: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می دهم که اگر صدایم را می شنوی حتماً بیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت بپرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشته و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردند، (خود را حانت ساخت).

ش: در حدیث اشاره است به گوشه ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر رضی الله عنه و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه مجبور شد، خود را حانت ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر رضی الله عنه به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفة: سایبان و دانلانی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی خانمان در آن زندگی می کردند.

1504- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَحْدَثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ » رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية عائشة، وفي روايتهما قال ابن وهب: « مَحْدَثُونَ » أي: مُلْهُمُونَ.

1504- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در امت های پیش از شما مردمی بودند که بر ایشان الهام می شد، و اگر در امتم یکنفر از آنان باشد، آن عمر رضی الله عنه است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است.

1505- وعن جابر بن سمرة، رضي الله عنهما. قال: شكَا أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَعْنِي: ابْنَ أَبِي وَقَاصٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمَ عَمَّارًا، فَشَكَوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي. فَقَالَ: أَمَا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أَخْرُمُ عَنْهَا أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأَوَّلِيِّينَ، وَأَخْفُ فِي الْآخَرِيِّينَ، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجُلَيْنِ إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمَّ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أَسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَسُمْعَةً، فَأَطَّلْ عُمَرَهُ، وَأَطَّلْ فَقْرَهُ، وَعَرَّضْهُ لِلْفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابْتَنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّأَوِي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطَّرْقِ فَيَغْمِزُهُنَّ. متفق عليه.

1505- از جابر بن سمره رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقاص رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه شکوه کردند، او وی را عزل نموده، عمار رضی الله عنه را بر ایشان گماشت، آنان از سعد شکایت کردند که او نمی

تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می کنند که تو نمی توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را می گزاردم و از آن کمتر نمی نمودم. نمازهای عشاء را می گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سؤال کرد و همه ثنای خیر او را می گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش ابو سعده بود، از میان شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سربیه ها خارج نمی شود و به تساوی تقسیم نمی کرد و در حکومتش عدل نمی نمود.

سعد رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می کنم: اللهم ان کان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریاء و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستیش را دوامدار کن و او را به فتنه ها روبرو نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می شد، می گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد رضی الله عنه بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهایش از کهنسالی افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می گرفت.

1506- وَعَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ بْنَ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَاصَمْتَهُ أَرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، وَادَعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئاً بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طُوقَهُ إِلَى سِنَعِ أَرْضِينَ » فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَهُ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا، وَأَقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ

بَصْرُهَا، وَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لمسلمٍ عن مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِمَعْنَاهُ وَأَنَّهَ رَأَاهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَتْني دَعْوَةٌ سَعِيدٍ، وَأَنَّهَا مَرَّتْ عَلَى بئرٍ فِي الدَّارِ الَّتِي خَاصَمْتَهُ فِيهَا، فَوَقَعَتْ فِيهَا، وَكَانَتْ قَبْرَهَا.

1506- از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است که:

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه نزد مروان بن حکم دعوی اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید رضی الله عنه گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم؟
گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شنیدی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمانی را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردنش طوق گردانیده می شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهی نمی طلبیم.

سعید رضی الله عنه گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثنائیکه در زمینش می رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعنایش آمده است و اینکه او وی را در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می رفت و می گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او از کنار چاهی در خانه ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه گور وی شد.

1507- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَحَدُ دَعَائِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أُرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَأَقْضُ،

وَاسْتَوْصِ بِأَخْوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أتركُهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخَرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمٍ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حِدَةً. رواه البخاري.

1507- از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون واقعهء احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولین کسانی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم کشته می شوند، گمان نمی کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله صلی الله علیه وسلم از تو عزیزتری از خود باقی نمی گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهرانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولین کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او بمانند روزی است که او را گذاشته ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم.

1508- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أَيَدَيْهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ.

رواه البخاري من طرق، وفي بعضها أن الرجلين أسيد بن حضير، وعباد بن بشر رضي الله عنهما.

1508- از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در شبی تاریک از نزدش بیرون آمدند و دو چراغ در پیش روی شان بود و چون جدا شدند، همراه هر یک از ایشان یکی ماند تا اینکه به خانهء خود آمدند. این حدیث را بخاری از طریق های مختلف روایت نموده و در بعضی آمده که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضی الله عنهما بودند.

1509- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ

ثابت الأنصاري، رضي الله عنه، فأنطلقوا حتى إذا كانوا بالهداة، بين عسفان ومكة، ذكروا لحي من هديل يقال لهم: بنوا لحيان، فنفروا لهم بقریب من مائة رجل رام فافتصوا آثارهم، فلما أحس بهم عاصم وأصحابه، لجأوا إلى موضع، فأحاط بهم القوم، فقالوا انزلوا، فأعطوا بأيديكم ولكم العهد والميثاق أن لا نقتل منكم أحدا، فقال عاصم بن ثابت: أيها القوم، أما أنا فلا أنزل على ذمة كافر. اللهم أخبر عنا نبيك صلى الله عليه وسلم فرمواهم بالنبل فقتلوا عاصما، ونزل إليهم ثلاثة نفر على العهد والميثاق، منهم خبيب، وزيد بن الدثنة ورجل آخر، فلما استمكثوا منهم أطلقوا أوتار قسيهم، فربطوهم بها، قال الرجل الثالث: هذا أول العذر والله لا أصحابكم إن لي بهؤلاء أسوة، يريد القتل، فجرؤه وعالجوه، فأبي أن يصحبهم، فقتلوه، وأنطلقوا بخبيب، وزيد بن الدثنة، حتى باعوهما بمكة بعد وقعة بدر، فابتاع بنو الحارث ابن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبيبا، وكان خبيب هو قتل الحارث يوم بدر، فلبث خبيب عندهم أسيرا حتى أجمعوا على قتله، فاستعار من بعض بنات الحارث موسى يستحذ بها فأعارته، فدرج بني لها وهي غافلة حتى أتاه، فوجدته مجلسه على فخذة والموسى بيده، ففرعت فرعة عرفها خبيب، فقال: أتخشين أن أقتله ما كنت لأفعل ذلك، قالت: والله ما رأيت أسيرا خيرا من خبيب، فوالله لقد وجدته يوما يأكل قطفاً من عنب في يده، وأنه لموثق بالحديد وما بمكة من ثمرة، وكانت تقول: إنه لرزق رزقه الله خبيبا، فلما خرجوا به من الحرم ليقتلوه في الحل، قال لهم خبيب: دعوني أصلي ركعتين، فتركوه، فركع ركعتين، فقال: والله لولا أن تحسبوا أن مابي جزع لزدت: اللهم أحصهم عددا، واقتلهم بددا، ولا تبق منهم أحدا. وقال:

فلست أبالي حين أقتل مسلماً على أي جنب كان لله مصرعي
وذلك في ذات الإله وإن يشأ يبارك على أوصال شلو ممزع

وكان خبيب هو سن لكل مسلم قتل صبراً الصلاة وأخبر يعني النبي صلى الله عليه وسلم. أصحابه يوم أصيبوا خبرهم، وبعث ناس من قريش إلى عاصم بن ثابت حين حدثوا أنه قتل أن يؤتوا بشيء منه يعرف. وكان قتل رجلاً من عظمائهم، فبعث الله لعاصم مثل الظلة من الدبر، فحمته من رسلهم، فلم يقدرُوا أن يقطعوا منه شيئاً. رواه البخاري.

وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة سبقت في مواضعها من هذا الكتاب منها حديث الغلام الذي كان يأتي الراهب والساجر ومنها حديث

جُرَيْج، وَحَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتًا فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، وَغَيْرُ ذَلِكَ وَالِدَلَالِ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

1509- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ده گروه (دسته) را به شکل سریه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را امیر شان گرداند و رفتند، تا اینکه به منطقه هداه بین عسفان و مکه رسیدند و برای قبیله از هدیل که بنی لحيان خوانده می شد، و آنها هم نزدیک به صد نفر تیر انداز را گرد آورده و قدمهای شان را تعقیب کردند. و چون عاصم و یارانش از تعقیب شان اطلاع یافتند، به جایی پناه بردند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آید و دستهای خود را بدهید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی آیم، بار خدایا پیامبرت صلی الله علیه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جمله شان خبیب و زید بن دثنه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و اراده شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراه شان برود، بعد او را کشتند.

خبیب و زید بن دثنه رضی الله عنهما برده شدند تا اینکه آن دو را بعد از حادثه بدر در مکه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب رضی الله عنه حارث را در واقعه بدر کشته بود و خبیب رضی الله عنه در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او هم نظر شدند. وی از بعضی از دختران حارث تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خبیب رضی الله عنه دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خبیب آن را فهمیده و گفت: آیا می ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر

از خبیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشهء انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خبیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقهء حل خارج حرم بکشند، خبیب رضی الله عنه، گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگذارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاک شان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد.

و خبیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرا نه کشته می شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حال شان با خبر ساخت و عدهء از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگان شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند.

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه ای است که نزد راهب و ساحر می آمد.

و از جمله حدیث جریح است و حدیث یاران غار است آناتیکه سنگ بر در غار شان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می گوید، باغچهء فلان را آبیاری کن و غیر از آن و دلایل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باریتعالی است.

ش: قتل صابرا نه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

1510- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأُظَنُّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1510- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
هرگز نشنیدم که عمر رضی الله عنه برای چیزی گفته باشد که من
آن را چنین گمان می کنم، مگر اینکه مثل گمان او بود.

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است

254- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگویی و امر به حفظ و نگهداشت زبان

قال الله تعالى: { وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ } الحجرات: ۱۲
 و قال تعالى: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا } الإسراء: ۳۶
 و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ } ق: ۱۸

خداوند می فرماید: و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد کسی از شما که گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس متنفر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه پذیرنده مهربان است. حجرات: 12

خداوند می فرماید: و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آئینه از هر یکی از گوش چشم و دل پرسیده خواهید شد. اسراء: 36
 و می فرماید: بزبان نمی آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگهبانیست مهیا. ق: 18

1511- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ » متفق عليه.

1511- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد.

ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیآورد.

1512- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ » . متفق عليه.**

1512- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! کدام مسلمان بهتر است؟
فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.

1513- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ » . متفق عليه.**

1513- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه میان ریش و میان دو
پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می
کنم.

1514- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُن فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَعْدَمًا مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ » . متفق عليه.**

1514- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: هر آئینه بنده
ای کلمه ای را بر زبان می آورد که در مورد آن نمی اندیشد و به سبب
آن به دوزخ می لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب
است.

1515- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بِالْأَلْفِ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ » . رواه البخاري.**

1515- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه بنده کلمه ای را از رضای خداوند بر زبان می آورد که به آن اهتمام نمی ورزد و خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه ها بلند می برد و هر آئینه بندهء کلمهء از قهر خداوند را بر زبان می آورد که به آن اهمیت نمی دهد و بدان در دوزخ فرو می غلظد.

1516- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ ». رواه مالك في « الموطأ » والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1516- از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مرد کلمه ای از رضای خداوند را بر زبان می آورد، در حالیکه گمان نمی کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می نویسد. و همانا مرد کلمهء از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می نویسد.

1517- وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: « قُلْ رَبِّي اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخُوفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: « هَذَا ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1517- از سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت: گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری را بمن بگو که بدان چنگ زدم.

فرمود: بگو: الله تعالی پروردگار من است و سپس استقامت کن.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز بیشتر از همه بر من می ترسی؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: از این.

1518- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي » . رواه الترمذي.

1518- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون ذکر خدا سخن را زیاده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی است. و هر آینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است.

1519- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرًّا مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرًّا مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1519- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می شود.

1520- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: « أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلَيْسَعَكَ بَيْتَكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1520- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب نجات چیست؟ فرمود: زیانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.

1521- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إذا أصبح ابن آدم، فإن الأعضاء كلها تكفر اللسان، تقول: اتق الله فينا، فإنما نحن بك: فإن استقمت استقمنا وإن اعوججت اعوججنا » رواه الترمذي.

1521- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همه اعضا در برابر زبان فروتنی کرده می گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می دهی مجازات می شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می شویم.

ش: تکفر اللسان: اعضا در برابر زبان فروتنی می کند یا کنایه است از آنکه اعضا همگی زبانی را به منزله کفران کننده نعمتها قرار می دهد.

1522- وعن معاذ رضي الله عنه قال: قلت يا رسول الله أخبرني بعمل يدخلني الجنة، ويباعدني عن النار؟ قال: « لقد سألت عن عظيم، وإنه ليسير على من يسره الله تعالى عليه: تعبد الله لا تشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً، ثم قال: « ألا أدلك على أبواب الخير؟ الصوم جنة، الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفيء الماء النار، وصلاة الرجل من جوف الليل » ثم تلا: { تتجافى جنوبهم عن المضاجع } حتى بلغ { يعملون } [السجدة: 16] . ثم قال: « ألا أخبرك برأس الأمر، وعموده، وذروة سنامه » قلت: بلى يا رسول الله: قال: « رأس الأمر الإسلام، وعموده الصلاة، وذروة سنامه الجهاد » ثم قال: « ألا أخبرك بملاك ذلك كله؟ » قلت: بلى يا رسول الله. فأخذ بلسانه قال: « كفّ عليك هذا » قلت: يا رسول الله وإنا لمؤاخذون بما نتكلم به؟ فقال: ثكلتك أمك، وهل يكب الناس في النار على وجوههم إلا حصائد ألسنتهم؟ » .

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح، وقد سبق شرحه.

1522- از معاذ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از عملی با خبرم کن که مرا به بهشت داخل نموده و از دوزخ دور کند!

فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدهی و روزه ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می کند، چنانکه آب آتش را خاموش می سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: {تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} تا اینکه رسید به {يَعْمَلُونَ} بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قلله اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قلله اش جهاد می باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همه اینها خبر ندهم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا به آنچه سخن می گوئیم، مؤاخذه می شویم؟

فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می سازد؟

1523- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ » قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ » قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: « إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ » رواه مسلم.

1523- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که غیبت، چیست؟

گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می گویم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می گوئی در وی باشد، غیبتش کرده ای و اگر نباشد، بوی بهتان بسته ای.

1524- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمَنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: « إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ » متفقٌ عليه.

1524- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟

1525- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةٍ كَذَا وَكَذَا قَالَ بَعْضُ الرَّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيرَةَ، فَقَالَ: « لَقَدْ قُلْتُ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ، » قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: « مَا أَحَبُّ أَنِّي حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَإِنَّ لِي كَذَا وَكَذَا » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1525- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیت. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است.

فرمود: همانا کلمهء گفتمی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود!

عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او نمونهء انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد.

ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می سازد.

1526- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَمَّا عَرَجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمِشُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ، » رواه أبو داود.

1526- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی اند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند.

1527- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ » رواه مسلم.

1527- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همهء چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش.

255- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ} القصص: ٥٥

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ} المؤمنون: ٣

و قال تعالى: { إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا } الإسراء: ٣٦

و قال تعالى: { وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ } الأنعام: ٦٨

خداوند می فرماید: و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند. قصص: 55

و می فرماید: و کسانی که از بیهوده اعراض کنندگان اند. مؤمنون: 3

و می فرماید: همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این ها پرسیده خواهید شد. اسراء: 36

و می فرماید: و چون ببینی آنان را که بحث شروع کنند در آیت های ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمگران منشین. انعام: 68

1528- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « من رد عن عرض أخيه، رد الله عن وجهه النار يوم القيامة » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1528- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می گرداند.

1529- وعن عتبان بن مالك رضي الله عنه في حديثه الطويل المشهور الذي تقدم في باب الرجاء قال: قام النبي صلى الله عليه وسلم يُصلي فقال: « أين مالك بن الدخشم؟ » فقال رجل: ذلك منافق لا يحب الله ورسوله، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « لا تقل ذلك، ألا تراه قد قال: لا إله إلا الله يريد بذلك وجه الله، وإن الله قد حرم على النار من قال: لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله » متفق عليه.

1529- از عتبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دحشم کجاست؟

مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو، آیا نمی بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند.

1530- وَعَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ الطَّوِيلِ فِي قِصَّةِ تَوْبَتِهِ وَقَدْ سَبَقَ فِي بَابِ التَّوْبَةِ. قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ يَتَبَوَّكُ: « مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟ » فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عَطْفِهِ. فَقَالَ لَهُ مَعَاذُ بَنِي جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بِنَسِّ مَا قُلْتَ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه.

1530- از کعب بن مالک رضی الله عنه در حدیث درازش که در قصه توبه اش در باب توبه گذشت، روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه در تبوک در میان گروه نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟

مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او را دو بردش (جامه اش) و نگریستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (یعنی خوشگذرانی و استراحت طلبی).

معاذ بن جبل رضی الله عنه به او گفت: چیز بدی گفتی! و الله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما بر وی جز خیر را ندانستیم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود.

256- باب غیبتی که رواست

اعْلَمُ أَنَّ الْغَيْبَةَ تَبَاحٌ لِعَرَضٍ صَحِيحٍ شَرْعِيٍّ لَا يُمَكِّنُ الْوُصُولُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا، وَهُوَ سِتَّةُ أَسْبَابٍ:

الأول: التَّظَلُّمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَّظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْقَاضِي وَغَيْرِهِمَا مِمَّنْ لَهُ وِلَايَةٌ، أَوْ قُدْرَةٌ عَلَى إِنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فَيَقُولُ: ظَلَمَنِي فَلَانَ بِكَذَا.

الثاني: الاستِغْنَاءُ عَلَى تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ، وَرَدَّ الْعَاصِي إِلَى الصَّوَابِ، فَيَقُولُ لِمَنْ يَرْجُو قُدْرَتَهُ عَلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ: فَلَانَ يَعْمَلُ كَذَا، فَازْجُرْهُ عَنْهُ وَنَحْوَ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَقْصُودُهُ التَّوَصُّلُ إِلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَامًا.

الثالث: الاستِغْنَاءُ ، فَيَقُولُ لِلْمُفْتِي: ظَلَمَنِي أَبِي أَوْ أُخِي، أَوْ زَوْجِي، أَوْ فَلَانَ بِكَذَا فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَمَا طَرِيقِي فِي الْخِلَاصِ مِنْهُ، وَتَحْصِيلِ حَقِّي، وَدَفْعِ الظُّلْمِ؟ وَنَحْوَ ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، وَلَكِنَّ الْأَحْوَطَ وَالْأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ أَمْرِهِ كَذَا؟ فَاتَّهَ يَحْصُلُ بِهِ الْغَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينٍ، وَمَعَ ذَلِكَ، فَالْتَّعْيِينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكَرُهُ فِي حَدِيثٍ هُنْدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

الرابع: تَحْذِيرُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُمْ، وَذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ: مِنْهَا جَرْحُ الْمَجْرُوحِينَ مِنَ الرِّوَاةِ وَالشُّهُودِ وَذَلِكَ جَائِزٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، بَلْ وَاجِبٌ لِلْحَاجَةِ. وَمِنْهَا: الْمَشَاوِرَةُ فِي مُصَاهَرَةِ إِنْسَانٍ أَوْ مُشَارِكَتِهِ، أَوْ إِدَاعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوَرَتِهِ، وَيَجِبُ عَلَى الْمَشَاوِرِ أَنْ لَا يُخْفِيَ حَالَهُ، بَلْ يَذْكَرُ الْمَسَاوِيَّ الَّتِي فِيهِ بِنِيَّةِ النَّصِيحَةِ.

ومِنْهَا: إِذَا رَأَى مُتَفَقِّهًا يَتَرَدَّدُ إِلَى مُبْتَدِعٍ، أَوْ فَاسِقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ الْعِلْمَ، وَخَافَ أَنْ يَتَضَرَّرَ الْمُتَفَقِّهُ بِذَلِكَ، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بَبَيَانِ حَالِهِ، بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، وَهَذَا مِمَّا يَغْلُظُ فِيهِ. وَقَدْ يَحْمِلُ الْمُتَكَلِّمُ بِذَلِكَ الْحَسَدَ، وَيُلْبَسُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَيُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ نَصِيحَةٌ فَلْيَتَفَطَّنْ لِذَلِكَ. وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ لَهُ وِلَايَةٌ لَا يَقُومُ بِهَا عَلَى وَجْهٍهَا: إِمَّا بِأَنْ لَا يَكُونَ صَالِحًا لَهَا، وَإِمَّا بِأَنْ يَكُونَ فَاسِقًا، أَوْ مُغْفَلًا، وَنَحْوَ ذَلِكَ فَيَجِبُ ذِكْرُ ذَلِكَ لِمَنْ لَهُ عَلَيْهِ وِلَايَةٌ عَامَّةٌ لِيُزِيلَهُ، وَيُوَلِّيَ مَنْ يُصْلِحُ، أَوْ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حَالِهِ، وَلَا يَغْتَرَّ بِهِ، وَأَنْ يَسْعَى فِي أَنْ يَحْتَهُ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخامس: أَنْ يَكُونَ مُجَاهِرًا بِفِسْقِهِ أَوْ بَدْعَتِهِ كَالْمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الْخَمْرِ، وَمُصَادَرَةِ النَّاسِ، وَأَخْذِ الْمَكْسِ، وَجَبَايَةِ الْأَمْوَالِ ظُلْمًا، وَتَوَلِّيِ الْأُمُورِ الْبَاطِلَةَ، فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرَمُ ذِكْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنَ الْغُيُوبِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِجَوَازِهِ سَبَبٌ آخَرَ مِمَّا ذَكَرْنَا.

السادس: التعريف، فإذا كان الإنسان معروفاً بلقب، كالأعمش، والأعرج، والأصم، والأعمى، والأحول، وغيرهم جاز تعريفهم بذلك، ويحرم إطلاقه على جهة التنقيص، ولو أمكن تعريفه بغير ذلك كان أولى، فهذه ستة أسباب ذكرها العلماء وأكثرها مجمع عليه، ودلائلها من الأحاديث الصحيحة مشهورة. فمن ذلك:

غيبت رواست جهت مصلحت شرعى ايکه رسيدن به آن جز بآن امکان پذير نبوده و آن شش سبب است:

1 - دادخواهى: برای مظلوم رواست که به پادشاه یا قاضی و دیگر کسانی که والیان اموراند یا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگوید: فلانی بمن چنین ستم روا داشته است.

2 - استعانت و یاری بر تغییر کار زشت و رهنمونی عصیانگر به راه حق. مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد، بگوید: فلانی چنین می کند، او را از آن منع کن و امثال آن و قصد وی صرف رسیدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر این چیز را قصد نداشت، حرام می باشد.

3 - استفتاء (طلب فتوی): و به مفتی می گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ستم و ظلم نموده است، آیا این حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خویش دفع کنم و امثال این. و این جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنست که بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که از جملهء کارش چنین باشد، چه می گویی؟ زیرا بدون تعیین کردن مقصود از آن حاصل می شود. و با این هم تعیین روا است چنانچه در حدیث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.

4 - بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت شان و آن از چند راه ممکن است. تجریح مجروحین، معیوبین، از راویان و شاهدان. و این به اجماع مسلمین روا است، بلکه بواسطهء حاجت و نیازمندی واجب هم هست.

از جمله مشورت با همدیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با وی بجز اینها یا همسایگی با وی.

و بر مشاور لازم است که حالش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجویی را ببیند که نزد بدعتکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از وی علم می آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می بیند بر وی لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حالش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جملهء اموری است که در آن غلطی رخ می دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می دهد و بخیالش میآید که آن نصیحت است. از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب است که این موضوع به کسیکه به وی ولایتی تامه دارد، گفته شود تا وی را دور نموده و کسی را مؤظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبهء نقص او متوجه شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فریبش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

5- اینکه بشکل علنی و آشکار مرتکب فسق و بدعت شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را بیش از حق گرفته و مالها را به ستم اخذ کرده و سر پرستی اموریکه باطل است.

پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

6- برای معرفی کردن، هر گاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می ریزد) اعرج (لنگ) و

اصم (کر) و اعمی (کور) و احوول (چشم کج) و غیر آن، معرفی شان بدان روا است.

و ذکر آن به جهت توهین نمودن روا نیست و اگر معرفی آن به غیر این صورت ممکن باشد، بهتر است.

و این شش سبب است که علماء ذکر نموده اند و اکثر آن به اجماع ثابت است و دلایل آن از احادیث صحیحه، مشهور است، از جمله:

1531- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « ائْذِنُوا لَهُ، بِنَسِ أَخُو الْعَشِيرَةِ؟ » متفقٌ عليه.

احتج به البخاري في جواز غيبة أهل الفساد وأهل الرِّيب.

1531- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

مردی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت خواست، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به وی اجازت دهید، و او بدترین فرد قوم است.

1532- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا » رواه البخاري. قال الليثُ بنُ سعدٍ أخذُ رُؤَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَانِ الرَّجُلَانِ كَاتَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

1532- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گمان نمی کنم که فلانی و فلانی از دین ما چیزی بفهمند.

لیث بن سعد یکی از راویان حدیث گفت: که این دو مرد از زمره منافقین بودند.

1533- وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُغْلُوكَ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « **وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ** » وهو تفسیر لروایة: « **لَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ** » وقيل: معناه: كثير الأسفار.

1533- از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت است که گفت: خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: ابوالجهم و معاویه از من خواستگاری کرده اند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: معاویه فقیر است و مال و ثروتی ندارد، اما ابو الجهم عصا را از گردنش نمی گذارد. و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهم زنان را بسیار می زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه اش نمی نهد. و گفته شده که معنایش این است که زیاد سفر می کند.

1534- وعن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: **خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: لَا تَنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَقَالَ: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي فَأَجْتَهَدَ يَمِينَهُ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: { **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ** } ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوَا رُؤُوسَهُمْ. متفق عليه.**

1534- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری آمدیم که مردم در آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانیکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر بمدینه باز گشتیم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدنبال عبد الله بن ابی فرستاد

و او قسم های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ گفته است. و این سخن شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیق بر پیامبرش فرو فرستاد (إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ..) و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را خواست تا برای شان امرزش طلبد، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند.

1535- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَتْ هُنْدُ امْرَأَةٌ أَبِي سُفْيَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أبا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: « خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ » متفقٌ عليه.

1535- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.

فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندان کفایت می کند، بوجهی پسندیده بگیر.

257- باب تحریم نمیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه

قال الله تعالى: {هَمَّازٌ مَّشَاءَ بِنَمِيمٍ} القلم: ۱۱
و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: هر عیبجوی سخن چین را. قلم: 11
و می فرماید: بزبان نمی آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانیست مهیا. ق: 18

1536- وَعَنْ حذيفة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ » متفقٌ عليه.

1536- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سخن چي به بهشت داخل نمی گردد.

1537- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». متفق عليه، وهذا لفظ إحدى روايات البخاري.

قال العلماء: معنى: «وما يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أي كَبِيرٌ فِي زَعْمِهِمَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَرَكُهُ عَلَيْهِمَا.

1537- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی کرد.

و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

1538- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أُبَيِّنُكُمْ مَا الْعَضَّةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

1538- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصومت انداختن در میان مردم است.

258- باب نهی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره

قال الله تعالى: {وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} المائدة: ٢

خداوند می فرماید: بر گناه و تجاوز یاری منمائید. مائده: 2

1539- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يبلّغني أحد من أصحابي عن أحد شيئا، فإني أحب أن أخرج إليكم وأنا سليم الصدر » رواه أبو داود والترمذي .

1539- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است.

259- باب ذم ذي الوجهين (دو رویی)

قال الله تعالى: {يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا} النساء: ١٠٨

خداوند می فرماید: از مردم پنهان می کنند و از خدا پنهان نمی کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می کنند، محیط و در برگیرنده است. نساء: 108

1540- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « تجدون الناس معادين: خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا، وتجدون خيار الناس في هذا الشأن أشدهم له كراهية، وتجدون شر الناس ذا الوجهين، الذي يأتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه » متفق عليه.

1540- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم را همچون معدن ها می یابید، بهترین و شرافتمند ترین شان در جاهلیت، بهترین و شرافتمندترین شان در اسلام است؛ هرگاه دانشمند شوند. و بهترین

شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می برد و بدترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می بینید که به این گروه به چهرهء میآید و به آن گروه به چهرهء دیگر.

1541- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَجَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

1541- از محمد بن زید روایت است که:

عدهء از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفتند که ما بر پادشاهان وارد می شویم و به آنها چیزی می گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزد شان برآئیم، می گوئیم. گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم این چیز را نفاق می شمردیم.

260- باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ٣٦

و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ١٨

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . اسراء: 36
و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: 18

1542- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا » متفقٌ عليه.

1542- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می شود.

و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می گوید تا اینکه در نزد خدا کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می شود.

1543- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أربع من كن فيه، كان منافقاً خالصاً، ومن كانت فيه خصلة منهن، كانت فيه خصلة من نفاق حتى يدعها: إذا أوثمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر» متفق عليه.

وقد سبق بيانه مع حديث أبي هريرة بنحوه في «باب الوفاء بالعهد» .

1543- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند، آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آن ها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید و چون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشنام دهد.

که بیان آن با حدیث ابوهریره رضی الله عنه که مانند این حدیث است در باب وفا به عهد گذشت...

1544- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «من تحلم بحلم لم يره، كلف أن يعقد بين شعيرتين، ولن يفعل، ومن استمع إلى حديث قوم وهم له كارهون، صب في أذنيه الآنك يوم القيامة، ومن صور صورة، عذب وكلف أن ينفخ فيها الروح وليس بنافخ» رواه البخاري.

1544- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، مؤظف می گردد که دو دانه جو را بهم گره زند و هر گز این کار را نمی تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می برند در روز قیامت به گوشه‌هایش مس گذاخته ریخته می شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می شود و مؤظف می گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد.

1545- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يُرِيَ الرَّجُلُ عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرِيَا** ». رواه البخاري.

1545- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.

1546- وعن سمرّة بن جندب رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مما يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: « **هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟** » **فَيَقْصُّ عَلَيْهِ مِنْ شَاءَ اللهُ أَنْ يَقْصُ. وَإِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ غَدَاةٍ:** « **إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَثْلُغُ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهَّدُهُ الْحَجَرُ هَاهُنَا. فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى،** » قال: قلتُ لهما: سُبْحَانَ اللهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكَلُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْيَى وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمُنْخِرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانِبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى. قال: قلتُ: سُبْحَانَ اللهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُورِ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ قَالَ: فَإِذَا فِيهِ لَعَطٌ،

وأصوات، فأطلعنا فيه فإذا فيه رجالٌ ونساءٌ عُرَاة، وإذا هم يأتِيهم لَهَبٌ من أسفلٍ منهم، فإذا أتاهم ذلك اللَّهَبُ ضَوْضُوءُوا، قلتُ ما هؤُلاءِ؟ قالوا لي: انطلقْ انطلقْ، فأنطلقنا. فأتينا على نهرٍ حسبتُ أنه كان يقول: « أَحْمَرُ مِثْلُ الدَّمِ، وإذا في النَّهْرِ رَجُلٌ سَابِحٌ يَسْبِحُ، وإذا على شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةٌ كَثِيرَةٌ، وإذا ذلك السَّابِحُ يَسْبِحُ ما يَسْبِحُ، ثُمَّ يَأْتِي ذلك الذي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الحِجَارَةَ، فَيَفْعُرُ لَهُ فَاهُ، فَيُلْقِمُهُ حِجْرًا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبِحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَعَرَّ فَاهُ لَهُ، فَأَلْقَمَهُ حِجْرًا، قلتُ لهما: ما هذان؟ قالوا لي: انطلقْ انطلقْ، فأنطلقنا. فأتينا على رَجُلٍ كَرِيهٍ المَرَاة، أو كَأَكْرَهٍ ما أنت رَأِ رَجُلًا مَرَأَى، فإذا هو عِنْدَهُ نَارٌ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، قلتُ لهما: ما هذا؟ قالوا لي: انطلقْ انطلقْ، فأنطلقنا. فأتينا على رَوْضَةٍ مُعْتَمَةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبِيعِ، وإذا بَيْنَ ظَهْرِي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَوِيلٌ لَا أَكَادُ أَرَى رَأْسَهُ طَوِيلًا فِي السَّمَاءِ، وإذا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وِلْدَانٍ ما رَأَيْتُهُمْ قَطُّ، قلتُ: ما هذا؟ وما هؤُلاءِ؟ قالوا لي: انطلقْ انطلقْ فأنطلقنا. فأتينا إلى دَوْحَةٍ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرِ دَوْحَةً قَطُّ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَا أَحْسَنَ، قالوا لي: ارْقُ فِيهَا، فارتقينا فيها، إلى مَدِينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبْنِ دَهَبٍ وَلَبْنِ فَضَّةٍ، فأتينا بابَ المَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفَتَحَ لَنَا، فَدَخَلْنَاهَا، فَتَلَقَانَا رَجَالٌ شَطْرُ مَنْ خَلَقَهُمْ كَأَحْسَنِ ما أنت رَأِ، وشَطْرُ مِنْهُمْ كَأَفْجَحِ ما أنت رَأِ، قالوا لهم: اذهبوا فقعوا في ذلك النَّهْرِ، وإذا هُوَ نَهْرٌ مَعْتَرِضٌ يَجْرِي كَأَنَّ مَاءَهُ المَحْضُ فِي البِيضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيْنَا قَدْ دَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ. قالوا لي: هذه جَنَّةٌ عَدْنٌ، وَهَذَاكَ مَنْزِلُكَ، فَسَمَا بِصَرِي صُعْدًا، فإذا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ البِيضَاءِ. قالوا لي: هَذَاكَ مَنْزِلُكَ. قلتُ لهما: بَارِكْ اللهُ فِيكُمَا، فَذَرَانِي فَادْخُلْهُ. قالوا: أَمَا الآنَ فِلا، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ. قلتُ لهما: فَإِنِّي رَأَيْتُ مِنْذُ اللَّيْلَةِ عَجَبًا؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قالوا لي: إِنَّا سَنَخْبِرُكَ. أَمَا الرَّجُلُ الأَوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَتْلُغُ رَأْسَهُ بِالحَجَرِ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَأْخُذُ القُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيَنَامُ عَنِ الصَّلَاةِ الكُتُوبَةِ. وَأَمَا الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمَنْخَرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فَإِنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الكَذِبَةَ تَبْلُغُ الآفَاقَ. وَأَمَا الرَّجَالُ والنِّسَاءُ العُرَاةُ الَّذِينَ هُمْ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ، فَإِنَّهُمْ الزَّانَةُ وَالزَّوَانِي. وَأَمَا الرَّجُلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يَسْبِحُ فِي النَّهْرِ، وَيُلْقِمُ الحِجَارَةَ، فَإِنَّهُ أَكَلُ الرَّبَا. وَأَمَا الرَّجُلُ الكَرِيهُ المَرَاةِ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحْشُهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا فَإِنَّهُ مَالِكُ خَازِنِ جَهَنَّمَ. وَأَمَا الرَّجُلُ الطَّوِيلُ الَّذِي فِي الرَّوْضَةِ، فَإِنَّهُ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَا الوِلْدَانَ الَّذِينَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مُوَلُودٍ مَاتَ عَلَى الفِطْرَةِ » وَفِي رِوَايَةِ البَرَقَانِيِّ: « وُلِدَ عَلَى الفِطْرَةِ ». فَقَالَ

بعض المسلمين: يا رسول الله، وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «وأولاد المشركين». وأما القوم الذين كانوا شطروا منهم حسن وشر من قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم. رواه البخاري.

وفي رواية له: « رأيت الليلة رجلين أتيا فأخرجاني إلى أرض مقدسة » ثم ذكره. وقال: « فانتقلنا إلى نقيب مثل التنور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته ناراً، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا حمدت، رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة. وفيها: حتى أتينا على نهر من دَم، ولم يشك فيه رجل قائم على وسط النهر، وعلى شط النهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النهر، فإذا أراد أن يخرج، رمى الرجل بحجر في فيه، فردّه حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجر، فيرجع كما كان. وفيها: « فصعدا بي الشجرة، فأدخلاني داراً لم أر قط أحسن منها، فيها رجال شيوخ وشباب ». وفيها: « الذي رأيت يشق شذقه فكذاب، يحدث بالكذبة فتحمّل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيصنع به ما رأيت إلى يوم القيامة ». وفيها: « الذي رأيت يشدخ رأسه فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم يعمل فيه بالنهار، فيفعل به إلى يوم القيامة ». والدار الأولى التي دخلت دار عامة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فأرفع رأسك، فرفعت رأسي، فإذا فوقى مثل السحاب، قالوا: ذاك منزلك، قلت: دعاني أدخل منزلي، قالوا: إنه بقي لك عمر لم تستكمل، فلو استكملته، أتيت منزلك » رواه البخاري.

1546- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می کرد برای شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صلى الله عليه وسلم صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزد آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدیم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگ ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می غلطد و او بدنبال سنگ می رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته

و مثل اول با او رفتار می کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هر دو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با اره آهنین بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کناره دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک می کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می دهد و از آن جانب فارغ نمی گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می گردد، سپس به آن باز گشته همانطوریکه در مرتبه اول نمود، می نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان اند و دیدیم که از زیر شان شعلهء می آید و چون می آمد چیغ و فریاد می کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازه که می خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگها نزدش گرد آمده بود آمده و دهانش را باز می کرد و آن شخص سنگها را همچون لقمه بدهانش می انداخت و او می رفت و شنا می کرد و دو باره بسویش باز می گشت و هر وقتیکه بسویش باز می گشت، دهانش را باز می کرد و او سنگها را بدهانش می انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیشش آتشی بود که آنرا روشن می کرد و به اطرافش می گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گل‌های رنگا رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه های زیادی بودند که هرگز مثل شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بناء شده بود به دروازه شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بملاقات ما شتافتند که نیمی از وجود شان در خلقت شان مانند زیبا ترین چهره هائیکه دیده ای و نیمهء دیگر مانند بدترین چهرهء که دیده ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتند در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریمت، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خبرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می کند و از نمازهای فرض می خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کنارهء دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می شد او مردی بود که صبح از خانه اش برآمده و دروغی می گفت که به آفاق می رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کار اند.

و اما مردیکه بر سرش آمدی که در جوی شنا می کرد و سنگها به دهانش انداخته می شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می افروخت و بدورش می گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم علیه السلام است و بچه هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولود نیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت برقانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم شان زیبا و نیم شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزدم آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردند و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقبی مانند تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می شد، آنها بالا می شدند و چون شعله اش فرو می نشست به آن باز می گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهایی قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می آمد و می خواست بر آید. سنگی بر دهنش می انداخت و بحالت اولی و جای اولی اش باز می گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانهء داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان

پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کنارهء دهنش چاک کرده می شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می شد، مردیست که الله تعالی قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می شود.

و خانهء اول که داخل شدم خانهء عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانهء شهداء است و من جبرئیل و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن و سرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتم: مرا بگذارید که بخانه و منزل داخل شوم.

گفتند: برای تو عمریست که هنوز تمامش نکرده ای و چون تکمیلش کردی، به منزلت می آئی.

261- باب در آنچه از دروغ رواست

أَعْلَمُ أَنَّ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ قَدْ أَوْضَحْتُهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارُ» وَمُخْتَصِرُ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةً إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مَحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكُذْبِ يَحْرُمُ الْكُذْبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذْبِ جَازَ الْكُذْبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكُذْبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكُذْبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوَالُ فِي هَذَا كُلِّهَا أَنْ يُؤَرِّيَ، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَاحِبًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنَّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكُذْبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَأَسْتَدَلُّ الْعُلَمَاءُ بِجَوَازِ الْكُذْبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أَمْ كُنْتُمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «

نَيْسُ الْكَذَّابِ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا « متفق عليه.

زاد مسلم في رواية: « قالت: أم كلثوم: ولم أسمعهُ يُرَخِّصُ في شيءٍ مما يقولُ النَّاسُ إلا في ثلاث: تَغْيِي: الحَرْبِ، والإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ، وحديثَ الرَّجُلِ امرأته، وحديثَ المرأةِ زوجها.

بدانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهائی رواست که در کتاب "اذکار" ذکر نمودم که فشردهء آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصد نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در باره وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد.

همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد وظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاط تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام کلثوم استدلال جسته اند، که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می آورد، پس خبری را می رساند، یا خبری را می گوید.

و مسلم رحمه الله در روایتش افزوده که ام کلثوم رضی الله عنها گفت: و نشنیدم در چیزی از آنچه مردم می گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز:

منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

262- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: 36

و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: 18

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . اسراء: 36
و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: 18

1547- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « كفي بالمرء كذباً أن يحدث بكل ما سمع » رواه مسلم.

1547- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغگویی مرد همین بس که همه آنچه را می شنود، می گوید.

1548- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من حدث عني بحديث يرى أنه كذب، فهو أحد الكاذبين » رواه مسلم.

1548- از سمره رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می رود.

1549- وعن أسماء رضي الله عنها أن امرأة قالت: يا رسول الله إن لي ضرة فهل علي جناح إن تشبعت من زوجي غير الذي يعطيني؟ فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « المتشبع بما لم يعط كلابس ثوبي زور » متفق عليه.

1549- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا زن شوهری است (همباغ= هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می دهد، سیر بنمایانم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است.

263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالى: { وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ } الحج: ۳۰

و قال تعالى: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ } الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ } ق: ۱۸

و قال تعالى: { إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ } الفجر: ۱۴

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا } الفرقان: ۷۲

خداوند می فرماید: از سخن دروغ پرهیزید. حج: 30

و می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . اسراء: 36

و می فرماید: بزبان نمی آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی

نگهبانیست مهیا. ق: 18

و می فرماید: همانا پروردگار تو در کمینگاه است. فجر: 14

و می فرماید: و آنانیکه گواهی دروغ نمی دهند. فرقان: 72

1550- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی

الله علیه وسلم: « أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «

الإشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ « وَكَانَ مَتَّكِنًا فَجَلَسَ، فَقَالَ: « أَلَا وَقَوْلُ

الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ « فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. مَتَّفَقٌ

عليه.

1550- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟

گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و در حالیکه تکیه کرده بود (رسول الله صلی الله علیه وسلم) و نشست و فرمود: آگاه باشید و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را پی در پی می گفت، تا که گفتیم، کاش سکوت می فرمود.

264- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین

1551- عن أبي زيد ثابت بن الضحاك الأنصاري رضي الله عنه، وهو من أهل بيعة الرضوان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من حلف على يمين بئمة غير الإسلام كاذباً متعمداً، فهو كما قال، ومن قتل نفسه بشيء، عذب به يوم القيامة، وليس على رجل نذر فيما لا يملكه، ولعن المؤمن كقتله » متفق عليه.

1551- از ابو ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه که از اهل بیعة الرضوان است، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر سوگندی بملتی غیر از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است که گفته است. و کسیکه که خود کشتی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می شود و بر هیچ مرد نذری در آنچه مالک آن نیست، نمی باشد و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست.

1552- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا ينبغي لصديق أن يكون لعاناً » رواه مسلم.

1552- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای هیچ صدیقی نمی زبید که زیاده لعنت فرستد.

1553- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شَفَعَاءَ ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه مسلم.

1553- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسانی که بسیار لعنت می گویند، در روز قیامت نه شفیع می شوند و نه شاهد.

1554- وَعَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضِبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1554- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ یک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر دیگری دعا نکند.

1555- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبِدِيِّ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1555- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نیست.

1556- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعَنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا » رواه أبو داود.

1556- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می‌گردد و دروازه های آسمان به روی آن بسته می‌شود، سپس به زمین فرود آمده و دروازه های زمین به روی آن بسته می‌شود، باز به راست و چپ می‌رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می‌گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده اش باز می‌گردد.

1557- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ ُ » قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

1557- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت: در اثنايیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران رضی الله عنه گفت: گویی من آن زن را می‌بینم که در میان مردم می‌رود و هیچکس به وی التفات نمی‌کند.

1558- وَعَنْ أَبِي بَرزَةَ نَضَلَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ الْقَوْمِ، إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ، فَقَالَتْ: حَلِّ، اللَّهُمَّ الْعَنْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ » رواه مسلم.

1558- از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنايیکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر صلى الله عليه وسلم را دید و کوه بر ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خدایا لعنتش کن.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همراهی نکند با ما شتری که بر آن لعنت است.

265- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین

قال الله تعالى: {أَلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} هود: ١٨
و قال تعالى: {فَأَذِّنْ مُؤَدِّنْ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}
الأعراف: ٤٤

خداوند می فرماید: آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است. هود: 18

و می فرماید: پس در میان شان آواز دهنده ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است. اعراف: 44

وَتَبَّتْ فِي الصَّحِيحِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ الْوَالِصَةَ وَالْمُسْتَوِصَةَ» وَأَيْضًا قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ أَكَلَ الرَّبَا» وَأَنَّ لَعْنَ الْمُصَوِّرِينَ، وَأَنَّ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ غَيَّرَ مَنْارَ الْأَرْضِ» أَي: حُدُودَهَا، وَأَنَّ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَأَنَّ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ وَالِدِيهِ» «وَلَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَأَنَّ قَالَ: «مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَوَى مَحْدَثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَأَنَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلًا، وَدُكْوَانَ وَغُصِيَّةً، عَصَا اللَّهِ وَرَسُولَهُ» وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَأَنَّ «لَعْنَةُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» .

وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَفَاطِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصِدْتُ الْإِخْتِصَارَ بِالِإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكَرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی را که موی زنان را بموی آدمی پیوند می کند و زنی را که اینکار را می خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم سودخوار، و مصوران را نیز لعنت نمود.

و اینکه علیه السلام فرمود: لعنت کند الله تعالى کسیرا که حدود زمین را تغییر می دهد (زمین بیگانه را داخل زمین خود کند).

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالى دزدی را که تخم را دزدی می کند.

و فرمود علیه السلام: لعنت کند الله تعالى آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالى کسیرا که بنامی بجز نام الله حیوانی را ذبح می نماید.

و اینکه علیه السلام فرمود: کسیکه در مدینهء منوره کار زشتی کند، یا کسیرا که مرتکب کار زشتی شده جای دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهء مردم باد.

و اینکه علیه السلام فرمود: خدایا رعل و نکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و رسولش کردند، لعنت کن. و این هر سه از قبائل عرب بودند. و هم فرمود: الله تعالى یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند.

و اینکه علیه السلام مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می کنند، لعنت نمود و همهء این الفاظ در صحیح است، که برخی در صحیح بخاری و مسلم است و بعضی در یکی از آن دو و مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در بابهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

266- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالى: ﴿ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا
اَكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَاِثْماً مُّبِيناً﴾ الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: 58

1559- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ » متفقٌ عليه.

1559- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است.

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت و کشتار با وی ذکر نمود، طبق گفته داودی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است.

و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتال دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

1560- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفِسْقِ أَوْ الْكُفْرِ، إِلَّا أَرْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبَهُ كَذَلِكَ » رواه البخاري.

1560- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی کند، مگر اینکه فسق و کفر بر او باز می گردد، هرگاه آنکه این نسبت ها بوی داده شده همچنان نباشد.

1561- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُتَسَابِنِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا حَتَّى يَعْتَدِيَ الْمَظْلُومَ » رواه مسلم.

1561- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهِش بر آغاز کننده شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند.

1562- وعنه قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برجلٍ قد شرب قال: « اضربوه » قال أبو هريرة : فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ، وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انصَرَفَ، قال بعض القوم: أَخْزَاكَ اللهُ، قال: « لا تقولوا هذا، لا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ » رواه البخاري.

1562- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت:

مردى خدمت پيامبر صلى الله عليه وسلم آورده شد كه شراب نوشيده بود، فرمود: او را بزويد. ابوهريره گفت: برخى از ما به دست و برخى به كفش و برخى به جامه اش وى را مى زدند. برخى گفتند: خدا ترا خوار كند.

(رسول الله صلى الله عليه وسلم) فرمود: اينطور مگوئيد و شيطان را بر او يارى ندهيد.

1563- وعنه قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « من قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّنا يُقَامُ عَلَيْهِ الحَدُّ يَوْمَ القِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كما قال » متفقٌ عليه.

1563- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مى فرمود: آنكه برده اش را به زنا متهم كند، در روز قيامت بر وى حد جارى شود، جز آنكه چنانچه گفته است، باشد.

267- باب تحريم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعى

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الاِقتِداءِ بِهِ في بَدْعَتِهِ، وَفِسْقِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَفِيهِ الايَةُ وَالاحاديثُ السَّابِقَةُ في البَابِ قَبْلَهُ.

و آن مصلحت شرعى ايکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن براى مغايرت صفت است، بيم دادن است از پيروي كردن وى در بدعت و فسقش و مانند آن.

در اين مورد آيهء مبارکه و احاديثى است كه در باب پيش گذشت.

1564- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تسبوا الأموات، فإنهم قد أفضوا إلى ما قدموا » رواه البخاري.

1564- از عائشه رضي الله عنها روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائده ای در دشنام دادن شان نیست).

268- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ٥٨

خداوند می فرماید: و آنانی که میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: 58

1565- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه » متفق عليه.

1565- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روای است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (کامل) آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترک کند.

1566- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من أحب أن يزحزح عن النار، ويدخل الجنة، فلتأته منيته وهو يؤمن بالله واليوم الآخر، وليأت إلى الناس الذي يحب أن يؤتى إليه » رواه مسلم. وهو بعض حديث طويل سبق في باب طاعة ولاة الأمور.

1566- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه دوست می دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد که دوست می دارد از طرف مردم با او انجام شود.

269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر

قال الله تعالی: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ } الحجرات: 10
و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ }
المائدة: ٥٤

و قال تعالی: { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ } الفتح: ٢٩

خداوند می فرماید: هر آئینه مسلمانان برادرند. حجرات: 10
و می فرماید: متواضع اند برای مؤمنان و درشت طبع اند بر کافران. مائده: 54

و می فرماید: محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا است و آنانیکه با وی اند بر کفار سخت گیران اند و در میان شان مهربان. فتح: 29

1567- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا تباغضوا، ولا تحاسدوا، ولا تدابروا، ولا تقاطعوا، وكونوا عباد الله إخوانا، ولا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث » متفق عليه.

1567- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و

برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

1568- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا، » رواه مسلم.
وفي رواية له: « تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ » وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

1568- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و پنجشنبه باز می شود و برای هر بندهء که به خدا شریک نمی آورد، آمرزش می شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می شود: این را بتأخیراندازید تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم

و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه می شود و مثل آن را ذکر نمود.

270- باب تحريم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا

قال الله تعالى: { أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ } النساء: ٥٤

خداوند می فرماید: آیا غبطه می خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل شان داده است.

1569- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ الْعُثْبَ » رواه أبو داود .

1569- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسد پیرهیزید، زیرا حسد نیکی ها را می خورد، همانطور که آتش هیزم یا علف را می خورد.

271- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراهیت دارد

قال الله تعالى: { وَلَا تَجَسَّسُوا } الحجرات: ۱۲
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: تجسس و کنجکاوی مکنید. حجرات: 12

و می فرماید: و آنانیکه می رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی کرده باشند هر آئینه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته اند. احزاب: 58

1570- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاعَظُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْدُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا » وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ « بِحَسَبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعَرَضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ ».

وفي رواية: « لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاعَظُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا » .

وفي رواية: « لا تَقَاطُعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغُضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا » .

وفي رواية: « لا تَهَاجِرُوا وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ » .
رواه مسلم: بكلّ هذه الروايات، وروى البخاري أكثرها.

1570- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین گفته ها است و جاسوسی همدیگر را ننموده و همچشمی نکنید و هم با همدیگر حسد و دشمنی نورزیده و بیکدیگر پشت مکنید.

و همانطوریکه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند و ترک یاری اش نکرده و توهینش نمی نماید و در حالیکه به سینه اش اشاره نمود و فرمود: پرهیزگاری اینجاست پرهیزگاری اینجاست. کافیت در بدی شخص همین که برادر مسلمانش را خوار کند، همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش و آبرویش و مالش. همانا خداوند به تن ها و پیکره های شما نمی نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می نگرد.

و در روایتی آمده که: با هم دشمنی و حسد نکرده و جاسوسی همدیگر را ننمائید و هم قیمت متاع را نیفزایید (بدون اینکه قصد خرید را داشته باشید، برای اینکه دیگری را بفریبید) و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: با هم قطع رابطه نکرده و بهمدیگر پشت نکنید و دشمنی و حسد با هم نکرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: همدیگر را ترک نکنید و برخی از شما بر فروض دیگری نفروشد (یعنی معاملهء دو نفر را بهم نزنند) مسلم آنرا به همهء این روایت کرده و بخاری هم زیادتیر آن را روایت نموده است.

ش: متأسفانه امروز نظرات اکثریت ما مبتنی بر ظن و گمان است و بسیاری از عقدهء حقارت رنج می برند برای خورد کردن دیگران کوشش میکنند بهر یکی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و

مقدس جلوه کنند و بیکه تاز میدان باشند، در حالیکه این عمل از گناهان بزرگ بحساب می رود.

1571- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كَدَّتْ أَنْ تُفْسِدَهُمْ » حَدِيثٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1571- از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسد شان کرده ای، یا نزدیک است که فاسد شان کنی.

1572- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أُتِيَ بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقَطَّرُ لِحْيَتُهُ خَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نُهَيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ، حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسنادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

1572- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی را نزد او آوردند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می چکد. او گفت: ما نهی شدیم از اینکه جاسوسی نمایم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می جوئیم.

272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ } الحجرات: ۱۲

خداوند می فرماید: ای مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد، هر آئینه بعضی بدگمانی گناه است. حجرات: 12

1573- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ » متفقٌ عليه.

1573- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن هاست.

273- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ } الحجرات: ١١

و قال تعالى: { وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ } الهمزة: ١

خداوند می فرماید: ای مسلمانان تمسخر نکند گروهی گروهی دیگر را شاید که آن گروه از ایشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نکنند زنان دیگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ایشان باشند و عیبجویی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به القاب بد خوانید، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن، و آنکه توبه نکرد پس ایشان ستمکاران اند.
حجرات: 11

و می فرماید: وای بر هر عیب جوئی کننده و غیبت کننده ای.
همزه: 1

1574- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال « بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه المسلم » رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

1574- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدی شخص را همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حدیث بدرازی اش گذشت.

1575- وعن ابن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر، » فقال رجل: إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسنا، ونعله حسنة، فقال: « إن الله جميل يحب الجمال، الكبر بطر الحق، وغمط الناس » رواه مسلم.

1575- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به اندازه یک ذره کبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمی گردد.

مردی گفت: هر آینه شخص دوست می دارد که جامه و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و خوار شمردن مردم است.

و توضیحش پیش از این در باب کبر بنحوی بهتر گذشت.

1576- وعن جُنْدِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أُغْفِرَ لِفُلَانٍ إِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُ، وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَكَ » رواه مسلم.

1576- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می خورد که فلانی را نمی آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم.

274- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ } الحجرات: 10

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ } النور: 19

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند. حجرات: 10

و می فرماید: هر آینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود تهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردناک در دنیا و آخرت. نور: 19

1577- وَعَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

وفي الباب حديثُ أبي هريرةَ السابقُ في باب التَّجَسُّسِ: « كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ » الحديث.

1577- از وائله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد.

و در این باب حدیث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که کل المسلم علی المسلم حرام. الحدیث

275- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت

قال الله تعالى: ﴿ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴾ الأحزاب: ٥٨

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: 58

1578- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ » رواه مسلم.

1578- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب ها و نوحه و زاری بر سر مرده.

276- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا
اكتسبوا فقد احتملوا بهتانا وإثماً مبيناً } الأحزاب: ٥٨

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند
بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را
برداشته اند. احزاب: 58

1579- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ عَشَّنَا، فَلَيْسَ
مِنَّا » رواه مسلم.

وفي رواية له أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ
طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَجَاءَتْ أَصَابِعُهُ بِلَا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ
الطَّعَامِ؟ « قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: « أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ
الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا » .

1579- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از
ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از
کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، انگشتانش را
رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟
کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست.

1580- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا
تَنَاجَشُوا » متفقٌ عليه.

1580- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر نجش مکنید.
(نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشید، قیمت را نیفزائید تا دیگری
را بفریبید).

1581- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّجْشِ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1581- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع نجش نهی فرمودند.

1582- وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ » مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1582- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

مردی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: در معاملاتش فریب می خورد!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با آنکه خرید و فروش نمودی، بگو فریبی در میان نباشد.

1583- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ خَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ ، أَوْ مَمْلُوكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا » رواه أبو داود.

1583- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه زن شخصی یا برده اش را فریب دهد از ما نیست.

277- باب تحريم پيمان شکنی

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ } المائدة: ۱

و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا } الإسراء: ۳۴

خداوند می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید بر عقد و پیمان ها

وفا نمائید. مائده: 1

و می فرماید: وفا به عهد نمائید، چون از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: 34

1584- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ ». متفقٌ عليه.

1584- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد.

1585- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ » متفقٌ عليه.

1585- از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضی الله عنهم روایت شده که گفتند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است و گفته می شود، این نشانهء پیمان شکنی فلانی است.

1586- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ إِسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ، أَوْ لَا غَادِرَ أَكْبَرُ مِنْ أَمِيرِ عَامَةٍ ». رواه مسلم .

1586- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است که در برابر مقعدش قرار دارد و به اندازه پیمان شکنی اش برایش بلند ساخته می شود و بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن تر از اولی الامر عامهء مردم نیست.

ش: معنی "لکل غادر لواء" این است که هر پیمان شکن نشانه ای دارد که بدان وسیله در میان مردم تشهیر می شود و عربها عادت داشتند که پرچم ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می نمودند.

1587- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَلَاثَةٌ أَنَا حَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ** « رواه البخاري.

1587- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردیکه کارگری را بمزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد.

278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن

قال الله تعالى: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى }** البقرة: ۲۶۴

و قال تعالى: **{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى }** البقرة: ۲۶۲

خداوند می فرماید: ای مؤمنان تباه مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزردن کردن. بقره: 264

و می فرماید: آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می کنند و پس از آن انفاق، نمی آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را. بقره:

1588- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ الْمُسَبِّلُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعْتُهُ بِالْحِلْفِ الْكَاذِبِ » رواه مسلم.

وفي رواية له: « **المسبلُ إزاره** » يعني: المسبلُ إزاره وثوبه أسفل من الكعبين للخيلاء.

1588- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه شان ننموده و برای شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: کشان کننده لباس (متکبر) و منت گذارنده و کسیکه متاعش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد.

و در روایتی از وی آمده که: المسبل ازاره یعنی کسیکه شلوار و جامه اش را پایینتر از شتالنگها (قوزک پا) از روی کبر کشان کند.

279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان

قال الله تعالى: {فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} النجم: ۳۲
و قال تعالى: { إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } الشورى: ۴۲

خداوند می فرماید: پس ستایش مکنید خویشان را خدا دانانتر است به آنکه پرهیزکاری کرد. نجم: 32

و می فرماید: هر آینه راه (ملالت) بر آنانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق فساد می طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده. شوری: 42

1589- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنْ اللَّهُ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ » رواه مسلم.

1589- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد.

1590- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلْكَ النَّاسُ، فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ » رواه مسلم.

1590- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک شان کرده است.

280- باب تحريم ترك مراوده با مسلمين بيش از سه روز، مگر اينکه مرد ترك شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ } الحجرات: ۱۰

و قال تعالى: { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ } المائدة: ۲

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید. حجرات: 10

و می فرماید: و برگناه و ظلم تعاون منمائید. مائده: 2

1591- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ » متفق عليه.

1591- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندهید و با هم دشمنی و حسد نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

1592- وعن أبي أيوب رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لا يحلُّ لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث ليالٍ: يلتقيان، فيعرض هذا ويعرض هذا، وخيرهما الذي يبدأ بالسلام » متفقٌ عليه.

1592- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که باهم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام آغاز می کند.

1593- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِيءٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ ، فيقول: اتركوا هذين حتى يصطلحا » رواه مسلم.

1593- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می شود و خداوند هر شخصی را که به خدا چیزی شریک نمی آورد می آمرزد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می فرماید: ای دو را بحال شان بگذارید تا با هم صلح نمایند.

1594- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يئسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلِّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيثِ بَيْنَهُمْ » رواه مسلم.

1594- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیره العرب او را بپرستند و لیکن در افساد و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک مراوده میان شان می کوشد.

1595- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث، فمن هجر فوق ثلاث فمات دخل النار ». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط البخاري.

1595- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می گردد.

1596- وعن أبي خراش خرد بن أبي حرد الأسلمي، ويقال السلمي الصحابي رضي الله عنه أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: « من هجر أخاه سنة فهو كسفك دمه ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1596- از ابو خراش حرد بن ابی حرد اسلمی و گفته شده سلمی رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنید که می فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست.

1597- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يحل لمؤمن أن يهجر مؤمناً فوق ثلاث، فإن مرت به ثلاث، فليلقه، وليسلم عليه، فإن رد عليه السلام، فقد اشتركا في الأجر، وإن لم يرد عليه، فقد باء بالإثم، وخرج المسلم من الهجرة ». رواه أبو داود بإسناد حسن. قال أبو داود: إذا كانت الهجرة لله تعالى فليس من هذا في شيء .

1597- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را

داد همانا در مزد شریک گشتند و نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است، می برآید.

281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد

قال الله تعالى: { إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ { المجادلة: 10

خداوند می فرماید: راز و نجوی (در گوشی گفتن) کار شیطان است. مجادله: 10

1598- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا كانوا ثلاثة، فلا يتناجى اثنان دون الثالث » متفق عليه.

ورواه أبو داود وزاد: قال أبو صالح: قلت لأبي عمر: فأربعة؟ قال: لا يضرُّك».

ورواه مالك في « الموطأ » : عن عبد الله بن دينار قال: كنت أنا وابن عمر عند دار خالد بن عقبة التي في السوق، فجاء رجل يريد أن يتناجى، وليس مع ابن عمر أحد غيري، فدعا ابن عمر رجلاً آخر حتى كنا أربعة، فقال لي وللرجل الثالث الذي دعا: استأخرا شيئاً، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « لا يتناجى اثنان دون واحد » .

1598- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند.

ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتیم: چهار نفر چطور؟

گفت: برایت ضرر نمی کند.

و آن را مالک رحمه الله در موطاء از عبد الله بن دينار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر رضی الله عنهما کنار خانه خالد بن

عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشه کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر رضی الله عنهما مرد دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دور تر شوید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو نفر بدون یکنفر با هم (در گوشه نکنند).

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبادا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیمناک شود و مبادا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

1599- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ » متفقٌ عليه.

1599- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگویند (درگوشی نکنید) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان میسازد.

282- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازه ادب

قال الله تعالى: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آئینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند. نساء: 36

1600- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُدْبَتِ امْرَأَةٍ فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» متفقٌ عليه.

1600- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ای که آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرابش کرد و نه گذاشت که از حشرات و گزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد.

1601- وَعَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ بِفَتِيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَزْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلِّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا. متفقٌ عليه.

1601- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطا می رفت از تیرهایشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لعنت کند کسی که این کار را نمود.

همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد.

1602- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُصَبَّرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه، وَمَعْنَاهُ: تُحْبَسَ لِلْقَتْلِ.

1602- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند).

1603- وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ سُؤَيْدِ بْنِ مُقَرَّنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرَّنٍ مَالَنَا خَادِمًا إِلَّا وَاحِدَةً لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا فَأَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُعْتِقَهَا. رواه مسلم.
وفي رواية: « سَابِعَ إِخْوَةَ لِي » .

1603- از ابو علی سوید بن مقرن رضی الله عنه روایت است که گفت:

خود را یاد می دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتیم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که او را آزاد کنیم.
و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم.

1604- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودِ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أُضْرَبُ غَلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: « اَعْلَمُ أَبَا مَسْعُودٍ » فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: « اَعْلَمُ أَبَا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ » فَقُلْتُ: لَا أُضْرَبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

وفي رواية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: « أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ » رواه مسلم. بهذه الروايات.

1604- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

من برده ای داشتم و آن را به تازیانه می زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غضب صدا را نمی فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دیدم که می گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمند تر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده ای را بعد از او نمی زنم.

و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او برای خداوند آزاد است. و سپس

فرمود: اما اگر تو این کار را نمی کردی، دوزخ ترا می سوزانید. یا اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می کرد.

1605- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنْ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتَقَهُ » رواه مسلم.

1605- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برده ای را حدی زد که آن را انجام نداده بود، یا سیلی اش زد، کفاره اش آزاد کردن اوست.

1606- وَعَنْ هِشَامِ بْنِ حَكِيمٍ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ مَرَّ بِالشَّامِ عَلَى أَنَسٍ مِنَ الْأَنْبِاطِ، وَقَدْ أَقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الزَّيْتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَذَّبُونَ فِي الْخَرَجِ، وَفِي رِوَايَةٍ: حَبَسُوا فِي الْجَزِيَةِ. فَقَالَ هِشَامٌ: أَشْهَدُ لِمَعْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنْ اللَّهُ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذَّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا » فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُوا. رواه مسلم « الْأَنْبِاطُ » الْفَلَاحُونَ مِنَ الْعَجَمِ.

1606- از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده که:

وی در شام از کنار مردمی از انباط گذشت، در حالیکه او را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن زیتون ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است؟

گفته شد که بواسطهء خراج تعذیب می شوند.

و در روایتی آمده که بواسطهء جزیه زندانی شده اند. هشام گفت: شهادت می دهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می کنند، عذاب می کند. و سپس نزد امیر داخل شده و حدیث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها کردند.

انباط: آنان دهقانانی از عجم بودند.

1607- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: رأى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَاراً مَوْسُومَ الْوَجْهِ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ، وَأَمَرَ بِحِمَارِهِ، فَكُوِيَ فِي جَاعِرَتَيْهِ، فَهُوَ أَوْلُ مَنْ كُوِيَ الْجَاعِرَتَيْنِ. رواه مسلم.

1607- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم الاغی را دید که رویش داغ کرده شده بود، و از این کار بد برد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: قسم به خدا که الاغم را جز در جایی که از همهء اعضاء از رویش دورتر است علامت گذاری نمی کنیم و امر نمود تا خرش را در سرینهایش، اطراف مقعدش داغ کنند و او اولین کسی است که کنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود.

1608- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لعن الله الذي وسمه « رواه مسلم. وفي رواية لمسلم أيضا: نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن الضرب في الوجه، وعن الوسم في الوجه.

1608- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: الاغی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لعنت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نهی فرمود.

283- باب تحريم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد

1609- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: بعثنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في بعث فقال: «إن وجدتم فلاناً وفلاناً» لرجلين من فريش سمأهما « فأخرقوهما بالنار » ثم قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حين أردنا الخروج: « إني كنت أمرتكم أن تحرقوا فلاناً وفلاناً،

وَأَنَّ النَّارَ لَا يُعَذَّبُ بِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمَا فَاقْتُلُوهُمَا « رواه البخاري.

1609- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را همراه لشکری که می فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نام شان را گفت، یافتید، آتش شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید.

1610- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْحَانٌ، فَأَخَذْنَا فَرْحِيهَا، فَجَاءَتْ الْحُمْرَةُ تَعْرِشُ فُجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بَوْلِدِهَا؟ رُدُّوْا وَلَدَهَا إِلَيْهَا » وَرَأَى قَرْيَةً نَمَلٍ قَدْ حَرَّقَهَا، فَقَالَ: « مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ » قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: « إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1610- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه اش همراهش بود، و دو جوجه اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می انداخت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانه موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟

گفتیم: ما!

فرمود: همانا نمی سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید.

284- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا } النساء: ٥٨

و قال تعالى: { فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ } البقرة: ٢٨٣

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند شما را امر می نماید تا امانات را به اهلش بسپارید. نساء: 58

و می فرماید: هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند، آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را. بقره: 283

1611- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا اتَّبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَىٰ مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ » متفقٌ عليه.

1611- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد.

285- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید

1612- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الَّذِي يُعَوِّدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية: « مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ، ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ » .

وفي رواية: « الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ » .

1612- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می گردد.

و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه اش رجوع می کند، مانند سگ است که قی می کند و سپس به قی خویش بازگردیده و آن را می خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند بازگردنده به قی (استفراغ) خویش است.

ش: ظاهر حدیث افادهء تحریم را می کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارده در این مورد. ابو داود 3539، ترمذی 2132، نسائی 265/6، ابن ماجه: 2377، ابن حبان: 1148 و حاکم: 46/2

1613- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلِيَّ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ » متفقٌ عليه.

1613- از عمر بن خطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

اسبی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزانتر می دهد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقه ات رجوع منما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه اش باز می گردد، مانند کسی است که در قی خویش باز می گردد.

286- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم

قال الله تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا } النساء: ۱۰

و قال تعالى: { وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ } الأنعام:

۱۵۲

و قال تعالى: { وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالطُوهُمْ فَاخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ } البقرة: ۲۲۰

خداوند می فرماید: هر آئینه کسانی که می خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آیند در آتش دوزخ. نساء: 10

و می فرماید: به مال یتیم جز به نیکویی تصرف مدارید. انعام:

152

و می فرماید: سؤال می کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شما اند و خدا می داند مفسد را از صلاح کار. بقره: 220

1614- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ. وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ » متفقٌ عليه.

1614- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز مهلک بترسید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند؟

فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا.

287- باب سخت بودن حرمت سودخواری

قال الله تعالى: { الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ } {275} يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ { إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ } {278} البقرة: 275 - 278

خداوند می فرماید: آنانکه سود را می خورند بر نخیزند (از گور) مگر چنانچه بر می خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعلت آنست که سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن گروه باشندگان دوزخ اند که در آن جاویدان اند، خداوند نابود می سازد سود را و افزون می گرداند برکت صدقات را... تا به فرمودهء خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک کنید آنچه مانده است از سود. بقره: 275

وأما الأحاديث فكثيرة في الصحيح مشهورة، مِنْهَا حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ السَّابِقِ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ

و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در باب پیش گذشت.

1615- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرِّبَا وَمَوَاطِنَهُ » رواه مسلم.
 زاد الترمذي وغيره: « وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبُهُ » .

1615- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:
 رسول الله صلى الله عليه وسلم خورنده و دهندهء سود را لعنت نمود.

و ترمذی و غیره افزوده که: و دو شاهدش و نویسند اش را.

288- باب تحریم ریاء و خود نمائی

قال الله تعالى: { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ } البينة: ٥

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ } البقرة: ٢٦٤

و قال تعالى: { يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا } النساء: ١٤٢

خداوند می فرماید: و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین حنیف (دین حضرت ابراهیم). بینه: 5

و می فرماید: و تباه مکنید صدقات خود را بمنت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می کند. بقره: 264

و می فرماید: می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی. نساء: 142

1616- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكَ، مَنْ عَمَلَ عَمَلًا شُرْكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي ، تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ » رواه مسلم.

1616- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می گذارم.

1617- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأَتَىٰ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ: قَالَ كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَىٰ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ » رواه مسلم.

1617- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می شود، مردیست که شهیده شده و آورده می شود و نعمت های خود را به او می شناساند و او هم آن را می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفתי و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که علم آموخته و تعلیمش داده و قرآن خوانده و او آورده می شود و نعمت هایش را به او می شناساند و او هم می شناسد و می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت قرآن خواندم.

می فرماید: دروغ گفתי، لیکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، گفته شد. سپس در

مورد وی دستور داده می شود و او برویش کشانده شده و به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که خداوند به وی روزی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می شود و او را به آن می شناساند و او هم می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتم، مگر اینکه در آن برای رضایت خرج کردم.

می فرماید: دروغ گفتی! و لیکن این کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و برویش کشیده شده تا به دوزخ انداخته می شود.

1618- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلَاطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . رواه البخاري.

1618- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان مان وارد می شویم و چیزهایی به آنان می گوئیم که مخالف است با آنچه که چون از پیش شان بیرون شویم، می گوئیم.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما این کار را در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم نفاق می شمردیم.

1619- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ يَرَأَى اللَّهَ يُرَى بِهِ» متفق عليه.

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

1619- از جندب بن عبد الله بن سفیان رضی الله عنه روایت

شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده اش می سازد.

1620- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » يَعْنِي: رِيحَهَا. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح. والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورةٌ.

1620- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بدست آوردن رضای خداوند جل جلاله است و نیاموزد آن را مگر بواسطهء که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت.

و احادیث وارد شده در این باب زیاد و مشهور است.

289- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست

1621- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: « تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ » ، رواه مسلم.

1721- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می دهد و مردم او را بر آ « ثنا می گویند، چه می فرمائید؟

فرمود: آن مزدهء عاجل مؤمن است.

290- باب تحریم نگرستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى: { قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ } النور: ۳۰
و قال تعالى: { إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا } الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: { إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ } الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را. نور: 30

و می فرماید: هر آئینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می شود. اسراء: 36

و می فرماید: می داند نگاه های پنهان را و آنچه را دل ها پنهان می دارد. مؤمن: 19

و می فرماید: هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: 16

1622- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زَانَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأَذْنَانِ زَانَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَانَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَانَاهَا الْبَطْشُ، وَالرِّجْلُ زَانَاهَا الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ. متفق عليه. وهذا لفظ مسلم، ورواية البخاري مختصرة.

1622- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر فرزند آدم بهره اش از زنا نوشته شده که خواهی نخواهی آنرا در می یابد، چشم زنا می نگرستن است، و دو گوش زنا می شنیدن است، و زبان زنا می سخن گفتن است، و دست زنایی آن به چنگ گرفتن است و پا زنا می گام زدن است و دل امید و آرزو می کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می سازد.

1623- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَقَاتِ، » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بَدَ: نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ » قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « غَضُّ الْبَصْرِ، وَكَفُّ الْأَدَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ » متفقٌ عليه.

1623- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از نشستن در راهها پرهیزید. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما چاره‌ء از این نشستن های مان نداریم که در آن صحبت می کنیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد.

1624- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فُجُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: « مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟ » فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِعَيْرٍ مَا بَأْسُ: قَعَدْنَا نَتَذَاكِرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: « إِمَّا لَا فَأَدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ » رواه مسلم.

1624- از ابو طلحه، زید بن سهل رضی الله عنه روایت است که

گفت:

ما در پیشروی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می کردیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود: چرا به راهها مجلس می کنید؟ از مجالس راهها پرهیزید.

گفتیم: ما برای کاری نشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل (علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکوئی سخن.

1625- وَعَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: « اَصْرِفْ بَصْرَكَ » رواه مسلم.

1625- از جریر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نگریستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان.

1626- وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اِحْتَجِبَا مِنْهُ » فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى: لَا يُبْصِرُنَا، وَلَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟ » رواه أبو داود والترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1626- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی روی بگیرید.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نه هم ما را می شناسد؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

ش: در صحیح البخاری 294/9 حدیثی وجود دارد که بر روا بودن نگریستن زن به مرد بیگانه، دلالت می کند. حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

1627- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ » رواه مسلم.

1628- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخوابد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخوابد.

ش: این در صورتیست که هر دو یا یکی از آن دو لخت و برهنه باشند.

291- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بيگانه

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ} الأحزاب: ۵۳

خداوند می فرماید: و چون از زنان چیزی را طلب کنید، پس آنرا از پس پرده بطلبید. احزاب: 53

1628- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ وَالْدُخُولَ عَلَى النِّسَاءِ » ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفْرَأَيْتَ الْحُمُو؟ قَالَ: « الْحُمُو الْمَوْتُ، » متفقٌ عليه.

1628- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهیزید. مردی از انصار گفت: خبر ده از نزدیکان شوهر! فرمود: نزدیکان شوهر مرگ است.

1629- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحُلُونَ أَحَدَكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ » متفقٌ عليه.

1629- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر به حضور کسی که محرم است.

1630- وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلَفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ، فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ حَتَّى يَرْضَى » ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « مَا ظَنُّكُمْ؟ » رواه مسلم.

1630- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حرمت زنان مجاهدین بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته اند) مانند حرمت مادران شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانه مردی از مجاهدین را نموده و با وی در مورد شان خیانت می کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می شود و از نیکی هایش هر چه بخواهد، می گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟

292- باب تحريم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

1631- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المخنثين من الرجال، والمترجلات من النساء . وفي رواية: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المتشبهين من الرجال بالنساء ، والمتشبهات من النساء بالرجال. رواه البخاري.

1631- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خویشتن شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند، لعنت فرمود.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را به زنان همانند می سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می سازند، لعنت نمود.

1632- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1632- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود.

1633- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأُدْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا » رواه مسلم.

1633- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند که آنها را ندیده ام: گروهی که همراهشان تازیانه هایی مانند دمه‌های گاو است و بوسیله آن مردم را می زنند و زنانی اند نیمه برهنه که خود منحرف بوده و دیگران را نیز منحرف می سازند. سرهایشان مانند کوهان شتر بختی (نوعی شتر قوی و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل می گردند و نه بوی آن را در میابند، در حالیکه بوی آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده می شود.

ش: کاسیات، عاریات: یعنی قسمتی از بدنش برهنه و قسمتی پوشیده است، یا لباس نازکی می پوشد که وجودش را نمایان می سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف اند.

ممیلات: و دیگران را هم مثل خود گمراه و منحرف می سازند.

رؤوسهن کاسنمة البخت: یعنی مویهای خود را جمع می کنند تا آنرا به دستمال و امثال آن می پیچیند تا مویهای شان بزرگ نمایان شود و بر ایشان زیبایی و جاذبه بخشد و دیگران را متوجه ایشان گرداند.

293- باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار

1634- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَأْكُلُوا بِالشَّمَالِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ » رواه مسلم.

1634- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان به دست چپ غذا می خورد.

1635- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا » رواه مسلم.

1635- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بدست چپ خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بدست چپ خود خورد و نوش می کند.

1636- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ، فَخَالَفُوهُمْ » متفق عليه.

1636- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا یهود و نصاری رنگ نمی کنند، پس با آنها مخالفت نمائید.

ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ و زرد است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

**294- باب نهي نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی
هایشان به رنگ سیاه**

1637- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى بَابِي قُحَافَةَ وَالِدِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بِيَاضًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « غَيْرُوا هَذَا وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1637- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز فتح مکه آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هر دو سفید است).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید.

**295- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی
از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همهء سر،
برای مردان نه برای زنان**

1638- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْقَزَعِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1638- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشتن) منع فرمود.

1639- وَعَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَبِيًّا قَدْ خُلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَتُرِكَ بَعْضُهُ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: « اخْلُقُوهُ كُلَّهُ أَوْ اتركوه كُلَّهُ » . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

1639- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بچه ای را دید که بعضی سرش تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی صلى الله عليه وسلم آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همه سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید.

1640- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: « لَا تَبْكُوا عَلَيَّ بَعْدَ الْيَوْمِ » ثُمَّ قَالَ: « ادْعُوا لِي بَنِيَّ أَخِي » فَجِئَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ فَقَالَ: « ادْعُوا لِي الْحَلَّاقَ » فَأَمَرَهُ، فَحَلَّقَ رُؤُوسَنَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

1640- از عبد الله بن جعفر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای خانواده جعفر رضی الله عنه سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزد شان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزد بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه های پرندگان بودیم و فرمود: سلمانی را نزد بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشید.

1641- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَحْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا. رَوَاهُ النَّسَائِيُّ .

1641- از علی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم منع فرمود از اینکه زن سرش را بتراشد.

296- باب پیوند موی و خالکوبی و کشاده کردن میان دندانها

قال الله تعالى: { إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا } {117} لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا {118} وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَنَتْهُمْ فَلَيَبْتَغْنَ آدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلَيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا } {119} النساء: ۱۱۷ - ۱۱۹

خداوند می فرماید: مشرکان نمی پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا و در آرزوی باطل افکنم شان و هر آینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امر شان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را. نساء: 117

1642- وَعَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: « لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ » متفقٌ عليه.

1642- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نموده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دخترم به مریضی حصبه (تیفوئید) گرفتار شده و موهایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زنم؟

فرمود: خداوند پیوند کننده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است.

1643- وَعَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَامَ حَجِّ عَلَى الْمَنْبَرِ وَتَنَاولَ قِصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيِّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: « إِنَّ مَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذُوا نِسَاؤَهُمْ » متفقٌ عليه.

1643- از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:

وی از معاویه رضی الله عنه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه او دستهء مویی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجایند؟

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که از مثل این منع نموده و می فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان شان این کار را کردند.

1644- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ الْوَأَصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ. متفقٌ عليه.

1644- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم زن پیوند کننده موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (خالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود.

1645- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُعَيِّرَاتِ خَلْقِ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ: فَقَالَ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴾ [الحشر: 7] . متفقٌ عليه.

1645- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می خواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید.

297- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن

1646- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَنْفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ « رواه أبو داود والترمذي، والنسائي بأسانيد حسنة، قال الترمذي: هو حديث حسن.

1646- از عمرو بن شعيب از پدرش و جدش رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است.

1647- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردٌ** » رواه مسلم.

1647- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار مان بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است.

298- باب كراهية استنجاء و لمس كردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

1648- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « **إذا بال أحدكم فلا يأخذن ذكره بيمينه، ولا يستنج بيمينه، ولا يتنفس في الإناء** » .

متفق عليه. وفي الباب أحاديث كثيرة صحيحة.

1648- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست راستش استنجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد.

299- باب نا پسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر

1649- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْعَلَهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيُخْلَعَهُمَا جَمِيعًا » .

وفي روايةٍ « أَوْ لِيُخْفِيَهُمَا جَمِيعًا » متفقٌ عليه .

1649- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هر دو را با هم بکشد. و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد.

ش: رقتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی حرکت کردن با یک انگه کفش دشوار است.

1650- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا انْقَطَعَ شَيْءٌ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا » رواه مسلم.

1650- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند.

1651- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِمًا. رواه أبو داودَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

1651- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده بپای کند. (نهی ارشادیهست برای آنکه نشسته بپای کردن آسانتر است).

ش: کراهت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلبد که در این صورت حالت بدی

بخود می گیرد. و اگر در پوشیدن آن بکمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

300- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن

1652- عن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا تتركوا النار في بيوتكم حين تنامون » متفق عليه.

1652- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که می خوابید، آتش را در خانه های تان روشن نگذارید.

1653- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: احترق بيت بالمدينة على أهله من الليل. فلما حدث رسول الله صلى الله عليه وسلم بشأنيهم قال: « إن هذه النار عدو لكم، فإذا نمت فاطفئوها » متفق عليه.

1653- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه ای در مدینه شب هنگام بر سر افرادش آتش گرفت و چون در مورد شان به رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید.

1654- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « عطوا الإناء ، وأوكنوا السقاء ، وأغلقوا الباب، وأطفئوا السراج، فإن الشيطان لا يحل سقاء ، ولا يفتح بابا، ولا يكشف إناء ، فإن لم يجد أحدكم إلا أن يعرض على إنائه عودا، ويذكر اسم الله فليفعل، فإن الفويسقة تضرم على أهل البيت بيئهم » رواه مسلم.

1654- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش نمایید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی کند، و اگر یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا موش بر اهل خانه، خانه شان را آتش می زند.

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسله از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه سبب بسا فسادهای عظیمی می شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر حشرات و ورود میکروبها در آن می رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم دشمن بر اهل خانه می رود.

301- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود

قال الله تعالى: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ }
ص: ۸۶

خداوند می فرماید: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم. ص: 86

1655- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: نُهِنَا عَنِ التَّكْلِيفِ.
رواه البخاري.

1655- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
ما از تکلف منع شده ایم.

**1656- وعن مسروق قال: دَخَلْنَا عَلَيَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ عِلْمٍ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ }
رواه البخاري.**

1656- از مسروق رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه وارد شدیم و گفت:

ای مردم آنکه چیزی را می داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی داند، باید بگوید خدا داناتر است.

خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمود: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم.

302- باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت

1657- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ** ». .
وفي رواية: « **مَا نِيحَ عَلَيْهِ** » متفقٌ عليه.

1657- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرده در گور به سبب ناله و مویه ای که می کنند، شکنجه می شود.

و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می شود.

1658- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ** » متفقٌ عليه.

1658- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر رویش زده و گریبان چاک نموده و دعاهای جاهلیت را بخواند از ما نیست.

1659- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَغَشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأَسُهُ فِي حِجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيَءٌ مِنْهُ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ،
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1659- از ابو برده رضی الله عنه روایت است که گفت:

ابو موسی اشعری رضی الله عنه مریض شد و بیهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسی نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بهوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از او بیزاری نموده است. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می کند، و زنی که سرش را می تراشد و زنی که جامه اش را چاک می کند، بیزاری جسته است.

1660- وَعَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1660- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بر وی نوحه شود، با نوحه ای که بر او می شود روز قیامت عذاب می گردد.

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت گیرد و وصیت او اجرا شود، این شخص بگریستن خانواده اش شکنجه می شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می شود.

و اما هرگاه خانوادهء شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کنند، خود مرده تعذیب نمی شود، بدلیل فرمودهء خداوندی که: و لا تزرؤا وازرة و زر اخرى. یا اینکه بستگانش مشغول و عید خدا می شوند، رنج می برد.

1661- وَعَنْ أُمَّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ بَضَمَ الثُّونَ وَفَتَحَهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَنُوحَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1661- از ام عطیه نسبیه رضی الله عنها روایت شده که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا
نوحه نکنیم.

1662- وَعَنْ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُغْمِيَ عَلَيَّ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَعَلْتُ أُخْتَهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ،
وَإِكْذَاهُ، وَإِكْذَاهُ: تُعَدُّ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ
كَذَلِكَ؟ ، رواه البخاري.

1662- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
عبد الله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد و خواهرش شروع
به گریه نموده و می گفت: وای کوه من، وای چنان وای چنان و
اوصافش را بر طریق جاهلیت بر می شمرد، و چون بیهوش آمد گفت:
هیچ چیزی نگفتی، مگر اینکه به من گفته شد، آیا چنان بودی؟

1663- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَيْتُ سَعْدَ بْنَ
عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ۖ شَكَوَى ، فَاتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ
مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ فَقَالَ: «أَقْضَى؟
قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَلَمَّا رَأَى
الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، قَالَ: « أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا » وَأَشَارَ إِلَى
لِسَانِهِ « أَوْ يَرْحَمُ » متفق عليه.

1663- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
سعد بن عباده به بیماری گرفتار شد و رسول الله صلی الله علیه
وسلم همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن
مسعود نزدش آمدند. وقتی بر وی داخل شد او را بیهوش یافت و
فرمود: آیا مرده؟

گفتند: نی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! و رسول الله صلی
الله علیه وسلم گریست و چون گروه گریهء رسول الله صلی الله علیه
وسلم را دیدند، گریستند.

فرمود: آیا نمی شنوید؟ همانا خداوند تعالی به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند، ولی به این (به زبانش اشاره نمود) عذاب می کند و یا رحم می نماید.

1664- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانَ، وَدَرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواه مسلم.

1664- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه ای که در آتش زود مشتعل می گردد، پوشانده می شود.

1665- وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَيْدٍ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَخْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدْعُو وَيْلًا، وَلَا نَشْقُ جَيْبًا، وَأَنْ لَا نَنْشُرَ شَعْرًا. رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

1665- از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت:

از جمله چیزهای پسندیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما پیمان گرفت که در آن نا فرمانی اش را نکنیم، این بود که صورت های خویش را نخراشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم.

1666- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بَاكِيهِمْ، فَيَقُولُ: وَاجِبِلَاهُ، وَاسِيْدَاهُ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُلْهِيهِ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟ ، » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده نیست که بمیرد و گریه کننده اش بگوید: وای کوه ما، وای آقای ما یا مثل آن،

مگر اینکه دو فرشته بر وی مؤظف می شوند که بر سینه اش زده گویند: آیا همینطور بودی؟

1667- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ » رواه مسلم.

1667- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است).

303- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن

1668- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَسٌ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: « لَيْسُوا بِشَيْءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا بِشَيْءٍ فَيَكُونُ حَقًّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطِفُهَا الْجَنِّي. فَيَقْرُهَا فِي أَدْنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلُطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية للبخاري عن عائشة رضي الله عنها أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « إن الملائكة تنزل في العنان وهو السحاب فتذكر الأمر فضي في السماء، فيسترق الشيطان السمع، فيسمع، فيوحى إلى الكهان، فيكذبون معها مائة كذبة من عند أنفسهم »

1668- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

عده ای از مردم از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها گاهی به ما در باره چیزی صحبت می کنند که آن ثابت می شود.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آن کلمه حق را جن ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می کند و آنا با وی صد دروغ خلط می سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه رضی الله عنها آمده که وی از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که می فرمود: فرشتگان در عنان (که آن ابر است) فرود می آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم شده یاد می کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می شنود و به کاهنان القاء می کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می گویند.

1669- وَعَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنِ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ ، فَصَدَّقَهُ ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا » رواه مسلم.

1669- از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد) و در باره چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی شود.

1670- وَعَنْ قَبِيصَةَ بِنِ الْمُخَارِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْعِيَاةُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالطَّرْقُ، مِنَ الْجَبْتِ». رواه أبو داود بإسناد حسن

1670- از قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: عیافت (خط) و بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار می رود.

1671- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ ، أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1671- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که از ستاره ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخهء از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازه که از علم ستاره شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است.

ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریهء غیب باشد.

1672- وَعَنْ معاويةَ بنِ الحَكَمِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: « فَلَا تَأْتِهِمْ » قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: « ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصَدِّهُمُ » قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَخْطُونَ؟ قَالَ: « كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ، فَذَلِكَ » رواه مسلم.

1673- از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من به دورهء جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی اند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستند که بدفالی می کنند.

فرمود: این چیزی است که در دلهاى خویش می یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتد پس همان است.

1673- وَعَنْ أَبِي مسعودِ البَدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَخُلُوانِ الْكَاهِنِ « متفقٌ عليه.

1673- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود، منع فرمود.

304- باب منع از بدفالی و بد شگونی

1674- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَيُعْجِبُنِي الْفَالُ » **قالوا: وما الفال؟ قال: « كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ » متفقٌ عليه.**

1674- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بیماری سرایت کننده بوده و بدفالی کار پسندیده ای نیست و از فال خوشم می آید.

گفتند: فال چیست؟

فرمود: سخن نیکو.

در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

1675- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَإِنْ كَانَ الشُّومُ فِي شَيْءٍ ، فَفِي الدَّارِ، وَالْمَرَأَةِ وَالْفَرَسِ « متفقٌ عليه.

1675- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد، پس در سرای و زن و اسب است.

ش: شومی سرای در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در سرکش بودن و رام نشدن آنست.

1676- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1676- از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بدفالی نمی نمود.

1677- وَعَنْ عُرْوَةَ بِنِ عَمْرِوَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **نُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْفَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ**

السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ « حدیث صحیح روَاهُ أَبُو دَاوُدُ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ .

1677- از عروه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

از بدفالی در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متردد نمی سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می برد، باید بگوید: پروردگارا! نیکی ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی ها را جز تو کسی دفع نمی کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو.

305- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن

1678- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الدِّينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذِّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » متفقٌ عليه.

1678- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنهایی که این عکسها و تصاویر را می سازند، در روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود که اینها را زنده کنید.

1679- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ، « قَالَتْ: فَقَطَعْنَا، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

1679- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از سفری آمدند، در حالیکه دالان خانه ام را به پرده ای پوشانده بودم که در آن عکسهای (جانداري بود) و چون رسول الله صلى الله عليه وسلم آن را دید، چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها سخت ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختم.

1680- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ » قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بَدَّ فَاعِلًا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفق عليه.

1680- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

1681- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كُفَّ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » متفق عليه.

1681- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد.

1682- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ » متفق عليه.

1682- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: سخت ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند.

1683- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا دَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً » متفقٌ عليه.

1683- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکار تر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچهء یا دانهء و یا جوی بیافرینند.

1684- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » متفقٌ عليه.

1684- از ابو طلحه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی شوند.

1685- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَعَدَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَشَكَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. رواه البخاري.

1685- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلى الله عليه وسلم وعده نمود که نزدش بیاید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله صلى الله عليه وسلم گران آمده و بیرون شد و جبرئیل علیه السلام با او ملاقات نمود و پیامبر صلى الله عليه وسلم به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی شویم.

1686- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ

السَّاعَةَ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بِيَدِهِ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: « مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلَهُ » ثُمَّ انْتَفَت، فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ. فَقَالَ: « مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟ » فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَعَدْتَنِي ، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي » فَقَالَ: مَنْعَى الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ وَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » رواه مسلم.

1686- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده داد که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد! گفت: و در دست شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه می فرمود: خدا و پیام آورانش به وعدهء شان خلاف نمی کنند، و متوجه شده دیدند که چوچهء سگی زیر تخت شان است و فرمود: این سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه بیرون کرده شد و بعد جبرئیل علیه السلام خدمت شان آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟ گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی گردیم.

1687- وَعَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. رواه مسلم.

1687- از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا بر آن فرستاد؟ اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر بلندی را نیابی، مگر اینکه هموارش گردانی.

**306- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا
گوسفندان و زراعت (کشاورزی)**

1688- عن ابنِ عمرِ رضي اللهُ عنهُما: قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « **مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قَيْرَاطَانِ** » متفقٌ عليه.
وفي رواية: « **قَيْرَاطٌ** » .

1688- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می شود.
و در روایتی یک پیمانۀ آمده است.

1689- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قَيْرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ** » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « **مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قَيْرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ** » .

1689- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانۀ بزرگ کم می شود، جز سگ زراعت یا گله.
و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می شود.

**307- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و
کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر**

1690- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ** » رواه مسلم.

1690- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان همراهی نمی کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت).

1691- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْجَرَسُ مِنْ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ. رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

1691- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است.

308- باب كراهية سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود

1692- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرَكَبَ عَلَيْهَا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1682- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سوار شدن بر شتر جلاله منع فرمود.

309- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها

1693- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا » متفق عليه.

1693- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفاره آن دفن کردن است.

ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

1694- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مَخَاطَا، أَوْ بُرَاقًا، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1694- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم آب دهن یا آب بینی ای را در دیوار قبله مسجد دیده و آن را پاک نمود.

1695- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدْرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ » أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

1695- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

310- باب كراهية دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

1696- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا « رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1696- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است.

1697- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ. » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1697- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگوئید، خداوند بر تجارتت فایده ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، به وی بگوئید خداوند آن را به تو باز نگرداند.

1698- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمَلِ الْأَحْمَرَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا وَجَدْتُمْ إِنَّمَا بُنِيَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ » رواه مسلم.

1698- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

مردی گم شده ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را نیابی، مساجد برای چیزی که برای آن بناء گردیده، ساخته شده است (عبادت).

1699- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ. رواه أبو داود، والتَّرمذي وقال: حديث حسن.

1699- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از خرید و فروش در مسجد نهی نمود و هم از اینکه در آن گمشدهء جستجو گشته یا در آن شعری سروده شود.

1700- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنظَرْتُ فَأَدَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَتِنِي بِهِذَيْنِ فَجَنَّتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1700- از سائب بن یزید صحابی رضی الله عنه روایت است که گفت:

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. گفت: برو و این دو نفر را نزد من بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفتم: شما دو نفر از کجائید؟ گفتند: از مردم طائف.

پس گفتم: اگر شما از مردم این شهر می بودید، شما را دردناک می ساختم، صداهاى تان را در مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم بلند می کنید؟

311- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

1701- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا « متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « مَسَاجِدُنَا » .

1701- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد.

1702- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبَنَا، وَلَا يُصَلِّينَ مَعَنَا » متفقٌ عليه.

1702- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد.

1703- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزَلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزَلْ مَسْجِدَنَا » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكَرَاثَ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ .

1703- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید.

و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کراث (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می شود.

1704- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ: الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجْلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبُقْعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيُمْتَهُمَا طَبْخًا. رواه مسلم.

1704- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می خورید که آن را جز خبیث نمی دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که چون بوی آن را

از کسی در مسجد احساس می کرد، امر می نمود و به بقیع بیرون کرده می شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند.

312- باب منع از احتیاء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد

1705- عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْحَبُوءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخُطُبُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1705- از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم از حبوه (بستن ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می خواند، نهی فرمود.

313- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید

1706- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهَلَّ هِلَالُ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئاً حَتَّى يُضْحِيَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1706- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود، باید که چیزی از موی و ناخنهایش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند.

314- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است

1707- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلْيَخْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ » متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيح: « فَمَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ »

1707- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند شما را منع می کند از اینکه به پدران تان سوگند بخورید، پس کسی که بایستی سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.

و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می کند، باید جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید.

1708- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَخْلِفُوا بِالطَّوَاغِي، وَلَا بِأَبَائِكُمْ » رواه مسلم.

1708- از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بتها و پدران تان سوگند مخورید.

و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواغیت جمع طاغوت و آن عبارت از شیطان و بت است.

1709- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا » . حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1709- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند به امانت خورد از ما نیست.

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانه یکی از نوری الارحام خود رفت و آمد ننمایند و بر آن اصرار هم می ورزند در حالیکه باید شخص اولاً از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانث کند و صلّهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

1710- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من حلف، فقال: ابي بريء من الإسلام فإن كان كاذباً، فهو كما قال، وإن كان صادقاً، فلن يرجع إلى الإسلام سالمًا ». رواه أبو داود.

1710- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی گردد.

1711- وَعَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ، فَقَالَ ابْنُ عَمْرٍو: لَا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَاِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1711- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او مردی را شنید که می گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است.

ش: نهی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می خورد ارادهء تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می شود.

و اگر بر زبانش سوگند آمد به جهت ادغام سخن کراهیت دارد.
و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراهیتی هم ندارد.

315- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

1712- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ » قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: { إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا [آل عمران: 77] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1712- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا روبرو می شود، در حالیکه بر وی خشمناک است.

گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم مصداق آن را از کتاب الله بر ما خواند: آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشنند. آل عمران: 77

1713- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ إِيَّاسَ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ. وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ » فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « وَإِنْ كَانَ قَضِيْبًا مِنْ أَرَاكِ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1713- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت

است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: هر چند شاخهء اراکی هم باشد.

1714- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « الكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ » رواه البخاري.

وفي رواية له: أن أعرابياً جاء إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله ما الكَبَائِرُ؟ قال: « الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ » قال: ثُمَّ ماذا؟ قال: « الْيَمِينُ الْعَمُوسُ » فقلت: وَمَا الْيَمِينُ الْعَمُوسُ؟ قال: « الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، » يَعْنِي بِيَمِينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ.

1714- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روایت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گناهان کبیره کدام اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است.

316- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را

از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

1715- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكْفَرُ عَنْ يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

1715- از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.

1716- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ » رواه مسلم.

1716- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن بیند، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد.

ش: عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانهء یکی از نوبی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانت کند وصلهء رحم را که فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

1717- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ » متفقٌ عليه.

1717- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر

است، مگر اینکه از جای سوگند کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می‌دهم.

1718- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَوْ لَهْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

1718- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده اش پافشاری کند، گنااهش در نزد خدا فزونتر از آنست که کفاره آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد.

317- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قال الله تعالى: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ } المائدة: ٨٩

خداوند می‌فرماید: باز خواست نمی‌کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می‌کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفاره یمین منعقدہ طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می‌خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانت شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را. مائده: 89

1719- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ } فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ. رواه البخاري.

1719- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

این آیه (مائده: 89) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی کند. در بعضی سخن مرد که می گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد.

318- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

1720- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

1720- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند، رواج دهندهء متاع و محو کنندهء کسب است.

1721- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِيَاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ» رواه مسلم.

1721- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش پرهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می دهد و سپس محو می کند.

319- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد

1722- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُسْأَلُ بَوَجهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ» رواه أبو داود.

1722- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به وجه الله بجز بهشت، چیزی خواسته نشود.

ش: لایسأل: به جزم بر نهی تنزیهی حمل می شود و به رفع لایسأل خبر به معنای نهی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

1723- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ » حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالنَّسَائِيُّ بِأَسَانِيدِ الصَّحِيحِينَ.

1723- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده اید.

320 باب تحريم اينکه برای پادشاه و غير او شاهنشاه گفته

شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالى کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند

1724- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **إِنْ أَخْنَعَ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا تَسَمَّى مَلِكِ الْأَمْلاكِ** » متفق عليه.

قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ « **مَلِكِ الْأَمْلاكِ** » مِثْلُ شاهنشاه.

1724- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر شان صلی الله علیه وسلم فرمود: پس ترین نامها نزد خداوند مردیست که خود را شاهنشاه بنامد.

321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن

1725- عن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ** » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1725- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای منافق آقا نگوئید، زیرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده اید.

ش: ان یک سیداً: یعنی هرگاه بلند مرتبه تر از دیگران باشد، همانا خدای تان را با بزرگ شمردن و تعظیم دشمنش بخشم آورده اید.

322- باب کراهیت دشنام دادن تب

1726- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: « **مَالِكِ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ تَرْفُزَيْنِ؟** » قَالَتْ: **الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا،** فَقَالَ: « **لَا تَسُبِّي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُدْهِبُ حَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُدْهِبُ الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ** » رواه مسلم.

1726- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چه ات شده چرا می لرزی؟
گفت: تبم شده لا بارک الله فیها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می برد همانطور که کورهء آهنگر چرک و زنگار وریم آهن را می برد

323- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود

1727- عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أَمَرْتُ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمَرْتُ بِهِ » رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

1727- از ابو المنذر ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراهیت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و خیری که او را بدان دستور داده ای می طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ای بتو پناه می جوییم.

1728- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الرِّيحُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَسَلُّوا اللَّهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا » رواه أبو داود بإسناد حسن.

1728- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می آورد، پس هر

گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید.

1729- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَصِفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

1729- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون باد شدت می یافت، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیله آن فرستاده شده از تو می طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله اش فرستاده شده به تو پناه می جویم.

324- باب كراهية دشنام دادن خروس

1730- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1730- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می کند.

325- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستاره فلان بر ما باران بارید

1731- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ « قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ

بِالْكُؤُوبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطْرِنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ
بِالْكُؤُوبِ» متفقٌ عليه.

1731- از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ گفتند: خدا و رسولش دانتر اند.

گفت، فرمود: صبح نمود از بندگان مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطه ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس.

ش: امام شافعی رحمه الله در "أم" می گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان و فلان نسبت می دادند، بگویند مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست.

و آنکه بگویند: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی شود، ولی اگر این سخن را نگویند، بهتر است.

326- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

1732- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

1732- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمهء مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می گردد.

1733- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه. »

1733- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می گردد.

327- باب منع از کردار بد و گفتار بد

1734- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ، وَلَا اللَّعَانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبُذِيِّ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

1734- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست.

1735- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ » رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

1735- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتش ساخت و حیا در چیزی نبود، مگر اینکه زینتش داد.

328- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان

1736- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « هَلْكَ الْمُتَنَطِّعُونَ » قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1736- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مُتَنَطِّعُونَ (از حد گذرندگان) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود.

1737- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيعَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقْرَةُ ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1737- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت

است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دشمن می دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در دهان شان) پیچ می دهند.

1738- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، التَّرْتَارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقَدْ سَبَقَ شَرْحُهُ فِي بَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ.

1738- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دوستدارترین و نزدیکترین شما به من از روی هم نشینی در روز قیامت خوش اخلاقتین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه اند.

329- باب کراهیت گفتهء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده

1739- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتْ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسَتْ نَفْسِي » متفقٌ عليه.

1739- از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

هرگز کسی از شما نگوید که: **نفسم پلید شده**، بلکه بگوید، **نفسم بد شده است**.

ش: هرچند معنای هر دو کلمه یکیست، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته اند.

330- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"

1740- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسْمُوا الْعِنَبَ الْكَرْمَ، فَإِنَّ الْكَرْمَ الْمُسْلِمَ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية: « فَأَيُّمَا الْكَرْمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » وفي رواية للبخاري ومسلم: « يَقُولُونَ الْكَرْمَ إِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » .

1740- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوانمردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است**.
و در روایتی از بخاری آمده که می گویند: **"کرم"** همانا کرم دل مسلمان است.

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از این اطلاق نهی فرموده اند، زیرا عربها تاک انگور را **"کرم"** می گفتند، زیرا در دل آشامندگانش جوانمردی ایجاد می کند.

و نهی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می شود، برای تأکید قبح و تحریم آن.

و دل مؤمن کرم "معدم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که بدین نام نامگذاری و توصیف شود.

1741- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُولُوا: الْكِرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنْبُ، وَالْحَبْلَةُ » رواه مسلم.

1741- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید عنب و حبله (درخت انگور).

331- باب منع از توصیف زیبایی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

1742- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا » متفقٌ عليه.

1742- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان بایکدیگر در یک بستر نشوند (لخت و برهنه) تا به شوهرهای شان آن را تعریف کنند گویی که بسویش می نگرد.

ش: و حکمت این منع آنست که مبادا خوش شوهر از توصیف مذکور بیاید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به فتنه و محبت توصیف شده گرفتار شود.

332- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد

1743- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «ولكن، لِيَعْزِمَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ».

1743- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می خواهی مرا بیمارز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکره و وادار کننده برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید.

1744- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنِّ شِئْتُ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ » مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1744- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می خواهی مرا بده، زیرا همانا مکرهی برای او تعالی نیست.

333- باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

1745- عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٍ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ » رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

1745- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد.

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می کند، در حالیکه مشیت و ارادهء خدا قدیم وازلی و مشیت بنده حادث است.

بلکه بگوئید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

334- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)

والمُرَادُ بِهِ الْحَدِيثُ الَّذِي يَكُونُ مُبَاحاً فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، وَفَعَلَهُ وَتَرَكَهُ سِوَاءً . فَأَمَّا الْحَدِيثُ الْمَحْرَمُ أَوْ الْمَكْرُوهُ فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، فَهُوَ فِي هَذَا الْوَقْتِ أَشَدُّ تَحْرِيمًا وَكَرَاهَةً. وَأَمَّا الْحَدِيثُ فِي الْخَيْرِ كَمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ وَحِكَايَاتِ الصَّالِحِينَ، وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ الضَّيْفِ، وَمَعَ طَالِبِ حَاجَةٍ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، فَلَا كَرَاهَةَ فِيهِ، بَلْ هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَكَذَا الْحَدِيثُ لِعُذْرٍ وَعَارِضٍ لَا كَرَاهَةَ فِيهِ. وَقَدْ تَظَاهَرَتِ الْأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ عَلَى كُلِّ مَا ذَكَرْتُهُ.

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراهت آن بیشتر است.

اما گفتگوی خیر مانند مباحثه علم و داستان صالحان و مکارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همهء آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

1746- عَنْ أَبِي بَرزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

1746- از ابوبرزه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب پیش از عشاء (خفتن) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می شمردند.

1747- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: « أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ » متفقٌ عليه.

1747- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب تا شب شما را خبر بدهم؟ زیرا برسر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین اند، یکی باقی نمی ماند.

1748- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُمْ أَنْتَظَرُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُمْ قَرِيبًا مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: « أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، ثُمَّ رَقَدُوا » وَإِنَّكُمْ لَنْ تَرَأَوْا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ » رواه البخاري.

1748- از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان انتظار پیامبر صلی الله علیه وسلم را کشیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک نیمه های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزارند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید.

335- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد

1749- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ » متفقٌ عليه.
وفي رواية: حَتَّى « تَرْجِعَ » .

1749- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.
و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد.

336- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او

1750- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْتِي فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ » متفقٌ عليه.

1750- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه وی و اینکه برای کسی اجازه ورود به خانه اش را بدون اجازه اش دهد.

337- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)

1751- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ » متفقٌ عليه.

1751- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد.

ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و نادان می سازد.

338- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز

1752- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ. متفقٌ عليه.

1752- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز منع فرمود (چون نشانهء کبر است).

339- باب كراهيت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)

1753- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ » رواه مسلم.

1753- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخبثان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند.

340- باب منع از نگرستن بسوی آسمان در نماز

1754- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَأَشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: « لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخَطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ، » رواه البخاري.

1754- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست حال آنانی که در نماز شان چشمهای خود را بسوی آسمان بالا می نمایند؟ و سخنش در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمهای شان ربوده خواهد شد.

341- باب كراهيت اينسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر

1755- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: « هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ » رواه البخاري.

1755- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید.

1756- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِيَّاكَ وَالْإِتْفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْإِتْفَاتِ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لَابُدَّ، فَفِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1756- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از التفات و نگریستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه.

342- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

1757- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَازِ بْنِ الْخُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا تَصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا » رواه مسلم.

1757- از ابو مرثد کناز بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید.

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر رو کند، کراهیت دارد.

امام شافعی رحمه الله می گوید: حرام می دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از اینروست که رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: اللهم لا تجعل قبري وثناً يعبد.

343- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار

1758- عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ » قَالَ الرَّأْوِيُّ: لَا أُدْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً.. متفقٌ عليه.

1758- از ابو الجهم عبد الله بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مرور کننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.

راوی گفت: نمی دانم که گفت: 40 روز یا 40 ماه یا 40 سال.

344- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد

1759- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ » رواه مسلم.

1759- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست.

345- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها

1760- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا

يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ «
رواه مسلم.

1760- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از میان شبها شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه ای باشد که یکی از شما آن را روزه می گیرد.

1761- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ » متفقٌ عليه.

1761- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرید، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن.

1762- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفقٌ عليه.

1762- از محمد بن عباد روایت است که گفت:

از جابر رضی الله عنه پرسیدم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه روز جمعه منع فرمود؟
گفت: بلی.

1763- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: « أَصُمْتِ أَمْس؟ » قَالَتْ: لَا، قَالَ: « تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟ » قَالَتْ: لَا، قَالَ: « فَأَفْطِرِي » رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1763- از ام المؤمنین جویریه بنت الحارث رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟
گفت: نه.

گفت: آیا می خواهی که فردا روزه بگیری؟
گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا.

346- باب تحریم روزه وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد

1764- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. متفقٌ عليه.

1764- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه پی در پی منع فرمود.

1765- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ،
إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

1765- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزه پی در پی منع فرمود.
گفتند: شما روزه پی در پی می گیرید؟

فرمود: من مثل شما نیستم، هر آئینه من طعام داده می شوم و
سیراب می گردم.

347- باب تحریم نشستن بر سر قبرها

1766- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتُخْلَصَ إِلَى
جِدِّهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

1766- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بالای شعله آتش بنشیند و جامه اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند.

348- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

1767- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

1767- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود.

349- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقايش

1768- عَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرَأَتْ مِنْهُ الذَّمَّةُ » رواه مسلم.

1768- از جریر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر برده‌ای که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است.

1769- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ » رواه مسلم.
وفي رواية: « فَقَدْ كَفَرَ » .

1769- از جریر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برده‌ای گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی شود.

و در روایتی آمده که همانا کافر شده است.

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

350- باب تحریم شفاعت در حدود

و قال تعالى: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ} نور: {2}

خداوند می فرماید: زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت. نور:

2

1770- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى؟ » ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: « إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا » متفق عليه.

وفي رواية: فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: « أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟ » قَالَ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَقَطَعَتْ يَدَهَا.

1770- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

کار زن مخزومی ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می زند؟ وگفتند: جز اسامه بن زید رضی الله عنه محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم که می تواند بر وی جرئت نماید و اسامه رضی الله عنه با وی صحبت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک

ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می کرد، هر آئینه دستش را قطع می کردم.

و در روایتی آمده که: چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟

اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من امرزش طلب فرما! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد.

351- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن

1771- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ » قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَان؟ قَالَ: « الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ » رواه مسلم.

1771- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می شود چیست؟ فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه شان نجاست می کند.

352- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ فَحَقَّ وَجْهُهُمُ بِالْبُغْيَانِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ } [58]

و خداند می فرماید: آنانکه می رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغير گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتند بار بهتان و گناه آشکاری را.

1772- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّاكَدِ. رواه مسلم.

1772- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود.

353- باب كراهية برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش

1773- عَنِ النَّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: **إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحْلَتَهُ مِثْلَ هَذَا؟ »** فَقَالَ: **لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَأَرْجِعْهُ »**.

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« أَفَعَلْتَ هَذَا بَوْلِكَ كُلِّهِمْ؟ »** قَالَ: **لَا، قَالَ: « اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ »** فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« يَا بَشِيرُ أَلَيْكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: « أَكُلُّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟ »** قَالَ: **لَا، قَالَ: « فَلَا تُشْهِدُنِي إِذَا فَاتَنِي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ »**.

وفي رواية: **« لَا تُشْهِدُنِي عَلَى جَوْرِ »**.

وفي رواية: **« أَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي، »** ثُمَّ قَالَ: **« أَيَسْرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سِوَاءَ؟ »** قَالَ: **بَلَى، قَالَ: « فَلَا إِذَا »** متفق عليه.

1773- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: من به این پسرم برده ای را که از من است داده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به همه فرزندان مثل این داده ای؟

گفت: نه.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: پس من او را به تو باز می گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا این کار را در مورد همهء فرزندان نموده ای؟
گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به وی بازگشت.

و در روایتی آمده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟
گفت: بلی.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟
گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی دهم.
و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر.
سپس فرمود: آیا خورشید می آید که در نیکی نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن.

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب می شود که حسادت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بغض و کینه توزی و حس انتقام جوئی و عداوت در میان شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد. (مترجم).

354- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است

1774- عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوْفِي أَبُوهَا أَبُو سَفْيَانَ بْنِ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خُلِقَ أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةَ، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبِرِ: « لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا » قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حِينَ تُوْفِي أَخُوَهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبِرِ: « لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ». متفقٌ عليه.

1774- از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

من بر ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که پدرش ابو سفیان بن حرب وفات یافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبید که در آن زردی بود، خلوق (مادهء خوشبو) یا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست کشید. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، مگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود می فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، اینکه بر مردهء بیش از سه روز، عزاداری کند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش وارد شدم هنگامی که برادرش وفات یافت. او خوشبوئی خواسته و از آن مالید و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، جز اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود شنیدم که می فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر مردهء بیش از سه روز عزاداری کند جز بر شوهر که چهار ماه و ده روز عزاداری می نماید.

355- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر

خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد

1775- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ. متفق عليه.

1775- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از فروش شهری به صحرائی (بیابانی و روستائی) هر چند که برادر نسبی او باشد، منع فرمود.

ش: در مورد تحریم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدوی متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتتر فروشم، جمهور گفته اند که نهی برای تحریم است، اگر بدان علم داشت.

1776- وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَلَقُوا السَّلْعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ » متفق عليه.

1776- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید.

1777- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَلَقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ » ، فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: مَا « لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ » قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا. متفق عليه.

1777- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه نشین نفروشد.

طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه نشین نفروشد؟ فرمود: که دلال او نباشد.

1778- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَتَأَجَّسُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلَقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إِنْأِهَا.

وفي رواية قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّلَقِّيِ وَأَنْ يَبْتَاعَ الْمُهاجِرُ لِأَعْرَابِيٍّ، وَأَنْ تَشْتَرِطَ الْمَرْأَةُ طَلَقَ أُخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيَةِ. متفق عليه.

1778- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی نکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشید) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند).

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از استقبال کردن (قافله ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوی بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود.

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متاع را بتو می دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتو می دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می کنم. "لتکفا ما فی انائها": یعنی در عوض خواهر دینی اش با شوهرش ازدواج نماید.

1779- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ » متفق عليه، وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

1779- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد.

1780- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبَ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ » رواه مسلم.

1780- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید.

356- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نامشروع

1781- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ » رواه مسلم، وتقدم شرحه.

1781- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و زیاد سؤال نمودن و ضایع کردن مال را زشت می دارد. شرحش قبلا گذشت.

1782- وَعَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا

أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ « وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ « كَانَ يَنْهَى عَنِ قِيلٍ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقُوقِ الْأَمْهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ « متفقٌ عَلَيْهِ، وسبق شرحه.

1782- از ورّاد کاتب مغیره روایت شده که گفت:

مغیره بن شعبه در نوشته‌ای برای معاویه رضی الله عنه بر من املاء نمود که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز مفروضه می گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک... و به وی نوشت که وی صلی الله علیه وسلم از بگومگو و ضایع ساختن مال و زیاد سوال کردن منع می نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور کردن دختران و منع کردن حق و طلب کردن بدون حق منع می فرمود.

357- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده

1783- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ « متفقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لمسلمٍ قال: قال أبو القاسم صلى الله عليه وسلم: « مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ « .

1783- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آینه فرشتگان او را لعنت می کنند، هر چند برادر اعیانی اش باشد.

1784- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْنُولًا ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

1784- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه شمشیر کشیده از غلاف دست بدست شود، منع فرمود.

358- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد

1785- عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا فُجُودًا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

1785- از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:
همراه ابو هریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم، سپس مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو هریره رضی الله عنه چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون برآمد، سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: اما این شخص ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم را نافرمانی نمود.

359- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر

1786- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرِّيحِ » رواه مسلم.

1786- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به هر کس که ریحان دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است.

1787- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. رواه البخاري.

1787- از انس رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم خوشبویی را رد نمی نمود.

360- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد

1788- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يُثْنِي عَلَيَّ رَجُلٍ وَيَطْرِيهِ فِي الْمَدْحَةِ، فَقَالَ: « أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ » متفق عليه.

1788- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و در توصیفش مبالغه می کند.
فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید.

1789- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ » يَقُولُهُ مِرَارًا « إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَةَ، فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسِيبُهُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ » متفق عليه.

1789- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که:

مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کرده شد و مردی بر وی ثنای خیر گفت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را بریدی. آن را بار بار می گفت: هرگاه یکی از شما خواهی نخواهی ستایش کننده است، باید بگویی: گمان می کنم که او چنین و چنان است.

اگر می دید که او همچنان است و خداوند محاسبه کننده اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی شود.

1790- وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمِقْدَادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَمِدَ الْمِقْدَادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَخْتُو فِي وَجْهِهِ أَحْصَبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: **مَا شَأْنُكَ؟** فَقَالَ: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ، فَاخْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ »** رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ صَاحِبَةٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ : وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيْمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةٌ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتِنُ، وَلَا يَغْتَرُّ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ كَرِهَ مَدْحَهُ فِي وَجْهِهِ كِرَاهَةً شَدِيدَةً، وَعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنَزَّلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلَفَةُ فِي ذَلِكَ. وَمِمَّا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: **« أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ »** أَي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخَرَ: **« لَسْتَ مِنْهُمْ »** أَي: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسَبَّلُونَ أَرْهَمَ خَيْلَاءٍ . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: **« مَا رَأَى الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجَا إِلَّا سَلَكَ فَجَا غَيْرَ فَجِّكَ »** ، وَالْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: **« الْأَذْكَارُ »** .

1790- از همام بن حارث از مقداد رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی آغاز به ستایش عثمان رضی الله عنه کرد. مقداد رضی الله عنه دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان رضی الله عنه به او گفت: چکار می کنی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک بپاشید.

این احادیث وارده در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحه زیادی آمده است.

علماء می گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغرور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او روبرویش دارای کراهیتی شدید است.

و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می شود.
و از جمله آنچه که مورد اباحت آمده، فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر رضی الله عنه است:
امیدوارم که تو از جمله آنها باشی، یعنی از جمله کسانی که از همه دروازه های بهشت برای ورود به آن دعوت می شوند.
و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جمله کسانی که از روی تکبر شلوار شان را می کشانند، نیستی.
و هم صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنه فرمود:
هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می روی رفت.
و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشه از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

361- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد

و قال تعالی: {أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ} النساء: {78}

قال تعالی: {وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} البقره: {195}

خداوند می فرماید: هرجا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محل های محکم. نساء: 78
و می فرماید: و میندازید خود را با دستهای خویش به هلاکت.
بقره: 195.

1791- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرَعٍ لَقِيَهُ أَمْرَاءُ الْأَجْنَادِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا نَرَى أَنْ تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشِيخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلَفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنادى عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَفِرَارًا مِنْ قَدْرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَوْ عَيْرَكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفَرٌ مِنْ قَدْرِ اللَّهِ إِلَى قَدْرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبَطْتَ وَإِدْيَا لَهُ عُذُوتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَذْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدْرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَذْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدْرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ مُتَعَبِيًّا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ » فَحَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْصَرَ، مَتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

1791 - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

عمر بن خطاب رضی الله عنه برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه ای "سرع" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرین) ابو عبیده بن جراح و یارانش، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: عمر رضی الله عنه برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می گفتند که برای امر

مهمی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر رضی الله عنه گفت: از نزدم برخیزید و به من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت شان کردم و بعد از مشورت و دعوت شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر رضی الله عنه گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفر شان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر رضی الله عنه فریاد برآورد، ما بر می گردیم، همهء شما آمادهء بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می کنید؟

عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می گریزیم، آیا چگونه می بینی اگر ترا شتری باشد و در وادی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه وی را بطرف علف های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده ای؟

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف رضی الله عنه آمده و جهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود و گفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اگر در باره ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر رضی الله عنه ثنای خداوندی را نموده و از سفر بازگشت.

ش: منع از خروج از سرزمینیکه و بآ در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه و با واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

1792- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا سَمِعْتُمْ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا » متفقٌ عليه.

1792 - از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید.

362- باب حرمت شدید جادوگری و سحر

1793- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: « الشِّرْكَ بِاللَّهِ، السَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ » متفقٌ عليه.

1793 - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز هلاک کننده پرهیزید. سؤال شد که آنها چیست؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسی را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عقیقهء مؤمنه، بر زنا.

**263- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه
بیم آن رود که بدست دشمنان افتد**

قال الله تعالى: { وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ
النَّاسَ السِّحْرَ } البقرة {102}

خداوند می فرماید: و سلیمان کافر نشده است و لیکن شیاطین
کافر شدند که جادو را برای مردم تعلیم می دادند. بقره: 102

1794- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ » متفقٌ عليه.

1794- از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم از مسافرت با قرآن به سرزمین
دشمنان اسلام منع داشته اند.

**364- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و
آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل دیگر**

1795- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ قَالَ: « الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ
» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ
وَالذَّهَبِ » .

1795- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که در ظرف نقره،
آب می آشامد در واقع در شکمش آتش دوزخ را جریان می دهد.
در روایتی از مسلم چنین است: آنکه در ظرف طلا و نقره می
خورد، یا می آشامد.

1796- وَعَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ، وَالذَّبِيحِ، وَالشَّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: « هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ » متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين عن حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذَّبِيحَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا ».

1796- از حدیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از ابریشم ضخیم و نازک و آشامیدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده این چیزها برای کفار در دنیا و برای شما در آخرت است.

در روایتی در صحیحین از حدیفه رضی الله عنه آمده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ابریشم و دبیح را نپوشید، و در ظروف طلا و نقره نیشامید و همین گونه در آن چیزی نخورید.

1797- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نَقْرٍ مِنَ الْمُجُوسِ، فَجِيءَ بِفَالْوَدَجِ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فَحَوْلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنَجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ. رواه البيهقي بإسنادٍ حسن.

1797- از انس بن سیرین مرویست که گفت:

همراه انس بن مالک رضی الله عنه نزد شخصی از مجوس بودیم که فالوده بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنج ریخته و آورد و وی خورد. (خلنج، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می ساختند).

365- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

1798- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَرَعَفَرَ الرَّجُلُ. متفق عليه.

1798- از انس رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالد، منع داشته است.

1799- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّ تَوْبِينَ مُعْصَفِرِينَ فَقَالَ: « أُمَّكَ أَمَرْتُكَ بِهَذَا؟ » قُلْتُ: أَعْصِلُهُمَا؟ قَالَ: « بَلْ أَحْرَقُهُمَا ».

وفي رواية، فقال: « إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا » رواه مسلم.

1799- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟ جواب دادم که شستویش می دهم.

فرمود: بلکه آن را آتش زن.

و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباسهای کفار است، پس آن را نپوشید.

366- باب منع از سکوت در روز تا شب

1800- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صُمَاتٍ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

قال الخطابي في تفسير هذا الحديث: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصَّمَاتِ، فَتُحَرِّمُ فِي الْإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَأَمُرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْخَيْرِ.

1800- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که می فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی روند، و نه هم مجاز است سکوت روزانه تا شب.

خطابی در تفسیر این حدیث می گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

1801- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: « دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يَقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: « مَا لَهَا لَا تَتَكَلَّمُ » ؟ فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصِمَّةَ، فَقَالَ لَهَا: « تَكَلِّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ » ، فَتَكَلَّمْتُ. رواه البخاري.

1801- از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد زنی از قبیلهء احمس که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی گوید؟

جواب دادند: به سکوت متوسل شده است. (قصد سکوت نموده).

ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دورهء جاهلیت است، پس آنزن به سخن درآمد.

367- باب تحريم نسبت دادن شص خود را به غير پدرش و ولي قرار دادن غير ولي خود را

1802- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ . متفق عليه.

1802- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه مرویست که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است.

1803- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا ترعبوا عن آبائكم، فمن رعب عن أبيه فهو كفرٌ » متفقٌ عليه.

1803- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است كه:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می رود.

1804- وَعَنْ يَزِيدَ شَرِيكِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمُنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرُوهُ إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشْرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبْلِ، وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرِ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدِيثًا، أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةً، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَحْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى عَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى عَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. « . متفقٌ عليه.

1804- از یزید بن شریک بن طارق مرویست كه گفت:

علی رضی الله عنه را بالای منبر دیدم كه خطبه می خواند و شنیدم می گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه كه در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود كه در آن دندانهای شتر بود و احكامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود كه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه حرمی است در میان عیر و ثور (دو كوه كوچك). پس آنكه در آن كار زشتی را اساس نهد و یا بدعتكاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائكه و همهء مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیة را قبول نمی كند. عهد مسلمانان یکی است كه پائین ترین شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنكه مسلمانی را توهین نموده و سبك كند، لعنت خدا و ملائكه و همهء مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیة را

قبول نمی کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیة از او نمی پذیرد.

1805- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلِيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه، وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

1805- از ابو ذر رضی الله عنه مرویست که:

وی شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دیگری خود را بخواند، از ما نیست و جایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می گردد.

368- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است

قال الله تعالى: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} النور: {63}

و قال تعالى: { وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ } آل عمران: {30}

و قال تعالى: { إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ } البروج: {12}

و قال تعالى: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } هود: {102}

خداوند می فرماید: پس باید بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد به ایشان بلایی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک.
نور: 63

و می فرماید: و می ترساند شما را خدا از خود. آل عمران: 30

و می فرماید: هر آئینه گرفتگی پروردگارت سخت است. بروج:

12

و می فرماید: و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند، هر آئینه گرفت وی درد دهنده و سخت است. هود: 102.

1806- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

1806- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تعالی غیرت می کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص محرمات خدا را انجام دهد.

369- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند

قال الله تعالى: {وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} فصلت: {36}

و قال الله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ} الاعراف: {201}

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمِن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ} {135} أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} {136} آل عمران: 135

136 -

و قال تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} النور: {31}

خداوند می فرماید: و هر گاه از (وسوسهء) شیطان بر تو رنج و فسادى رسد، بخدا پناه بر که او (بدعاى خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست. فصلت: 36

و می فرماید: هر آینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسهء از شیطان، خدا را یاد می کنند، پس ناگهان ایشان بینا می شوند. اعراف: 201

و می فرماید: و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیمارزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می دانند، پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان و بوستانهائی که در زیر آن می رود جوی ها جاویدان اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان. آل عمران: 135 - 136

و می فرماید: و همه ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید. نور: 31

1807- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى ، فَلْيُقَلِّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ ». متفقٌ عليه.

1807- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم، باید صدقه دهد.

370- باب احاديث متفرقة و لطائف

1808- عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَخَفِضَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: « مَا شَأْنُكُمْ؟ » قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْغَدَاةَ، فَخَفِضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: « غَيْرُ الدَّجَالِ أَخُوْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَكُلُّ امْرِئٍ حَجِيجُ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أَشْبَهُهُ بَعْدَ الْعَزَى بْنِ قَطَنٍ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شَمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا ». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَالِبُّهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « أَرْبَعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَةٌ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٌ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتْهُ فِيهِ صَلَاةٌ يَوْمٌ؟ قَالَ: « لَا، أَقْدَرُوا لَهُ قَدْرَهُ ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « كَالغَيْثِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتَنْتَبِتُ، فَتَرْوِحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتَهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرَى، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيُنْصَرَفُ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُمْلِحِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْخَرْبَةِ ۖ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِي كُنُوزَكَ، فَتَتَّبَعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جَزَلَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيَقْبَلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعًا كَفِيهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّوْلُؤِ، فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يَدْرَكَهُ بِبَابٍ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيَحْدِثُهُمْ بَدْرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرَّرْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثْ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بَحِيرَةٍ طَبْرِيَّةٍ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهِدِهِ مَرَّةً مَاءً. وَيُخَصِّرُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيُرْعَبُ نَبِي اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِي اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَنَنْهُهُمْ، فَيُرْعَبُ نَبِي اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطْرًا لَا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلْقَةِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلْأَرْضِ: أَنْبَتِي ثَمْرَتِكَ، وَرُدِّي بَرَكَتَكَ، فَيَوْمِنَا تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرَّمَانَةِ، وَيَسْتَنْظِلُونَ بِقِحْفِهَا، وَيُبَارِكُ فِي الرَّسْلِ حَتَّى إِنْ اللَّقْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَنَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ أَبْطَاهُمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارِجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمْرِ فَعَلَيْهِمْ نَقَوْمُ السَّاعَةِ» رواه مسلم.

1808- از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبحگاهی دجال را یاد آوری کرده و فتنه اش را بزرگ شمرد و سپس کارش را بی ارزش جلوه داد تا اینکه گمان کردیم شاید در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! صبح از دجال یاد آوری کرده و کوچک و خوار و بزرگش شمردی تا اینکه گمان کردیم که او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دجال مرا بر شما ترسانده است، زیرا اگر برآید و من در میان شما باشم من با او ستیز می کنم نه شما، و اگر برآید در حالیکه من در میان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او مخاصمه می کند.

خداوند تعالی خلیفهء من بر هر مسلمان است. او (دجال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گویی من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می کنم، و آنکه از شما وی را دریابد،

باید که بر او آیات نخستین سورهء کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می برآید و در راست و چپ فساد ایجاد می کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چقدر در زمین درنگ می کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟
فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! شتاب و تیزی او در زمین چطور است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می کند و به او ایمان می آورند و دعوت او را می پذیرند. وی آسمان را امر می کند و می بارد و زمین را امر می کند و می رویاند، و مالهای رها شده شان به آنها به نحوی بزرگتر و چاقتر باز می گردد، در حالیکه پستانهای آنها پرتتر بوده و سرینهای آنها چاقتر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می کند، سخنش را رد می کنند و از آنها روی می گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزد شان چیزی از مالهای شان نمی ماند و او از کنار ویرانه ای گذشته می گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می خواند و به شمشیرش زده دو پاره می کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می خواند و او روی می آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می خندد.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و وی در کنار منارهء سفید در شرق دمشق بین دو جامهء رنگ شده فرود می آید، در حالیکه کفهای دو دستش بر بالهای دو فرشته نهاده شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می چکد و چون سرش را بالا کند، دانه های نقره ای مانند لؤلؤ از

آن تراوش می کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بوی او را می یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می کشد. باز عیسی علیه السلام نزد گروهی می آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی شان را دست کشیده و از مراتب شان در بهشت با آنها صحبت می کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی علیه السلام وحی می رساند که من بندگان را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یاجوج و ماجوج را بر می انگیزد که از هر گوشه می شتابند که اولین دسته شان از کنار دریاچه طبرستان گذشته و همه آب آن را می آشامند و آخرین دسته شان می گذرد و می گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می شوند تا اینکه کلهء گاوی برای شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش رو به خدا می آورند و خداوند کرمهائی را در گردنهای شان پدید می آورد و مثل یک نفر همه به قتل می رسند. باز پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش فرود می آیند و یک وجب جایی را نمی یابند که از بوی بد شان متعفن نشده باشد و او و یارانش بخدا روی می آورند و خداوند هم پرندگانی را مثل گردنهای شترهای بختی می فرستد و آنان را برداشته و به جایی که خدا بخواهد می اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می فرستد که در برابر آن هیچ خانهء کلوخی و پشمی نمی ماند که زمین را شسته و لغزنده می سازد. سپس به زمین گفته می شود که میوه ات را برویان و برکت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می خورند و در سایهء پوست آن قرار می گیرند.

و در شیر برکت می نهد، بگونهء که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل های شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می کند. و بدترین مردم می مانند که چون خران با هم می لوندند و بر آنان قیامت برپا شود.

1809- وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حَدِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الدَّجَالِ قَالَ: « إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرَقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ » فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1809- از ربعی بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حدیفه رضی الله عنه رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در باره آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره دجال شنیدی به من صحبت کن. گفت: دجال می برآید و همراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می بینند، آتشی است که می سوزاند و آنچه را که مردم آتش می بینند، آب سرد شیرین است. آنکه از شما وی را دریابد که خود را در آنچه که آن را آتش می بیند، بیندازد، زیرا که آب شیرین پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنیده ام.

1810- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكْتُ أَرْبَعِينَ، لَا أُدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكْتُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ.

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ دُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبِضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَهُ. فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رَزَقَهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يَنْفِخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبْلِهِ، فَيَصْعَقُ وَيَسْعَقُ النَّاسَ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ مَطْرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفِخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. ثُمَّ يَقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ،

وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرَجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟
فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوَلَدَانَ
شِيْبًا، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ « رواه مسلم.

1810- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت
است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دجال در اتم برآمده و
چهل درنگ می کند نمی دانم که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از
آن خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و آن را جستجو کرده می
کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می کنند که میان دو نفر دشمنی
نیست باز خداوند تعالی نسیم سردی را از سوی شام می فرستد و
هیچکسی که در دلش به اندازه ذره خیر یا ایمان است بر روی زمین
نمی ماند، مگر او را (روح او را) قبض می نماید. حتی اگر یکی از
شما در میان کوهی درآید حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می کند و
مردم بد باقی می مانند که نه معرفی را می شناسند و نه منکری را.
باز شیطان بصورت شخص خود را درآورده و می گوید: چرا اجابت
نمی کنید؟ می گویند: ما را به چه امر می کنی؟ و آنان را به عبادت
بتها امر می کند و در آن حالت رزق شان آمده و زندگی خوبی دارند باز
در صور دمیده می شود و هیچکسی آن را نمی شنود، مگر اینکه یک
طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می نهد.

و اولین کسی که آن را می شنود، مردیست که حوض شترش را
گل می کند و وی بیهوش می گردد و دیگر مردم هم بیهوش می شوند.

باز خداوند بارانی می فرستد (یا گفت) بارانی نازل می کند که
گویی شبم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می روید. باز دیگر در
آن دمیده می شود که ناگهان آنها ایستاده می نگرند. باز گفته می شود:
ای مردم بسوی پروردگار تان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها
مورد سؤال قرار می گیرند.

باز گفته می شود: کسانی را که به دوزخ روان می شوند، بیرون
کنید! و گفته می شود: از چقدر؟

گفته می شود: از هر هزاری نهصد و نود و نه و آن روزیست که
کودکان را پیر می کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برهنه می
شود.

1811- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقَبٌ مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ » رواه مسلم.

1811- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام نهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقبی از نقب های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می کنند. و به زمین شور و ریگزاری که گیاه در آن نمی روید، فرود می آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می سازد.

1812- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَتَّبِعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودٍ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطِّيَالِسَةُ » رواه مسلم.

1812- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامهء اطلس دارند از دجال پیروی می کنند.

1813- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيُنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1813- از ام شریک رضی الله عنها روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: مردم حتماً از (شر فتنهء) دجال به کوهها پناه خواهند برد.

1814- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ » رواه مسلم.

1814- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان آفرینش آدم علیه السلام و برپا شدن قیامت امری بزرگتر از دجال نیست.

1815- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « يخرج الدجال فيتوجه قبله رجل من المؤمنين فيتأقاه المسالح: مسالح الدجال، فيقولون له: إلى أين تعد؟ فيقول: أعمد إلى هذا الذي خرج، فيقولون له: أو ما تؤمن برئنا؟ فيقول: ما برئنا خفاء، فيقولون: اقتلوه، فيقول بعضهم لبعض: أليس قد نهاكم ربكم أن تقتلوا أحداً دونه، فينطلقون به إلى الدجال، فإذا رآه المؤمن قال: يا أيها الناس إن هذا الدجال الذي ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم فيأمر الدجال به فيشبح، فيقول: خذوه وشجوه، فيوسع ظهره وبطنه ضرباً، فيقول: أو ما تؤمن بي؟ فيقول: أنت المسيح الكذاب، فيؤمر به، فيؤشر بالمنشار من مفرقه حتى يفرق بين رجليه، ثم يمشي الدجال بين القطعتين، ثم يقول له: قم، فيستوي قائماً. ثم يقول له: أتؤمن بي؟ فيقول: ما ازددت فيك إلا بصيرة، ثم يقول: يا أيها الناس إنه لا يفعل بعدي بأحد من الناس، فيأخذه الدجال ليذبحه، فيجعل الله ما بين رقبته إلى ترقوته نحاساً، فلا يستطيع إليه سبيلاً، فيأخذ بيديه ورجليه فيقذف به، فيحسب الناس أنما قذفه إلى النار، وإنما ألقي في الجنة » فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « هذا أعظم الناس شهادة عند رب العالمين » رواه مسلم.

وروى البخاري بَعْضَهُ بِمَعْنَاهُ. « **المسالح** » : هُمُ الخُفْرَاءُ وَالطَّلَاعُ.

1815- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دجال بیرون شده و مردی از مؤمنان بسویش متوجه می گردد. نگهبانان دجال با او روبرو می شوند و به او می گویند: قصد کجا داری؟

می گوید: بسوی این کسی که برآمده است.

به او می گویند: آیا به خدای ما ایمان داری؟

می گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست.

می گویند: او را بکشید، و بعضی به بعضی دیگر می گویند: آیا پروردگار شما، شما را منع نکرد که بدون اجازه اش کسی را نکشید؟ و او را نزد دجال می برند. چون مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم! این همان دجالی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرده است و دجال امر می کند که او را به شکم بخوابانید و می گوید: بگیری و او را شق کنید و به پشت و شکمش تا جا دارد می زند و می گوید آیا به من ایمان نداری؟

می گوید: تو مسیح کذاب هستی و در مورد وی امر می شود، از فرق سرش اره کرده می شود، تا اینکه از میان دو پایش می برآید و دجال در میان هردو پاره اش می رود و به او می گوید: برخیز و راست می ایستد. باز به او می گوید: ای مردم او بعد از من به کسی از مردم نمی تواند کاری بکند. دجال او را می گیرد تا بکشدش، ولی خداوند میان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می دهد و او بر وی چیره شده نمی تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می اندازد و مردم گمان می کنند که او را به آتش انداخته است، در حالیکه به بهشت انداخته شده است. بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این بزرگترین مردم از روی شهادت در پیشگاه رب العالمین است.

1816- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتَهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: « مَا يَضْرُكُ؟ » قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خُبْرٍ وَنَهْرٌ مَاءٍ ، قَالَ: « هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ » متفقٌ عليه.

1816- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: هیچکس پیش از من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم به من فرمود: به تو ضرر نمی رساند.

گفتم: آنها می گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراجاتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می شود.

1817- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَ ف ر « متفق عليه.

1817- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشمهایش نوشته است که ک ف ر (کافر شده است).

1818- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالْتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ. متفق عليه.

1818- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می آورد و آنچه را که می گوید، بهشت است در واقع دوزخ است.

1819- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، إِلَّا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ » متفق عليه.

1819- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح

دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانهء انگور برآمده ایست.

1820- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِيَءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمٌ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ » متفقٌ عليه.

1820- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا اینکه مسلمانها با یهود برزنند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقد که آن درخت یهود است.

ش: غرقد: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می شود.

1821- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّعُ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينَ وَمَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ » . متفقٌ عليه.

1821- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حالش دگرگون شود و بگوید: کاش جای صاحب این قبر می بودم و این کار را بواسطهء قرضداری انجام نمی دهد، بلکه بواسطهء رنجهای دنیائی که به آن مبتلا است، می گوید.

1822- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَلُ

عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أَنْجُو» .

وفي رواية « يُوْشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفِرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئاً » متفقٌ عليه.

1822- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت و کشتار صورت گیرد، چنانچه از هر صد نود و نه (99) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می گوید: شاید من فقط نجات یابم.

و در روایتی آمده که نزدیک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود و کسی که به آن صحنه حاضر شود، باید از آن چیزی نگیرد.

1823- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَعْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي يُرِيدُ: عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ وَآخِرَ مَنْ يُحْشِرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بَعْنَمَهَا فَيَجِدَانَهَا وَحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوُدَاعِ حَرًّا عَلَى وَجْهِهِمَا » متفقٌ عليه.

1823- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه را به بهترین حالی که بوده می گذارند و جز عوافی کسی به آن داخل نمی گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرین کسی که حشر می شود دو شبان اند از مزینه که قصد مدینه را نموده بر گوسفندان شان داد می کشند و مدینه را پر از حیوانات وحشی می یابند تا به ثنیة الوداع می رسند و بر روی هایشان می افتند.

1824- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَكُونُ خَلِيفَةً مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْتُو الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ » رواه مسلم.

1824- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

در آخر الزمان خلیفه ایست که از خلفای شما که مال را به مشیت حساب می کند و نمی شمارد (دانه دانه).

1825- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لِيَأْتِيَنَّ عَلَيَّ النَّاسُ زَمَانًا يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيَرَى الرَّجُلَ الْوَاحِدَ يَتَّبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْذَنُّ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ » رواه مسلم.

1825- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه اش از طلا را گرفته می گرداند و کسی را نمی یابد که آن را بگیرد و یک مرد دیده می شود که از زیاد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می آورند.

1826- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اشْتَرَيْتُ رَجُلًا مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَيْتُ الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَيْتُ الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا » متفقٌ عليه.

1826- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخصی از دیگری زمینی را خریداری کرد، آنکه زمین را خریده در آن کورهء طلائی یافت و شخصی که زمین را خریده بود به او گفت: طلائی خود را بگیر من زمین را از تو خریداری کردم نه طلا را. و آنکه زمین از وی بود، گفت: زمین و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکمیت آمدند و آنکه برای حکمیت نزدش رفتند، گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهید و برای آن دو خرج کنید و آن کار را کردند.

1827- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بَابِنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لِسَابِحَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، فَتَحَاكَمَا إِلَى دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: أَنْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقَّهُ بَيْنَهُمَا. فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ اللَّهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى » متفقٌ عليه.

1827- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: دو زن بودند که بچه های شان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچه های یکی از آن دو را برد. یکی به همراهش گفت: بچه ترا برد و دیگری گفت که بچه ترا برده است و برای حکمیت نزد داود علیه السلام آمده و حکم کرد که بچه از آن بزرگ است. و بر سلیمان بن داود علیهما السلام برآمده و وی را خبر نمودند. گفت: کاردی برایم بیاورید که آن را در میان شان شق کنم. کوچک آنها گفت: خدا بر تو رحمت کند این کار را مکن! او بچه اوست و حکم نمود که فرزند از آن کوچکتر است.

1828- وَعَنْ مَرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فِالْأَوَّلِ، وَتَبْقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِاللَّهِ » ، رواه البخاري.

1828- از مرداس اسلمی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاران بدنبال همدیگر می روند و مردمی ناسره مانند ناسره جو و خرما می مانند که خداوند به آنها اهمیتی نمی دهد.

1829- وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فَيَكُمُ؟ قَالَ: « مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ » أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: « وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ ». رواه البخاري.

1829- از رفاعه بن رافی زرقی رضی الله عنه روایت شده که

گفت:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت:
 اهل بدر را در میان تان چه می شمارید؟
 فرمود: از برترین مسلمانان - یا کلمهء مثل آن را گفت -
 فرمود: و همچنان اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند.

1830- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى
 اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ
 فِيهِمْ. ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ » متفقٌ عليه.

1830- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بر قومی
 عذابی فرستد، شامل همهء شان شود، و باز برحسب اعمال خود
 برانگیخته شوند.

1831- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ جِدْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَغْنِي فِي الْخُطْبَةِ، فَلَمَّا وُضِعَ الْمُنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِدْعِ
 مِثْلَ صَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ
 فَسَكَنَ.

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 عَلَى الْمُنْبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَنْشَقَّ.
 وفي رواية: فَصَاحَتْ صِيَاحَ الصَّبِيِّ. فَنَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
 حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ تَتِنُّ أُنَيْنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكَّتُ حَتَّى
 اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: « بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذَّكْرِ » رواه البخاري.

1831- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

تنهء درخت خرمائی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه
 روی آن می ایستاد و چون منبر نهاده شد از تنهء درخت خرما صدایی
 مثل صدای عشار (ماده شتری که حملش به ده ماه رسیده) شنیدیم تا
 اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.
 و در روایتی آمده که پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روایتی منقول است که چون روز جمعه شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشست، درخت خرمایی که در کنارش خطبه می خواند، صدایی نمود که نزدیک بود شق شود.

و در روایتی آمده که پس مانند بچه چپغ کشید و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند نالهء بچهء که آرام ساخته می شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطهء آنچه که از ذکر می شنید، گریست.

1832- وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ جَرْتُومِ بْنِ نَاشِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَايِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ عَيْرَ نِسْيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا** « حدیث حسن، رواه الدَّارِقُطْنِي وَغَيْرَهُ.

1832- از ابو ثعلبهء خسنی جرتوم بن ناشر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع نکنید و حدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمائید و چیزهایی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطهء مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهایی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال نکنید.

1833- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: **عَزَوْنَا** **مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ عَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.** وفي رواية: **نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

1833- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می خوردیم.

1834- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ » متفقٌ عليه.

1834- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود.

1835- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فِضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سَلْعَةً بَعْدَ الْعَضْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لِأَخْذِهَا بَكْدًا وَكَدًّا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أُعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ » متفقٌ عليه.

1835- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته و به ایشان ننگریسته و تزکیه شان نکرده و برای شان عذاب دردناکی است:

مردی که در بیابان آب زائدی دارد و آن را از مسافران باز می دارد.

و مردی که متاعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به این قدر و اینقدر گرفته و او هم راستگوش شمرد در حالیکه چنان نبود.

و مردی که بواسطه دنیا به امام بیعت کرد که هر گاه از دنیا به وی دهد، وفا می کند و اگر ندهد، وفا نمی کند.

1836- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَيْنَ النَّفْحَتَيْنِ أَرْبَعُونَ » قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ « وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الدَّنْبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيُنْبَتُونَ كَمَا يُنْبَتُ الْبَقْلُ » متفقٌ عليه.

1836- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بین دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هريره رضى الله عنه! چهل روز؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم و همهء انسان پوسیده می شود، جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره ترکیب می گردند. باز خداوند از آسمان آبی فرو می فرستد و مانند سبزه می رویند.

1837- وَعَنْهُ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: « أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟ » قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةَ فَاَنْتَظِرِ السَّاعَةَ » قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَاَنْتَظِرِ السَّاعَةَ « رواه البخاري.

1837- از ابو هريره رضى الله عنه روایت است که گفت:

در اثنائی که پیامبر صلى الله عليه وسلم در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می کرد، اعرابی نزدش آمده و گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند که گفته اش را شنید، ولی آن را زشت شمرد. و برخی دیگر را عقیده بر این شد که نشنیدش. تا اینکه صحبتش را تمام نمود، فرمود: کجاست کسی که از قیامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضرم یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: چون امامت ضایع ساخته شد، انتظار قیامت را بکش.

گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون کار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قیامت را بکش.

1838- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَبُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ » رواه البخاري.

1838- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای شما نماز می گزارند (ائمه) اگر به حق برابر شدند، پس برای شما (اجر) است. و هرگاه خطا کردند، پس برای شما (اجر) است و بر آنها ضرر.

1839- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ } قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

1839- از ابو هريره رضی الله عنه در تفسیر قول خداوند روایت است:

{ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ } گفت: بهترین مردم برای مردم آنها را با قیدهایی که در گردن شان است می آورند تا به اسلام داخل کردند.

(شما بهترین امتی بودید که برآورده شد برای مردم).

1840- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ » رواهما البخاري. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون الجنة.

1840- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل به شگفت می آید از گروهی که در زنجیرها به بهشت وارد می شوند. ش: معنایش این است که اسیر و مقید گردیده باز اسلام می آورند و به بهشت داخل می شوند.

1841- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا » رواه مسلم.

1841- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: محبوبترین سرزمینها نزد خدا مساجد است و زشت ترین سرزمینها بازارها است.

ش: بهترین جایها مساجد است که در آن ذکر و یاد خدا صورت می گیرد و بدترین جایها بازارها است که در آن فریب و سود و سوگندهای دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از یاد خدا صورت می گیرد.

1842- وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يُنْصَبُ رَأْيَتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا.

ورواه البرقاني في صحيحه عن سلمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تكن أول من يدخل السوق، ولا آخر من يخرج منها، فيها باض الشيطان وفرخ » .

1842- از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل شده که گفت:

اگر می توانی بکوش، اولین کسیکه به بازار داخل می شود، نباشی و نه هم آخرین کسی که از آن بیرون می شود، زیرا بازار میدان کار و زار شیطان است که در آن پرچم خود را می افرازد.

مسلم آن را چنین روایت نموده و برقانی در صحیحش از سلمان رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مباش اولین کسی که به بازار در می آید و نه آخرین کسی که از آن می برآید، زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه کرده است.

1843- وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: « وَلكَ » قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرْ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: { وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ } [محمد: 19]، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1843- از عاصم احوال از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه مرویست که گفت:

برای رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم خداوند برای شما آمرزیده است.

فرمود: و برای تو هم.

عاصم گفت، به وی گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو استغفار نمود؟

گفت: بلی. و سپس این آیه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن.

1844- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى : إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ » رواه البخاري.

1844- از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته اند، اینست که چون حیا نداری هر چه می خواهی بکن.

ش: براستی حیاء از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می دارد و هرگاه حیاء از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش موجود نیست. (مترجم).

1845- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَوْلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1845- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می شود، خون ها است.

1846- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ » رواه مسلم.

1846- از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده اند.

1847- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: « كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ » رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةِ حَدِيثِ طَوِيلٍ.

1847- از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت:

اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

ش: براستی پیامبر صلی الله علیه وسلم در پندار و گفتار و کردار شان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم است. (مترجم).

1848- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ » فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَكُنَّا نَكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: « لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». رواه مسلم.

1848- از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست می دارد و کسی که دیدار خدا را نپسندد، خداوند دیدار وی را نمی پسندد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا نپسندیدن مرگ است؟ پس همهء ما مرگ را نمی پسندیم.

فرمود: این نیست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، دیدار خدا را نمی پسندد و خدای تعالی و تقدس هم دیدارش را نمی پسندد.

1849- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ أَزْوَرَهُ لَيْلًا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعَا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَلَى رَسُولِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتِ حَيٍّ » فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًا أَوْ قَالَ: شَيْنًا » متفق عليه.

1849- از ام المؤمنین صفیه بنت حی رضی الله عنها مرویست که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معتکف بودند و من شب به دیدار شان آمدم و با ایشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند، شتافتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بحال عادی تان راه روید - این زن صفیه بنت حی است -

گفتند: سبحان الله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می گذرد و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد.

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود دفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشویش و وسوسهء مردم را دفع کند. (مترجم).

1850- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ نَفَارِقْهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ .

فَلَمَّا التَّقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَآلِي الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا أَخِذُ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْفَهَا إِرَادَةَ أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ أَخِذُ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابِ السَّمُرَةِ » قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيُّنَ أَصْحَابِ السَّمُرَةِ، فَوَ اللَّهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا بَنِيكَ يَا بَنِيكَ، فَاقْتَتَلُوا هُمْ وَالْكَفَّارَ، وَالِدَعْوَةَ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصُرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى بَعْغَتِهِ كَالْمُتَطَوِّلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: « هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ » ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَصِيَّاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجْوهَ الْكَفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: « أَنْهَزْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ » فَذَهَبَتْ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَازِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا. رواه مسلم.

1850- از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه مرویست که گفت:

روز حنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور یافتم، من و ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روبرو شدند و مسمانان پشت گرداندند، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بازش می داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان رباب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعة الرضوان) را بخوان. عباس رضی الله عنه مردی بلند صدا بود و گفتم: اصحاب سمره کجایند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهايش برمی گردد، برگشته، گفتند: یا لیبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر در میان انصار می گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارث بن خزرج منحصر شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر قاطر شان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می نگریند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد صلی الله علیه وسلم که شکست خورید! من رفتم و مشاهده کردم که جنگ به همان شکلش بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی شان ضعیف و کارشان منتهی به شکست است.

1851- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا } وَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ } ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟ » رواه مسلم.

1851- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرشرا دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود.

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانی که در قبول دعای شان دچار تشویش گردیده می گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی کند؟ علتش هم این است که این مردمیکه دعاء می کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجود شان پدیدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه اش بحرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادتمند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرّمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصر شان شود. (مترجم).

1852- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٌ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ » رواه مسلم. **« الْعَائِلُ » : الْفَقِيرُ.**

1852- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاک شان نکرده به آنها نمی نگرد و برای آنها عذاب دردناکی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر.

1853- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « سِيحَانٌ وَجِيحَانٌ وَالْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ » رواه مسلم.

1853- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سیحون و جیحون و فرات و نیل همه از جوی های بهشت است.

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می شود در سرزمین هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام می آورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می گردند.

وگفته شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم نهرهائی را که اصول نهرهای بهشت اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بدین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو در میان آن پدید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

1854- وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِي فَقَالَ: « خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثِ، وَخَلَقَ النَّوْرَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَتَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ » . رواه مسلم .

1854- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهارشنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم علیه السلام را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید.

1855- وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مَوْتِهِ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ » . رواه البخاري .

1855- از ابو سلیمان خالد بن ولید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در روز موته نه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند.

1856- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدْ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ » متفقٌ عَلَيْهِ .

1856- از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس).

1857- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **الْحُمَى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ** » متفق عليه.

1857- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تب از شراره دوزخ است، پس به آب سردش کنید.

1858- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « **مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ** » متفق عليه.

1858- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزه باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد.

1859- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَتَنْتَهِيَنَّ عَائِشَةُ، أَوْ لِأُحْجِرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: **أَهُوَ قَالَ هَذَا؟** قَالُوا: **نَعَمْ،** قَالَتْ: **هُوَ،** **لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أَكَلِمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا،** فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتْ الْهَجْرَةَ. فَقَالَتْ: **لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَنَّنُ إِلَى نَذْرِي.** فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثٍ وَقَالَ لَهُمَا: **أَنْشِدُكُمَا اللَّهُ لَمَا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي،** فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَّا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: **السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَدْخُلْ؟** قَالَتْ عَائِشَةُ: **ادْخُلُوا.** قَالُوا: **كُنْنَا؟** قَالَتْ: **نَعَمْ ادْخُلُوا كَلِّكُمْ،** وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَأَعْتَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيَبْكِي، وَطَفِقَ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلِمَتَهُ وَقَبِلَتْ مِنْهُ، وَيَقُولَانِ: **إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ**

ثَلَاثَ لَيَالٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّدْكِيرِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفَقَتْ تُدَكِّرُهُمَا وَتَبْكِي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمَتِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَأَعْتَقَتْ فِي نَذْرِهَا أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تُدَكِّرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حَتَّى تَبَلَّ دُمُوعُهَا خِمَارَهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

1859- از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه رضی الله عنها گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه رضی الله عنها از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه رضی الله عنها گفت: آیا او این سخن را گفته است؟

گفتند: بلی.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزیم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه رضی الله عنها گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرم گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می دهم که حتماً مرا خدمت عائشه رضی الله عنها داخل کنید، زیرا برایش جازز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه رضی الله عنها اجازت خواستند و گفتند: السلام علیک و رحمة الله و برکاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه رضی الله عنها گفت: داخل شوید.

گفتند: همهء ما؟

گفت: بلی همهء شما داخل شوید. و نمی دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستن و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم از ترک مراودهء که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که

برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پند دادن شان نموده و می گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می گریست که چادرش تر (خیس) می شد.

1860- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى قَتْلَى أَحَدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمَوَدِّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضَ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَحْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية: « وَلَكِنِّي أَحْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ » قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَنْبَرِ.

وفي رواية قال: « إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا » .

1860- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هشت سال بر کشتگان احده آمده و مانند وداع کننده زنده ها و مرده ها بر آنها نماز گزاردند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیشاپیش راهگشائی شمایم و من بر شما گواهم و میعادگاه شما حوض است و من از این جایگاهم بسوی شما می نگرم و من از شما نمی ترسم که شریک می آورید، ولی می ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه های بود که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم انداختم.

و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می

گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شمایم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوض هم اکنون می نگریم و به من کلیدهای گنجینه های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی ترسم بعد از من مشرک می شوید، اما می ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید.

ش: "انی بین ایدیکم فرط" فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه اتم مصالح اخروی شان را فراهم می کنم، به اینکه برای گنهگاران شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می دهم.

1861- وَعَنْ أَبِي زَيْدِ عَمْرُو بْنِ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ، وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبْنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْرُ، فَنَزَلَ فَصَلَّى . ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرْنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنًا، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا. رواه مُسْلِمٌ.

1861- از ابو زید عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنه نقل شده که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم ترین ما حافظ ترین ما بود.

1862- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يُعْصِهِ » رواه البخاري.

1862- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نماید، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننماید.

1863- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1863- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را به قتل اوزاغ (چلپاسه = کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهیم علیه السلام پف می کرد.

1864- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَتَلَ وَزَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً».

وفي رواية: «مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةً، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ» . رواه مسلم.

1864- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه چلپاسه را در اولین ضربت بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربه دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربه سوم بکشد، چنین و چنان پاداش است.

و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنه نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این.

1865- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « قَالَ رَجُلٌ لِأَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لِأَتَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ،

فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدِّقُ النَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟، لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَنِي، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقُ عَلَى عَنِي، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى عَنِي، فَأَتِي فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَقْتِكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعْفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَا الزَّانِيَةَ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعْفَفُ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَا الْغَنِيَّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ « رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِلَفْظِهِ، وَمُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

1865- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه ای را می دهم و با صدقه اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زدند که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه ای را می دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقه ات بر دزد شاید او را از دزدی اش باز دارد و بر زناکار او را از زنايش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقه کند.

1866- « وَعَنْهُ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعَ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَذَرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَنْظُرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَتَذْنُوبُ مِنْهُمْ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَبُوكُمْ آدَمُ، وَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا أَدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ،

وَمَا بَلَّغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ. وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَّغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى. فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلِمَتُ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ. اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكَرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: « فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي » ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تَعْطَهُ، وَاشْفَعْ تَشْفَعْ، فَارْفَعْ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَارَبِّ، أُمَّتِي يَارَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ » ثُمَّ قَالَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنَ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى » متفقٌ عليه.

1866- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتی بودیم که پیش شان پاچک پخته شده ای آوردند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوستش می داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردمم آیا می دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می سازد که بیننده آنان را می بیند و داعی آنان را می شنواند و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می گیرد و می گویند: آیا نمی بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگار تان نماید رو نمی نمایند؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می آیند و می گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی کنی آیا نمی بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده ایم؟ پس او می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می آیند و برایش می گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی و خداوند ترا بندهء شکر گزار نامیده است آیا نمی بینی در چه حالیم آیا نمی بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ پس نوح می گوید: خدایم امروز بگونه ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم دعوتی بود که بدان برای هلاکت قوم دعا کردم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم علیه السلام. پس نزد ابراهیم علیه السلام آمده و می گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی که در چه حالیم! ابراهیم علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته ام، خودم، خودم، خودم نزد دیگری بروید، نزد موسی علیه السلام. پس نزد موسی علیه السلام می آیند و می گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی بینی در چه حالیم؟ پس می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای است که قبل

و بعد از این چنین نبوده است و من کسی را که امر به قتل آن نشده ام کشته ام خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی علیه السلام روید. پس نزد عیسی علیه السلام می روند و می گویند: ای عیسی علیه السلام تو رسول الله و کلمهء خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در گهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی بینی که در چه حالیم، عیسی علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد صلی الله علیه وسلم روید پس نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند.

در روایتی: پس می آیند می گویند ای محمد صلی الله علیه وسلم تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقا که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی بینی در چه حالیم پس می روم و زیر عرش می آیم و برای پروردگار خود در سجده می افتم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی و شفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می گویم: پروردگارا! اتم، پروردگارا! اتم، و گفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم! کسانی از امت را که بر آنها حسابی نیست از دروازه راست دروازه های بهشت داخل ساز، و (بقیه امت) با مردم در دروازه های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پلهء دروازه از پله های دروازه های بهشت چون - فاصلهء - میان مکه و هجر است، یا به اندازهء فاصلهء میان مکه و بصری است.

ش: اینکه ابراهیم علیه السلام در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت ها گفت: بزرگ شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی رحمه الله می گوید: این سخنان از جملهء کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیکتر است، بیشتر است.

1867- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ نَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْزَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ، وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهَا هُنَاكَ، وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَاباً فِيهِ تَمْرٌ، وَسِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ. ثُمَّ قَفِيَ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقاً، فَتَبِعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أَنْيْسٌ وَلَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَاراً، وَجَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: اللَّهُ أَمْرُكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يُضِيْعُنَا، ثُمَّ رَجَعَتْ فَانْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ. اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: **{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ } حَتَّى بَلَغَ { يَشْكُرُونَ } .** وَجَعَلْتُ أُمُّ إِسْمَاعِيلُ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا فِي السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا، وَجَعَلْتُ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ فَانْطَلَقْتُ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدْتُ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُ الْوَادِيَّ تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. فَهَبَطْتُ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ الْوَادِيَّ، رَفَعْتُ طَرْفَ دِرْعِيهَا، ثُمَّ سَعَتُ سَعِي الْإِنْسَانَ الْمَجْهُودِ حَتَّى جَاوَزْتُ الْوَادِيَّ، ثُمَّ أَتَيْتُ الْمَرْوَةَ، فَقَامْتُ عَلَيْهَا، فَظَنَنْتُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« فَذَلِكَ سَعِي النَّاسِ بَيْنَهُمَا »**. فَلَمَّا أَشْرَفْتُ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعْتُ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَهْ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعَتْ، فَسَمِعْتُ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ غَوَاثُ فَأَعِثْ. فَأَذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمَ، فَبَحَثَ بِعَقْبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلْتُ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدَيْهَا هَكَذَا، وَجَعَلْتُ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَانِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَةٍ: بِقَدْرِ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« رَحِمَ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْزَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عَيْنًا مَعِينًا قَالَ فَشَرِبْتُ، وَأَرْضَعْتُ وَلَدَهَا.**

فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ بَيْنَهُ هَذَا الْغُلَامُ وَأَبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيْعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السَّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمَ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمَ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءِ، فَنَزَلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِقًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَارْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَيْنِ، فَأَذَا هُمْ بِالْمَاءِ

، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ فَأَقْبَلُوا، وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ ، فَقَالُوا: أَتَأْتَيْنَ لَنَا أَنْ نَنْزَلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَأَلْفِي ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ تُحِبُّ الْأَنْسَ. فَنَزَلُوا، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِهِمْ فَنَزَلُوا مَعَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلَ آبِيَاتٍ، وَشَبَّ الْغُلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَمَاتَتْ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ.

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرْكَتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا وَفِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بَشَرٌ، نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ، وَشَكَّتْ إِلَيْهِ، قَالَ: إِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، أَفَرِنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقَوْلِي لَهُ يُغَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَأَنَّهُ آتَسَ شَيْئًا فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتَهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتَهُ أَنَا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمْرِي أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: غَيْرَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفَارِقَكَ، الْحَقِّي بِأَهْلِكَ. فَطَلَقَهَا، وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى . فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدَ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ، وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَنْتَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ . قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ » قَالَ: فَهُمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَعِيرٍ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوَافِقَاهُ.

وفي روايةٍ فَجَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمُ وَتَشْرَبُ؟ قَالَ: وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ . قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِرَكَّةٍ دَعْوَةٍ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » قَالَ: إِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَأَفْرِنِي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمَرِيهِ يُثَبِّتُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَأَنْتَ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ، فَأَخْبَرْتَهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا فَأَخْبَرْتَهُ أَنَا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَلِكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمْرِي أَنْ أُمْسِكَ. ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ رَمْزٍ، فَلَمَّا رَأَاهُ، قَامَ إِلَيْهِ،

فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَأَصْنَعُ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَتُعِينُنِي، قَالَ: وَأَعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ بَيْتًا هَهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةِ مُرْتَفِعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهِذَا الْحَجْرَ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يَقُولَانِ: « رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » .

وفي رواية: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلِ وَأُمِّ إِسْمَاعِيلِ، مَعَهُمْ شَنَّةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلِ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، فَيَدْرُ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلِ حَتَّى لَمَّا بَلَغُوا كَدَاءَ نَادَتْهُ مِنْ ورائه: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَتْرَكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعَتْ، وَجَعَلَتْ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدْرُ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيهَا حَتَّى لَمَّا فَنِيَ الْمَاءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتْ الْوَادِي، سَعَتْ، وَأَتَتْ الْمَرْوَةَ، وَفَعَلَتْ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَغُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقْرِهَا نَفْسَهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَنَظَرْتُ وَنَظَرْتُ، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا حَتَّى أْتَمَّتْ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَنَظَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِ. فَقَالَتْ: أَعِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بَعْقِبِهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بَعْقِبَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَأَنْبَتَ الْمَاءُ فَذَهَبَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلِ فَجَعَلَتْ تَحْفِنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ.

رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

1867- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزد شان کیسه ای از خرما و مشکى آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنبالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می روی؟ ما را در این بیابان که در آن مونس و چیزی نیست تنها می

گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟
فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی کند و بازگشت.

ابراهیم علیه السلام رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقهء حجون) رسید، جایی که وی را نمی دیدند به خانه روی آورده دستهایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عدهء از فرزندانم را در این بیابان بی آب و علف در کنار خانهء حرامت جای دادم.

مادر اسماعیل علیه السلام وی را شیر داده و از آن آب می آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. هاجر به فرزندش نگریسته دید که بخود می پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیکترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند کرده و همانند انسانی که به سختی روپرو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مروه رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت باز تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مروه) انجام می شود.

و چون به مروه نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنوادی اگر می توانی کمکم کن. ناگهان فرشتهء (جبرئیل علیه السلام) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ هایش گرفته و در مشک می انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازه‌ای که بر می داشت، فوران می نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا مادر اسماعیل علیه السلام را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی زد، زمزم، چشمه‌ای جاری می بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهراسید، زیرا در اینجا خانه ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی گذارد.

و خانه‌ای متبرکه مانند تپه‌ای از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیله‌ی جرهم) یا خانواده‌ای از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکه‌ای مکرمه فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می گردد و از آن دور نمی شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می گردد، در حالیکه ما از زمانه‌ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خبر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل علیه السلام را در کنار آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که در کنارت فرود آییم؟ گفت: بلی، ولی در آب شما حقی ندارید.

گفتند: بلی.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مادر اسماعیل علیه السلام این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه‌های شان فرستادند و خانواده‌های شان هم آمده با آنها فرود آمدند تا که صاحب خانه‌هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل علیه السلام وفات یافت.

و چون ابراهیم علیه السلام آمد تا از حال شان جويا شود، ولی اسماعیل علیه السلام را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حال شان پرسید. گفت: ما به بدحالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه اش را تغییر دهد. چون اسماعیل علیه السلام آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین وچنان نزد ما آمده و از ما در باره ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چگونه است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه ننمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می گفت که: چارچوب دروازه ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده با زنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم علیه السلام مدتی درنگ نموده و باز نزد شان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند. فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و وضع شان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب شان برکت ده.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که آنها در آن روزگار دانهء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می داشتند برای شان در آن دعا می نمود.

فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می شود در جایی دیگر نمی شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟

گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است.

فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت دعای ابراهیم علیه السلام و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه اش را محکم دارد، و چون اسماعیل علیه السلام آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیكلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چطور است و آگاهی ساختم که ما در خیر بسر می بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. بر تو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم علیه السلام آمد در حالیکه اسماعیل علیه السلام تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می کرد و چون وی ابراهیم علیه السلام را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می کنی؟

گفت: با تو همکاری می کنم.

فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم علیه السلام می ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاده بنائی می کرد و اسماعیل علیه السلام سنگ ها را به وی داده و هر دو می گفتند: ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم.

و در روایتی آمده که ابراهیم علیه السلام همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم علیه السلام بسوی خانواده اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقهء نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم ما را به کی می گذاری؟

فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا بر آمده و نگریست که آیا کسی را می یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مروه آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دید که او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می یابم. باز رفته به صفا بر آمده نگریست و نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می شود که بروم و ببینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل علیه السلام را دید و به پاشنه اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل علیه السلام متحیر گردیده و شروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود.

و بخاری این حدیث را به همهء روایات آن نقل کرده است.

1868- وعن سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْكَمَاةُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَاوُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفق عليه.

1868- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:
از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

371- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد: {19}

و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوراً رَحِيماً} النساء: {106}

و قال تعالى: {فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً} النصر: {3}

و قال تعالى: {لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي} إلى قوله عزوجل: {وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ} آل عمران: {17}

و قال تعالى: {وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدِ اللَّهُ عَفُوراً رَحِيماً} النساء: {110}

و قال تعالى: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} الانفال: {33}

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الْذُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ} آل عمران: {135}

و الآيات في الباب كثيرة

خداوند تعالی می فرماید: برای گناهانت آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان. محمد: 19

و می فرماید: آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزندهء

مهربان است. نساء: 106

و می فرماید: در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و
آمزش طلب از وی هر آئینه اوست بسیار پذیرنده توبه. نصر: 3

و می فرماید: برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگار شان
بوستان هایی است که جاری شود... تا فرموده خداوندی: و استغفار
کنندگان در سحرگاهان: آل عمران: 15 - 17

و می فرماید: آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا
استغفار بجوید، خداوند را غفور و رحیم می یابد. نساء: 110

و می فرماید: و خداوند عذاب شان نمی کند، حال آنکه تو در
میان شان هستی و عذاب کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان
استغفار می جویند: انفال: 33

و می فرماید: و آنانکه عملی زشت نمودند و یا بر خود ظلم
کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان شان استغفار نمودند و نیست
آمزنده مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده اند در حالی که
آنان می دانند. آل عمران: 135

1869 وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ » رواه مُسْلِم.

1869- از اعر مزنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور
و سستی پیدا می شود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار
استغفر الله می گویم.

ش: خطابی می گوید: مراد به عین سستی هائیت از زکری که
بایست بر آن مداومت شود و چون بواسطه کار و گرفتاری از آن باز
می ماند، آنرا گناه شمرده و آمزش می طلبد.

1870- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » رواه البخاري.

1870- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفرالله و اتوب الیه می گویم.

1871- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَدَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ » رواه مسلم.

1871- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای شان بیمارزد.

1872- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: « رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

1872- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما می شمردیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیمارز و توبه ام بپذیر که تو پذیرنده توبه و مهربانی، می گفت.

1873- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ لَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » رواه أبو داود

1873- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کند.

1874- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ » رواه أبو داود والترمذي والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم.

1874- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بگوید: استغفر الله...
 آمرزش می طلبم از خداوندی که معبودی بحق جز او نیست، او زنده و پایدار است و بسویش توبه و بازگشت می کنم؛ گناهانش آمرزیده می شود، هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد.

1875- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « سَيِّدُ الْأَسْتَغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبِوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبِوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ » رواه البخاري.

1875- از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سید استغفار این است که بگوید: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بندهء تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده ام و بتو پناه می جویم، به نعمت بر خویش و هم بر گناهام اعتراف دارم، پس مرا بیامرزد، زیرا گناهان را جز تو نمی آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است.

1876- وَعَنْ ثُوبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَنْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَقَالَ: « اللَّهُمَّ أَنْتَ

السَّلَام، وَمِنْكَ السَّلَام، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ « قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ : كَيْفَ الاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: يَقُولُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

1876- از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز باز می گشت، سه بار استغفرالله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام و... پروردگارا! تو سلامی و سلامتی از توست، بزرگی ای خداوند جلال و بزرگی. برای اوزاعی گفته شد، و او یکی از راویان آنست: استغفار چگونه است؟

گفت: می گوید، استغفر الله، استغفر الله.

1877- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: « سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » متفقٌ عليه.

1877- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از مرگ خویش بسیار می فرمود: سبحان الله... پاکيست خدا را و ثنای او را می گویم، از خدا آمرزش می طلبم و بسوی او توبه می کنم.

1878- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

1878- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من امید نمودی ترا می آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می

آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمین از گناهان نزد بیایی، سپس با من روبرو شوی، در حالیکه به من چیزی را شریک نیاورده ای، همانا به پری زمین از آمرزش نزدت می آیم.

1879- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُكَنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ » قَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: « تَكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينِ أَعْظَبَ لِي ذِي لُبٍّ مِنْكُمْ » قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: « شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمَكُّتُ الْأَيَّامِ لَا تُصَلِّيَ » رواه مسلم.

1879- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم.

زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟

فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زودتر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد.

گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟

فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانه حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی گزارد.

372- باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای

متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

قال الله تعالى: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ} {45} ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ} {46} وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ} {47} لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ} {48}.

الحجر: 45 - 48

و قال تعالى: {يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ} {68} الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ} {69} ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

تُخْبِرُونَ {70} يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ
الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {71} وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ {72} لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ {73}
الزخرف: 68 - 73

و قال تعالى: { إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ {51} فِي جَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ {52} يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ {53} كَذَلِكَ
وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ {54} يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ {55} لَا
يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ {56} فَضَلًّا
مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ {57} الدخان: 51 - 57

و قال تعالى: { إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ {22} عَلَى الْأَرَائِكِ
يَنْظُرُونَ {23} تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ {24} يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ
مَّخْتُومٍ {25} خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ {26} وَمِرَاجَهُ
مِن تَسْنِيمٍ {27} عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ {28} المطففين: 22 - 28
و الآيات في الباب كثيرة

خداوند می فرماید: هر آینه پرهیزگاران در بوستان ها و چشمه
ها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و
بیرون کنیم آنچه در سینه های شان از کینه. برادر یکدیگر شده بر
تخته ها روبروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و
آنان از آنجا بیرون کرده نمی شوند. حجر: 45 - 48

و می فرماید: گفته شود: ای بندگانم هیچ ترسی بر شما نیست
امروز و نه شما اندهگین شوید آن بندگان من که ایمان آورده اند به
آیت های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان
شما خوشحال گردانیده شده. بر ایشان کاسه های پهن و دراز از طلا و
کوزه ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از
دیدن او چشم ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که
عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می کردید اینجا برای شما هست
میوه های بسیار که از آن می خورید. زخرف: 68 - 73

و می فرماید: هر آینه متقیان در جایگاه با امن باشند در بوستان
ها و چشمه ها بیوشند از حریر نازک و حریر لک روبروی یکدیگر
شده، این چنین باشد حال و یکجای شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده
چشم. بطلبند آنجا هر میوه را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ

نخستین را و حفظ شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است. دخان: 51 - 57

و می فرماید: هر آینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت ها نشسته، نظر می کنند بهر جانب بشناسی در روی های شان تازگی نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی آن را از آب تسنیم باشد، چشمه ای که از آن مقربین خداوندی می نوشند. مطففین: 22 - 28

1880- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشِحِ الْمِسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ» رواه مسلم.

1880- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اهل بهشت در آن می خورند و می آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی نمایند، ولی طعام شان مانند ترشح مشک از بدن شان خارج می گردد و همانطور که نفس می کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای شان الهام می شود.

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بذكر خدا اشتغال ورزد.

1881- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [السجدة: 17] متفق عليه.

1881- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید

بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). سجده: 17

1882- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يُبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتْفَلُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عَوْدُ الطَّيِّبِ أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ » متفقٌ عليه .

وفي روايةٍ للبخاريِّ ومُسْلِمٍ: أَنبَتْهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاعُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا » .

1882- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک اند، مانند روشن ترین ستارهء که در آسمان پرتو افگنی می کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند، شانیه های شان طلا و بوی شان مشک، و مجمرهای شان چوب عود و همسران شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدر شان آدم علیه السلام شصت (60) گز در آسمان می باشند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهای شان در آن طلا و بوی شان مشک است و برای هر کدام شان دو همسر است که از زیبایی مغز ساق پای شان از پشت گوشت دیده می شود. در میان شان اختلاف و دشمنی با همدیگر نبوده و دلهاى شان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می گویند.

1883- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « سَأَلَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخِلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنْزِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكٍ مَلِكِ

مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبًّا، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبًّا، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَيْتَ نَفْسِكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبًّا، قَالَ: رَبُّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أَوْلَيْكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، عَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنًا، وَلَمْ تَسْمَعْ أَدْنَ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ « رَوَاهُ مُسْلِمٌ .

1883- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه ترین اهل بهشت کدام است؟

فرمود: آن مردیست که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می آید و به وی گفته می شود که به بهشت وارد شو!

وی می گوید: ای پروردگارم چگونه وارد شوم که مردم به جایگاههای خویش فرود آمده و جا گرفته اند؟

گفته می شود: آیا راضی می شوی که مانند پادشاهی از پادشاهان دنیا برایت داده شود؟

می گوید: پروردگارا! راضی شدم.

پس می فرماید: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس می فرماید: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه که دلت آرزو نموده و به چشمت لذتبخش آید.

می گوید: راضی شدم پروردگارا!

گفت: پس بالا مرتبه ترین شان؟

فرمود: آنها کسانی اند که نهال کرامت شان را بدست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل بشری خطور ننموده است.

1884- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم: « إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ. رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ

وَجَدْتَهَا مَلَأَى، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ . فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ . فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَسْخَرْتُ بِي، أَوْ أَتَضَحَّكَ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ « قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ فَكَانَ يَقُولُ: « ذَلِكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ .

1884- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا من می دانم آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می شود و آخرین کسی را که از اهل بهشت که به آن داخل می شود، کسیست که از دوزخ خزیده بیرون می شود و خدای عزوجل به وی می فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می گوید: آیا مرا مسخره می کنی؟ یا می گوید: آیا به من می خندی، در حالیکه پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که خندید تا اینکه نواجذشان (دندانهای آخر دهان) دیده شد و می فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبه او از همه پائین تر است.

1885- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِيلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا » . مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

1885- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لؤلؤ میان تهی که درازی آن در آسمان شصت

(60) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده هائیت که شخص بر آنها گردش می کند که بعضی بعضی دیگر را نمی بینند.

1886- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادَ الْمُضْمَرَّ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا » متفقٌ عليه .

وَرَوَاهُ فِي « الصَّحِيحَيْنِ » أَيْضاً مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا » .

1886- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایه آن صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

1887- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْعُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءُونَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْغَائِبَ فِي الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ » قَالَوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: « بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ » متفقٌ عليه .

1887- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه هایی (بالا خانه) را که بالای سر شان است به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستارهء روشنی را در کنارهء آسمان به همدیگر نشان می دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می کند، بواسطهء برتری هائی که دارند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جاتم در دست اوست، آنان مردانی اند که به خداوند ایمان آورده و رسولان را باور داشته اند.

1888- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ » متفقٌ عليه .

1888- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اندازه میان قبضه و گوشه کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، بهتر است.

1889- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ. فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ، فَتَحْتَوُ فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا. فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وَقَدْ أَزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتُمْ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ أَزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، » رواه مُسْلِمٌ .

1889- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همنا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می آیند و باد شمال وزیده و در رویها و جامه های شان می خورد و حسن و جمال شان افزوده می گردد و به خانواده های خویش باز می گردند در حالیکه حسن و زیبایی شان زیاد شده و خانواده های شان به آنها می گویند: سوگند به خدا که شما افزوده شده و آنها گویند: سوگند به خدا که بعد از ما زیبایی و جمال شما افزون شده است.

1890- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ الْغُرَفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكُوكَبَ فِي السَّمَاءِ » متفقٌ عليه .

1890- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت غرفه ها را در بهشت به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همدیگر نشان می دهید.

1891- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: « فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَأَ { تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ } إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ }. رواه البخاري .

1891- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در مجلسی از رسول الله صلى الله عليه وسلم حاضر شدم که در آن بهشت را توصیف نمود تا اینکه به نهایت رسید و سپس در آخر سخنش فرمود: در آن چیز است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری راه یافته. سپس خواند: دور می شود پهلوهایشان از خوابگاهها. تا فرموده او تعالی: هیچکس نمیداند که چه نعمت هایی بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است.

1892- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبُوسُوا أَبَدًا » رواه مسلم .

1892- از ابو سعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است

که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت درآیند، منادیی اعلان می کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مریض نشوید و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پیر نشوید و برای شما است که از نعمت ها برخوردار شده و هرگز محروم نشوید.

1893- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى وَيَتَمَنَّى. فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَّيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ .

1893- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا پائین ترین منازل یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و آرزو کند و آرزو کند، پس به او می گوید: آیا آرزو کردی؟ می گوید: بلی. سپس برایش می گوید: همانا برای تست آنچه که آرزو کردی و مانند آن.

1894- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أُعْطِينَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا » متفق عليه .

1894- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل برای اهل بهشت می فرماید: ای اهل بهشت! می گویند: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ. می فرماید: آیا راضی شدید؟ می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی! پس می فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم؟ می گویند: چه چیز بهتر از آنست؟ پس می فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن هرگز بر شما خشم نمی کنم.

1895- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ عِيَانًا كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.**

1895- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و به ماه شب چهارده نظر نموده و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگار تان را خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می بینید که در دیدن آن ازدحام نمی کنید.

1896- وَعَنْ صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«إِذَا دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ»** رواه مُسْلِمٌ .

1896- از صهیب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی می خواهید که برای شما بیفزایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل کرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و حجاب و پرده برداشته می شود، پس داده نشدند چیزی که برای شان دوست داشتنی تر از دیدن پروردگار شان عزوجل باشد.

قَالَ تَعَالَى: { إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دَعَوَاهُمْ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } [يونس: 9].

خداوند می فرماید: همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند راهنمایی کند ایشان را پروردگار شان بسبب ایمان شان، به بهشت ها که می رود از زیر آن جویها در بوستانهای نعمت، دعای شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای

خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای شان این است که حمد و ثنا خدایراست که پروردگار عالمیان است. یونس: 9 – 10

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

قَالَ مُؤَلَّفُهُ يَحْيَى النَّوَاوِيُّ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ: « فَرَعْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ رَابِعَ عَشَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعِينَ وَسِتِّمِائَةَ بِدَمَشَقٍ » .

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی نمود، هدایت نمی شدیم. خداوندا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم درود فرست، چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام و برکت ده بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام، همانا تو ستوده و با عظمتی.

مؤلف رحمه الله گفت: در روز دوشنبه 14 ماه رمضان سال 670 هـ ق در دمشق از آن فراغت یافتم.

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**